فارغ‌التحصیل از دانش سرای ورسای
لیسانسیه در ریاضی از دانشگاه پاریس
دکتر در فلسفه از دانشگاه کلمبیا (نیویرک)

حق چاپ مخصوص نگارنده است

چاپ پنجم
آبان ماه ۱۳۲۸ خورشیدی

چاپخانه [illegible]

[illegible]

خیابا[illegible]

خداوند مردی و رای و هنر — بدو شادمانی جهان سر بسر

همی تا جهان باشد او شاه باد — [illegible]

بپیوستم این نامه بر نام او — همه مهتری باد فرجام او

(فردوسی)

این کتاب

با کمال افتخار

به پیشگـــــاه

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

محمد رضاشاه پهلوی

تقدیم شده است

فهرست

در دانشسراهای مقدماتی این فصل بطور مختصر تدریس شود

☆ در دانشسراهای مقدماتی خلاصهٔ این فصل باید آموخته شود.

بخش سوم :

شاگرد و معلم

بخش چهارم :

وضع مساعد برای کار

بخش پنجم :

روش آموختن

☆ در دانش سراهای مقدماتی این فصل بطور خلاصه تدریس شود

بخش ششم :
اندر پرورش تن

☆ جزو برنامهٔ دانش سراهای مقدماتی نیست

بخش هفتم :

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	حاشیه	Jehn	John
۵۸	۵	براده ند	برده اند
٦۱	۷	دارد	وارد
٦۹	۲	میندارند	میندارد
۷۱	۳	نمیتواند	نمیتوانند
۷٤	۱۱	انگیسی	انگلیسی
۸۲	حاشیه	Willam	William
۸۷	۱٦	اعتماد	اعتقاد
۹۷	۱٤	گیرند	گیرد
۹۷	۱۹	عادت	عادت ها
۱۰۲	۸	ممالك	و ممالك
۱۰٤	۳	بحث	بحث و
۱۰۵	۲۰	تفریحی	تفریح
۱۰٦	۱٦	برحست	برحسب
۱۱۵	۲۰	که کو	کاو
۱۲۸	۱۷	گرفتنه	فرا گرفتن
۱٤۰	۱٦	۱/۱۰	۱٫۱۰
۱۵٤	۱٦	پشت	مقابل
۱۵۷	۱۲	اختلاف	اختلافات
۱۸۷	۱۰	بنویسید	بنویسند
۱۹۲	۱	پشت	مقابل
۱۹۳	۲	۱۵۵ـ۱٦۰	۱٦۵ـ۱٦۰
۱۹۳	۷	۸۷ر۲	۷۸ر۲
۱۹٤	۱	۱۹۰	۱۹۱
۲۰٦	۹	برای دختران	برای پسران کتاب قرائت دختران
۲۳۵	۷	سی	شصت
۲٤۲	۳	متوسطه	متوسط
۲٤٤	۲۹	بخوانند	بخواند
۲۵۲	٦	او	از او
۲۵٤	۱۵	ساخت	خواست
۲۷۵	۵	T=	N=
۳۰۷	۱٤	ومیگیرد	او میگیرد
۳۱۸	۱۵	قرائت درس	درس قرا
۳۳۰	۲۲	مشاق	مشاق باب
۳۷۲	۳	دو عدد	دو رقم
۳۷۵	۱	دررة	دورة
۳۷۹	۱۵	زنگ	زنگچه
۳۹۳	حاشیه	Aqparatus	pparatus
٤۱۵	۱٤	مشاهد	مشاهده
٤۳۵	۵	خود	خورد
٤۵۸	۱٤	Liver	Livre
۵۰۵	۱۱	معلمین	معلمی
۵۱٤	۱۲	مدت	برای

فهرست تصویرها ونمودارها

دیباچه

در ۱۳۱۳ خورشیدی که تأسیس دانش سراهای مقدماتی آغاز گشت وزارت فرهنگ تقاضا نمود این کتاب برای تدریس در آموزشگاههای مذکور تهیه شود . چون دانشسرای عالی نیز بچنین کتابی محتاج بود نگارنده مطالب مربوط بدبیرستان و پرورش اوان رشد و روش آموختن مواد مهم برنامهٔ متوسطه را در آن گنجاند (۱)

وقتی در ۱۳۱۴ کتاب برای نخستین بار انتشار یافت مورد عنایت آموزگاران و دبیران واقع شد و چون عدهٔ دانشسرا رو بفزونی میرفت سه مرتبه بطبع رسید و هربار بویژه در چاپ سوم مسائل تازه و نکات سودمند و بخشی جدید بر آن افزوده شد . برحسب تقاضای وزارت فرهنگ درمهرماه ۱۳۲۳ نگارنده موافقت نمود طبع و نشر چهارمین چاپ مستقیماً ازطرف وزارت مذکور انجام گیرد . سال گذشته نسخ کتاب بکلی تمام واز هر سو تجدید طبع آن تقاضا گردید .

ازینرو تهیه چاپ پنجم بعهدهٔ شرکت سهامی طبع کتاب واگذار شده چون سازمان فرهنگ ایران جزء برنامهٔ دانشسرا است و چاپهای پیشین فاقد آن بود بخش هفتم بکتاب افزوده واینک تقدیم خوانندگان گرامی میشود .

اگر «روش نوین» کمکی به بهبودی طرق تعلیم و تربیت کند وموجب شود که فرزندان این آب وخاک دراثر این بهبودی بالمآل روی آسایش و رفاه ببینند و نیکبخت و سعادتمند شوند مؤلف بزرگترین اجری که تصور شود رسیده وازصرف عمر دراین راه پیوسته خوشحال وشادان خواهد بود .

تهران - ۱۲ آبانماه ۱۳۲۸

عیسی صدیق

---

(۱) فصولی که مخصوص دانشسراهای مقدماتی نیست در فهرست مندرجات خاطرنشان شده است .

روش نوین

در

آموزش و پرورش

بخش نخست

اهمیت و موضوع پرورش و لزوم آن

فصل اول

تعریف و موضوع تربیت و لزوم آن
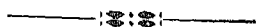
انسان در زندگانی خود پیوسته موجب و موجد تغییر میشود. گاهی در سطح زمین تغییراتی ایجاد میکند - از سنگهای معدن برای خود خانه بنا میکند - ازوسط کوهستان دالان (تونل) حفر میکند وراه آهن عبور میدهد - در میان زمین ترعه میکند و دو اقیانوس را بهم متصل میسازد. گاهی نیز در حیوانها و گیاهها تغییرات بوجودمیآورد - گوسفند را ذبح میکند وازگوشت آن تغذیه مینماید و پشم آنرا بمصرف لباس میرساند - درخت را میاندازد وباچوب آن کشتی میسازد و در دریاها بمسافرت میپردازد. بالاخره انسان نوع خودرا نیز از این تغییرات مصون نمیدارد - اطفال خود را پرستاری ونگهداری و بزرگ میکند - هرقسم عادات واخلاقی بخواهد در آنها بوجود میآورد - هرهنری بخواهد بآنها میآموزد.

هنر آدمی دراینست که تغییرات مذکور را بنفع خود و برای بهبودی واصلاح زندگانی خویش ورسیدن بمنظوری که داردتمام میکند البته درخت توت بموجب قوانین طبیعت میروید و ارادهٔ انسان درآن مؤثر نیست ولی انسان آنرا پیوند میکند واز آن بار میگیرد. طفل نیز طبیعةً نشوونما میکند ومنتظر دستوروااوامر انسان نمیشود ولی انسان ممکن است تغییراتی درطفل بوجود آورد که یک مکانیک درجهٔ اول یا یک خطاط مبرز یا یک دانشمند عالی مقام ازآب بیرون آید.

تغییراتی راکه انسان درنفس خودیا درنوع‌خویش احداث‌می کند تربیت گویند .

حدود تربیت

تغییراتی که در انسان ایجاد میشود چند قسم است . بدنش مرکب است ازجرم و ماده که تغییرات آن در تحت قوانین سقوط اجسام وقابلیت هدایت برق و امثال آن قرار می گیرد وبرای مطالعهٔ آن باید بعلم‌فیزیك رجوع کرد. عناصری که گوشت وپوست او را تشکیل می‌دهد دردرجهٔ اول عبارت است از کربن واکسیژن و هیدرژن وازت وتغییرات آن مربوط است بعلم شیمی . تغییرات دیگر جسم اومربوط است بعلم تشریح ووظائف‌الاعضاء و امثال آن . بالاخره یك قسمت دیگر ازتغییرات راجع است باخلاق‌وعادات وافکار وروحیات او که علوم دیگردرآن مداقه میکنند . اکنون باید دیدکدام‌یك ازاینها تحت عنوان تربیت درمی‌آید .

دراین باب هیچگونه الزامی وجود نداردکه کدام قسمت مشمول تربیت بشود یانشود وممکن است هرعالمی حدودی برای تعریف تربیت معین کند ولی برحسب عرف و عادت تغییراتی راکه دراخلاق و روحیات وهنرانسان ایجاد میکنند جزء علم تربیت محسوب میدارند و تغییرات مربوط بجسم و خواص فیزیکی و شیمیائی بدنرا از این حدود خارج میکنند . ولی این تحدید مانع نیست‌که علمای تربیت ازکلیهٔ علومی‌که مربوط‌است بنفس‌انسانی‌استفاده‌نکنند. تشریح که‌موضوعش‌استخوان‌بندی وعضلات انسانی است ـ وظایف‌الاعضاء یا علمی که بحث در جهاز هاضمه و تنفس و گردش خون و امثال آن میکند ـ روان شناسی یا علمی که درخصوص‌فکروروحیات‌انسان گفتگومینماید ـ علم اجتماع یا دانشی که از رفتار انسان در جامعه سخن میراند ـ علم بامراض داخلی که از نظم

خارج شدن اعمال بدن صحبت میکند تمام اینها بعلم تربیت کمک میکند و بنابراین نمیتوان حدود قاطع ومعلومی برای تربیت معین کرد و آنرا کاملا از مابقی زندگانی انسان مجزا ساخت .

اهمیت پرورش

برای اینکه پی باهمیت و لزوم تربیت ببریم باید وضعی را در نظر بگیریم که در آن تربیت یعنی نفوذ انسان درانسان مفقود باشد .

فرض کنیم تمام ساکنین کرهٔ ارض باستثنای اطفال تازه متولد بکرهٔ دیگر عزیمت کنند وبطریق معجزه آسائی این اطفال تابیست سال زنده بمانند یعنی آنچه درنهاد طبیعی آنهاست بتدریج نمو کند بدون اینکه تحت تأثیر انسان رشید و بالغ واقع شوند . بعد از بیست سال ساکنین زمین گروهی جز حیوان شبیه بمیمون نخواهند بود زیرا نونهالان انسانی تنها دردامان طبیعت پرورش یافته‌اند و کسی بآنها چیزی نیاموخته و از زندگانی بشری بوئی بمشام آنها نرسیده است . غذای این گروه عبارت خواهد بود از میوه‌های جنگلی و جانوران کوچکی که بآسانی بتوان بدست آورد . زبانی بین آنها معمول نخواهد بود فقط مانند جانوران صداهائی از حنجره خارج خواهند کرد . انواع و اقسام امراض مانند مالاریا وطاعون ووبا برآنهامستولی خواهدشد . هنرها و کارهای دستی ومآل اندیشی برآنها مجهول خواهد بود . فرقی که باحیوانات همجنس خود (طبقه پستاندار) خواهند داشت درسرعت انتقال ـ سرعت حرکت دست وپا و اجزاء صورت ودهان ـ میل بتفکرخواهد بود . آنچه که از تمدن و وسایل و اسباب آن روی زمین باقی مانده باشد مانند کتاب و ماشین آلات و ادوات زندگانی برای آنهابمنزلهٔ بازیچه خواهد بود .

کتاب را باز میکنند نه برای خواندن ـ زیرا که فن قرائت رانمیدانند بلکه برای دیدن تصاویر وشاید پاره کردن صفحات . ادوات وماشین آلات را بحرکت درمیآورند نه برای استفاده بلکه برای تفریح و کنجکاوی .

آیا چنین زندگانی را برای اطفال خود آرزو میکنید ؟

برای پیش بینی چنین وضعی است که مردمان سلف اززمانی که تاریخ بشر موجود است تمام مساعی خود راصرف جلوگیری ازپیش آمد اوضاع مذکورنموده‌اند و بتعلیم و تربیت اهمیت زیاد داده‌اند .

بوسیلهٔ تربیت است که تمدن بشرباقی میماند و اطفال هر نسل میتوانندازنتایج زحمات چندهزارسالهٔ نیاکان خوداستفاده کنند ـشهرها را نگاهداری کنند و وسعت دهند ـ دهات را آبادتر و بزرگتر کنند معادن را استخراج نمایند ـ ماشین آلات را بکار اندازند ـ امراض را ریشه کن کنند وبرقوای طبیعت فائق شوند .

لزوم پرورش

پس برای حفظ تمدنی که قبل ازما بوجود آمده تربیت لازم وواجب است ولی تصور میکنید تنها لزوم آن از این لحاظ بوده باشد ؟

اولا هزاران فرسنگ ازکرهٔ زمین در سیر بطرف کمال هنوز در مراحل بدویت هستند وازکاروان تمدن بسی عقب مانده‌اند وبرای ترقی و سوق دادن آنها بسوی بهبودی وسیله‌ای مؤثر تر و بهتر از تربیت نیست.

ثانیا در دنیای متمدن همهزاران نقص و عیب موجود است که در رفع آن جزبوسیلهٔ تربیت راهی نیست . هنوز مردم این کشورها معتقد نیستندکه رفع اختلافات میان خودشان را بوسیلهٔ سازمان ملل متحدوشورای امنیت‌ودیوان‌دادگستری بین‌المللی‌بنمایند .هنوزملل‌اروپای

غربی قتل نفس ودزدی و آتش زدن خانه ومال را در موقعی که از طرف یك نفر ناشی شود جنایت میدانند ولی همینکه این اعمال از طرف یك قوم نسبت بقوم دیگر سرزد آنرا محترم و معزز میشمارند بزرگان عالم را عقیده براین‌است که مطمئن‌ترین وسیلهٔ جلوگیری ازجنات تربیت مردم است که محاربه را حرام بدانند و آنرا جنایت بی‌فایده شمارند .

درمملکت ما اکنون صد ها هزارتن آدم فقیر وپریشان و بیکار و تراخمی ومالاریائی وتریاکی وجوددارند درصورتیکه تمام آنها را ازراه تربیت میتوان عضو تندرست ومولد ثروت کرد تا از نتیجه دسترنج خود وسایل اعاشه و آسایش خویش را فراهم سازند . هزاران طفل ولگرد برهنه وگرسنه درکوچه وبازار پایتخت درخرابه ها وبیغوله ها باحالات تأثرانگیزی روزگاربسرمیبرند درصورتیکه بوسیلهٔ تعلیم وتربیت صحیح ممکن است ازمیان آنها اشخاصی را نظیرفردوسی وخواجه نظام الملك وابن سینا وفرانکلن وپاستوربیرون آورد .

تکمیل پرورش برای سعادت هرفرد

بهمان اندازه که از لحاظ سیاسی و اجتماعی تربیت باید کشور های جهان و هیئت های اجتماع را اصلاح کند بهمان اندازه نیز باید دربهبودی اخلاق افراد و تهیهٔ سعادت باطنی آنها تأثیر نماید زیرا این مسئله پوشیده نیست که اخلاق افراد متمدن ترین ملل عالم هنوز از حد کمال بسیاردوراست . عموماً مردم درجهٔ سعادت خودرا ازروی زن و فرزند ومقام ودارائی وزیبائی ودوستانی که دارا هستند حس نمی‌کنند و تشکرآنرا بجای نمیآورند بلکه خوشبختی یا نگرانی خودرا درمقایسه بادیگران درمی یابند . مثلا جمشید ناراضی‌است که خانه دارا بزرگتراز مال اوست یابهمن خوشوقت است که اواتوموبیل داردوهمقطارش ندارد.

حتی بسیاری از اشخاص رضایت نخواهند داد که مثلا هزار ریال بتمام مردم داده شود باین شرط که بخود آنها فقط یکصد ریال تقدیم گردد . بهرام خود را بدبخت میداند که باید روزی هشت ساعت کار کند و رتبه اش پنج باشد درصورتیکه رفیقش دارای رتبهٔ هفت است وروزی شش ساعت کار بیش ندارد .

جهت تعیین میزان خوشبختی این نوع حسادت واین قسم محاسبه برای آرامش خاطر رادع ومانع بزرگی است وباید آنرا تغییر داد .

راه علاج منحصر است بتربیتی که باید تکمیل وبهتر شود تا افراد بشر درجهٔ خوشبختی وسعادت را بطور مطلق اندازه گیرند ودر زندگانی خود روزهای بهتر بگذرانند .

برای تسلط بر طبیعت

انسان بوسیلهٔ صنایع و هنر خود محیط خویش را تغییر میدهد وآنرا اصلاح وبهتر میکند . برای اینکه توانا بدین امر شود باید نخست خودرا تغییر دهد .

هر نسل باید صنایع وهنرها را بیاموزد و معلومات و اطلاعات را بدست آورد ویادگیرد وآنهارا بسط وتوسعه دهد والا اسرار طبیعت براو مستور خواهد ماند وامراض گوناگونی که میکروب آن هنوز مکشوف نگردیده بی دوا ودرمان میماند وتلفات بشر بواسطهٔ جهل او نسبت بقوانین دهر کماکان بسیار خواهد بود .

ترقی در کلیهٔ شعب علوم وادبیات وهنرهای زیبا نیز منوط بتکمیل پرورش است وگرنه موسیقی وشعر بحال راکد خواهد ماند ونقاشی و معماری نمونه های تازه ایجاد نخواهد کرد .

راه تکمیل پرورش

راه تکمیل پرورش اینست که انسان آنرا مورد مطالعه قرار دهد - نتیجهٔ اقسام تربیت را که فعلا وجود دارد اندازه بگیرد - اقسام تازه را بموقع آزمایش گذارده

باکمال بیطرفی ببیندکه برای رسیدن بمنظور معینی چه تغییراتی باید درنفس بشر بوجود آورد و بچه وسیله و چگونه این تغییرات را باید ایجاد نمود . مداقه درامور تربیتی بطور علمی واز روی بیطرفی تا سی سال پیش صورت خارجی نداشت . البته دانشمندان بزرگی درنقاط مختلف عالم از ابتدای تاریخ راجع بتربیت اظهارنظر کرده اند ودنیا ازافکار آنها استفاده شایان نموده است ولی هیچگاه مسئله با روش علمی تعقیب نشده بود . ازاوایل قرن بیستم و بویژه از ابتدای جنگ بین المللی اول باین طرف مطالعهٔ تربیت بطریق علمی مورد توجه واقع شده و مخصوصا در کشورهای متحد امریکای شمالی مساعی فوق العاده در این زمینه بکار رفته وبنتایج مهم نایل آمده‌اند . مثلا درموضوع پرورش درآموزشگاه تغییراتی راکه‌درنتیجهٔ تدریس،دردختریاپسرایجاد میشودانداره میگیرند وطرق‌مختلف تعلیم رابآزمایش میگذارند وارزش‌هریک ازآنهاراباهمان مراقبت ودقتیکه‌مثلا یکنفرشیمیست در آزمایشگاه میکند معین‌مینمایند وبالاخره قواعد و اصول تربیتی که از نیاکان بارث رسیده و برحسب عادت مورد قبول واقع شده درمعرض مباحثه قرارمیدهند واگر دلیل برابقاء آن نداشته باشند ترکش میگویند .

مطالعه امورتربیتی مستلزم مداقه درچند مسئله است .

اولا فلاسفه وحکماء باید معین کنند غرض از زندگانی در روی کرهٔ زمین چیست و فلسفهٔ حیات بشر کدام است . از روی این فلسفه معلوم خواهد شد اطفال را برای چه منظور باید پرورش داد . فلسفهٔ تربیت موضوعش همین است ونظر باهمیت آن درهریک ازدانشگاههای مهم امریکا چندین کرسی برای آن تأسیس کرده اند .

ثانیاً بایدکسی راکه میخواهیم تغییر بدهیم وتربیتش کنیم کاملاً

بشناسیم - طبیعت اولیه اورا بدانیم چیست - بهوش وغریزه و عـاطفهٔ او پی ببریم و برقواعد وقوانینی که برطینت واخلاق اوحکمفرماست آگاهی حاصل کنیم .

این قسمت را روان شناسی بما میآموزد - روان شناسی که ازلحاظ تربیت مورد بحث ومطالعه واقع گردد .

ثالثاً وقتی مراد اززندگانی معلوم شد وچگونگی وماهیت طبیعت طفل روشن گردید باید دید مدرسه چه وظیفه ای را در تـربیت طفل عهده داراست واز میان مواد عمده ای که بـرای آموختن موجود است کدام رابابد انتخاب کردوبچه دلیل . علم اجتماع ازلحاظ تربیت ومبانی برنامه دراین رشته گفتگو میکند .

رابعاً باید فهمید ازچه راه وبچه وسیله و با چه اسباب و کـدام روش موادی راکه بطریق فوق معین شد بطفل باید تزریق کرد . روش واصول تعلیم وتربیت است که این مسائل را مورد مداقه قرار میدهد .

خامساً باید بطریق علمی و وسایلی کـه منتهای بیطرفی در آن رعایت شده باشد نتیجهٔ تربیتی راکه بنحو فوق بعمل میآید اندازه گرفت ومعلوم کرد تغییراتی که با روشهای معین در اطفـال معین داده میشود ازچه قراراست وبالنتیجه باید آن روشها را نگاهداشت یا تغییر داد واصلاح کرد .

فصل دوم

خصایص تن که پرورش را میسر میکند

ناتوانی کودک

طفلی که تازه‌متولدمیشود ازیکطرف بکلی ناتوان وعاجز است و تمام اوقات باید مراقب حال او بود تا کوچکترین احتیاجات زندگانی اورفع شود وگرنه ازدست میرودوتلف میگردد. ازطرف دیگر همین طفل مخزن قوای نهانی‌است که اورابرای کارهای مشکل وخطیر مستعد ساخته است. جوجه مرغ همینکه سراز پوست تخم بیرون آوردحرکات وسکنات مفید را با خودبارث آورده که میتواند تقریباً بطورمستقل‌زندگی کند درصورتیکه بچهٔ انسان جز گریه و تقلا و حرکت سر و دست و پا چیزی بلد نیست و سالها پرستاری ونگاهداری لازم دارد تا بتواند آسان ترین‌قواعد زندگانی را فراگیرد. درعین حال دراعصاب او خواصی موجود است که بالقوه او را آمادهٔ فراگرفتن ویادگرفتن میکند وممکن است ازاین‌راه به بزرگترین مقامات نائل گردد.

درحقیقت مثل این میماندکه استعداد رشد ونمو با مدت ودورهٔ طفولیت نسبت مستقیم داشته باشد. هرقدرمدت طفولیت طولانی‌تر باشد مدت زبونی وبیچارگی بدوی بچه زیاد ترخواهد بود و بهمان اندازه استعداد اوبرای ترقی بعدی افزون تراست. عجزوزبونی گرچه فی‌نفسه حالت مطلوبی نیست ولی موجب میشودکه پدرومادر وجامعه در مقام پرورش وتربیت او بر آیند وحتی درکشور های متمدن درجهٔ اول مدت این تربیت ممکن است به بیست سال بالغ شود یعنی‌شامل ثلث یک‌عمر

طبیعی باشد. درظرف این مدت متمادی طفل از عدم استقلال مذکور استفاده میکند و باید فهمید بدن او چه خاصیتی دارد که این استفاده برای او آسان و این تربیت برایش امکان پذیر است.

خصائص تن

خاصیت مذکور در بدن انسان یعنی ساختمان سر و گردن ودست وپا وتن- بافت استخوان وغضروف وخون و گوشت وعمل جهاز تنفس و گردش خون وهاضمه وبالاتر ومهمتر ازهمه دستگاه عظیم وبی مانندی که برای نظم و ترتیب واداره بدن موجود وموسوم است بسلسلهٔ اعصاب. جمع شدن این اعضاء وجهازات وتشریك آنها بایکدیگر که بواسطهٔ دخالت قوای دماغی ممکن الحصول میگردد عمل رشد ونمورا اینقدرطولانی وپرمآل مینماید.

بدن انسان رویهمرفته مثل کارخانهٔ دقیق وبزرگی است که دائماً محل فعل وانفعال است. از یکطرف اثرات را از درون و بیرون درك میکند وازطرف دیگر درمقابل این تأثیرات واکنش هائی درداخل یا خارج بدن بمعرض ظهور میرساند. اگرآنرا بابدن حیوانات درجات عالی مقایسه کنیم ازلحاظ صورت ظاهر بطور کلی اختلاف زیاد وجود ندارد ولی همینکه نظری بدستگاه اعصاب بیفکنیم فوراً منتقل میشویم که مراکز دماغی انسان فوق العاده درهم ومفصل است. اگرتنها انسانرامورد مداقه قراردهیم می بینیم جهار نوع قوه دراو موجود است. اولا دارای غرایزوطبیعت اولی است که هنگام تولدبسیاری از آنهامانند میل بخوراك وجوددارد. بقیه مانند غریزهٔ جنسیت بعد ها ظاهرمیشود. ثانیاً قوهٔ فاعله که بواسطه عمل وحرکت همیشه تعادلرا درانسان تولید میکندچنانکه وقتی گرسنه میشود خوراك آماده وتناول میکند. ثالثاً حساسیت نسبت بفقدان تعادل مانند حساسیت نسبت بگرسنگی که خودموجب میشود که

آدمی درمقام ایجاد تعادل برآید، رابعا قوۀ یادآوری انفعالات وتأثیراتی که درانسان حاصل میشود ازقبیل اینکه مثلا آتش سوزان است یا آب رفع تشنگی میکند .

البته طبقه بندی فوق برای تسهیل کار تربیت وتعلیم است و مثلا غریزه میل بخوراك وحس گرسنگی واقدام برفع گرسنگی راازهم نمیشود تفکیك کرد . نکته ای که باید همیشه درنظرداشت اینست که انسان تنها چیزی راکه با خود هنگام تولد بدنیا میآورد عبارتست از غریزه ها واستعداد های فطری که خود آنها موجب حرکت و فعالیت او میشوند وآدمی رانسبت بعدم تعادل بدن حساس میکنند وباعث میشوند که انسان اقدام وعمل کند ودرنتیجه درطرز عمل او تغییر واصلاح حاصل شود .

اختلاف افراد

هر طفل بموجب ارث چهار قوۀ فوق را واجد است ولی ازحیث کیفیت و کمیت آنها میان افراد اختلاف زیاد موجود است . اگر افراد بشر را از این لحاظ در ردیفی قرار دهیم دریك سر اشخاص فوق العاده با قریحه هستند که بی نهایت فعال وحساس میباشند واعصاب آنها بطرزقابل توجهی انفعالات وتأثیرات را حفظ کرده بیاد میآورد ودرسر دیگر ردیف کسانی که بی شعور وابله اند ومحرك غریزه ها وحساسیت آنها ضعیف وقوۀ فعالیت آنها ناکافی است و آثار تجربیات و اعمال گذشته از حافظۀ آنها بزودی محوونابود میشود. بقیۀ مردم علی قدر مراتبهم میان این دوحد واقعند .

تغییر رفتار بوسیله کار وآزمایش

میان کودکی وبلوغ مراحل متعددی موجوداست که بچه بتدریج میپیماید و حالات واوصاف آنها موضوع مطالعه علمای روانشناسی است . دراینجا

من باب تذکر باید گفت که هروقت طفل بواسطهٔ یك محرك داخلی یا تغییر محیط خارج حالت تعادل را از دست میدهد واکنش هائی بوجود میآورد که تعادل را مجدداً برپا کند. اگر این واکنش ها با توفیق توأم باشد حالت تعادل‌ایجاد میشود ودراعصاب تغییراتی رخ میدهد که بالنتیجه هروقت درآتیه آن وضع پیدا شد همان واکنش مذکورنیزپیدا میشود. اگر واکنش های بدوی با توفیق توأم نباشد آنقدر واکنش ها از نوع دیگر حادث میشود تاحالت تعادل بوجود آید یا بدن انسان خسته وشاید ازهستی ساقط گردد. بدیهی است که درصورت موفق نشدن واکنش ها هروقت وضع فوق‌تولید شدآن واکنش‌ها تکرار نمیشود ولی در هرحال جزئی اثری در مجموع اعصاب باقی میماند. برای روشن شدن مراتب فوق ممکن است بطور مثال‌طفلی‌را درنظر گرفت که در گهواره خوابیده وهمین که گرسنه شد بنا بدست وپا زدن وحرکت دادن سروبدن میکند و دیر یا زود گریه را بلند میکند ودر نتیجه این گریه توجه بسوی او جلب میشود- مادربادایه بسراغ اومیروند ورفع گرسنگی‌رااز او مینمایند روزهای بعد همینکه مجدداگرسنگی زور آورشد بچه بتدریج از تقلا وحرکت بدن (که مثمر ثمرنبود) دست میکشند وفقط بگریه (که با توفیق توأم بود و توجه را جلب کرد) توسل میجوید. بنا براین اعصاب راه عمل‌بدوی خودرا که ابتداء امر بتقلا وحرکت بود تغییرو گریه کردن را بر آن ترجیح داده واثری ازاین قضیه و آزمایش نیزدرخودنگاه داشته تا هنگام لزوم وپیش آمدگرسنگی آن را تکرار کند.

طرز تشکیل عادت

مجموع این اعمال را اعتیاد یا تشکیل عادت نامند بوسیلهٔ عادت بدن انسان هزاران اثر رادر اعصاب حفظ میکندوآنهارا اساس ومبنای فراگرفتن عادات

پیچیده‌تر و مشکلتر قرار میدهد. پس مسئلهٔ تشکیل عادات بسته‌است بخاصیت طبیعی بدن که اولاً قابلیت انحراف از عمل بدوی خود را دارد و ثانیاً در عین حال میتواند اثر عمل جدید را در خود محفوظ و نگاه بدارد . این قابلیت تغییر وانحراف و این نیروی محفوظ داشتن اثر دو عامل مهم واساسی تشکیل عادت هستند .

عادات ساده وقتی با هم ترکیب شدند عادات مشکل و پیچیده را بوجود میآورند بطوریکه تدریجاً بدن انسان مخزن عدهٔ بسیار زیادی عادت میشود وهمینکه بوسیلهٔ محرك درونی یا بیرونی ازحالت تعادل خارج شد میان عادات مذکور آنهائی که لازم است انتخاب میکند و آنها را با هم تنظیم نموده بوسیلهٔ آنها وضع تعادل را برقرار میسازد . هنگامیکه مثلا سروانی اسواران خود را بنقطه ای می برد در عین اینکه نقشه و فکر خاصی را پیروی میکند عادات مختلفی را که برای فریاد کردن و دادن فرمان وحفظ تعادل بدن درروی اسب و حرکات دست و زانو و شمشیر و قیافه از سابق ذخیره کرده با هم جور و متناسب و منظم کرده مطابق احتیاج آنها را بکار میبرد وباین ترتیب از نتیجه سال‌ها عمل و آزمایش که بصورت عادی درآمده است استفاده میکند .

محرکهای اجتماعی

آدمی در زندگانی روز مره باید دائماً اوضاع خود را با محیط خویش وفق وسازش دهد : اگر تشنه است آب بنوشد . اگر هوا سرد است جامه بر تن کند . در این محیط عوامل مادی دیگری نیز موجود است که در مقام خود دارای اهمیت میباشد . غریزه های اجتماعی و تمایلات طبیعی که انسان با خود بارث بدنیا میآورد اورا نسبت باعمال وافکار همنوع خود بسیار حساس میسازد و در نتیجه مقداری از قوای خود را باید صرف وفق دادن رفتار

خویش با اعمال و افکار مذکور بنماید . باین جهت انسان همیشه توجه خاصی باقوال‌دیگران دارد ودرصدد است کارهای اوموافق پسنددیگران باشد واز چیزهائی که موجب بدبینی جامعه است احتراز جوید و تمام امتیاز او بردیگر جانوران بسته بهمین موضوع است . حساسیت انسان نسبت بجامعه ای که در آن زیست میکند- لیاقت او برای همکاری بانوع خویش- موافقت دادن افکار و اعمال و احساسات خود با دیگر مردم - میل او بفرمانبرداری یا فرمانروائی اینها همه اوصافی است که او را دارای وضع خاص و منفرد میسازد . هر قدر این اوصاف نیرومند تر وپرمایه ترباشدآدمی نزدیکتر بنوع کامل بشراست وبعکس هرقدراوصاف مذکور ضعیف تر باشد انسان نزدیکتر است بنوع جانور .

کسانی که‌با پرورش مردم سروکار دارندباید توجه مخصوص‌بدین قسمت کنندزیراکه پیدا کردن‌عادت اجتماعی‌بزرگترین قابلیت‌انسان‌است برای وفق دادن خویش بامحیط معنوی و از همین قابلیت است که برای تربیت اومعلم و مربی باید دائماً استفاده کنند .

اهمیت فکر

بنا برآنچه گفته شد ازجمع وترکیب عادات ساده‌اخلاق وطرز رفتار پدید میآید . ازاین عادات آنهائی که‌مختص بشر است تفکر وتعقل در تولید آنها دخالت تام دارد . در عین این که نمیتوان گفت انسان دارای نفسی است جدا گانه که از دیگر قوای او مجزاست و او را مجهز باخلاق خاص میکند در همانحال نیز نبایدتصور کرد که اخلاق و رفتار انسان‌تنها مربوط است‌باعمال فیزیکی و شیمیائی بدن . البته تفکر و تعقل وابسته هست باعمال فیزیکی و شیمیائی بدن ولی اخلاق ورفتار منحصراً درنتیجهٔ تغییر این‌اعمال تغییر نمیکند. هنوز

اطلاعات صحیح وعلمی راجع برابطهٔ میان اعمال اعصاب وتفکر دردست نیست و همچنین کاملا معلوم نیست چگونه فکر درعمل اثر میکند ولی این معما نبایداهمیت تفکر و دخالت آنرا در ایجاد اخلاق و طرز رفتار از نظر دور کند . این مسائل در فلسفه و روانشناسی مورد تدقیق قرار میگیرد . عجالةً در این جا کافی است خاطر نشان شود که فکر و اراده بزرگترین وسیله اند برای وفق دادن اخلاق و رفتار انسان با اوضاع محیطی که در آن زندگانی میکند .

شخصیت

مطالبی کهدر این فصل گفته شد بواسطهٔ اختصار زیادو فشردن بسیارشایدمبهم ونارساباشد. برای تعمق در آن بایدبروانشناسی مراجعه کرد . دراینجا فقط من باب تذکر وبرسبیل اشاره نکاتی خاطرنشان گردید . از نکات مذکور میتوان برای شخصیت مجملا تعریفی ذکر کرد : شخصیت عبارت است از دستگاهی جهت فعل و انفعال و تأثیر و تأثر که در آن ساختمان وتشکیل اعصاب بمرور درهم و پیچیده گشته آثار سادهای که بر اعصاب وارد میشود با یکدیگر ترکیب شده آثار عالیتر و مهمتر بوجود میآورد ـ این آثار اساسی تشکیل میدهد که حالت تعادل را بامحیط برقرار سازد وبالاخره با یکدیگر پیوسته ومنظم شده اخلاق وطرز رفتار انسان را معین ومشخص نماید .

فصل سوم

فلسفهٔ تأسیس آموزشگاه

در فصل نخست گفته شد تربیت عبارتست از تغییری که آدمی در نفس خود یا در افکار و روحیات و اخلاق نوع خویش ایجاد کند. از زمانی که بشر بوجود آمده تربیت بمعنای عام نیز وجود داشته است هر جا که انسان برای استقرار تعادل نسبت بمحیط خود اقدام کند - هرجا که انسان درتحت تأثیر ونفوذ همنوع خود درآید عمل تربیت صورت میگیرد بنابراین تمام افراد بشر دائماً درکار تربیت شدن وتربیت کردن هستند وبرحسب اینکه عامل این پرورش درونی باشدیعنی مربوط بخود بدن یا برونی یعنی مربوط بمحیط خارج عمل تربیت کند است یا تند.

پرورش غیرعمدی

دراعصار ماقبل تاریخ[1] بشر از روی فکر و عمد توجه بتربیت نداشته وغرض مخصوصی را در این امر تعقیب نمینموده بلکه تربیت یکی ازمتفرعات ونتایج زندگانی بوده وبدون التفات بدین مسئله طبیعةً صورت میگرفته است. هر فردی که بوجود میآمده درمحیط ساده‌ای که میزیسته بوسیلهٔ عمل درزندگانی بارمیآمده وپرورش می‌یافته است. درحالی که پدردرجستجوی ریشه‌های خوردنی گیاهها یامیوه‌های خودرو بوده یا در مقام شکار کردن جانوران وپرندگان و ماهی‌ها برمیآمده بچه دردنبال اوبوده و این کارها را برای رفع گرسنگی خود فرا می‌گرفته است. هیچ‌نوع تخصصی وجودنداشته

---

(۱) برای تکمیل قسمت اول این فصل رجوع شود به تاریخ مختصر تعلیم و تربیت نگارش مؤلف چاپ سوم - فصل دوم.

وبدست آوردن خوراك چندان مشکل نبوده وهنر زیاد نیز لازم نداشته است. همینطور احتیاج انسان بپوشاك وپناهگاه و تهیهٔ جامه و مأوی بواسطهٔ ساده بودن زندگانی پیچیده و درهم نبوده است. نوع بشر رویهمرفته معلومانش بسیار کم بوده و حساسیت وی برای ابراز واکنش کمی با جانوران درجهٔ عالی اختلاف داشته است.

بزرگها عمداً و ازروی قصد درفکر پرورش بچها نبوده و کوچکها درضمن رفع احتیاجات اولیهٔ خود ازخوراك وپوشاك وپناهگاه جزئی چیزی که بزرگها می دانسته اند فرا میگرفته اند بدون اینکه خودشان متوجه بدین امر باشند.

پرورش عمدی

همینکه بتدریج نوع بشر مدنیتی پیدا کرد وبر میزان هنر وفکرش افزوده شد همینکه یاد گرفت بر آتش تسلط حاصل کند و آنرا برای رفع احتیاجات خود بکار برد - جامه بدوزد وکفش تهیه کند تا از باد و سرمای زمستان خود را محفوظ بدارد - دام وکارد و شمشیر تهیه کند تا خوراك خود را بهتر تأمین نماید - ظروف مختلف بسازد تا غذای خودرا در آن پخته از جائی بجای دیگر ببرد - الفاظ وکلمات وضع کند وبا آنها جمله درست نماید وباین ترتیب وسیلهٔ اساسی برای نشر ومکالمه و تشریك مساعی بدست آورد - وقتیکه این اسرار یکی بعد ازدیگری درحیطهٔ قدرت آدمی درآمد برای بزرگها لازم شد توجه مخصوصی به پرورش بچها بنمایند که مبادا معلومات جامعه محو شود واز میان برود وبنسل بعد نرسد. از اینجا تربیت عمدی بدید آمد ولی تربیت غیرعمدی نیز بجای خود باقی بود ودرواقع هردونوع تربیت در آن واحد وجودداشت ونمیشد آنهارا ازیکدیگر مجزا ساخت چنانکه

مثلاً پسری که با پدرش بشکار میرفت یا دختری که با مادرش شکار را کباب میکرد مورد دوقسم پرورش عمدی وغیر عمدی واقع بودند ـ هم بدون توجه آنها را برموز زندگانی آگاه میساختند هم با التفات بدین قضیه و ازروی قصد وعمد بآنها ترتیب زیستن را میآموختند .

تقدم پرورش عمدی بر آموزشگاه

هزاران سال تربیت اطفال بهمین نحو جریان داشت بدون اینکه هیچ نوع بنگاه خاصی مانند مکتب ومدرسه متصدی امر تربیت باشد . علتش نیز این بود که در آغاز مدنیت تمام وظایف اجتماعی را خانواده انجام میداد .

چون عدهٔ اعضاء خانواده کم بود ممکن نمی شد یکنفر رامنحصراًمأمور پرورش اطفال کرد . تنها اختلافی که در وظایف اعضاء خانواده وجود داشت مربوط بجنسیت آنها بود یعنی مردها یکنوع مشاغل داشتند وزنها نوع دیگر . اختلاف زیادتر درنوع وظیفه منوط بتکثیر عده بود و تکثیر عده هم بسته باین بود که بتوانند بحد کافی غذا تهیه کنند . تا زمانی که جامعه کوچک بود بهیچوجه امکان نداشت یکنفر از آنها وظیفه اش منحصر بمکسبداری بشود ولو اینکه لزوم این امر بنظر آن جامعه واضح باشد . این مسئله بحدی روشن است که حتی امروز در جامعه های ما در دهات و ایلات که عدهٔ مردمان آنها هم کافی است بنظر مشکل وسنگین میآید که ازهزار نفر یکنفر را فقط مأمور آموزش و پرورش کودکان نمایند .

نخستین وسیلهٔ رسمی

احتمال دارد که برای مرتبهٔ اول در تاریخ تمدن بشر که شخص معینی را برای تعلیم و تربیت مرجع قرار داده اند رئیس ایل و طایفه بوده است که نیرومند تر

وهنرمند ترازدیگران بوده وهنگام بحران و سختی بـرای دفاع و رفع زحمت وچاره جوئی باومراجعه میکرده اند وازایـنرو توقع داشته اند که بفرزندان خود وکودکان هم ایل خویش تعلیم بدهد . ازطرف دیگر ظن قوی در این است که مهمترین ماده ای که جامعه علاقه بآموختن آن داشته عقاید مذهبی بوده زیرا که بموجب این عقایدمیتوانسته است بوسیلهٔ دعا یا قربانی یا تهدید یا تملق ارواح عالی یاپلید را که بر دنیای ما تسلط دارند تحت نفوذ در آورد وباین ترتیب غیب گوئی کند وازعالم دیگرخبردهد وآینده را پیش بینی نماید .

عقاید مذکور عبارت بود ازمجموعه ای ازاخبار و احادیث وسنن که بنظر بشربسیارگرانبها بود زیراکه خیال میکردبوسیلهٔ آن برطبیعت تفوق حاصل کند و بر اتفاقاتیکه میبایست واقع شود احاطه پیدا نماید . این امر البته مداخلهٔ کلی درسعادت انسان داشت ولی مستقیماً در تحت نفوذ وی درنمی آمد ومی بابست بعملیات فوق الذکر نشبث جوید. بوسیلهٔ این عملیات بشرمعتقد بود مقدرات خویش را معین نماید یعنی برقوائیکه حیات وممات می بخشد تسلط حاصل کند ـ دارای اولاد بشود ـ ازپیرشدن جلوگیری کند ـ ازکشتار وبا و طاعون بکاهد ـ بـر تندرستی و سلامتی خود بیفزاید ـ ازظهور قحطی پیش گوئی کند ـ فراوانی ارزاق را تـأمین نماید ـ غضب طوفان را بخواباند ـ سرمای زمستان را ملایم کند ـ فتح وفیروزی قبیلهٔ خود را بردشمن مسلم سازد ...

بنا براین جای شگفت نیست که در آن اعصاربشر بخواهد میراث مذکور را باکمال مراقبت حفظ کند و بتدریج وظیفهٔ عده ای منحصـر شود بنگاهداری سنن مذهبی تا بوسیلهٔ آن آسایش جامعه فراهم گردد

باین ترتیب طبقهٔ مخصوصی درمیان خلق بوجود آمد که بنام مختلف خوانده شد مانند جادوگر وطلسم بند که اخبار وسنن مذکور را تنظیم وتکمیل نمودند ولازم شد که مجموع آنها رسماً تعلیم شود تاطبقهٔ مذکور از میان نرود ووسیلهٔ رفاه جامعه محو نگردد . از اینجاست که بنگاه مخصوص جهت تربیت فراهم آمد و در حقیقت شروع به تهیهٔ متخصص وراهبر شد .

تربیت اخلاقی

درهمان اوقات که رسماً شروع به تهیهٔ راهبر وقائد ورئیس قوم شد درهمان زمان نیزوسایل تربیت عبارت بوداز اعیاد وجشنهای متعددی که برای سالمندان وجوانان تشکیل میدادند وغرض از آنها نظارت و فرمانروائی جامعه بود بر طرز رفتار و کردار افراد. بعضی از آنها که برای آشنا کردن جوانها بزندگانی جمعی ووارد کردن آنها درجرگهٔ سالمندان بود بسیار با شکوه وبرای این منظور برپا میشد که جوانها صمیمانه معتقد شوند که رسوم وعادات وشعائر جامعه بایدمحترم شمرده شود وهرفرد نسبت باحکام جامعه وقانذین آن مطیع محض باشد. مراسمی که دراین قبیل جشنها بعمل میآمد باندازه‌ای مقدس شمرده میشد که تغییر آنها غیرممکن بنظرمیرسید . ازطرف دیگر بعضی احساسات حاضر بن تحریک میشد که مجالی برای فکر وتعقل باقی نمیگذاشت بنابراین اعیادوجشنها نه افراد را دارای هنرودانش میکرد نه قوای دماغی آنهارا تربیت مینمود بلکه تنها فایدهٔ آنها از لحاظ اخلاق بودکه حس صداقت و وفا داری واطاعت وفرمانبرداری را در افراد ایجاد نماید . البته این مراسم یکی از لوازم اجتماع آن زمان بشمارمیرفت ولی بواسطهٔ مقدس بودن وتغییر نکردن مانع بزرگی برای ترقی جامعه بود .

توسعهٔ زبان و اختراع خط

بتدریج که بشر رو بترقی میرفت آلات و اعضائی که درحنجره ایجاد صوت میکنند ظریفتر میشد و باین ترتیب انسان بهتر میتوانست معانی را بلباس الفاظ در آورد وفکر خود را بنوع خویش انتقال دهد. کم کم خط اختراع شد و الفاظ ومعانی درفضا وزمان قابل نقل وانتقال گردید و لزوم عوامل خاص برای پرورش عمدی محسوس تر شد. از این ببعد انتقال اخبار و احادیث وسنن وقوانین و عادات به نسلهای آینده دیگر منوط ببیان شفاهی نبود بلکه ممکن بود آنها را روی گل وسنگ وچوب و پاپیروس نقش کردوتا حدی آنها راابدی ولایتغیر نمود. چون بطور کلی اقوام بدوی محافظه کارند وهنگام نیازمندی واستیصال چاره ودوا را درافکارواعمال ورفتار پدران ونیاکان خویش میجویند لذا راهبران وقائدین وزعمای ایام سلف برای آنها درحکم پیغمبرورب النوع ونوشته های آنها بمنزلهٔ آیات الهی و آثارمقدس جلوه گرمیشود. باین ترتیب قرنها تربیت عبارت شد ازپرستش آثار ونوشته های مذکور خواه این نوشته ها صحیح باشد یا سقیم - صواب باشد یا خطا.

توسعهٔ زبان وخط ازراههای دیگرنیز درپرورش تأثیر کرد.

بزرگ شدن جامعه های کوچک وتبدیل آنها بجامعه های بزرگتر منوط باین است که وسیلهٔ بالنسبه آسانی برای ثبت وضبط وانتقال افکار آنها موجود باشد وبطور مسلم اندازه ووسعت هر جمعیت محدود است بوسایل مرابطه ای که دردست داشته باشند. هرقدراین وسایل کامل تر ومفصلتر وآسانتر باشد زندگانی سهلتر ومرفه تر وعدهٔ افرادی که گرد هم جمع آیند زیاد ترخواهد بودوبالعکس وقتی وسایل مذکور ناقص شد زندگانی شاق تر وعدهٔ افراد کمتر است. میتوان گفت که دنیای امروز

درحقیقت شالوده اش برنوشتن وخواندن قرار گرفته است ونوشتن یکی ازشرایط سازمان جامعه های بزرگ است . خلاصه - این اختراع نه فقط تعلیم و تعلم نوشته های سلف و کتاب آسمانی را تسهیل کرد بلکه بتدریج تعلیم خواندن و نوشتن را یکی ازلوازم زندگانی نمود. چون آموختن این دوامر کار آسانی نیست وبخودی خود صورت نمیگیرد جامعه مجبور شد بنگاه مخصوصی باسم مکتب ومدرسه جهت تدریس آن ایجاد کند.

در آغاز رفع احتیاج جامعه بوسیلهٔ پرورش عدهٔ کمی میشد که آنها کار ثبت وضبط را انجام میدادند - دفتر داری میکردند - نامه ها را میخواندند - اسنادهم را می نوشتند - رونوشت آماده میکردند ...

همین مسئله باعث شد که بتدریج جامعه ها وسعت پیدا کرد واز لحاظ سیاسی واقتصادی دارای سازمانی شد که خود آنها احتیاج بسوادرا زیاد تر کرد وعامل بزرگی برای ایجاد بنگاهی شد که تربیت عمدی اطفال را تأمین کند . بمرور زمان تمدن بشری بحدی محتاج و منوط بنوشتن وخواندن شد که هریك از کارمندان مؤثر جامعه مجبور شد سواد داشته باشد . باین جهت فضیلت و کمال عبارت شد ازداشتن سواد یعنی وسیلهٔ فراگرفتن معلومات واین مسئله باندازه ای اهمیت پیدا کرد ودر اسم ورسم مکتب ومدرسه تأثیر نمود که تربیت بنظر مردم تنها سواد پیدا کردن و کتاب خواندن شد .

مفهوم پرورش در دنیای جدید

بتدریج که تمدن بشر پیچیده و درهم شد و بر دانش و آزمایش او افزوده گردید مفهوم تربیت نیز توسعه پیدا کرد . هر نسلی که جانشین نسل دیگر می شود باید بوسیلهٔ پرورش آمادهٔ این کار شود ولی وقتی میخواهد

جای خود را بنسل بعد بسپارد چون مقدار اطلاعات و نوع معلوماتش زیاد ترشده دیگرنمی تواند اکتفابتعلیم خواندن و نوشتن وحساب کردن کند . سازمان جامعه بحدی مفصل ودارای پیچ وخم شده که اداره کردن آن مستلزم این است که افراد خودرا تربیت کنند در قرون جدیدانسان برای شناختن طبیعت روش واصولی پیدا کرده که علوم فیزیک وشیمی و زیست شناسی وروان شناسی وعلم اجتماع را بوجود آورده است وازاین علوم دائماً بهره مند میشود .

چند قرنی بیش نیست که انسان ملتفت شده است که کرهٔ زمین فقط نقطه ای است در فضای لایتناهی ومسکن بشر نه مرکزعالم است و نه قسمت مهم آن . مدت زمانی نمیگذرد که آدمی تاحدی بحقیقت آفرینش زمین پی برده ومی داند که تاریخ آنرا ازروی عهود زمین شناسی بـاید معین کرد نه ازعدهٔ نسلها وازشمارش سالها . شناختن قواعد وقوانینی کـه برحرکات ستاره ها حکم فرماست چندان قدیمی نیست وبوسیلهٔ آنها بشر فهمیده است که امور عالم در تحت نظام و قـانون است و از روی هوا وهوس نمیباشند . درچنین دنیای بزرگ وپرشوری آیا میشود طفل راتنها باکوره سوادی آمادهٔ زندگانی نمود ؟

دردنیای امروزه که عدهٔ زیادی از کشورها صنعتی شده وبواسطهٔ ایجادکارخانها وشهرهای بزرگ تبدلات کلی درسازمان آنها حاصل شده نفوذ عده ای ازعوامل سنتی تربیت ازقبیل خانواده وبنگاه های دینی و جامعهٔ کوچك ده یا قصبه یا محلهٔ شهر بتدریج کاسته میشود . ازطرف دیگرمطالعات وپیشرفت هائی که درروان‌شناسی وعلم‌اجتماع بعمل آمده موجب شده است که تربیت را وسیلهٔ تجدید حیات و تغییر و ترقی فرد وجامعه میدانند .

آموزشگاه دارد کم کم محیط ومحل مخصوصی میشود که هریك از کارمندان جامعه جهت آماده کردن خویش برای خدمت بایداز آن بگذرد والا نه می‌تواند حد اکثرخدمت راانجام دهد ونه از امتیازات جامعه کاملا بهره مند گردد .

محیط آموزشگاه و محیط اتفاق

مدرسه محیط مخصوصی است که کودك را بدان می‌سپارند وبدون اینکه بتواند نیروی خاصی در او ایجاد کند وسیله ای است برای تحریك ورشد قوائی که طبیعةً دروی موجود باشد . اگرطفل باین محیط مخصوص و معین سپرده نشود وتربیت او باتفاق وطبیعت محول گردد آیاضرری متوجه میشود ؟ بعبارت دیگر آیا محیط مدرسه امتیازی برمحیط اتفاقی دارد؟

بر حسب عقیدهٔ دیوئی[۱] محیط آموزشگاه سه امتیازمهم برمحیط اتفاقی دارد. نخست آنکه لااقل برای زمان کودکی مدرسه محیطی است ساده وجنبه های پیچیده و مشکل زندگانی از آن مجزا شده است . اگربنا میبودطفل مستقیماً وازابتدا وارد زندگانی کامل جامعه شود گیج ومبهوت میشد وخود راگم میکرد . دوم آنکه مدرسه محیطی است پاك و بی آلایش که کارهای فاسد و مضرجامعه از آن دور است . در هر جامعه اعمال نا شایسته ومخالف اخلاق وضد مصالح وجود داردکه نباید ادامه حاصل کند و در دنیا باقی وبرقرار بماند و البته همیشه سعی میشود که مدرسه از این اعمال دور و بر کنار باشد . امتیاز سوم آنست که محیط آموزشگاه نظر انسان را وسعت میدهد و دورنمائی پیش چشم اومجسم و جلوه گر میسازد که بوسیله آن میتواند درمورد جامعه ای که درآن

---

(۱) Dewey فیلسوف نامی ومعاصر امریکا

زیست میکند تفاوت نماید . درمدرسه اتفاقاتی که برای بشر واقع شده ضمن تدریس تاریخ در حدود امکان بیان میشود وافکار وعادات واخلاق ملل مختلف تشریح میگردد . باین ترتیب برای شاگرد وسیلهٔ قضاوت فراهم میآید .

علاوه بر امتیازات مذکور یك امتیاز چهارمی نیز محیط مدرسه برمحیط اتفاق دارد که درحقیقت نتیجه ایست از امتیاز اول. این امتیاز عبارت است ازآماده بودن وسایلی که کار تعلیم و تربیت راآسان کند. دروس وعملیات مدرسه را ازروی عمد طوری مدرج قرار میدهند که شاگرد مراحل را یکی بعد از دیگری طی کند واو را باه پله راهنمائی میکنند که از آسان بمشکل و از معلوم بمجهول پی برد و اززندگی کودکی بتدریج داخل زندگانی اشخاص رشید وبالغ گردد .

امتیازات مذکور هریك بنوبهٔ خود دراستقرار مدرسه ـ درپیدا کردن طرفداران جدی ـ درصرف کردن هزاران کرور ریال در هرسال از طرف جامعه‌های دنیا تأثیر کامل داشته است .

معایب مدرسه در مقابل امتیازاتی که ذکر شد دو عیب بزرگ ممکن است درمدرسه بوجود آید .

یکی اینکه آموزشگاه اززندگانی حقیقی که درخارج موجوداست دور شود و باعالم خارج از مدرسه تماس نداشته باشد بطوریکه یك بنگاه تصنعی شده نه فقط از فارغ‌التحصیلهای خود رفع احتیاج ننماید وآنها رامطابق مقتضیات محیط پرورش ندهد بلکه بواسطهٔ وفق نداشتن با احتیاجات برای آنها موجب زحمت و اشکال شده آنها را ازنیکبختی

باز دارد . برعکس تربیت اتفاقی وغیرعمدی چون در دامان طبیعت صورت میگیرد طبیعی است وبآسانی جزوعادت وطبیعت شخص میشود .

عیب دوم این است که مدرسه نسبت بتغییرات محیط مقاومت میکند و باین ترتیب مانع ترقی میشود . علت مقاومت اینست که معلم همیشه در مدرسهٔ نسل قبل پرورش یافته وپیوسته مجداست که معلومات و اطلاعات زمان خود را بیاموزد وباین جهة با تغییر روش تدریس وتربیت و تغییر دستور تحصیلات مخالفت میکند زیرا که این تغییرات باطرز کار اوموافقت ندارد وناچار بسرمایهٔ علمی وشغلی اولطمه میزند .

اساساً هروقت جامعه بنگاهی ایجاد میکنداساسی را بوجودمیآورد که با تغییرات مقاومت میورزد ودرصورتیکه هنگام ایجاد آن بنگاه نسبت بگذشته ترقی حاصل شده است نسبت بآینده سدی برای پیشرفت احداث گردیده است . اگر اداره کردن چنین بنگاهی طبقه‌ای متخصص و اهل فن بخواهد که گذران آنها منوط بوجود آن باشد مقاومت مذکور شدیدتر وظاهرتر است .

راه کاستن این معایب

دو عیبی که ذکر شد همیشه درمدرسه کم و بیش موجود است . تنها اقدامی که میتوان کرد اینست که از مقدار و میزان آن کاسته شود . تصنعی بودن مدرسه را که عیب اساسی پرورش غیر عمدی است ممکن است بواسطهٔ وارد کردن عوامل مخصوصی که مربوط به تربیت غیر عمدی است تا حدی رفع کرد . طفل باید عملی را که درمدرسه میکند حس نماید که طبیعی است و برای او معنی دارد ودرحیطهٔ زندگانی وعلاقه‌مندی اوقرار گرفته است . بنابر این

باید در اطراف او محیطی نزدیك به طبیعت ایجاد کرد و درس را برای اوبا روح نمود تا در مقابل چنین محیطی واکنش در طفل ایجـاد شود و عمل تربیت بتمام معنی صورت گیرد . عیب دوم عدم توافق مدرسه‌است بادنیای متغیر- با دنیای آینده ومیل بتوافق است با دنیای گذشته .

از عهدی که نوع بشر بواسطهٔ جشنها یعنی بواسطهٔ‌پرورش عمدی عادات ومراسم را ثابت وتاحدی تغییر ناپذیر نمود تا کنون جامعه همیشه بدان اعتماد دارد و بوسیلهٔ آن قدرت و قوت خود را ظاهرمیسازد. این عادات و مراسم متصف بدو وصفند یکی ثابت بودن و دیگـری غایت مقصود بودن . بنا براین عادات ومراسم مانع ترقی‌اند و بهمین جهت بشر نسبت به تغییرات دائم یعنی وسیلهٔ پیشرفت و ترقی اعتماد ندارد. گرچه این بی اعتمادی خود یکنوع خردمندی وکفایت است و مانع از لغزش و خطا میشود ولی ازطرف دیگرخود این عادات ناقص است و بـاید پیوسته در آن تجدید نظر شود تا راه تکامل پیماید . امروز ما نیـازمند به تربیتی هستیم که باکمال صمیمیت موقتی بودن همـه چیز را بشناسد و رعایت کند و در نظربگیرد که دنیای فعلی در حرکت و تغییراست . اختراعاتیکه هر روز در روی‌زمین میشود شرایط و ترتیبات زندگانی را دائماً تغییرمیدهد ویقین است که بیست وپنج سال دیگر نحوهٔ حیات با امروزه فرق خواهد داشت ولی اختلاف درکجاخواهدبودهیچکس‌را بطورقطع معلوم‌نیست . مربی بـاید از طبیعت درس بگیرد که اعضـاء و جوارح بدن را طوری خلق کرده است که مطـابق مقتضیات زمان و مکان تغییر میکند ووضع خود را با محیط سازش میدهد . بجای اینکه کودك طوری‌تربیت‌شود که بامقتضیات زمان معین ومخصوصی کاملاً بسازد

باید او را نوعی پرورش داد که حتی المقدور قابل انعطاف و تغییر باشد.
در دنیای آینده انسان احتیاج بعادات بسیار دارد ولی عاداتی که بدرد
او بخورد نه عاداتی که بر او فرمانروائی کند . اگر او را این نوع
تربیت کردیم با هوش خدا دادی برمشکلات فائق میشود وموانع ترقی
را از جلو برمیدارد وبطرف کمال مطلوب سیرخودرا ادامه خواهدداد .

بخش دوم

در

منظورهای اجتماعی پرورش

مقدمه

چنانکه درفصل نخست گفته شد تربیت یعنی تغییر دادن شخص ولی این تغییر ممکن است سودمند باشد یا زیان آور - برای اصلاح و بهبودی باشد یا افساد وشر . اصول آموزش وپرورش برای این وضع شده است که نه تنها تغییری که در معلومات واخلاق شخص میدهد بنفع او باشد بلکه ببهترین و آسانترین طریق صورت گیرد ، مطالعات دقیق و تجربیات مکرر از طرف دانایان علوم تربیتی درخصوص قواعد یادگرفتن ویاد دادن بعمل آمده است وشرایطی که در تحت آن این قواعد بهتر وزود تر ممکن است عملی شود مورد تحقیق قرار گرفته واز مجموع این تدقیقات اصول تعلیم وتربیت وضع گشته است . اجرای اصول مذکور فن تدرس است .

حال این تدریس برای چیست ؟ چه مقصود ومنظوری را معلم باید تعقیب کند ؟ مطلوب این همه سازمان که در کشور های متمدن برای پرورش و آموزش فراهم کرده اند کدام است ؟ آیا باید سازمان کنونی مدرسه وبرنامهٔ آنرا همانطور که هست قبول کرد یا باید بدلایل ایجاد آنها پی برد ودرصورتیکه مطابق با مقصود نیست آنها را تغییر داد ؟

دانایان علوم تربیتی ازقدیم دراین فکر بوده اند وهریك برای پرورش مقصود و منظوری معین کرده اند . از علمای قرن نوزدهم پستالزی (۱)

(۱) -Postalozzi استاد معروف سویسی که در ۱۷٤٦ متولد شده ودر ۱۸۲۷ در گذشته است .

میگوید غرض از تربیت « رشد و توسعهٔ تمام نیروهای کودك است بطور متناسب و کامل». هربرات‌اسپنسر[1] هدف پرورش را « آماده شدن برای زندگانی کامل » میداند. اشکال این عبارات دراین است که خود آنها مبهم ومحتاج بتعریف وتوضیح میباشد. امروز دانشمندان معاصر بطور عموم معتقدندکه غرض از پرورش آنست که طفل را « عضو سودمند و مؤثر جامعه » بارآورند. گرچه خود این جمله نیز محتاج بروشن شدن است ولی درهمان بادی امر میتوان استنباط کردکه هم شامل رشد طفل است وهم شامل اعمال ومسئولیت هائی است که اورا کارمند خوشبخت ومفید جامعه نماید.

عضو سودمند و مؤثر جامعه

انسان چه شرایطی باید داراباشد تابتواندکارمند با سود ومؤثرجامعه شود؟ برای اینکه بتوان‌عضو سودمند ومؤثرجامعه شدباید اولاتندرست وسالم بود ثانیا پیشه وشغلی داشت که وسیلهٔ گذراندن باشد و انسان بار دوش جامعه نگردد. ثالثاً باید دانست اوقات بیکاری را چگونه صرف کرد تاهم بانسان خوش بگذرد وهم دیگران که باومعاشرت دارند ازروابط با وی خشنود باشند. رابعا باید ایجاد خانواده کرد و وظایف خود را در این قسمت دانست وبدان عمل نمود. خامساً در حکومت و ادارهٔ کشور شرکت کردوبا آن معاضدت وهمکاری نمود. سادساًدارای‌وجدان قوی بودوعقیده وایمان بمبادی دینی داشت. سابعاً وسیله‌ای برای مکالمه و مکاتبه با افراد دیگرجامعه دارا بود.

---

(۱) Herbert Spencer فیلسوف مشهور انگلیسی است که تا ۱۹۰۳ میزیست و کتاب معروف او موسوم‌است به پرورش فکری‌واخلاقی و بدنی.

منظور ازپرورش هم همین مسائل است که ما بطـور مشروح مورد بحث قرار میدهیم . مواد برنامه یا روشهای آموزش و پرورش ممکن است درآن واحد برای رسیدن بیك یا دو فقره ازمقاصدمذکور مفید باشد ولی درهرحال ماده ای از برنامه یا طریقه‌ای از تدریس که بمنظورهای فوق کمك نکند ویا برای آنها مضرواقع شود نباید درمدرسه بکار رود .

فصل نخست

تندرستی

اهمیت آن تندرستی در زندگانی افراد و روحیات جامعه اساس خوشی و سعادتمندی است. تنها مللی که تندرست و قوی بنیه باشند میتوانند تمدن عالی بوجود آورند و آنرا حفظ کنند و فقط افراد سالم قادر هستند تمام مواهب طبیعی خویش را از قوه بفعل آورند.

اهمیت این موضوع همیشه برای بشر روشن و هویدا بوده است چنانکه از زمان پیشین هنگام دیدن رفیق و دوست قبل از همه چیز از یکدیگر احوال پرسی میکنند و نخستین پرسشی که از هم میکنند اینست که احوال شما چطور است؟ مزاج شما خوب است؟ انشاءالله کسالتی ندارید؟ و مانند آن. هنگام جدا شدن از یکدیگر نیز میگوئیم «خدا نگهدار». صحت و سلامتی شرط اساسی زندگانی عادی است و بنا براین هراندازه در این قسمت نقصان و ضعف حاصل شود بهمان اندازه زندگانی ازارزش و قدرش کاسته میشود. مثل معروف لاتینی که عقل سالم در بدن سالم است عین حقیقت میباشد وشکی نیست که اعمال فکری وذهنی منوط باعمال اعضاء و جوارح انسانست آیا درحالت تب یا هنگامی که دندان شما درد میکند یا نوبه برشما مستولی است میتوانید کارفکری کنید ـ رساله‌ای بخوانید یا کتابی تألیف نمائید ـ نقشه ای برای زندگانی آیندهٔ خود طرح کنید؟.

در میان عوام معروفست که ترقیات فوق‌العادهٔ قوای فکری توأم است با ضعف بدن یا بعبارت دیگر اگر انسان بخواهد از لحاظ عقل و هوش توانا و نیرومند باشد باید از حیث جسم و بدن نحیف و ضعیف باشد . ولی تحقیقات علمی که اخیرا در مورد شاگردان مدارس بعمل آورده‌اندمیرساند که این مسئله صحت ندارد و سلامتی بدن و عقل قائم بیکدیگر ند ورشد فکری منوط بتندرستی است.علاوه بر اینکه بهبودی و تندرستی بالذات دلپسند ومطلوبست وسیلهٔ مهمی است برای مطلوب ساختن سایر لذتها . آیا برای شخص ناخوش باغ و آواز بلبل و مشک و منظرهٔ گل همان قدر لذیذ است که برای شخص سالم ؟ اگر سلامتی نباشد هیچیك از نعمتهای الهی برای انسان دلپسند نیست . از اینجاست که هربرت اسپنسر گفته است : « نخستین شرط توفیق هر کس درزندگانی این است که حیوان خوبی باشد واولین شرط پیشرفت هر ملت آنست که از حیوانهای خوب تشکیل یافته باشد » بقراط نیز همین نکته را در نظر داشته وقتی که گفته است « هرجا که بشررا دوست بدارند درآنجا علم طب رانیز دوست خواهند داشت ».

تسلط بر بیماری

بشرچه در زمان توحش چه هنگامی که بدرجه ای از تمدن رسیده پیوسته توجهش بطرف بیماری جلب شده است . امراض ساری مانند طاعون و وبا مکرر بدون خبرظهور کرده و هزاران تن را در آغوش گرفته است . سایر ناخوشیها نیز بطرز ملایمتر افراد را محو ونابود ساخته‌وآنها را مجبور بچاره اندیشی نموده است . در نتیجه حدسها زده و فرض های مختلف راجع بماهیت وعلل امراض کرده‌اند . قرنها تصور نموده‌اند که‌رابطه‌ای

میان تندرستی و حرکات ستاره‌ها موجود است و هر گاه مثلاً قمر در عقرب بود اقدام به فلان کار را منع ونهی کرده‌اند . چندین صد سال نیز خیال کرده‌اند که ارواح پلیدی موجودند که موجب بیماری میشوند و برای خواباندن خشم آنها حیوانی قربانی کرده و مشروباتی بزمین ریخته یاپاره‌ای مواد را سوزانده‌اند. بالاخره حتی در زمان حاضر عدهٔ بسیاری از مردم امراض را نتیجهٔ غضب الهی میدانند و میگویند برای تنبیه خلق این امراض از طرف باری تعالی فرستاده میشود و باید بمصلی رفت تا از شدت آنها کاسته وبتدریج مرتفع شود .

با وجود مراتب مذکور از میان فرضیات مختلف عده ای مقرون بصحت بود . بشردر مورد تمام آنها تجربه کرد. هروقت بخطار فت بهلاکت نزدیك شد وهرزمان نتیجهٔ خوب گرفت آنرا ثبت و ضبط کرد و از مجموع آنها بتدریج بزشگی بوجود آمد .

در قرون جدید بدن انسان را با دقت بیشترمورد دقت قراردادند و باین ترتیب علم تشریح ووظایف الاعضاء و سایر دانشهائی که اساس و پایه طب است پیدا شد که خود طب را اصلاح و تکمیل کرد . در سه چهار قرن اخیر بعضی ازبیماریها مانند طاعون و آبله ازنواحی متمدن کرهٔ زمین رخت بربست وبرخی دیگر مانند حصبه و دیفتری بسیار تقلیل یافت .

باین ترتیب حد وسط طول عمر که سابق بیش از بیست سال نبود رو بافزایش گذاشت و امروز از چهل سال تجاوز میکند . این پیشرفت بزرگ فقط نتیجهٔ تحصیلات وزحمات عدهٔ محدودی متخصص وثمرهٔ پرورش تودهٔ ملت اروپا وامریکا بود .

اوضاع بهداشت ایران

باوجود این ترقیات درمغرب‌زمین اوضاع بهداشت در کشورما رضایت بخش نیست .

بموجب سخنرانی که دکتر ژنرال کولونیه(۱) رئیس کل بهداری در ۱۳۱۲ در دانش‌سرای عالی کرد هشتاد درصد از اطفالی که در ایران بدنیا میآیند تلف میشوند ! سالنامهٔ شهرداری تهران راجع بسال ۱۳۱۱ آمار زیر را نشان میدهد .

زائیده شده	۵۰۸۹ نفر
مرده	۷۰۲۵ »

یعنی در پای تخت کشور در ۱۳۱۱ خورشیدی ۱۹۳۶ نفر بیشتر از عده‌ای که پا بعرصهٔ وجود گذارده اند ازاین دیار بعالم عقبی شتافته‌اند !

مطابق گزارش مرحوم مجید آهی استاندار فارس در ۱۳۱۳ ازمشمولین نظام وظیفه شیراز ۸۷ درصد مبتلا بکوفت بوده اند .

بنابراظهار آقای پرفسور محمدقلی میرزا شمس استاد دانشکدهٔ طب ۷۰ درصد از اهالی تهران مبتلا بتراخم هستند وگزارش مأمورین دولت درخوزستان و بندرهای جنوب حاکی است که ۹۵ درصد از مردم آنجا نیز درپلك چشم جوش دارند !

دکتر جون گیلمور(۲) که در ۱۳۰۳ بنمایندگی جامعهٔ ملل اوضاع بهداشت ایران را مورد مطالعه قرار داد ومؤلف این کتاب ازطرف دولت مهماندار او بود نقل میکرد که درشهر بار برجهای پشهٔ آنوفل(۳) که ناقل

---

(۱) Coulognier فرانسوی که تا اواخر ۱۳۱۳ درایران مشغول خدمت بود.

(۲) John Gilmour

(۳) Anophèle

میکرب نوبه است وجود دارد ودر علیشاه عوض که مرکز دهستان مذکور است یکنفر تندرست هم موجود نیست وحدوسط سن اهالی از ۲۰ تا ۲۵ سال تجاوز نمیکند .

علاوه براطلاعات فوق که ازطرف اهلون ذکر شد مشاهدهٔ روزانهٔ خودمان برای پی‌بردن بوخامت اوضاع بهداشت کافی است . امراض تناسلی حتی بدهات سرایت کرده وابتلای بتریاك مرض عمومی شده‌است. کچلی و سالك درتمام نقاط وجود دارد و هنوز آبله عدهٔ زیادی را هلاك وعدهٔ دیگری راکریه‌المنظر میسازد .

چرا عقب مانده‌ایم؟

پاستور در پنجاه سال قبل گفته است : « انسان توانائی آنرا داردکه از امراض میکربی خویشتن رارهائی‌بخشد» و در مورد بسیاری از امراض حقیقت مزبور ظاهر گشته است .

عملیات گرگاس(۱)درمنطقهٔ پانامانیزقدرت انسان را تاحدی‌نشان میدهد . طبیب مذکور درظرف ده سال تب زرد راکه بلای بزرگی در مناطق گرمسیراست ازپاناما بکلی برانداخت بطوری‌که عدهٔ متوفیات ۹۰ در صد تنزل کرد . دراین صورت چرا از معلومات وترقیات عصر حاضر استفاده نمیکنیم ؟ نخستین علت عادت است که مارا بندهٔ خود ساخته . افراد جامعهٔ مامعتادند بشستن لباس در جوی‌آب - با بخوردن هرگونه آبی‌که هنگام تشنگی بدست آورند . عدهٔ زیادی اسیر ترباك میباشند. بواسطهٔ همین عادات اکتشافات جدید را اصلا قبول‌نداریم یامانع میشویم

(۱) William C. Gorgas که تا ۱۹۱٤ رئیس بهداری منطقهٔ پاناما بود ودر ۱۹۲۰ فوت کرد .

تغییراتی درزندگانی ما حاصل شود .

علت دوم اینست که مکتب خانها و مدارس قدیم ماقرنها پیش از کشفیات طبی وصحی ایجاد شده‌است . مکتب خانها فقط برای آموختن قرائت قرآن و کوره‌سوادی برپا گشته ومدارس قدیم وظیفهٔ اصلی خودرا آموختن علوم دینی دانسته‌اند. ریاضت کشیدن وبدن را اهمیت ندادن. درفکر آخرت بودن‌وتوجه نکردن بدنیا ازمسائلی است که دراین‌مدارس در دماغها تزریق کرده اند . عرفا و فلاسفه نیز این قبیل عقاید را میان مردم منتشر ساخته اند . ملاحظه فرمائید سنائی درحدیقه چه‌میفرماید :

در جهانی که عقل و ایمان است
مردن جسم زادن جان است
تن فدا کن که در جهان سخن
جان شود زنده چون بمیرد تن
دشمن حق تن است خاکش دار
قبلهٔ حق دل است پاکش دار

مولوی نیز میفرماید :

گرچه اندرپرورش تن مادراست
لیك ازصد دشمنت دشمن‌تراست
تن‌چو شد بیمار داروجوت کرد
ورقوی شد مرترا طاغوت کرد

بنابراین نه تنها بنگاهی‌نبوده است که وظیفه‌اش متوجه کردن‌مردم باشد بامور بهداشت بلکه مکاتب ومدارس وپیشوایان خلاف دستورهای صحی را درنهاد خلق متمکن کرده‌اند .

سومین علت اعتقاد بقضا وقدر است دربارهٔ امراض . هروقت مرضی برما مستولی شود میگوئیم نصیب وقسمت چنین بود و آنرا مربوط بخود واعمال خود نمیدانیم . در خصوص ناخوشی انسان واقعاً بیفکر است . درصورتیکه عموما اهمیت سلامتی وتندرستی رامیدانند باندازه‌ای نسبت بآن غفلت میورزند که تا هنگام بیماری متوجه امر نمیشوند . هرکس یقین دارد مرضی که عارض همسایه اش شده براو وارد نخواهد شد مانند آن سنجاب دریائی جزایر پری بیلف(۱) که با کمال خونسردی ومتانت میبیند سایر سنجاب‌ها را میکشند وپوست آنهارامیکنند معذلک بهیچوجه تصور نمیکنند دقیقهٔ دیگر نوبت باو خواهد رسید .

نشانهٔ امیدواری

باوجود این علل خوشبختانه دولت اقداماتی درسالهای اخیر راجع به بهداری بعمل آورده که موجب امیدواری است بودجهٔ بهداری که در۱۳۰۷خورشیدی بمبلغ ۳٫۶۸۰٫۰۰۰ ریال بود در ۱۳۲۸ بابودجه بیمارستانهای دانشکده پزشکی تهران به ۳۶۶٫۰۴۱٫۶۴۰ ریال رسیده یعنی درظرف ربع قرن یکصد برابر شده است . درمرزهای مهم قرنطینه بناکرده‌اند تا از ورود امراض خارجی از قبیل وبا وطاعون بدرون کشور جلوگیری شود . شیر و خورشید سرخ را درشهرهای مهم برپانموده اند که در مواقع سخت به مجروحین و آسیب دیدگان کمک کنند . بیمارستان های تازه دراغلب نقاط مهم ایجاد کرده‌اند که مستمندان وبینوایان بدانها مراجعه کرده ومعاینه ومعالجه شوند .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی پنجاه درمانگاه در دهات و قصبات دور دست تأسیس کرده است وسالی شصت میلیون ریال علاوه بر

---

(۱) Pribilof واقع در دریای بیرنك .

مبالغ مذکورصرف معالجه و مداوای روستائیان میکنند . عدهٔ زیادی محصل به‌خارجه‌اعزام‌داشته‌اند که‌طب بیاموزند.تالار تشریح و آزمایشگاه های میکرب شناسی وانگل شناسی ومانند آنها برای دانشکدهٔ طب تهران بنا کرده اندتامعلومات‌پزشکان آینده فقط کتابی نباشد . در تبریزدانشکده پزشکی ودرمشهدواصفهان وشیراز آموزشگاه‌عالی بهداشت برپاساخته‌اند. توجه مخصوص بامر ورزش شده وانجمن تربیت بدنی وشعب آن در شهرستانها میدانهای بازی تهیه دیده واقسام ورزش را بین جوانان ترویج وتشویق می‌نمایند . باغلب شهرها وبعضی از دبستانهاطبیب فرستاده‌اندتا بیمارانرا درمان کنندومقرراتی‌راجع ببهداشت عمومی‌بموقع اجرا گذارند.

وظیفهٔ مدرسه

ولی‌اعلان مقررات‌صحی ازطرف مأمورین دولت‌یاشهرداری ها تأثیر مهم ندارد. در تهران هرسال بهداری‌کشور وشهر اعلان‌میکنند که درجویها جامه‌نشوئید وزباله نریزیدو آب حوض‌متعفن را در کوچه‌نپاشید وفرشهای‌خود را درمعابر نتکانید.معذلك ترتیب اثر باین‌احکام داده‌نمیشودزیرا که مردم‌معتقد ومعتادباصول‌بهداشت نیستند وبرای هرامری هم‌نمیشود پاسبان مخصوص معین نمود ومقررات را باقوهٔقهر به مجری‌ساخت . تنها راه توفیق آنست که مردم آگاهی‌حاصل کنند وبعادات صحیح خوی گیرند واین امر در اوایل جوانی امکان پذیر است زیرا که دراوان کودکی است که‌لوح ضمیرحساس است وفوراً نقش برمیدارد . از اینجاست که مسئولیت مدرسه ظاهر میشود . مدرسه تنها بنگاهی‌است که میتواند بطور مؤثرعادات ناپسندیده راتغییر دهدوعادات نیکو را درافراد ایجاد کند . برای‌اینکه باین مقصود نائل شودسه‌منظور را مدرسه باید تعقیب کند : عادات صحی بوجود آورد ـ اطلاعات صحی

بیاموزد. - وجدان صحی ایجاد نماید.

عادات صحی

میان سه منظور فوق عادات صحی از همه مهمتر است زیرا اساس زندگانی بر عادتست. تمام کارهائیکه انسان بدون توجه وتفکر از بامداد تاشام انجام میدهد عادت است. راه رفتن. نفس کشیدن - غذاخوردن - سخن گفتن - لباس پوشیدن - سیگار کشیدن ومانند آن عادت است. عادت انسان را طبیعة متمایل بامری میکند - عادت ایجاد علاقه وتوجه نسبت بامور مخصوص مینماید - عادت حدود برای فلسفهٔ زندگانی معین میکند. اینکه گفته‌اند ترك عادت موجب مرض است ازلحاظ همین اهمیت وقوتی است که عادت درزندگانی روزانه دارد.

نظر بمراتب فوق ازساعتی که کودك وارد مدرسه می‌شود بایددر زمینهٔ بهداشت شخصی‌واجتماعی در اوعاداتی ایجادکرد. باید باو یاد داد درست بنشیند - بموقع غذای صحیح بخورد - مرتب بیرون رود - ورزش کند - تنفس واستراحت نماید - بازی کند - کار کند - بخوابد - لباس بپوشد پاکیزه باشد - درست نفس بکشد - رعایت تندرستی دیگران رابنماید. در آن واحد عادات روحی نیز باید دراو بوجود آورد تا عادات‌جسمانی مذکور تقویت شود ومساعی بکار رفته باقی بماند. ازهمان‌کودکی بچه را باید معتاد کرد که غم واندوه را بخود راه ندهد - بدون جهت ترس‌از تاریکی وغول خیالی وامثال آن نداشته باشد - محدود بودن‌قوای‌خود راباکمال صداقت بشناسد تامیزان جاه طلبی‌اش‌مشخص شود وازنرسیدن بمقاماتی که لیاقت آنرا ندارد اندوهگین نگردد. برای انجام کارروزانه وقت لازم را صرف کند - بدون واهمه باحقایق زندگانی مواجه شودواز

مرگ پدر ومادر یا ازابتلا به تهی دستی یاکسالت باك نداشته باشد ـ در زندگانی بردبار وشکیبا باشد ـ درگرفتن تصمیم وقت وموقع را ازدست ندهد ـ باآرامش خیال وصفای خاطر وسعادتمندی روزگاررابگذراند...

برای اینکه عادات مذکور بآسانی درطفل ایجادشود بایددراطراف او محیطی بوجودآورد که ظهورآن عادت‌ها را ایجاب کند . مثلاً تمام کسانی که باطفل محشورمیشوند بایدآن عادت‌ها را واجدباشند ـ عمارت مدرسه باید پاکیزه و بطور وافی تهویه شده باشد ـ کار و بازی و تنفس باید در تحت نظارت اولیای مدرسه انجام گیرد ـ اگربشود ناهار راشاگرد درمدرسه صرف کند و باین ترتیب عادت بغذای صحیح و مرتب بنماید . برای اعتیاد بمراجعه بطبیب بایدطفل رامنظماً چند مرتبه درسال دندانساز وپزشك مدرسه معاینه کند ـ اثاثیهٔ مدرسه نظافت وصحت را عملاً بطفل بیاموزد یعنی مثلاً صندلی طوری ساخته شده باشد که نمو استخوانهای نشیمن راتأمین کند یا ظرف آبخوری را نوعی درست کرده باشندکه آب بوسیلهٔ لوله ای فواره زند وشاگرد ازآن بیاشامد بدون اینکه احتیاج بگیلاس داشته باشد .

متأسفانه چنین محیطی در مدارس ما عموماً پیدا نمیشود و اگر بشود نادراست . بعکس بیشترمدارس ما مانع ایجاد عادت صحی میگردد. هرقدر هم اصول بهداشت از روی کتاب بشاگرد آموخته شود جا دادن ونشاندن او درکلاس مرطوب و تاریك با هوای کثیفی که از کمی جا وزیادی عده تولیدگردیده آن تعلیماترا بکلی بی اثرمیکند . باید پیوسته این حقیقت را درنظر داشت که عادتهائیراکه درطفل بوسیله عمل ایجاد کنید در او مؤثر خواهد بود وبرای او باقی میماند نه اندرزهائی که

باو بدهید و برخلاف آن رفتار کنید .

قواعد صحی

با وجود اهمیتی که عادت در زندگانی دارد نباید اکتفا بایجاد آن کرد زیرا که عادت در نهاد بشر ثابت میشود و بآسانی قابل تغییر و انعطاف نیست درصورتیکه محیط انسان در حال تغییر است و برحسب مقتضیات زمان و مکان عادات نیز باید تغییر حاصل کند . اینست که مدرسه باید دلیل ایجاد هر عادت را بتدریج که طفل رشد پیدا میکند باو بگوید و فلسفه ای که عادت بر آن متکی است بیان کند . اصول بهداشت وقواعد صحی را باید بنا کرد آموخت تا خرافاتی که در کشور حکمفرماست برطرف شود ودیگر آن دهاتی بیچاره که بواسطه جانور حالت حمله بوی رخ میدهد عقب دعا نویس نرود و آنکس که مبتلا بسر درد است نزله بندی نکند و آن بدبختی که چشم درد دارد تخم مرغ در پای ناودان نشکند .

تأسف دراینست که در پاره ای نقاط که اقدامات صحی نموده اند همه برای دفاع از امراض است . امراض را بلای آسمانی میدانند و منتظر مینشینند تا ظهور کند آنگاه درمقام معالجه و مراجعهٔ بطبیب و بیمارستان برمیآیند درصورتیکه بایدقبل ازوقت از بروز امراض جلوگیری کرد ونسبت بمرض حالت تعرضی داشت نه حالت دفاع . افراد نسل آینده باید بدانند که تندرستی وبیماری هردو علت دارند واین علت را میتوان کشف کرد وبماهیت آن پی برد وبوسیلهٔ بکار بردن علم وسایل سلامتی را بسط وتوسعه داد و از علل امراض جلوگیری نمود . شاگرد مدرسه را باید طوری تربیت کرد که در مواقع عادی و برای حوادث معمولی متکی بمعلومات خود بشود وهمینکه ضرورت اقتضا کند بمتخصص رجوع

نماید - مقدار و حدود معلوماتی که در امور صحی دارد برایش کاملاً روشن و مشخص باشد تا در مورد لزوم بداند که باید از وسایل صحی شهر یا بخش استفاده کند و دیگر نباید اطلاعات خود را بکار اندازد - در اوقات سلامتی بوسیلهٔ رعایت بهداشت و نشان دادن خود به پزشک سه یا چهار مرتبه در سال نزدیک شدن مرض یا ضعف را پیش بینی کند و از آن جلوگیری نماید. برای این منظور قواعد اساسی و اصول مهم بهداشت باید رسماً جزو برنامه قرار گیرد تا اطفال در زندگانی آیندهٔ خود دستور وروشی در دست داشته باشند و برطبق آن عمل کنند.

وجدان صحی

سومین منظوری که مدرسه باید تعقیب کند ایجاد وجدان صحی است در اطفال یعنی ایجاد علاقهٔ مفرط بسلامتی خود و جامعه - عشق بیحد بمحو کردن بیماری و تنگدستی از میان مردم - ارادهٔ قوی بحفظ تندرستی وسلامتی. باید طوری اقدام کرد که طفل برای صحت و سلامتی همان حرارت واحساس را پیدا کند که برای دیگر مسائل حیاتی از قبیل ترقی و مقام عالی و ثروت دارد.

تولید این حالت و ایمان در طفل فقط بوسیلهٔ آموزگارانی امکان پذیر است که خودشان کاملا دارای این ایمان وروح نسبت بصحت و سلامتی بوده و معنای مبارزهٔ بشر را برای زندگانی بهتر و مرفه تر دریابند. در تحت تعلیمات چنین آموزگارانی اطفال باید در متخیلهٔ خود مبارزهٔ مذکور را نقش بندند و قدر و قیمت معلومات و اطلاعاتی که ذخیره و جمع شده و بما ارث رسیده است بدانند. همانطور که تاکنون تاریخ جنگ های سیاسی و اقتصادی را با منفعت بسیار فرا میگرفتند باید از از زحمات وخدمات و فداکاریهای دانشمندان و پزشکان بزرگ

مانند زکریای رازی وابن سینا وپاستور وکخ [۱] در راه طب و بهبودی حال بشر و مبارزه با ذرات موذی آگاهی حاصل کنند تا باین ترتیب هم بهتر باهمیت و ارزش معلومات فعلی پی ببرند و هم عدهٔ زیادی از افراد نسلهای آینده کار دانشمندان گذشته را ادامه دهند وبدین ترتیب علم طب رو بترقی و تکامل رود .

اصلاح برنامه

اجرای پیشنهاد های فوق متضمن اینست که برنامهٔ مدارس در این قسمت اصلاح شود. اکنون در دبستانها بهیچوجه به تندرستی وسلامتی اطفال توجه ندارند . در مرکز و شهرستانها بناهای مدارس مذکور ازخانه‌های مسکونی است و بواسطهٔ کوچکی اطاقها وزیادی عدهٔ شاگردان وتشکیل کلاسها در زیرزمینها وانبارها سلامتی اطفال درخطراست . دریکی ازدبستانهای دولتی تهران (عسجدی) دراطاق دوم که مطابق قواعد صحی گنجایش ۱۵ نفرطفل را دارد ٦٦ نفر در ۱۳۱۷ مشغول تحصیل بودند . بااین وصف میتوان تصور کرد هوائی که در زمستان این اطفال استنشاق میکردند از چه قرار و ششهای آنها در چه حال بود. درقریه ونك درشمال غربی تهران اطاقهای دبستان دولتی در ۱۳۲۳ بهیچوجه درهایش شیشه نداشت وناچار برای اینکه در زمستان کاملا تاریك نباشد یك در راباز میگذاردند ودرعوض شاگردان ازسرما میلرزیدند. درشهرستانها چون آموزشگاهها پزشك مخصوص ندارد اطفال هیچگاه معاینه نمیشوند وانواع امراض ساری میان آنها وجود دارد . درباره‌ای از نقاط نیز که در مدرسه صحبت ازبهداشت میشود اطفال را وادار میکنند قواعد صحی را ازحفظ کنند بدون توجه داشتن بدو قسمت دیگر که تولید عادت ووجدان صحی

(۱) Koch دانشمند آلمانی کاشف میکرب سل و وبا در نیمهٔ دوم قرن ۱۹ میلادی

باشد .دراین مدارس ودر اغلب مسائل درکشور ما خیال میکنندکه آگاهی واطلاع وعلم به تنهائی موجب فلاح و رستگاری افراد جامعه میشود. این عقیده ممکن است تاحدی مقرون بحقیقت باشد ولی مشروط است باینکه آگاهی وعلم قرنها بنسلها داده شود تا بتدریج موجب تغییر افراد وسعادتمندی آنها گردد وگرنه تنها علم بموضوعی موجب تغییر اخلاق ورفتار نمیشود چنانکه اکثر اشخاصی که سیگار میکشند ازمضرات آن بی اطلاع نیستند معذلك از عادت خود دست برنمیدارند .

دبستانها باید عمارات مخصوصی داشته باشند که برای رفع احتیاجات مدرسه وبرطبق اصول صحی ساخته شده باشد . **معلومات و اطلاعات صحی باید توأم شود باتولید عادات وایجاد ایمان** وعقیده نسبت به بهداشت واین مسئله امکان پذیر نیست مگر اینکه آموزگاران دانا و شایسته ولایق بتربیت وتدریس گماشته شوند ومدارس از طرف پزشکان مخصوصی مرتباً مورد معاینهٔ دقیق قرار گیرد .

فصل دوم

پیشه و کار

به از صانع بگیتی مقبلی نیست
ناصر خسرو

انسان نمیتواند عضو سودمند ومؤثر جامعه باشد مگر اینکه پیشه وهنری بیاموزد تاهم گذران کند هم بوسیلهٔ کاری که دارد سهم خدمت خود را بجامعه انجام دهد وباردوش کسی نیز نباشد.

اهمیت زندگانی اقتصادی

اساس مادی زندگانی وتمدن بشر بر سه چیز است: خوراك ـ پوشاك ـ خانه. توسعه وبسط تمدن ونتایج عالی که از آن بدست میآید ازقبیل علوم وهنرهای زیبا وادبیات منوطست بتأمین اساس مذکور. این احتیاجات بحدی شدید وفوری وعمومی است که درتمام دوره های تاریخ اکثریت بزرگ مرد و زن قسمت اعظم اوقات بیداری خویش را صرف رفع آنها کرده‌اند بنا بر این قوای اقتصادی اساس و مبنای اخلاق و رفتار بشر است. همانطور که اقوام وحشی برای پیدا کردن غذا بیابانها را میپیمایند همانطور ملل متمدن برای مزد زیاد تر بکشور های دیگر مهاجرت میکنند. بهمان نحو که طوایف بدوی بر سر شکارگاه وچراگاه با یکدیگر زد و خورد میکنند بهمان نحو ملل متمدن برسر بازارهای دنیا وکانها ومواد خام جنگ میکنند.

اساساً برای اینکه انسان زنده بماند ازهمه چیز تواند چشم بپوشد جز ازغذا که بدون آن ادامه حیات غیر میسر است. همین مطلب است که سعدی هفتصد سال قبل بزبان شیوا درباب سوم گلستان بیان فرموده:

گوش تواند که همه عمر وی | نشنود آواز دف و چنگ و نی
دیده شکیبد ز تماشای باغ | بی گل و نسرین بسر آرد دماغ
گر نبود بالش آکنده پر | خواب توان کرد خزف زیر سر
ور نبود دلبر همخوابه پیش | دست توان کرد در آغوش خویش
وین شکم بی‌هنر پیچ پیچ | صبر ندارد کـه بسازد بهیچ

وضع توزیع ساکنین در کرهٔ زمین نیز بسته بسخاوت وخست طبیعت است . ناحیه هـای حاصل خیز مانند بین النهرین و اطراف رود نیل یا امریکای شمالی بشر را بطرف خود جلب کرده ودر آنجا هـا دول وملل بزرگ وتمدن عالی بوجود آمده است . در مقابل ، زمین هـای وسیع و بیمانع در بسیاری از کشور ها یافت میشود که با وجود ازدحام جمعیت در شهر ها آن اراضی بدون ساکن است زیرا وسایل زندگانی در آنها موجود نیست .

درجهان کنونی محلی که برای ایجاد شهرهای بزرگ انتخاب میکنند ازلحاظ زیبائی مناظر نیست بلکه از لحاظ موقعی است که در زندگانی اقتصادی دارند . اگر در آنجا بازرگانی و پیشه‌وری پیشرفت دارد ومیتوان در آنجا بارعایت اصول اقتصادی کارخانه ساخت وبآسانی مواد خام بآنجا رسانید واز آنجا محصول کارخانه رابسهولت ببازار های عالم فرستاد آنگاه اقدام به بنای شهر مینمایند. اغلب شهرهای بزرگ امریکا روی این اصل بوجود آمده است . سایر مؤسسات بشر نیز محکوم حکم اقتصاداست . احزاب سیاسی یکی از این مؤسسات میباشد وعموماً نمایندهٔ منافع اقتصادی است یعنی بوسیلهٔ گروه ودسته هائی ایجاد شده که منافع مشترک دارند. ملاکهای ما که درحکومت استبداد ازدولت مستمری میگرفتند تابع حکومت

ظالم بودند و با وجود این که از مفاسد آن کاملاً اطلاع داشتند از آن طرفداری میکردند.

نظر بوقتی که انسان باید صرف کند ومساعی که هر روز در پیشهٔ خود بکار برد اشتغال بهرحرفه اخلاق و اطوار مخصوص درشخص ایجاد میکند چنانکه نویسنده یااستادهنرهای زیبا حال واخلاقش باسیاستمدار یانمایندهٔ ملت فرق دارد وکشتکاریا بازرگان در رفتار و کردار متفاوتند. زندگانی اقتصادی حتی برای انسان فلسفهٔ حیات ایجاد میکند واینکه گفته اند من لامعاش له لامعاد له تاحدی مربوط بهمین حقیقت است.

برتری انسان

هزاران هزارسال آدمی بدون پوشاک وخانه و آلات وادوات کارمانندجانور بی‌خوراک رفته وبعدها بتدریج درمبارزه‌ای که برای بقای خود وادامهٔ زندگانی بعمل آورده تفوق خود را برحیوان بثبوت رسانده است. بوسیلهٔ اختراع وکشف انواع آلات و ادوات را برای خود تهیه کرده وبوسیلهٔ ماشین برنیروی طبیعت فائق شده است. هزاران رموز صنعت را بدست آورده ومشاغل تخصصی را ایجاد کرده است. گیاهها و چارپایان وحشی را اهلی وخانگی کرده وبوسیلهٔ پیوند وجفت گیری انواع تازه ازهریک بوجود آورده است. بوسیلهٔ کود معدنی و آماده کردن خاک زمین رامجبور کرده است ازموادی که محل احتیاجش میباشد بحد کافی ووافی محصول دهد. توفیق او در این قسمت باندازه‌ای زیاد بوده که از آدم وحوا ۱۷۰۰ ملیون نفر درحال حاضر در نقاط مختلف زمین دراقلیمهای گوناگون سکونت دارند. در عین اینکه بر کمیت افزوده از کیفیت غافل نبوده بحدی بر احتیاجات خودافزوده وسلیقهٔ خود را بالا برده که حاضر است بمرگ تن دهد و از زندگانی

مرفه با برق و تلفون و رادیو و اتومبیل و امثال آن دست نکشد.

اوضاع اقتصادی ایران

برای اینکه کودك دارای پیشه شود یعنی درزندگانی اقتصادی کشور شرکت جوید باید اوضاع اقتصادی ایران تشریح گردد تا حدود مسئولیت مدرسه معین وهویدا شود.

ایران از نیمهٔ قرن نوزدهم میلادی در حال تحول است و دارد از تمدن غرب اقتباس میکند. عوامل مختلف در وارد کردن کشور باین مرحله دخالت داشته اند که در کتاب جداگانه (۱) شرحی از آن نوشته شده است. این عوامل عبارت بودند از تأسیس مدرسهٔ دارالفنون بدست میرزا تقی خان امیرکبیر در ۱۲۶۸ هجری قمری - تأسیس مدارس امریکائی وفرانسوی و انگلیسی در تهران وشهرهای مهم از ۱۸۷۲ میلادی ببعد - اعزام شاگرد باروپا در ۱۸۵۸ - بر پا شدن تلگراف انگلیسی در ۱۸۶٤ وهندواروپائی در ۱۸۷۰ - تأسیس سفارت خانه ازطرف دول بزرگ در تهران - استخدام مأمورین خارجی ازقبیل طبیب دربار و معلمین اروپائی ومشاقان نظام ومأمورین گمرك و پست - تأسیس بانك شاهنشاهی در ۱۸۸۹ (که از این ببعد بنام بانك انگلیس درایران وخاورمیانه خوانده میشود)

ازروزسوم اسفند ۱۲۹۹ هجری خورشیدی ببعد گامهای بزرگ برای اخذ تمدن غرب برداشته شد و در قسمت اقتصادی بویژه از ۱۳۰۳ اقدامات جدی بعمل آمد که بطورفهرست خلاصهٔ آن دراینجا ذکر میشود:

بودجهٔ کشور تعدیل شد - قوانین مالی اجرا گردید - تعرفهٔ گمرکی

---

(۱) کتاب ایران نوین و دستگاه تعلیم و تربیت آن تألیف نگارنده از صفحهٔ ۱۷ تا ۳۱

تنظیم وبرقرار شد. مالیات ارضی ملغی و مالیاتهای عادلانه وضع گردید بانك ملی و بانك کشاورزی و پیشه وهنر و بانك رهنی بوجود آمد. درقسمت فلاحت يك مدرسهٔ عالی در کرج وچندین مزرعهٔ نمونه درشهرستانها و بنگاه دفع آفات حیوانی ونباتی درحصارك تأسیس گردید و کشت چای وتوتون وپنبهٔ امریکائی و چغندر و توت مورد تشویق قرار گرفت . در قسمت صنایع کارخانه‌های متعدد ازطرف دولت و مردم برپاشد که نوع و شمارهٔ کارگران آنها طبق کتاب «آمار عملکرد صنایع عمده کشور در سال ۱۳۲۶» که ازطرف وزارت کار طبع ومنتشر گردیده بقرار ذیل است :

نوع کارخانه	عدهٔ کارخانه	عدهٔ کارگر
قند سازی	۸	۴۵۰۱
شیمیائی (گودرن ـ گلیسرین وغیره)	۱۱	۴۵۴۸
نساجی (چیت ـ حریر ـ گونی)	۵	۸۰۶۲
کنسروسازی	۲	۲۷۵
ریسندگی (پنبه)	۲۵	۱۴۴۲۸
ریسندگی (پشم)	۹	۶۲۹۹
کشبافی وجوراب بافی	۳۰	۷۶۰
حلاجی وتصفیه پشم	۵	۵۲
چرمسازی	۱۱	۶۰۸
نوشابه سازی	۳۰	۵۶۵
کبریت سازی	۲۶	۴۰۳۴
آرد سازی	۱۶	۱۰۶۸
صابون سازی وروغن کشی	۱۶	۲۳۱

نوع کارخانه	عدهٔ کارخانه	عدهٔ کارگر
بلور سازی	٦	١٠٤٣
برنج کوبی	٢١	٣٠٨
پنبه پاك کنی	٢٩	٥٩٠
چای سازی	٩	٣٩٩
برق‌شهرها وقصبات	٩٢	٦١١

درقسمت بازرگانی بوسیلهٔ قوانین مخصوص رسیده و فرستاده در اختیار دولت درآمده وهر جنسی که در داخله تهیه شود از ورود آن جلوگیری میکنند بطوریکه عدهٔ زیادی شرکت بوجود آمده که بکارهای مهم اقتصادی پرداخته‌اند . درقسمت راه‌سازی تمام شهرها ونواحی بوسیلهٔ راه شوسه و آسفالت بهم پیوسته شده و اکنون کشور متجاوز از ١٥،٠٠٠ کیلومتر راه دارد. ورود اتومبیل وتأسیس سرویس های هواپیمائی موجب تندی بارکشی ومسافرت شده بحدی که (برطبق کتاب شاردن) درزمان شاه‌عباس بزرگ مسافت ازتفلیس تااصفهان در٤٥ روزطی میشد واکنون با اتومبیل درچهارروز(١) وباهوا پیما درچهار ساعت .

راه آهن سرتاسری ایران که از عجایب کارهای صنعتی ونمونه بزرگی از همت بشراست بدستور اعلیحضرت فقید رضاشاه‌کبیر باسرمایهٔ کشور از١٣٠٤ تا ١٣١٧ ساخته‌شد ودریای خزردرپنجم شهریور١٣١٧ بدریای آزاد (خلیج فارس) پیوسته گردید .

تلگراف باسیم درتمام نقاط مملکت دائرشده وتلگراف بی سیم

---

(١)مؤلف در ١٢٩٨ ازتهران تا رشت را باکالسکه درظرف پنج‌روز طی کرده ودر ١٣٠٨ بااتوموبیل درهشت ساعت.

دراغلب مراکز عمده ازقبیل تهران ومشهد وتبریز و شیراز وخرمشهر و کرمان وکرمانشاه برپا گردیده است.

اینهمه تغییرات اقتباس از اروپا وامریکا شده ونتیجهٔ انقلاباتی است که دراوضاع اقتصادی آن دیار بوجود آمده وروز بروز تأثیرش در کشور زیادتر و شدیدتر میشود. بنابر این باید نظری بآن بلاد افکند و بطور مختصر ازانقلابات مذکور و نتایجی که بخشیده است آگاه شد تا بتوان برای فرهنگ خویش خط مشی وروشی پیشنهاد نمود.

انقلاب اقتصادی

دریکصد وپنجاه سال اخیر بوسیلهٔ یک رشته اختراع مهم وبکاربردن علوم طبیعی وریاضی درتولید محصول زندگانی اقتصادی ملل غرب بکلی دگرگون شده است. تمدن روستائی وفلاحتی تبدیل بتمدن صنعتی شده و میشود. در صنایع کشاورزی ووسائل مخابره انقلابی پدید آمده که آثار آن دردنیا بی نظیر است. این انقلاب طوری تند وبی خبر وریشه کن بوقوع پیوسته که عمال آن گیج ودرشگفت شده اند.

ازنیمهٔ دوم قرن هیجدهم میلادی در پارچه بافی ماشین جای دست راگرفت وبعد درسایر صنایع نیز رخنه پیدا کرد ودرنتیجه یکنفر کارگر قادر شد کار چندنفر حتی چند هزار نفر را انجام دهد. اثرات اجتماعی این مسئله نیز بسیاربود: ایجاد کارخانه تولید هزاران عملهٔ متخصص کرد واصل توزیع کاررا بوجود آورد - موجب شد که کارگر ازافزار و اسباب کارخود جدا شود وازاینجا تصادم میان کارفرما که صاحب افزار (ماشین) است و کارگر بظهور آمد - باعث توسعهٔ شهرها واقدامات عظیم آنها در تأسیس بانکها وشرکتها وکشیدن لوله وچراغ برق وتلفون وتراموی وغیره

گردید وازاینجا افراط وتفریط درتمول وفقرظاهرشد بطوریکه دسته‌ای از کثرت کرورها لره نمیدانستند پول خودرا بچه مصرف برسانند و عدهٔ زیادی بنان شب محتاج شدند - اشخاص باکشورهای پرزور را تحریص وتطمیع بربودن مال همسایگان نمود - مزد نقدرا تنهااجر هرکارقرارداد بطوریکه مردم رابمادی بودن‌معتادنمود درصورتیکه قبلا برای احساسات وایمان وعقیده نیز کارهای بسیار دشوارانجام مییافت - میل بجمع آوری ثروت وانباشتن مال را تشویق وترغیب‌نمود وهمه‌کارهارا بصورت‌تجارت ومعامله درآورد .

در کشاورزی گرچه تغییرات بآن اندازه زیاد نبود معذلك از ۱۸۳۷ که گاو آهن تبدیل بماشین فولادی شد تغییرات عمده ظاهر گردید : ماشینهای شخم زنی و بذرکاری و خوشه چینی و درو گری وکوبیدنی و غیره بوجود آمد . در آن واحد علم کشاورزی نیز بسط وتوسعه یافت‌که آدمی را برطبیعت تسلط داد : از مواد معدنی‌کود تهیه نمود - حشرات موذی را برطرف‌کرد - برآفات جانوران وگیاه ها غالب آمد - در نتیجه مشقات طاقت فرسای روستائیان تقریباً از میان رفت و کاری راکه‌پیش‌ده‌نفرانجام میدادند امروزبوسیلهٔ‌ماشین‌یکنفرانجام‌میدهد.

انقلابات مذکور در رشتهٔ صناعت و کشاورزی بدون اختراعات محیرالعقول در وسایل نقلیه و مخابرات امکان‌پذیرنبود . این اختراعات دهات و دهستانها را بشهرها متصل نمود - کشورها را بیکدیگر اتصال داد - قاره‌هارا بهم وصل‌کرد . ازاین جهت مردم در شهرها گرد آمدند وبلادی که هریك چند کرور جمعیت دارد بوجودآمد . درمدت یك قرن امریکائی و اروپائی وسائل سریع برای مسافرت زمینی و دریائی و

هوائی ایجاد نمود . در اوایل قرن نوزدهم میلادی بخار آب را در موتورهای آلات نقلیه زمینی (لکوموتیو) و در کشتی رانی با کامیابی بکار بردند . سپس تراموی واتوموبیل را ساختند که حرکتش ببرق وسوختن بنزین بسته است نه زغال سنگ وهیزم . از آغاز قرن کنونی نیز هواپیما را اختراع نمودند که روز بروز بر تکمیل و تندی و اطمینان بخش کردن آن میافزایند .

در اختراع وسایل مخابره نیز کارهای خارق العاده شده است . تلگراف رامرس [۱] امریکائی در ۱۸۳۲ اختراع کرد و درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم ازاین اختراع استفادهٔ عملی کردند . پس از آن تاریخ تلفون وفونوگراف و تلگراف وتلفون بیسیم و رادیو وتلویزیون را تعبیه کردند بطوریکه زمان وفضا دیگر امروز رادع و مانع برای انتقال فکر نیست و هرکس امروز رادیو دارد میتواند سخنرانی وموسیقی مردمانی که هزاران کیلومتر با او فاصله دارند بخوبی بشنود .

درجنگ بین المللی دوم ترقیاتی درفنون هواپیمائی ورادیو صورت گرفته که موجب کمال حیرت وشگفتی است . هزاران هو پیمای بمب افکن هریك باحمل دهها خروار بمب وبنزین در تاریکی شب وریزش باران و وزش بادهای بسیارشدید وسرد بدون توقف بیش از دوهزار کیلومتر راه رفته مأموریتهای مخصوص در نقاط معین ازخاك دشمن انجام داده بمرکز خود بازگشتند . در حال حاضر سرعت حرکت را بجائی رسانده اند که با هواپیماهای مسافربر جت رو ساعتی ٦٥٠ کیلو متر طی مسافت میکنند و هواپیماهای جنگی ممکن ست ١٦٠٠٠ کیلومتر درهوا پرواز کنند بی آنکه حاجت بفرود آمدن وسوختگیری داشته باشند

---

(١) Morse

در مارس ۱۹۳۵ که وزیران انگلیس برای مذاکره با صدر اعظم آلمان ببرلن رفته بودند در ساعتی که باهم مشغول مذاکره بودند عکس تلگرافی آنها را روزنامهٔ تایمز (۲) درلندن منتشر ساخت .

نتایج اجتماعی و اقتصادی اختراعات

گرچه اختراعات فوق‌عده‌ای از نیازهای بشرراکه قرنها درمقام رفع آن بود مرتفع گـردانید لیکن احتیاجات جدیدی‌بوجود آوردومسائل‌ومشکلات تازه‌ای ایجاد نمود . بواسطهٔ این‌اختراعات انسان امروزی درجامعهٔ تعاونی‌عظیمی قرارگرفته‌که بسیار باجامعهٔ‌کـوچك و مجزا و مستقل قرون وسطی تفاوت دارد . بزرگترین امتیازی‌که این زندگانی اقتصادی دارد این است‌که آنچه بشر تابحال بعناوین مختلف از خداوند مسئلت میکرد یعنی‌فراوانی و وفورنعمت اکنون بدست آورده است . اگرهفتصدسال قبل بزبان سعدی میگفت :

ای قناعت توانگرم گردان   که ورای توهیچ نعمت نیست

امروز دیگرچنین درخواستی‌را ندارد .

اکنون بواسطهٔ استعمال افزار و ماشین‌کار انسان با ثمرتر ازپیش است . جون‌قوهٔ ماشین‌بکار میرودنیروی انسان محفوظ میماند . بواسطهٔ توزیع‌کار وسپردن هررشته باهلش صرفه‌جوئی دروقت و سرمایه حاصل میشود . مثلا در قسمت‌کشاورزی اگر تمام وقتی‌که صرف میکنند برای تولید گندم در نظرگرفته شود در ۱۸۳۰ برای تولید یك خروار گندم ۲۵ ساعت صـرف میشد و در ۱۸۹۶ فقط یکساعت و ۲۳ دقیقه . کارشناسان‌تخمین زده‌اند که امروز پنجاه تن با مـاشین و روش جدید

---

(۲) Times

کشاورزی میتوانند کار ۵۰۰ تن را که باشرایط کمر شکن در ۱۵۰ سال پیش انجام میدادند صورت بدهند . باین ترتیب ٤٥۰ تن آزاد میمانند که بکار های تجارتی وصنعتی بپردازند ورفع دیگر احتیاجات دهکده و روستائیان را بنمایند .

در قسمت صناعت نتیجه و بهره‌ای که برداه‌اند بمراتب بیش از کشاورزی بوده است . مثلاً در ساختن پیچ و مهره اگر در مدت معینی با دست یك پیچ و مهره بسازند باماشین در همان مدت ٤٤٩١ عدد می‌توان ساخت. با نیروی ماشین آدمی میتواند کارهای خارق‌العاده ای بکند که درمقابل آن ساختن اهرام مصر کار بچگانه است .

همینطور درقسمت وسایل نقلیه ومخابرات بواسطهٔ صرفه‌جوئیهائی که در وقت ونیروی انسانی میشود دامنهٔ عملیات بشر توسعه وبازرگانی بسط پیداکرده است . دیگر آدمی اسیر زمان و مکان نیست . درهرفصل هرچه بخواهد حاضر است و مثلاً هر میوه فصل مخصوصی ندارد : اگر در مسکن او موجود نباشد از نقاط دیگر در ظرف مدت کمی میآورند ، مسئله توزیع کار میان دو قسمت دنیا و حتی بین دو قسمت یك کارخانهٔ بزرگ بدون داشتن لکوموتیو و کشتی بخار وتلگراف وتلفون غیرممکن است . وسایل مذکور منحصر شدن هر ناحیه را بیکی از محصولات امکان پذیر کرده است و الا چگونه اهالی جلگه‌های غرب وسطی (در امریکای شمالی) میتوانند تنها غله بکارند در صورتی که بحد کافی راه و وسیله برای فرستادن محصول خود ببازار ودر نتیجه خریدن دیگر احتیاجات خود نداشته باشند ؟

از مراتب فوق روشن است که اختراعات از مواهب بزرگی است

که قریحه و دست بشر انجام داده ومیرساند که هوش وعقل آدمی ممکن است برای رفاه عموم ناس و تودهٔ مردم بکار رود و بجای اینکه مانند قرون تاریك وروزگار استبداد قریحهٔ او تنها درزد وخوردمیان پادشاهان واشراف وروحانی نماها جهت تسلط بریکدیگر صرف شوددر راه آسایش خلق و بمنظور پیشرفت ملت مصروف گردد . درصورتیکه این امر ادامه حاصل کند و در توزیع ثروت میان طبقات و تعدیل سرمایه و تخفیف ساعات کار توفیق حاصل شود حقیرترین ناس نیز از اختراعات بهره مند خواهند شد و تنگدستی و بینوائی از میان بشر رخت بر خواهدبست .

تأثیر انقلابات اقتصادی در آموزش و پرورش

حفظ و حراست اختراعات مذکور ایجاب می نمود که انواع و اقسام مدارس پیشه‌وری و فنی وتخصصی تأسیس شودتارموز آنها راباطفال‌نسل‌آینده‌بیاموزند. صدهاکارهای‌اختصاصی جدیدبوجود آمد که‌قبلاً سابقه نداشت وبرای‌تعلیم آنهاناچارمدارس تازه برپاساختند. در درجهٔ عالی‌علوم آموزشگاه‌های‌مهندسی‌تأسیس گردید تاشعب مختلف را از قبیل معدن و مکانیك وشیمی و راه وبرق‌باکمال عمق‌بیاموزند . در درجهٔ متوسط مدارس صنعتی و تجارتی و فلاحتی برای تربیت بازرگان وحسابدار و کمك مهندس‌ایجاد کردند . کلاسهای سالمندان وهنرستانهای شبانه‌بوجود آمدتا معلومات کارگران را در حرفه‌ای‌که روزبدان مشغول هستند تکمیل نمایند . هنرستانهای ابتدائی نیز جهت آموختن مقدمات علمی فنون وتربیت کارگران فنی تأسیس شد . در امریکا در دبیرستانها موازی با دوره علمی و ادبی دوره های اقتصادی از قبیل شعبهٔ خانه داری وتدبیر منزل ومانند آن ایجاد شدکه ازلحاظ قانون همه دارای‌یك‌امتیاز

هستند .

در ایران

در ایران باوجود اینکه پیشاهنگ انقلاب صنعتی وارد شده هنوز اقدامی که لازمهٔ این عصر است بعمل نیامده :

در سال های اول اقتباس تمدن غرب مدرسهٔ دارالفنون بر پا شد که شعبهٔ مهندسی و نظام و موزیک و طب را شامل بود سپس اقدام مهمی صورت نگرفت تا ۱۳۰۳ که هنرستان دولتی باهنر آموزان آلمانی در تهران ایجاد گردید . در ۱۳۰٤ مدرسهٔ تجارت را وزارت فواید عامه تأسیس نمود که سال بعد بوزارت فرهنگ انتقال یافت . در ۱۳۰۸ درشیراز و ۱۳۰۹ در تبریز و ۱۳۱۵ در اصفهان و مشهد هنرستانی برای تعلیم آهنگری و درودگری ازطرف دولت بوجود آمد و بالاخره مدرسهٔ عالی فلاحت که از ۱۳۰۲ در تهران بر پاشده بود در ۱۳۰۸ بکرج منتقل گردید . در سال ۱۳۱۳ نیز دانشکده فنی برای تربیت مهندس تأسیس شد که در ۱۳۱۷ نخستین فارغ التحصیلهای خود را بیرون داد . در ۱۳۱۸ هنر سرای عالی برپاگشت تا برای کار خانه‌ها مهندس شیمی و مکانیک و برق تربیت کند .

نتیجهٔ غفلت مذکور اینست که امروز برای مشاغل تازه وزندگانی اقتصادی جدید پیشوا و راهبر و متخصص نداریم . در راه آهن چند صد نفر کارگر و مهندس سوئدی ودانمارکی و چکوسلواکی و بلژیکی و فرانسوی مشغول کارند . مهندسانی که در شرکت نفت جنوب کار میکنند یا خانهای جدید و کارخانه ها و آموزشگاهها را میسازند بیشتر خارجی میباشند . در مدارس متوسطه وعالی عده‌ای معلمین فرانسوی و آلمانی و امریکائی و اطریشی تدریس مینمایند که هنوزجانشینی در میان ایرانیان

برای آنها پیدا نشده‌است . یك درودگر حسابی که بتواند دربی‌عیب‌بسازد نیست - یك لوله‌کش آگاه که بتواند ما را از خــارجه بی نیاز کندوجود ندارد . برای پوشاندن سقف خانه ازسمنت یا اسفالت باید بی‌بنای‌بیگانه رفت . هنوزبرما معلوم‌نیست آهك سوختنی و آهك زغالی باهم چه‌تفاوت دارند برای آشپزی وباغبانی و بچه‌داری و خانه داری بطرز جدید معلم ایرانی پیدا نمیشود . برای دفع آفات حیوانات و گیاهها که هرسال کرورها تومان ضرر دارد میآورند هنوز ده‌نفر کارشناس‌مجرب نداریم . . .

چه باید کرد؟ در مقابل این نقص بزرگ چه باید کرد ؟ چگونه باید برای ایرانی کاری تهیه دید که مطابق مقتضیات و احتیاجات عصر حاضرباشد ؟ چه ترتیباتی باید اتخاذکرد تامشاغلی که امروز بفرزندان میهن تعلیم میشود درجامعهٔ فردا بدرد بخورد و افرادی که‌برای پیشه و هنروری آماده میشوند احتیاجات جامعهٔ کنونی را رفع کنند و بتوانند وسیلهٔ گذران برای خود تهیه نمایند و بار دوش دیگران نشوند ؟ دروهلهٔ اول باید مدارس فنی تأسیس کرد - آنهم نه دردرجهٔ عالی بلکه در درجهٔ ابتدائی و متوسط زیرا جامعهٔ امروز بیشتر به پیشه‌ور و استاد کاروکسانی احتیاج‌دارد که مستقیماً باخیش‌وشخم ودفتروحساب وماشین سروکار دارندتا به‌مهندس‌عالیمقام که‌درپشت‌میز وازروی‌نقشه‌تصمیمات‌کلی واساسی اتخاذ مینماید

ازاین قسم مهندس عده‌ای اکنون ازمیان دانشجویان اعزامی‌دولت وکسانی‌که بخرج خود بخارجه رفته‌اند مراجعت نموده و میکنند و احتیاجات را تاحدی رفع خواهندکرد ولی برای اجرای دستورهای آنها کسی‌نیست . بنظر نگارنده بجای زیادکـردن عدهٔ مدارس متوسطه باید هنرستان ودبیرستانهای کشاورزی وبازرگانی وصنعتی برپا کرد ومردم را

دارای پیشه‌هائی نمود که بدرد امروز بخورد .

دوم اقدامی که باید دراین قسمت بعمل آورد وارد کردن کارهای دستی است دردبستان ودبیرستان . ازاین اقدام سه نتیجهٔ بزرگ حاصل میشود یکی عادت دادن انگشتان اطفال برفع احتیاجات روزانهٔ خود از قبیل کوبیدن میخ - رندیدن دراطاق - مرتب کردن سیم چراغ برق‌خانه درست کردن شیرازهٔ کتاب - نگاه‌داری بعضی‌ازجانوران اهلی- پاک کردن شمع اتوموبیل - احداث کردن باغ - کاشتن گل وسبزی درباغچه خانه‌و مانند آن . نتیجهٔ بزرگ دیگر اینست که هرشاگرد در ضمن اشتغال بکار های دستی سلیقه و استعدادش کشف میشود - هم خود اومیفهمد برای چه قسم ازمشاغل مستعد است وبرای کدام یک ازپیشه‌ها شایستگی وذوق دارد - هم آموزشگاه پی به سلیقه واستعداد او میبرد و اورابرای انتخاب شغل راهنمائی میکند. نتیجهٔ سوم اینکه وقتی‌شاگرد درکارهای دستی کامیاب شد اعتماد بنفس پیدا میکند و متکی بخود میشود واین خصلت بزرگ، تمام عمر برای وی، باقی‌میماند، وضامن سعادت وخوشبختی اوست .

اقدام سوم راهنمائی‌شاگردان دبستانها و دبیرستانها است بانتخاب شغل . علاوه بر کارهای‌دستی که استعدادهای نهفته را کشف میکندراجع بکارهائی که درهرناحیه ازکشورمیشود اختیار کرد باید درسهای‌مخصوص داد . درضمن این درسها باید شرایط و لوازم اشتغال بهر یک ازکارها را مانند سن ومعلومات وتجربیات شرح داد - حدود هریک از آنها را ذکر کرد تاشاگرد بداند فلان کار مثلا بنیهٔ قوی میخواهد و آن‌دیگری هوش زیاد لازم دارد - آیندهٔ هرکدام ازحیث ارتقاء وترفیع وترقی ودرآمد و

بازنشستگی ازچه قرار است - خطرهای هریك چه اندازه است . بعلاوه باید شاگردرا بدهات ومزارع وباغهاو کارخانه‌ها وتجارتخانه‌ها ودکاکین ومغازه‌ها ومؤسسات‌برد تاطرز عمل ومحل‌کار ومحیط هرشغل را بچشم خویش ببینند وازوضع شاغلین آنها آگاه شوند تاکاری‌که دوست‌بدارند واز اشتغال بآن سعادتمند شوند انتخاب کنند .

چهارمین اقدام باید تزریق این فکردرجوانها باشدکه تمام‌کارها وپیشه‌ها ارجمند است و آدم بیکار باری است بردوش جامعه‌که از نتیجهٔ مشقات وزحمات دیگران استفاده میکند و دربرابر خدمتی‌انجام‌نمیدهد آدم تنبل یابیکار راباید درنظر اطفال‌ننگین‌کرد وکلیهٔ‌کارهای‌کشاورزی وپیشه‌وری و بازرگانی‌را مقدس جلوه داد . باید مخصوصاً این نکته را دائماً دردبستان ودبیرستان ودانشگاه تکرارکردکه کارآبرومندمنحصر بکاردولتی‌نیست وچه‌بسا مشاغل‌غیردولتی‌که دارای همان حیثیت مشاغل اداری است و در عین حال درآمدش چندین برابر حقوقی است که در وزارتخانها وادارات دولتی میدهند . امتیاز دیگری‌که‌کارهای غیر دولتی دارد این است‌که انسان متکی‌بخود میباشد ودارای استقلال است وهیچ نعمتی بهترازاستقلال وآزادی نیست .

فصل سوم

عضویت خانواده

چنانکه در مقدمهٔ این بخش گفتیم یکی از منظور های اجتماعی آموزش وپرورش ایجاد خانواده است . مدرسه باید طفل را طوری تربیت کند که وی مایل بتشکیل خانواده باشد ووظیفهٔ خودرا نسبت باین کار بداند وبدان عمل کند .

مهمترین مؤسسهٔ اجتماعی

خانواده مهمترین مؤسسهٔ اجتماعی است زیراکه بشر بوسیلهٔ تشکیل این جامعهٔ کوچك پا بمرحلهٔ تمدن گذارده است و از راه خانواده است که هر فرد داخل زندگانی پر پیچ و خم امروزه میشود . خانواده قدیمی ترین مؤسسهٔ بشری است وبهرصورت باشد میان تمام اقوام عالم وجود دارد . خانواده تنها جامعه ومؤسسه ایست که خویشتن را ابدی میکند و شاید بیش ازهر مؤسسهٔ دیگر در نهاد آدمی ریشه دوانده است . غریزهٔ بشر اورا بطرف تشکیل خانواده میکشاند وعلاقه وخوشی وی بانیك بختی و سعادت ابدی خانواده یکی است .

چون خانواده در پیرامون کودك معصوم وناتوان بسط حاصل میکند موجب نشو و نمای فضایل وخصایل میشود چنانکه همکاری و فداکاری ومبارزه برضد امراض وابراز عشق ومحبت دراین جامعهٔ کوچك بوجود میآید و لطیفترین و رقیقترین و مقدس ترین احساسات بشر نیز درآنجا ظهور وبروز میکند .

تغییر و تکامل خانواده

در ابتدای تمدن بشر خانواده جامعهٔ کاملی بود که تمام وظائف مربوط را انجام میداد و تمام زندگانی اجتماعی عبارت از همان زندگانی خانواده بود. بعدها خانواده‌هائی تشکیل شد که پدر ریاست آنرا داشت. در آن اوقات پدر خانواده هم ملا بود هم دادرس، - هم جنگجو و پشتیبان خانواده بود وهم شکارچی و نان آور. مادرنیزدرآن واحد هم‌پرستاربود هم آموزگار - هم کشاورز بود هم پیشه‌ور. اگر زد و خوردی میان افراد واقع میشد پدرداد رسی میکرد و حکم خود را هم بموقع اجرا میگذارد. احتیاجات داخلی را مادر رفع میکرد: گاو را میدوشید و گندمی که خود کاشته بود آسیا میکرد - نان می پخت و غذا را تهیه میدید. اطفال نیز بتدریج که بزرگ میشدند یك قسمت از کار ها را بعهده میگرفتند. اکنون نیز زندگانی خانواده های ایلات و عشایر کم و بیش شبیه است بزندگانی ایام بدویت ولی در شهر های ایران کم کم اقتدار و وظایف خانواده رو بنقصان گذارده است: کار های پدر خانواده بدوش حکومت و آخوند و آرتش محول گشته - اغلب وظایف مادر بعهدهٔ مکتب ومدرسه وکارخانه و دکان تفویض گردیده. بنابراین از علل زیادی که موجب جمع و دلبستگی افراد خانواده بود کاسته شده و ممکن است خانواده بانجام وظایف دیگری که عهده دار است موفق نشود. این است که اصول پرورش و آموزش باید طوری مقرر شود که خانواده را در حدودی که برایش باقیمانده توانا باداء وظیفه بنماید.

وظایف اصلی خانواده

امروز خانواده دارای دو وظیفهٔ مهم است یکی ایجاد نسل و دیگری فرزند پروردن که پس از وظیفهٔ صیانت شخصی مهمترین وظیفهٔ بشر است. وظیفهٔ مذکورسه وجهه دارد:

نخست ابراز وتشفی غریزهٔ جنسیت . بدیهی است که مرد و زن علاوه براینکه جسماً مکمل یکدیگر هستند و باید ازاین حیث موجبات خوشبختی همدیگر را فراهم کنند روحاً نیز باهم باید متحد بوده و از این اتحاد معنوی لذت و فیض برند و زندگانی با یکدیگر را بر پایهٔ استوار ومتین ادامه دهند . وجهٔ دوم ایجادفرزنداست که جامعه رسماً آنرا بعهدهٔ خانواده قرار داده است و از لحاظ زیست شناسی اهمیت بسیار دارد زیرا که نیرو و اخلاق هر نسل بسته است باطفالی که نسل قبل بوجود آورده باشد . وجهٔ سوم پرورش فرزند است دراوایل شباب یعنی در اوانی که طفل سخت تأثیر پذیر وحساس است . در هفت سال آغاز عمر مسئولیت رشد بدنی و فکری بچه تنها بعهدهٔ خانواده است . اگر طفل گرسنه باشد خانواده غذایش میدهد - اگر تشنه باشد بدو آب میرساند - اگر پرسشی بکند جوابش خواهد گفت و بتدریج او را داخل جامعه میکند باخود بکوچه و بازار میبرد - بمهمانی ومسجد رهنمائی میکند .

این سه قسمت از وظایف اصلی خانواده بحدی برای آسایش و نیکبختی افراد جامعه مهم است که هیچ هیئت اجتماعی نمیتواند از آن غفلت کند . پس از ذکر وضع فعلی خانواده در ایران خواهیم دید آیا سه وظیفهٔ مذکور درکشور ما انجام میشود یانه .

وضع کنونی خانواده در ایران

باید اقرار کرد که خانواده در کشور ما وضع خوشی ندارد و دارای معایب مختلفی است که برای نمونه چند فقره از آنها در اینجا ذکر میشود : تعدد زن یکی از بزرگترین معایب خانواده است زیرا علاوه بر مفاسدی که در نتیجهٔ رشک میان زنها تولید میشود میان فرزندانی که

ازمادران مختلف‌هستند همیشه نقار و دشمنی وضدیت موجوداست واین مسئله درتمام مراحل زندگانی ادامه داشته‌مضارش نصیب جامعه میشود دومین عیب اختیار زن است نه از طرف خود مرد بلکه ازجانب کسانی که بنام او اقدام و انتخاب میکنند . ناسازگاری که میان عده‌ای از زنان وشوهران حاصل میشود نتیجهٔ مستقیم همین عمل است . عیب سوم تعدد اولاد و محدود نبودن شمارهٔ فرزند است که موجب آنست که اولیای آنها موفق بتربیت آنان نمیشوند وبزرگ شدن آنها را بطبیعت یا بنوکر وکلفت ومحیط کوچه وگذر تفویض مینمایند .

معایب مذکور از قدیم وجود داشته و در سالهای اخیر بواسطهٔ تماس باتمدن غرب و تأسیس مدارس دخترانه معایب دیگری بوجود آمده است که از آنجمله تجمل خواهی خانمهاست که یا موجب فساد اخلاق زنها و یا مایهٔ زحمت فوق‌العادهٔ مرد هاست . چه بسا مرد هائی که بواسطهٔ ناتوانی ازتحمل مخارج همین تجمل خواهی اساساً از ایجاد خانواده گریزان هستند یا از ناچاری خانواده ای راکه تأسیس کرده‌اند برهم میزنند .تربیت غلط دختران درآموزشگاه های جدید موجب شده است که زنها بواسطهٔ فراگرفتن پاره ای معلومات سطحی بسیار از زندگانی حقیقی دور شده نسبت بشوهر خود بی اعتنا هستند و یاآنکه ازکار های خانه داری و پرورش فرزند بکلی بی نصیب بوده نمیتوانند سعادت خود و همسرخویش را فراهم سازند .آیا با این معایب خانواده میتواند بوظایف اصلی خویش بطوریکه در بالا ذکر شد عمل کند ؟

تشفی غریزهٔ جنسی

گفتیم نخستین وظیفه تشفی غریزهٔ جنسی است . میان غریزه های انسانی از همه نیرو مندتر میل بخوراک و پس از آن غریزهٔ جنسیت است که بردیگران تفوق دارد.

بنابراین همه باید این مسئله را در نظر بگیرند و وسایل عاقلانهٔ تشفی آنرا بطور اعتدال پیش بینی کنند. زندگانی تصنعی شهرها موجب شده است که این غریزه اغلب بطور غیر طبیعی ظهور میکند. از یکطرف عادت قدیم که مبتنی بر زن دادن پسر ها بود در آغاز بلوغ (درحدود سن پانزده و شانزده) در نتیجهٔ اخذ تمدن غرب از بین رفته و جوانها را پس ازبیست سالگی متأهل میکنند واز طرف دیگر غریزهٔ جنسی از همان چهارده سالگی بدرجهٔ رشد میرسد وراه مشروع برای تشفی آن موجود نیست. دیگر ازدلایل ظهور غریزهٔ جنسی بطور غیرطبیعی‌تأمین نشدن زندگانی افـراد است. سابقاً بدون توجه بآینده و مآل اندیشی هرکس‌متوکلاً علی‌الله اقدام‌بتأهل‌مینمود وعاقبت‌کار رادرنظر نمیگرفت. معاشرت با اروپائیها این خلق را درعدهٔ زیادی‌ازشهر نشینان ایجادکرده است که باید از لحاظ اقتصادی آینده را تأمین کرد بعد مبادرت بتأهل نمود. بنابراین‌ازگرفتن زن خودداری میکنند ومنتظر پیش‌آمدهستند. ازطرف دیگر اعطای‌آزادی بزنها ومحشورشدن‌آنها بامردان درمجالس واجتماعات وخیابانها ومعابر ومغازه‌ها وتماشاخانه‌ها ومساجدبیشترموجب تحریك غریزهٔ جنسی‌میشود وچون وسایل تشفی‌آن را جامعه پیش بینی نکرده مایهٔ فساد اخلاق وهزاران بیماری میگردد.

مسائلی‌که گفته شد بواسطهٔ شرم وحیای بی‌موقع نسبت بغریزه و وظیفهٔ جنسی اساساً مورد مذاکره و مباحثه واقع نمیشود و بدین‌جهت تاکنون راه حل برای‌آن نیندیشیده‌اند. یکی‌ازنویسندگان‌نامی‌انگلیس- ساموئل بتلر (۱)میگوید «همیشه نوع بشرحاضر است مسائل‌را بنسبت

---

(۱) Samuel Butler

معکوس اهمیت آنها مورد مباحثه قراردهد بطوری که هرقدر بیشتر علاقه بمسئله‌ای داشته باشد بیشتر ازوظیفه خود آن را ندیده و نشنیده‌میپندارند، وسکوت را درآن‌موقع از واجبات میشمارد و مدعی میشود که مسئلهٔ مذکور مدتهاست حل شده ولازم نیست در آن باب بحثی بمیان آید . »

سنت مذکور باعث شده است که عدهٔ بسیار زیادی عادت بسالوسی ودوروئی کنند وقوای خود را بطور غیر طبیعی مصروف دارند . از همه وخیم تر تولید فحشاء و امراض زهروی است که درنتیجهٔ توجه نکردن بمسائل جنسیت درجامعه ظهور پیدا میکند و صدها هزاران کس را که ممکن است عضو سودمند و مؤثر جامعه باشند بهلاکت و نیستی سوق میدهد . یکی‌دیگراز نتایج این بی‌توجهی کوششی‌است که بعضی‌ازجوانان در محو کردن غریزهٔ جنسیت بمعرض بروز میگذارند و بوسیلهٔ عملیات غیرطبیعی خودرا دچار امراض عصبی واندوه وغم میسازند .

تعلیم و تربیت باید افراد نسل آینده را آشنا بدین مسائل کند و آنهارا معتاد سازد که غریزهٔ جنسی راکه ازمهمترین وقویترین غریزه‌های بشری است ناچیز نشمارند و درست باکمال شجاعت با آن مواجه شده سعی کنند راه حلی برای تشفی آن پیدا کنند که هم عاقلانه باشد وهم مشروع یا وسیله‌ای پیداکنند که غریزهٔ مذکور برطبق اصول روانشناسی تامدتی که شخص متأهل نشده بصورت مطلوب ظهور کند و آثار آن بشکل پسندیده جلوه گر شود . اگرافراد نسل آینده را با این نوع افکارتربیت کردید ممکن است امیدوار بود راه حلی برای مسائلی که بحث شد پیداکنند وگرنه عادات واخلاق فعلی‌ما بحدی دراین قسمتها قوی وقابل استقامت است که حتی دراین کتاب مشکل است مراتب را روشن بیان

کرد وباید برمز واشاره مطلب را بخواننده فهماند .

دومین وظیفه : حفظ تخم و نژاد

دومین وظیفهٔ خانواده نگاهداری تخم و نـژاد است که یکی از مهمترین وظـایف هیئت اجتماع است . اگر خانواده هـای ما بدین وظیفه عمل کنند میتوان بآینده امیدوار شد واشخاص نیرومند ومستعد و لایق کشور و تمدن مارا حفظ خواهندکرد وبطرف ترقی سوق خواهند داد وگرنه انحطاط گریبان مارا خواهدگرفت ومارا زبون خواهد ساخت .

گرچه قواعد وقوانین ارث بردن استعدادیابیهـوشی کاملاً معین نشده ونمیتوان مقطوعاً در آن باب سخن گفت ولی واضح است که روز بروز برشمـارهٔ کودکان ضعیف ونحیف وکم هوش افزوده میشود زیـرا که درنتیجهٔ ایجادبیمارستانها ومؤسسات خیربه کسانی که درمقابل‌اوضاع سخت ممکن بود تلف شوند باقی‌میمانند وتولید مثل‌میکنند ودر ایجاد فرزند بعدهٔ زیاد دریغ ندارند . بعکس خانواده‌های باهوش و مستعد و تندرست درنتیجهٔ تماس باتمدن غرب و اعتیاد بتجمل وعلاقه بپـروردن فرزند ازتولید طفل حتی‌الامکان خودداری میکنند ودرهرحال عدهٔ آنها را همیشه محدود نگاه میدارند .

اشخاص با استعدادی هم که ازطبقات بیچیز هستند بواسطهٔ همان استعداد بتحصیل میپردازند وبمقامات بالاتر نائل‌میگردند وهمینکه این مسئله مسلم شدآنها نیزمیل بتجمل‌پیدا میکنند ومعتقد میشوندکه باید عدهٔ اطفال محدود باشد تاهم بتوان آنهارا خوب تربیت کرد وهم وسیلهٔ خوش‌بخت نگاهداشتن آنهارا فراهم نمود .

دیگر ازعواملی که موجب تخریب تخم ونژاد است اختیار تأهل

است ازطرف اشخاصی که ظاهراً تندرست هستند ودرباطن مبتلا بامراض تناسلی میباشند ودرنتیجه زنهای معصوم را بیمار کرده اطفالی نیزبوجود میآورند که بدبخت شده ونمیتوانند بجامعهٔ خود خدمتی بنمایند . (۱)

البته منظور بایداین باشد که اطفال تندرست وسالم ازخانواده های با استعداد وباهوش برای کشور بوجود آید . برای اینکار باید افراد نسل آینده متوجه قواعدوقوانین ارث وماهیت غریزهٔ جنسی بشوند وهمانطور که بشرقادرشده است برنیروی طبیعت فائق شود برقوای مولد نوع نیزتسلط ونظارت حاصل کند و توجه باین مسائل در صورتی ممکن است که کارمندان جامعه ازخردسالی درمدرسه بدانها آشنائی پیداکنند واهمیت آنهارا دریابند ومعتقد شوند که باید نژاد محفوظ بماند وجامعهٔ ما از افراد سالم ومستعد تشکیل شود .

پرورش فرزند سومین وظیفه خانواده پرورش طفل است که بعقیدهٔ بسیاری مهمترین خدمتی است که خانواده بجامعه مینماید ولی پر روشن است که اکثریت قریب باتفاق اولیای کودکان قادر بایفاء این وظیفه نیستند . ما تصور میکنیم که یك دخترجوان تربیت نشده همینکه دارای طفل شد فوراً و بطور اسرار آمیزی معلومات و اطلاعات لازم باو الهام میشود و میتواند احتیاجات جسمی بچه را رفع کند وموجبات رشد بدنی وفکری واخلاقی اورا فراهم سازد . تنهاانتظاری

(۱) خوشبختانه در۱۳۱۷ قانونی وضع شد که بموجب آن دفتر ازدواج (درهرجا که دولت اعلان کند) مکلف است گواهی نامهٔ پزشك را برنداشتن امراض مسری ازنامزدها مطالبه وبایگانی کند سپس بعقدازدواج اقدام نماید. امید است که این تصمیم نیکو درتمام کشوراجرا وازاینراه تاحدی از فساد تخم ونژاد جلوگیری شود .

که ممکن است حقاًداشت این است که این مادرجوان طفل خودرا دوست دارد ومایل باشداورانیکو پرورش دهد درصورتیکه در عده‌ای ازمادران وپدران این احساسات هم قوی نیست .

میان تودهٔ ملت و حتی در خانواده های متوسط اطلاعات راجع ببچه داری چه پیش از تولد وچه پس از آن درحکم صفر است.خرافات بحد اعلی در پرورش طفل وجوددارد . دستورهای کلثوم ننه وتجویزهای پیرزنهای نادان در اغلب خانواده‌ها حکمفرماست وچه بسااطفال معصومی که در نتیجهٔ عمل باین خرافات تلف میشوند . هرکس کم و بیش اطلاع باین قبیل مسائل دارد ولی بیفایده نیست برای مثال یکی از آنها گفته شود که برای نسلهای آینده باقی بماند .

در خانوادهٔ یکی از توانگران ایران دریکی از شهرهای مذهبی مرکز کشور چند سال پیش طفلی سیاه سرفه گرفت وبجای مراجعه به پزشك بعجوزه ای آنجا بردند . دستور داد یك مردسیاه بر اسب سیاه سوار شود ومرغ سیاهی را چندان دنبال کند تاازپا در آید آنگاه خون او را بطفل بدهند . دستور فوق اجرا شد ونتیجهٔ دلخواه را نداد. مجدداً به پیرزن مراجعه کردند گفت تا بچه را نزد وی بردندو آب دهان خود را بحلق او انداخت باز نتیجهٔ مطلوب بدست نیامد وطفل بهلاکت رسید .

راجع بغذای طفل - لباس وپوشاك - نگاهداری طفل - مداوای وی هزاران قسم خرافات موجود است که کمك بتلف شدن آنها میکند. مطابق اظهار دکتر ژنرال کولونیه رئیس کل بهداری (در سخنرانی که در فروردین ۱۳۱۲ در دانشسرای عالی کرد) درکشور ما از هر صد نفر طفل که بدنیا میآیند هشتاد نفر تلف میشوند در صورتیکه درکشورهای

متمدن اروپاو امریکا تلفات اطفال از ۷ یا ۸ درصد تجاوز نمیکند همین مسئله میرساند که ما نیز میتوانیم لااقل نه عشر اطفالی را که تلف میشوند از مرگ نجات دهیم .

این بود نتیجهٔ نادانی پدر ومادر در مورد پرورش طفل از لحاظ مادی . از لحاظ روحی واخلاقی نیز جهل پدر ومادر برای پرورش طفل بسیار است . پدر ومادر باید در پیرامون فرزند خود محیطی ایجاد کنند که موجبات رشد اخلاقی وروحی و وسایل ظهور شخصیت او را فراهم سازد . متأسفانه در این قسمت آماری موجود نیست که معلوم کند چند در صد اطفال بواسطه نادانی اولیای خود در همان اوان شباب دارای معایب ونقائصی میشوند که تمام آنها را بدبخت میکند . عده‌ای بواسطه کثرت وشدت تنبیه جسمانی شخصیت خود را از دست میدهند و در زندگانی خود عبد و عبید و اسیر و ذلیل هستند وهیچگاه در مقام ابداع و ابتکار برنمی آیند وهمیشه خود را پست وحقیر میشمارند درصورتیکه ممکن است بواسطهٔ تربیت صحیح همین اشخاص از قائدین وراهبران مهم جامعه شوند وخدمت مهم بکشور خود بنمایند . عدهٔ دیگری بواسطهٔ مشاهدهٔ روزانه عادت میکنند به دروغ گفتن وتنبلی و نادرستی و بی و فائی و هزاران عیب دیگر . بالاخره عده ای بواسطه نفاق دائمی میان پدر ومادر خود و تحریکاتی که ایندو برضد یکدیگر می کنند شرور ویاغی بارمی آیند - نه اطاعت ازپدر دارند نه ازمادر وهمینکه بزرگ شدند همین عادت موجب میشود که نه قوانین را محترم شمارند نه نیروهای کشوری را ودرنتیجه روزگار خود را در نهایت بدبختی بسر میبرند .

اینکه ملاحظه میکنید در جامعه اعتماد واطمینان بکسی ندارید

وزندگانی برشما مشکل است - اینکه هر روز دچار خدعه و فریب و دوروئی و وزر این وآن میشوید - اینکه دائماً مجبورید از جان و مال و ناموس خود دفاع کنید بواسطهٔ این است که خانواده های ما در اثر نادانی پدر ومادر اطفال خود را در هر نسل بدین ترتیب بزرگ میکنند و اخلاق فاسد را در نهاد نسل آینده مخمر میسازنـد و یك عده عناصر زیان آور هرروز تحویل جامعه میدهند.

چگونه ممکن است خانواده وظایف سه گانهٔ خود را انجام دهد؟ تنها راه این است که افراد جامعه وظایف خود را در این قسمت بدانند وبدان عمل کنند. هیچ بنگاهی غیر از مدرسه نمیتواند افراد جامعه را متوجه وظایف مذکور کند ولی آیا مدرسه عنایتی بدین وظایف دارد؟

بقول هربرت اسپنسر فیلسوف معروف انگیسی (۱): «اگر اتفاقاً از نسل حاضر اثری جز کتب درسی و برگهای امتحان باطفال نسل آینده نرسد باستان شناسان متحیر خواهند شد کـه خوانندگان کتب مذکور هیچکدام نمی‌بایستی پدریا مادر بوده باشند یا شاید بخود بگویند این کتب باید برای اشخاص مجرد تألیف‌شده باشدزیرا همه‌چیز در آن‌هست غیر ازپرورش طفل، ناچارنیاکان ماایندر بی‌فکر نبوده‌اند که مهمترین وظیفه ومسئولیت خود را از نظر محو کرده باشند پس باید این برنامه تعلق بتارکین دنیا داشته‌باشد» آنچه که‌اسپنسر نود سال‌پیش راجع بمدارس انگلیس گفته امروز در بارهٔ‌مدارس ما صدق میکند. برنامهٔ مدارس در این قسمت باید اصلاح شود. در کلاسهای آخر دبستان ودردبیرستانها جزء مواد علوم طبیعی بویژه زیست شناسی باید اهمیت غریزهٔ جنسی و

(۱) کتاب پرورش عقلانی و اخلاقی و بدنی - بخش اول

وظیفه‌ای راکه متوجه انسان میشود باطفال آموخت .

قبل‌از آنکه طفل‌بحدبلوغ برسد باید روش‌صحیح وخردمندانه‌نسبت باین مسئله اتخاذ کند و متوجه شود که غریزهٔ جنسی یکی از عوامل اساسی تجدید حیات است . در دبیرستانها مخصوصاً قوانین ارث ازلحاظ زیست‌شناسی باید برای دانش آموزان بیان‌شود ودرآنها حس علاقمندی بنژاد ونسل آینده تولیدگردد تا هنگام مقتضی نخواهند ونگذارند که نقائص ومعایب وامراض جسمانی وروحانی باطفال نسل‌آتی بارث رسد . باضافه اشکالات و مسئولیت های تأهل را باید گوشزد کرد تاوقتی موقع ازدواج رسید از روی علم واطلاع اقدام نمایند .

در دبیرستانهای دختران و حتی در کلاسهای آخر دبستانها باید اصول خانه داری وبچه داری را به دوشیزگان‌نظراً و عملاً آموخت و ترتیبی اتخاذ کردکه مادران آینده بدانندوبتوانند وظایف خود را دراین قسمت انجام دهند . بجای تدریس ریاضیات و فیزیك و مواد دیگری‌که هیچوقت بدرد دختران نمی خورد باید به‌آنهاعملا یادداد چگونه بچه‌را از روز حمل بار آورند و وقتی متولد شد چگونه اورا غذا دهندـجامه بپوشانند ـ ازتغییرات هوا مصون دارند ـ گرمابه برند ـ از حملهٔ امراض محفوظ کنندـعادت خوب درنهاد اومخمر سازندـووسایل رشدجسمانی وعقلانی او را فراهم آورند .

بجای‌تعلیم‌عربی وشیمی نظری‌بایدبدوشیزگان‌آموخت‌چگونه‌خانه خودرا همیشه فرح‌بخش نگاه‌دارند و وسایل انبساط خاطرخود و همسر آینده را فراهم‌آورندـچگونه بمضمون لکل جدیدلذة بوسیلهٔ‌تغییرغذاـ تغییر لباس ـ تغییر رنگ اطاق ـ تغییر جای اثاثیه ـ تبدیل اطاقها و فرشها

دائماً در زندگـانی خود تنوع بوجود آورند و از این راه اوقات خود وشوهر را شیرین کنند ومحیط پر از لذت درپیرامون خود تولید نمایند وباین ترتیب مانع شوندشوهر آنها سعادت وخوشبختی را درجای دیگر (غیر ازخانهٔ خود) جستجو کند .

بجای آموختن تاریخ مملکت فرانسه در قرن هفدهم میلادی (چنانکه اکنون‌میآموزند) باید بمادران آینده‌یاد داد چگونه لباس‌خود وفرزندان خود را حتی‌المقدور ببرند و بدوزند ـ چگونه در زندگانی خود اصل اقتصاد وصرفه جوئی را رعایت نمایند ـ چگونه از چشم و هم‌چشمی وتجمل خواهی‌احترازجویندتا بتوانندبادرآمد شوهر زندگانی خویش را اداره‌کنند ووی را مجبور نسازند از زیربار هزینه شانه‌خالی کند وشاید ازداشتن خانه وفرزند فرار نماید .

فصل چهارم

مذهب

زدانش نخستین به یزدان گرای که او یست جان ترا رهنمای
ترا دین ودانش رهاند درست ره رستگاری ببایدت جست
فردوسی

اهمیت مذهب

همیشه آدمی درمقام این بوده است که معنای حیات و مقصود از زندگانی را بداند و تعبیری برای حوادث عالم قائل شود و سراز مقدرات بشردر آورد وبرای موجوداتیکه مشاهده مینماید مسببی پیدا کند. احتیاج بفهمیدن امور گیتی و اسرار ازل همیشه بحدی بوده که دانشمندان جهان را مشغول ساخته است. فلاسفه وبزرگان و نویسندگان ایران پیوسته دراین باب اندیشه‌ها کرده وعموماً غوامض دنیا را لاینحل دیده‌اند. عمر خیام میفرماید:

هرچند که رنگ وروی زیباست مرا چون لاله رخ وچوسرو بالاست مرا
معلوم نشد که در طرب خانهٔ خاک نقاش ازل بهر چه آراست مرا

وباز میفرماید:

کس مشکل اسرارازل را نگشاد کس یکقدم از نهاد بیرون ننهاد
من مینگرم ز مبتدی تا استاد عجزاست بدست هر که ازمادرزاد

و درجای دیگر:

از آمدنم نبود گردون را سود وز رفتن من جلال وجاهش نفزود
وز هیچکسی نیز دو گوشم نشنود کاین آمدن ورفتن از بهر چه بود

حافظ ازپیداکردن راز دهر از راه فلسفه وحکمت نومید شده و آدمی را بزندگانی طرب آمیز دعوت میکند:

سخن ازمطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معمارا

بهمین مضمون نیز خیام فرماید :

ای آمده از عـالم روحانـی تفت

حیران شده درچهار وپنج وشش وهفت

می خور چو ندانی ز کجا آمده‌ای

خوش باش ندانی بکجا خواهی رفت

تلستوئی نویسندهٔ نامی روسی درپنجاه سالگی می‌برسد :

« نتیجهٔ آنچه من امروز میکنم چیست ؟ نتیجهٔ آنچه فردا میکنم چه خواهد بود ؟ نتیجهٔ تمام زندگانی من چه خواهد بود ؟ برای چه من باید در این دنیا زیست کنم ؟ برای چه باید کاری انجام بدهم ؟ آیا در زندگانی مقصود و منظوری موجود است که بواسطهٔ مرگ تباه خواهد شد ؟ اینها ساده‌ترین سئوالاتی است که کوچك وبزرگ از خود میکنند وبدون جواب دادن بآنها نمیشود زندگانی را ادامه داد (۱) »

اگر بما اختیار میدادند یك پرسش از عالم غیب بکنیم و اطمینان داشتیم که جواب ما را درست خواهند داد چه سئوال می‌کردیم ؟ اگر خردمند باشیم بمتفرعات نمی‌پردازیم وازعظمت دنیا یامبدء آفرینش انسان یاماهیت ماده یارابطهٔ تن وروان پرسش نخواهیم کرد بلکه سئوال میکنیم : چه قوه‌ای درعالم موجود است که سرنوشت آنرا معین میکند ؟ آیا این گیتی نسبت ببشر دوست است یا دشمن ؟ آیا غرض و منظوری در دنیا تعقیب میشود یاخیر ؟ آیا توجهی به شر و خیر دارد ؟ آیا افکار و اعمال

---

(۱) نقل از کتاب اصول تربیت تالیف چپمن Chapman و کونتز Counts ص ۳۲۳

آدمی مانع پیشرفت این منظور است یا ممد ومؤید آن ؟

تعبیر های مختلف

از این قبیل سئوالات بشر همیشه از خود نموده وبرای تسلط بقوائی که موجب زحمت او میشودگاهی تملق بکار برده زمانی ناسزا گفته یکوقت دعاکرده و یکوقت تسلیم گردیده است . در مقابل حوادثی که برای او اتفاق افتاده همه نوع احساس از او بروز کرده است مانند مهر و کینه - خشم و ترس - شادی و اندوه - انبساط خاطر و تأثر - شگفت و انزجار . عقایدی که برای او نسبت به طبیعت دست داده گاهی خرافات صرف بوده است وگاهی علم صحیح - زمانی انسان یکی ازمخلوقات راپرستش کرده خواه این مخلوق مرغ بوده است یا ماهی - درخت بوده است یا سنگ - رود بوده است یا کوه خورشید بوده است یا ستاره . مدتها از طوفان و رعد وبرق در ترس و لرز بوده وکوشش کرده است بوسایل مختلف از قبیل دعا و نماز ونذر آنها را رام کند و ازشدت آنها بکاهد . در بهار به قوائی که حیات طبیعت را تجدید کرده سرتکریم فرود آورده است . برای تصاویری که دست خودش بوجود آورده پرستش قائل شده و قربانی ذبح کرده است .

چون در بسیاری از مذاهب از این قبیل خرافات وعملیات وجود داشته و در اغلب ازکیش ها خبط و خطا صورت گرفته عده ای از دانندگان علوم طبیعی بر علیه مذهب قیام کرده وآنرا مضر به عالم بشر معرفی نموده اند غافل ازاینکه کلیهٔ مؤسسات بشری در آغاز محقر و ناقص بوده و بتدریج راه کمال پیموده‌اند . همان علوم طبیعی که باتکاء آن منکر مذهب میشوند در آغاز کار جادو وکیمیاگری بوده واقوام نیمه وحشی بدان معتقد بوده‌اند . مذهب پیوسته طریقی برای تعبیر گیتی

وحوادث آن بدست میدهد و زندگانی را برای انسان با معنی میکند و از این‌حیث پایگاه بلند ومهمی رادرحیات بشر حائز بوده وخواهدبود.

علم و مذهب

پاره ای ازکسانی که آشنائی بعلوم دارند میخواهند از راه علم‌پی بمذهب ببرندو میگویند چون وجودنیروئی را درآفرینش دنیا نمیشود ثابت‌کرد بوجود خدا ومذهب نیز نباید قائل بود زیرا نمیتوان چنین قوه ای را با چشم مشاهده نمودو نه در زیر میکرسکپ یا تلسکوپ‌یا درته‌قرع‌وانبیق آنرا ملاحظه کرد . این‌اشخاص معترفند که ممکن و محتمل است چنین قوه ای وجود داشته باشدولی همانطور که درقدیم ازپیغمبر معجزه میخواستند تا باو ایمان آورنداینها نیز مایلند ذات الهی‌برای آنها محسوس شود تا بدان بگروند و بوجود آن معتقد شوند . البته ممکن است دلیل‌علمی بروجود خداوندموجود نباشد زیرا وجود باری ازآثاروعوارض این‌جهان نیست تادرتحت‌عملیات متخصص طبیعیات قرارگیرد وبوسیلهٔ آلات‌علمی کشف شود. آدمی برای فهمیدن عالم وتعبیر و تفسیر حوادث آن معتقد بوجود خداوند میشود . این اعتقاد امری است باطنی و ماوراء عالم محسوس و دنیای مادی است وقدر ومقام آنرا تنهاکسی داندکه در دل خود بدان ایمان داشته‌باشد . بنابر این مذهب درحیطهٔ علوم‌طبیعی نیست و نباید منتظر بود که بوسیلهٔ آن‌اثبات‌یاتوضیح گرددبلکه باید آنرا ازعلوم‌جدا ومجزی‌محسوب‌داشت.

مذهب و اخلاق

گرچه در ابتدا مذهب و اخلاق از هم مجزا بوده‌اند ولی ناچار بمرورایام باهم‌پیوستگی‌پیدا کرده وامروزه‌باندازه‌ای در افکار واعمال روزانهٔ انسان ممزوج شده‌اند که تفکیک وتجزیهٔ آنها کار سخت بس مشکل . تعریفی که برای‌مذهب‌میکنندعبارتست

ازاخلاقی که با احساسات عالی و تأثرات آدمی مرکب و آمیخته باشد . مثلاً وقتی اخلاق میگوید انسان باید درستکار باشد و مذهب میگوید باید درستکار بود زیرا که درستکار را خداوند دوست میدارد و او را در دنیا و آخرت رستگار خواهد ساخت همان دستور اولی تکرار شده و انسان باید اطاعت کند منتها کسی که معتقد بمذهب است در دل خود مطمئن است که رحمت پروردگار را بخود جلب میکند ودرنتیجه درستکاری را بادل پاك وضمیر موافق انجام میدهد .

در تمام کیشهای مهم عالم مذهب واخلاق با یکدیگر آمیخته و متحدند . محمدبن عبدالله (صم) فرموده بعثت لاتمم مکارم اخلاق الامم . میکاح پیغمبریهود بامت خود میگوید : ای انسان خداوند بتو نشان داد خوب کدام است واز تو چیزی نمیخواهد مگر با انصاف رفتار کردن و بخشش را دوست داشتن و بافروتنی با وی راه رفتن . در کتاب مقدس بودا پیغمبر هندوستان آمده است: « بگذار باخوشی زندگانی کنیم وبرای کسانی که نسبت بماکینه دارند کینه نداشته باشیم . مرد باید خشم را بوسیلهٔ مهربانی وبدی را بوسیلهٔ نیکی فرونشاند وخاموش کند ـ خسیس را بوسیلهٔ بخشش ودروغ گو را بوسیلهٔ راستی مسخر ومغلوب سازد . ». در اوستا کتاب مقدس ایرانیان نیز اهمیت مخصوص به اخلاق داده شده چنانکه مذکور است : « ای زردشت برای انسان بعد از زندگی پاکی بزرگترین مایهٔ نیك بختی است ـ آن پاکی که در دین مزدا آمده برای کسی که خودرا با اندیشهٔ نیك و گفتار نیك ورفتار نیك صاف ومنزه سازد »

تاثیر مذهب در رفتار

ترکیب و توأم شدن مذهب و اخلاق برای زندگانی فرد و جامعه اهمیت فراوان دارد . اخلاق که پایه و اساس آن بر مصلحت و صلاح گذارده شده وقتی با مذهب توأم

گردید مقدس میشود ودستور های آن صورت اوامر الهی را پیدا میکند.
ویلیام جیمس(۱) یکی ازحکمای معروف ومعاصر امریکا مینویسد :

« بعد ازهمهٔ حرفها مابدین گیتی وابسته ایم وباید خواه و ناخواه فداکاریها کنیم و سر تسلیم فرود آوریم . کسانی که معتقد بمذهب نیستند تسلیم شدن را بحکم لزوم قبول میکنند و فداکاری را منتها بدون شکایت تحمل می‌نمایند . بعکس اشخاصی که اعتقاد به مبدأ دارند تسلیم و فداکاری راباکمال میل و آغوش باز استقبال میکنند وحتی در موقعی که ضرورت ندارد از چیزهائی صرف نظر میکنند تا برنیك بختی و سعادت خویش بیفزایند . بنابراین امریکه درهر حال لازم الاجر است بواسطهٔ اعتقاد بمذهب اجرای آن آسان وسعادت بخش میشود واگرهمین یك نتیجه فقط از آن حاصل شود اهمیت‌حیاتی آن برای بشر بی نظیر است . باین ترتیب مذهب قسمت مهمی‌است از زندگانی ووظیفه ای را انجام می‌دهد که‌هیچ قسمت‌دیگر بهاین‌خوبی ممکن نیست‌ازعهده‌برآید»

اهمیت دین برای جامعه

یکی دیگر ازنتایج آمیختگی‌دین واخلاق‌اعتبار واستحکامی است که بقواعد واصول اخلاقی داده میشود . چون آدمی خداوند را ناظر اعمال خود میداند وامید واری به ابدیت دارد کوچکترین کار را بادقت ومطابق اصول دیانت و اخلاق ووجدان انجام میدهد . راجع باهمیت دین برای جامعه و تأثیری که مذهب در چگونگی واوضاع جامعه دارد جیمس برایس (۲) یکی از مردان‌سیاسی

---

(۱) Willam James در کتاب خود موسوم به « انواع ادراك دینی »
Varieties of Religious Experience

(۲) James Bryce در کتاب The American Commonwealth
جلد دوم ص ۵۹۸ - ۵۹۷ .

ونویسندگال معاصر انگلیس مینویسد :

« اگر بپرسند تا چه اندازه دین در اندیشه و تخیل ملتی نفوذ و دخالت دارد در جواب باین اشکال برمیخوریم که وضع بشر بدون چنین نفوذ ودخالتی از چه قرار خواهد بود ؟

هیچگاه ملتی بدون مذهب پا بعرصهٔ وجود نگذاشت . البته عده‌ای از افراد بسیار متمدن ملل بی کیش زندگی میکنند ولی آنها نیز پرورش یافتگان محیط مذهبی میباشند واین مسئله بحدی روشن است که هیچکس حدس نمیزند قومی که خود را از چند پشت باین طرف مافوق کائنات بداند یا خود را لااقل مربوط بوجود مافوقی نشمارد وپس ازمرگ برای خود حیاتی قائل نشود شبیه بکیست یا چیست ... انسان هر قدر هم بیفکر باشد گاهی از خود میپرسد اگر عقاید محکمی که پایهٔ اخلاق جامعه است غفلةً از میان برود بر سر بشر چه خواهد آمد ؟ اخلاق باتکاء دین تاکنون اساس نظام اجتماعی بوده وبدون مذهب بنیان و پایهٔ انتظامات جامعه سست و ناتوان و نا استوار میشود و دورهٔ شرارت وبی نظمی بوجود میآید ... فرض کنید تمام افراد ملتی من بعد عقیده نداشته باشند که خدائی فوق آنها هست یا در آسمان یا در زمین غیر از آنچه حواس آنها حکایت کند قوه ای وجود دارد . فرض کنید معتقد باشند که پس از حیات خواب دائمی زندگانی بشر را احاطه کند آیا در این صورت تصور میکنید که اخلاق بشر متزلزل نخواهد شد واحترام قوانین از بین نخواهد رفت و حس وظیفه نسبت بجامعه و نسلهای آینده محو نخواهد گشت ؟ ... اگر تاریخ نمیتواند جواب کامل باین پرسش‌ها بدهد درهرحال بما میآموزد که جامعه های متمدن بنیان واساسشان برمذهب

بوده وحکومتهای ملی و آزادیخواه به بهترین روی در میان اقوامی نضج واستقرار حاصل کرده است که معتقد بمذهب بوده‌اند.»

بستگی پرورش اخلاقی بمذهب

در دنیای جدید که علوم ترقی حاصل کرده دو عقیدهٔ مختلف راجع به‌پرورش اخلاقی وبستگی آن بامذهب موجود است. عده‌ای معتقدند که پاداش و مجازات یك مبدء فوق بشر برای وادار کردن‌هر فرد بنیکوکاری‌لازم‌است وعده‌ای دیگر میگویند اگر هرفرد صلاح ومصلحت جامعه را رعایت کند برای تأمین اخلاق وی کافی است. چیزی که مسلم است این است که عقیدهٔ دوم هنوز بمرحلهٔ ثبوت نرسیده درصورتیکه از آغاز زندگانی‌بشر تاکنون اعتقاد بمبداء قوهٔ بسیار مهمی‌برای اخلاق بوده ومنتهای بی‌احتیاطی است که از این عامل مهم صرف نظر شود و برای پرورش اخلاقی مردم بوسیله‌ای تشبث شود که هنوز بمرحلهٔ آزمایش نرسیده است. بنابراین کسانی که میگویند باید تعلیمات دینی از برنامهٔ مدارس خارج شود راه خطا می پیمایند و بحقیقتی که ذکر شد متوجه نیستند. علاوه براینکه پرورش اخلاقی باید متکی بمذهب باشد و از این لحاظ مذهب جزو برنامهٔ مدارس قرار گیرد یك نکتهٔ دیگر نیز آموختن آن را ایجاب میکند و آن نیازمندی هر فرد است ببیان اسرار گیتی و ایجاد آرامش خیال.

مضار روحانی نماها

باوجود تمام فوایدی که برای مذهب و آموختن آن ذکر شد بنام مذهب دردنیا جنایات بزرگ مرتکب شده‌اند. در قرن‌سیزدهم میلادی‌محکمهٔ موسوم به«دادگاه‌بازجوئی»(۱)

(۱) Inquisition

در اغلب کشور هـای اروپـا بر پـا شد و ابتدا کسانـی را که مظنون بتمایل نسبت به مانویها بودند مورد تعقیب قرار دادند سپس هر کس راکه مخالف مذهب رسمی‌بود یا باوی دشمنی داشتند محکوم کردند و سوزاندند . جنگهای مذهبی‌قرن شانزدهم و کشتارهائی راکه‌برسرطریقهٔ کاتولیك وپرتستان در اروپاروی داد همه شینده وخوانده‌اند . جنگهای صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان کـه تقریباً سیصد سال بطول انجامید بر سر مذهب‌بود . محرك عمدهٔ جنگهای عثمانی وایران در زمان صفویه نیز طریقهٔ شیعه و سنی بود . بنـام مذهب آدمها را زنده سوزانده اند ـ شهرها را ازمیان برده‌اند ـ موقوفات گزاف راتصاحب‌نموده‌اند . درهمین عصر ناصرالدین شاه قاجار روحانی نماها بزور مذهب به عناوین مختلف املاك مردم را میبردند و دارای ثروت هنگفت میشدند ـ کسانی راکـه مطابق میل آنها رفتار نمیکردند تکفیر مینمودند و مال و جان ایشان را مباح اعلام می‌کردند .

علاوه براقدامات فوق بواسطهٔ تعبیر غلطی که از ابدی بودن روح مینمودند مردم را معتاد میکردندکه ستمکاری و سختی را تحمل کنند وبامیدآخرت باشند و بدین ترتیب مانع پیشرفت جامعه و رفع استبداد وبیدادی از میان خلق میشدند . ازبس در دماغ افراد این نکته‌را وارد کرده بودندکه انسان فنا پذیر است و دنیـا بـرای کسی باقی نمی ماند وارزش آن را نداردکه مسلمانان‌بدان دلبستگی‌پیدا کنند مردم‌این کشور همه کارها رابا کمال‌بی‌قیدی انجام میدهند مثلاعمارات‌را طوری میسازند که یك عمر بیشتر دوام ندارد ـ بهیچ کاری که نتیجهٔ آن در زمان حیات خودشان ظاهر نشود اقدام نمیکنند ـ همه چیز را موقتی میدانند ودائماً

میبایستی در فکر مردن ورفتن از این سرا باشند . برای اینکه پیروان آنها زیاد باشد پیوسته سعی میکردند مردم را در نادانی وخرافات نگاه دارند . از زمانی که ایران با اروپا رابطه پیدا کرد ودانش وهنردرمغرب زمین رو بکمال گذاشت هروقت اثری ازتمدن جدید درکشور ظاهر شد با تمام قوابا آن‌مخالفت کردند . تلگراف را از اعمال‌ابلیس‌قلمداد کردند- یادگرفتن زبان خارجه را گناه بزرگ شمردند- محصلین فیزیك و شیمی وریاضی را از زمرهٔ مسلمین خارج ساختند و به آنها نسبت ها دادند - با باز شدن مدارس جدید ضدیت کردند - تحصیل کردن زنها را حرام وبر سر آن درهمه جاغوغا برپاکردند . . .

روحانی نماها تنها صورت ظاهر را حفظ کردند و بلباس زهد وتقوی درآمدند ونماز و روزه را ترك نکردند ودرایام متبرك روضه‌هم خواندند ولی در باطن از خوردن مال صغار وفتوا های ضد ونقیض در مقابل رشوه و ساختن سند و تملك موقوفات و ترویج خرافات و تعصب بیجا خود داری نکردند .

بفرمودهٔ حافظ :

واعظان کاین جلوه در محراب ومنبر میکنند

چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند

نسبت بپیروان دیگرمذاهب برخلاف‌فرمودهٔ‌پیغمبراکرم رفتار کرده مسلمانان رابرضد آنها تهییج نمودند- زردشتیان یزد را تاهمین اواخر مجبور کرده‌بودندباجامهٔ مخصوص‌باشند وجوراب‌نپوشند تاشناخته شوند واگریکی از آنها برالاغی سوار باشد و مسلمانی را از دور ببیند پیاده شود تا وی عبور کند سپس مجددا سوار شود(۱)- اذیت وآزار تایمی ها

۱- کتاب مرسوم پرفسور براون موسوم به یکسال میان ایرانیان ، چاپ اول ص ۳۷۰

برای آنها امرعادی بود . خلاصه آنکه اعمال ورفتار آنها و طریقی که برای تفسیر اوامر شرع انورپیش گرفته اند جز ایجاد مخالف برای مذهب نتیجه ندارد وبحدی دور ازحقیقت مذهب اسلام است که اشعار معروف نظامی (خطاب بحضرت رسول صم) مانند پیش راست و درست است :

شرع ترا در پی آرایشند در پی آرایش و آلایشند

بس که فزودند بر آن بار و بر گر تو ببینی نشناسی دگر

مدارس جدید و مذهب

آیا مدارس جدید در اطفال تولید حس مذهبی و ایمان میکند ؟ در مقابل این پرسش نمیتوان جواب مثبت داد زیرا بطورکلی فارغ التحصیل های مدارس دلبستگی بمذهب نشان نمیدهند . از برکردن اصول دین و کتاب شرعیات خواندن قرآن مجید بدون فهمیدن درطفل تولیدایمان نمیکند . اشکالاتی که برای کودکان خردسال در قرائت قرآن موجود است - تلفظ کردن جمله های سخت مانند فسیکفیکهم الله یا سیجنبها الاتقی در سورهٔ سبح اسم ربك الاعلی دربچه تولید انزجار میکند و درست نتیجهٔ معکوس می بخشد . درحقیقت روح مذهب فدای لفظ میشود و درنتیجه اطفال بدون اعتماد وایمان بار می آیند درصورتیکه انسان بدون ایمان وعقیدهٔ مذهبی قادر بزندگانی کامل نیست و امید بجائی ندارد . برای اینکه زندگانی بامعنی و قابل تحمل باشد باید غایت و مقصودی عالی داشته باشد . بدون حس وظیفه - بدون تمایل باطنی بانجام کارهای عالی ممکن است زندگانی لذایذی رادر برداشته باشد ولی حاوی وواجد سعادت مندی نخواهد بود .

برای چه انسان باید زندگی کند ؟

این پرسش را مدرسه باید بوسیلهٔ برنامهٔ خود جواب گوید.

برنامهٔ پرورش مذهبی

برای اینکه برنامهٔ مدرسه در قسمت مذهب مؤثر باشد وپاسخ سئوال فوقرا بدهد باید طوری تنظیم گردد که روح مذهبی درتمام اعمال و حرکات و دروس شاگرد نفوذ کند. در اطاق درس و در حیاط بازی- در موقع تحصیل رسمی و هنگام کارهای فوق برنامه روح دینی باید موجود باشد. اولا درضمن قصه وداستان و سرگذشت وتاریخ و ترجمهٔ احوال و ادبیات و موزیك بهترین احساسات مذهبی باید در طفل حلول کند. خواندن قرآن با آواز دلکش -گفتن اذان با صدای خوش- خواندن روضه باالحان دلپسند مناجات بانغمات روح بخش عواملی است که احساسات مذکور را ایجاد وتقویت می کند. درضمن دروس قرائتی زحماتی که بشر برای فهمیدن امورعالم ومعنای حیات متحمل شده است باید تشریح شود. هیچ کتاب تاریخی ممکن نیست ترقیات انسان را در امور مذهبی مسکوت بگذارد- هیچ فهرستی ازشاهکارهای فکری دنیاممکن نیست کتب آسمانی را اسم نبرد. اگر شجاعت وفداکاری وقربانیهای بشررابخواهند شرح دهند قسمت مهمی از آن راجع بمذهب خواهد بود. دراشعار وادبیات نمیتوان احساسات مذهبی را کنار گذاشت. تمام دیوانهای شعرای ایران باپرستش باری و ستایش پیغمبر آغاز می شود- تمام داستانها و نامه ها و کارها را باسم خداوند شروع میکنند واز او یاری می طلبند. چقدر بموردا ست که این قبیل اشعار در کتابهای درسی چنانکه هست درآینده نیز باقی بماند وعده ای از آنها بحافظهٔ طفل سپرده شود.

در دنیای کنونی بواسطه علوم جدید وبکاربردن آن درصنایع قدرت

بشر زیاد شده وبرطبیعت تاحدی تسلط پیدا کرده وبواسطهٔ وسایل نقلیه اقوام و طوایف عالم با هم مخلوط گشته اند و قدرت خانواده تنزل نموده احساسات مذهبی روبه ضعف گذارده است و باید از این ضعف جلوگیری کرد وراه آن همین تربیت‌مذهبی است که‌دراینجا ذکرمی‌شود.

ثانیاً علوم طبیعی را نیز میتوان برای فهمیدن مذهب و احساس کردن آن درمدارس بکار برد . باهمه فواید واقتداراتی که ازعلوم طبیعی وریاضی برای آدمی حاصل شده هیچگاه بوسیلهٔ آن‌نمیتوان گفت زیبائی ونیکوئی کدام است وحقیقت مطلق‌چیست . بوسیلهٔ علوم طبیعی میتوان اندازه گرفت ـ شماره کرد ـ طبقه بندی نمود ـ از مشاهدات مکرر وتجربیات متعدد قانون استخراج نمود ولی بالاتر نمیتوان رفت وبه عمق حقایق نمیتوان پی‌برد . هرچه بیشتر در علوم غورکرده اند بیشتر اسرار عالم ظاهر شده وبهتر نادانی‌انسان وضعف او آشکارگردیده است . این نکته‌ها باید خاطرنشان شود تا برکودک معلوم گرددکه برای تعبیر گیتی واسرارآن چیز دیگری لازم است . بفرمودهٔ نظامی :

خرامیدن لاجوردی سپهر — همان گرد برگشتن ماه ومهر
مپندار کزبهر بازیگری است — سراپرده‌ای‌این‌چنین‌سرسری‌است
دراین‌پرده‌یکرشته بیکارنیست — سررشته برکس‌پدیدار نیست

ثالثاً مسئله‌ای‌که بسیارمهم است وباید بدان توجه خاص داشت اینست که‌آموزگار اگرایمان وعقیده‌بمبانی دینی داشته باشدشاگردانش تحت‌تأثیراو واقع می‌شوند والا اگرنسبت بمقدسات مذهبی بیقیدی نشان دهد یا بزرگان دین را مسخره‌کند درآن صورت هرقدر درهفته درس شرعیات واصول مذهب داده شود بیفایده است و در طفل اثر نمیکند .

رابعاً آموزگارباید هدف ومنظور خودرا درتربیت مذهبی پیوسته

درنظر داشته باشد و اعمال و روش خویش را برای رسیدن بدان منظور منظم سازد. هدف او باید این باشد که طفل خودرا درباك جهان لایتناهی حس کند - ایمان بنظام عالم پیدا کند و قوانین آن را واجب الرعایه شمارد - درمقابل آثار معجزه آسای حیات و طبیعت درحیرت فرورود - عقیده به اخلاق پاك و بحساب در آخرت پیدا کند - اطمینان بقدرت بشر دراختیار خیر وشر وصواب و خطا و نیکی و بدی حاصل نماید - حس برادری نسبت به کلیهٔ ابناء بشر داشته باشد - بفدا کاری برای بهبودی احوال جامعه باخوشروئی رضایت دهد - بزندگانی آینده پس از مرگ اطمینان پیدا کند - بتفکر وتأمل درمعنی و ارزش زندگانی عادت کند - به پیداکردن حقیقت و زیبائی و نیکوئی اشتیاق و عشق داشته باشد.

خامساً آموزگار باید پیوسته سعی کند خرافات را از دین جدا کند و طفل را باحتراز از آنها راهنمائی نماید. دائما باید شاگرد را متذکر ساخت که ایمان بخدا و رسول و پیروی دین مبین مستلزم آن نیست که خرافات را قبول کند و معتقد باشد که مثلاً در موقع بیماری بجای مراجعه به طبیب باید پی دعانویس بفرستد. یا هنگام سوگواری بجای تذکر مصائب شهدا سر و سینهٔ خودرا بیازارد. یا آب متعفن و کثافت آلود نهر پائین خیابان را بنوشد برای اینکه از وسط صحن مطهر حضرت رضا عبور میکند - یامرتکب معصیت شود بامید اینکه قطره اشکی برای حضرت حسین اورا ازتمام گناهها بری وپاك میکند ....

سادساً باید بوسیلهٔ تذکر وتکرار واستفاده از حکایات ومشاهدات روزانه وحوادثی که درمدرسه یا دهکده یا شهر روی میدهد این عقیده

را دراطفال ایجاد کرد که تمام قوانین آسمانی ودستورات مذهبی بـرای تهذیب اخلاق وبهبودی مردم وجلوگیری ازتعدی وتجاوز بحقوق‌دیگران واستقرار عدالت ورستگاری خلق وضع گردیده‌بنابراین فکری که بـرای بعضی ازجهال پیدا شده که در آخرت تنها به « ترازنامه » اعمال انسان و « سود وزیان» آن رسیدگی‌میشود خطرناك است وباید جداً باآن‌مبارزه کرد . از روی همین استدلال غلط است که بعضی از افراد از یکطرف ازطرق نامشروع ثروت‌میاندوزندوازطرف‌دیگرباهمان‌ثروت‌بمکه‌میروند ـ به‌عتبات مشرف میشوند ـ روضه خوانی میکنند یاصدقه‌میدهند !! . . .

سابعاً درمدرسه باید بآداب مذهبی عمل‌کرد یعنی هرروز قبل از شروع بکار طفل را متوجه باری‌تعالی نمود وچند دقیقه اورا بدعا (بزبان فارسی) و تفکرو تأمل و مراقبه واداشت و ترتیباتی فراهم کرد که در آموزشگاه‌تحت‌نظرشخص صلاحیت داری باایمان واخلاص وحضور قلب بواجبات‌دینی‌اقدام کند-درصورتیکه‌غذادرمدرسه‌صرف کندقبل ازشروع به تناول وبعد از آن‌خداوندراازسلامتی‌ونعمتی‌که باوعطافرموده‌شکر کند- درمواقع حاجت متوجه خالق شود و از او یاری جوید ....

فصل پنجم

مدنیت

یکی ازمنظورهای اجتماعی آموزش وپرورش آنست که کودك را مدنی بار آورند یعنی طوری تربیت کنند که بادیگر افراد جامعه دراداره کردن کشور شرکت کند وبا حکومت همکاری ومعاضدت نماید .

علت تشکیل مؤسسات مدنی

از ابتدای زندگانی جمعی انسان مفید و لازم دید که منظور های اجتماعی خود را بطور جمعی انجام دهد زیرا که باین ترتیب رفاه مادی و معنوی و آسایش فرد و جامعه تأمین میشد . علت جمع شدن مردم و تشکیل اجتماع این بود که برضد حمله های خارجی امنیت حاصل کنند ـ در میان جماعت نظم و امنیت را مستقرسازند ـ بوسیلهٔ رفع اختلاف بطریق منصفانه عدالت و امنیت قضائی ایجاد کنند... دست تبه کار را بوسیلهٔ تنبیه و مجازات کوتاه سازند . کار های عمومی جامعه را بطرز نیکو و سودمند اداره کنند . افراد را در رسیدن بمقاصد مشروع خود یاری نمایند و آنها را در پرورش و بسط استعداد و قابلیت خویش راهنمائی کنند .

برای اجرای نیات فوق مؤسسات سیاسی مختلف بوجود آوردند . متأسفانه این مؤسسات که برای بهبودی حال عموم ایجاد شده بود اغلب بدست اشخاصی افتاد که از آنها سوء استفاده کردند ودست ظلم و جور را نسبت بمردم دراز کردند . سلاطین مستبد و ستمکار اقوام و طوایفی را

که فرمانبردار آنها بودند بمنزلهٔ اسیر پنداشتند وطوق بردگی را بگردن آنها انداختند وخود را خداوند جان وخواستهٔ آنها فرض کردند .

فرمانداران سابق که از تهران بشهرستانها اعزام می‌شدند خود را مالك الرقاب و درحوزهٔ خویش سلطان مقتدر میدانستند و از هیچگونه تعدی برای رفع شهوات خود و گرفتن مال مردم و کشتن کسانی که مقاومت میورزیدند خودداری نداشتند . دادرس‌ها درسابق عبارت بودند از حاکم شرع که هرطوری میخواست قوانین مذهبی را بمیل شخصی تعبیر وتفسیر میکرد وعموماً ازگرفتن رشوه ابا نداشت وحاکم عرف که طرف نیرومند و توانگر را برای خاطر بیچاره ومستمند رها نمی‌کرد . کارکنان‌دارائی وارتش دردهستانها ودهات هرچه می‌توانستند میکردند وکسی را جرأت سخن و بازپرسی‌نبود .

انقلاب ۱۳۲۴

اوضاع مذکور و دلایل دیگر که قیدش در اینجا بیمورد است انقلاب ۱۳۲٤ هجری قمری را بوجود آورد که ازلحاظ تربیتی فوق‌العاده مهم است . قبل از انقلاب درامور کشور تنها پادشاه عصر تصمیم میگرفت و دیگران دخالتی در حکومت نداشتند . کارکنان‌دولت خودرا نوکرشخص سلطان میدانستند وخدمت دولت را نوکری می‌نامیدند . دربارمرکزی‌بودکه معضلات‌کشوردرآنجا حل و عقد میشد . مردم درکار های عمومی بهیچوجه مداخله نداشتند و عادت کرده بودندکه نسبت بآنها بی علاقه باشند . هیچگاه افراد خلق بکارهای‌کشوری وشهری‌دلبسته نبودند وباکمال‌بیقیدی‌بدان‌می‌نگریستند تنها مسئله‌ای‌که بدان اهمیت میدادند این بودکه نان وگوشت را بقیمت عادلانه بدست آورند وبدون مزاحمت ازطرف حکومت زندگانی کنند .

انقلاب ١٣٢٤ باین وضع خاتمه داد و بجای حکومت مطلقه حکومت مشروطه را برپاکرد. کشور دارای قانون اساسی شد که برطبق آن سه قوهٔ مقننه وقضائیه و مجریه بطور منفك ایجاد گردید و مقرر شد قوهٔ مقننه بر سایر قوا نظارت کند و درصورت عدم رضایت متصدیان را بترتیب معینی تغییر دهد.

قوهٔ مقننه ازاشخاصی تشکیل شد که از طرف عموم اهالی برگزیده شوند وبنمایندگی ازطرف آنها وظایف خویش را انجام دهند. باین ترتیب حکومت بدست مردم افتاد ومسئولیت برای افراد بوجود آمد. از این ببعد افراد ناس دارای شخصیت شدند و حق شرکت در کارهای کشور پیداکردند. اینست که مدارس باید آنهارا برای انجام این وظیفه آماده کنند تاکسانی که وارد جامعه میشوند تکالیف خودرا بدانند و بدان عمل کنند مخصوصاً که بموجب قانون انتخابات مجلس شورایملی عموم افرادناس وبموجب قانون انتخابات مجلس سنااشخاص باسواد همینکه بسن رشد رسیدند حق انتخاب کردن را دارند.

کوتاهی مدارس جدید

در اینجا باید اقرار کرد که مدارسی که از بدو انقلاب تا کنون درکشور تأسیس شده دراین قسمت کوتاهی کرده وبطورمؤثرومثبت شاگردان خودرا برای شرکت درحکومت آماده نساخته است. نتیجهٔ این قصور درهمه جا هویداست. اگر نظری بانتخابات شهری برای برگزیدن نمایندگان شهر بیفکنید یا انتخاب نمایندگان سناومجلس شورایملی راهورد دقت قراردهید بی علاقگی مردم فورا ظاهر میشود. آماری دردست نیست تامعلوم شود ازمیان مردم اگر بحال شود باشند چند نفر درهزار در انتخابات شرکت میکنند

ولی مبالغه نیست اگر گفته شود که یك تن در هزار تن بخودی خود علاقه بدین کار ندارد . اگر از طرف دیگر ملت امریکا را مثال بزنیم موجب شگفت خواهد شد . در ۱۱ آبان ۱۳۲۷ خورشیدی که ملت امریکا رئیس جمهور خود رابرمیگزید بیش از چهل و نه میلیون تن در انتخابات شرکت کردند یعنی از ۱۴۷ میلیون جمعیت امریکا بیش از ۳۳ درصد از تمام مردم مملکت در این کار رأی دادند .

در دیگر مسائل اجتماعی نیز افراد مردم بی علاقه هستند ومدرسه آنها رابرای شرکت بادیگران وهم سود دانستن خویش درمسائل مذکور بار نیاورده است . هر قضیه ای حادث شود که جنبهٔ اجتماعی داشته باشد و افراد شخصاً در آن وارد نباشند نسبت بدان میگویند : «بمن چه ؟» . اگر فردی بر خلاف وظیفه رفتار کند (مثلا در جوی آب کهنه بشوید یا با دوچرخه از پیاده رو عبور کندیا درخت کنار خیابان را بشکنند ...) اگر یکنفر مبتلا بمرض سل باشد ودیگران درخطر سرایت باشند - اگر اموال عمومی راکسی تفریط کند یا در مواردی خرج کند که مخالف منافع ملك و ملت باشد ما بهیچوجه متأثر نمی شویم واگر بشویم ابداً اظهاری نمیکنیم و میگوئیم « بما چه ؟ »

تربیت مدنی

برای رفع این نقصیهٔ بزرگ باید جدا درمقام تربیت مدنی افراد برآمد و در آموزشگاهها برضد این خودستائی وخودبینی اقدام کرد. بفرموده سنائی :

هیچ خود بین خدای بین نبود   مرد خود دیده مرد دین نبود

شاگردان را باید طوری بارآورد که خود را درکلیهٔ امور شهر و کشور سهیم و شریك بدانند وسعادت وخوشی جامعه را سعادت وخوشی

خود بشمارند و مصیبت ودرد سایرین را از آن خود محسوب کنند .

اصلی که باید دراین قسمت اتخاذ کرد اینست که درزندگانی فردی واجتماعی مسئلهٔ رشد ونمو طبیعی همیشه ملحوظ گردد . تربیت مدنی باید از گاهواره آغاز شود و تا آرامگاه ابدی ادامه پیدا کند . اساساً برای ایجاد و ازدیاد سعادت بشر آموزش و پرورش باید طوری باشد که نظام اجتماعی و روابط میان مردم پیوسته محفوظ بماند . بهم خوردن این نظام ورابطه است که حرمان ونومیدی را در افراد بوجود می‌آورد ویکنفر را مانند سفکل (۱) دارای این عقیده میکند کــه « بهترین چیز برای انسان آنست که اصلا بدنیا نیاید واگر آمد بزودی بسرای دیگر بشتابد » که مسعود سعد نظیر این مضمون را بشعر در آورده وفرماید :

آن به که خود آدمی نزاید چون زاد همان زمان بمیرد

بهم خوردن نظام اجتماعی است که آدمی را از زندگی بیزار میکند و عمر خیام را وادار بگفتن این رباعی می‌سازد :

افلاک که جز غم نفزایند دگر ننهند بجا تا نربایند دگر
ناآمدگان اگر بدانند که ما از دهر چه میکشیم نایند دگر

یا جای دگر که فرماید :

چون حاصل آدمی دراین دیر دو در
جز خون دل و دادن جان نیست دگر
خرم دل آن کسی که معروف نشد
واسوده کسی که خود نزاد از مادر

نومیدی شیخ الرئیس قاجار در این اواخر از همین راه است که گفته

---

(۱) Sophocle شاعر یونانی که در قرن پنجم پیش از میلاد میزیسته است.

کاش گشوده نبود چشم من و گوش من

کافت جان من است عقل من و هوش من

برای اوضاع فعلی ایران بنظر نگارنده کافی است تربیت مدنی سه هدف داشته باشد :

۱ - معتاد کردن اطفال بانجام دادن وظایف مدنی خود بطوریکه بدون توجه آنچه باید بکنند بدان خوی گیرند .

۲ - فهماندن پایه وارزش میراثی که از نیاکان بمارسیده است .

۳ - دادن اطلاعات صحیح وموثق راجع به بنگاه های مدنی ودولتی.

هدفهای دیگری نیز هست که متناسب با اوضاع کنونی کشور ورشد سیاسی واجتماعی ملت نیست وبنابراین از ذکر آنها صرف نظر میشود .

عادات مدنی

چون برطبق قانون اساسی درایران حکومت باملت است افراد آن باید برای کارمندی اجتماعات مختلف متخلق شوند واینکار باید ازخانه آغاز شود . دراین جامعهٔ کوچك طفل باید بتدریج مسئولیت انجام وظایفی راکه لازمهٔ آسایش خانواده است برعهده گیرند . بوسیلهٔ شرکت در زندگانی بچه باید یادگیرد حق دیگران را محترم شمارد - ازادب ومهربانی نسبت بدیگران لذت برد - کارهای مختلفی که درخانه متناسب باسنش باشد انجام دهد - درست وراست باشد ودرمعاملات ورفتارخود نسبت بدیگر کارمندان خانواده دادگر ومنصف .

این عادت درجامعه های بزرگتر که بعد طفل وارد میشود باید تقویت گردد .

درمدرسه شاگردان باید خودشان جمعاً انتظاماتی را مطابق ترتیبی که درفصل سوم از بخش سوم ذکر می شود بصلاح جامعهٔ خود تدوین

کنند وبموقع اجرا گذارند و نظارت در کارهای خود کنند.

در آموزشگاه باید مساوات کامل حکمفرما باشد و کودکان طبقه های مختلف هیچگونه امتیازی باهم نداشته باشند. در اطاق درس وحیاط بازی و کتابخانه بهیچوجه نباید فرقی میان پسران مستمندان وتوانگران یافروتران وبزرگان قائل شد بلکه همه را باید بیکنظر نگریست تابتدریج مساوی بودن بادیگران ملکهٔ آنها شود وبعدها که داخل جامعهٔ بزرگتر شدند وزیر زاده متألم نشود چرا مثلاً در انتخاب وکیل ونمایندهٔ مجلس رأی او با رأی دیگری که آن مکنت ونفوذ را ندارد یکی است.

میراث اجتماعی

هدف دوم پرورش مدنی باید این باشد که میراث بی بهائی را که از پیشینیان بمارسیده ونتیجهٔ مشقات وزحمات وفداکاری های نیاکان ماست باطفال مدارس نشان دهیم و اهمیت و قدر ومقام آنرا بفهمانیم. باوجود تمام نقائصی که این میراث دارد باید برای شاگردان مجسم کرد که نتیجهٔ کشمکش وفداکاری های هزاران نسل است واگر درست توجه کنیم بدون این میراث فرقی میان ما و وحشیها موجود نیست. جوانها باید بدین مسئله پی برند که تمام مؤسسات فعلی ما بقیمت خون کرورها افراد بوجود آمده وقرنها برای هریك ازآنها زحمتها کشیده شده است. باطفال امروز باید فهماند که برای آنها نهایت امتیاز است که درچنین عصری زندگی میکنند واز ثمره ونتیجهٔ زحمات نسلهای گذشته آزادانه استفاده می نمایند. عموما مردم درك نمیکنند که این مؤسسات درنتیجهٔ مشقت وزحمت و فداکاری بدست آمده است.

رابین سن(۱) یکی از نویسندگان امریکا دراینخصوص مینویسد:

(۱) J. H. Robinson در کتاب «خرد هنگام تکوین» ص۵۷

« درهر عصراوضاع وتمدن بنظر کسانی که در آن زندگی میکنند طبیعی می آید . گاو نمی‌پرسد چگونه برای او طویلهٔ خشك ویونجه تهیه کرده اند ـ بچهٔ گربه شیر را در پیالهٔ چینی می‌خورد بدون‌اینکه از چینی اطلاعی داشته باشد ـ سگ‌در کنار نیمکت روی‌توشك میخوابد بدون اینکه خود را مخترع مبل و توشك بداند . بهمین ترتیب خود ماناشتای‌صبح‌ـ‌ترن ـ تلفون‌ـ رادیو‌ـ ارکستر‌ـ‌سینما‌ـ قانون‌اساسی‌ـ دستور های اخلاقی را قبول میکنیم بدون توجه بمخترعین و واضعین آنها و زحماتیکه برای آنهاکشیده اند . بشر بآسانی مال دیگران را تصاحب میکند بدون‌اینکه بگوید: متشکرم ! ماحس‌نمیکنیم‌که ماهم‌باید‌خدمتی انجام دهیم وچیزی را برتمدن اضافه کنیم ـ ما اصلا غافل هستیم که دنیائی هست وماهم جزئی ازآن میباشیم . »

نکته‌ای که بسیار مهم است وپیوسته درکلیهٔ دروس باید بشاگرد گفت وتکرار کرد وخاطرنشان‌نمود اینست که بزرگی وعظمت مقام‌ایران مدیون پادشاهانی است چون کورش وداریوش واردشیر و نوشیروان و شاه عباس ونادر وپهلوی و همچنین رجال وسیاستمداران سترکی چون بوزرجمهر وابن‌عمید وخواجه نظام‌الملك وامیرکبیر وفروغی .اگرایران بواسطهٔ‌خدمتی که‌بتمدن‌دنیاکرده‌درمقابل‌ملل‌عالم‌سرافرازاست‌این‌خدمت بواسطهٔ‌اشخاصی انجام‌شده که درمذهب وفلسفه وعلوم وادبیات وپرورش وآموزش وهنرهای زیبا کشورما را شهرهٔ آفاق ساخته اند . زردشت و ومزدك و بابك (الخرمی)درمذهب ـ زکریای رازی‌وابن سینا وخواجه نصیرالدین‌طوسی وابوریحان بیرونی وعمرخیام درعلوم وفلسفه ـ‌فردوسی

ومولوی وسعدی وحافظ در ادبیات ـ بهزاد ورضای عباسی ومیرعلی و محمد رضا پسر استاد حسین بنای اصفهانی (سازندهٔ مسجد شیخ لطف الله در ۱۰۲۸ هجری قمری) واستادان دیگر در هنرهای زیبا چنان حق بزرگی برگردن ما دارند که اگر تا روز واپسین آنها را بستائیم وبرای آنها مجسمه ها برپا کنیم وشهرها وکوچه ها را بنام آنها بخوانیم هزاریک حق آنان را ادا نکرده ایم. تنها راه اداء دین ما این است که آنها را نیکو بشناسیم وبآثار ایشان چنانکه باید پی ببریم وبواسطهٔ ایجاد مهر آنها در دل اطفال عشق بوطن را در آنها ایجاد نمائیم و آنها را راهنمائی کنیم که این مردان بزرگ را سرمشق وکمال مطلوب و آرمان خویش قرار دهند وکوشش کنند ایشان نیز همچون خود بمیهن و بدنیا خدمتی انجام دهند. بعقیدهٔ نگارنده هر ایرانی باید آثار بزرگ نیاکان خود را از قبیل مسجد شاه ومسجد جامع ومسجد شیخ لطف الله ومدرسهٔ چهار باغ در اصفهان ومسجد گوهرشاد در مشهد و مزار سلطان محمد خدابنده در سلطانیه وعمارتهای تخت جمشید که در دنیا مانند ندارد و منتهای لطافت و زیبائی وعظمت را نشان میدهد ببیند تا معلوم شود نیاکان ما چه کرده اند وچه اندازه ما را رهین منت خویش ساخته اند. بدون دیدن این آثار ممکن نیست قدر ومقام میراث اجتماعی برما ظاهر شود وباهمیت وبزرگی آنها پی ببریم(۱)

اطلاعات مدنی

سومین هدف تربیت مدنی باید آگاه کردن شاگردان باشد باوضاع وچگونگی بنگاههای اجتماعی وادارات دولتی. بدون داشتن اطلاعات کافی در این قسمت زندگانی کردن در جامعه

(۱) برای تکمیل این قسمت رجوع کنید بتاریخ [illegible] آموزش و پرورش تألیف نگارنده ـ چاپ سوم ـ خدمات ایران بمدنیت جهان ـ صفحه ۲۵۹ ـ ۲۶۹

دشوار است. انسان پیوسته با این بنگاهها سروکار دارد واگر اقتدارات واختیارات آنها را نداند و حقوق و تکالیف خود رانسبت بآنها نشناسد زیانهائی دیده و به او خواهد شد.

بطور کلی باید بداند قانون چگونه وبوسیلهٔ کدام مؤسسه وضع میشود بوسیلهٔ کی بموقع عمل گذارده میشود - اختلافات میان مردم را چطور رفع میکنند. ازانجا خواهد دانست مجلس شورای ملی ومجلس سناچه وظایفی را عهده‌دار است و تکلیف او هنگام انتخابات چیست. وقتی از سازمان قوهٔ مجریه اطلاع حاصل کرد وزارتخانها وادارات مستقل را با شعب آنها درمرکز وشهرستانها وبخشها خواهد شناخت. اگر دانست نظام وظیفه چیست وچرا هرفرد ایرانی باید آنرا انجام دهد دیگر مانند بعضی ازنادانهای شیراز برای فرار ازخدمت نظامی در۱۳۱۳دست خودرا قطع و چشم خود راکور نخواهد نمود. وقتی معنای شناسنامه را فهمید دیگرسال خود واطفالش رابیش وکم نخواهد گفت تاهنگام رفتن بمدرسه یاشوهر کردن دچار اشکال شود. اگر ازوظایف ثبت اسناد آگاهی حاصل کرد ودانست برای معاملات باید بمحاضر رسمی مراجعه کند و از آنها هنگام پدید آمدن اشکال استمداد نماید ضررهائی را ازخود دفع ومنافعی را بخود جلب خواهد کرد. آگاه شدن از سازمان شهرداری و وظایف آن شاگرد راکه کارمند فردای جامعهٔ شهراست نسبت بزندگانی روزانهٔ خود بصیر وبینا خواهد کرد وخواهد دانست مثلاً میزان آب بها ازچه قراراست ومالیات مستغل چیست ودرنان وگوشت چگونه نظارت میشود وبیماران مستمند راکجا باید فرستاد. همینکه معنای بودجهٔ کشور را فهمید واز علت گرفتن مالیات وعوارض آگاه شد سرموقع بوظیفهٔ خویش عمل خواهد کرد. ودیگر نیازمند بمأمور شهربانی یا ژاندارمری نخواهد

بود که مالیات را از او دریافت کند . ازدرجه‌های دادگاه‌ها و راه رفع اختلاف که مستحضرشد ازمعایب ومفاسد بزرگ جلوگیری خواهدکرد. ازمراحل تحصیل ودبستانها ومدارس عالی‌چون اطلاع حاصل‌کرد هم‌در تعقیب تحصیلات خودکورکورانه عمل نخواهدکرد وهم در تحصیلات اطفال خویش بطورصحیح اقدام خواهد نمود .

اطلاعات بین‌المللی

ولی امروز دیگر اطلاع بر بنگاههای کشوری و شهری کافی‌نیست زیرا بسط وتوسعهٔ وسائل نقلیه و مخابره موانعی که اقوام و طوایف وملل ممالك را ازیکدیگرجدامیساخت ازبین برده است . روابط میان افراد وملل عالم بحدی زیاد شده که نمیتوان بی‌اطلاع ازمؤسسات بین‌المللی زیست کرد . کشورما پیوسته صلح جو بوده و با تمام ملل با آشتی زندگی‌کرده است . بزرگان و نویسندگانش درقرون تاریك که میان ملل دنیا جنگ وجدال برپا وحس برادری میان آنها مجهول‌بوده دستورهائی‌داده‌اندکه ازانبیا واولیا درآن زمان انتظارمیرفت . فردوسی که میفرماید :

میازار موری که دانه کش است — که‌جان‌داردوجان‌شیرین‌خوش‌است
سیاه اندرون باشد و سنگ دل — که خواهدکه موری شودتنگ دل
بنزد مهان و بنزد کهان — بآزار موری نیرزد جهان

و سعدی که فرماید :

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش زیك گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی

ملت ایران را صلح دوستی ونوع خواهی معتاد کرده‌اند واز این جهت نیازمند باقدام دیگر نیست.

دفاع از میهن

ولی ازطرف دیگر هر ایرانی باید بداندکه حفظ مملکت واستقلال آن اولین وظیفهٔ اوست وحاضر باشد جان و مال خود را در این راه فدا کند . ازینرو صلح دوستی و نوع خواهی تاحدی رواست که دیگران تمامیت واستقلال میهن ما را محترم شمارند و بحدود کشور ما تجاوز نکنند ودر امور مملکت ما مداخله ننمایند ورنه بفرمودهٔ فردوسی :

نباید نشستن بآرام وناز — گزین ره ندانم نشیب وفراز
اگر دشمن ما بود خانگی — بجوید همی روز بیگانگی
بآواز بدگفتن و فال بد — بگوییم مغزش بگوپال بد
وگرزانکه مارا زچرخ بلند — رسد ازبداندیش زخم گزند
توایران زمین رانگهدار باش — بدادودهش کوش وهشیار باش
دریغ استایران کهویران شود — کنام پلنگان وشیران شود
چو ایران نباشد تن من مباد — براین بوم وبرزنده یکتن مباد
همه سربسر تن بکشتن دهیم — از آن به که کشور بدشمن دهیم

فصل ششم

گذراندن اوقات بیکاری

زمانی درس و علم و بحث تکرار — که باشد روح انسان را کمالی
زمانی نرد و شطرنج و حکایت — که خاطر را بود رفع ملالی

سعدی

هر کس در زندگانی اوقات بیکاری دارد . باید دید این اوقات چگونه باید صرف شود . یکی از منظورهای اجتماعی پرورش این است که کودك را در صرف اوقات بیکاری راهنمائی کند .

اقوام بدوی نیز پس از صرف مقداری وقت جهت رفع احتیاجات ولوازم زندگانی ساعاتی را آزادند . در این ساعات انسان بکارهائی دست میزند که از روی احتیاج و برای پیدا کردن وسیلهٔ گذران نیست بلکه برای رفع خستگی وتفریح خاطر است . از اینجاست که آواز و نقالی و قصه گوئی ورقص واقسام بازی وجشن بوجود آمده است . قدیمی‌ترین آثاری که از این تفریحات در دست است صورتهای ساده‌ای است که از جانوران بردیوار غارها کشیده یاروی استخوان کنده‌اند و محتمل است تخیلات شکارچی های بدوی را مجسم کرده باشند که بدین وسیله طریق صید کردن خود را نمایش داده‌اند . در هرحال چه از راه حرکت و عمل وچه از راه تنفس وتفریح انسان حیات خود را تجدید وتازه میکند.

تنفس و تفریح

نخستین منظور تنفس و تفریح این نیست که بهبودی وتندرستی انسان تأمین یا کمکی به زندگانی اقتصادی یامدنی یامذهبی بشود . مقصود اصلی از تنفس وتفریح آن نیست که تغییرات معینی در دنیای خارج وارد کند تنفس و تفریح وسیله برای رسیدن

به مقاصد دیگر نمی باشد بلکه عبارتست از اعمالی که برای گذراندن اوقات بیکاری وضع شده بدون انتظار هیچگونه پاداش دنیوی یا اخروی اساس آن بر آزادی است یعنی از برای ادای وظیفه بدان اقدام نمی شود بلکه خود آن مطلوب است و برای خاطر خود آن باید آنرا خواست .

البته غرض از بیان مطالب فوق این نیست که تنفس وتفریح موجب تقویت مزاج و ازدیاد بهبودی وتندرستی و تحکیم زندگانی اجتماعی نمیشود زیرا که تمام این فوائد بر تنفس وتفریح مترتب است ولی خواستن ودنبال کردن آن برای حصول فوائد مذکور نیست .

چه تفاوت میان کار وتفریح موجود است ؟

کار وتفریح

تعیین حد فاصل بین این دو مشکل است . تفریح ممکن است مؤید منظورهای دیگری باشد که مورد علاقهٔ شخصی است واز این حیث البته بسیار مطلوبست . همچنین کاری که انسان دارد ممکن است مطابق میلش باشد ودر این صورت البته مفرح خواهد بود . بطور کلی درهر رشته که فشار خارجی در آن دخیل و مؤثر نباشد مانند نیرومند کردن مزاج و ایجاد خانواده و برگزیدن پیشه از روی میل شخص عمل انسان قرین با تفریح است . خوشبخت کسی است که شغلش موجب انبساط خاطر شود وازاین راه ازتفریح تقریباً بی نیاز گردد . لیکن این مسئله عموماً صورت نمیگیرد و باید بهرفرد آموخت چگونه اوقات بیکاری را صرف کند وموجبات تنفس وتفریح خویش را فراهم سازد .

اهمیت تفریح از لحاظ روانشناسی

تفریح موجب بسط وتوسعهٔ استعداد شخص میشود - مدت جوانی را طولانی میکند زیرا موجد اوضاعی است که برای بهبودی مزاج و صحت دماغ لازم

میباشد ومانند دوای مقوی است بـرای بدن که ذوق وسلیقهٔ شخص را درزندگی زیادمیکند و باعث شیرینی وزیبائی حیات میشود .

چون تنفس وتفریح با کمال آزادی صورت میگیرد شخصیت انسان هنگام اشتغال بدان ظاهر میشود و هرچه استعداد و کمال در باطن دارد بروز میکند . بهمین دلیل است که هنرهای زیبـا و تفریح اینقدر با یکدیگر مربوطند .

همان اوضاع وشرایطی که بـرای تنفس وتفریح لازم است تقریبا برای صنایع نیزضروری میباشد . درموقع تفریح انسان صنعتگروهنرپیشه وبازیگر میشود وازهمین جهة تفریح اهمیت زیاد درتربیت دارد. هنگام بازی دستگاه اعصاب بآزادی عمل میکند - ذوق وشوق کامل درکاراست همهٔ توجه بیك نقطه معطوف است و انسان در تفریح غرق میشود و در نتیجه اعضاء بدن تغییروضع پیدامیکند - عادات مخصوص ایجادمیشود - تمایلات شخصی رشد پیدا میکند یعنی عمل پرورش به تندی انجام میشود. از اینجهت است که هرکاری انسان دراوقات بیکاری کنداخلاق وسیرت او را قالب ریزی میکند وبسیار درشخصیت او مؤثراست .

انواع تفریح

درتاریخ بشر برحسب اقتضای زمان ومکان انواع تفریح بوجود آمده است. امروز نیز هر کس درهرموقع یك نوع تفریح دارد. در حقیقت بهمان اندازه که اشخاص باهم اختلاف دارند بهمان اندازه تفریحات ممکن است بایکدیگر تفاوت داشته باشند. بعضی ازآنها برای نمونه در اینجا ذکر میشود تا تنوع آن بخوبی ظاهر گردد :

نمایش - شنیدن موزیك - تماشای زورخانه و ورزش ومسابقه‌های ورزشی -- خواندن رمان وافسانه وروزنامه - دیدن موزه - جمع آوری تمبر- اقسام ورزش مانند چوگانبازی واسب سواری وشنا وفوتبال ووالی بال وپیس بال وباسکت بال وتنیس وسرسره روی کوه برف- اتومبیل‌رانی- شکار - مسافرت - تفرج درپارك وباغ- مهمانی بطریق پیك نیك -نوشتن کتاب - گوش کردن برادیو - گردش کردن با دوست - دیدو بازدید دوستان - ورق‌بازی - درودگری - نقاشی - باغبانی - مطالعهٔ پرندگان ودیگر جانوران - در اندیشه فروشدن - باافزار آهنگری سرگرم‌شدن رفتن بسینما . . . . . .

بعضی‌ازاین‌تفریحات جنبهٔفکری دارد - عده‌ای دیگرباهنروزیبائی توأم است - برخی‌بیشتراجتماعی است وچند فقره‌بیشترجسمانی . بدیهی است تفریحاتی که مخالف با مصالح جامعه یامضر بفرد است نباید تقویت شود . آنهائی که علاوه برمطبوع‌بودن موجب افزایش بهبودی وتندرستی یا پیشرفت سایر معنویات اجتماعی است البته بردیگر تفریحات که واجد این جنبه نیستند ترجیح دارد ولی باید ملتفت بودکه تفریح فرع برسایر مسائل ومنظورات نشود .

تفریح در مدارس

در مدارس و مکاتب چون از دوران پیشین روحانی نماها نفوذ کامل داشته اند تفریح وجود خارجی نداشته است . بنظر متصدیان مدارس تحصیل کـردن با تفریح منافات دارد وشخص جدی نباید به تنفس بپردازد بلکه باید ریاضت بکشد و پیوسته زحمت ببیند تا بتواند بفراگرفتن درس توفیق یابد ! بهترین محصل کسی است‌که ترش روباشد و هیچگاه نخندد و تبسم او راکسی نبیند بلکه

دائماً سرش در کتاب باشد وخودش درمدرسه !

درمدارسی که پس ازانقلاب ۱۳۲۴ تأسیس شده همان سنت وسابقه رخنه پیدا کرده زیرا اغلب معلمان از همان مدارس علوم دینی بیرون آمده و همان شیوه را بمکاتب جدید آموخته‌اند . اولیای اطفال هم اگر آگاه شوند مدرسه‌ای برخلاف سنت رفتار میکند و شاگردان خود را مثلاً بگردش کوه و ماهون می‌برد خرده گیری میکنند و علنا اظهار مخالفت می نمایند زیرا تصور میکنند بچهٔ آنها تنها برای پیدا کردن محفوظات واطلاعات بمدرسه میرود در صورتیکه مدرسه باید راه زندگی کردن را بیاموزد وزندگانی بی تفریح باخوشی ولذت توأم نیست .

وظیفهٔ آموزشگاه

آموزشگاه باید تفریحات دلپذیر را معمول دارد تا شاگرد بدانها خوگیرد و درایام و اوقات بیکاری به بهترین وجه روزگار را بگذراند . یکی از وسایل تفریح که باید در آموزشگاه برانگیخت تولید عشق وعلاقه است نسبت بشاهکارهای ادبی در عین اینکه باید پی بمعانی برد ونوشتهٔ استادان سخن را بخوبی فهمید در تجزیه و تقسیم بعضی از قطعات نباید آنقدر افراط کرد که موزون بودن وموسیقی و لطف آنها از بین برود بلکه باید گذارد اثر زیبائی خود را درطفل بکند و لذت خود را ببخشد واو را راغب بمطالعهٔ این قطعات بنماید تا وقتی که از کارفارغ شد قلباً مایل باشد ساعاتی با بزرگان و نویسندگان بسر برد وازخواندن آثار آنها دلشاد گردد .

چه قطعاتی زیباتر از مقدمهٔ داستان وشرح بوستانی که سعدی شب را در آن گذرانیده وفصل بهار را وصف میکند :

اول اردیبهشت ماه جلالی   بلبل گوینده بر منابر قضبان

بر گل سرخ ازنم اوفتاده لآلی همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

یا کدام شعر لطیف تر ازمخمس قاآنی که گوید :

بنفشه رسته اززمین بطرف جویبار ها
ویا گسسته حورعین زز لف خویش تارها
زسنگ اگر ندیده ای چسان جهد شرارها
ببر گهای لاله بین میان لاله زارها
که چون شراره میجهد زسنگ کوهسارها

معلم باید بدون التفات زیاد بصرف ونحو یا اشتقاق لغات پاره ای ازشاهکارها را بآوای غرا برای اطفال بخواند وآنها را عاشق آثار بدیع وبی نظیرزبان فارسی کند تابدین ترتیب از همان اوان کودکی در اوقات فراغت ازمطالعه وخواندن کتاب لذت برند وبدان خوی گیرند که گفته اند:

همنشینی به از کتاب مخواه که مصاحب بود گه و بیگاه
بهجت افزای جان وراحت دل هرچه دلخواه تست از آنحاصل
اینچنین همدمی لطیف که دید که نه رنجید وهم نه رنجانید؟

همینطور درهنرهای زیبا ایران بواسطهٔ آب وهوائی که دارد کوههایش باقسام رنگهای طبیعی ملون است وسبزی مزارع و درختان درافق این کشور لذت خاصی می‌بخشد که صنعتگران و نقاشان ما از آن بهرهٔ شایان برده اند و می‌توان باانکاء بکتب اروپائی وامریکائی باکمال جرأت گفت که ایران خلاق رنك آمیزی است ودراغلب هنرهای زیبا چون قالی بافی ومینیاتوروقلمزنی وسیاه قلم ومنبت کاری وجلد سوخته واقسام ظروف گلی وسفالین کشورماتولیدسبك وشیوهٔ خاصی نموده که موردسپاسداری وستایش دنیاست . از این سوابق باید استفاده کرد ومیراثی راکه رسیده

است باید مغتنم شمرد. در آموزشگاهها باید شاگردان را با انواع مصالح چون گچ و گل ومقوا و کاغذ و پارچه وچوب بکارهای دستی واداشت که باکمال آزادی آنچه بنظر خودشان میرسد وسلیقهٔ آنها اقتضا میکند خلق کنند و باین ترتیب از ایجاد کردن وتولید نمودن لذت برند واگر استعداد خاصی دریکی از صنایع دارند ظاهر سازند واگر آن را پیشهٔ خود قرار نمیدهند از اشتغال بآن شادی کنند واوقات آزاد رابدان مصروف سازند.

یکی دیگر ازبزرگترین منابع برای پیدا کردن وسیلهٔ تفریح وسرگرمی طبیعت است. مشاهده کردن ستاره‌ها وکوه ها ودره‌ها ودریاچه‌ها ورودخانه ها وچشمه سار ها وجلگه ها وجنگلها وسنگها و درختان و گیاهان ومرغان بهترین راه جهة گذراندن اوقات بیکاری ولذت بردن از طبیعت واستعجاب درمقابل قدرت باری تعالی است. ملاحظه کنید چگونه سعدی (دریکی ازحکایات باب دوم گلستان) ازنالهٔ مرغ مدهوش گشته:

دوش مرغی بصبح مینالید	عقل وصبرم ببرد وطاقت وهوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید بگوش
گفت باور نداشتم که ترا	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح خوان ومن خاموش

توجه شاگرد رابطبیعت بایدجلب کرد وعشق تماشای آن رادراو ایجاد نمود تا درمقابل تسبیح خوانی مرغ خاموش ننشیند واز نگریستن افق هنگام فرورفتن آفتاب بی بهره نماند بلکه نسبت بآثار طبیعت وموجودات کنجکاو شود وازمطالعهٔ آنها لذت برگیرد.

بالاخره مدرسه باید میان شاگردان ایجاد دوستی ورفاقت کند – بآنها یاد دهد چگونه دوست پیدا کنند و بچه ترتیب دوستی را پایدار

سازند . مصاحبت ودوستی زندگانی را مطبوع وفرح بخش‌میکند وباید یکی از وسایل تفریح وتنفس گذراندن ساعات عمر بادوستان و یاران موافق باشد . در مدرسه باید انجمن ها و باشگاهها دائر کرد تا میان شاگردان مؤالفت ومؤانست ایجاد شود واطفال میل باجتماع پیدا کنند واز حاضر شدن درمحافل و مجالس شرم نداشته باشند وخجل نشوند . دوستی والفتی که‌درمدرسه پیدا شودپایدار میماند وخاطره های‌روزگار کودکی وهمدرسی عموما باقی وموجب اتحاد ویگانگی است. بایداین دوستی را میان اطفال بوجود آورد تا در زمان رشد وهنگامی که وارد جامعه شدند از آن بهره مند وبرخوردارشوند .

فصل هفتم

مرابطه با دیگران

برای اینکه انسان بتواند با دیگر افراد جامعه کاری را از پیش برد و با آنها همکاری کند باید زبان ایشان را بفهمد و مقاصد خودرا با آنان برساند . از اینجاست که یکی از منظورهای اجتماعی تربیت مسلط کردن کودك است بر وسایل مرابطه بادیگران .

سعادت وترقی هر کس بسته است بطرز بیان افکار و احساسات او وتعبیری که از بیانات دیگر کارمندان جامعه بنماید . اگر شخص بتواند مقاصد خود را ببهترین وجه بطرف مقابل بفهماند یکی از مهمترین وسایل پیشرفت را داراست . عدهٔ زیادی از مردان مهم دنیا کسانی هستند که یا نیکو سخن میگویند و مطالب را درجان ودل شنونده وارد میسازند وبراو تسلط روحی ومعنوی پیدا میکنند یا نیکو می نویسند وقلم شیوای آنها چنان منظور رادرنظر خواننده جلوه گر میکند که نفوذ آنها مدتها باقی میماند . ولی وسیلهٔ مرابطه تنها گفتن ونوشتن نیست بلکه دانستن آداب ورسوم نیز ازلوازم مرابطه است وبدون آن زندگی باجامعه دشوار بنظر میآید .

اهمیت گفتار

اهمیت گفتار وصراحت و بلاغت براحدی پوشیده نیست. طرز بیان تأثیر خاصی در طرف دارد و ممکن است او را مسحور کند و میل گوینده بحرکت در آورد ویا اورا منزجر از شنیدن کند ودرست نتیجهٔ مخالف گرفته شود .

بفرمودهٔ نظامی (درمخزن‌الاسرار):

جنبش اول که قلم بر گرفت — حرف نخستین زسخن در گرفت
بی سخن آوازهٔ عالم نبود — این همه گفتند وسخن کم نبود
خط هر اندیشه که پیوسته اند — بر پر مرغان سخن بسته اند
اول اندیشه پسین شمار — هم‌سخن است،این سخن اینجا بدار

نگارنده خود شاهد دوقضیه بوده است که بواسطهٔ سحر بیان‌تمام حضار برطبق میل سخنران عمل کرده‌اند. یکی در ۱۳۲۳ هجری قمری که روسها میخواستند در تهران در شمال مزار سید ولی در مغرب بازار ارسی‌دوزها بانکی بسازند. مرحوم حاج شیخ‌محمد واعظ بانهایت‌فصاحت درمسجد شیخ عبدالحسین نطقی کرد که شنوندگان فوراً بهیجان آمدند ودرهمان ساعت بمحل ساختمان رفتند وقسمتی راکه ساخته شده بوددر ظرف یکساعت باخاك یکسان کردند (۱)؛ قضیهٔ دوم درپاریس بسال ۱۹۱٦ اتفاق افتادکه سال‌دوم جنگ بین‌المللی‌اول بود. بدلایل مختلف که ذکرش دراینجا بیمورد است مجلس‌شورای ملی‌فرانسه(که متجاوز از ٦۰۰ تن‌نماینده دارد) ازهیئت وزیران‌ناراضی‌بود وآنرا استیضاح‌میکرد. نگارنده درجایگاه مأمورین‌سیاسی‌خارجی‌تماشا میکرد.همه‌معتقد بودند که‌کابینه مجبوربکناره گیری‌خواهد شد. نخست‌وزیر آریستید بریاند(۲) بود. پس ازاینکه پیشوایان دسته‌های مخالف صحبت داشتند و وزیران درمیان‌هیاهوی‌نمایندگان‌جوابهائی‌دادندنخست وزیر پشت کرسی‌سخنرانی

---

(۱) چون درآن تاریخ طفل بودم جزئیات امر درنظرم نیست ولی مرحوم ناظم‌الاسلام کرمانی درکتاب تاریخ بیداری‌ایرانیان که بسال ۱۳۲۸ قمری انتشار یافته در صفحهٔ ۲۵۰ مینویسد که این واقعه روز شنبه آخررمضان ۱۳۲۳ روی داد وچنانچه میخواستند بابنا وعمله ساختمانرا خراب کنند میبایست هزارنفر درظرف ده روزکار کنند تابمقصد نائل‌آیند.

(۲) Aristide Briand که در ۱۹۳۲ جهانرا بدرود گفت

رفت و قریب یکساعت نطق کرد . سکوت مطلق حکمفرما شد . بیانات او چنان بلیغ وفصیح وهیجان انگیز بود ودر دل حضار جای گیر شد وچنان مجلس مسحور نطق او گردید که اگر همگی را در حال بمیدان جنگ دعوت میکرد فی الفور دربی او میشتافتند . خلاصه تمام مخالفین باو رأی اعتماد دادند وماهها برسر کار باقی ماند .

قضاوت مردم دربارهٔ هرکس از روی گفتار اوست . از طرز صحبت او را باهوش و منطقی میدانند یا دروغگو وسطحی . لیاقت واستعداد و تربیت ومعتمد بودن را ازنطق وبیان تشخیص میدهند . شعر سعدی هم درهمین زمینه است که فرماید :

تا مرد سخن نگفته باشد　　عیب و هنرش نهفته باشد

ندانستن زبان مادری وناتوانی درسخن گفتن موجب عقب افتادن شخص است درجامعه وبهرطورهست مدرسه باید بدین مسئله توجه کند وکودك راسخنگو وسخندان بار آورد . ملاحظه فرمائید کاوس بن اسکندر (عنصر المعالی) بهپسرخود گیلانشاه چه اندرز فرماید (١) : « بدان که از همه هنرها بهترین هنری سخن گفتن است ... آدمی بدین سبب پادشاه وکامکار شد بردیگر جانوران وچون این بدانستی زبان را بخوبی وهنر آموختن خو کن وجز خوبی گفتن زبانرا عادت مکن گفت که زبان تو دایم همان گوید که تواورا بر آن داشته باشی وعادت کنی که گفته اند هر که زبان اوخوشتر هواخواهان او بیشتر » .

فهمیدن مطالب دیگران

بهمان اندازه که فهماندن مقاصد خود لازم است بهمان اندازه نیز فهمیدن مطالب دیگران ضرورت دارد . باید بگفتار دیگران پی برد ودرست آنرا تعبیر و تفسیر کرد تاکار جامعه پیش رود . خواندن کتب وجراید و مجلات و

---

(١) قابوسنامه – چاپ وزارت فرهنگ – باب ششم صفحهٔ ٢٩

فهمیدن منظور نویسنده نیز از مسائلی است که مدرسه باید بیاموزد. این عمل را تابحال مدارس کم و بیش تعقیب نموده و من بعد نیز باید بطور بهتر و کاملتر تعقیب کنند.

آداب و رسوم

بطوریکه درفوق اشاره شد وسیلهٔ مرابطه محدود بگفتن وشنیدن و خواندن ونوشتن نیست بلکه آداب و رسوم هم وسیله‌ای است برای اظهار مقاصد درونی چنانکه مثلاً همه میدانند دست دادن علامت ابراز حسن نیت وارادت است یا برخاستن جلوی شخص معززی نشانهٔ احترام باوست. درجامعه‌های متمدن حرکات دست وسر و آداب ورسوم درحقیقت مکمل گفتار و بیانات شفاهی است و برای اظهار اخلاص یا مهمان نوازی یا ادب و احترام است. بهمین جهت باید آنهارا دانست و باجرای آنها معتاد بود تابدون سبب شخصی که در جامعه وارد میشود موجب کدورت ورنجش دیگران نشود ونقار و سوء تفاهم تولید نکند. کسانی که اطلاع باین آداب و رسوم دارند و آنهارا کاملا رعایت مینمایند بزودی دراجتماعات صاحب نفوذ میگردند ودیری نمیگذرد که از راهبران قوم ورؤسای ملت میشوند. تواضع کردن مثلا ازجملهٔ این آداب ورسوم است. کسی که متواضع باشد توجه مردم را نسبت بخود جلب میکند وهمه کس حاضر میشود او را به پیشوائی برگزینند زیرا همه کس میداند باریاست او احترامات خودش محفوظ میماند. از اینجاست که مکتبی شیرازی فرموده :

عاقل آنست که کو تواضع کرد　　　کز تواضع شود گرامی مرد.

وظیفهٔ مدرسه

علاوه بروظیفه‌ای که ازقدیم الایام برای تسلط بزبان مادری مکتب ومدرسه تعقیب نموده‌اند باید برای جامعهٔ کنونی اقدامات دیگری نیز بعمل آورند. در سابق روابط میان

مردم وجامعه باندازهٔ امروز نبود و بنابراین تکلیفی که اکنون بدوش مدرسه است باروزگار پیش فرق دارد . نیکوسخن گفتن و با بلاغت مطلب را فهماندن - رعایت آداب ورسوم را نمودن باید درمدرسه آموخته‌شود. راه آنهم ازطریق عمل‌است . شاگرد باید کارمند انجمنها و باشگاهها شود ودرضمن همکاری باسایر شاگردان طرز حرف زدن درجمعیت ورفتار با دیگران را عملا یادگیرد . چون درجای دیگر این کتاب ازکارهای فوق برنامه سخن بمیان آمده و بحد کافی شرح داده‌شده‌است نگارنده ازتکرار آن در اینجا خود داری میکند و خواننده را بفصل سوم از بخش سوم مراجعه میدهد .

بدیهی است که شرکت شاگرد دراین مجامع نباید مانع آن‌باشد که آموزگار درکلاس - درموقع توضیح خواستن ازطفل یا پس گرفتن درس اورا عادت دهد که شمرده ودرست سخن گوید وهنگام نشست و برخاست ومراوده بادیگران اورا معتاد برعایت آداب ورسوم کند .

بخش سوم

شاگرد و معلم

فصل نخست

اهمیت پایگاه معلم و مسئولیت او

دولت جان پرور است صحبت آموزگار
خلوت بی مدعی سفرهٔ بی انتظار

سعدی

اگر لفظ معلم را بمعنای عام بگیریم و بتاریخ جهان بنگریم خواهیم دید که راهنمائی و هدایت بشر بوسیلهٔ معلمان صورت گرفته است. اشخاص بزرگ دنیا که در افکار مردم تغییری ایجاد کرده‌اند یا موجب ترقی و تعالی خلق شده‌اند یا خودشان معلم بوده‌اند یا برای رسیدن بمقاصد خود از معلم استعانت کرده‌اند. فردوسی که بوسیلهٔ شاهنامه تاریخ ایران باستان را آموخته و درس غیرت و میهن پرستی بمردم داده است - ابن سینا و امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی و سعدی که بواسطهٔ تعلیم اخلاق و حکمت هزاران کس را از گمراهی و ضلالت رهائی بخشیده‌اند از استادان بزرگ بوده‌اند. شاه عباس بزرگ اگر ارتش خود را بصورتی در آورد که وی را مسلط بر اکناف کشور و بیباک از همسایگان نمود بوسیلهٔ معلمان و مشاقان خارجی مانند شرلی (۱) عمل کرد و در ترویج دین و ایجاد وحدت ملی بوسیلهٔ طریقهٔ شیعه توسط واعظان و درویشان اقدام نمود.

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را روسو و ولتر و مونتسکیو (۲) بوجود آوردند که از استادان بزرگ و نویسندگان نامی جهان‌اند

---

(۱) Shirley (۲) Rousseau, Voltaire, Montesquieu

بطر کبیر خودش در هلاند وانگلستان بمصاحبت ۲۷۰ تن روسی پیشه و هنر را فراگرفت وارتش ونیروی دریائی خود را بکمك معلمان اروپائی بوجود آورد وتمام اصلاحات را بدست خود و معلم خارجی انجام داد . رویهم رفته انسان بتأثیر در افکار و عقاید و اعمال دیگران میل فراوان دارد وبه پرورش همنوع خود سخت راغب است . آنانکه در زندگانی خود بکارهای اقتصادی میپردازند وبتهیهٔ خواسته وتولید ثروت مشغولند و وقت وموقع برای تأثیر در دیگران ندارند از این امر ناراضی و مایلند درکارهائی شرکت نمایندکه نفوذ آنها را پاینده بدارد . اینستکه قسمتی از اموال خویش را برای بنگاههای پرورش وقف مینمایند و مدرسه بر پا میکنند وکتابخانه و شفا خانه وبیمارستان میسازند .

امروز تمام ملل متمدن معتقدندکه وحدت ملی وپیشرفت کشور منوط بداشتن معلم لایق است ومسئله بحدی بدیهی استکه احتیاج نیست در اینجا باثبات آن پرداخته شود . حفظ تمدن وآثار علمی وادبی وامید بترقی آینده وابسته بتربیت صحیح است وتربیت صحیح بدون آموزگار لایق صورت نمیگیرد . از این جهت است که امریکا دارای ۴۰۰ دانش سراست وفرانسه وانگلستان هریك نود باب از این بنگاه دارند .

در ۱۸۰۷ آلمان بدست ناپلئون کاملاً مغلوب شد ونیمی از مملکت را از دست داد وجبراً عهد نامه تیلسیت (۱) را امضاءکرد . از آن سال برطبق دستور فیشته (۲) استاد و فیلسوف نامی خود باصلاح معارف وپرورش افراد پرداخت و در ظرف شش سال تربیت آثار معجزآسای

---

(۱) Tilsitt (۲) Fichte

خود را ظاهر ساخت : آلمان احیا گردید و در ۱۸۱۳ انتقام خود را کشید و بر دشمن چیره آمد و زندگانی مستقل خود را از سر گرفت.

شغل معلمی

وقتی آموزش و پرورش اینقدر در حیات ملل مؤثر است باید لایقترین عناصر ملت را بسابنکار گماشت تا از عهدهٔ انجام وظیفهٔ مشکل خویش بر آیند. کسانی که استعداد روحی یا جسمی نداشته باشند بدرد معلمی نمیخورند و نباید چشم داشت فرزندان این آب و خاك را بطرف سعادت و نیکبختی سوق دهند :

ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که بود هستی بخش ؟

آیا این اصل در کشور ما رعایت و پیروی شده است ؟

اگر نظری بدبستانها بیفکنید فورا در مییابید که وضع آموزگاران بسیار ناگوار است. بطور کلی درهمه جا حقوق یکی از ملاکهای لیاقت است. اگر حقوق پایه‌ای کم باشد وصاحب آن شایستهٔ پایهٔ بالا تر عموماً بقبول آن شغل تن در نمیدهد و بفکر کار بهتر میافتد. بعکس حقوق های بیشتر بطور کلی باشخاص لایق تر داده می‌شود. البته در این مسأله تبعیض بسیار است و بر خلاف حق و لیاقت موارد زیاد دیده میشود لیکن نسبت بسایر مشاغل و بطور کلی مسأله صحت دارد.

در دبستان حقوق آموزگار بسیار کم است، درشهرستانها کسانی هستند که تمام وقت خود را صرف تعلیم میکنند و حقوق ماهانهٔ آنها از چند صد ریال متجاوز نیست. بالاترین حقوق در تهران داده میشود و آنهم در چهار کلاس اول از ۵۰۰ ریال زیاد تر نمیباشد در صورتیکه حقوق خدمتگزار سرپائی بعضی ازوزارتخانها از هزار ریال بیشتر است و مواجب شوفور بعضی از ادارات از ۲۵۰۰ ریال تجاوز میکند!

سعدی در ابیات ذیل گوئی بوصف حال آموزگاران امروز پرداخته است :

ای گرفتار وپای بند عیال	دیگر آسودگی مبند خیال
غم فرزندونان‌وجامه وقوت	باز دارد زسیر در ملکوت
همه روز اتفاق میسازم	که بشب باخدای پردازم
شب چو عقد نماز می بندم	جه خورد بامداد فرزندم ؟

در دبیرستانها از ۱۳۰۷ باینطرف بالنسبه بیشترحقوق داده میشود وبهمین جهت معلمان بهتر در مدارس مذکور بکار مشغولند وعده‌ای از آنها از لیسانسیه های دانش‌سرای‌عالی هستندبااینهمه وقتی آنان رانیز باهمکلاسهای خودکه بدبیری اشتغال ندارند مقایسه کنیم تفاوت بسیار است .

اهمیت تعلیمات ابتدائی

ولی اساس معارف و پایهٔ استقلال کشور و وحدت ملت بر تعلیمات ابتدائی است . آخرین تحقیقاتی که علمای روانشناسی کرده‌اند نشان میدهدکه بنیان سعادت یا شقاوت طفل درهمان‌دوازده سیزده‌سال‌اول کودکی گذارده میشود .

اگر در این مدت بچه را طوری بارآوریدکه میهن پرست و درستکار وعضو سودمند ومؤثر جامعهٔ ایران باشدتمام عمربا همین خصلت واخلاق باقی خواهد بود واگر او را در محیط فاسد پرورش دهیدکارمند زیان آوری خواهد شدکه بهترین تعلیمات متوسط وعالی اخلاق او را تغییر نخواهد داد . همین حقیقت است که سعدی دربیت ذیل عنوان فرموده :

هرکه در خردیش ادب نکنند   دربزرگی فلاح‌ازاو برخاست !

یسوعیان که دسته ای از مسیحیان هستند هفت سال‌آغاز عمر را برای متخلق کردن بچه باخلاقی که مایل هستندکافی میدانند جنانکه

گویند: «اگر کودک را تا هفت سالگی بما بسپارند ما او را یسوعی خواهیم کرد».

حقایق مذکور موجب شده است که در کشورهای متمدن اقدام بتأسیس مدارس مادرانه و کودکستان کرده‌اند تا ازهمان روز تولد بچه را زیر نظر متخصص بار آورند و نگذارند بعضی ازمادران نادان فرزندان خودرا دارای اخلاق وعاداتی کنند که بحال فرد وجامعه زیان آوراست. معلمین ومعلمات کودکستانها ودبستانها درامریکا وانگلستان و آلمان عموماً علاوه بر طی دورهٔ تحصیلات متوسطه (یا تحصیلاتی معادل آن) دوتا چهار سال نیز در دانشسرای عالی ودانشگاهها بتکمیل معلومات و تحصیل علوم تربیتی میپردازند درصورتیکه در کشورما باداشتن گواهینامهٔ ابتدائی میتوان شغل معلمی داشت و چه بسا آموزگارانی که این مقدار معلومات را هم ندارند ومعذالک دردبستانها بتدریس مشغولند و افراد نسل آینده را پرورش میدهند!

کاروان رفت و تو در خواب وبیابان درپیش
کی روی؟ره ز که پرسی؟ چه کنی؟چون باشی؟
نقطهٔ عشق نمودم بتو هان سهو مکن
ورنه چون بنگری از دایره بیرون باشی

خوشبختانه قانون تربیت معلم که در ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ وضع شد بتدریج اوضاع دبستانها را اصلاح خواهد کرد زیرادانشسراهای مقدماتی که درنتیجهٔ اجرای قانون مذکور ایجاد شده جوانانی بیرون خواهدداد که دورهٔ تحصیلاتشان قانوناً درحدود متوسطه کامل است و آیندهٔ آنها تأمین وحقوقشان متناسب بامعلومات خواهدبود. مادهٔ ۱۲ قانون تعلیمات

عمومی که در مرداد ۱۳۲۲ وضع گشته نیز حقوق آموزگار را در بدو ورود یك برابرونیم حقوق‌مستخدم ادارات کرده وحقوق دبیررا سه برابر حقوق کارکنان وزارتخانه‌هاقرارداده است . دراینصورت امیدواری‌حاصل است که جوانان مستعد ولایق بدانشسراها روی‌آورند ودرآینده‌معلمان مبرز وشایسته بتربیت ابناء وطن بپردازند .

محسنات معلمی

گرچه ازلحاظ مادی و نداشتن تجملاتی که لازمهٔ مشاغل اداری است معلم زندگانی درخشان و با فرو شکوه ندارد ولی درعوض آموزگاری امتیازات ومحسناتی را واجداست که قابل‌توجه میباشد . اولاً معلمی‌بآدمی‌فرصت ومجال میدهد که‌پیوسته بر معلومات خویش بیافزاید و اخلاقاً و روحاً رشد و ترقی حاصل کند . ثانیاً وسیلهٔ بسیار دلپسندی است برای ابراز وانجام بهترین ومؤثرترین خدمت بمردم و کشور . ثالثاً بجای نگرانی ودغدغهٔ خاطر که لازمهٔ اغلب مشاغل‌باشکوه وجلال است معلم راحتی دل و آسایش‌فکرو آرامش‌خیال دارد که ازهر نعمتی‌بزرگتر وبهتراست . رابعاً اجر ومزدآموزگاراینست که بچشم خویش میبیند که نفوذ وخدمت وی موجب بهبودی وپیشرفت زندگانی گروهی‌میشود وزحمات او سعادتمندی ونیك بختی‌خانواده‌هائی را فراهم میآورد . خامساً در کشور ما بواسطهٔ سنتی که از زمان پیشین وجود دارد پایگاه معلم باشرافت وارجمندی واحترام قرین است واو را پدر روحانی‌میخوانند وحق اورا یکی ازحقوق واجب میشمارند چنانکه اوحدی این نکته را در قطعه ذیل‌بیان فرموده :

واجب آمدبر آدمی‌شش‌حق — اولش حق واجب مطلق

بعداز آن‌حق‌مادراست‌وپدر — وان استاد و شاه و پیغمبر

اگر این چند حق بجا آری   رخت در خانهٔ خدا آری

همین سنت است که یکی از شاعران معاصر (مرحوم افسر) را بگفتن این شعر واداشته :

ای کودک دانش طلب عاقبت اندیش

این پند بیاموز که گویند حکیمان

مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش

کاین پرورش تن دهد آن پرورش جان

البته درمقابل این محسنات مسئولیتهائی متوجه معلم است : معلم باید ازحیث اخلاق وایمان سرمشق واز حیث دانش دارای معلومات کافی باشد ورموز آموزش وپروش را بداند ونیز تعهد کند که به بهترین وجه خدمت خودرا انجام دهد .

شرایط معلم خوب همه کس مهندس یاجراح یامعلم خوب نیست برای هر یك از مشاغل اوصاف و شرایطی است که بدون آن نمیتوان کامیاب شد . چه بسا اشخاصی که معلومات زیاد دارند ولی نمیدانند از این معلومات کدام را برای آموختن بکودك معینی انتخاب کنند یانمیتوانند گفتار خودرا طوری ساده کنند که قابل استفادهٔ وی باشد یا بالاخره شخصیتی مورد علاقه ودلپذیر ندارند .

کسیکه میخواهد معلم شود باید ذوق و استعداد خود را بسنجد زیراکه مقدرات او وجمعی ازفرزندان این آب وخاك بسته باین سنجش است . اگر سنجش مذکور درست بود در تمام زندگانی سعادتمند است وکسانی را نیزکه تربیت میکند خوشبخت خواهند شد و گر نه موجب بدبختی خود وشاگرد را فراهم میآورد .

دونوع شرط باید درمعلم جمع باشد یکی فطری ودیگری کسبی شرایط کسبی نیز در صورتی مفید و مثمر است که باشرایط فطری توأم باشد . ازشرایط فطری عشق بمعلمی ــ احساس مأموریت مخصوص نسبت به کودك ــ دارا بودن اوصاف جسمانی وعقلانی واخلاقی خاصی را باید تذکر داد . دردستهٔ دوم داشتن معلومات و تخصص درفن تدریس از شرایط حتمی است .

عشق بمعلمی

نخستین شرط معلم خوب علاقه داشتن بطفل است . نباید معلمی را برای این دوست داشت که شغل ثابت و محترمی است و صاحب آن نفوذ اخلاقی دارد بلکه باید نسبت بکودکان علاقهٔ مخصوص داشت زیرا مخلوق معصوم وضعیفی هستند که اعتماد بحسن نیت وحمایت دیگران دارند و مطالب را بدون تأمل قبول میکنند ــ باید ازحضور میان آنها لذت برد ــ ازشرکت در شادی آنها و از بازی کردن با آنها مسرور وخوشحال شد ــ برای فهمیدن گفتار آنها وطرز تصورشان استعداد طبیعی داشت ــ ازسخن گفتن بزبان آنها و از نزدیك ساختن خود بفهم آنها حظ کرد . اگردرمعلم عشق نسبت بکودك باشد بدو احترام میگذارد وسادگی او راکه هنوز بی غل وغش است و خراب وفاسد نشده محترم خواهد شمرد واوصافی که درنهاد اوپنهان است وروزی ظاهر خواهد شد احساس میکند و اقدام به بیرون آوردن وظاهر کردن آن اوصاف خواهد کرد .

داشتن این احساسات فطری است نه کسبی . بسیاری از مردمان هستند که ازدیدن بچه یاشنیدن هیاهوی او منزجرند . این قبیل اشخاص نباید معلم شوند وجامعه نباید آنها را بدین سمت بپذیرد .حتی کسانیکه

سنگدل وغیرحساس باشند برای معلمی صلاحیت ندارند زیرا دارای آن حرارت مؤثر که لازمهٔ تفهیم و تربیت و ایجاد اخلاق پسندیده است نمیباشند.

دراینجا باید تذکر داد که منظور ازعشق بکودکی این نیست که درمورد بچه سستی وغفلت را روا دارند. کسی که عیب اطفال را چشم پوشی کند یا هوا وهوس آنهارا تشویق نماید یابروز شیطنت و بد جنسی آنهارا اجازت دهد علاقه ودوستی نسبت بآنها ندارد. معلم باید سعادت طفل را بخواهد وعلاقهٔ او ازلحاظ حال وآیندهٔ وی باشد. معلم نباید مانند برخی ازپدر و مادران نادان باشد که کورکورانه فرزندان خودرا دوست دارند و معایب آنان را نمی‌بینند ودرمقام رفع و اصلاح آنها برنمیآیند. اگر معلم باروسو(۱) هم عقیده باشد که طفل فطرة خوبست باید در نظر بگیرد که وراثت و نفوذ عوامل اولیه و مصاحبت رفیقان و مشاهدهٔ آنچه درکوچه وبازار روی میدهد ممکن است در او آثار بد داشته باشد ووی را به گمراهی و بدبختی بکشاند چنانکه

با بدان یار گشت همسر لوط   خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند   پی نیکان گرفت و مردم شد

بنابراین وظیفه اوست که عادلهای نامطلوب را کشف ومحو کند.

احساس مأموریت مخصوص

علاوه برآنکه معلم باید کودك را دوست داشته و اورابجای فرزند خویش بپندارد نیز باید احساس کند که نسبت بطفل دارای مأموریت مخصوصی است و مسئولیتی درمقابل خدا و جامعه دارد. آیندهٔ ملت دردست او و همکاران

(۱) Rousseau نویسندهٔ نامی قرن هیجدهم میلادی فرانسه

اوست ونجات فرد نیز بسته باقدام وعمل او میباشد .

مردم عموماً درمشاغل مختلفی که دارند برای نفع شخصی کار میکنند. محرك بازرگان یا بانك دار یاکشاورز یامهندس بردن سودوپیدا کردن راه گذران و اندوختن مال و افزایش خواسته است . از این قاعده عدهٔ معدودی مستثنی هستند وبیشتر درفکر منافع عمومی ومصالح عالی بشر میباشند. کسانی که روزگار خود راصرف پژوهش وتتبع درعلوم کرده و میکنندمانند پاستور وکوری (۱) واینشتین (۲) ـ روحانیانی که تمام کوشش خود را صرف راهنمائی واصلاح اخلاق مردم مینمایند ـ بشر دوستان و نوع پروران ازعدهٔ اخیر بشمارند . آموزگاران نیز از این زمره انـد و چنانکه پانصدسال پیش جامی در تحفة الاحرار فرموده :

من که به تعلیم میان بسته‌ام	ازغرض سود وزیان رسته ام
کوششم ازروی خردمندی است	خاص پی فضل خداوندی است
کی بجزای دگر آلایمش ؟	وزغرض آلودگی افزایمش ؟

کمال مطلوب معلمین سودنیست . برای آنها انتخاب شغل معلمی بمنزلهٔ فداکردن خویشتن می باشد زیرا باید ازخود گذشت کنند وتن وروان خویش را بتدریج نثار نمایند واز لذت زندگانی صرف نظر کنند وتمام دل وفکرشان درپیش اطفال و برای اطفال باشد .

درعوض تسلیتی کـه برای معلم هست اینست که احساسات عـالی وی درتکالیف روزانه وارد است : عشقی که نسبت بمیهن دارد ـ ترحمی که نسبت بطبقات مستمند وبینوای کشور دارد ـ حس اینکـه بیچارگی آنانرا بوسیلهٔ تربیت وتعلیم جبران میکند وموجب اجرای عدالت ونصفت

---

(۱) Curie کاشف رادیوم که در ۱۹۰۶ در گذشته است .

(۲) Einstein فیزیك دان معاصر صاحب «نظریهٔ نسبی»

درحق آنها میشود ــ اصلاح حال مردم بوسیلهٔ زحماتی که در پرورش اطفال آنهامیکشد دائماً درخاطرش عبور میکند واورا از خستگی رهائی می‌بخشد ومعلمی را در نظرش بزرگ ومهم جلوه میدهد.

اوصاف جسمانی

برای اینکه معلم بتواند بوظایف خویش عمل کند البته بایـد حواس صحیح و سالم داشته باشد. کر وکور نباشد تـا بتواند حرف شاگرد رابخوبی بشنود وتکالیف کتبی او را صحیح کند وپیوسته مواظب اخلاق ورفتار اوباشد ــ دارای صدای بلند ورسا باشد تادرسش را همه بآسانی بشنوند ـ بنیهٔ قوی داشته باشد تا در مقابل کار زیادو زحمات طاقت فرساستقامت ورزد. صحت وتندرستی شرطاساسی کامیابی اوست: خوش خلقی وخوشروئی و برد باری و خویشتن داری بسته بصحت مزاج وسلامتی بدن است. نشنیده‌اید که فردوسی فرموده:

ز نیرو بود مرد را راستی　　　　زسستی کژی زاید وکاستی

کسی که بنیه‌اش ضعیف وتنش علیل باشد عموماکج خلق و کم حوصلـه است ومعلمی برای او جهنم وتربیت او بحال جامعه زیان آوراست.

اوصاف عقلانی

برای معلمی هوش سیار ومواهب مخصوص لازم نیست. لازم هم نیست که مربی کودك دانشمند بزرك یا شاعر درجهٔ اول باشد. ولی ازطرف دیگر برای گرفتن معلوماتی کـه جهت انجام وظیفه‌اش ضروری است معلم بایددارای‌هوش واستعداد کافی‌باشد. آموزکار باید دارای اطلاعات‌کلی وجامع راجع بمواد عمدهٔ برنامه‌باشد بنابراین باید بآسانی بتواند همهٔ آنها را یاد کیرد وبخاطر سپارد ولی‌این معنی مانع ازتخصص دررشتهٔ معینی نیست وتعمق در مادهٔ بخصوص نیز نباید ضرری باطلاعات جامع او بزند بلکه باید میان معلومات وقوای‌او همیشه تعادل موجود باشد.

میان اوصاف عقلانی دو صفت مهم را معلم باید بیش از دیگران دارا باشد یکی نظم در فکر وبیان ودیگر رسائی و روشنی در گفتار . انسان در صورتی میتواند موضوعی را بیاموزد که خودش قبلا بطور کامل آنرا فهمیده وفرا گرفته باشد . شرط فرا گرفتن هم این است که در دماغ خود جای آن موضوع را معین و آنرا طبقه بندی کند ـ تمام روابطش را با دیگر معلومات مشابه بفهمد ـ اهمیت آنرا بداند ـ قسمت اساسی آنرا از شاخ وبرگ تمیز دهد . علمی که بطور روشن ومنظم در دماغ جای گرفت ارزش بسیار دارد وبآسانی میتوان آنرا بوسیلهٔ تعلیم بدیگران انتقال داد .

اوصاف اخلاقی

از لحاظ اخلاقی معلم باید سخاوت و بزرگمنشی داشته باشد زیرا که کار وی یعنی آموزش و پرورش عبارتست از فدا کردن نفس خویش وتقدیم نمودن بهترین هدیه وانتقال دادن شربفترین جیزی که داراست بشاگرد وبرای اینکه بتواند نتیجه وثمرهٔ تحصیلات وزندگانی خود را در ضمن درس بطفل تقدیم کند باید بزگوار وجوانمرد باشد .

بعلاوه معلم باید در دیانت و درستی و راستی و میهن پرستی وآراستگی سرمشق زنده ودائمی برای طفل باشد ولازمهٔ این صفت آنست که پیوسته ازکردار و رفتار و گفتار و لباس خود مراقبت کند ورنه بفرمودهٔ سعدی :

عالمی را که گفت باشد وبس هرچه گوید نگیرد اندر کس

ولی مراقبت کردن از گفتار ورفتار خویش مستلزم این نیست که باید همیشه ترش روی وتند خو باشد ومقام خود را اجل از این بداند که پیش شاگردان لب خند زند . منظور معلم نباید تولید ترس و اضطراب

درطفل باشد بلکه باید محبت خویش را دردل شاگرد ایجاد کند واعتماد او را نسبت بخود جلب نماید . مفرح و با روح بودن کلاس لازم هست ولی کافی نیست . طفل باید در آنجا مهربانی و گرمی ببیند واین نوع محیط را معلم باید فراهم کند .

معلومات عمومی

ولی شرایط فطری بشرحی که در فوق ذکر شد برای معلم شدن کافی نیست . معلم خوب باید هم دارای معلومات و اطلاعات عمومی باشد هم فن تعلیم و تربیت و رموز آموزگاری را بداند . در قسمت اول هرقدر دانا تر وعمیق تر باشد بهتر از عهدهٔ انجام وظیفه بر میآید . در کشور ما عقیده‌ای که از روز گار پیشین رایج بوده اینست که برای آموختن مادهٔ معینی دانستن آن ماده فقط بهمان اندازه که تدریس می شود کافی است . از اینجاست که در آئین نامه های کارگزینی برای آموزگاران چهار کلاس اول دبستانها همیشه قید شده است که داشتن گواهی نامهٔ شش سالهٔ ابتدائی کفایت میکند (۱) البته یکی از دلایل قید مذکور پیدا نشدن معلم با معلومات زیاد تر است ولی اساس آن سابقه وسنتی است که از قدیم رسوخ داشته و مثلا تنها دانستن تفریق را برای تدریس آن کافی می پنداشته اند و همین سابقه موجب شده است که تا وضع قانون تربیت معلم (۱۹ اسفند ۱۳۱۲) عموماً درفکر افزایش معلومات آموزکار نبوده‌اند . راجع بلزوم معلومات وافی بیمورد نیست تذکراتی در اینجا داده شود تا شاید عده‌ای از اشتباه بیرون آیند . اولاً برای معلمی که اطلاعات عمومی نداشته‌باشد دارابودن سرایدل و اوصاف اخلاقی چه فایده ونتیجه خواهد داشت ؟ فرض کنید

---

(۱) برای نمونه رجوع شود به آئین نامهٔ اختصاصی کارکنان دبستان مصوب ٤ دی ۱۳۱۲ (سالنامهٔ ۱۳۱۱ وزارت فرهنگ که در ۱۳۱۳ چاپ شده است)

آموزگار باندازهٔ مادر شاگرد را دوست بدارد ؛ آیا با ندانستن وظایف الاعضا و روان شناسی مانندآن مادر نادانی نخواهد بودکه هنگام زمین خوردن طفل تار عنکبوت یا خاك روی زخم او بپاشد یا بجای مراجعه بطبیب از دعا نویس وجادوگر یاری جوید یا در موقع خشم بچه را بحد مفرط بزند ؛ ثانیاً پرورش حقیقی آنست که طفل را برای زندگانی آماده کند . معلمی که اطلاعات کافی نداشته باشد چگونه معنای زندگانی را میفهمد تا عمل خود را باآن تطبیق کند ؛ آموزگار باید عصر خود را بشناسد ومشخصات زندگانی زمان خویش را درك کند وبمطلوب جامعهٔ خویش پی ببرد وگرنه ممکن است آدمی تربیت کندکه با وسایل عصر خودمجهز نباشد وبدرد آن‌زمان‌نخورد وعضوسودمندآن‌جامعه واقع نشود.

ثالثاً برای اینکه تدریس باروح وعملی‌باشد معلم بایدکنجکاو و بینا باشد تا بتواندپیوسته از حوادث روزانه و از مشاهدهٔ طبیعت موضوعهای تازه وجالب و جاذب اخذکند واین مسئله بدون تسلط کافی بر علوم و ادبیات میسر نیست . تشخیص اصل از فرع ومهم از غیر مهم درهرماده از برنامه بدون تسلط مذکور ممتنع است .

رابعاً آموزگار باید حس انتقاد داشته باشد تا بتواند قسمتهای نا پسندیدهٔ زندگانی کنونی را تشخیص دهد و شاگردان را باحتراز از آن ترغیب کند . داشتن این حس بدون افکاربلند ومعلومات کافی مقدور نیست.

خامساً برای اینکه‌پایگاه معلم در جامعه بالاتر رود ومردم چنانکه شاید او را در ردیف بزرگترین خدمتگذاران کشوربدانند باید معلومات کافی داشته‌باشدتا بتوان‌باو حقوق کافی داد وکسانی راکه عقل در چشم است متقاعد ساخت که آموزگار نیز در ردیف اشخاص آبرومند و با

حیثیت است .

اطلاعات فنی

علاوه بر رغبت بمعلمی واحساس مأموریت مخصوص نسبت بطفل وعلاقه به کودکی آموزگار باید بچه را بشناسد واین شناسائی ازدو راه حاصل میشود: یکی آگاهی از آخرین نتیجهٔ تحقیقات علمای روان‌شناسی و دیگر مشاهدهٔ مستقیم کودکان .

اکثر آموزگاران طفل راچون آدم کوچکی پندارند که تمام قوای شخص بزرگ را درجثهٔ کوچك داراست بهمین جهت متعجب هستندچرا طفل بزبان آنها صحبت نمیدارد . افکار خود را مثل آنها طبقه بندی نمینماید . مانند آنها قادر باستدلال کردن و تمیز دادن نیست . بآسانی بانتظامات تن در نمیدهد . چون آموزگاران مذکور متوجه نیستند که طرزفکر طفل باآدم رشید فرق‌دارد او رامقصر میدانند وحرکات‌ورفتار اورا حمل‌به بدجنسی وتنبلی وسوءنیت‌وبازی گوشی میکنند درصورتیکه اینطور نیست وهرسنی مقتضیاتی دارد ومعلم باید بچه را مورد مطالعه قرار دهد وواقف باحوال او گردد تا دائم دچار اشتباه نشود وراه خطا نپیماید. مخصوصاً طرق تعلیم وتدریس باید متکی بشناسائی درجات رشد طفل باشد وبا سن او تغییر کند واین مسئله بدون دانستن روانشناسی میسر نیست ولی دانستن این علم نباید تنها از روی کتاب باشد بلکه معلم ومربی باید شخصا طفل را مورد مطالعه قرار دهد . طرفداران «راه نو» ومدرسهٔ علمی معتقدند که هر مدرسه باید آزمایشگاه روان شناسی کودکان باشد . اگر فعلاً این مسئله در کشور مامکان پذیر نیست باید لااقل کوشش کرد دردبستانهائی که نمونهٔ دانش سراهای مقدماتی است صورت عمل پیدا کند .

معلم باید مراحل رشد طفل را از لحاظ وظایف الاعضاء و روان

شناسی بداند تابتواند تشخیص دهد وراثت درتولید تنبلی وخشم و کندی انتقال وتمایل بدروغ تاچه اندازه دخیل و مؤثر است . مربی باید تمیز دهد آیا رشد بدنی وعقلی طفل منظما ومندرجاً صورت میگیرد یاخیر — اگر نمیگیرد علت آنرا کشف کند ــ ازدلایل واماندگی ورشد نکردن او مستحضر باشد .... آموزگار خوب باید در آن واحد اطلاع از طب و روان شناسی وامراض روحی داشته باشد ــ قوانین تکامل ورشد بدن ــ روابط تن و روان ــ راه سنجش هوش ــ وسایل مشاهدهٔ اخلاق و گوهر طفل را بداند. درحقیقت برای معلم شناختن کودك بهترین وسیلهٔ ابراز علاقه است باو و مهمترین راهی است که برای نزدیك کردن خویش بقوهٔ فهم واستعداد وکیاست وفراست او دردست باشد .

فن تدریس

دانستن تمام مسائل مذکور بدون آموختن فن تدریس نتیجهٔ مطلوب را نمیبخشد . باید عملاً درس داد و ازاشکالات آن مستحضر شد و بحل غوامض آن پرداخت . برای اینکار باید مراحلی را پیمود .

در بعضی از کشورها مانند انگلستان محصلی که میخواهد معلم شود قبل از ورود بدانشسرا مدتی بتدریس دردبستانها میپردازد ومشکلات شغل آیندهٔ خودرا عملا حس میکند تاوقتی بقسمتهای نظری رسید آزمایش های گذشته باو کمك کند .

درممالك دیگرچون فرانسه وامریکا عمل وعلم باهم توأم است . محصل دانشسرا همینکه کم وبیش آشنا بروان شناسی ووظایف الاعضاء و روش تعلیم وتربیت شد تحت نظر معلمان خود بتدریس مشغول میشود اولا چندی در دبستانهائی که ضمیمهٔ دانشسرا است بمشاهدهٔ کار آموزگاران و

طریق تدریس آنها وقت صرف میکنند . ثانیاً چندی بکمك یکی از آموزگاران مذکور میپردازد . برای او تکلیف کتبی شاگردانرا تصحیح میکند . مقدمات ووسایل درس را فراهم میسازد . ثانیاً بعضی ازدرسهارا در حضور آموزگار میدهد . رابعاً مستقلاً و بدون حضور او مشغول تدریس میشود .

معایب ونقائص کار وروش آموختن اوهم بوسیلهٔ تذکرات آموزگار رفع میشود وهم بوسیلهٔ مباحثات و مذاکراتی که شاگردان دانشسرا در حضور رئیس ودبیران خود درجلسات مخصوصی که جهت این کارتشکیل میشود مینمایند . علاوه برتمرینات مذکور گاهی نیز شاگردان دروسی برای کلاس مخصوصی ازدبستانها تهیه مینمایند و بدون حضور شاگرد در مقابل دبیران ورفیقان خود میدهند و در آنجا نیز طریقهٔ تدریس وطرز عمل مورد بحث قرار میگیرد و اصلاحات لازم بعمل میآید و نظریه‌های مختلف ابراز و انتقاد میشود .

درپایان این فصل بیموردنیست دستور اخلاقی واصول وظایفی که جامعهٔ معلمان امریکا درژوئیهٔ ۱۹۲۹ برای خود وضع کرده‌اند ترجمه کنیم تاملاحظه شود چه فضایلی‌را معلم باید دارا باشد وچه روشی‌را در زندگانی اختیار کند . امید است مدلول ومفاد آنرا معلمان درنظر گیرند وبرطبق آن رفتار کنند .

دستور اخلاقی معلمان

برای اینکه منظورهای آموزش وپرورش بهتر عملی شود و آسایش معلمان تأمین گردد ووظایف خودرا بدانند واخلاق عالی را در شغل خود بکار برند جامعهٔ معلمان امریکا دستور اخلاقی زیر را برای خود وضع میکنند :

فصل اول ـ وظایف نسبت بشاگرد و جامعه

مادهٔ اول ـ اطاق درس محل تبلیغات مذهبی و سیاسی و شخصی نیست . البته معلم که عضو جامعه است از حق خود میتواند استفاده کند ولی نباید داخل مشاجرات ومنازعات بشود وقدر ومقام خودرا بکاهد .

مادهٔ دوم ـ معلم نباید اجازه‌دهد نفوذ اخلاقی‌او برای امورسیاسی احزاب ومنافع شخصی افراد بکار رود .

مادهٔسوم ـ معلم باید درروابط خود باشاگرد بیطرف ومنصف‌باشد وذوق وشوق واستعداد ومحیط اجتماعی اورا پیوسته درنظربگیرد .

مادهٔ چهارم ـ اطلاعاتی که معلم ازلحاظ آموزش وپرورش راجع بشاگرد خود دارد باید محرمانه نگاهدارد .

مادهٔ پنجم ـ معلم باید روابط دوستانه وهمکاری عاقلانه میان آموزشگاه وخانوادهٔ شاگرد ایجاد کند .

مادهٔ ششم ـ معلم نبـاید در ازاء پول دروس شاگـردان خود را روانشان کند .

فصل دوم - وظایف نسبت بکار معلمی

مادهٔ اول - اعضاء هیئت تعلیمیه باید از راههای مختلف شأن وحیثیت پایه وشغل خودرا محفوظ دارند - لایق‌ترین اشخاص رانشویق بقبول آن کنند و کسانی که معلمی را تنها برای نیل بمشاغل دیگر برمیگزینند ازاین کار منحرف سازند .

مادهٔ دوم - معلم باید هنر ودانش ونفوذ خودرا بوسیلهٔ مطالعه و تکمیل تحصیل ومربوط بودن با سازمان های فرهنگ زیاد کند .

مادهٔ سوم - زندگانی شخصی معلم باید سرمشق نجابت باشد و نشان دهد که آموزش وپرورش مایهٔ شرافتمندی است .

مادهٔ چهارم - درعین اینکه بواسطهٔ کمی حقوق نباید معلم ازخدمت مضایقه کند باید اصرار ورزد که در جامعه حقوق و مقامش با هم متناسب باشد .

مادهٔ پنجم - معلم نباید بواسطهٔ نشر اخبار و اعلانات شخصی در روزنامه ها بمدرسه و خود ضرر وارد سازد و باید از انتقاد اسلاف و اخلاف خویش همیشه خود داری کند .

مادهٔ ششم - معلم نباید برای وادار کردن اولیای فرهنگ بدادن اضافه حقوق کاردیگری جستجو کند . اولیای فرهنگ نیز نباید درصورت استحقاق معلم ازاعطای اضافه حقوق آنقدر مضایقه کنند تامجبور شوددر جای دیگر کار پیدا کند .

مادهٔ هفتم - معلم نباید نمایندگی فروشندگان کتاب یانوشت‌افزار و آلات وادوات آزمایشگاه را قبول کند و همچنین درصورتیکه در تهیهٔ آنها صاحب رأی ونفوذباشد نباید دست مزد و کارمزد بگیرد وا گر بکسی

کمك کرد که وارد معلمی‌شود نباید از او هدیه قبول کند.

فصل سوم ــ وظایف نسبت به هیئت تعلیمیه

مادهٔ اول ــ معلم نباید از معلمان دیگر انتقاد کندمگر در گزارش رسمی که بصلاح مدرسه باولیای فرهنگ میدهد. ازطرف دیگر اگر بنفع مدرسه از دادن گزارش بمقام رسمی غفلت ورزد برخلاف وظیفه رفتار کرده است.

مادهٔ دوم ــ معلم نباید در مسائل مربوط بانتظامات و نمرهٔ درس میان معلم دیگر وشاگرد مداخله کند.

مادهٔ سوم ــ میان معلم ومدیر آموزشگاه‌بایدهمکاری‌موجود باشد. هریك نسبت بنظریات دیگر بایـد خوشبین باشند. معلم باید در نظر داشته باشدکه مدیر مدرسه راهنما ورئیس است ومدیر بـایـد متوجه باشد که معلم حق اظهار عقیده دارد. هر دو باید احترامات یکدیگر رامحفوظ بدارند وامور رسمی را ازمجرای سلسله مراتب انجام دهند.

مادهٔ چهارم ــ معلم نباید درخواست اشغال مقامی را بنماید مگر آنکه بی متصدی باشد. برای بدست آوردن مقامی نباید متعمداحقوق کمتری را پیشنهاد کرد تا رقیبان از آن صرف نظر کنند.

مادهٔ پنجم ــ فضیلت ولیاقت وخدمت باید تنها دلیل نصب بمعلمی وترفیع و گرفتن اضافه حقوق باشد. اولیای فرهنك باید بوسیلهٔ تشویق وترفیع وسایل پیشرفت وترقی معلمان لایق را فراهم آورند. جلوگیری از ترقی معلم لایق بواسطهٔ احتیاجی کـه مدیر مدرسه یا رئیس فرهنك باو دارد برخلاف اصول اخلاق است.

مادهٔ ششم ــ اظهارنظر درمورد معلم‌باید از روی راستی ودرستی

وانصاف باشد ومحرمانه صورت گیرد .

مادهٔ هفتم ـ وقتی معلم قرار داد خدمت را امضاء کرد باید با صداقت برطبق آن رفتار کند تا وقتی که برضایت دوطرف ملغی گردد . در موردحوادث غیر مترقب‌دو طرف کنتراد باید توجه خاصی‌نسبت‌بآن مرعی دارند .

مادهٔ هشتم ـ درصورتیکه باید تغییراتی در شغل ومقام داده شود از طرف معلم واولیای فرهنگ باید از پیش اطلاع داده شود.

فصل دوم

مراحل بزرگ شدن کودك

اختلاف بین کودکان

سنجش هوش

هر کس در دبستان متصدی کلاس شود فوراً مشاهده خواهد کرد میان‌شاگردان اختلاف زیاد در قد وقامت وقیافه و رشد و تندی و کندی حرکات‌وبهبودی وتندرستی موجود است . حتی در نخستین کلاسهای مدرسه این قبیل اختلافات ظاهر است ولی از کلاس چهارم ابتدائی‌تااول ودوم متوسطه بیشتر هویداست . امتحان دقیقتر نشان میدهد که شمارهٔ اطفال بی‌عیب کم است وعموماً نقائصی درچشم وگوش وبینی ودندان و تیرهٔ پشت دارند . بعضی عصبانی هستند وبرخی کم خون یابد غذا .

با وجود تمام اختلافات مذکورمدرسه همه را بیك نظر نگریسته ودر کلاس باهمه یکنوع رفتار میکنند . البته ترتیبی‌که فعلا در تشکیل کلاس معمول است این مسأله را ایجاب مینماید . ولی درمدارس مترقی کشورهای متمدن بوسیلهٔ طبقه‌بندی علمی شاگردان یاترتیب دادن‌درس های مخصوص برای عده ای از آنها اختلافات را رعایت میکنند .

در این مدارس قانون رشد بدنی وعقلی و علم زیست شناسی را مبنای آموزش وپرورش قرارمیدهند ومیگویند مثلاً دستگاه اعصاب که تحصیل‌کردن واحساس نمودن و ارادهٔ کودك کاملاً وابسته و مربـوط

بآنست تابع قوانین زیست‌شناسی است و نمیتوان انتظار داشت که در اطفال بیمار یا بی غذا یابد غذا مشاعر واحساسات و هوش واخلاق عادی وجود داشته باشد . امروز پایه‌وبنیان روانشناسی برزیست شناسی است ودماغ طفل را از بدنش جدا نمیدانند .

پاره ای از قوانین رشد

برای پیداکردن قوانین رشد عدهٔ زیادی از کودکان رامورد معاینه قرار داده قد وسنگینی آنها را اندازه گرفته اند و نتایجی که بدست آمده است از لحاظ سن وجنس آنها در جدولهائی ثبت کرده‌اند . هر کودك تاحدی تابع قوانینی مخصوص بخود میباشد ورشد او ممکن است بارشد متوسط کودکان تفاوت داشته ولی برای او عادی ومطلوب باشد .

برای حد متوسط سنگینی وقد درهرسن پیکرهائی بدست است که جدولی از آنها بطور نمونه درصفحهٔ مقابل نقل میشود . این جدول از کتاب «مبانی بهداشت آموزشگاه » تألیف جیمس کر(۱) امریکائی گرفته شده وراجعست باطفال لندن .

بطوریکه از ملاحظهٔ جدول مذکور هویداست کودك معمولی در شش سالگی تقریباً ۱/۱۰ مترقددارد وبین شش وشانزده سالگی هرسال ۵تا٦ سانتیمتر قدش بلندمیشود . برای اینکه اندازه ها کاملاً دقیق باشد قد بسانتیمتر وسنگینی به کیلوگرم داده شده است.

ازمجموع بررسی‌هائی که شده و سنجش هائی که در دست است منحنی هائی برای رشد قد و وزن دختران وپسران درهرسن ترسیم کرده اند که مأخذ وملاك است.

---

(۱) The Fundamentals of School Health تألیف James Kerr ص۱۹

این اطلاعات در کتاب‌های مخصوص راجع به بزرگ شدن کودك مندرج است و برای مقایسهٔ اطفال و همچنین سنجش دسته ای از آنها با بام‌لاك‌های مزبور بسیار سودمند وپربهاست . ازجدول ذیل منحنی هائی رسم میکنند که دو فقره از آنها در صفحه ١٤٢ و صفحهٔ ١٤٣ نمایش داده شده است .

	قد به سانتیمتر		سنگینی بکیلوگرم	
سن	پسر	دختر	پسر	دختر
٦	١١١'٤٥	١٠٩'١٩	٢٠'٣١	١٩'٤٣
٧	١١٦'٤٨	١١٤'٢٥	٢٢'٣٩	٢١'٣٥
٨	١٢٠'٤٢	١١٩'٦٠	٢٤'٦٧	٢٣'٦٣
٩	١٢٦'٢١	١٢٤'٥٨	٢٧'١٢	٢٥'٥٢
١٠	١٣١'٤٧	١٣٠'٠٢	٣٠'١١	٢٨'١٩
١١	١٣٥'٨١	١٣٥'٢٨	٣٢'٢٤	٣١'٠٥
١٢	١٣٩'٨٢	١٤١'٦٥	٣٤'٨٣	٣٥'٠٨
١٣	١٤٤'٩٣	١٤٧'٣١	٣٧'٩٦	٣٩'٨٣
١٤	١٥١'٣٨	١٥٢'٠٥	٤٢'٣٨	٤٤'٢٤
١٥	١٥٨'١٦	١٥٥'٠٦	٤٧'٥٧	٤٧'٨١
١٦	١٦٤'٢٣	١٥٦'٦٤	٥٤'٤٢	٥٠'٩٥
١٧	١٦٨'١٤	١٥٨'٠٣	٥٨'٥٨	٥٢'٢٤
١٨	١٦٩'٦٩	١٥٨	٦١'٢٠	٥٢'٨٠

مهمترین نکته‌ای که دراین دومنحنی قابل توجه میباشد این‌است که عموماً دخترها وقتی نزدیك بسن بلوغ میرسند به تندی رشد پیدا میکنند واز پسرها جلو میافتند ولی همینکه از این سن گذشتند پسرها
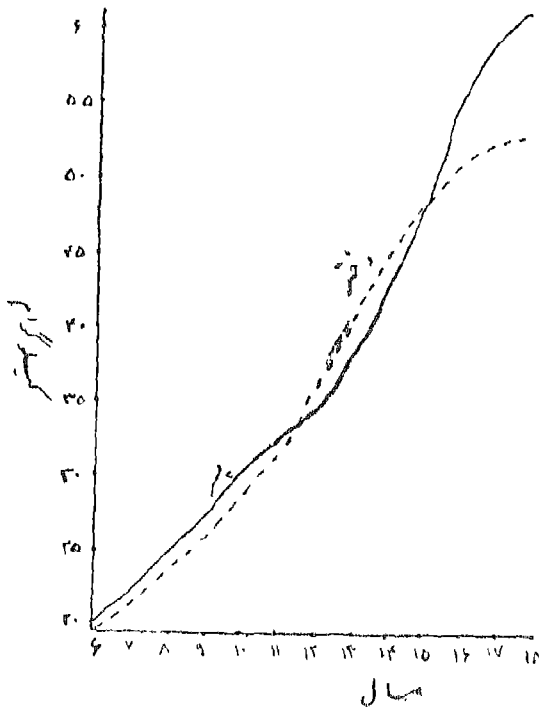
نمایش سنگینی کودکان از ٦ تا ۱۸ سالگی
در خط افقی سن کودکان به سال ودرخط عمودی
سنگینی به کیلوگرم نمایش داده شده است

از آنها جلو میافتند وجلوباقی میمانند . ازمنحنی‌ها و جدول صفحه پیش نباید نتیجه گرفت که هرطفلی که قد یا وزنش مطابق آنها نباشد از حد اعتدال خارج است زیرا بطوری که قبلا قید شد ممکن است کسی قدش

کوتاه‌تر ووزنش کمتر ازحد متوسط سنش باشد ومعذالك رشد او نسبت بخودش کامل وعادی باشد .
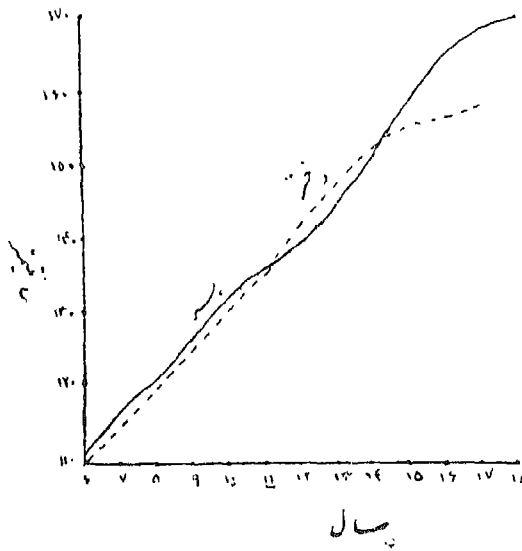
نمایش قد کودکان از ۶ تا ۱۸ سالگی

قابلیت تنفس و قوت شش ها نیـز مثل اینست که باقد وسنگینی کودکان مربوط باشد چنانکه طفل تازه متولد سه‌بار و طفل شش ساله دوبارتندتر از آدم بزرگ نفس میکشد . نتیجه آنکه اگر کودك بواسطهٔ ضعف اعصاب یا عضلات زودتر خسته شود خستگی او هم زودتر مرتفع می گـردد .

تحقیقات دیگر نشان میدهدکه عموماً در مدت تندی رشد کـه مصادف بازمان بلوغ است طفل نسبت بامراض بیشتر مقاومت دارد ولی

در عین حال خطرات دراین‌مدت نیز بیشتر است بطوری‌که سن بلوغ را از لحاظ رشد بدنی ودماغی‌سن بحران باید دانست .

یک قانون دیگر اینست که اگر عدهٔ زیادی طفل را درنظر بگیرند ملاحظه میشود که رشد دماغی و بدنی کاملاً بایکدیگر وابستگی دارند . اگر تنها یک تن مورد مطالعه واقع گردد ممکن است کوچک باشد ولی باهوش واز رفقای خود پیش و یا ممکن است جسما بزرگ و کم هوش باشد وازهمدرسان خودعقب ولی اگرتمام شاگردان یک حوزهٔ فرهنگی را مثلاً مورد مداقه قراردهند شاگردانی که رشد بدنی آنها بهتر بوده عموماً آنهائی‌هستند که رشد دماغشان نیز بهتربوده ودر آموزشگاه بیشتر ترقی وپیشرفت کرده‌اند .

آخرین قانونی که دراینجا باید یادآورشد اینست که اگر رشد مدت بلوغ بتأخیر افتد دورهٔ تندی رشد کوتاه میشود ودرنتیجه جثهٔ کودک کمتر ازحدی خواهد شد که درصورت عدم تأخیر بدان حدمیرسید.

عامل هائی که در بزرگ شدن تأثیر دارد

دودسته عامل‌در رشد تأثیردارند یکی‌عامل‌های موروثی که عبارت‌باشد ازنژاد ونیاکان وجنس که خارج ازحیطهٔ اقتدار مدرسه است . بعضی ازنژادها افرادشان کوتاهتریاسبکتراز نژادهای دیگرند و برخی زودتر یادیرتر بسن‌بلوغ میرسند و در نتیجه جثهٔ آنها کوچکتر یا بزرگتر میشود . اطفال هم ازحیث قیافه هم از حیث اندام تاحدی شبیه باولیای خود میشوند . پدر ومادر کوتاه اطفال کوتاه بوجود می‌آورند و اولیای بلند قد بچه های بلند قد و آنانکه قدشان متفاوت باشد قد فرزندشان‌حد وسط میان آنهاست .این مسئله ممکن‌استدرتمام

موارد صدق نکند ولی برای عموم مردم صحیح است . دخترها نیز عموماً کوتاه‌تر وسبکتر از پسرهای یك خانواده هستند . وراثت حتی دراوصاف جسمانی و مشخصات دماغی و حساس بودن نسبت بپاره‌ای امراض تأثیر دارد . بدلائل فوق است که معلم باید آشنائی بحال خانواده طفل پیدا کند تابتواند ازروی بصیرت بپرورش او بپردازد .

دستهٔ دوم ازعامل‌های مذکور خارجی‌است ومربوط بارث نیست. بعضی ازعوامل این‌دسته مانند وضع اقتصادی وزندگانی اجتماعی‌خانواده ازحیطهٔ قدرت معلم ومدرسه بیرون است . لیکن بوسیلهٔ فراهم کردن بهداشت خوب مانند رعایت درجهٔ گرمای کلاس وروشنائی وهوای آن - تنظیم‌برنامهٔ صحیح که بیشتر شامل‌عمل‌وحرکت‌باشد تا آرام‌نشستن و کتاب خواندن - نظارت ومعاینهٔ صحی اطفال - تغذیهٔ کودکان مستمند وبی‌چیز - راهنمائی کردن مادران‌نسبت بخواب وخوراك وجامه ومراقبت بچه مدرسه میتواند عده‌ای از عوائق راکه مانع رشد طفل هستند از میان ببرد یا لااقل ازشدت و قوت آنها بکاهد . شخص معلم بـه تنهائی میتواند ازاین حیث خدمات مهم بطفل کند واز این‌جهت است که بایـد کاملاً آشنا باصول بهداشت کودکان باشد .

میان‌عواملی که باعث تأخیررشد اطفال میشوند ازهمه مهمتر کمی وبدی غذاست . هیچ نقص بدنی درشاگردان مدرسه نیست که بواسطهٔ بدی یاکمی غذا بوجود نیاید یازیادتر نشود . مطالعات وتحقیقاتی‌که در چهل سال اخیر بعمل‌آمده ثابت‌کرده است‌که بسیاری از نقائص بدنـی شاگردان مدرسه معلول بدی و کمی غذاست درآغازکودکی وباین‌جهت درکشورهای‌متمدن‌جنبشی برای بیدارکردن مادران وجلب‌توجه آنهـا

بمراقبت درحال کودکان خود بوجود آمده ونتایج نیکو داده است .

سن و استعداد فکری

هنگام بحث درآموزش وپرورش از چند نوع سن گفتگو میشود . یکی سن حقیقی است که عبارتست از شمارهٔ سال و ماهی که ازتولد طفل گذشته باشد . دراغلب سنجش‌هائی که میشود سن حقیقی مأخذ است .

برای مدرسه بعضی‌اوقات سن بدنی‌اهمیت دارد . سن بدنی‌میرساند که طفل تاچه اندازه رشد جسمانی‌پیدا کرده است . اطفالی که از حیث رشد وسنگینی وقوهٔ نفس کشیدن ونیرومندی جلو باشند عموماً از لحاظ رشد فکری نیز جلوهستند . برای مدرسه مسئلهٔ مهم اینست که آیاطفل برشد بدنی که لازمهٔ سن حقیقی اوهست رسیده یا خیر ؟

نوع سوم سن فکری‌است که نشان‌میدهد طفل‌دارای چه‌استعداد فکری است . دراین قسمت از آغاز قرن بیستم میلادی تحقیقات بسیار و پیشرفتهای شایان شده و مقتضی است مفصلتر در اینجا تشریح شود . آموزگاران همیشه می‌گویند فلان کودك باهوش است و آن دیگری کم هوش - بعضی‌خوش خلق هستند و عده ای کج خلق یـا اختلاف های دیگری میان آنها موجود است ازقبیل کمی یابسیاری توجه ودقت - نیرو یاسستی اراده - آسانی‌یادشواری درانجام دادن‌تکالیف مدرسه . مطالعات وتتبعات دقیقی که ایرز (١) یکی از علمای پرورش در امریکا بعمل آورد نشان‌داد که دریك مدرسهٔ ٥٦٠ نفری ٣٧ درصد ازاطفال نسبت بسنشان (بمقدار شش ماه تاسه ماه ونیم) از کلاسی که قاعدةً باید درآن باشند عقب بودند و٦ درصد جلو و فقط ٥٨ درصد در کلاس متعلق بسن خود

---

(١) Ayres

بودند ؛ این نوع مطالعات معلمان و اولیای مدرسه و فرهنگ را متوجه اختلاف استعداد کودکان و لزوم رعایت آن و طبقه بندی صحیح اطفال نمود .

سنجش هوش در ۱۹۰۵ دو نفر فرانسوی موسوم به بینه وسیمون(۱) برای نخستین بار معیاری که جهت سنجش هوش شاگردان مدرسه پیدا کرده بودند منتشر ساختند . در ۱۹۰۸ و ۱۹۱۱ در آن وارسی نمودند و از نو انتشار دادند . دوسال بعد یکنفر امریکائی موسوم به ترمن (۲) از آن اقتباس کرد و دامنهٔ آنرا بسیار وسعت داد و نتیجهٔ کارخودرا در ۱۹۱٦ طبع ونشر کرد . پس از آن اقسام وانواع متعدد درامریکا تعبیه شد که شمارهٔ آن نامعلوم است . وسیله‌ای که برای سنجش هوش بکار میبرند یك نوع امتحانی است که بانگلیسی تست (۳) گویند . اگر هوش هرطفل را جداگانه اندازه گیرند تستی راکه بکارمیبرند تست فردی خوانند واگردسته وگروهی را یك باره بسنجند تستی که استعمال می‌کنند تست جمعی است . در نتیجهٔ استعمال تست در امریکا شاگردانی راکه باهم دریك کلاس ویك طبقه جامیدهند ازحیث استعداد بایکدیگر تقریباً فرق ندارند . چون سنجش هوش بوسیلهٔ عدد بیان میشود دیگر کلمات کم هوش یاتیزهوش یامتوسط را بکار نمیبرند وبنابراین طبقه‌بندی که میکنند از روی حدس وتخمین نیست .

استعمال تست نشان داده است که اولاً استعداد فکری درجات

---

(۱) Binet و Simon

(۲) Terman استاد دانشگاه استنفرد Stanford واقع درکالیفرنی

(۳) Test این لفظ بین‌المللی شده وبهمین جهت آنرا عیناً بکار بردیم .

مختلف وبیشمار دارد . ثانیاً استعداد یاعدم استعداد فکری بحال خـود باقی وپایدار میماند . اگر طفلی باهوش است باهوش واگر بیهوش است بی‌هوش خواهد ماند وباوجود اهمیت شایانی که برورش و آموزش دارد وراثت است که میزان هوش واستعداد را معین میکند .

همین حقیقت است که فردوسی هزار سال قبل در ابیات ذیل بیان فرموده :

درختی که تلخ است ویراسرشت	گـرش برنشانـی بـبـاغ بهشت
وراز جوی خلدش بهنگام آب	به بیخ انگبین ریزی وشهدناب
سرانجام گـوهر بـکـار آورد	همان میوهٔ تلخ بـار آورد

وسعدی نیزمکرردرکتاب گلستان وبوستان‌بدان اشارت فرموده که برای نمونه کافیست یکی دوبیت در اینجا نقل شود :

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در بـاغ لاله روید و در شـوره زار خس

یـا

ابر اگـر آب زندگی بـارد هرگز از شاخ بید برنخوری

پرورش قابلیت ذاتی را بمنصهٔ ظهور میرساند واستعداد باطنی را هویدامیسازد . تربیت استعداد را خلق وایجادنمیکند بلکه آنرا ازحالت نهانی بحالت آشکارا درمیاورد . همانطورکه انسان ازحیث بدن وجسم ازپدر و مادر خود ارث می برد همانطور نیز وارث هوش و استعداد یا بی‌هوشی وبی‌استعدادی اولیای خودمیباشد .

تست فردی

برای نمونه دراینجا ازتست فردی استنفرد (۱) اقتباس میشود . تست مذکوربرای کودکانی‌است که درمحیط

---

(۱) Stanford

امریکا پرورش یافته باشند و از شش سالگی بمدرسه روند و عبارتست ازتقریباً نود تست که هرشش فقرهٔ آن برای یك سن است . ممتحن این تست ها را زبانی انجام میدهد ونتیجه یادرست است یا نادرست . تمام تست هارا بیك نفر نمیدهند بلکه ازجائی آغاز میکنند که نزدیك بسن واقعی طفل باشد وآنقدر بالا میروند که دیگر کودك از عهدهٔ هیچ یك برنیاید . اینك چند نمونه :

کودك سه ساله - گفتن نام چیزهای معمولی

ممتحن کلیدی را بطفل نشان میدهد ومیپرسد این چیست . همین عمل را درمورد ساعت ومداد وده دیناری وچاقو تکرارمیکند . اگر سه جواب درست شنید کودك ازعهده بر آمده است .

کودك چهارساله - قوهٔ فهم وادراك

ممتحن میپرسد : (۱) وقتی خوابتان میآید چه باید بکنید ؟

(۲) وقتی سردتان است چه باید بکنید ؟

(۳) وقتی گرسنه میشوید چه باید بکنید ؟

اگر کودك دوجواب درست بدهد ازعهده بر آمده است .

حالا جواب درست کدام ونا درست ازچه قرار است قبلا از روی آزمایشهائی که در مورد هزاران طفل چهارساله کرده وحد وسط آنرا گرفته‌اند معین شده وبنابراین بسته بتفاوت ممتحن نیست .

کودك هشت ساله - پیداکردن مشابهت اشیاء

ممتحن میگوید من دوچیز را نام میبرم که ازلحاظی باهم‌مشابهت دارند . شما بگوئید چگونه‌باهم شبیه هستند . چوب وزغال‌سنگ ازچه حیث باهم شبیه هستند ؟ همینطور سیب و هلو - آهن و نقره - کشتی و اتومبیل ؟

اگر کودك دو جواب درست (که قبلاً معین شده کدام است) بدهد ازعهده برآمده است .

کودك نه ساله - چهار رقم به عقب

ممتحن میگوید : با دقت گوش کنید . من چند عدد را اسم میبرم وشما باید آنها را بعکس ترتیبی که میگویم تکرار کنید . مثلاً اگر من بگویم ٥ - ١ - ٤ شما باید بگوئید ٤ - ١ - ٥ خوب ملتفت شدید ؟ حالا آماده باشید وخوب گوش کنید واعداد را بعکس ترتیب تکرار نمائید:

(١) ٦ ٥ ٢ ٨

(٢) ٤ ٩ ٣ ٧

(٣) ٨ ٦ ٢ ٩

اگر کودك یك جواب درست بدهد قبول است

کودك ده ساله - شمردن شصت کلمه

ممتحن میگوید هرقدر میتوانید درسه دقیقه برای من کلمه بشمارید . وقتی گفتم «خبردار» شروع کنید و هرچه ممکن است تندتر نام ببرید ومن خواهم شمرد . هر کلمه‌ای ذکر کنید مانند ابر .. سگ . صندلی . خوش .. حاضر .. برو ... قبول است . اگر کودك در سه دقیقهٔ مذکور شصت کلمه بگوید ازعهدهٔ تست برآمده است .

کودك دوازده ساله - عبارتهای بهم خورده

ممتحن دستهٔ اول کلمات ذیل را نشان داده میگوید اگر این کلمه هارا درست باهم جور کنید جمله بامعنی میشود . بنابراین بادقت نگاه کنید وبگوئید هر کدام را چگونه باید جور کرد .

(١) جواب خاموشی ابلهان است .

(۲) رنج میسر نابرده نمیشود گنج

(۳) چاه همیشه ته است چاه کن

یك دقیقه برای هرجواب باید بشاگرد وقت داد . اگر دو جواب درست بدهد ازعهده بر آمده است .

اگر مثلاً کودکی ازتست های طفل سه ساله آغاز کند و از تست نه سالگی بگذرد ولی ازعهدهٔ تست های بعد برنیاید ـ میگویند آن کودك هوش متوسط کودکان نه ساله را داراست .

تست جمعی هنگامی که عـده ای از کودکان را در آن واحد مـورد امتحان قراردهند و بخواهند هوش آنهارا اندازه گیرند تست جمعی بکار میبرند . تست جمعی انواع واقسام دارد وعدهٔ آن از شمـار بیرون است . در اینجا وارد اختلاف آن باتست فردی و محسنات و معایب آن نمیشویم و فقط از تست جمعی‌ترمن که برای شاگـردان دبیرستانهای امریکا وضع شده است اقتباس میکنیم . تست مذکوردارای ده قسمت است که قبلا طبع شده و میان شاگردان در موقع امتحان توزیع میشود . همهٔ آنها در یك ساعت باید آغاز کنند ودر مدتی که معین شده وازطرف ممتحن اعلام میشود باید ازنوشتن دست بکشند . قسمت اول راجع است باطلاعات کلی از قبیل اینکه شاگرد باید در جملهٔ ذیل کلمه‌ای که جواب درست است خط بکشد :

قهوه عبارتست از : پوست برگ ریشه میوهٔ درخت

در قسمت دوم بهترین جواب را بـاید تشخیص داد و با علامتی معین کرد مثال :

انسان بمدرسه میرود زیرا که　　مدرسه آیندهٔ انسان را تأمین میکند
معلم از انسان راضی میشود　　مدرسه بهتر از خانه است

مثالی از قسمت سوم :

تعیین کنید آیا کلمات زیر دو بدو مترادفند یا متضاد :

فروزان　　درخشان　　تابان　　تاریك

قسمت چهارم برگزیدن کلمات است از روی منطق چنان که در جمله های ذیل باید زیر دو کلمه که جواب درست است خط کشید :

اسب همیشه دارای طویله　سم　نعل　دم　است

در قسمت پنجم حساب است ومسئله های فکری میدهند .

قسمت ششم برای اینست که ببینند شاگرد معنای عبارت رامیفهمد یا خیر . جواب جمله های زیر را باید نوشت : بلی یا نه

آیا آدم باوجدان خطا میکند ؟
آیا آلیاژ نوعی از ادوات موزیك است ؟

قسمت هفتم راجع بمشابهت است . بیست جمله مانند جمله های زیر داده میشود :

نسبت زهر بهلاکت مانند غذا است به : خوردن　پرنده　بد　زندگانی
نسبت ۱ به ۳ مثل ۹ است به : ۱۸　۲۷　۳۶　٤۵
زیر کلمه یا عددی که درست است باید خط کشید .

در قسمت هشتم کلمات را باید جور کرد تا با معنی شود و گفت آیا درست است یا نا درست . مثال :

توانا دانا بود هر که بود

قسمت نهم در حلقه بندی است . مثلا کلمه ای که در سطر های زیر بیمورد است باید زیر آن خط کشید :

علیرضا　خسرو　انوشیروان　گیتی
تولد　خوشی　خنده　شادمانی

قسمت دهم در سلسه اعداد است . مثال : سلسه اعداد زیر را تا دو رقم باید جلو برد :

۷	٦	٥	٤	۳	.	.
۸	٤	۲	۱	۱/۲	.	.

سن فکری تست های جمعی مذکور یا مشابه آنها را در مورد هزاران کودك بکار برده اند و قبلاً میدانندکه بطور متوسط مثلاً طفل چهارده ساله فلان مقدار جواب درست میدهد . بنا بر این اگر طفل معینی همان مقدار جواب درست را داد میگویند هوش متوسط کودکان چهارده ساله را دارد . این عدد ١٤ را سن فکری طفل مذکور مینامند . در تست های فردی نیز همینکه طفل تا حد مشخصی رسید ومثلاً تست های کودکان نه ساله را درست انجام داد ولی ازعهدهٔ تست‌های بعد بر نیامد میگویند طفل مزبور دارای هوش متوسط بچه های نه ساله است واین عدد ۹ را سن فکری او میشمارندکه میتوان بوسیلهٔ حروف س . ف . نشان داد . سن فکری را همیشه بماه تبدیل میکنند . مثلاً اگر سن فکری طفلی از روی تست ۹ سال و ٤ ماه باشد برای آن طفل

س . ف . = ۱۱۲ ماه

اگرسن حقیقی همین طفل فرضاً ۱۱ سال تمام باشد وآن رابوسیلهٔ حرف س . ح . نشان دهند برای طفل مزبور

س . ح . = ۱۳۲ ماه

خارج قسمت سن فکری برسن حقیقی عبارتست از اندازهٔ هوش

بنابراین اندازهٔ هوش طفل مذکور برابر است با :

$$\frac{\text{س ف}}{\text{س ح}} = \frac{۱۱۲}{۱۳۲} = ۰٫۸۵$$

برای آسانی کار خارج قسمت را در ۱۰۰ ضرب میکنند بطوریکه درمثال فوق اندازهٔ هوش طفل مساویست با ۸۵

مطابق تحقیقاتی که علمای آموزش وپرورش کرده اند نصیب و قسمت هوش در افراد بشر مانند دیگر مشخصات ازقبیل قد و سنگینی میباشد یعنی اکثریت تودهٔ مردم از حیث قدوسنگینی وهوش درحد وسط هستند وعدهٔ آنان که از حد وسط دور میشوند بتدریج کم میشود . هوش انبوه مردم یعنی حد وسط عبارت خواهد بود از ۱۰۰ (کسی که سن فکری وحقیقی اش مساوی باشد) وهرچه از ۱۰۰ کمتر شود شمارهٔ اشخاصی که دارای آن هوش هستند نقصان میپابد. چنانکه در امریکا افرادی که دارای هوش ۱۳۰ یعنی بسیار تیز هوش باشند وآنانکه هوششان از ۷۰ پائین تر یعنی کم عقل وابله باشند ازیك درصد شاگردان مدرسه زیادتر نیست . برای اینکه توزیع هوش بشکل هندسی نمایش داده شود نتیجه‌ای که ترمن از اندازه گرفتن هوش ۹۰۵ شاگرد دبستان (از ۵ تا ۱٤ ساله) بدست آورده و [illegible] داده است درصفحهٔ پشت ارائه میشود . در خط افقی اندازهٔ هوش ودرخط عمودی عدهٔ شاگردانی که دارای هوش معین بوده اند نقل شده است
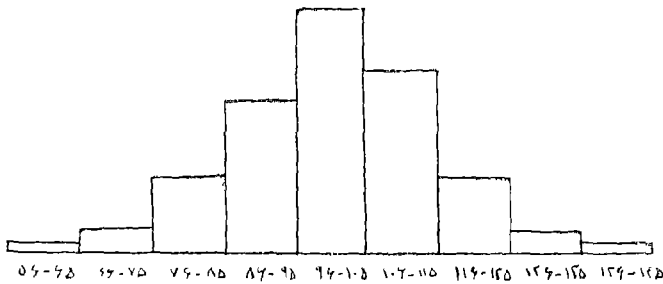
نمایش هوش ۹۰۵ شاگرد دبستان از ۵ تا ۱۴ سالگی

درمثال بالا نتیجه بقرار زیر بوده :

اندازهٔ هوش	چند درصد از شاگردان
۵۶–۶۵	۰٬۳ ٪
۶۶–۷۵	۲٬۳ ٪
۷۶–۸۵	۸٬۶ ٪
۸۶–۹۵	۲۰٬۱ ٪
۹۶–۱۰۵	۳۳٬۹ ٪
۱۰۶–۱۱۵	۲۳٬۱ ٪
۱۱۶–۱۲۵	۹ ٪
۱۲۶–۱۳۵	۲٬۳ ٪
۱۳۶–۱۴۵	۰٬۵ ٪

اگر شمارهٔ کودکی که مورد آزمایش قرار داده اند بسیار زیاد باشد بجای‌خط منکسر منحنی بدست می‌آید وبدین شکل خواهد بود:
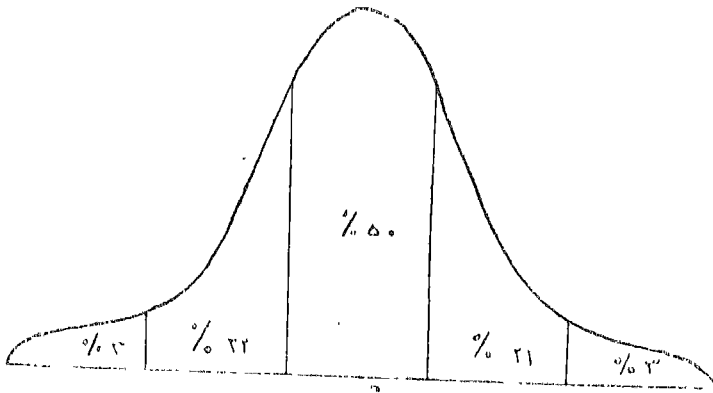
منحنی طبیعی – نمایش هوش

منحنی فوق راکه دارای فرمول ریاضی است وتغییرات آن بموجب آن فرمول معین است منحنی طبیعی نامند .

اهمیت سنجش هوش

وسیله ای که بشرح فوق برای پیدا کردن استعداد وسنجش هوش اطفال بدست آورده اند برای آموزش و پرورش آنها اهمیت بسیاردارد : وقتی بخواهند کودکان را طبقه بندی کنند از روی سن فکری آنها را در کلاس جای میدهند و اطفالی را که دارای هوش مساوی هستند باید با یکدیگر در یکجا میگذارند و در نتیجه تمام شاگردان از دروس معلم بیک اندازه استفاده میکنند و معلم نیز مثل این است که برای یک نفر تدریس کند . همچنین برای بردن شاگردان از کلاسی بکلاس بالاتر . مقدار کاری که باید دانش آموزان انجام دهند – روش آموختن – تعلیم کودکان بیهوش و کم استعداد یا بسیار با هوش و مستعد سنجش هوش سخت ضروری است .

برای تعیین رشته تحصیلی شاگرد یا راهنمائی او در انتخاب شغل بواسطهٔ آزمایشی که درمورد هزاران طفل و صاحبان مشاغل کرده اند میدانند که

هررشتهٔ تحصیل و هرکار چه مقدار هوش لازم دارد . از این رواولیای مدرسه بوسیلهٔ اندازه گرفتن هوش کودکان و بعضی عامل های دیگر (مانند احتیاجات جامعه - عشق و علاقهٔ طفل - میل پدر و مادر ...) رشتهٔ تحصیلی وشغل آیندهٔ او را معین میکنند . هنگامی که شاگردان دچار زحمت زیاد شده اند یا از تحصیل وامانده اند یاشرارت وبدذاتی و سوء اخلاق نشان داده اند سنجش هوش فوراً قضایا را روشن کرده ودر نتیجه اولیای مدرسه توانسته اند اقدامات مقتضی بعمل آورند . رویهم رفته بطوری که نگارنده درامریکا شخصاًمشاهده کرده درتمام آموزشگاه های مهم ومترقی بوسیلهٔ انواع واقسام تست هاهوش را می‌سنجندوازروی آن برای هرطفل تصمیم میگیرند واز این راه فواید بیشمار میبرند که کتابها برای شرح آن باید نوشت .

اختلاف دیگر

علاوه بر اختلافی که از لحاظ جسمانی در بدن کودکان مشاهده می گردد وعلاوه بر تفاوت هائی که میان شاگردان از حیث هوش و استعداد دیده میشود که همه‌طبیعی وفطری‌است هنگام آموزش‌نیزاختلافات دیگری ازلحاظ تسلط برموضوع درس پدید میآید . مثلاً در معاینه ای کـه در ۱۹۱۶ از مـدارس شهر کلیولند(۱) نموده‌اندیده‌اند که‌در کلاس‌پنجم‌یك‌مدرسه‌بعضی ازشاگردان کتاب قرائت را در هر دقیقه هشت تا نه سطر بصدای بلند میخوانند در صورتیکه عدهٔ دیگری ۱۹ تا ۲۰ سطر . همین طور در مطالعه کردن‌و آهسته خواندن بعضی درهردقیقه‌٤ برخی دیگر ٤٠سطر قرائت میکنند. این نوع معاینه هاکه بطور مبسوط در کتب ضبط است ومحتاج بتکرار

(۱) Cleveland در کشور Ohio از کشورهای‌متحد امریکای شمالی.

در اینجانیست میرساند که بطور کلی افرادی که دریك مدرسه تحصیل میکنند باهم اختلافات زیاد دارند وهنگام پرورش و آموزش باید آنرا رعایت کرد.

رعایت اختلافات

این اختلافات را از روزگاران پیش حس میکردند ولی فقط از آغاز قرن بیستم میلادی است که در چگونگی این اختلافات وارد شده ودر نتیجه کوشش نموده اند وسایل آموزش وپرورش را مطابق قوهٔ شاگردان قرار دهند . اگر این اختلافات رعایت نشود وهمهٔ شاگردان را بیك نظر بنگرند واز همه انتظار داشته باشند کار معینی را دریك مدت بانتیجهٔ مشابه انجام دهند برخلاف انصاف وداد رفتار کرده‌اند .

اگر معلم بخواهد حد وسط قوهٔ شاگردان را مأخذ تدریس خود قرار دهد هم بشاگردان تیزهوش ظلم خواهد شد وهم باطفال کند ذهن زیرا که اولیها را از کار و کوشش زیاد و پیشرفت کردن بازداشته و دومی‌هارا از فهمیدن موضوع و تسلط بر مواد درس محروم ساخته است . ازطرف دیگر اگر قوهٔ تیز هوش ترین شاگردان کلاس مأخذ تدریس شود اطفال کم هوش و کم قوه را ناچار بکلاس پائین تر باید بفرستند و اگر قوهٔ دستهٔ اخیر را مأخذ قرار دهند باطفال مستعد ستم خواهد شد و درهردو صورت برای افراد کلاس تساوی فرصت حاصل نشده است .

راه‌حل

برای اینکه اشکال درس و سرعت و مقدار کاری که بهر شاگرد میدهند متناسب با استعداد او باشد باید هریك را جداگانه درس داد و طرز تعلیم انفرادی را پیش گرفت . این روش البته معایبی را در بردارد .

اولا اگر کلاسی سی نفر شاگـرد داشته باشد و معلم روزی پنج ساعت وقت صرف آنها کند بهریك فقط ده دقیقه میرسد واین مقدار برای آموزش وپرورش یکنفر کافی نیست . ثانیاً وقتی شاگرد تنها تحصیل کرد برای کارهای اجتماعی پرورش نمی‌یابد وحس اشتـراك منافع که بواسطهٔ مبادرت دسته‌ای بکارمعین ایجاد میشود دراو تولید نمیگردد وکار کردن باجامعه راکه باید ازکودکی یادگیرد فرا نخواهد گرفت . بنابراین نباید روش آموختن جمعی را ازدست داد . اصولی که بـرای رفع اختلاف و رعایت آن میتوان پیروی کرد بقرار زیراست :

۱ - باید سعی کرد که اختلافات شاگردان ازحیث هوش و استعداد ومقدار معلومات حتی‌المقدور کم باشد . برای این کار درنقاطی که‌شمارهٔ شاگرد کافی است ومیتوان کلاسهائی تشکیل دادکه شاگردانش دارای هوش‌مساوی باشند بوسیلهٔ تست هوش را اندازه میگیرند وحتی‌الامکان آنهائی راکه ازلحاظ هوش واستعداد اختلاف زیاد نداشته باشند دریك کلاس جا میدهند . وسیلهٔ دیگر اینست که بجای کلاسهائی که دورهٔ آنها یکسال باشد کلاسهائی برپا مینمایندکه دورهٔ آنها شش‌ماه باشد تا اگـر شاگردی نتوانست بارفقای خود جلو رود وترفیع یابد ودر همان کلاس باقیماند فقط شش‌ماه عقب مانده باشد وبآسانی بتواند باشاگردانی که از کلاس پائین ترمیآیند همدرس شود .

۲ - طرزکاروسازمان باید طوری‌باشدکه درهرموقع انتقال‌شاگرد ازدسته‌ای بدستهٔ دیگرامکان‌پذیر باشد چنانکه دروسایلی که دراین‌فصل ذکرمیشود مسئله روشن خواهد شد .

۳ - معلم باید در هرحال ذوق و بنیه و خلق هرشاگرد را رعایت

کند . شاگردی راکه محجوب است تشویق وتقویت کند وباو دل بدهد شاگردی راکه عصبانی است آرام کند ـ آنراکه زیاد حساس یاکج خلق است باخوش خلقی ومتانت رام نماید. حال ببینیم چگونه میتوان اصول مذکور رابکاربرد وباچه طریقه هائی میشود عملا اختلافات را رعایت کرد.

راه رعایت اختلاف

عده‌ای ازعلمای پرورش درامریکا معتقدند که بهترین وسیله برای رعایت اختلاف میان شاگردان اینست که هر شاگرد را جداگانه درس آموزند وبرای اینکه ضمناً محصل باجماعت کارکند و برای زندگانی اجتماعی آماده شود قسمتی از وقت را صرف این امر نمایند. طرحی که برای این منظور ریخته اند موسوم است به طرح وینتکا(۱) زیرا درشهر مذکور ابتدا معمول ومجری شده برطبق این طرح نصف وقت صرف تحصیل انفرادی میشود و نصف دیگر صرف کارکردن بادیگر شاگردان کلاس . ساعات صبح وعصر بدو بخش تقسیم میشود . یك بخش برای تحصیل و بخش دیگر برای پرورش اجتماعی تخصیص مییابد. هنگام تحصیل انفرادی از روی برك چاپ شده که بشاگرد میدهند هرکدام مطابق نیرو واستعدادی که دارند بفراگرفتن حداقل معلومات میپردازند. مثلا اگر انسان وارد کلاس چهارم شود ملاحظه میکند یك نفربه حساب سال سوم اشتغال دارد ـ دیگری بچهار عمل اصلی کسر مشغول است (که جزو برنامهٔ کلاس پنجم میباشد) ـ سومی حالت سوم تقسیم را انجام میدهد ـ چهارمی ابتدا مشغول قرائت کتاب چهارم است بعد بحساب کلاس سوم میپردازد . . .

در این طرح پس گرفتن درس معمول نیست .خودشاگردهم بنکه

(۱) Winnetka یکی ازشهرهای کشور Illinois از کشورهای متحد امریکای شمالی

مبحثی را فراگرفت بوسیلهٔ تست از خودش امتحان میکند و چون
اطمینان به کامیابی خود حاصل کرد از آموزگار در خواست میکند اورا
بیازماید . اگر در این امتحان کامیاب نشد در قسمت هائی که ضعیف
بوده مجدداً کار میکند واز نو امتحان می‌دهد تاتوفیق نصیبش گردد.

هنگام اشتغال بامور اجتماعی قواعد وقوانین ثابتی موجود نیست.
شاگردان ممکن است بیکی از کارهای فوق برنامه اشتغال ورزند مانند
نمایش وموسیقی و ورزش وانجمن داری وطبع روزنامهٔ آموزشگاه و...

طرح دیگری که کم وبیش شباهت بطرح مذکور دارد موسوم است
بطرح دالتن(۱) که در ۱۹۱۱ خانم پارکهورست (۲) امریکائی تهیه کرده
است . این طرح فقط برای کلاس چهارم ببالاست . در هر رشته ازدرسها
آموزگار مخصوص آن باشاگرد قرار کاریك ماه را میگذارد . این قرار
قبلا در کاغذ چاپ شده وموسوم است به کنترات وتمام جزئیات تحصیل و
عملیاتی که شاگرد باید انجام دهد در آن قید شده است .

برای انجام هر کنترات شاگرد باطاق مخصوصی می‌رود . در این
اطاق تمام وسایل کار مطالعه از کتاب و آزمایشگاه ومجموعهٔ گیاه وسنك
آماده شده‌است . همینکه کنتراتی بپایان رسید بمعلم مربوط امتحان میدهد.
در هر قسمت جلسات مباحثه از طرف اولیای مدرسه برپامیشود ودراین
جلسات شاگرد بهمکاری وزندگانی باجمعیت خومیگیرد .

سومین وسیله برای رعایت اختلافات این است که شاگرد را درهر

---

(۱) Dalton یکی ازشهرهای کشور Massachusetts از کشورهای متحد
امریکای شمالی

(۲) Miss Helen Parkhurst

موقع از سال که لازم باشد بدون توجه بمقررات ارتقاء دهندو بوسیلهٔ تست واز روی سن فکری او را بکلاس بالاتر بفرستند ومنتظر امتحان سه ماهه یانیمهٔ سال یا آخر سال نشوند.

بالاخره وسیلهٔ دیگری که باید در اینجا تذکر داد این است که مقدار تکلیف و درس را به ترتیبی که گفته می شود متناسب با قوهٔ هر شاگرد قرار دهند. معلم درس وتکلیف را مطابق استعداد ضعیف ترین شاگردان کلاس برای همه تعیین می کند و در کلاس مورد بحث وپرسش قرار میدهد. این درس را درس همگانی گویند. دو درجهٔ دیگر نیز برای شاگردان متوسطه وقوی درس و تکلیف معین میکند که مکمل و متمم درس همگانی است. انتخاب دستهٔ نیرومند یا متوسط با خود شاگرد است. در اینجا پس گرفتن درس معمول میباشد وهرشاگرد البته کوشش میکند حد اکثر را انجام دهد تا نمرهٔ بهتر وعالیتر بگیرد.

طرح مذکور شاگرد را تحریك بکوشش وکار میکند ومیان شاگردان ایجاد هم چشمی مینماید. بوسیلهٔ این طرح هم اختلاف میان دانش آموزان رعایت میشود و هم شاگردانی که از حیث رشد متشابه و از لحاظ سن برابرند باهم جمعاً تحصیل و عمل میکنند. بهترین روش ظاهراً همین است و معلمان مدارس مترقی کشور های متمدن بآن رغبت وافر دارند.

بدیهی است معلم باید حقیقة لایق باشد تابتواند نیروی شاگردان را باز شناسد وسه نوع مختلف تدریس نماید.

فصل سوم

حس مسئولیت اجتماعی وهمکاری

خنك آنکه آسایش مرد وزن　گزیند بر آسایش خویشتن
اسدی

کوش تا خلق را بکار آئی　تا بخدمت جهان بیارائی
نظامی

نبودن حس مسئولیت اجتماعی

یکی ازنقائصی که درزندگی کنونی ما مشاهده میشود نبودن حس مسئولیت اجتماعی وهمکاری یعنی تعاون و معاضدت است . اولا ما عادت نکرده‌ایم باهم کارکنیم ومیل داریم هرکدام برای خود راهی در پیش گیریم واز دیگران جدا باشیم وهمه چیز خودرا ازدیگران پنهان‌داریم . ضرب المثل معروف عربی « استرذهبك وذهابك و مذهبك » دردماغ ما ریشه دوانده ومارا ازکارکردن با دیگر افراد جامعه باز میدارد زیراکه درنتیجهٔ توحید مساعی وتشکیل جمعیت ممکن است تمول و حشر و معاشرت و مذهب ما بر دیگران معلوم شود و این برخلاف مدلول ضرب المثل مذکور است . نبودن احزاب پایدار ونیرومند و شرکتهای تجارتی (۱) وکمپانیها ونداشتن اجتماعات مانند باشگاه وکانون وانجمن که برقرار بماند معلول همین علت است . پیشرفت نکردن کار مهمانخانها برای همین است که خود ما از رفتن و پذیرائی کردن دوستان خود

(۱) خوشبختانه ازتاریخ چاپ نخست کتاب تاچاپ پنجم شرکتهای متعدد توسط دولت و مردم تشکیل یافته وباید امیدوار شد که این کار توسعه حاصل کند

درمهمانخانه اکراه داریم و فقط شمارهٔ معدودی از مسافران خارجی در آنها اقامت میکنند واین عده برای دوام کردن وبهبودی مهمانخانها کافی نیست . سابقاً بعنوان روضه خوانی هفتگی مـردم تا حدی دورهم جمع میشدند ولی اخیراً که جنبش نوین در ایران پدید آمده است مجـالس روضه خوانی ازرونق افتاده وبسیاری از آنها ازمیان رفته وهنوز مجالسی جای آنهارا نگرفته است . مغایرت وحتی کار شکنی که میان ادارات ما موجود است و مثل این مینماید که از کشور های مختلف بیگانه باشند بواسطهٔ همین است که ما خو نگرفته‌ایم بادیگران کار کنیم .

ثانیاً خوب وبد جامعه را خوب وبد خود نمیدانیم وهمینکه گلیم خود را از آب کشیدیم نسبت بکارهائی که جنبهٔ همگانی دارد بیعلاقه میشویم . بفرمودهٔ سعدی :

دونان چو گلیم خویش بیرون بردند

گویند چه غم گر همه عالم مردند !

وقتی از خیابانهائی عبور میکنید که جوی آب دارد و ملاحظه میکنید عده‌ای بشستن کهنه ورخت اشتغال دارند هیچ شنیده‌اید که مردم اعتراضی بکنند ؟ از ریختن خاکروبه درآب روان یاریختن لجن حوض درنهر یادوچرخه سواری در پیاده رو یا شکستن شاخه درختهای خیابان دیده‌اید کسی متغیرشود یاسخنی بگوید ؟

ثالثاً ما خودمان را درپیشگاه جامعه مسئول نمیدانیم . اگرمعلم هستیم درفکر افزودن دانش خودنیستیم و فهماندن درس وپیشرفت اطفال را درنظر نمیگیریم . اگر کارمند اداره هستیم وظایفی که برعهدهٔ ماست بخودی خود انجام نمیدهیم وفکر نمیکنیم که جامعه بما حقوق میدهد تا

خدماتی که بما محول کرده است انجام دهیم و منتظر هستیم صاحب هر کار مراجعه کند تا با هزار تفرعن و آقائی گامی برای او پیش نهیم . اگــر صاحب خانه هستیم گذاردن ناودان را بکوچه و ریختن برف بام را بر سر عابرین عیب نمیدانیم ...

لزوم حس مسئولیت اجتماعی

ولی در حال حاضر دیگر نمیتوان بطور انفراد زندگی کرد و نسبت بجامعه بیعلاقه بود. وسایل ارتباط وحمل و نقل که بواسطهٔ اختراع راه آهن و اتومبیل وهواپیما روز بروز در ترقی است بحدی جامعه های کوچك را بهم نزدیك ساخته و باندازه‌ای برجمعیت شهرها افزوده ومیافزاید که اهالی یك کشور وبلکه یك قاره مانند اهالی یك خانواده هستند و ناچار باید منافع همدیگر را رعایت نمایند وبرای پیش بردن مقاصد خود بابکدیگر همدستی ومعاضدت کنند . اگر درسابق ریختن زباله در جوی آب موجب بیماری ۱۰۰ نفر میشد امروز همان کار ممکن است ۱۰۰۰۰۰ تن را مبتلا بامراض نماید . اگر درقدیم بازرگانی ممکن بود باپنج هزار ریال سرمایه داد وستد کند ومعیشت خودرا اداره نماید امروز اورا در مقابل شرکت های بومی و بیگانه که میلیون‌ها ریال سرمایه دارند رقابت میســر نیست . تمدن امروز با جمع کردن و تمرکز دادن افراد جامعه های کوچك و تشکیل مراکز پرجمعیت بدون حس مسئولیت اجتماعی وبدون معاضدت قابل دوام وبقاء نیست واز این جهت است که مایك فصل مخصوص ازاین کتاب را بدین کار اختصاص میدهیم وامیدواریم من بعد باین قسمت توجه خاصی معطوف شود واین نقص بزرگ ازمیان ما مرتفع گردد .

غفلت آموزشگاه‌ها

نظر بسابقه وسنتی که در کشور ما موجود است تصور میکنند وظیفهٔ مدرسه تنها آموختن سواد و پر کردن

حافظه از معلومات است . هنوز آموزشگاه های ما متوجه نشده اند
که وظیفهٔ اصلی آنها **پرورش کودك است** - آنهم برای اینکه عضو
سودمند و مؤثر جامعه شود . درعین اینکه مدرسه بخیال خود تنها
مشغول تعلیم سواد است مسائل مهم دیگر مانند بهداشت و تندرستی
طفل ورفتار ونظریهٔ او نسبت بمذهب ومدنیت ودیگر عواملی که زندگانی
را تشکیل میدهند خواهی نخواهی بطریق خوب یابد درضمن دراخلاق
وسرشت او جای گزین میشود . مثلاً برای اینکه اطفال برخلاف منافع
عمومی مدرسه رفتار نکنند تنبیه ها و کیفر های سخت برقرار است و
نتیجهٔ این اعمال از دوحال خارج نیست یا طفل از شدت کثرت مجازات
فرمانبردار صرف واطاعت محض میشود ویا یاغی وسرکش ازکار بیرون
میآید واین هردوبرای جامعه وخودطفل زیان دارد درصورتیکه ممکن
است **انتظامات را در مدرسه طوری برپا کرد که طفل حس کند
برای نفع همگانی وحمایت افراد وضع شده است** و بدین ترتیب
قلباً مایل بقبول آن انتظامات و رعایت آنها شود نه از روی ترس وجبر .
چون درمدرسه است که کودك برای نخستین بار حکومتی مشاهده میکند
ودرتحت قواعد ونظاماتی قرارمیگیرد هرنظر وبرخوردی که نسبت بدان
حاصل کند درتمام عمر برایش باقی خواهد ماند . اگر حس کرد که قواعد
مذکور برای تحمیل هوا وهوس است قهراً متمایل بسر پیچی و فرار از
فرمانبرداری میشود واگر درك نمود برای حفظ حقوق وآسایش عموم است
ناچار علاقه مند برعایت آن میگردد .

برای اجتماعی نمودن شاگرد دوعامل مهم لازم است یکی عادت
ودیگری علاقه مند شدن بآن عادت واین هردو درمدرسه بخوبی ممکن

است صورت گیرد. باید درمدرسه محیطی ایجادکرد و شاگردان را در وضعی قرار داد که عملاً باخلاق لازم خو گیرند وحس مسئولیت ومعاضدت وتعاون در آنها تولید وجزء عادات آنان گردد. اگر شاگرد را در تیم فوتبال قرار دهید و او بارفیقان دیگر خود مطابق ترتیبی که برای این کار مقرراست مشغول بازی گردد حس میکند که فتح وفیروزی باید نصیب دستهٔ اوشود ومسئولیتی درپیشرفت این منظور درخود احساس میکند وبرای کامیابی بادیگر همبازیها معاونت وهمدستی مینماید وهمین که این عمل تکرار شد بدان علاقه پیدا میکند.

مهمترین وسایل

برای ایجاد محیطی که درفوق بدان اشاره شد وبمنظور اجتماعی نمودن شاگرد در کشورهای متمدن وسایل متعددی برانگیخته اند که بهترین ومهمترین آنها در انگلستان وامریکا مجرا و معمول است ودراینجا ذکر مختصری از آنها میشود.

۱ــ تالار اجتماعات ــ هرچندی یکبار شاگردان آموزشگاه در تالاری که گنجایش آنها را داشته باشد حضور بهم رسانند. اگر مدرسه تالاری ندارد که تمام اطفال در آنجا قرار گیرند وهوا نیز مساعد نباشد که درهوای آزاد جمع شوند ممکن است شاگردان دوسه کلاس را دریکجا جمع کرد. این تالار راتالار اجتماعات گویند و ممکن است هفته‌ای یك یا دوبار تشکیل گردد.

در حضور شاگردان عده ای که قبلاً خود را حاضر کرده‌اند نمایشی میدهند. در دبستانها عموماً عدهٔ مذکور شاگردان یك کلاس هستند وبانظر معلم خود نمایش را تهیه میکنند. نمایش مذکور لازم نیست حتماً نوعی از تآتر باشد ولی چون اطفال ذوق زیاد ببازیگری

وتقلید دارند باید کوشش کرد هر قدر ممکن است این جنبه را داشته باشد . شاگردانی که نمایش را بعهده گرفته‌اند در مقابل جامعهٔ مدرسه (که در تالار گرد آمده‌اند) خود را مسئول خوبی آن میدانند و بارفیقان خود درپیش‌بردن کار وموفق شدن همراهی و همدستی میکنند و حس مسئولیت وتعاون وهمکاری ازهمین‌جا تولید میشود .

هنگامی که نگارنده در امریکا بود و عده‌ای از آموزشگاهها را معاینه میکرد چند نوع تالار اجتماعات مشاهده نمود . در شهر زیبای اسکارسدل(۱) نزدیك نیویورك مدرسه‌ایست موسوم بهفکس مدو(۲) در یکی ازروزهای اکتبر ۱۹۳۰ که بآنجا رفته بود تالار اجتماعات داشتند . یکی از شاگردان کلاس چهارم ابتدائی که میان شاگردان مدرسه در ردیف های اول نشسته بود ماشین نورافکنی را بکار می انداخت و قریب بیست وپنج شیشهٔ عکس راجع بجغرافیای سوئد بپرده انداخت ویکی از همدرسانش در صحنهٔ نمایش بپهلوی پرده ایستاده راجع بهر یك از عکسها توضیحاتی میداد . این قسمت که باتمام رسید نمایشنامه (پیس) مختصری که شاگردان کلاس چهارم نوشته‌بودندخودشان بمعرض نمایش گذاشتند واین نمایش قریب یکربع ساعت بطول انجامید . سپس چند نفر دختر وپسر ازهمان کلاس چهارم روی صحنه پدیدآمدند و چند نفر دیگر در جای ارکستر قرار گرفتند . بصدای ارکستر آنهائیکه در صحنه بودند رقص عربی کردند ونمایش خاتمه یافت .

برنامهٔ تالار اجتماعات منحصر بنمایش نیست بلکه میتوان ازجمع

---

(۱) Scarsdale

(۲) Fox Meadow School

شاگردان کلاس ٤ دبستان فکس مدو «Fox Meadow» (نزدیک نیویورک) درحال دادن نمایش چینی که همه چیز آن بوسیلهٔ خود آنها تهیه شده است.

شدن شاگردان استفاده کرد و مطالبی که باید بهمهٔ آنها اخطار شود در آنجا اعلام نمود . علاوه براین رؤسای کلوبها و انجمن های مدرسه که ذیلاً از آنها صحبت خواهد شد ممکن است امور لازم را در تالار اجتماعات باطلاع عموم برسانند .

نکته‌ای که مهم است اینست که درتالار اجتماعات تفریح شاگردان بوسیلهٔ نمایشی که داده میشود - پرورش اخلاقی آنها بوسیلهٔ موضوع نمایش - پرورش اجتماعی ایشان بوسیلهٔ کار کردن آنان باهم چه درتهیه وتوشتن نمایشنامه (پیس) و چه در نمایش دادن باید تأمین گردد . در تالار اجتماعات چه بسا دروس میهن پرستی است که میتوان بصورت نمایش درآورد و بوسیلهٔ اطفال در خود آنها تلقین کرد . برای اینکه از چگونگی این جلسه‌ها وطرز اداره کردن آنها بهتر وبیشتر اطلاع حاصل شود ممکن است رجوع کرد بکتاب « یکسال درامریکا » که نگارنده پس ازمسافرت خود بآنجا درسال ۱۳۱۱ منتشر ساخته وبار دیگر در ۱۳۲۱ بچاپ رسیده است .

۲- **کار های فوق برنامه** - کارهای فوق برنامه اصطلاحی است که نگارنده برای کارهائی وضع کرده است که در دستور تحصیلات رسمی نیست ولی باندازه ای برای پرورش اجتماعی و تولید حس مسئولیت و همکاری لازم است که هیچ مدرسهٔ مترقی نمی‌تواند از آنها چشم بپوشد . کارهای فوق برنامه درمدارس ایران سابقه نداشته ونخستین بار از ۱۳۱۱ در دانشسرای عالی بدان اقدام شده است و اندك اندك عده‌ای از لیسانسیه های آن دردبیرستانهای مرکز وشهرستانها قسمت بسیار کوچکی از آنرا وارد کرده‌اند .

کارهای فوق برنامه کارهائی است که شاگردان آزادانه از روی میل و ذوق شخصی بدون فشار و اجبار بدان مبادرت میورزند . چون در انتخاب آن مختارند و تنها علاقه مندی وعشق محرك آنهاست باکمال صمیمیت وازته دل بدان اقدام میکنند و تمام نیرو وفکر خود را در آن بکار میبرند وبنابراین مطابق اصول روانشناسی ببهترین وجه آنهارا یاد میگیرند . عده‌ای از معلمان درشگفت هستند که بعضی از شاگردان در کارهای مذکور کامیاب شده آنقدر وقت و کوشش وهمت صرف میکنند که جزئی از آن برای پیشرفت دروسشان کافیست و معذلك در درس توفیق نصیب آنها نیست . این آقایان توجه نمیکنند که بسیاری از دروس مذکور بویژه باروشی که جهت تعلیم آن بکار میبرند اطفـال را خسته و فرسوده میکنند درصورتیکه کار های فوق برنامه برحسب انتخاب و میل وشوق خود آنهاست وخودشان نیز بدان عمل واقدام میکنند .

طرزعمل ازاین‌قرار است که درآغاز سال‌تحصیلی‌مدیر آموزشگاه بشاگردان اعلام میکند که فلان وفلان انجمن درمدرسه تشکیل‌میشود و شاگردان مطابق انتخاب خود در هر کدام مایل باشند میتوانند عضو شوند . کسانیکه برای یك انجمن‌داوطلب شدند درساعتِ معینی‌دریکجا جمع میشوند و برای خود هیئت مدیره ای برمیگزینند . هیئت مدیره که عموماً عبارتست از رئیس و نایب رئیس و منشی و خزانه دار طـرح اساسنامه‌ای تهیه میکنند که درجلسات انجمن ماده بماده قرائت ومطرح وتصویب میشود . اساسنامه بطورکلی شامل نکات ذیل است :

الف ــ منظور از تشکیل انجمن .

ب ــ شرایط کارمندی .

د ـ طرز عملی کردن منظورهای انجمن .

ج ـ طریق برگزیدن هیئت مدیره .

ه ـ جلسه‌های انجمن ومیزان ماهانه .

اساسنامه چون بتصویب رسید مدرك عمل خواهد شد .

چون اطفال تجربهٔ کافی ندارند برای راهنمائی آنها ازطرف مدرسه یکنفر ناظر ازمیان معلمان معین میشود . وظیفهٔ ناظر ریاست برانجمن و امر ونهی نیست بلکه مانندکارمندی حق اظهار نظر دارد ومیتواند در مذاکرات شرکت کند وبواسطهٔ نفوذی که از لحاظ سن وکار خود دارد حرف او مؤثراست لیکن نباید ازاستقلال وقدرت کارمندان انجمن بکاهد وخودرا مانندآمر وحاکم جلوه دهد .

انجمن‌هائی که ممکن است درمدرسه تشکیل داد بسیار است . مقتضیات محل در این کار باید مورد توجه باشد . برای نمونه چند فقره ازآنها ذیلا ذکر میشود :

انجمن ورزش برای ترویج ورزش وتشکیل مسابقه های درونی و برونی .

انجمن روزنامه یا نامهٔ مدرسه برای طبع ونشر مجلهٔ ماهانه یا سه ماهه یا سالنامه .

انجمن نمایش جهت تهیهٔ نمایشنامه (پیس) ودادن نمایش .

انجمن موسیقی برای ترتیب کنسرت مدرسه .

انجمن شیروخورشید سرخ برای جمع آوری اعانه وکمك کردن بمستمندان وبیماران .

انجمن کتابخانه برای کمك بکتابخانهٔ مدرسه وترویج حس مطالعه.
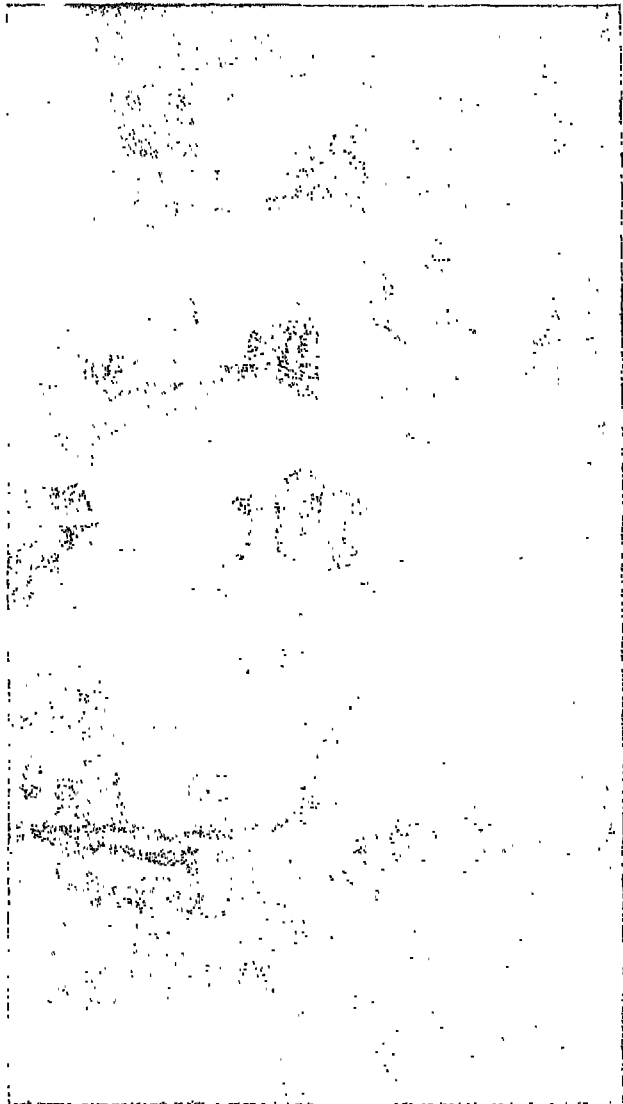
انجمن موسیقی‌دبستان کیلولنه Cleveland از شهرهای امریکای شمالی. آموزگار بشت پیانو و یکی از شاگردان که روی صندلی ایستاده اسبابها را هم‌آهنگ میکنند

انجمن مهمانی برای دعوت شاگردان و اولیای آنان بناهار یا چای یکی دوبار درظرف سال •

انجمن سخنرانی برای تشکیل مجالس نطق ومناظره و سخنرانی ازطرف شاگردان یا اشخاص خارج.

انجمن قصه و نقل که داستانهای شیرین ودلکش راجمع آوری کرده بخاطر میسپارند وبعضی اوقات درتالار اجتماعات دانش آموزان را شاد وبهره مند میسازند •

۳ - شرکت در اداره کردن مدرسه- یکی از بهترین وسایل تولیدحس مسئولیت ومعتادکردن شاگرد بهمکاری ومعاضدت اینست که اورا در اداره کردن امور مدرسه شرکت دهند • درکشورهای آنگلو ساکسون این امر اهمیت خاصی دارد وبعضی اوقات بحدی نتایج نیکوو محسوس گرفته‌اندکه دردیگر کشورهای متمدن ازآن اقتباس کرده‌اند •

اگردونکته دراین کاررعایت شودسود عمده دربرخواهد داشت • یکی اینکه شاگردانی را دراداره‌کردن مدرسه شرکت دهند که جسماً وفکراً رشد پیداکرده باشند • ازاینروشاگردان چهار کلاس اول ابتدائی را باید ازاین امرمعاف دارند • دیگراینکه درهرقسمت معلمان آزموده نظارت وراهنمائی کنند وشاگردان تازه کار را بحال خود نگذارند بلکه بتدریج که قابلیت آنها ظاهرمیشود امورمهمتر بآنان رجوع کنند •

اگردونکتهٔ مذکوررعایت شود شرکت شاگردان در اداره‌کردن آموزشگاه‌سود بیشماردارد • علاوه‌برایجاد حس مسئولیت نسبت‌بجامعه (که دراینجا مدرسه است) قوهٔ ابتکار درشاگرد تولید میشود • عده‌ای که ادارهٔ مدرسه رابعهده میگیرند بواسطهٔ مقامی که موقتاً احرازمیکنند

دارای حیثیات و آبروئی میشوند که من بعد کوشش میکنند آنرا محفوظ دارند و بدین ترتیب از اقدام بکارهائی که مخالف آن حیثیات باشد خودداری مینمایند ومعتاد بتسلط بر نفس میشوند . رؤسای قوم وراهبران جماعت و راهنمایان خلق هنگام مبادرت باین قبیل عملیات گوهر واستعداد خود را ظاهر میکنند وکم کم مبرز میشوند . بالاخره چون تمام شاگردان در اداره کردن مدرسه شریك هستند و خودشان قواعد ونظاماتی وضع میکنند از صمیم قلب ازآنها اطاعت می نمایند و معتاد باحترام قانون ورؤسای خود میشوند . اگراحیانا کسی میان آنها یاغی باشد روح اجتماعی که هنگام گرد آمدن شاگردان وگرفتن تصمیم تولید میشود او رامطیع ومنقاد خواهد ساخت .

چگونه شاگرد را میشود شریك در اداره کردن مدرسه نمود ؟

در انگلستان وامریکا که این ترتیب معمول است در هر مدرسه بطرز معینی اقدام میکنند ولی پایه واساس کار از این قرار است که مدرسه را مانند کشوری فرض میکنند که باید اداره کرد : همان طور که کشور مشروطه قانون اساسی دارد همانطور در روز اول مدرسه (۱٦شهریور) که تمام شاگردان در تالاراجتماعات حاضر ند بنابرپیشنهاد مدیر کمیسیونی از چند نفر شاگرد ومعلم برای تهیهٔ طرح قانون اساسی تشکیل میشود . وقتی این طرح حاضر شد در تالار اجتماعات مورد مباحثه واقع میشود وهرچه بتصویب رسید مدرك عمل خواهد بود . در قانون اساسی هیئت مقننه وهیئت قضائیه وهیئت مجریه پیش بینی میشود . این هیئتها عموماً از شاگردان کلاس پنجم ابتدائی ببالا تشکیل میگردد وکارمندان آن را ممکن است شاگردان در جلسهٔ همگانی انتخاب کنند یا ازطرف رئیس

مدرسه معین شوند ودر هر کدام از آنهایك یا چند نفر معلم برای نظارت از طرف مدرسه حاضر و کارمند هستند . قواعد و نظامات راهیئت مقننه وضع میکنند . اگر از شاگردان کسی بر خلاف آن رفتار کرد توسط پاسبانهائی که از طرف هیئت مجریه معین شده مراتب به هیئت قضائیه گزارش میشود . هیئت قضائیه پس از رسیدگی و شنیدن اتهام پاسبان ودفاع متهم رأی میدهد . رأی راهیئت مجریه بموقع اجرامیگذارد .

برای اینکه ازطرز شرکت شاگردان در اداره کردن آموزشگاه اطلاعات بیشتر دردست باشد ممکن است بمشاهدات نگارنده درامریکا که درکتاب « یکسال درامریکا » مندرج است مراجعه نمود . برای نمونه سطور ذیل ازصفحه ۳۹ چاپ دوم دراینجا نقل میشود :

. . . انتظامات دبستان خیابان جکسن (۱) بوسیله خود شاگردان داده می‌شود باین ترتیب که تمام شاگردان کلاس ششم ودونفر نماینده از هر کلاس مجمعی تشکیل میدهند موسوم به مجمع مدنی . از این مجمع کمیته‌های زیر برگزیده میشود:

۱ ــ کمیتهٔ تاخیرورود که حضور شاگردان رادرسر وقت مواظبت میکنند وهر کس دیرمیآید برگهٔ قرمزی بدومی دهند که بر آن نوشته: « بواسطه فلان قدر تأخیر فلان روز در مقابل کمیته قضائی حاضر شوید » .

۲ ــ کمیتهٔ پاسبان داخلی (۱۲ نفر) که مراقب انتظامات دردرون ساختمان دبستان است وهر کس برخلاف مقررات (که ازطرف مجمع مدنی پیشنهادو از طرف همگی شاگردان در تالار اجتماعات تصویب میشود) رفتار نماید بوی برگهٔ آبی جهت حضور درمقابل کمیتهٔ دادرسی می‌دهند .

۳ ــ کمیته پاسبانی حیاطها (۱۰ نفر) که وظیفه کمیته پیش رادر حیاطها وبازیگاه عهده‌دار است

٤ ــ کمیتهٔ دادرسی که از رئیس دبستان ودو آموزگار ورئیس ونایب رئیس مجمع مدنی ورئیسان دو کمیتهٔ پاسبانی تشکیل میشود وتمام خلافهارا رسیدگی وحکم صادر میکنند.حکم توسط رئیس وآموزگاران اجرا میشود....

---

(۱) Jackson Avenue School واقع درشهر Hackensack درنیوجرزه از کشورهای امریکای شمالی که در آنوقت ۵۰۰ شاگرد (پسرودختر) داشت.

بخش چهارم

وضع مساعد برای کار

فصل نخست

محیط مدرسه

اهمیت محیط در تربیت

اهمیت محیط و تأثیر آن در پرورش باندازه ای زیاد است که فوق آن تصور نتوان کرد. گیاه ها و جانوران پیوسته در تحت این تأثیر هستند و راه فرار بر آنها مسدود است. مشاهدات روزانه بحد کفایت این مسئله را آشکار میسازد. چند سال پیش امریکائیها تخم گرمك و خربوزهٔ گرگاب رابکشور خود بردند وباکوشش زیادو بکاربستن اصول علمی فلاحت در کشت آن مجاهدت کردند. گرمکی که فعلا از تخم مذکور بعمل میآید وموسوم است به «خربوزهٔ ایرانی» بمراتب از گرمك اصلی لذیذ تر وشیرین تر است و گرمك غیرشیرین درمحیط امریکابدست نمیآید. درمورد خربوزهٔ گرگاب آب وخاك امریکا مساعد نبود وایجاد محیطی شبیه به گرگاب اصفهان غیر ممکن بود ونتیجه حاصل نشد. درخت نارنج را چون از گیلان بتهران آورند ازنموش کاسته میشود وبارکم میدهد. سیب زمینی ترشی را اگر درمحیط کوهستانی بکارند ساقه‌اش کوتاه وبرگش بزرگ میشود واگر درجلگه بکارند ساقهٔ آن بلند وبرگش کوچك میگردد.

آدمی نیز مانند گیاه درتحت تأثیر محیط واقع میشود و اخلاق واطوارش تغییر میکند. دانشجویان ایرانی که سالها درفرنگستان بوده‌اند وبکشور خود بر میگردند روزهای نخست از نشستن روی زمین وزیر کرسی اکراه وامتناع دارند ـ درآرایش خود ازصرف وقت دریغ نمیکنند قول وحرفشان یکی است. چندی که دراین آب وخاك اقامت گزیدند

محیط اثرات خود را می‌بخشد : طرفدار کرسی میشوند ونسبت بآرایش بی‌اعتنا‌ـ اگرقولشان یکی نشد چندان متأثر نمیگردند. همینطوراهالی تهران راکه بمأموریت به بندرعباس میفرستند یـا درنتیجه تغییر محیط رنگ پوست آنها تغییر میکند وبتدریج بامحیط‌جدید سازش میکنند یا درخطر هلاکت واقع میشوند ومجبور بباز گشت میگردند در صورتیکه اهالی آنجا بطور طبیعی درمحیط خود زیست مینمایند وعموماً از قسمت خود ناراضی نیستند .

خارجی هانیزکه بایران میآیند ازتأثیرات محیط کشور مابر کنار نیستند. درفرنگ کوشاوفعال هستند ـقدر وقیمت‌بوقت میدهند ـهمیشه درفکرمردن نیستند ـ اعتنا بقضا وقدر ندارند ـ همه چیز رانتیجهٔ سعی وعمل میدانند. اگر درایران اقامت آنها ممتدوطولانی باشد اخلاقشان کم‌کم متشابه به اخلاق ما میگردد.دراروپا اگر تنگدست میشدند راه چاره رادر دوندگی‌ومجاهدت وتحمل مشقت میدیدند . دراینجاآنقدر از دوست ورفیق ایرانی خود شعر حافظ راکه

هنگام تنگدستی در عیش کوش ومستی
کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

میشنوندکه بالاخره‌عقیده وفکرشان تغییر میکند ومعتقد بتقدیر میشوند وکوشش را بیفایده می‌بندارند واین رباعی را ازخیام میخوانند :

زین پیش نشان بـودنیها بوده است
پیوسته قلم زنیك و بد آسوده است
تقدیر ترا هر آنچه بایست بـداد
غم خوردن‌وکوشیدن ما بیهوده است

و ازقول سعدی گویند :

برو شادی کن ای یـار دل افروز　　غم فردا نشاید خورد امـروز

بدلایل فوقست که کارکنان بیگانه ومعلمان خارجی درایران زیاد نمی‌مانند . اگر ماندند هرچند سال یکبار بآنها مرخصی‌میدهند و لااقل ششماه تایکسال درکشور خود توقف میکنند .

مثالهای فوق تاحدی میرساند که محیط یعنی زمین و آب وهوا و درخت و کوه ودریا ودوست وخویش ومعلم وهمدرس و کوچه وبازار و کوی و آموزشگاه وسینما و تماشا خانه و گرمابه ومانند آن در پرورش آدمی‌مؤثر است وباید کمال اهمیت را بدان داد ودر تعلیم وتربیت پیوسته آنرا درنظر گرفت وبامسلم بودن آن وسایل وطرق لازم را اتخاذکرد .

محیط درسی

برای آموزش وپرورش کودك دو نوع محیط ممکن است بکار رود یکی آنکه تأثیر ونفوذش مستقیم باشد و دیگر آنکـه بطور غیر مستقیم تأثیر کند. نوع اول را معلم مخصوصاً طوری انتخاب میکندکه شاگرد مطالب خاصی را فراگیرد مثلاً بوسیلهٔ بردن او بگردش‌علمی یا بنمایشگاه کالای وطنی یا بـآزمایشگاه فیزیك وشیمی و تاریخ طبیعی مواد و دروسی که جزء برنامه است بطفل آموخته میشود و اهمیت بسیار در روشن کردن ذهن او دارد ولی این نوع‌محیط فعلاً مطرح نیست .

محیطی که دراینجا مورد بحث است آنست کـه درطفل تأثیر غیر مستقیم دارد وبقدری مهم است و درتمام مراحل تفهیم وتفهم‌دخیل کـه نتیجهٔ آموزش وپرورش را ممکن است تغییر دهد .

مهمترین شرطی که این‌محیط باید حائز باشد بهداشت وتندرستی

طفل است. آیا این شرط درمحیط مدارس ما حکم فرماست؟

متأسفانه باین پرسش باید جواب منفی داد. اوضاع اکثر آموزشگاه های ما طوری است که تندرستی شاگردان را درمخاطره میاندازد. در کلاسهائی که فقط گنجایش ۲۵ طفل را دارد (اغلب دبستانهای تهران) ۶۰ الی ۷۰ نفر راجا میدهند و هوای آن درزمستان اطفال را مسموم می‌کند. دربعضی از دبستانهای قزوین کلاس در زیر زمین مرطوب بر پا می‌شود ودر نقاط دیگر مانند آباده و بسطام در های اطاق درس شیشه ندارد. اگردر زمستان در راباز نگاهدارند تا روشنائی‌وارد شود سرما مانع جمع شدن حواس وتحصیل میشود واگر در را ببندند چشم‌اطفال از دیدن ناتوان است.

علاوه برنتایج‌بدوزیان آوری که این‌نوع محیطهابرای افرادجامعه دارد ازچگونگی وکمیت تدریس نیز میکاهد واز این حیث باید دیدچه شرایط واوضاعی‌برای کارکردن اطفال لازم است.

جایگاه مدرسه

یکی ازنکات مهم که‌درمحیط مدرسه تأثیر زیاد دارد مکان مدرسه است. اگربخواهند بنائی برای مدرسه بسازند بیشتر دراین قسمت باید دقت کنند. مدرسه باید درنقاط بلندوخوش آب‌وهوابرپاشود-ازمرداب وبرکه وباطلاق‌وخرابه‌وگورستان وکارخانه دور باشد. صدای چرخ ارابه و گاری و موتور بارکش و بوق اتومبیل نباید حتی‌الامکان بمدرسه برسد وحواس شاگردان راپرت کند.

درکشور های‌مترقی‌بهترین باغ ها وپارك ها تخصیص بآموزشگاه دارد. در امریکا مدارسی که شبانه روزی است اغلب در دامنهٔ کوهها در نقاط خرم و دلکش و زیبا قرار گرفته و مسلط برود خانه و جنگل

است و کسی که بدان کشور رود متحیر میشود که در سر هر پیچ و خم هرجا صفا ومنظرهٔ طبیعی وموجبات شادی وخوشی فراهم است در آنجا عمارت قشنگی برای مدرسه بناشده که ازجمله کاخهای بزرگ و اطراف آنرا باغهای دلگشا فراگرفته است .
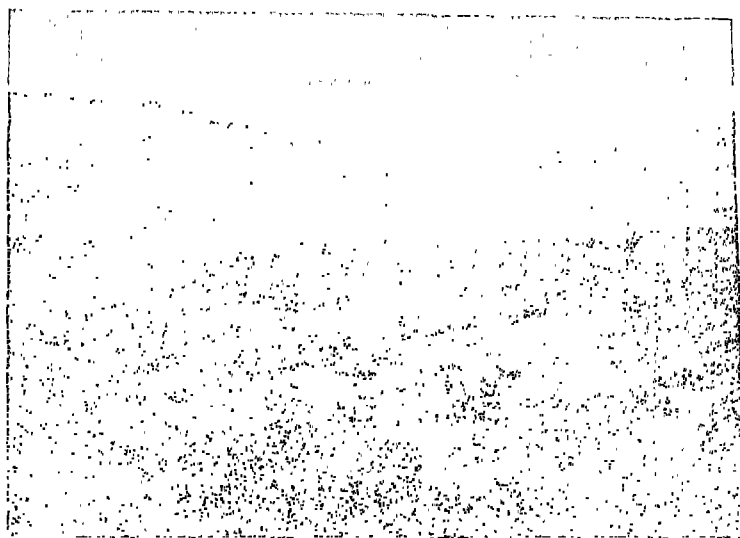
منظره ای ازمحوطه وعمارت مدرسهٔ شبانه روزی استرم کینگ « Storm King » که درمیان جنگل دردامنهٔ کوه خرس « Bear Mountain » ومشرف برودخانهٔ هودسن « Hudson » ساخته شده ونگارنده چندروزدر ۱۳۰۹ خورشیدی در آن بسر برده است (رجوع شود بکتاب یکسال درامریکا چاپ دوم ص ۳۳)

حیاط و باغچهٔ آموزشگاه مدرسه ممکن نیست بدون حیاط باشد زیرا قسمتی ازاوقات شاگرد باید درهوای آزاد ودرفضای باز صرف شود . حیاط مدرسه باید وسیع و آفتابگیر ودیوارهای اطراف آن کوتاه باشدتاهم باروح باشدهم باهوای کافی و آزاد. درصحن حیاط باید خیابانهائی داشت که ازدرخت زینت یابد ودر اوایل پائیز و اواخر

بهارسایه افکند وشاگردان را ازگرمامحفوظ دارد . اگر مدرسه درمرکز شهر درنقطه ای باشدکه زمین گران است باید برای هرشاگرد لااقل پنج مترمربع جهت گردش وبازی منظورداشت . سطح حیاط را نباید ازسنگ یا آجر فرش کرد زیرا درآنصورت دویدن وبازی کردن شاگرد غیرممکن میشود . زمین حیاط را باید ازشن ریز نرم پوشانید وفقط جاده هائی از آجر یاسمنت یاچوب درکنارآن برای عبور ومرورساخت ولی سطح آنها را نباید هیچگاه ازسطح زمین بلندتر کرد وگرنه شاگرد ممکن است هنگام بازی پایش بدان گیرکند وبرزمین افتد .

سطح حیاط بایدطوری ساخته شودکه آب برف وباران درآن نایستد بلکه بواسطهٔ سراشیبی بطرف چاه روان شود .

اگرباغچه‌ای درمدرسه درست کنند هم برقشنگی محیط میافزاید وهم معلمان میتوانند ازگیاه‌ها و گلهای آن جهت آموختن علم اشیاء و گیاه شناسی استفاده کنند . باضافه یکی ازبهترین وسیلهٔ تولید قوهٔ ابتکار واستقلال در شاگرد این خواهد بود که هرگوشه ازباغچه را بیك نفر واگذار کنند تاخود گلکاری ودرخت کاری نمایدوپیوسته نگهدار آن باشد.

مستراح یکی ازلوازم آموزشگاه مستراح است که اگربرطبق شرایط معین ساخته نشود محیط نامساعدی ایجاد میکند و ممکن است حیاط وعمارات را متعفن سازد . مستراح باید ازعمارات مدرسه و از کلاسها حتی المقدور دور باشد تا بوی عفن بوسیلهٔ باد درصحن حیاط وبنا منتشر نشود .

بـرای اینکه درداخلهٔ مستراح نیز هوای کثیف جمع نشود بـاید لوله ای ازدرون آن بسقف کشیده شود وبحدی بالا رود که از عمارتهای

مجاور تجاوز کند تا جریان هوا موجب عفونت آن عمارت نگردد . باوجود مراتب مذکور کف و دیوار مستراح باید آهك کاری شود - زوایای آن گرفته و پر وبشکل نیم استوانه باشد تا کمتر گرد وغبار و عنکبوت بآن نشیند - ته آن باید سرازیر باشد تاکثافت جمع نگردد - زیر آن باید زانوئی کار گذارند تا آبی که در آن میماند مانع بیرون آمدن بو شود - هرروز مستراحها بایدپاکیزه و بامحلول یك درهزار کره اولین(۱) یا اسید فنیك (۲) ضدعفونی شود .

بالاخره ازلحاظ اخلاقی محل مستراح باید طوری باشد که اولیای مدرسه بتوانند آن رازیر نظر گیرند . برای پسران هر کلاس دو مستراح وبرای دختران هر کلاس سه مستراح باید داشت باضافه در نقطهٔ مجزائی برای آموزگاران نیز باید مستراح جداگانه ترتیب داد .

روشنائی چشم ازبزرگترین ومهمترین وسایل کار است . در تمدن فعلی که آدمی مجبوراست هرروزمقداری نامه و کتاب وروزنامه بخواند احتیاج بچشم بسیار است وباید آنرا حفظ کرد وسالم نگاهداشت . یکی از شرایط نگاهداری چشم اینست که در اطاق درس روشنائی بحد لزوم باشد . تجربیات متعدد نشان داده است که مساحت سطح پنجره های شیشه دار باید لااقل باندازهٔ پنج یك سطح کف اطاق باشد تاروشنائی بحد اقل برای خواندن و نوشتن موجود باشد ولی اجرای این اصل چندان آسان نیست زیرا اطفالی که نزدیك پنجره یادور از آن هستند قهراً بمقدار متفاوت ازنور بهره مند میشوند . ازطرف دیگر نباید ازهر اقدامی که موجب تساوی روشنائی برای همهٔ شاگردان باشد دریغ نموده یکی ازاقدامات اینست که مجردیهای میان پنجره ها حتی الامکان کم پهنا باشد

---

(۱) Créoline (۲) Acide phénique

طرز چیدن میز و صندلی در کلاس
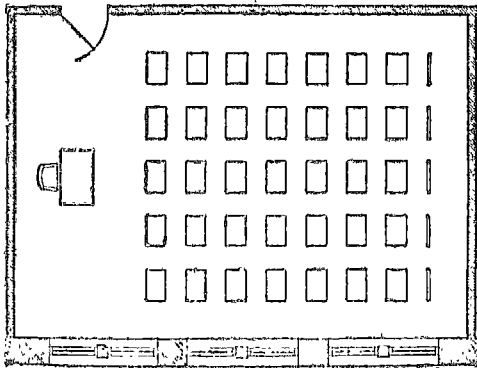
(۱) طرز معمولی بویژه هنگامی که میز و صندلی ثابت و بزمین میخ شده است ازحیث روشنائی وضع همهٔ شاگردان خوب نیست
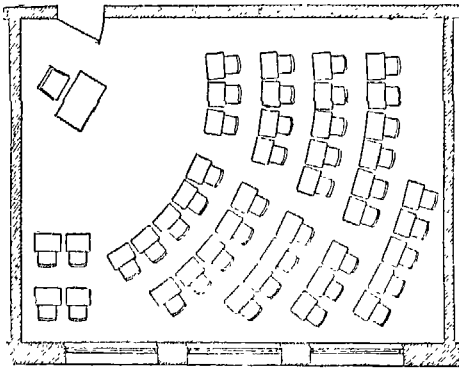
(۲) این طرز ازحیث توزیع روشنائی میان شاگردان بمراتب بهتر از نمرهٔ (۱) است. میزهای متحرک را هرقسم بخواهند میتوان مرتب کرد .
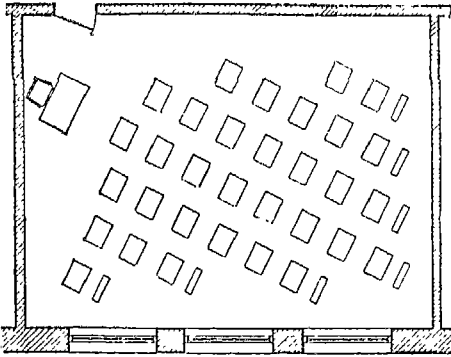
(۳) این آخرین طرزی است که در مدارس مترقی امریکا معمولست . میز متحرک یاثابت را که باین ترتیب بچینند به بهترین وجه روشنائی بهمهٔ شاگردان میرسد .

تاتولید سایه وتاریکی نکنند .

روشنائی باید همیشه ازدست چپ شاگردان وارد کلاس شود. اگر ازدست راست واردشود سایهٔ دست راست روی کاغذ میافتد واگرازجلو داخل گردد چشم را خیره می‌کند .

پنجره های روبآفتاب باید پرده هائی داشته باشدکه بتوان بآسانی آنرا بالابرد یافرودآورد تا درهر فصل مقدارنوری راکه داخل می‌شود بتوان کم وزیادکرد .
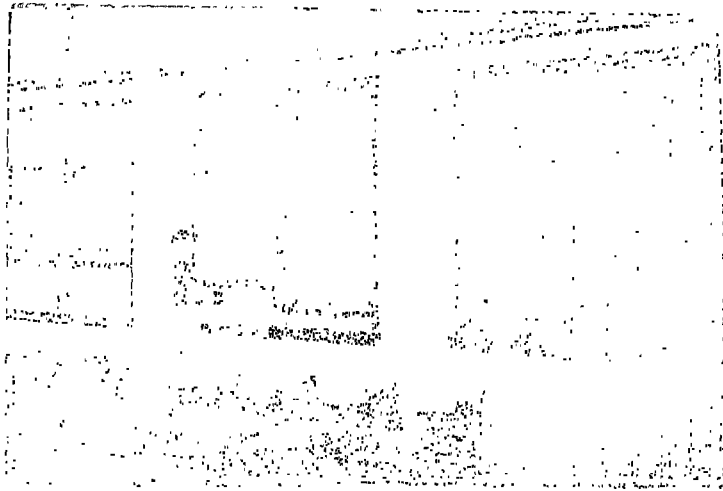
نمونهٔ پرده هائی که در کلاسهای مدارس امریکا معمول است . با کمال آسانی ازدرون اطاق پرده را بوسیلهٔ ریسمان بالا یا پائین میبرند . این پرده هم مانع خیره شدن چشم وهم کمکی است برای تهویهٔ اطاق

درفلات ایران بهترین سو برای ساختمان آموزشگاهها و کلاسهای درس جبههٔ شمالی جنوبی است زیرا درزمستان که هوا ابر و تاریک است ارتفاع آفتاب ۲۹ درجه میباشد ونورقسمت اعظم از درون کلاسها را فرا

می‌گیرد ودربهارکه هوا روشن تراست وارتفاع مزبور درآخرفصل به۷۸ درجه میرسد بمقدار کمی داخل اطاقها میشود.

راجع بروشنائی آموزگار باید نهایت دقت را بعمل آوردوپیوسته متذکر باشدکه کمی یا زیادی‌روشنائی باعث زحمت‌چشم می‌شودوزحمت چشم موجب دردسر ونومیدی وعصبیت طفل می‌گردد. هرسال یکی دو مرتبه باید اطفال رامعاینه‌کرد واگرچشمانش نزدیك بین یادوربین‌هستند برایش عینك‌تجویز نمود. درامریکا این مسئله محقق شده است‌که علت کامیاب نشدن بسیاری از اطفال اینست‌که چشم سالم ندارند و بـاندازهٔ انتظار معلم نمی‌توانند ازچشم‌خود استفاده‌کنند وکتاب بخوانند یاتکلیف بنویسید. باین جهة از زمانی‌که بی بدین حقیقت برده‌اند همینکه‌خلاف انتظاری‌ازکودك مشاهده‌کردند اورامعاینه‌میکنند وبرطبق نظریهٔ پزشك رفتار می‌نمایند.

میز و نیمکت

یکی‌از شرایط مساعد‌کار اینست‌که طفل درصندلی‌یانیمکتی بنشیند‌که‌برای‌قد اوساخته شده باشد. درمدارس‌مامتأسفانه این شرط مراعات نمی‌شود. شاگردانی راکه از حیث قدبیست‌سانتیمتر باهم تفاوت دارند در نیمکتهای مساوی می‌نشانند. درنتیجه آنهائی‌کـه قدشان بلند است تیرهٔ پشتشان خمیده میشود وآنانکه قد کوتاه دارند ناچار پاهایشان‌آویزان میماند وبزمین نمی‌رسد. هنگامی‌که‌کودك نشسته پاهایش باید محکم بزمین باشد وآرنج او براحتی روی میز قرار گیرد و وگرنه‌کار تحریر بخوبی انجام نمی‌شود وعادت بدی بوجود میآید کـه همیشه باقی خواهد ماند.

اصل مهم وکلی اینست کـه شاگرد بـاید میز ونیمکت مخصوص
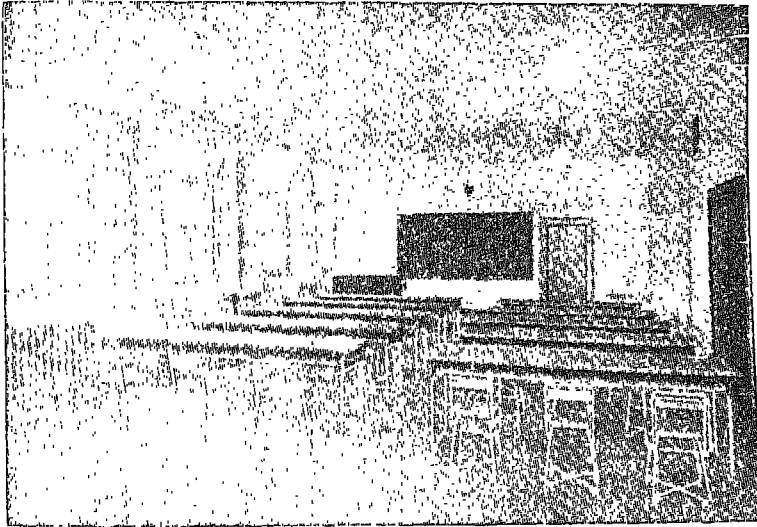
کلاس دبستان در آلمان . از دست چپ روشنائی کافی وارد اطاق میشود در روز هائی که هوا تاریک باشد چراغهای برق که بسقف آویخته است کلاس را روشن میکنند . پائین دست چپ لوله های آب جوش است که هوا راملایم ویکنواخت نگاه میدارد. میزوصندلی شاگردان ومحل تختهٔ (دیوار) سیاه ومیز آموزگار ودر ورود کلاس برطبق احتیاجات واصول بهداشت قرار گرفته است

اندام خود داشته باشد ، برای اجرای این اصل نیمکت را از روی قد طفل ایستاده نباید تهیه کرد بلکه ازروی اندام او درحال نشسته بایدساخت دلیل این مسئله هم روشن است اگر دو طفل باقد مساوی روی یک نیمکت بنشینند عموماً نیم تنهٔ آنها مساوی نیست . بنابراین نیم تنه وپا ها راجداگانه باید اندازه گرفت ، نیمکت باید متناسب با بلندی پا باشد ومیز متناسب بابلندی نیم تنه ،

سطح نشیمن نیمکت باید برابر برآمدگی استخوان پا (زیر کندهٔ زانو) باشد ، بلندی میز راطوری باید بگیرند که شاگرد بدون خم شدن

خط نوشته را بی زحمت بخواند. بطورکلی باید ۳۵سانتیمتر میان میز و چشم محصل فاصله باشد.
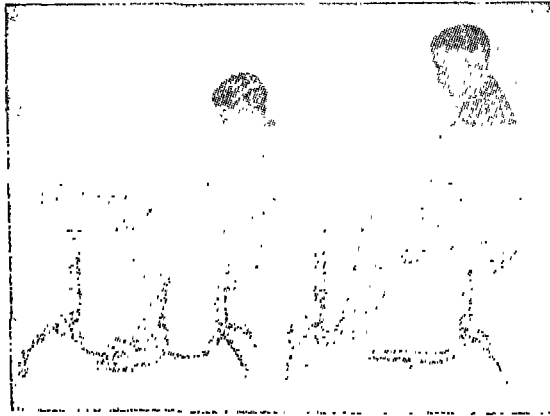
این دو کودک امریکائی همسال وهمکلاس هستند. هردو میز وصندلی ازیك نمونه است که بوسیلهٔ پیچ بتناسب قد اطفال بلندی آنرا کم وزیاد میکنند طرز نشستن کاملاً برطبق اصول بهداشت ومساعد برای کار کردن است

بالاخره دربلندی میز این نکته را باید رعایت کرد که بازوی طفل بدون بلندکردن یاپائین آوردن شانه باید براحتی روی آن تکیه کند.

مسئله دیگری که دراینجا باید تذکرداد اینست که کودك درحالت رشد است وقد اوبلندمیشود. بطور متوسط اطفالی که سنشان میان شش وشانزده است هرسال پنج شش سانتیمتر برقدشان افزوده میشود. ازاینرو باید هرشش ماه ومنتها هرسال یك بار میز ونیمکت را با اندام طفل متناسب ساخت.

میز ونیمکت ممکن است یك نفری باشد. آزمایش به ثبوت رسانیده است که میز وصندلی یك نفری ازهر حیث برسایر نمونه ها برتری دارد زیرا بآسانی ممکن است آن را دراطاق درس جابجا کردوبعلاوه
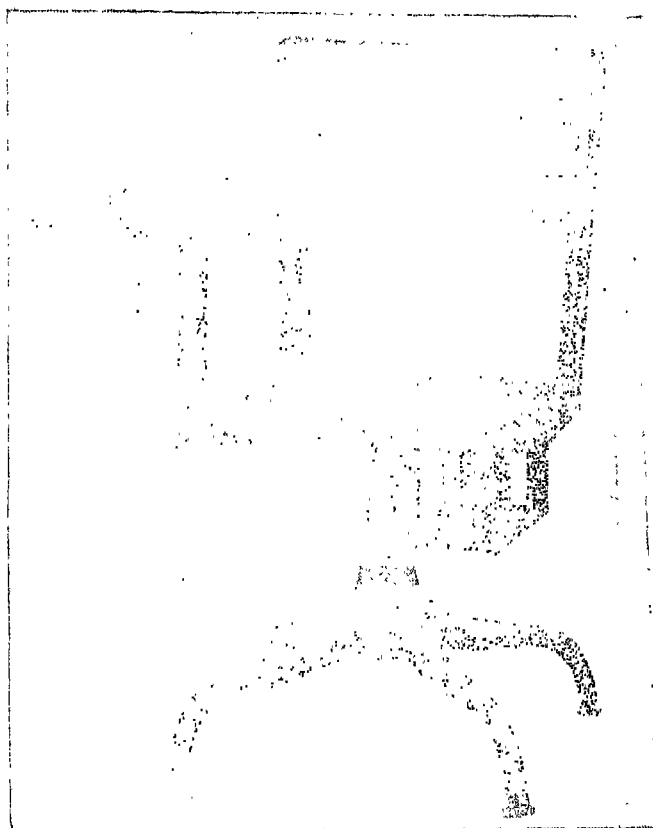
صندلی دسته دار که دستهٔ آن کار میزرا میکند . زیر نشیمن جعبه‌ای برای گذاشتن کتاب ودفتر ساخته‌اند . این صندلی دردبیرستانها ومدارس عالی امریکا معمول است .

هرشاگرد درحرکات خود آزاد است واسباب آزار دیگران هنگام نشست وبرخاست وخواندن ونوشتن نمیشود . جابجا کردن میزوصندلی ازطرف شاگردان هنگامی که آموزگار بخواهد آنهارا دایره وار برای مباحثه یامشاهدهٔ اشیاء بنشاند ـ ایجادکردن‌محیط خانوادگی‌وخودمانی (بوسیلهٔ غیرمرتب چیدن میز ونیمکت) درساعاتی‌که بخواهد برای آنان داستان سرائی کند یاآنهارا وادار بقصه گوئی کند از علائم و آثار
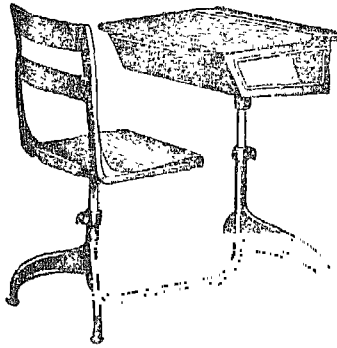
میز وصندلی یکنفری که دردبستانهای امریکا معمول است
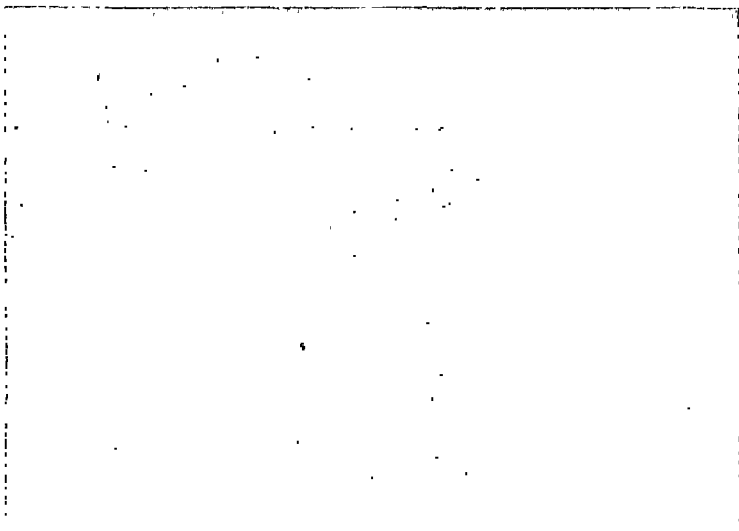
میز ونیمکت دونفری که درآموزشگاه‌های آلمان متداولست

مدارس مترقی است . اگر نتوان میز وصندلی یکنفری برای مدرسه‌تهیه کرد بایدکوشش نمود از دونفری تجاوز نکنند .
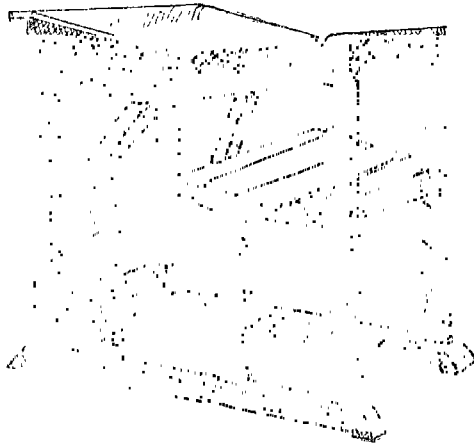
دراینجا بیمورد نیست جدول صفحهٔ پشت راکه برای تهیهٔ میز و

میز وصندلی یکنفری که دربعضی ازدبستانهای فرانسه بکار میبرند .

نیمکت بعضی ازمدارس آلمان ترتیب داده شده نقل کنیم . برطبق این جدول ازروی قد شاگرد درازی و پهنا وبلندی میز و نیمکت را میتوان تعیین نمود ودستور ساختمان آن را داد .
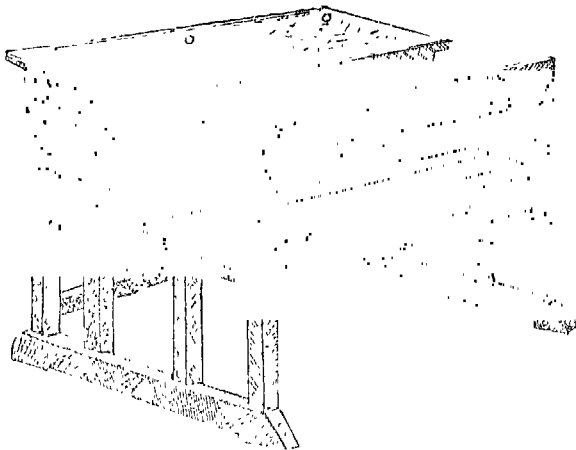
میز وصندلی دونفری که درآموزشگاههای فرانسه معمولست .

سن اطفال	٦ – ۸	۷ – ۹	۹–۱۰	۱۰–۱۲	۱۲–۱۳	۱۳–۱۵	۱۵–۱٦	۱٦–۱۸
قدطفل بسانتیمتر	۱۱۵–۱۲۵	۱۲۵–۱۳۵	۱۳۵–۱۴۵	۱۴۵–۱۵۵	۱۵۵–۱٦۰	۱٦۰–۱۵۵	۱٦۵–۱۷۰	بیش از ۱۷۰
بلندی نشیمن (نیمکت)	۳۲٫۳	۳٤٫۷	۳۷	۳۹٫۸	٤۲٫٦	٤۵٫٦	٤۸٫٦	۵۱٫۸
پهنای نشیمن	۲۳	۲٤	۲۵	۲٦	۲۷	۲۹	۳۱	۳٤
بلندی میز از نشیمن	۲۰٫٦	۲۱٫۸	۲۳٫٦	۲٤٫٦	۲٦	۲۷٫٦	۲۹٫۲	۳۰٫۸
پهنای میز بدون جای دوات	۲٦٫۵	۲۷٫۵	۲۸٫۵	۲۹٫۵	۳۰٫۵	۳۱٫۵	۳۲	۳۲
بلندی کل نشیمن و پشتی آن	۷۰٫۲	۷۲٫۲	۷٤٫۲	۷٦٫۲	۸۷٫۲	۸۱٫۲	۸۳٫۷	۸٦٫۷
درازی نشیمن یامیز برای هر نفر	۵۵	۵٦	۵۷	۵۸	۵۹	٦۰	٦۰	٦۰

اندازه‌ها بسانتیمتر تعیین شده است .

میز ونمیکت دونفری که درصفحهٔ ۱۹۰ گراور شده ازنمونه هائی است که برطبق اندازه های این جدول ساخته شده است .
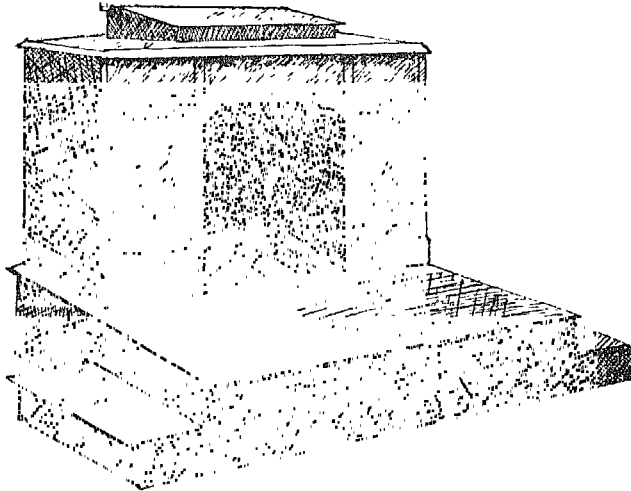
کرسی ومیز معلم که درآموزشگاه های فرانسه متداول است .

هوا

کودکانی که درکلاس مشغول‌تحصیل هستندباید هوای سالم استنشاق کنند واطاق درس باید باندازهٔ کافی در همه اوقات هوای بی عیب داشته باشد . میزان فعالیت وکار شاگردان بسته است بمقدار هوائی که درکلاس موجود باشد . همانطورکه مقدار قوه‌وکشش اتومبیل مربوط بمقدار بنزین و هوائی است که برای احتراق در آن موجود شود همانطور نیزکار انسان نسبت مستقیم دارد با میزان نان وگوشتی که صرف کند وهوائی که استنشاق نماید . از طرفی دیگر در هوای فاسد شاگردان از حالت طبیعی خارج می شوند و درس را نمی فهمند وجوابهائی که می دهند بی‌مغز وبی معنی است وچه بسا امراض

ریوی که در نتیجهٔ تنفس در هوای فاسد عارض میشود .

برای جلوگیری ازفاسدشدن هوا باید اولاً درکلاس بتناسب حجم هوائی که دارد شاگـرد جای داد . البته این قاعده بـرای زمستان یعنی بهترین فصل تحصیل است زیرا درآنموقع هوا سرد و در وپنجره بسته است ومنفذی برای تبدیل هوا نیست .

مطابق حسابی که شده هر نفر در ساعت احتیاج به پنج مترمکعب هوا دارد وعدهٔ شاگرد درکلاس بتناسب آن باید پذیرفته شود .متأسفانه درآموزشگاههای ما این مسئله رعایت نمیشود ودر اطاقی که مثلاً شش درچهارمتر کف وچهارمتر ارتفاع دارد یعنی حجم هوایش ۹۶ مترمکعب است ومطابق قاعدهٔ فوق باید ۱۹ نفردرآنجا تحصیل کنند متجاوز از ۳۰ نفر شاگرد به تحصیل گماشته میشوند .

ثانیاً در بالای پنجره های کلاس درکتیبه باید دریچه‌ای گذارد که بآسانی بتوان‌بازکرد وباین‌وسیله راهی برای تبدیل هوای درون بابیرون تهیه‌نمودبدون‌اینکه‌جریان‌تندی‌دراطاق‌ایجادوموجب‌سرماخوردگی‌شود .

ثالثاً باید ترتیبی فراهم‌کردکه هنگام زنگ تفـریح هوای کلاس عوض شود وبرای این کارباید دو نفرمحصل‌رامأمور ساخت که بمحض بیرون شدن شاگردان جهت تفریح پنجره ها را بازکنند و پیش از برگشتن آنها ببندند .

طرز گرم کردن کلاس

یکی دیگر از شرایط مساعد برای تحصیل سرد نبودن کلاس در فصل زمستان است . درجهٔ حرارت باید ۱۸ درجه از میزان الحرارهٔ صد درجه باشد تا شاگرد براحتی بتواند کارکند . باضافه درجهٔ مذکور نباید دائماً در تغییر

باشد وگرنه موجب ناخوشی وسرما خوردگی میشود . اگر گرما از۱۸ درجه تجاوز کند هم سر شـاگرد سنگین میشود و هم بواسطهٔ اختلاف زیاد باهوای بیرون ممکن است غش بر او عارض گردد .

در امریکا واروپای غربی‌درجهٔ گرمای تمام عمارت رایکسان نگاه میدارند وعموماً از دیك بزرگی که در زمین کارگذارده اند بخـار آب جوش بوسیلهٔ لوله باطاقها و دالانها میرود و همین‌که در مجاور هوای سرد خنك وتبدیل بمایع شد بدیك مزبور برمیگردد .

در ایران بهترین وسیلهٔ گرم کـردن کلاس فعلا بخاری است ولی دیوارها وسقف بخاری آهنی باید ضخیم باشد تا هنگام سرخ شدن‌انیدرید کربنیك وبخار گوگرد (که درزغال سنگ موجود است) خارج نشود زیرا هردوسم است وشاگردان را درمخاطره می‌اندازد . در روی بخاری همیشه بایدظرف آبی نهادتابوسیله‌تبخیر ازخشك‌شدن‌هوا جلوگیری شود. شاگردان باید ازیك متر نزدیکتر ببخاری‌ننشینند وگرنه ممکن است از گرما نتوانند تحصیل کنند ویا هنگام تفریح بواسطهٔ تفاوت زیاد با هوای بیرون دچار سرما خوردگی وعوارض دیگرشوند .

ظرف آبخوری چون در شهرهای ایران لوله‌کشی نشـده وآب آشامیدنی تصفیه نمیشود باید درآموزشگاه هـا نهایت دقت را بعمل آورد کـه دانش‌آموزان آب آلوده نیـاشامند. پزشکان عموماً آب جوشیده را تجویز میکنند و در حقیقت جوشیدن آب وسیلهٔ آسانی است برای حصول اطمینان وحتی‌الامکان باید آن را در شهر ها بکار برد. اگـر در نزدیکی مدرسه چشمه ای موجود وآب آن گوارا باشد دیگر جوشاندن آب ضروری نیست .

علاوه بر خود آب که باید صاف وگوارا باشد هرشاگرد باید پیالهٔ

جداگانه برای آشامیدن داشته باشد تا درصورت وجود امراض موجبات سرایت فراهم نشود. چون آوردن وبردن پیاله اسباب زحمت است باید مکانی درمدرسه برای گذاشتن آنها تهیه دید تاهرشاگرد پیالهٔ خودرا در جای معین وبنمرهٔ معین بگذارد.

برای رفع اشکالهای فوق در ۱۳۱۲ برحسب دستور نگارنده آزمایشگاه مکانیك دانشسرای عالی یك ظرف آبخوری ساخت که بعضی ازآموزشگاهها برحسب دستور وزارت فرهنگ برای خود مانند آنرا تهیه کردند. نقشهٔ آن درصفحهٔ مقابل طرح واینك بشرح آن پرداخته میشود:

این ظرف که به بلندی ۸۰ وبه پهنای ۵۲ سانتیمتراست دردرون خود وسیلهٔ تصفیهٔ آب را دارد باین معنی که ۳۰ سانتیمتر ازقسمت فوقانی آن مجزی شده ودر آن ظرفی مانند آبکش قرار دارد که دارای سوراخ های بسیار کوچك است.

درظرف اخیر یك طبقه ماسهٔ نرم وروی آن یك طبقه شن و برروی شن طبقه‌ای از زغال بید وبرروی این طبقات سرپوشی مشبك باسوراخهای کوچك قرار گرفته است. آب معمولی را بر روی این سرپوش میریزند وآن بتدریج تصفیه شده وارد قسمت تحتانی ظرف یعنی منبع آب خالص میشود. اگر آب بیش از گنجایش منبع ریخته شود بوسیلهٔ لوله‌ای که بمنبع پیوسته است بطرف سطلی که درزیر ظرف قرار دارد جاری میشود وعلاوه براین لولهٔ مزبور وسیله ایست برای اطلاع از پر شدن منبع از آب. در وسط این ظرف یك لولهٔ استوانه ای قرار دارد که جای یخ است ودر این لوله تقریباً تا آنجا یخ میریزند که برابر باسطح آب تصفیه شدهٔ منبع باشد. برای خارج ساختن آبی که بر اثر
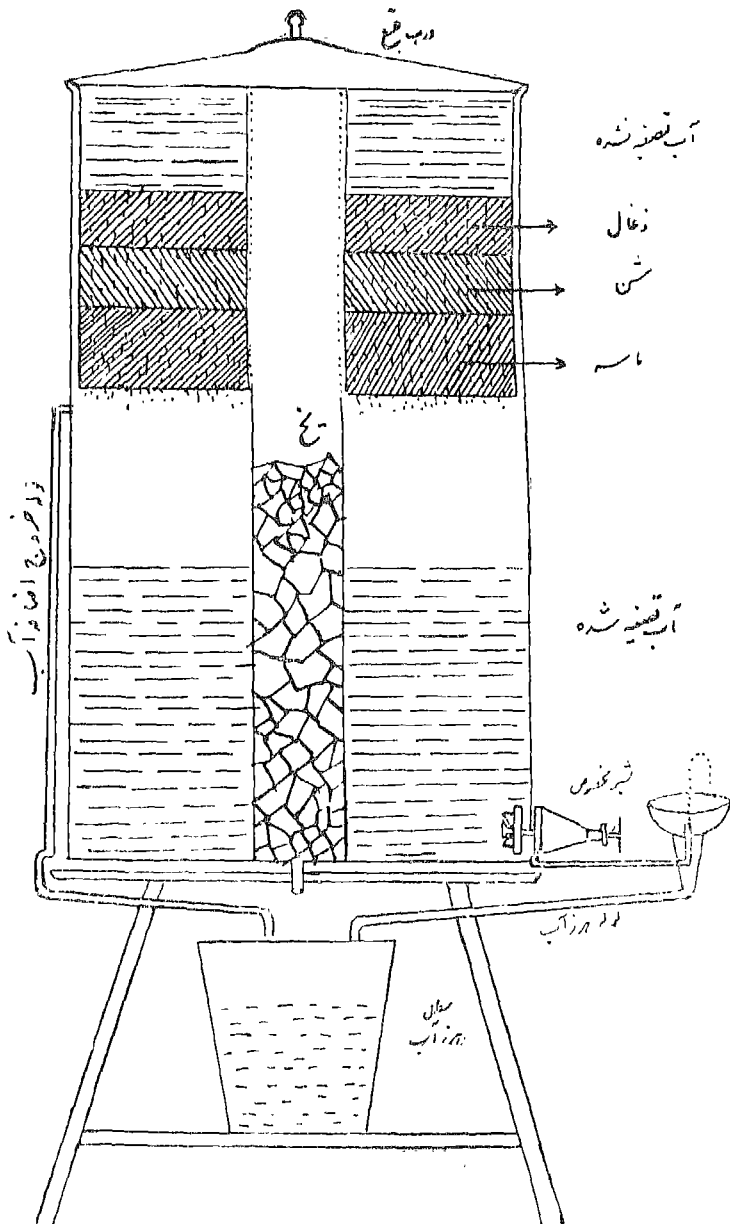
ظرف آبخوری که شرح آن درمتن ذکرشده است

آب شدن یخ پیدا میشود مخرجی درزیرلوله تعبیه شده که باچوب پنبه‌ای مسدود است و هنگام لزوم این چوب پنبه را چون بردارند آب بسطل زیر ظرف میریزد. آشامیدن آب این ظرف بوسیلهٔ شیری مخصوص و بدون لیوان و آبخوری صورت می گیرد. این شیر بدوقسمت تقسیم شده است: اول فنری که میتوان آنرا فشار داد وبعقب راند. دوم پستانکی که بوسیلهٔ لوله ای بمنبع پیوسته است وچون فنرمذکور درفوق رافشاردهند وعقب برند آب وارد لوله‌شده ازپستانك خارج میشود وبارتفاع آب منبع میجهد چنانکه میتوان دهان راروی آن گرفت و آب را آشامید پستانك دروسط جامی قرار دارد که آن را سوراخهائی است و آب زیادی بوسیلهٔ این سوراخها وارد لوله ای گردیده بسطل میریزد.

نقیصه های تن چون مدرسه باید برای تمام شاگردان شرایط مساعد ایجاد کند و بهمهٔ آنها فرصت مناسب برای کار بدهد لذا کسانی که از حیث چشم یا گوش ضعیف هستند باید مورد مراقبت خاص قرار گیرند.

اگر نقصی در بینائی شاگرد هست در جائی که مدرسه پزشك رسمی دارد باید بوسیلهٔ او معین کرد و در نقاطی که وزارت فرهنگ طبیب مخصوص ندارد معلم میتواند شخصاً بدین کار اقدام کند. مطابق نظر اهل فن(۱) چشم سالم حروف چاپ شده راکه درمربع های هفت میلیمتری محاط و بضخامت $\frac{۷}{۵}$ میلیمتر باشد ازفاصلهٔ ۵ متری میتواند بخواند. برای تعیین قوت وضعف چشم تابلوهائی درست کرده‌اند که در آنها حروف چاپی

---

(۱)-اقتباس از کتاب «علم تربیت» تألیف دومور Demoor و Jonkheere چاپ بروکسل (۱۹۲۵) صفحهٔ ۲۳۰.

باندازه های مختلف طبع ومعین گردیده است که هرسلسله رادرچه فاصله باید قادر بخواندن بود.تابلوهای مذکور همه جابفروش میرسد ومیتوان ازآنها تهیه کرده. طرز استعمال آنها از این قرار است که در روشنائی به بلندی چشم بفاصلهٔ۵ متر ازطفل آویخته شود. آنگاه بطفل دستورمیدهند جلوچشم چپ خود را بامقوائی بگیرد وباچشم راست حروف را ابتدااز درشت آغاز بخواندن کندتابرسدبحروف ریز.همین کاررانیز برای چشم دیگر میکنند . چشم عادی آنست که نصف حروف ریز را بتواند بخواند .وقتی قوهٔ چشم معین شد جای هرشاگرد در کلاس معلوم میشود .

راجع بطرز تعیین سنگینی گوش شاگرد را درپنج متری قرارمیدهند بطوری که رویش بطرف ممتحن باشد وهربار تنها یك گوش مورد آزمایش قرار گیرد. بشاگرد دستورمیدهند انگشت پهلوی شست رادرگوش دیگر بدون فشاربگذارد . اگر بپردهٔ گوش فشار وارد آیدتولید صدا میکند و مانع کارمیشود. در اطاق آرامی ممتحن باصدای آهسته از طفل پرسش هائی میکند وشاگرد بـاید باصدای بلند جواب دهد یا باو دستورهـائی میدهد(مانند : دسترا بالا ببریدـ دهان راباز کنیدـچشمهارا ببندید...) واو باید اجرا نماید . سیمون(۱) نخستین واضع تست هوش طریقهٔ ذیل را پیشنهاد کرده است : بشاگرد قبلاً بگوئید که تنها اعداد ۸ـ۷ـ۶ـ۵ـ۴ راجزو بیست وپنج رقمی که بعد خواهید گفت بکار میبرید واوباید یـك یك آنها را بعد ازشما بصدای بلند تکرار کند :

۵	٤	٦	٧	٦
٨	٥	٧	٨	٤
٤	٤	٦	٧	٦
٥	٧	٥	٤	٦
٨	٨	٨	٥	٨

(۱) Simon

هرشاگردی که بیش از پنج اشتباه کند گوشش مظنون است . همین که شدت وضعف شنوائی معین گردید جای شاگرد در کلاس معلوم خواهد شد .

دقت مخصوص

کودکانی که متوجه نقص بدنی خود باشند نسبت بآن بسیار حساس میشوند و آن را از دیگران پنهان میکنند . طفلی که مثلاً گوش سنگین دارد حاضر است درمقابل پرسش آموزگار وناتوانی خود (ازشنیدن سئوال او) هیچ جواب ندهد وبنظر گیج بیاید ولی سنگینی گوش خود را اظهار نکند . عده ای از شاگردان را هنگام پس گرفتن درس بیهوش و کند وحیرت زده تصور میکنند درصورتیکه بعضی از آنها یادرست نمی‌بینند یاخوب نمیشنوند . معلم باید اعتماد طفل را بخود جلب کند تا راز دار او شود و طفل هنگامی که تنهاست نقیصه های بدنی واشکالات خود رابرای وی نقل کند وبدین ترتیب بهترین شرایط واوضاع مساعد برای کار او فراهم گردد .

فصل دوم

وسایل وافزار آموزش

برای ایجاد شرایط واوضاع مساعد باید وسایل وافزارلازم راجهة تدریس وتعلیم فراهم ساخت . عدهٔ این وسایل بسیاراست وناچار باید از مهمترین آنها دراین فصل سخن راند .

۱ـ کتاب یکی از این وسایل مهم کتابست . درکشورهای متمدن درجهٔ اول که آموزگاران عموماً تحصیلات عالی کرده واز دانشگاهها بیرون آمده‌اند کتاب درس یکی ازوسایل ضروری است . در کشور ماکه پایهٔ دانش اکثرآموزگاران هنوز ازشش سالهٔ ابتدائی تجاوز نمی‌کند بطریق اولی وبحکم لزوم کتاب درسی مورد احتیاج است . کتاب درسی درحقیقت راه اجراء وعملی کردن برنامه را روشن میسازد وکمك بزرگی است برای معلم وتاحدی نقائص کار را رفع می‌نماید . ازطرف دیگر کتاب برای یاد گرفتن درس نهایت لزوم را دارد زیرا نکات مهم بیانات معلم درآن جمع است وهروقت ازنظر شاگرد محو شود میتواند بدان مراجعه کند . کتاب در حقیقت بمنزلهٔ معلم ثانوی است وشاگرد راهنگام لـزوم هدایت وراهنمائی کند . درسی که معلم گفته باتوضیح وتصاویـر و نقشه‌های لازم وموضوع های تکالیف نوشتنی وتمرین ومسئله‌هائی که در درس بشاگرد داده شده همه درکتاب بطورصحیح ضبط وموجود است .

کتاب مجموعهٔ نفیسی است‌ازمطالب مهم زیراکه‌هرمؤلف ومصنف برای تدوین کتاب زحمت بسیارکشیده تا مواد را مطابق قوهٔ شاگرد و

برنامهٔ رسمی مرتب نموده است . حرف ودرس معلم ویادداشتهائی که شاگرد در کلاس برمیدارد هرقدر هم سودمند باشد بواسطهٔ کمی وقت موجز ومختصر است وممکن نیست بتواند جانشین کتاب شود .

جزوه‌ای هم که درایران معلم بشاگردان املاء میکند درحقیقت بمنزلهٔ خلاصهٔ درس است وبرای تعلیم وتعلم کافی نیست . شاگرد باید درمدرسه وخانه شخصا مطالعه کند ومطالعه باید از روی کتاب صورت گیرد . پس از بیرون شدن ازمدرسه وفراغ ازتحصیل نیز کتاب بدردشاگرد میخورد زیراکه درزندگانی اغلب آدمی نیازمند بیاد آوردن مطالبی میشود که درمدرسه آموخته است . البته این مزایا وفوائد درصورتی محقق است که کتاب خوب ودارای اوصاف معینی باشد .

اوصاف کتاب درسی

در کشور هائی که درراه تمدن زیاد پیش رفته‌اند از آغاز عصرجدید درفکر تهیهٔ کتب درسی بوده‌اند وحتی درفرانسه باندازه ای بدین مسأله اهمیت دادند که مجلس شورایملی (کنوانسیون [1]) تألیف کتاب را بمسابقه گذاشت . در اروپا وامریکا امروز رقابت کتاب نویسان وکتابفروشان باعث شده که کتابهای درسی بسیارعالی بوجود آمده است . درامریکا کتابفروشیهای مهم همیشه چند تن متخصص آموزش و پرورش راکه بدرجهٔ دکتری رسیده باشند برای وارسی کتابهای درسی استخدام میکنند و باین جهة بهترین کتابهای درسی درآنجا تهیه میشود . درایران تاسال ۱۳۰۷ اقدام مؤثری دراین باب نشده بود وهرکس برطبق سلیقه وخیال خودکتابی نوشته درمدارس معمول میداشت وباینجهت اغلب کتابهای درسی شایستگی نداشت درمدارس بکار برده شود زیرا که دارای اوصاف ومزایای لازم نبود . کتاب درسی

---

(۱) convention

باید دارای اوصاف ذیل باشد :

نخست مختص شاگردانی باشد که آن را میخوانند یعنی با سن وقوه وفهم آنها تطبیق شود. اغلب مؤلفان کتابهائی برای دبستانها مینوشتند که از اندازهٔ فهم شاگردان خارج بود واز ناچاری وبیکتابی درمدارس متداول میشد . از این قبیل کتابها شاگرد استفاده نمیکند ــ قسمت مهم را ازغیرمهم تشخیص نمیدهد ــ هرقدر زحمت بکشد معلومات مبهم و نا مفهوم در دماغ او باقی میماند و سرانجام مغزش خسته و از تحصیل بیزار میشود .

دوم ــ کتاب درسی باید از حیث مقدار مطلب کوچك و از لحاظ درستی مطلب کاملاً محل اطمینان باشد . در کتابهای مدارس ابتدائی تنها مطالب مهم و لازم باید منظور گردد و برای هرمطلب توضیحات زیاد داده وشواهد و امثال بسیار آورده شود . مطالبی که هنوز بثبوت نرسیده وفرضیات وعقائد مبالغه آمیز نباید در کتب درسی نوشته شود .

سوم ــ برای سهولت و فهمیدن و یادگرفتن مطلب باید بر طبق نظم وترتیب معینی کتاب تدوین شده باشد . تقسیمات بزرگ و کوچك آن واضح وروشن . فهرست مندرجات آن مفصل ومشروح باشد تاباآسانی بتوان مطلبی که منظور است پیدا کرد . معلم وقتی میخواهد کتابی برای کلاس خود انتخاب کند باید مقدمه یا دیباچهٔ آن را بخواند و از عقیدهٔ مؤلف آگاه شود وهمچنین باید فهرست مطالب را ملاحظه کند و از محتویات کتاب و طرز طراحی مطلب مطلع گردد .

چهارم ــ ازحیث بیان و عبارت کتاب درسی باید روان وساده باشد یعنی از تعقید وکلمات مغلق ومهجور خالی باشد .

پنجم- کتاب درسی از حیث ظاهر باید زیبا ودلربا باشد . بویژه در دبستان ها کتاب باید طوری باشد که شاگرد حقیقةً آن رادوست بدارد واز صمیم قلب بدان رغبت داشته باشد . قشنگی کتاب باعث می شود که شاگرد درس را از روی میل یاد بگیرد و دقت در فراگرفتن آن کند . اصول بهداشت چشم حکم می کند که کتاب زیاد سفید وخط آن زیاد ریز نباشد . برای جلب رغبت کودك فصل های کتاب نباید دراز باشد تا زود زود بپایان رسد وحوصلهٔ شاگرد از درازی آن تنگ نشود . مطالب و اسامی مهم بخط درشت تر باید نوشته شود وتصویر ها ونقشه‌های درست ودلپسند باید متعدد ومربوط بمتن کتاب باشد .

جای خوشوقتی است که وزارت فرهنگ در سالهای اخیر بفکر این مسأله بوده و یك دوره کتاب درسی برای دبستانها ودبیرستانها تهیه و چاپ کرده که مزایای بسیار دارد و باید امیدوار بود که مؤلفان لایق در آینده کتابهای بهتر وکاملتر بنویسند تا وزارت فرهنگ مجبور نباشد کتابهای خود را در مدارس اجباری کند .

شمارهٔ کتاب در مدارس متوسطه معلم در تعیین شمارهٔ کتاب آزاد است . عموماً برای هر رشته کتابی معین میکنند . در مدارس ابتدائی در اروپا بطور کلی تعیین حد اقل عدهٔ کتاب با اولیای اموراست . در فرانسه کتابهائی که باید درکلاس شاگرد داشته باشد بموجب حکم وزارتی معین شده واز قرار ذیل است :

در کلاس اول و دوم : کتاب قرائت . کلاس سوم و چهارم پنج کتاب : کتاب قرائت ـ دستور زبان ـ حساب ـ تاریخ کشور ـ اطلس کوچك جغرافیا . در کلاس پنجم و ششم شش کتاب : کتاب قرائت ـ

دستور زبان ـ حساب ـ تاریخ عمومی ـ اطلس جغرافیا ـ تعلیمات مدنی واخلاق . داشتن این کتابها اجباری است . ولی معلم میتواند برشمارهٔ آنها بیافزاید . بدیهی است که نباید ازطرف دیگر عدهٔ کتاب را زیاد معین کرد زیرا هم شاگرد گیج میشود وهم بهای خرید آنها برای عدهٔ زیادی تحمل ناپذیر میگردد.

شمارهٔ کتابهائی که وزارت فرهنگ از۱۳۰۷ تاکنون برای دبستانها بطبع وبهای ارزان دردسترس همه گذارده ازاین قرار است :ازکلاس اول تاچهارم یك کتاب برای هر کلاس ـ در کلاس پنجم وششم دو کتاب قرائت برای دختران ویك کتاب تاریخ ویك کتاب جغرافیا .

طرز استعمال کتاب

البته طرز استعمال کتاب برحسب موضوع فرق میکند .کتاب قرائت فارسی را باید درتمام مدت درس بکار برد ولی درمواد دیگر اینطور نیست . دستورکلی که دراستعمال کتاب باید بمعلم داد اینست که همیشه درس را برطبق روش ونقشه وطرح کتاب بگوید تاشاگرد هنگام مراجعه متحیر نشود که درس خود را مطابق کدام ترتیب یادبگیرد و بخاطر بسپارد.ازهمین لحاظ است که باید حتی المقدور انتخاب کتاب را بعهدهٔ خودمعلم واگذار کرد تاسلیقه‌اش راباسلیقهٔ مؤلف وفق دهد وبتواندترتیب کتاب رادرتدریس خوداتخاذکند. در دبستانها ودورهٔ اول دبیرستان معلم باید درس خود را ازخارج برطبق دستور فوق بگوید و توضیحات لازم را بوسیلهٔ آزمایش و نوشتن روی تخته سیاه بدهد ودر صورتیکه وقت کافی باشد وادار کند یکی ازشاگردان از روی کتاب بخواند هنگامی که شاگرد می‌خواند معلم باید بمرور اصطلاحات دشوارو کلمات مشکل را بیان کند ومطالبی کــه درکتاب است با درسی کــه قبلاً داده

تطبیق نماید . درچهار کلاس اول مدارس ابتدائی بعد ازدادن درس‌زبانی خواندن کتاب حتمی وضروری است ولیکن در کلاسهای آخر مدارس ابتدائی بویژه کلاسهـای‌متوسطه خواندن وتشریح کتاب منوط بـداشتن وقت است .

کتاب ودرس

باوجود تمام‌فوائدومحسناتی که‌برای کتاب‌شمرده‌شدبایداعتراف کرد که کتاب جـای درس معلم رانمیتواند بگیرد . هیچوقت بتنهائی از روی کتاب نمیشود دانشی را آموخت وبه‌پایه‌ای‌نایل شد . در دبیرستان وبویژه در دبستان نمیتوان بدون درس معلم تحصیل کرد. کتاب در دست معلم مـانند افزاراست دردست کارگر. هرانـدازه دست افزارخوب باشد نمیتواند جانشین کارگرشود . کتاب هم هر اندازه نیکو باشد ممکن نیست جاگزین آموزگار گردد زیرا که اولاً کتاب برای شاگردان کلاس مخصوص مدرسه معینی تدوین نشده‌بلکه بـرای عموم مدارس نوشته شده و برحسب اقتضای مکان واستعداد اطفال معلم باید بعضی ازمطالب کتاب را تکمیل وپاره‌ای را حذف کند . ثانیاً کتاب هراندازه هم ساده تألیف شده باشد دارای‌کلمات واصطلاحاتی است که شاگرد بدون تشریح وتفسیر ممکن نیست بفهمد . ثالثاًکتاب برای هـر مطلب یکی دومثال وتشبیه‌بیش نمیتواند داشته باشد والاحجیم و بزرگ میشود . معلم بایستی امثال متعدد بیـاورد وتشبیهات مختلف بکند تا شاگردان خوب مطلب را بفهمند و فـرا گیرند . رابعاً کتاب هرانـدازه ظریف وقشنگ باشد جامد وبیروح است وکار زبـان معلم‌را نمیکند و تهییج‌نمینماید وتنها برای قوهٔ حافظه مفیداست . باخواندن کتاب‌چون مکالمه ومباحثه ومذاکره ای در میان نیست قوهٔ ممیزه هم‌رشد نمیکند.

یادآوری مهم

اغلب‌ازشاگردان دبستان ودبیرستان وقتی تغییر کلاس میدهند یا ازمدرسه خارج میشوند کتابهای خود را میفروشند. بایداز این کار آنها را منع کرد زیرا اولا اصول بهداشت غدغن میکند که‌کتاب مستعمل را بفروشند وباین ترتیب بدست دیگری برسد چون ممکن است صاحب آن امراضی داشته باشدکه بوسیلهٔ کتاب بدیگران سرایت‌کند . ثانیاًباید بشاگرد فهماندکه‌کتاب درسی یادگار ایام کودکی وروزگار جوانی اووبعدها پشیمان خواهد شدکه چنین یادگار پربهائی را از دست داده است . ثالثاً پس از بیرون شدن از مدرسه ونداشتن معلمی که نیازمندی و اشکالات او را رفع کند تنها کتاب بیاری او خواهد شتافت .

۳- تختهٔ سیاه دیگر از افزار و وسیلهٔ آموختن تختهٔ سیاه است‌که ممکن است به شکلهای مختلف درآید . بعضی اوقات تخته یك پارچه است . گاهی دو لنگه است ودوریك لولا می‌چرخد . گاهی هم آنرا روی سه پایه‌قرار داده وبرحسب اقتضا بالامی‌برندوپائین‌میآورند . نوع دیگر تختهٔ سیاه‌که بدستور نگارنده درمهر۱۳۱۱ در دانش سرای عالی ساخته شد تختهٔ دیواری است . قسمتی از دیوار اطاق درس را که برابر چشم شاگردان است بسیار صاف نموده وبا صفحه هـای شکستهٔ گرامافون ورنگ سیاه وروغن مخصوصی آنرا برای تحریر آماده کردند .

چون نتیجهٔ بسیارخوب ازاین آزمایش گرفته شد وزارت فرهنگ آن را از ۱۳۱۲ ببعد درمدارسی که عمارت آن متعلق بدولت است معمول داشت .

سود تختهٔ سیاه بسیار است : اولاً موجب سهولت آموختن‌است

زیراکه وقتی معلم چیزی بر آن نوشت بواسطهٔ درشتی خط همهٔ شاگردان دریك زمان می بینند واستفاده میکنند و از این راه مقداری وقت صرفه جوئی میشود.

ثانیاً مطالبی کـه معلم میگوید ودر روی تختهٔ سیاه نشان میدهد کاملا روشن میشود وشاگرد زود ملتفت میگردد. ازطرف دیگر بچیزی که روی تختهٔ سیاه نوشته شده یاتصویری که رسم گردیده هر نوع تغییری ممکن است داده شود.

ثالثاً همینکه مطلبی روی تختهٔ سیاه به شاگرد نشان داده شد بهتر و آسان ترفرامیگیرد زیراکه بیشتر توجه ودقت میکند وحواسش بهتر جمع میشود وچشمش در یادگرفتن درس باو کمك مهمی میکند.

غیرازفوائد عمومی مذکور تختهٔ سیاه برای هرموضوعی ازبرنامه سودمند وبلکه ضروری است. در تعلیم نوشتن آموزگار حروف را در روی تختهٔ سیاه جلوی چشم شاگردان مینویسد وباین ترتیب حرکاتی راکه دست باید بکند بآنها نشان میدهد. درمشق خط ونقشه کشی و نقاشی معلم سرمشق راروی تخته مینویسد ومیکشد. درحساب وجبر وهندسه معلم ارقام و صورت مسئله را در روی تخته مینویسد واشکال هندسی را رسم میکند وقضایای هندسی را بثبوت میرساند. درفیزیك وشیمی وتاریخ طبیعی معلم تصویرهای لازم وشکل اسبابهائی که درآزمایشگاه مدرسه نیست روی تخته می کشد وآزمایشهائی که باید کرد از روی شکل نشان می دهد. همین طور هنگام آموختن دستور زبان مثالهارامی نویسد و در مورداملاء لغتهای مشکل را ـ درمورد جغرافیا نقشه را میکشد ـ درمورد تاریخ نقشه وطرح درس وجدول های تاریخی را رسم می کند ...

جای تخته در کلاس

این همه فایده که برای تختهٔ سیاه ذکر شد برای این است که از آن بهره مند شوید و هر اندازه ممکن است آنرا بکار برید . استفادهٔ شاگردان در صورتی است که جای تختهٔ سیاه در کلاس نیك ومناسب باشد (چنانکه درگراورصفحهٔ۱۸۸ این مسئله هویداست) • برای اینکار باید شرایط زیررا در نظر گرفت: تختهٔ سیاه باید

۱ ــ در برابرشاگردان وجلو روی آنهاباشدتا همه بخوبی ببینند .

۲ ــ دردسترس معلم قرارداده شده‌باشدتا بتواند هرچه میخواهد بآسانی روی آن بنویسد وهر تصحیحی که لازم بداند از تکلیف بکند •

۳ ــ بارتفاعی ازکف کلاس باشدکه بطورکلی دست شاگردان بهمه جای آن برسد•

٤ ــ طوری باشدکه روشنائی از برابر تختهٔ سیاه یا از جلو روی شاگردان داخل اطاق درس نشود وگرنه چیزیکه در روی تخته نوشته شده باشد شاگردان نمی‌بینند .

٥ ــ برای کلاسهای ابتدائی بعضی اوقات لازم میشودکه یك طبقه از شاگردان دور تخته گردآیند وطبقه های دیگرمشغول کار دیگرباشند درآن صورت باید این مسئله را نیز در تعیین جای تخته در نظر گرفت وطوری کردکه در اطراف تختهٔ سیاه بحدکفایت برای ایستادن یك عده شاگرد مکان خالی موجود باشد .

۳ ــ نقشه

علاوه بر اطلس جغرافیا که هریك از شاگردان برای یادگرفتن جغرافیا باید داشته باشد مدرسه باید حتی‌الامکان یك دوره نقشهٔ ایران و پنج قطعهٔ عالم و جهان نمای مسطح برای هر

کلاس فراهم کند تا بوسیلهٔ آنها بتواند درس خود را با روح نموده مطالب خود را مرکوز ذهن شاگردان کند ولی نبایـد تصور کرد که نقشه های مزبور برای آموختن جغرافیای مفصل کافی است . در کلاسهای دبیرستان معلم وقتی جغرافیای مفصل ایران را تدریس میکند باید هر قسمتی از کشور را که موضوع درس است خود در روی تختهٔ سیاه رسم کند و عوارض طبیعی وجای شهر ها ودیگر مختصات رانیز هنگام تعلیم در روی همان نقشه نشان دهد . برای چهار کلاس اول دبستان علاوه بر نقشه های مذکور باید تصویر عوارض جغرافیائیرا نیز بدیوار کلاسها نصب کرد و هنگام درس اصطلاحات را برای شاگردان بیان نمود.

در آموختن تاریخ نیز معلم بنقشه وتصویر نیازمند است ولی باید این نقشه ها وتصویر ها مطابق با حقیقت باشد وگرنه مسائل بـر خلاف حقیقت در دماغ شاگرد جای میگیرد واو را گمراه می کند . این نقشه ها وتصویر ها عبارتست مثلاً از تصویر آثار ملی وبناهای باستانی ومردمان بزرگ تاریخی وعکس یا نقاشی آنچه زندگانی گذشته نیاکان ما را روشن سازد مانند خانه واثاثیه وظروف وجامه و غیره . علاوه بـر تصویر های تاریخی تصویر جانوران وگیاهها وسنگها وپاره‌ای ازاندام های آدمی و طرز کار کردن آنها برای آموختن علم اشیاء و تـاریخ طبیعی سخت لازم است . برای تدریس زبان خارجه نیز اگر روش مستقیم انخاذ شود باید تصویر های بزرگ دیواری راجع بزندگانی روز گذار داشت وبشاگردان یاد داد مشاهدات خود را بزبانی که یادمیگیرند بیان کنند . اگر شاگردان در دورهٔ دوم متوسطه باشند مناسب تر آنست که تصویر ها بقطع کوچك وبشکل کتاب مخصوصی باشد که بتوان باخود بخانه بردیا به آموزشگاه آورد.

۴ - تکلیف کتبی

تکلیف کتبی عبارتست از کلیهٔ تمرینهای کتبی مانند خلاصه کردن متن کتاب قرائت - انشاء - حل مسئله‌واعمال‌ریاضی- پروراندن موضوع های تاریخی وجغرافیائی- رسم کردن نقشه بدون رنگ آمیزی - صرف کردن افعال وغیره . غرض ازتکلیف کتبی آنست که شاگرد قواعد و قوانینی که درکلاس یادگرفته بمورد عمل گذارد وشخصاً مبادرت بتفکر وتعقل و کار کردن کند . تکلیف کتبی مکمل ومتمم کتاب ودرس زبانی است .

فایده‌های آن

تکلیف کتبی هم برای معلم سودمند است هم‌برای‌شاگرد. اولا شاگرد چون میداند که ازروی تکلیف کتبی معلوم خواهد شددرکلاس درس راگوش داده یانه کوشش میکند تکلیف خودرا بادقت انجام دهد . بعلاوه درسر درس بحرف معلم توجه مخصوص میکندتابتواند ازعهدهٔ انجام تکلیف کتبی برآید. ثانیاً تکلیف کتبی کمك بزرگی‌است برای حافظهٔ شاگرد زیراکه مطالب درس‌بوسیلهٔ تکلیف کتبی درذهنش روشن وجای‌گیر میشود . تمام آموزگاران و شاگردان معتقد هستند که عموماً درس را وقتی خوب یاد میگیرند که تکلیف کتبی‌راجع بدان‌بجاآورده باشند . ثانیاً تکلیف کتبی موجب بروز استعداد شاگرد میشود زیراکه درانجام تکلیف کتبی شاگرد مجبوراست شخصاً تفکرکند وباین ترتیب قوای خودرا بسنجد واندازه‌گیرد وعادت کند به‌پیداکردن فکر وداشتن‌استقلال فکری .

رابعاً بوسیلهٔ تکلیف کتبی معلم قوهٔ شاگردرا بدست می آورد و میفهمد قوهٔ ابتکارش چه اندازه‌است و ترقیاتش ازچه قرار و در کدام رشته ذوق مخصوص دارد . خاصتاً در مدارس دهکده ها که چند

کلاس (۱) بعهدهٔ یك معلم واگذار میشود تکلیف کتبی وسیلهٔ ترتیب و تنظیم درس است . در این آموزشگاهها معلم ابتدا یکی از کلاسها درس میدهد و آنها را وادار میکند یك تکلیف کتبی راجع بهمان درس انجام دهند و در مدتی که شاگردان مشغول بجا آوردن تکلیف هستند بتدریس کلاس دیگر میپردازد . جای تأسف است که باوجود این همه فایده معلمان ما بواسطهٔ گرفتاری در دادن تکلیف کتبی قصور ورزیده اند. باید امیدوار بود که آموزگاران جدید که برموز تربیت آگاهی پیدا میکنند از انجام این وظیفهٔ مهم غافل نشوند .

انتخاب موضوع

تکلیف کتبی درصورتی فایده‌های مذکور را دربردارد که موضوعش دارای اوصاف مخصوص باشد . آن اوصاف از این قرار است :

۱ ــ تکلیف کتبی باید اختصاص بشاگردانی داشته باشد که آن را انجام میدهند یعنی مطابق قوهٔ آنها باشد بطوریکه نه زیاد آسان باشد که وقت آنها بهدر رود نه زیاد مشکل که موجب خستگی دماغ آنها شود . بعلاوه همانطور که درس بتدریج پیش میرود تکلیف کتبی هم باید از حیث آسانی و سختی تدریجی باشد .

۲ ــ در انتخاب موضوع باید همیشه بقسمتهای سودمند و مهم برنامه پرداخت . در دبستانها بویژه باید بیشتر به عملی بودن موضوع توجه داشت

---

(۱) در توانگرترین کشورهای متمدن دبستانهای دهکده‌ها بموجب عدهٔ شاگرد بیك یا دو آموزگار واگذار شده است. اگر عده از چهل تن تجاوز نکند تمام کلاسهای ابتدائی را در یك اطاق جا میدهند و یکنفر معلم مطابق ترتیب فوق به پرورش آنها گماشته میشود. اگر عده به ۶۰ یا ۷۰ نفر رسید نصف کلاسها بعهدهٔ یکنفر و نصف دیگر بعهدهٔ آموزگار دیگر محول میشود.

ودید در زندگانی شاگرد بکدام دسته از دروسی که میخواند و کدام فصل بخصوص بیشتر نیازمند است آنگـاه موضوعهای تکلیف کتبی را از میان آنها برگزید .

۳ ـ تکلیف کتبی باید زیاد دراز ومفصل نباشد بلکه متناسب باشد باوقتی که بشاگرد میدهند . معلم باید بادقت حساب کرده ببیند شاگرد چقدر وقت لازم دارد وتکلیفی که میدهد باندازه‌ای باشد که در آن‌مدت کاملا انجام یابد وگرنه شاگرد یاتکلیف را بد بجا میاورد و همینطور به بیقیدی خو می‌گیرد ویا انواع حیله را بکاربرده تکلیف خود را ظاهـراً خوب جلوه میدهد درصورتیکه شاید اساساً درانجام تکلیف سهیم نبوده وبا تقلب کاغذی را پر کرده وتحویل داده است .

٤ ـ علاوه بردقتهائی که باید درانتخـاب موضوع بعمل آوردباید این نکته راهم درنظرداشت که غرض ازدادن تکلیف کتبی بشاگرد تولید اشکال برای اونیست بلکه مقصود اینست که شاگرد معتاد شود باستدلال واقامهٔ برهان‌وبیان مطلب . بنابراین باید موضوع تکلیف را خوب‌فهماند وحتی راه رسیدن بمقصودرا بوی نشان داد مثلاً اگر معلم حس کرد شاگردان قواعد وقوانینی راکه بآنها تدریس شده فراموش کرده‌اند یادر دانستن آن تردید دارند یانکات مهم موضوع را نمیتوانندبازشناسند باید بآنها بگوید وآنها را راهنمائی کند. بـالاخره شاگرد را بطرز نوشتن تکلیف و ترتیب صوری آن از حیث حاشیه و فاصلهٔ خطوط و قید نـام و تاریخ و غیره باید آشنا نمود تا ازهمان زمان مدرسه بنظافت ونظم و ترتیب عادت کند .

۵ ـ برای اینکه بتوان نسبت به عملی بودن موضوع تکلیف کتبی

واهمیت آن ومکرر نشدن مطلب مراقبت های لازم را نمود و همچنین برای اینکه تکلیف بتمام مواد برنامهٔ سالیانه مربوط باشد معلم باید موضوعهای تکلیف را در آغاز هرسال تحصیلی برای تمام آن سال تهیه و پیش بینی کند .

تصحیح تکلیف

تکلیفی که داده میشودباید تصحیح کرد . تصحیح هم منحصر بخاطر نشان کردن اغلاط و تعیین نمرهٔ شاگرد نیست بلکه عبارتست از اصلاح و تنقیح تکلیف و دستگیری شاگرد و جلوگیری ازتکرار خطا . تصحیح باید شاگرد را متنبه کند که کار خود را بهتر انجام دهد وباندازهٔ خود درس مؤثر در پرورش او باشد .

در کلاس همهٔ شاگردان بیك نحو تکلیف کتبی را بجا نمیآورند . بعضی زیادتر دقت نموده بهتر موفق میشوند و برخی کمتر ، بهمین جهة بهریك جداگانه باید معایب تکلیفش را خاطر نشان نمود . این نوع تصحیح را تصحیح فردی گویند . بعلاوه تمام شاگردان کلاس بایدبدانند چگونه تکلیف را بایستی انجام داده باشند واین تذکار باید بهمهٔ شاگردان یکجا داده شود : این طرز تصحیح را تصحیح جمعی نامند .

تصحیح فردی

معلم باید باکمال دقت ومراقبت تصحیح فردی را بجاآورد زیراکه شاگرد برای نوشتن تکلیف زحمت کشیده وزحمت او هراندازه کم باشد قابل توجه ومحل اعتناست . معلم قبل ازهرچیز باید دومسأله را موردتوجه مخصوص قراردهد : نخست آنکه تکلیف کتبی بادقت انجام شده واز حیث فکر ونظر و سبك نویسندگی ارزش داشته باشد . دوم آنکه ازحیث صورت ظاهر شاگرد مراقبت تام نموده باشد یعنی برگ یا دفتر تکلیف را پاکیزه وبا خط خوانا وبا حاشیه

تسلیم کرده باشد . معلمی که دراین قسمت غفلت روا دارد وسهل انگاری کند مقصراست زیرا که شاگرد ازعهد کودکی به بیقیدی و بی‌سلیقه گی خومیگیرد واین خو برای او درتمام عمر باقی میماند .

راجع به تصحیح بایدمعلم هم قسمت خوب تکلیف را خاطر نشان وتمجید نماید وهم قسمت بدرا گوشزد کند . البته این کاردرصورتی امکان پذیر است که معلم بادقت تمام تکلیف را مرور نموده باشد . ملاحظات ویادداشتهائی که در حاشیهٔ تکلیف راجع باغلاط میشود باید با مرکب سرخ باشد ومختصر وروشن وخوانا نوشته شود . نمره یعنی علامتی که حاکی از ارزش زحمت شاگرد است باید دربالای تکلیف گذاشته‌شود . دردبیرستان‌معلم‌باید حتی‌المقدور عقیدهٔ خودرا دربارهٔ هرتکلیف دریکی دوسطر دربالای برگ یادفتر اظهار کند .

کجا باید تکلیف را تصحیح کرد ؟ در دبستان بویژه در کلاسهای اول معلم مختار است که تصحیح فردی را در کلاس انجام دهد یادربیرون ولی در کلاسهای آخر دبستان و مخصوصاً در دبیرستان تصحیح تکلیف درسر درس غیر ممکن بنظرمیآید ومعلم باید دربیرون کلاس این وظیفه را اداکند .

تصحیح جمعی

معلم پس از آنکه در کلاس یا در بیرون تمام تکالیف را از نظر گذراند ملتفت میشود چه نقیصه‌هائی درکلیهٔ آنهاموجود است وآنهارا در کلاس درروی تخته سیاه بشاگردان خاطر نشان میکند و راه رفع آنها را ارائه میدهد . از این رو تصحیح جمعی مکمل تصحیح فردی است ودرحقیقت برای اینست که یك نکته چندین بار تکرار نشود ووقت بهدر نرود .

ه‍ـ امتحان یکی ازوسایل تعلیم امتحان است . امتحان برای آن ایجاد شده که معلم ازنتیجهٔ آموزش خود آگاه شود وبداندشاگرد درسش‌را فهمیده است یانه . اگرفهمیده بتدریس خود ادامه دهد واگر نفهمیده درمقام کشف علل برآید . اگرعیب در روش تدریس اوست رفع کند واگر شاگردکم هوش یا نسبت بدرس اودلبستگی ندارد بکلاس و مدرسهٔ دیگرش فرستد تاکاری انجام دهدکه مورد علاقه ومطلوب طبع او باشد .

بنابراین تعریف نباید برای طفل‌تولید اشکال نمود و ازاوپرسش هائی کردکه ازذهنش دورباشد . امتحان را نیزطوری باید انجام دادکه شاگردآنرا یك‌کار عادی بداند وازآن ترس و واهمه نداشته باشد پس هراندازه ممکن باشد باید از تشریفات آن‌کاست وبرعدهٔ جلسه های آن درظرف سال افزود .

بهترین نوع امتحان آنست که مرحله بمرحله باشد یعنی همین که مبحث معینی ازکتاب یاماده‌ای تدریس شد امتحان آن مبحث بعمل آید سپس بمبحث بعد پرداخته شود ودر امتحان ثانوی تاحدی که مربوط بحافظه وجزئیات است ازمبحث اول سئوال نکنند بلکه تاممکن است از مبحثی که بعداً تدریس شده امتحان بعمل آورند .

برای عملی کردن این اصل‌کافی است سال تحصیلی بسه یاچهار بخش تقسیم شود ودرهر بخش تمام مواد بتدریج (مثلاً ازقرار هفته‌ای یك ماده) امتحان شود . البته این نوع امتحان را باید کتباً بعمل آورد وگرنه وقت زیاد ازشاگرد ومعلم میگیرد . در عوض در آخرین امتحانی که در پایان سال تحصیلی میشود ممکن است زبانی‌نیزامتحان

کرد وباین ترتیب بهتر ازدقایق امر آگاه شد .

فوايد امتحان کتبی

امتحان کتبی درحقیقت تکلیف کتبی مخصوصی است که در اوقات معین سال باشرایط واحد وزیر نظر معلم شاگردان یك کلاس انجام میدهند ومعلم بوسیلهٔ نمره هائی که میدهد شاگردان را طبقه بندی میکند . امتحان کتبی چهار فایدهٔ مهم دارد :

نخست آنکه چون امتحان کتبی راجع بموادی است که در برنامه پیش بینی ودر آموزشگاه تدریس شده واوقات آن نیز قبلا معین واعلام شده است شاگرد باکمال جد مشغول مراجعه ومذاکره شده مطالب درحافظه اش منقوش ومرکوز میشود .

دومین فایدهٔ امتحان کتبی آن که شاگرد مجبور میشود تمام حواس خود را جمع کند و درمدت معینی بمقصود خود نایل گردد واین مسئله برای شاگردان مسامحه کار ومردد بسیار مفید است زیرا آنهـا را وادار میکند که کارمعینی را دروقت معینی انجام دهند وبدین ترتیب عادت کنند باتخاذ تصمیم واجرای آن . درمقابل این دوفایدهٔ بزرگ یك خطر بزرگ نیز موجود است :

در کلاسهای آخر دبستان ودر دبیرستان بواسطهٔ تعدد موضوعهای درس وزحمت زیادی که برای مراجعهٔ بدرس باید کشید شاگردان مجبورند بیش از اندازه کار کنند. بعلاوه ترس از امتحان هم درفکر آنها بی اثر نیست باین جهات شاگردان بی خواب میشوند ـ سردرد پیدا میکنند وبالاخره ازهمه اعصاب آنها ازحال اعتدال ونظم خارج میشود . اینست که علاوه بر رعایت نکاتی که در بالاذکر شد باید میان امتحانهای کتبی مواد مختلف که درعرض سال میشود فاصلهٔ کافی گذارد تاشاگرد وقت راحت پیدا کند

ومجال هم برای مراجعه داشته باشد.

سومین فایدهٔ امتحان کتبی اینست که امتحان محك بسیار عالی است ومعلم نیروی هرشاگرد را درهر رشته میسنجد واز روی برگهای امتحان کتبی ونمره‌هائی که میدهد جای او را معین میکند.

چهارمین فایدهٔ امتحان کتبی تولید همچشمی است درمیان شاگردان امتحان کتبی حس غرور شاگرد راتحریك میکند واو را وادار به کوشش وجهد مینماید ولی برای اینکه این رقابت مبدل ببغض وحسادت نشود معلم پس ازتصحیح فردی که باید حتماً درخانه بعمل آید برگهای امتحان را باید بشاگردان دهد که اغلاط واشتباهات خود را ببینند وبفهمند نمره ای که بآنان داده شده از روی استحقاق بوده تابطیب خاطر بپذیرند ونسبت بهمدرس خودکینه دردل نگیرند.

امتحان کتبی عموماً راجع است بفارسی وزبان خارجه وریاضی و علوم طبیعی وتاریخ وجغرافیا یعنی شش رشته ازدروس برنامه. ممکن است معلم درسر هردوماه که شصت روز باشد یك امتحان کتبی راجع بتمام مواد بعمل آورد . در این صورت فاصلهٔ میان امتحان کتبی دو رشته ده روز خواهد بود واین مدت برای مراجعه و حاضر کردن امتحان کافی است.

۹- کتابچه یکی از وسایل دیگر آموزش کتابچه است. تکلیف های کتبی راکه شاگرد بجا میآورد در کتابچه مینویسد. درمدارس متوسطه وعالی عدهٔ این کتابچه ها بسته بنظر معلم وشاگرد است ولی در دبستانها بعضی از معلمان تصور میکنند بهمان اندازه که تجزیهٔ مواد درس فهم درس را آسان میکند تکثیر عدهٔ دفتر نیز کار تکلیف را سهل مینماید. باین جهت ملاحظه میشود که برای هر موضوع یك دفتر تکلیف معین میکنند

وپاره ای اوقات برای هرفصل ازهر موضوع یك دفتر مانند دفتر جمع و دفتر تفریق ومانند آن . البته این ترتیب در آموزشگاههای ما معمول نیست بلکه دربسیاری از آنها بکار بردن کتابچه امرمجهولی است .

کتابچه فوایدی دارد که‌در اینجا بیان خواهد شد . این فوائدنشان میدهدکه نمیتوان ازآن صرف نظر کرد ولی ازطرف دیگر افزودن عدهٔ کتابچه دوضرر دارد یکی اینکه شاگردنو آموز گیج وپریشان خاطر شده کارش مشکل میشود ودیگر اینکه وقتی عدهٔ کتابچه زیاد شدهر کتابچه مدت مدیدی طول‌میکشد ودیر بپایان میرسد وباین جهت در دست طفل پاره وکثیف میشود. بنظر نگارنده در دبستان سه کتابچه برای فارسی وجغرافیا وتاریخ وحساب وهندسه وعلم اشیاءکافی است . این سه‌کتابچه عبارتست از دفتر روزانه ـ دفتر کلاس ـ دفتر امتحان . برای نقاشی و مشق خط هم دو دفترمخصوص لازم است .

دفتر روزانه دفتری است که‌شاگرد تمام‌تکلیف های کتبی‌روزانهٔ خود رابرحسب‌تقدم‌وتأخرزمانی در آن‌مینویسد .

دفترروزانه دفتری نیست که تکلیف ها در آن پاك نویس شود بلکه همان تکلیفی راکه شاگرددر نخستین‌بارمیخواهد بجا آورد در آن دفترمینویسد البته‌مانعی‌هم ندارد که طرح ونقشهٔ تکلیف را ازپیش روی‌برگ جداگانه بریزد سپس آنرا در دفتر برد چون روزی دوسه تکلیف در دفتر روزانه نوشته میشود زود بزود بپایان‌میرسد وکثیف وپاره نخواهد شدوشاگرد برگهای چرکین درپیش چشم نخواهد داشت .

فایدهٔ بزرگ این دفتر نیزاز همینجا ناشی است که شاگرد عادت میکند بنظم وپاکیزگی وخوش سلیقه‌گی . بعلاوه از ورق زدن این‌دفتر

میزان معلومات و پیشرفتهای شاگرد وعادتهائی که از حیث نظم و ترتیب و نظافت پیدا کرده معین میشود وروش آموختن آموزگار و رعایت برنامه یارعایت نکردن آن معلوم میگردد .

دفتر روزانه ازحیث کاغذ وجلد بـاید دارای اوصاف مخصوصی باشد . روی جلد تصویر هائی باشد که چشم شاگرد را خوش آیـد ودل اورا برانگیزاند . کاغذ دفتر نبایدزیادنازك باشد تا زیرقلم سوراخ وبآسانی ازشیرازه پاره شود. برای دفتر کاغذ ابری مناسب نیست زیرا مرکب در روی آن پهن میشود، ولی نازك وابری نبودن بسنده نیست : کاغذ باید خط دارباشد تاشاگرد براست نویسی خو کند.

دستوری که راجع باین دفتر باید بمعلم داد اینست که چون شاگرد همیشه بآموزگار خوداقتدا میکند آموزگار در تصحیح تکلیف وپاکیزگی دفتر ونوشتن نظر خودباید مراقبت تام کند . بایدکوشش کرد که هم دفتر ها شبیه بهم باشند وهم تکلیف هرروز از آن روز بعد بوسیلهٔ خط افقی که تمام پهنای دفتر را بگیرد جدا شود ـ تاریخ در وسط صفحه قید گردد ـ عنوان وموضوع تکلیف رابخط جلی بنویسند ـ برای فارسی در دست راست وبرای زبانهای اروپائی در دست چپ سه چهار سانتیمتر حاشیه بگذارند.

دفتر کلاس دفتر کلاس کتابچه ای است که تعلق بهمهٔ کلاس دارد ودر مدرسه نگاه میدارند وعبارتست از دفتری که هرروز یکی ازشاگردان کلاس بر حسب ترتیب حروف الفبا تکلیف هـای روزانهٔ خودرا بجای اینکه دردفترروزانه بنویسد در آن مینویسد ودستینه خودرا پای آن میگذارد .

این دفتر دوفایده دارد . نخست آنکه چون تکلیفهای شاگردان

کلاس پهلوی هم نوشته میشود تولید هم چشمی میان آنها میکند وهریك کوشش میکند تاتکلیفش بهتر ازمال دیگران شود • دوم آنکه دفتر مزبورحاکی ازپیشرفتهای کلاس است ونشان میدهدکه روش آموختن چگونه بوده وبچه نتایجی منتهی گشته است زیراکه ازروی تکلیف های کتبی شاگردان میتوان بخوبی استنباط کرد درجهٔ پیشرفت آنها درتحصیل چه اندازه بوده و روش تدریس خوب بوده یا بد بنابراین بازرسان آموزشگاه ومدیرمدرسه از روی این دفتر میتوانندارزش وپایهٔ آموزگار را تشخیص دهند •

دفتر امتحان این کتابچه دفتریست که امتحانهای کتبی در آن نوشته می‌شود . اگرسال تحصیلی راکه از ۱۵ شهریورتاآخر خرداد است بچهار قسمت مثلاً تقسیم کنند ودرهرقسمت که دوماه است ازتمام رشته‌های درس یك امتحان کتبی کنند در ظرف سال چهار امتحان کتبی راجع بهریك ازمواد نموده‌اند • این امتحانها باید دردفتر امتحان نوشته شود . روزهای امتحان کتبی قبلاً درآغازهر دوماه درمدرسه ودر هر کلاس اعلام شده وهمهٔ شاگردان ازبیش آگاه هستند .

عموماً درهر دوماه یك بار در همان ساعت که برحسب جدول ساعات باید فلان درس داده شود امتحان کتبی از همان ماده بعمل میاید وآموزگار دفتررا درخانه تصحیح میکند ونمره‌میدهد .

این دفتر دردبستانهای فرانسه از سال ۱۲٦۵ هجری خورشیدی (۱۸۸۷ میلادی) باین طرف اجباری است وباید دراداره مدرسه باشد و گاه گاهی برای اطلاع اولیای شاگردان فرستاده شود که پس ازملاحظه بازگردانند .این دفتر براستی چون تاریخچهٔ تحصیلات هرشاگرد است

ومراحلی که وی در تحصیلات پیموده است بخوبی نشان میدهد واز همین لحاظ روزی را که شاگرد درامتحان غائب بوده است باید در دفتر قید کرد .

بعلاوه شاگرد ازامعان نظر دراین دفتر وسنجش امتحانهای کتبی که درظرف سال داده ملتفت میشود که پیشرفت کرده یانه واین ملاحظه درهرحال اورا درتحصیل کوشاتر وجدی تر میکند .

۷- آزمایشگاه آزمایشگاه عبارتست از محلی که تجربه های علمی راجع بفیزیك وشیمی وتاریخ طبیعی در آن بعمل میآید بنابراین شامل اطاقهائی است که همه گونه آلات وافزار وموادلازم برای اجرای تجربه‌های مذکور در آن‌موجود است . عموماً آزمایشگاه دارای سکوی بزرگی است که در روی آن معلم اعمالی راکه میخواهد بمعرض نمایش میگذارد وتمام شاگردان با دقت نگاه میکنند . بعلاوه‌در هرآزمایشگاه بعدهٔ اشخاصی که باید عمل کنند سکوهای کوچکی بشکل میز هست که از کاشی فرش شده وروی هرسکو شیر آب وشیر گاز برای گرم کردن موجود است . دراروپا وامریکا عموماً دبستان‌ها آزمایشگاه مخصوص ندارد زیرا در آنجا تنها مقدمات فیزیك وشیمی وعلوم طبیعی تدریس میشود وبرای تجربه اسباب‌هائی بکار میبرند بسیارساده وارزان که اغلب آنها را خود آموزگار تهیه میکند ولی دبیرستانها و دانش‌سراها ومدارس عالی برای هررشته ازعلوم دارای آزمایشگاههای کامل میباشد .

بطورکلی تجربه های مهم را معلم در حضور شاگردان مینماید و تمام جزئیات کاررا مانند سوارکردن اسباب واحتیاطهای لازم برای جلو گیری از سانحه وطرز مشاهده وثبت نتیجه هارا بآنان نشان میدهد و آنوقت همه را مأمور وموظف میکند که همان اعمال را خودشان مجری دارند

ودر ضمن عمل بآن ها سرکشی کرده از نتایجی که بدست میآید پرسش میکندودر آخرجلسه نتایج‌را باهم‌سنجیده نتیجهٔ‌کلی را اعلام می‌دارد.هر اندازه شاگرد بکلاس های بالاتر برسد وپایهٔ معلومات ورشدش زیاد تر شود بتدریج او را درآزمایشگاه بحال خود میگذارند که شخصاً مبادرت بعمل کند ـ منتها برنامهٔ‌کار بانظر معلم ورئیس آزمایشگاه معین میشود تابمنظوری که مدرسه دارد نایل‌شوند. آزمایشگاه یکی ازوسایل ضروری آموزش وپرورش است وتدریس فیزیك وشیمی و علوم طبیعی بدون آن وبدون تجربه صورت نمیگیرد.

درآزمایشگاه اسرارطبیعت‌برآدمی مکشوف میشود وتفوق دماغ بشر بر طبیعت واضح میگردد. تجربه های علمی است که مسائل نظری را بر ما روشن میسازد وراه تحقیق مطلب وکشف را بر ما مینمایاند. برای بازکردن چشم وگوش ومعتاد نمودن شاگرد بتدقیق ومشاهده و نزدیك ساختن او بزندگانی حقیقی وعلمی ودورکردن او از خرافات و اوهام وسیله‌ای بهتر ازآزمایشگاه موجود نیست.

افسوس که اغلب مدارس ماآزمایشگاه ندارد وتمام مطالب بطور نظری تدریس میشود وباین جهة از فوایدی که سایر ملل از علوم طبیعی می برند ما برخور دار نمیشویم. تنها از ۱۳۰۷ باین طرف برای بعضی ازدبیرستانهای دولتی آلات و اسباب آزمایشگاه مختصری تهیه کرده‌اند ودر۱۳۱۱دردانشسرای‌عالی‌جهة‌فیزیك‌وشیمی‌وزمین‌شناسی وگیاه شناسی وجانورشناسی‌ومکانیك‌ساخته‌شده‌ودر دبیرستانها ودانش‌سرا های مقدماتی که‌از۱۳۱٤باینطرف‌در برخی‌ازشهرستانهابنا کرده‌اند آزمایشگاه‌نیز منظور داشته‌اند. وظیفهٔ هرمیهن پرست وفرهنگ دوست آنست که در ایجاد

آزمایشگا در مدارس‌دولتی وملی جدکند و ازهیچگونه اقدام درین راه دریغ ننماید .

۸- موزه برای سالهای اول دبیرستانها و برای دبستانها یکی از وسایل آموختن چیز هائی است که هنگام تدریس علم‌اشیاء باید بشاگردان نشان داد . جائی که این اشیاء را در آن گرد آورده طبقه بندی‌کرده باشند موزه نامند . البته‌نبایدتصور کرد که موزه را ساختمان جداگانه وجعبه آینه های متعدد ومیز های بیشمار لازم است بلکه بر حسب مقتضیات بودجه ونوع و محل آموزشگاه تغییر میکند . در یك دبستان ممکن است موزه عبارت باشد از یك قفسهٔ کوچك باچند کیسهٔ کرباسی وچند قوطی کوچك مقوائی . در دبیرستان می‌توان‌یك اطاق را بموزه تخصیص داد وعلاوه بر اشیائی که همه جا یافت میشود مجموعه‌ای از جانوران وگیاه ها در آن نگاهداشت .

فایدهٔ موزه این است که نگاهبان چیزهائی است که موضوع درس علم اشیاء وتاریخ طبیعی‌است . هنگامی که طریقه های‌حسی‌را درتدریس بکارمیبرند بهمان‌اندازه که طریقه های مذکور سودمند است وجودموزه نیز مفید بلکه ضروری است .

تأسیس موزه در ایجاد و تأسیس موزه باید بسیارکوشید . اگر در بودجهٔ آموزشگاه اعتباری برای تأسیس موزه نباشد آموزگاریا مدیرمدرسه میتواند بکمك شاگردان واولیای آنها موزه را برپاکند . مثلاً در دبستان شاگردی‌که پدرش بقال یاعطار یا رزاز است از اجناس دکان پدرخود ازهریك مقداری بموزه تقدیم میکند . شاگردی که‌پدرش نجار است چندجعبهٔ کوچك برای مدرسه میسازد . عموماً دانش آموزان ازته دل وباکمال اشتیاق حاضرند خدمتی بمعلم ومدرسه کنند .

از همین میل آنها باید استفاده نمود و برای مدرسه موزه تأسیس کرد و معلومات شاگردان را متکی برمشاهدهٔ چیزهـائی نمود که در زندگانی بدان نیازمندند .

اشیاء موزه وطبقه بندی آن

چیزهائی که برای موزه جمع آوری میکنند عبارت است ازمحصولات کشاورزی وپیشه وری هرمحل مانند جانوران وغلات وپشم وپنبه وابریشم وکتان ومصالح بنائی وانواع پارچه وچوب . بعلاوه درموزه باید مقیاسهای طول وسطح وحجم ایران را ازقبیل ذرع ونیم ذرع ذرع مربع وگرهٔ مربع وچارك مکعب ونیم ذرع مکعب وهمچنین مقیاسات وزن را از قبیل من وچارك وسیر ومثقال فراهم آورده مقیاسهای قانونی را نیز که برطبق اصول متری ازطرف وزارت اقتصاد ملی تهیه شده باید در موزه نگاهداشت ولی تازمانی که اوزان ومقادیر کنونی کاملاً منسوخ نشده باید هردونوع مقیاس راموجود داشت تاشاگردان هردورا ببینند ودرزندگانی دچار اشکال نشوند .

چیزهائی راکه در موزه گرد میاورند اگر طبقه بندی نکنند پیدا کردن آنها دشوار خواهد بود . طبقه بندی اشیاء موزه هم نباید سخت پیچیده و مشکل باشد بلکه باید بطریق ساده صورت گیرد تـا شاگردان نیز از فهم آن عاجز نباشند . یکی از راه هـای طبقه بندی این است که اشیاء را برحسب مورد استعمال آنها دریکجاجمع کنند مثلاً یك خانه از قفسه را تخصیص دهند به جامه یکی را بخوردنی ها یکی را بمقیاسها یکی را بمصالح ساختمان .
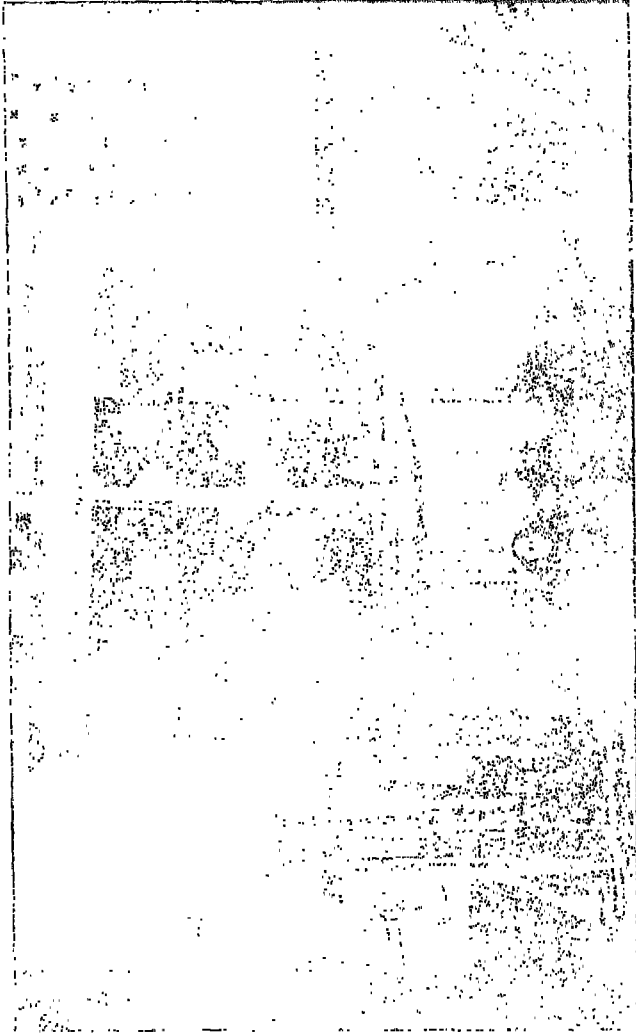
موزهٔ یکی از دبستانهای تولسا Tulsa در Oklahoma از کشورهای متحد امریکای شمالی ۰ شاگردان
واولیای اطفال این موزه را ایجاد کرده اند ۰

۹ـ کتابخانه

ازوسایل عمدهٔ آموزش وپرورش کتابخانه است که هم برای معلم ضرورت داردهم برای شاگرد. معلم نمیتواند تنها اکتفا بمعلوماتی کند که درمدرسه یادگرفته وشاید هیچگاه تجدیدو تکمیل نشده است بلکه باید پیوسته ازپیشرفتهای علوم واکتشافاتی کـه میشود آگاه گردد وبا احتیاطات لازم از آن اکتشافات وترقیات در تدریس خود سخن گوید . برای این کار باید کتابخانه‌ای باختیار او باشد تا هم برای تهیه ومطالعهٔ درس بکتاب های مختلف مراجعه کند و هم قسمتهائی راکه سودمند بداند برای شاگردان برگزیده درکلاس بخواند یا آنان را به بررسی آن راهنمائی کند .

کتابخانه برای شاگرد نیزکمال لزوم را دارد . کتاب‌هـای درسی برای پرورش شاگردکافی نیست. زیرا که تنها شامل رؤس مسائل است و مطالب آن محدود میباشد . شاگردباید معلومات خودرا بوسیلهٔ کتب غیر درسی تکمیل نماید وازهمان عهدکودکی به مطالعه عادت ومیل پیداکند تاهنگامی که ازمدرسه بیرون شد بخواندن کتاب ومجله رغبت داشته‌هم قسمتی ازاوقات بیکاری را صرف بررسی کتاب کند هم ازاوضاع واحوال دنیاوتغییرات وتبدلات آن بی‌خبر نماند .

نوع کتاب در کتابخانه

البته نوع کتاب برای دبستان ودبیرستان ومدرسهٔعالی فرق میکند ولی عموماً دوقسم کتاب در کتـاب خانهٔ آموزشگاه باید موجود باشد یکی برای معلم ودیگری برای شاگرد .

کتبی که برای معلم ضرورت دارد عبارت است از چندقسم فرهنگ ولغت فارسی وعربی وزبان های خارجه (فرانسه ـ انگلیسی ـ آلمانی-

روسی) - شاهکارهای نثر ونظم زبان فارسی - تذکره‌های مهم فارسی و عربی- مهمترین شاهکارهای نویسندگان خارجه یاترجمهٔ آنها- کتب راجع بموادبرنامه مانند ریاضیات وعلوم طبیعی وفیزیك وشیمی وجغرافیا وتاریخ که برای دورهٔ متوسطه وعالی تدوین شده باشد خواه بفارسی خواه بزبان خارجه - کتاب‌های جدیدی که راجع باکتشافات واختراعات تازه منتشر میشود ومانند آنها .

کتابهائی که برای شاگرد معین میشود و باید درکتابخانهٔ مدرسه حاضر کرد برحسب سن شاگرد وکلاس او تغییر میکند .

برای اطفال از ۷ سال تا ۹ سال (کلاس اول ودوم دبستانها) کتاب هائی باید تهیه دید که کوچك باشد وزود تمام شود تاآنهارا کسل نکند . قصه وسرگذشت‌های شیرین همیشه موجب سرگـرمی و شادی کودك و پرورش قوهٔ متخیلهٔ اوست . برای شاگردانی که درکلاس سوم وچهارمند یعنی سن آنها میان ۹ و ۱۱ است علاوه برقصه وحکایت که هنوز برای آنها لذت دارد کتابهائی باید حاضر کرد که در آنان قوهٔ ابتکار وابداع وکوشش وعمل ایجاد کند مانند شرح مسافرت های خارق‌العاده وشرح اکتشافات جغرافیائی در نواحی دوردست چون قطب های زمین وجزیره‌های اقیانوسیه وجنگل‌های افریقا . همچنین شرح وتفصیل بعضی ازجنگها که میان ایران وبیگانگان رخ داده موجب شوراندن کودکان میشود وترجمهٔ حال‌مردان بزرگ ایران باعث میشود که اطفال آنانرا سرمشق خود قرار دهند وچه بسا اشخاصی که ازخواندن شرح حال بزرگان به پایگاه بلند رسیده‌اند !

برای شاگردان کلاس پنجم وششم ابتدائی وسال های اول دبیرستان علاوه برداستانهای خوب که مضر باخلاق نباشد شرح مسافرت درکشورهای

همسایه یا در کشور های اسلامی دور دست یا تفصیل وقایع این عهد که مؤثر درحیات ایران بوده مانند جنگ بین المللی ۱۹۱۸- ۱۹۱٤ وظهور پهلوی واقداماتی که آن پادشاه بزرگ برای زنده کردن میهن وتبدیل آن بیك مملکت متجدد ومترقی کرده وجنگ بین المللی دوم وصدماتی که به مملکت ما وارد کرد بسیار سودمند است.

از سن دوازده ببالا باید کم کم درهای ادبیات را برروی شاگرد گشود وترتیبی داد که شاهکار های بزرگ را بتدریج مطالعه کند. خواندن ترجمهٔ احوال اشخاص بزرگ از گویندگان و نویسندگان و دانشمندان وشاعران وهنرپیشگان وجهان گردان نامی که خدمتهای نمایان کرده باشند ومردان بزرگی که پیشرفت کشور مرهون کوشش وعمل آنها بوده نیز برای آنها بسیار مفیداست وباید کتابهای مربوط بدان رادر کتابخانهٔ مدرسه جمع آوری کرد.

دراینجا باید یادآور شد همانطور که کتاب درسی خوب کم است کتابی هم که برای مطالعهٔ شاگردان باشد نادر است وهنوز نویسندگانی پیدانشده اند که برای شاگردان مدرسه کتاب بنویسند.

بنابراین کتابخانه های مدارس ما از این حیث فعلاً محدود واغلب کتابهائی که برای دانش آموزان تهیه میشود بزبان خارجی خواهد بود. درتهیهٔ کتاب برای کتابخانهٔ آموزشگاه باید دونکته را همیشه در مد نظر داشت یکی اینکه بزبان فارسی فصیح نوشته شده باشد واز حیث انشاء متناسب باسن واستعداد شاگرد باشد. دیگر اینکه کتابهای سیاسی در کتابخانهٔ مدرسه داخل نشود زیرا که آموزشگاه بویژه دبستان ودبیرستان تا آنجا که میشود باید ازجهان سیاست بر کنار باشد.
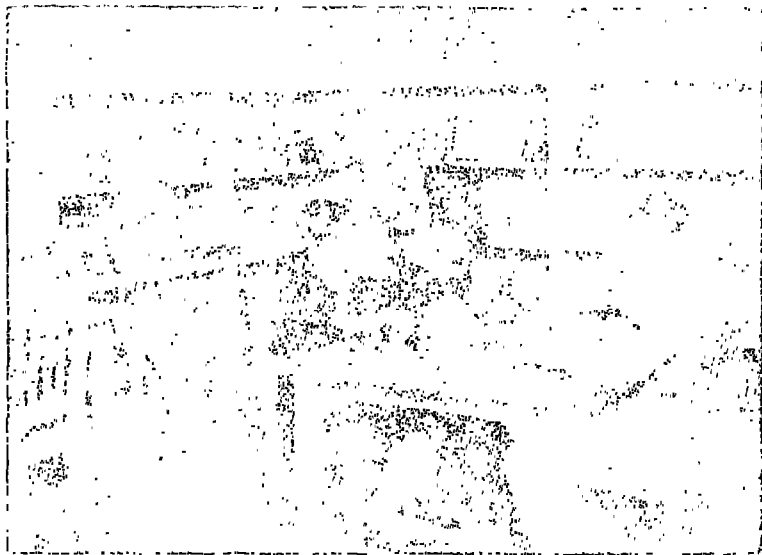
کتابخانهٔ دبستان او کلند Oakland در کالیفرنی (امریکای شمالی). شاگردان مشغول بررسی و پژوهش هستند.

تأسیس کتابخانه

نباید تصور کرد که همهٔ کارها را دولت باید انجام دهد. درست است که در بودجهٔ وزارت فرهنگ مبلغی باسم کتابخانه منظور شده و کتابخانهٔ کوچکی هم در بعضی از دبیرستانها بوجود آمده ولی در تمام کشور یك دبستان نیست که کتابخانهٔ مناسبی داشته باشد و کتابخانهٔ دانشسراها و دبیرستانها اغلب از یك قفسه تجاوز نمیکند.

در تأسیس کتابخانه باید طوری عمل کرد که اولیای شاگردان بدان دلبستگی پیدا کنند. اگر اهل خواندن و کتابند از کتاب های کتابخانه باید به آنها امانت داد و بدین ترتیب از آنها توقعاتی برای صحافی و تجدید جلد کتاب نمود. اگر هر شاگرد دبستان هفته ای یك ریال برای کتابخانه بیاورد ومثلاً مدرسه دارای ۲۰۰ شاگرد باشد در ماه هشتصد

ریال فراهم میشود که با آن متدرجاً میتوان کتابخانه را برپا و تکمیل نمود .

بعلاوه اشخاص نیکوکار و دست بازی هستند که حاضرند کمك باین قبیل تأسیسات کنند . باید آنان را بدین کار تحریص و تشویق کرد . چه ضرر دارد مثلا نام یکی از قفسه های کتابخانه را بنام فرهنگ دوستی خواند که یکصد جلد کتاب تقدیم کرده باشد .

اطاق مطالعه در همانجا که قفسهٔ کتاب گذاشته شده باید میز وصندلی برای معلم وشاگرد گذارد تا در مواقع معین بمطالعه بپردازند . بهترین مدارس آنهائی هستند که در روز یکی دو ساعت برای هر کلاس وقت مطالعه معین کنند وشاگردان همین که ازدرس فارغ شدند وبوسیلهٔ تنفس وتفریح خستگی خود را رفع کردند بکتابخانه بروند و بمطالعه بپردازند .

در بعضی از دبستانهای خوب امریکا در هر کلاس یك یا دوقفسه کتاب موجود است که برای بررسی شاگرد تهیه شده ودر آن باز و باختیار اطفال است . درساعاتی که آزادی دارند بمیل خود کتابهائی که شایق هستند برداشته مطالعه میکنند وهمینکه نیازمندی آنها رفع شد بجای خود میگذارند ولی در دبیرستانها عموماً کتابخانه دراطاق جداگانه است .

تهیهٔ اطاق مطالعه مانع نیست که هنگام تعطیل شدن کتابخانه بشاگردان کتاب امانت داده شود تا بخانه برده شب یا روزهای تعطیل را صرف خواندن کنند ودرساعتی که کتابخانه بازمیشود آن را پس دهند .

فصل سوم

سازمان مدرسه

کودکانی که در آموزشگاه گرد آمده‌اند ازحیث سال‌ونیروو گوهر واستعداد باهم اختلاف بسیار دارند . برای اینکه آنها را پرورش دهیم ودرس بیاموزیم باید سازمانی برای آنها قائل‌شد . لازمهٔ کار منظم وحاضر کردن اطفال برای عضویت جامعه اینست که برطبق اصول آموزش و پرورش مدرسه دارای سازمان خاصی‌باشد وگرنه ازاجتماع عده‌ای معلم وشاگردنتیجهٔ دلخواه گرفته‌نمیشود وبعکس ممکن است بی‌نظامی‌حاصل و وقت همه تلف شود . اگر مثلاً هنگام رفتن معلم بکلاس در فصل زمستان بخاری آتش نشده باشد یاساعت درس معلمی بامعلم دیگرتصادف کند یاهریك ازکارگذاران‌مدرسه درساعت معین بکارخود مشغول‌نشوند آیا انتظارتحصیل‌باید ازشاگرد داشت ؟ منظور ازسازمان مدرسه اینست که هریك ازافراد اعم ازشاگرد ومعلم بتواند ازمساعی وخدمات‌دیگران استفاده‌کند واز زحمت وآزار دیگران درپناه باشد .

این سازمان عبارتست از :

۱ ـ تعیین کلاس وعدهٔ آن .

۲ ـ طبقه بندی شاگردان وتقسیم آنها میان‌کلاسها .

۳ ـ تعیین برنامه برای هرکلاس .

٤ ـ تعیین جدول ساعات .

۵ - وضع انتظامات .

چهار فقرهٔ اول در این فصل مورد گفتگو قرار میگیرد و نظر باهمیتی که فقرهٔ پنجم در پرورش اخلاقی دانش آموز دارد در فصل جداگانه از آن بحث خواهد شد .

۱ - تعیین کلاس و عدهٔ آن

بموجب برنامه‌ای که در دیماه ۱۳۱۹ برای دبستانهای پسرانه و دخترانهٔ شهرها وقصبات وضع شده ٦ کلاس برای آنها مقرر گردیده است . چه در دبستانهای پسرانه وچه در دبستانهای دخترانه هر دو کلاس یك دوره تشکیل میدهند یعنی کلاس اول و دوم - کلاس سوم وچهارم - کلاس پنجم و ششم مکمل یکدیگرند.

بموجب برنامهٔ فعلی دبیرستانهای پسران که در آذرماه ۱۳۱۷ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده دورهٔ تحصیلات متوسطه شش سالست . مواد تحصیلی درپنجسال اول برای همه یکی است وسال ششم تقسیم به سه ادبی وطبیعی وریاضی میشود ولی کوشش کرده‌اند که مواد طوری تنظیم گردد که سه‌سال اول دبیرستان یکدوره راتشکیل دهد تافارغ‌التحصیل های این دوره درصورت تمایل بتوانند بآموزشگاه های فنی بروند .

برای دخترانی که بخواهند تحصیلات عالی کنند و وارد دانشگاه شوند برنامهٔ تحصیلی کنونی همان برنامهٔ متوسطه پسران است ومواد خانه داری وخیاطی را اضافه دارد ولی دخترانی که درنظر نداشته باشند بدانشگاه روند دورهٔ اول را مانند پسران تحصیل خواهند کرد وخانه داری و خیاطی را علاوه فرا خواهند گرفت آنگاه دورهٔ فنی دخترانرا که بیشتر جنبه عملی دارد ودوشیزگانرا برای بچه‌داری و تدبیرمنزل آماده میسازد خواهند آموخت .

چون تمام این برنامه ها از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشته بموجب فقرهٔ چهارم ازماده ۱۲ و بر طبق ماده ۱۳ قانون شورای عالی فرهنگ (مورخ اسفند ۱۳۰۰) تمام آنها قانونی است و باید بدان عمل شود بنابراین تکلیف مدارس کاملاً معین وواضح است .

درسالهای اخیر نیز چند باب کودکستان درکشور ازطرف مردم تأسیس شده ودر۱۳۱۲ یکباب نیز ازطرف وزارت فرهنگ درتهران ایجاد گردیده ولی چون عدهٔ آن در تمام ایران از سی باب تجاوز نمیکند دراینجا از آن گفتگو نخواهد شد . نکتهٔ قابل تذکر اینست که درعده زیادی ازدبستانها بجای شش کلاس هفت کلاس دائر کرده‌اند و آن را که قبل ازکلاس اول وبرای اطفال کوچك تر ازهفت سال است کلاس تهیه مینامند . کلاس تهیه در حقیقت میبایست جزو کودکستان باشد ولی عملاً اینطور نیست و شعبه‌ایست ازکلاس اول که شاگرد چند ماهی را برای خوگرفتن بمدرسه واجتماع در آنجا بسرمیبرد .

دوره‌های تحصیلی

در کلاس تهیه مبنای تعلیم باید محسوسات و مشاهدات باشد و قسمت اعظم وقت باید صرف پرورش و سرگرم کردن و قصه گفتن و خواندن سرود و نقاشی بسیار ساده وبازی دادن شاگرد بشود . آموختن و طرز گفت و شنود و نشست و برخاست وراه رفتن در صف و ورود بمدرسه و اطاق درس در این کلاس آموخته میشود . بعلاوه شمردن اشیاء ومقدمات قرائت نیزممکن است در اینجا تعلیم شود .

در دورهٔ اول دبستان یعنی درکلاس اول ودوم دستوری که معلم باید پیروی کند اینست که کم ونیکو درس دهد . در این دوره است که

پایهٔ آموزش وپرورش کودك نهاده میشود وپیشرفتهای آیندهٔ او مربوط بهمین پایه است. **اساس تعلیم وتدریس در این دوره باید بر مشاهدات شاگرد ومحسوسات وعملیات او باشد.** تولیدعشق به تحصیل ومحبت نسبت بمدرسه در این دوره باید آغاز شود. باید کاری کرد که طفل در محیط آموزشگاه شادمان واز شنیدن درس آموزگار محظوظ گردد. تمام کردارهای نیك واخلاق پسندیده از این دوره باید در نهاد او جاگزین شود زیرا هرعادت وطبیعتی که در سالهای اول دبستان پیدا کند در تمام عمر برای او باقی میماند.

در دورهٔ دوم دبستان یعنی در کلاس سوم وچهارم باید بیشتر به پرورش قوای عقلانی شاگرد توجه شود. در این کلاس باید شروع بکار انداختن قوهٔ ممیزه وقوهٔ استدلال کنند واو را راهنمائی بتشخیص حقایق وفراگرفتن معلوماتی کنند که برای دریافتن حقیقت لازم است. پرورش وجدان شاگرد باید در این دوره آغاز شود، آن هم بوسیلهٔ بکار انداختن قوهٔ منفعله و عقل. **تمام درسی که میدهند باید عملی باشد یعنی بوسیلهٔ کار کردن واشتغال بعملیاتی که کودك را بفهمیدن وقضاوت کردن رهبری کند** وی را برای زندگانی باید حاضر کرد بطوری که اگر مجبور شد بعد از کلاس چهارم دبستان را ترك گوید باندازهٔ کفایت هم اطلاعات ومعلومات مقدماتی برای دخول در زندگانی داشته وهم قوهٔ فهم وقضاوتش بحد کافی نمو حاصل کرده باشد.

دورهٔ سوم یا دورهٔ عالی دبستان یعنی کلاس پنجم وششم مکمل و متمم دورهٔ دوم است. در اینجا طرز آموختن فرق میکند واز مشاهدات ومحسوسات که ناگزیر اغلب اوقات در دورهٔ اول و دوم پایهٔ تعلیم است

بایداستدلال وتجرید و تعمیم وآزمایش را مبنای آموختن قرار داد و به
پرورش این قوای عقلانی پرداخت . ازلحاظ تربیت اخلاقی در ایندوره
باید بحواس درونی طفل‌توسل جست وحس‌تکلیف راباو فهماند وکیفیت
آن را برای وجدان روشن نمود ولی تمام اینکار باید بوسیلهٔ پند و
اندرز وسرگذشت های دل انگیز وسرمشق های عبرت‌آور صورت‌گیرد
تا مؤثرشود واثرش جاودان باشد .

در دورهٔ اول دبیرستان سن شاگرد بین ۱۴ سال و۱۷ سال است
واز اینرو دیگر محسوسات ومشاهدات بـرای فهماندن وآموختن‌کافی
نیست . دراینجا معلوماتی‌که شاگردازدوره دوم دبستان شروع‌بآموختن
کرده از نوآغاز میکند ولی بطور مبسوط ومکمل مثلاً حساب مبدل
میشود بجبر و مقابله و علم اشیاء بفیزیك و شیمی و تاریخ طبیعی .
در اینجاست‌که قوای عقلانی شاگرد باید تمام‌پرورش یابد واقامهٔ برهان
و تجرید و تعمیم را درست بجـا آورد . در این دوره حتی‌الامکان
بایدشاگردرادرانتخاب رشتهٔ تحصیلی وشغل آینده راهنمائی کرد
زیرا عدهٔ زیادی‌بمدارس فنی میروند و در آنها تحصیلات جنبهٔ اختصاصی
پیدا میکنند وهرشاگرد ناچار یکی ازآنمدارس را باید برگزیند . پس
چه بهتر که قبل ازورود بآنها طفل بداند انتخاب هریك از مدارس او را
بکجاخواهد برد ـ سودوزیانش ازچه قراراست ـ چه نوع بنیه ومزاجی
لازم دارد ـ آینده اش چگونه است . . .

کلاس آخر متوسطه به چهار شعبه تقسیم میشود : ادبی ـ ریاضی ـ
طبیعی ـ تجارتی . در این شعبه هـا مقصود تهیهٔ ادیب و دانشمند و
بازرگان نیست بلکه منظور آموختن مقدمات این رشته هاست بطوری

که محصل بتواند در دانشگاه یا دیگر مدارس عالی تحصیلات خود را به بهترین وجه تعقیب کند و ضمناً اگر پس از اتمام دوره دوم مجبور بترك تحصیل گشت بحدی در رشتهٔ خود توشه برگرفته باشد که در زندگانی وپیدا کردن راه گذران معطل نماند .

۴- تقسیم شاگردان بکلاس

وقتی عده کلاس ها معین شد شاگردان را باید برحسب نیرو وسال و اندازهٔ معلومات میان کلاسها تقسیم کرد ورنه ممکن است شاگردان نتوانند ازدرسها بهره برند .

تقسیم شاگردان بکلاسها باید باکمال دقت انجام گیرد . مسامحه دراین قسمت موجب بیهوده شدن رنج معلم وشاگرد وتلف گشتن وقت وعمر است . اگر مثلا شاگردی را در کلاسی بگذارند که قوه اش برای آن کافی نباشد هرقدر زحمت بکشد نمی تواند ازعهده انجام تکلیف و یادگرفتن درس برآید و ناچار ازهمدرس های خود بازمانده دماغش میسوزد واز تحصیل بیزار میشود . بالعکس اگر او را در کلاسی جای دهند که قوه اش فوق آن باشد بدون رنج نمره های خوب میگیرد وبدرسی که ازپیش میداند وبرای او چیز تازه ای نیست توجه نمیکند وباین ترتیب بکارنکردن خوی میگیرد .

اگر دقت کامل در تقسیم دانش آموزان بشود شاگردان هم قوه در یکجا گرد می آیند واز درس کاملاً بهره می برند - وسیلهٔ پیشرفت برای آنها فراهم است - کارمعلم بالنسبه آسانست . بعلاوه میان شاگردان هم چشمی تولید میشود وهمه کوشش میکنند گوی سبقت را ازهمدرسهای خود بربایند وچون تقریباً هم قوه هستند این رقابت سبب ترقی آنها میگردد.

راه تقسیم

بهترین وسیلهٔ تقسیم شاگرد بکلاس اندازه گرفتن هوش اوست . اگر تست هائی برای این کار تهیه شده باشد وهوش

کودکان را باآن اندازه گیرند وکسانی‌راکه تقریباً هوش مساوی دارند دریك کلاس جای دهند نتیجهٔ بسیار نیکو خواهد داد . اکنون که این وسیله در دست نیست باید متشبث بامتحان شد .

هنگام ورود بآموزشگاه اگر شاگرد ازپیش تحصیل نکرده باشد البته امتحان‌موردنخواهد داشت ومطابق مقررات آئین‌نامهٔ داخلی‌دبستان باداشتن شرایط لازم اورا در کلاس تهیه یا اول خواهند پذیرفت . اگر طفل دریکی ازمکتب خانه‌ها یامدرسه‌های غیردولتی تحصیل کرده باشد وبخواهد وارد مدرسهٔ دولتی شود برحسب مادهٔ ۱۱ قانون اساسی فرهنگ باید ازوی امتحان‌کرد ومطابق درجهٔ معلوماتش اورا بکلاسی که شایسته‌است‌فرستاد . کسانی که‌درآموزشگاههای دولتی‌تحصیل‌کرده وگواهی‌نامه قبول‌شدن‌درامتحان را ارائه دهند بی‌امتحان‌دردیگرمدارس دولتی پذیرفته خواهند شد .

درمواقع دیگر برای تقسیم شاگردان به‌کلاسها باید مطابق آئین نامهٔ داخلی مدارس مصوب شورای عالی فرهنك در دبستان ها سالی سه مرتبه‌درتاریخ‌معین درظرف چند روز امتحان بعمل آورد. دردبیرستانها فقط بمعدل نمراتی‌که شاگرد درظرف سال از معلمان خود میگیرداکتفا میشود . بدیهی است این ترتیب با طریقه ای که در فصل پیش ذکرشد مطابقت ندارد. راهی‌که درفصل قبل پیشنهاد شده مطابق عقایدی‌است‌که علمای بزرگ آموزش وپرورش‌نسبت بامتحان‌پیداکرده اند وباید کوشش کرد حتی‌الامکان آنرا عملی نمود .

علاوه برامتحانهای تدریجی ظرف سال می توان درپایان سال نیز امتحان سالیانه از تمام موادنمود . در این‌صورت باید عموماً دفترامتحان

کتبی عرض سال را در نظر داشت زیرا که ممکن است شاگرد در آخر سال کاملاً ازعهدهٔ امتحان برنیاید وحال آنکه درتمام سال خوب کار کرده درسهای خود را نیکو حاضر نموده باشد.

در دهات چون شاگردان دبستان از آغاز درهمانجا بوده اند و آموزگار کاملاً ایشان را میشناسد امتحان پایان سال اجباری نیست بلکه معلم از روی امتحانهائی که درظرف سال کرده میداند کدام شاگرد شایستهٔ رفتن بکلاس بالاتراست و کدام شاگرد شایسته نیست .

اگر معلم راجع بقوهٔ شاگردی در تردید است ونمی داند او را بکلاس بالاتر بفرستد یانه بهتر آنست که در کلاس پائین تر بگذارد وپس از یکی دوهفته اگر او را شایسته بالا رفتن دید بکلاس بالاتر بفرستد. در اینجا بیمورد نیست گوشزد شود که بعضی از اولیای کودکان شتاب دارند که فرزندشان زودتر کلاس را تمام کند وشاید در ظرف یکسال دو کلاس را بپیماید . بدیهی است که بهبودی و تندرستی شاگرد واصول پرورش حکم میکند که شاگرد مدارج تعلیم را پله پله بالارود وازاین رو باید درمقابل درخواست پدران ایستادگی کرد و صلاح کودکان را بآنها فهماند. درامتحان نه باید زیاد سخت بود ونه بسیار سست. اظهار نظر دربارهٔ معلم از روی امتحانی که شاگردان او داده اند دشوار است ولی در کلاس عادی که شاگردان دارای هوش متوسط باشند هرگاه بیش ازنصف آنها شایسته رفتن بکلاس بالاتر نشوند می‌توان گفت که معلم در انجام وظیفه قصور کرده است.

۴- برنامه آنچه را محصل باید درآموزشگاه انجام دهد برنامه معین میکند. برنامه یا دستور تحصیلی درحقیقت نشان میدهد وقت

شاگرد چگونه باید در آموزشگاه صرف شود . نخست آنکه مواد تحصیلی را برحسب منظورهائی که تعقیب میشود معین کنند . البته این منظور ها از لحاظ نیاز جامعه است و دربخش دوم گفته شد جامعه چه مقصود هائی از آموزش وپرورش دارد . هریک از آن مقاصد گنجاندن مواد وعملیاتی رادربرنامه ایجاب میکند که چون دربخش مذکورمفصلاً مورد بحث واقع شد دراینجا ازنو تشریح نمیشود .

اصل دوم آنکه رعایت ذوق وشوق شاگرد بشود البته دردبستان که برای عموم افرادتأسیس شده وپایه واساس کاردرآنجا گذاشته میشودو کودك هنوزمتوجه رشتهٔ معینی نیست ذوق وشوق اورا از راه اشتغال ببازی وسرود وموزیك وورزش وکاردستی ونقاشی بایدرعایت کرد ولی دردبیرستان هر قدرمحصل بکلاس بالاتر میرود عشق اوبمواد و رشته های تحصیلی باید مراعات گردد . اگر این اصل رعایت شود تمام رنجهائی که شاگرد تحمل میکند بنظرش رنج نیست واز صرف وقت ونیرو وجهد وکوشش دریغ ندارد بلکه پیوسته سعادت مند وخوش است وکامیابی او حتمی است . اگر توجه بدین اصل نکنند و در دورهٔ دوم متوسطه شعبه های فلاحتی وصنعتی وتجارتی وادبی وعلمی راتأسیس ننمایندکه لااقل تا حدی رعایت ذوق او بشود شاگرد باکراه وبی میلی و از ناچاری تحصیل خواهدکرد وسعادت مندی او از همان زمان کودکی از وی سلب میشود . کشوری کـه درآن بهتر از نقاط دیگر این اصل رعـایت شده امریکاست . در دبیرستان های خوب آنجادرحدود دویست وپنجاه ماده میاموزند ومحصل آزاد است که برحسب ذوق خویش پانزده ماده را از میان آنها برگزیند ودرظرف چهارسال تحصیل کند وامتحان دهد . درکشورما عموماً شاگرد

دورهٔ دوم متوسطه مجبور است شعبه ای راکه در مدرسهٔ او تدریس میشود بیاموزد - خواه بدان رغبت داشته‌باشد یانه ؛ اینست که ملاحظه میکنید عدهٔ زیادی یانمره های بد و متوسطه میگیرندو یااصلاً ازتحصیل دست میکشند .

اصل‌سوم آن‌است که‌ترتیب‌موادبرحسب‌رشدقوای‌شاگردان‌ومتناسب باسن‌وهوش آنهاباشد وگرنه درس‌بپیشرفت‌نخواهدکردورنج مدرسه‌بهدر خواهد رفت .

برنامهٔ تام در مترقی ترین مدارس دنیا بجای اینکه تمام وقت شاگرد صرف مواد مشخصی‌بشود ماننذزبان‌مادری وتاریخ وجغرافیاوحساب قسمتی از ساعات روز را صرف برنامهٔ تام میکنند.مثلاً کلاس سوم ابتدائی‌مدت دوماه روزی‌دوساعت‌صرف وسائل‌نقلیه‌میکنند. ازروی‌کتاب،تاریخ آن را مطالعه میکنند - بدستیاری همدیگر نمونه‌ای ازاغلب آنها میسازند - فواید و محسنات هریك را می‌سنجند . برای رسیدن به مقصودخویش درواقع هم قرائت‌کرده‌اند هم تاریخ‌خوانده‌اند، هم حساب‌کرده‌اند هم کار یادگرفته‌اند ، باتمام فوایدی‌که بر آنها مترتب است چون ابتکار - اعتماد بنفس - استقلال - همکاری ومانند آنها .

دریکی‌ازمدارس‌دولتی‌که درشهراسکارسدل (۱)نزدیك نیویورك معاینه‌کردم‌کلاس سوم همین موضوع وسایل نقلیه را برنامهٔ خود قرار داده‌بود وعکس‌صفحهٔ مقابل‌شاگردان را هنگام‌کار وعمل نشان میدهد .

کلاس‌دیگری‌که برنامهٔ تام رامعمول‌داشته بود کلاس پنجم مدرسهٔ اخلاقی نیویورك بود . این مرتبه موضوع آنها ایران بود . چون شرح

---

(۱) Scarsdale

شاگردان کلاس سوم دبستان اسکارسدل هنگام ساختن وسایل نقلیه

آن در کتاب دیگر (۲) بچاپ رسیده در اینجا بنقل آن اکتفا وعکسی که بدان اشاره شده عیناً گراور میشود .

این آموزشگاه در دل شهر نیویورک قرار دارد و مدرسه ای است خصوصی وغیر مجانی. یکی از توانگران آنرا ساخته و اثاثیهٔ آنرا داده و از ماهانه شاگردان که برای هریك سالیانه ششصد دولار است بودجهٔ آن تأمین میشود. پس از مراسم پذیرائی مدیرهٔ مدرسه مرا بکلاس پنجم ابتدائی برد. بیست و شش دختر و پسر در آن مشغول بودند. دیوارهای اطاق پوشیده شده بود از قلمکار و پارچه های ابریشمی ونخی که بشیوه کار اصفهان روی آن نقاشی کرده بودند و مقوا هائی که نقش قالیهای دورهٔ صفوی را نشان میداد. دریك طرف پردهٔ بزرگی آویزان بود باندازهٔ یك متر و نیم که از روی تصاویر یکی از پادشاهان هخامنشی کشیده بودند . روبروی آن پرده دیگری از سربازان دوره ساسانی بود. طرف دیگر نقشهٔ بزرگ ایران که شاگردان ترسیم کرده بودند آویخته بود. یك سو شمارهٔ بسیاری گراور نقاشی های ایران وسوی دیگر چندین کوزه وجام وتنگ که بتقلید ایران تهیه و نقاشی شده بود .

در روی میز معلمه دوازده جلد کتاب راجع بادبیات ایران - مسافرت در ایران - تاریخ ایران - هنرهای ایران چیده بودند. از معلمه پرسیدم چه شده است شما بفکر ایران افتاده اید. گفت از خود شاگردان بپرسید . یکی از آنها که نزدیکتر بود گفت در اول ژانویه امسال در روزنامهٔ تیمس نیویورك خواندیم که در لندن نمایشگاه هنرهای زیبای ایران گشایش یافته است. ماهمگی میل کردیم ایران را بشناسیم. از معلمهٔ خویش درخواست کردیم ایران راموضوع درس قرار دهد واو نیز پذیرفت . چند بار بموزهٔ مرکزی هنر به نیویورك و بروکلین رفتیم وتالارهائی که هنرهای زیبای شما را نشان میدهد یك یك بادقت تماشا نمودیم.

کتابهائی را که روی میز آموزگار ماست هر کدام بنوبت خوانده یم - هر یك مطابق سلیقهٔ خویش یکی از کارهای صنعتی مرز و بوم شما را تقلید کردیم .

نمونهٔ آنها روبروی شما یا بدیوارها آویزان یا بروی میز گسترده شده است. بمدیر نمایشگاه لندن خودمان نامه نوشته و این گراورها را از انجا خریداری کردیم. در ظرف چهار ماه اخیر روزی دو ساعت صرف شناختن ایران کردیم و در این مدت چند اشکال پیدا شد که نتوانستیم حل کنیم. از اینرو آموزگارمادر صدد برآمد تنی از ایرانیان را که در امریکا زیست میکنند بدینجا بخواند تا

---

(۲) یکسال در امریکا چاپ دوم تألیف نگارنده ص ۲۲۰ - ۲۲۱

کلاس پنجم « مدرسه پرورش اخلاقی نیویورک » و کارهائی که شاگردان بتقلید هنرهای ایران کرده بودند بدیوارها آویخته است. آموزگار دردست چپ بگوشه‌ای نشسته وعمدا خویشتن را ازصحنهٔ کلاس خارج ساخته است تا اهمیت شاگردان بیشتر واضح باشد. دانش آموزان راجع بایران از نگارنده پرسشهائی میکنند

اشکالات مارا رفع کند وسپاسگزاریم که دعوت مارا پذیرفته وامروز بدینجا آمده اید. ه همینکه من برصندلی نشستم عکاسی از در درآمد و با نیروی برق یك دم کلاس را روشن کرد و عکسی برداشت که در صفحه ۲٤٥ می بینید. از شاگردان پرسیدم چه میخواهید از ایران برای شما بگویم گفتند اگر رخصت باشد ما از شما سئوال کنیم مدت دو ساعت از من پرسشها کردند و من پاسخ گفتم برای نمونه چهار تای آنهارا که بیادم مانده مینویسم تا ببینید این کودکان یازده ساله چه اندازه وسعت نظر داشتند:

علامت شیر خورشید از کجا آمده و چه چیز را نمایش میدهد؟
تاخت و تاز عرب بر ایران بجز تغییر دین چه اثراتی داشت؟
از زردشت ودین وی چه آثاری در ایران امروز دیده میشود؟
اختلاف میان زبان فارسی و زبان عربی چیست ؟

سه چهار روز بعد بسته ای بمن رسید که حاوی عکسی که برداشته بودند بامضای شاگردان کلاس پنجم و یك نامه سپاس آمیز و سه چهار جلد کتاب که هر کدام را مجموع شاگردان کلاسی نوشته و چاپ کرده بودند که من همهٔ آنهارا باخود بایران آوردم .

امروز در مدارس مترقی امریکا روش پرورش همین است که ملاحظه کردید. آموزگار رعایت عشق و ذوق شاگردان رامیکند و آنانرا بکار و عمل و پژوهش راهنمائی میکنند نه اینکه تمام وقت آنهارا صرف خواندن و نوشتن و از بر کردن بنماید. نتیجه این میشود که آنها دلیری و ابتکار و استقلال و وسعت نظر پیدا میکنند و ما کمرو و ترسو و اتکالی میشویم . . .

برنامه های ایران

بموجب مادهٔ دوم قانون اساسی فرهنگ برنامهٔ مدارس ازطرف وزارت فرهنگ معین میشود . قانون شورای عالی فرهنگ مورخ اسفند ۱۳۰۰ تصویب برنامه را بعهدهٔ شورای مذکور محول کرده است ، چون ازطرف دیگر انتخاب اعضای شوری باوزیر فرهنگ است دولت بطور غیر مستقیم وضع کنندهٔ دستور تحصیلات است .

برنامهٔ دبستانها مشتمل است بر فارسی ــ حساب و هندسه ــ علم اشیاء ــ بهداشت ــ جغرافیا ــ تاریخ ــ اخلاق ــ شرعیات وقرآن ـ تعلیمات

مدنی- مشق‌خط - ورزش بدنی- هنردستی(برای‌دختران) .

دردبیرستان موادی‌که آموخته میشودعبارتست ازفارسی -عربی- تعلیمات دینی - زبان‌خارجه - تاریخ وجغرافیا - حساب وهندسه وجبر- مثلثات وهیئت(برای کلاس ٤و٥)-گیاه‌شناسی- جانورشناسی-زمین‌شناسی فیزیك - شیمی- بهداشت - مشق خط - ورزش - نقاشی- رسم (تنهـا برای پسران) وبچه داری وخیاطی وتدبیر منزل وخانه داری (تنهابرای دختران درسه کلاس اول) .

کلاسهای ششم متوسطه چون بشعب مختلف تقسیم گشته و برای هریك مواد اختصاصی منظورگردیده ازنام بردن آنها خودداری‌میشود .

اگر برنامه‌های فعلی ما دارای تمام معـایبی است که دربخش‌دوم تشریح شده برای مدیران ومعلمانی‌که تحصیلات یاتجربیات‌کافی ندارند دارای این حسن است‌که تکلیف آنها راکاملاً معین‌کرده ومتذکـرشده است هرماده را تاچه اندازه‌بیاموزند ودرکدام‌کلاس تعلیم‌کنند وهفته‌ای چند ساعت صرف آن‌کنند . اگـرهمین برنامه نیز برطبق اصول صحیح تدریس شود تا اندازه‌ای موجب پرورش بدن وروح شاگرد میشود .

پرورش بدن بوسیلهٔ ورزش وآموختن بهداشت (ضمن علم اشیاء وطبیعیات) وعمل‌کردن بقواعدآن باید تأمین‌گردد . تهذیب اخلاق از راه تدریس تعلیمات دینی واخلاق (ضمن قرائت فارسی) باید در نهـاد شاگرد جایگیر شود و وجدان او بوسیلهٔ پـرورش احساسات نشو و نما پیدا کند . قوای دماغی باتعلیم رشته‌هائی‌که دربرنامه قید گـردیده باید بسط حاصل‌کند بطوریکه درهرماده طفل ازجزئی به‌کلی و از معلوم به مجهول وازمقید به مطلق وازخصوصی به عمومی‌قدم بگذارد وجلوبرود .

آیا معلمان این نتیجه را ازبرنامهٔ کنونی می گیرند ؟ ...

۴- تعیین جدول ساعات

جدول ساعات عبارت است ازجدولی که معین میکند هرروز بچه ترتیب دروس باید داده شود و هر ماده را چند بار در هفته باید بیاموزند . از این تعریف لزوم جدول ساعات در مدرسه واضح میشود . اولاً بموجب جدول ساعات هر کاری منظماً ازروی ترتیب معینی در مدرسه صورت می گیرد . ثانیاً بـرحسب برنامهٔ رسمی واهمیت هردرس و فواید آن عدهٔ ساعات معینی از اوقـات هفتگی بدان تخصیص می یابد . اگرجدول ساعات درکار نباشد دومنظور فوق تأمین نخواهد شد .

فـوایدجدول ساعـات

اگر کلاس دارای جدول ساعات شدآموزگار مطمئن میشودکه وقتش بآموختن رشته‌های مختلف وفاخواهد کرد ومنظماً آنهارا درظرف سال درس خواهد داد . شاگرد نیز تکلیفش معین‌است وازپیش‌میداند هرروزوهرساعت چه‌درسی را باید حاضر داشته باشد .

فایدهٔ دیگر جدول ساعات اینست که اگر درساعت های متوالـی ماده های مختلف تدریس گردد تنوع مواد موجب رفع خستگی‌میشودو شاگرد درهردرس بادماغ تازه وبازحمت‌کمتر کار خود را انجام میدهد. بعلاوه جدول ساعات همیشه شاگـرد را مشغول نگـاه میدارد و خود این مسئله باعث نظم درکلاس خواهد بود زیرا عموماً وقتی‌که شاگـرد بیکاراست وتکلیف معینی ندارد آشوب میکند وبزشتی میگراید .

بالاخره جدول ساعات عامل‌بزرگی‌است درپرورش اخلاقی‌شاگرد زیراکه ویرا بوسیلهٔ عمل روزانه یعنی‌آمدن تفریح بعد ازدرس و آمدن

تمرین بعد از تنفس معتاد میکنند باینکه منظماً کار معینی را دروقت معینی انجام دهد .

یك نه و نه

نظر باهمینی که جدول ساعات در پرورش روحی واخلاقی شاگرد دارد درکشورهائی که دارای حکومت مرکزی‌است وهمه مقررات از طرف وزارت فرهنگ وضع و ابلاغ میشود قواعدی از طرف کارگزاران فرهنگ برای نوشتن‌جدول ساعات معین میگردد . برای نمونه مفاد دستوری که برای دبستان‌های فرانسه ازطرف وزارت‌فرهنگ آنجا در۲۸ دیماه۱۲۶۵ هجری‌خورشیدی صادرشده وهنوز معمول‌است دراینجاگوشزد میشود :

اوقات درس هرروز باید تقسیم شود بچند درس مختلف ودرمیان آنها باید تنفس باشد . سی‌ساعت درس‌که در ظرف هفته شاگرد باید بخواند برطبق دستور زیر باید تقسیم شود :

۱ ـ روزی یك درس مختصر راجع باخلاق ـ درکلاسهای یك تا چهار بوسیلهٔ نقل یاخواندن داستانهای اخلاقی ودرکلاسهای پنجم وششم درس مخصوص اخلاق .

ب ـ درس های مربوط بزبان مادری مانند قرائت و دستور زبان واملاء وحفظی وانشاء تقریباً روزی دوساعت .

ج ـ روزی یك ساعت تا یك ساعت ونیم برحسب اینکه کلاسهای مقدماتی یا عالی باشد بحساب وهندسه وعلم اشیاء تخصیص‌داده‌شود .

د ـ تاریخ وجغرافیا و تعلیمات مدنی تقریباًروزی یکساعت .

ه ـ درکلاسهای اول‌دبستان روزی‌یکساعت مشق‌خط ـ درکلاس های بالاتر که درضمن املاء می‌توان مراقبت درخط شاگردکرد از میزان

وقتی که باین کار اختصاص داده اند باید بتدریج کاست .

و ــ ورزش روزی یك بار یا لااقل دو روزیك باربعد از ظهر.

ز ــ هفته ای دو یاسه ساعت کارهای دستی.

ح ــ نقاشی هفته‌ای دویاسه ساعت .

ط ــ غیر از سرودی که هرروز بامداد در آغاز کار شاگردان باید بخوانند هفته‌ای یك یا دوساعت باید صرف موسیقی شود.

دراینجا لازمست این نکته یادآوری شود که مقصود از کلمهٔ «ساعت» واحد وقت که شصت دقیقه باشد نیست بلکه منظور مدتی است که درس بطول می‌انجامد . مدت مذکور در کلاسهای اول دبستانها ۲۰ الـی ۳۰ دقیقه ودر کلاسهای آخر ٤٥ دقیقه است ودر دبیرستانها ممکن است ۵۰ تا ٦۰ دقیقه باشد . دربرنامه های پسرانه ودخترانه که از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشته وهمچنین در دستور تحصیلات دبیرستان عدهٔ ساعاتی که بایدبهر رشته تخصیص داد معین گردیده وبضمیمهٔ خودبرنامه یاجداگانه بچاپ رسیده است .

دستور نوشتن جدول ساعات

علماء پرورش وبهداشت نیز قواعدی برای نوشتن جدول ساعات معین کرده اند که دانستن آن برای آموزگارسودمند وضروری است . اولاً بایدبهریك از مواد برنامه وقتی را تخصیص داد که ازطرف دولت معین شده است ، ثانیاً دروس اخلاقی وریاضی وانشاء ودستور زبان را باید در آغاز کار یعنی درزنگهای اول صبح یازنگهای اول بعد ازظهر قرار داد زیرا که این رشته‌ها زحمت ودقت بیشتر لازم دارد وبایددماغ تازه و آماده باشد. ثالثا طوری جدول ساعات رابايد نوشت که درسهای زبانی و تکالیف

های کتبی ـ تمرینات سخت وتمرینات دلپذیر ـ دروسی که بایدنشسته یاد گرفت ودرسیکه باید ایستاده آموخت همه متناوباً واقع شود .

رابعاً دروسیکه از حیث شکل یا معنی شبیه بیکدیگر است باید ازهم جداکرد ومیان آنها دروس دیگر قرار داد .

خامساً مدت درس را درهر کلاس باسن متوسط شاگردان باید متناسب کرد . جدول ساعاتی که مطابق دستور فوق تهیه شد باید بشکل جدول فیثاغورث باشد که دریك طرف روزهای هفته ودر طرف دیگر ساعات درس ذکرشود .

فصل چهارم

انتظامات

منظور از وضع انتظامات پرورش اخلاقی طفل است. شاگرد باید از دروس آموزگار و کوشش و اولیای آن در راه تعلیم و پرورش او استفاده کند و اوضاع مدرسه طوری باشد که هیچ یك از افراد بحقوق دیگری تخطی نکند و اگر کسی موجب زحمت دیگران شد اوجلو گیری کنند و بعکس اگر فردی خوب کارکرد و رفتارش پسندیده بود از او تشویق نمایند.

فشار بیرون از اندازه وسخت گیری بسیار وتنبیه باچوب وناز بانه وفلکه برخلاف اصول جدید تربیت است.

تنبیه بدنی

البته تنبیه بدنی فورا اختلالی را که در نظم مدرسه پیدا شده بر طرف میکند و انتظامات را مستقر میسازد و از این حیث کار مدیر و معلم را بسیار آسان مینماید ولی این نوع پرورش نتایج بدی در بردارد که باید مختصرا گوشزد کرد تافلسفهٔ وضع مادهٔ ۲۸ قانون اساسی فرهنگ که تنبیه بدنی را درمدارس ممنوع کرده است کاملا روشن شود.

نتیجهٔ تنبیه بدنی از دوحال بیرون نیست . یاکودك گردن بفرمان می نهد وهرچه میل زنندهٔ اوست انجام میدهد - بی چون وچرا میگردد وهرکس نسبت باو زور نشانداد منقاد وفرمان بردار است . یا ازچوب خوردن عاصی میشود واز اطاعت سرپیچی میکند و باو حالت طغیان دست میدهد بطوری که نسبت بجامعه وحکومت بدبین میشود و میخواهد

از آن انتقام گیرد. درصورت اول فردی برای جامعه بار آمده که اراده اش درهم شکسته ودارای شخصیت نیست ودرمقابل هرحکمی مطیع صرف است ولو این حکم برخلاف مصالح ملك وملت یا ازطرف بیگانه باشد. درصورت دوم یك فردیاغی وسرکش وشریر تحویل جامعه میشود که پیوسته موجبات زحمت رافراهم میکند ومخل انتظامات میگردد و شاید بوسیلهٔ تبه کاری انتقام خود را بگیرد .

میلی که مردم ومربیان وآموزگاران به تنبیه بدنی دارند ارثی است که از دوهزار وپانصدسال پیش بما رسیده است . نتیجهٔ تربیت با چوب وفلك یك نوع بردگی وبندگی است که از زمان هخامنشی تاکنون درافراد این ملت هویدا بوده وهرودوت تاریخ نویس یونان مکرربدان اشاره کرده است . مثلاً دریك جامیگوید که یکی ازمعایب عمدهٔ ایرانیان «عبودیت و بندگی بیحد واندازه و فرمانبرداری کورکورانهٔ آنهاست ... که بنظر مردم امروز متباین بامردانگی وشئون انسانی است (۱)» ودر جای دیگر خاطرنشان میکندکه « یکنوع فرمانبرداری مطلق وبا یك قسم تسلیم وانقیاد صرف بوسیلهٔ پرورش و عادت درنهاد افراد ایران متمکن شده بودکه هیچگاه تخلف ازآن بخاطر هیچکس نمیرسید(۲)»

درقرن های بعد نیزهمین عیب موجود بوده و گرنه باین آسانی ایران بدست اسکندر مقدونی وعرب ومغول نمی‌افتاد وچند صد سال از روزگار خود را درتحت رقیت نمیزیست(۳) .

---

(۱) و (۲) نقل از کتاب جرج راولین سن George Rawlirson موسوم به «هفت سلطنت بزرگ مشرق زمین درقدیم» جلددوم صفحهٔ ۳۱۹و ۳۲۰ چاپ شیکاگو (۱۸۷۵)

(۳) این مسأله بطور مشروحتر در کتاب نگارنده موسوم به « ایران نوین ودستگاه فرهنگ آن» ص ۸۷-۸۶ مورد بحث واقع شده است.

باید این نکته را در مد نظر داشت که عقیدهٔ نیاکان ما (۱) مبنی براینکه کودك طبیعتاًشریر وپلید است وباید اورا تحت فشار گذارد تا ذاتش اصلاح ونیکو شود خبط است. گذشته ازموارد استثنائی که عدهٔ قلیلی بدسرشت بدنیا میآیند وخبث را ازپدر ومادربارث میبرند وممکن است ازعوامل نامطلوب جامعه بشوند امروزمسلم است که کودك درخور تکمیل ودارای استعدادمی باشد وباید مانند روسو(۲) او را خوب دانست واعتماد بطبیعت اوداشت ومتکی براین اصل، مقرراتی برای حفظ انتظامات وپرورش او وضع کرد.

دو نوع مقررات

مقررات مذکور دو قسم خواهد بود: یکی راجع بکارهای جاری که هر روز صورت میگیرد و باید بهترین ترتیب را اتخاذ کرد که مقررات آن را شاگرد ملکه نماید تاهر آن احتیاج بتصمیم جدید و تردید و اتلاف وقت نباشد. اگر مثلاً اطفال بدانند جای آویختن کلاه وپالتو وچتر آنها کجاست و هریك نمرهٔ معینی داشته باشند تکلیف آنها معین است و دیگر میان آنها برسرجای لباس نزاع برنخواهد ساخت.

قسم دوم مقرراتی است روحی واخلاقی راجع باموری که محتاج بفکر و تصمیم است- راجع بکارهائی که شبیه بکارهای پیش نیست و شاگردان یا باید خود تصمیم بگیرند یامنتظر دستور معلم باشند ۰ طریق عمل ورفتار آنها بسته است باصول اخلاقی که درنهاد آنها متمکن شده – برویه و عقیده آنها نسبت بقوه حاکمه که دراینجا اولیای مدرسه است-

---

(۱) رجوع شود بتاریخ مختصر آموزش و پرورش چاپ سوم نگارش مؤلف ص ۳۱۲

(۲) Rousseau

بوفاداری آنها نسبت بآموزشگاهی که در آن پرورش می یابند. اگر فرضاً شاگردی نسبت بمعلم ستیزگی کند مدرسه چه وظیفه‌ای خواهد داشت و شاگرد را چگونه باید متنبه ساخت؛ اگر اسبابی گم شود مدیر ومعلم چه باید بکنند وصاحب آن چه راهی باید در پیش گیرد؟

مقررات جاری

منظور ازمقـررات جاری آنست که درکارهای اجتماعی وفـردی تکلیف آدمی معین بـاشد وثبات واطمینـان درامور حاصل شود. اگـر آموزگار نداند چه ساعت درس او بپایان خواهد رسید وبرای صرف ناهار کی بخانه خواهد رفت بانوی او نمیداند برای کی ناهار باید آماده باشد واگر آماده نشدممکن است در بازگشت بآموزشگاه تأخیر شود وشاگردان بلاتکلیف در انتظار او باشند. اگر شاگـردان ندانند چه ساعت کلاس آغاز میشود هریك زمانی بمدرسه رود ودرنتیجه هیچ گاه کلاس تشکیل نخواهد شد.

تعاون وهمکاری بادیگران و داشتن آزادی مستلزم اینست که مقرراتی وضع شود ورنه چگونه مدیر ومعلمان یك مدرسه ممکن است دست بدست داده عده‌ای راپرورش دهند ومدرسه‌ای راراه برند وهمینکه کار روزانه بپایان رسید آزادانه بامور شخصی خویش بپردازند؟

ویلیام جیمس (۱) در کتـاب اصول روان شناسی صفحهٔ ۱۲۲ می نویسد:

---

(۱) William James روان‌شناس نامی امریکا که در ۱۹۱۰ جهانرا بدرود گفته است.

ما باید هرچه زودتر بشود کارهای سودمندرا ملکه کنیم ... هرقدر بیشتر جزئیات زندگانی روزانه را بدست عادت سپاریم بیشتر قوای فکری ما برای کارهای مهمتر آزاد خواهد ماند. هیچکس بدبخت‌تر نخواهد بود از انسانی که بهیچ چیز معتاد نباشد مگر بعدم تصمیم- از کسانی که آتش زدن هر سیگار و آشامیدن هر فنجان چای - برخاستن وخوابیدن اووخلاصه آغاز کردن بهر کار کوچك مستلزم فکر و تصمیم خاص باشد. نصف وقت چنین آدمی صرف گرفتن تصمیم باتأسف خوردن راجع باموریست که بدون توجه و التفات باید خود بخود انجام گرفته باشد. اگرمیان خوانندگان کتاب من کسی یافت شود که هنوز وظایف جاری روزانه برای او عادت نشده باشد باید از این ساعت بدان قیام و اقدام کند.

مقدار مقررات

درعین اینکه داشتن مقررات بسیار لازم است نبـاید ازحد اعتدال بیرون شود.

اگر بسیار کـم باشد ممکن است بی‌نظمی وبی‌انضباطی وتأخیر درکار حاصل شود و اگر بسیار زیـاد باشد مایهٔ محو شدن قوهٔ ابتکار میگردد. باید درنظر داشت که معتاد شدن شاگرد برعایت مقررات جاری شکیبائی وبردباری بسیارلازم دارد. هراندازه مقدار این مقررات نزدیك بحدی باشد که بتوان تحمل کرد خوکردن بدان دشوارتراست. برای اینکه امری جزو مقررات جاری گنجانده شود باید اولاً آن امـر چند بار در روز تکرارشود ثانیاً از حیث صرفه جوئی دروقت و ممانعت ازبی‌نظمی سودمند باشد ثالثاً برای حفظ شاگردان مدرسه لازم باشد رابعاً عادتی که برای رعایت امرمذکور بایددرکودك ایجاد کـرد بخودی خود مهم ودارای ارزش باشد.

آئین نامه

مقرراتی راکه برای انتظام کارهای آموزشگاه معین میشود در بعضی ازکشورها مانند ایران وفرانسه ماده بندی کـرده

بصورت آئین‌نامه درمی‌آورند . آئین نامه نیز بر دوقسم است : یکی آئین نامهٔ وزارتی که دراردیبهشت ۱۳۱۹ برای دبستان‌ها درتحت ۱۱۲ ماده و برای دبیرستانها در ۸ آبان ۱۳۱۳ در تحت ۹۵ ماده بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است . گرچه آئین‌نامهٔ وزارتی باید تنهاشامل اصول‌ورؤس مسائل باشد ولی‌چون بیشترمدیران ومعلمان مدارس دارای تحصیلات کافی نیستند واز دانشسرا خارج نشده‌اند تا از ترتیب مدرسه داری اطلاع وافی داشته باشند ناچار وزارت فرهنگ داخل جزئیات کار گردیده ومطالبی را متذکر شده که می‌باید درآئین نامهٔ داخلی پیش‌بینی کرد . درآئین‌نامهٔ وزارتی وظایف مدیر وناظم ومعلم - غیبت و تعویق ورود - مقررات راجع بشاگرد - تشویقات وتنبیهات - امتحانات داخلی - امورصحی - وظایف خدمتگزاران جزو - شورای‌معلمان - مقررات راجع بنظام وظیفه وماهانه (تنها برای دبیرستانها) معین گردیده است .

قسم دوم آئین نامه‌ایست که برای‌هرمدرسه بمقتضیات مکان و زمان بوسیلهٔ شورای معلمان وضع میشود . دراین آئین‌نامه تکلیف شاگردان مانند تقدیم احترام ومنظم بودن در کلاس وطرز رفتار هنگام تفریح و تنفس وشنیدن زنگ مدرسه - ساعات دخول بمدرسه وخروج از آن - طرز ورود بعمارت وخروج از آن - تعیین مبصر و وظایف او مانند تهیهٔ لوازم کلاس (گچ - نقشه) و تعیین شاگردان حاضر و غایب کلاس - تکلیف های کتبی - شرایط استفاده ازکتابخانهٔ مدرسه - کیفر وپاداش - جوائز معین میگردد .

درآئین‌نامهٔ وزارتی که اکنون مجری است قسمتی ازمواد بالا منظور گردیده و اگرچه این عیب را دارد که برای تمام نقاط کشور

مقررات مشابه وضع شده و رعایت مقتضیات محلی بعمل نیـامده (مثلاً
ساعت ورود بمدرسه از ۱۵ شهریور تا آخر آبان از ساعت ۸ تا ۱۱ و نیم
واز دو تا ٤ بعد ازظهر تعیین گردیده در صورتیکه آب وهوای خوزستان
ایجاب میکند که یانیمهٔ دوم شهریور مدرسه تعطیل باشد یا لااقل صبح
زود تر وعصر دیرتر شروع نمایند) ولی این حسن را دارد کـه تکلیف
مدرسه راجع بقسمت عمدهٔ انتظامات روشن شده است .

اجرای مقررات

ملکه کردن مقررات جاری باید مطابق اصول و قواعدی باشد
که برای ایجاد عادت معین شده است . بدواً شاگردان بایـد
بطور واضح و روشن از این مقررات آگاه شونـد سپس باید
بفهمند چه نوع کارورفتاری مدیر ومعلم از آنها انتظار دارند مثلاً وقتی
شاگردان مشغول تفریح درحیاط مدرسه هستند باید بدانند که هنگـام
شنیدن صدای زنگ باید ساکت شوند بعد صف ببندند وبترتیب معینی
بکلاس روند .

وقتی دانش آموز خوب وظیفهٔ خود را دانست بایدآنقدر آن‌را
درست عمل کند تاملکه شود . اشکال کار دراین‌جاست که تکرارمقررات
درابتدا خسته کننده ویکنواخت بنظرشاگرد میآید ودرنتیجه میل به‌تغییر
دادن آن میکند یامسامحه وغفلت روامیدارد یا مشغول به امری‌میشود
غیر ازآن که درمقررات قیدشده است . دراینصورت اگر آموزگارسستی
نشان دهد یاتبعیض کند یااستثناء قائل گردد منظوری که از وضع مقررات
دارد حاصل نمیگردد وایجادنظم واوضاع مساعد برای کار تنها با اتـلاف
وقت وبردن رنج و کوشش بسیار ممکن است تأمین شود . مقررات را
باید باکمال بردباری و خوش روئی ومتانت ولی بانهایت یا فشاری اجرا

نمود . وقتی خوب ملکه شد شاگردان دیگر میل بتغییر آن نـدارنـد چنانکه دیده شده است وقتی معلمی عوض شده اطفال بیشتر متمایـل برعایت واجرای مقررات سابق کلاس بوده اند تا یادگرفتن ترتیبات تازه.

برای اجرای مقررات وملکه کردن آنها هیچ موقع درسال بهتر ومساعدتر از نخستین روزسال تحصیلی (که عموماً روز شانزدهم شهریور است) نیست زیرا در آن روز تمام شاگردان چابك و چالاك و کنجکاو وتازه فکر هستند وچون ازپیش عاداتی مخالف مقررات در آن ها جای گزین نشده لذا هیچ عامل متضادی موجود نیست . عقـاید واحساسات آنها نسبت بمدرسه در روز اول عامل مؤثری درتمام سال خواهد بود و طرز رفتار واخلاق آن ها تا اندازه ای تحت تأثیر این احساسات خواهد بود . ازاین جهت دستورکار وتحصیل روز اول باید درشاگرد این عقیده را ایجاد کند که او دانشمند وآزموده است ومقررات عاقلانه وعادلانه و روشن وبایداولی را محترم شمرد ودومی را اطاعت کرد. بدلایل مذکور معلم باید جزئیات کار روز اول را قبلاً درنظربگیرد ـ دفتر نام شاگردان را آماده کند ـ جدول ساعات را تنظیم نماید ـ دانش آموزان را از روی امتحان ونمره‌های سال پیش یك بیك بشناسد ـ گنجایش اطاق وطریق چیدن میز ونیمکت وسایر تفاصیل را از نظر دورنکند ـ وسایل کاررا مانند تختهٔ سیاه وتخته پاك کن وگچ ونقشه فـراهم نماید ـ جای لبـاس شاگردان را معین کند ـ درس خود را کاملا مطالعه کند . اگر نکات فوق را رعایت کرد درطفل احساساتی ایجاد خواهد نمود که درتمام سال برایش کمك وسرمایهٔ بزرگی است .

مقررات اخلاقی

سعی ناکرده دراین راه بجائی نرسی
مزد اگــر میطلبی طاعت استاد ببر
حافظ

چنانکه دربالا گفته‌شد مقررات اخلاقی آنهائی‌است که‌در آئین‌نامه نمیتوان پیش‌بینی نمود بلکه باید درنهاد شاگرد وآموزگار متمکن‌باشد تا هروقت محتاج‌شدند بقضاوت ووجدان خود مراجعه وتصمیم مقتضی‌را اتخاذ کنند .

تمام قواعد ونظامات باید طوری باشدکه هم قوهٔ ابتکار درشاگرد ایجاد شود وتوسعه حاصل کند وهم شخصاً وبخودی خود محصل ازروی دلیل وعقل برنفس خویش مسلط گردد . درمقابل‌این فرصتی‌که بشاگرد داده میشود هر کدام یك نوع عمل میکنند . طرز عمل آنها بسته است بخلق و سرشت هرفرد و در هرحال ممکن است موجب اختلال مدرسه شود . نظارت دراین وضع را نمیشود بوسیلهٔ مقررات جاری تأمین کرد زیرا اولاً فرصتی‌که بشاگرد میدهند هردفعه مشابه بـا دفعهٔ قبل نیست ثانیاً درمورد هرمحصل باید قضاوت خاصی‌کرد . در چنین مواقعی حفظ انتظام بسته است بقضاوت واقتدار اخلاقی مدیر ومعلم ـ باصول اخلاقی که میان شاگردان برقرار شده باشد ـ بروحیهٔ عمومی‌مدرسه .

مثال : بشاگرد تکلیفی میدهیدکه درکلاس انجام دهد . برای پیداکردن قوهٔ ابتکار و ایجاد حس درستی باو اطمینان میکنید و او را آزاد میگذارید . شاگرد ممکن است از این فرصت استفادهٔ سوء کند وتکلیف را بوسیلهٔ استنساخ ازکتاب انجام دهد . دراین صورت شرایط

مساعد برای کار جهت او فراهم شده لیکن او بر نفس خویش غالب نگردیده است . چنین شاگردی را چگونه باید براه راست انداخت ؟ آیا بیرون کردن او از اطاق درس یا ازمدرسه موجب رستگاری او خواهد شد و مدرسه باین وسیله وظیفهٔ خودرا انجام داده است ؟

مدیر و معلم: راهبر و راهنما

اصولاً قواعد و نظامات هرچه باشد مسئولیت بامدیر ومعلم است . مدیر ومعلم باید آنچه جامعه ازمدرسه انتظاردارد بدان صورت خارجی دهند ونتیجهٔ مطلوب را عاید دارند . ازطرف دیگر کار خوب درهنگامی انجام میشود که قدرت واختیار مدیر ورئیس بدون جهت متظاهر نشودو کسیکه ریاست بنگاه دردست اوست بیشتر مانند راهبر وراهنما و قائد قوم باشد تاحکم کننده وامردهنده زیرا باین ترتیب فروتران وزیردستان باطناً واز ته دل با او همکاری میکنند وبارغبت بکار میپردازند . این مسئله درامریکا جزو بدیهیات شده و مسلم گردیده است که مثلاً در کارخانها وسازمانهای صنعتی روابط دوستانه و صمیمانه میان رئیس و زیردست لازمهٔ اخذ بهترین نتیجه است و یکی از شرایط رئیس شدن آنست که انسان قادر بایجاد چنین روابطی باشد . درمدارس هم این مسئله صورت خارجی بخود گرفته و مدیر و معلم (که اکثر آن ها زن هستند) نسبت بیکدیگر درحکم دوست مساوی هستند و هردوی آنها نسبت بشاگرد مانند پدر ومادر .

روحیهٔ مطلوب

برای ایجاد یگانگی میان رئیس وزیردست وپیشرفت کار وخوبی انتظامات باید افراد جامعه‌ای که رئیس و زیردستان او کارمند آن هستند حالت روحی خاص وطرز رفتار مخصوصی

داشته باشند که ما آنرا بکلمهٔ « روحیه » تعبیر میکنیم .

برای فهماندن منظور بهترین مثالی که بشود زد راجع است به‌آرتش . روحیهٔ آرتش وقتی خوبست که اولا بارضا ورغبت ازفرمانده خود اطاعت کند وفرمان اورا مطابق عدالت وحق بداند . ثانیاً هرسرباز نسبت بدیگر افرادآرتش اعتماد داشته و وفا دار باشد . ثالثاً وظیفه ای که‌آن آرتش درمقابل‌دارد انجامش‌را واجب ولازم‌بشمارد . اگر لشکری یا فوجی چنین روحیه ای را واجد بود بآسانـی رنج ها و سختی هـای انتظامات را تحمل میکند وگرنه در پیروزی و پایداری وایستادگی او باید تردید داشت .

درمدرسه نیز روحیه ای شبیه بروحیهٔ مذکور نسبت به مدیر و معلم ـ نسبت‌بکلیهٔ شاگردان ـ نسبت بکاری‌که باید انجام شود بایدتولید کرد . درمدارس مترقی امروز دیگر نگاهداری انتظامات راازراه ایجاد ترس و دادن فرمـان جائز نمیشمارند و اتخاذاین روش را برای تولید روحیهٔ مطلوب روا نمیدارند . بدیهی است درعین حال نباید سستی و بی قیدی دامنگیر معلم شود بلکه هنگام لزوم بانهایت اقتدار باید آنچه حق است و عدالت مجری ومعمول‌داردبدون‌اینکه هواوهوس‌درتصمیم‌او دخالت‌داشته‌باشدوبدون‌اینکه‌تصمیم‌او موجب محو شدن قوهٔابتکار دانش آموز گردد .

برای ایجاد روحیهٔمطلوب‌باید محصل را متقاعد ساخت‌که نظارت مدیر ومعلم برکارهای مدرسه لازم واز روی حق میباشد و نفع و صلاح عموم درآنست که این نظارت‌کاملاً برپا واستوار باشد . متقاعدکردن شاگرد نیز بوسیلهٔ سخنرانی وموعظه صورت نمیگیرد بلکه باید بوسیلهٔ

مشاهدات شخصی ضمن عمل وزندگانی روزانه براو ثابت شود که اگر مثلا نظارت مذکور نباشد کارهای آموزشگاه مختل میماند واز حال نظم بیرون میرود واگر فرضاً فلان تصمیم نسبت بشاگردان گرفته شده مطابق انصاف بوده وصلاح مدرسه در آن رعایت وملحوظ گردیده است. شخصیت مدیر ومعلم دراین مورد بسیار مؤثر است ولی عاملهای مهمی هست که هرمعلمی آنهارا رعایت کند روحیهٔ مطلوب را در آموزشگاه بدیدخواهد آورد. عاملهای مذکور بقرار ذیل است :

۱ - گرامی داشتن شاگرد - بایداین حقیقت را در نظر گرفت که درمقابل قصور یاتقصیر بشاگرد ناسزا گفتن و اورا بوسیلهٔ تنبیه بدنی مفتضح کردن نتیجه‌ای که منظور است عـاید نمیشود بلکه موجب کینه و بغض او نسبت بمدیر ومعلم میگردد. هرشاگردی که خودش هم مورداین نوع تنبیه واقع نشده باشد ازمشاهدهٔ آن نسبت باولیای مدرسه کینه‌ورزی پیدا میکند. **اگر بعکس آبروی شاگرد را حفظ کنید بهتر میتوانید اورا وادار بمرمت واصلاح خود کنید**. این عمل باعث میشودکه شاگرد برای خود شخصیتی قائل شود وهمیشه این شخصیت در رفتار او مؤثر بوده ازبسیاری ازخطاها جلوگیری خواهدکرد.

چون راجع به تنبیه بدنی در آغاز فصل گفتگو شد دراینجا تنها تذکری درباب احترام شاگرد باید داد. مدیر ومعلم (ودر خانه پدر و مادر) باید متوجه باشند که کودك انسان است وجسم جـامد نیست و بنابراین دارای عقل ومیل وعاطفهٔ بشری است. نباید تصور کرد که این موجود معصوم تنها برای فرمانبرداری پدرومادر و معلم آفریده شده بلکه روزی باید در این جامعه مسئولیتی بعهده گیرد و کاری از پیش بـرد.

اگر ما اورا تنها مانند شیئی بدانیم و عقیده ونظر ومیل اورا بهیچ وجه رعایت نکنیم شخصیت او محو میشود وفرداکه بزرگ شد قادر بانجام وظیفهٔ مسئولیت دارنخواهد بود .

۲- جلب اطمینان شاگرد نسبت به داد دوستی مدیر ومعلم-

شاگردان متوقع هستند که مدیر یا معلم در کارهای مدرسه دادگر وبیطرف باشد . معلم باید طوری رفتار کند که دانش آموزان تصور نکنند نسبت بدانش آموزی تبعیض شده است . هنگام تنبیه دانش آموز ومجازات او آموزگار باید باو بفهماند که وی نسبت بجامعهٔ آموزشگاه خبط و خطا کرده ومرتکب تقصیر شده است واز این رو آموزشگاه موظف است که وسیلهٔ مؤثری برای حفظ حق جامعه اتخاذ کند واورا تنبیه نماید . اگر مثلاً دانش آموز شیشهٔ در را شکسته باید بدو گفت که از خزانهٔ دولت یعنی از محل مالیاتی که عموم پرداخته اند شیشه خریداری شده بود و شکستن آن ضرری متوجه جامعه کرده است . بعلاوه جامعهٔ آموزشگاه که نگاهبان شیشه بوده نیز ازطرف آن دانش آموز مورد تخطی واقع گردیده وبرای جبران این خطا و حفظ حقوق جامعه شاگرد باید از جیب خود بهای شیشه را بپردازد .

اگر دانش آموز تکلیف خودرا انجام نداد باید باو فهماند که جامعه برای منظورهائی که دارد متحمل هزینهٔ آموزشگاه میشود و دربرابر مخارجی که می کند پیشرفتهائی باید حاصل شود . ننوشتن تکلیف مانع پیشرفت و رسیدن بآن مقاصد است . بنابراین شاگرد مذکور هم نسبت بجامعهٔ بزرگ کشور مقصر است زیراکه مانع اتلاف بودجه ووقت شده وهم نسبت بجامعهٔ کوچک مدرسه زیراکه مانع بیشرفت آن گردیده است.

اتخاذ این روش چند فایده دارد اولا تنبیه شاگردی را دیگر دانش آموزان حمل بربغض معلم نخواهندکرد . ثانیاً غرض و مقصود از دادورزی رامیفهمند ومشاهده میکنند که درنتیجهٔ اقدام معلم تجاوز بحقوق دیگران مرتفع شده و جبران آن بعمل آمده است . ثالثاً چون هنگام تنبیه شاگردی دیگران متأثر میشوند ممکن است مجازات دهنده را ستمکار فرض کنند . متکی شدن بدلایل فوق باعث روشن شدن قضیه و مانع پیدا شدن کینه نسبت بمعلم میگردد . همانطورکه کارمندان یك اداره ازاینکه رؤسای آنها برخلاف داد وحق دربارهٔ آنها قضاوت کنند رنجش بسیار حاصل میکنند همانطورشاگردان آموزشگاه ممکن است نسبت بمعلمان خود نظربد پیداکنند وبرآنهاست که کاملاً مراقب باشند تا این ترتیب پیش نیاید .

٣ - **ابراز همدردی** - همدردی یعنی شریك بودن باعقیده و نظر دیگری وحس کردن شادمانی یا اندوه او . شاگرد درحین مبارزه با اشکالات وهنگام پیش بردن کاروفیروزی دراثر جد وکوشش منرصد است مدیر ومعلم از او قدردانی کنند : طرزرفتار معلم دراین قسمت درروحیه واخلاق شاگرد همیشه مؤثرخواهد بود . درهمین زمینه است که سعدی فرماید :

درس معلم ار بود زمزمهٔ محبتی جمعه بمکتب آوردطفل گریزپایرا

شاگردانی که بدلایلی مرتکب تقصیر شده‌اند همین که حس کنند مدیر ومعلم درد آنهارا فهمیده وبآن دلایل پی‌برده اغلب تقصیرراجبران می‌کنند وازآن پس نیکوکار وخوش اخلاق میشوند .

٤ - **خوشروئی** - طفل تندرست وسالم بسیار خوش بین وخوشحال

است واز اوضاع رسمی وخشونت آمیز منزجر . آموزگاری که خودرا سخت بگیردورسمی باشد ولبخند یاآهسته حرف زدن شاگردان رانسبت بخود بی‌اعتنائی فرض کند در حقیقت برضد دشمنان موهومی میجنگد و محیط بی‌علاقه ای نسبت بخود ایجاد میکند .

بفرمودهٔ ناصرخسرو (درروشنائی‌نامه)

گره با هرکسی مفکن برابرو — چه بدتر باشد ازطبع ترشرو؟
مپندارازلب خندان زیان‌است — که‌خندان‌روی‌ازاهل‌جنانست

بعکس‌شاگرددرصورتی ازته دل کارمی کندکه خوش‌خلقی وخوش روئی درکلاس وآموزشگاه فرمانرواباشد . برای تولید روحیهٔ مطلوب مدیر ومعلم باید پیوسته این‌صفت ملکوتی را نشان دهند و شاگردان مدرسه را نسبت بخود علاقه مند کنند .

چون از طرف دیگر معلم همیشه سرمشق زندهٔ طفل است وهر کاری کند موردتقلید اوواقع میشود خوشروئی دراو اثرمیکند وممکن است موجب سعادت وی گردد .

۵ - **پرمایگی معلم** - مهمترین کاررسمی ومعین‌شاگرد درمدرسه تحصیل کردن وآگاه شدن برحقایق است . معلمی که بمواد برنامه و طرز تدریس مسلط نباشد بنظر شاگرد قدر ومقام ندارد . اگر شاگرد بپاس معلومات واطلاعات معلم بدو احترام نگذارد تحصیلات و کار خود او ناقص‌وغیرصمیمی‌است. معلم بایدهم برمواد برنامه مسلط باشد وهم درس را ازپیش مطالعه‌کند تا احترام شاگرد را نسبت بفضل وپرمایگی خود جلب‌کند وازاین راه نیز روحیهٔ مطلوبی درمدرسه ایجاد نماید .

برهم زدن نظام

اگـر عامل‌های پنجگانه را معلم مورد تـوجه قرار دهد و قواعدی که گفته شد رعایت کند روحیهٔ مطلوب در مدرسه ایجاد خواهد شد و خلاف نظم کمتـر بروز خواهد کرد .

باوجود این اطفال جزو بشرهستند و بنابرضرب المثل عربی الانسان جائز الخطا . شاگردی که انتظامات را برهم زند باید مجازات شود تانظم مستقر گردد وشرایط مساعدبرای تحصیل فراهم شود . لیکن معلم علاوه بر تنبیه کردن وظیفه مهمتری نیز دارد و آن اینست که علت خلاف نظم و سبب بداخلاقی شاگـرد راکشف کند . بروز خلاف نظم میرساند که اصلاحاتی باید بعمل آید تامقصر حالت روحی و طرز رفتار خودرا نسبت بتحصیل واولیای مدرسه وجامعهٔ مدرسه تغییردهد . همانطورکه معلم هنگام تصحیح تکلیف حساب وقتی فهمید شاگردان اشتباهی کرده‌اند اکتفا بتصحیح آن وگذاشتن جواب درست بجای جواب نادرست نمی‌کند بلکه درصدد پیدا کردن علت برمیآید وآنرا رفع میکند همانطور نیز در مورد اخلاق باید عمل کند . اگرمثلاً درسی‌را شاگردان یاد نگرفته اند علتش ممکن است زیادی درس باشد یاکمی وقت برای مطالعه و حاضر کردن آن یانداشتن وسایل کار درخانه یـا منزجر بودن از آن درس بواسطهٔ بد خلقی معلم یا نفهمیدن درس بواسطهٔ روشن نبودن بیانات آموزگار ...
وقتی علت کشف شد باید باکمال رشادت در مقام چاره ورفع آن برآمد وگرنه بی‌نظمی از نو بروز خواهدکرد ونتیجهٔ مطلوب ازپرورش شاگرد حاصل نمیشود .

منظور از تنبیه

تنبیه برای آگاه ساختن طفل و پرورش اخلاقی اوست وازآن دومنظورهست . منظور آنی وفوری بازگشت نظم وفراهم شدن شرایط مساعد است برای کار . منظور دوم

آثار دائمی است که در طفل از تنبیه باقی میماند. تنبیه باید طوری باشد وشکلی اجرا شود که شاگرد را نسبت باولیای مدرسه خوش بین کند و او را برای اصلاح خویشتن آماده سازد. **تنبیه باید آبروی شاگرد را نریزد بلکه آنرا نگاه دارد و تقویت کند** بطوریکه پس از تنبیه محصل بیشتر مایل بحفظ آبروی خود باشد. بسیار باید دقت کرد که تنبیه تأثیر مخالف درشاگرد نکند مثلاً موجب گریختن او از مدرسه یا سرکشی او برضد اولیای آموزشگاه نگردد.

در کشورهای متمدن چون تعلیمات عمومی واجباری است وشاگرد رانمیشود ازمدرسه بیرون کرد اطفالی راکه بهیچوجه حاضر بنگاهداری نظم نیستند وبکلی یاغی وسرکش میباشند دربنگاه های مخصوص شبانه روزی تربیت میکنند.

امتحانات و مطالعاتی که در امریکا نسبت بشاگردان این قبیل بنگاه ها بعمل آورده اند نشان میدهد که عدهٔ بسیار زیادی از آنها بواسطه انتظامات بدوطرز تنبیه معلم ومدیر بدانجا کشانده شده‌اند.

اجرای تنبیه

نکتهٔ اخیر اهمیت طرز تنبیه را بیشتر ظاهر میکند. نکتهٔ بسیار بزرگی که باید رعایت کنید اینست که در مورد تقصیر های مهم باید تنها وبدون حضور غیر با شاگرد روبرو شوید و چنانکه رشیدالدین وطواط هشتصد سال پیش فرموده:

گر نصیحت کنی بخلوت کن که جزاین شیوهٔ نصیحت نیست
هر نصیحت که در ملا باشد آن نصیحت بجز فضیحت نیست

منظور آموزگار یا مدیر باید این باشد که در رفتار وحالت روحی شاگرد تغییراتی بوجود آورند - باو نشان دهند که برخلاف نظم رفتار

کرده - او را باقرار آورند که تقصیر کرده و بحقوق دیگران لطمه وارد آورده ومانع از پیشرفت کار مدرسه شده است و راه جبران را از خود او بخواهند . البته این ترتیب مستلزم صرف وقت و داشتن شکیبائی و بردباری و جد بسیار میباشد لیکن تنها راهی است که ریشهٔ فساد را بر می‌اندازد و منشأ آن را نشان میدهد و باعث اصلاح اخلاق و بهبودی حالت روحی‌شاگرد میشود .

در حضور دیگران‌دانش آموز را سرزنش کردن موجب‌رستگاری وی نخواهد شد و جز نیست کردن شخصیت و بی‌آبرو کردن او پیش همسران سودی نخواهد داشت .

فصل پنجم

شیوهٔ نوین در امتحان

در فصل دوم از همین بخش بطور مختصر از امتحان سخن بمیان آمد . اکنون منظور این است از سبکهای جدیدیکه برای امتحان تعبیه کرده‌اند گفتگو شود . هر معلم متجدد بایـد از این نوع امتحان اطلاع وافی داشته باشد و کوشش کند در حدود امکان طرز امتحان خویش را با آنها وفق دهد .

امتحان کنونی هنگام امتحان کتبی بطوری کـه معمولست از شاگرد پرسشهائی میکنند که با یـکی از این کلمات شروع میشود: بحث کنید ـ شرح دهید ـ انتقاد کنید ـ نقل کنید ـ بسنجید یا «چه» «چرا» «کی» ـ «کجا» ـ «چگونه» ومانند اینها . ممتحن از شاگرد انتظار دارد بطور انشاء جوابی بسئوال او دهد وبرای تعیین ارزش امتحان قوهٔ حاکمهٔ خود را بکار میبرد و بطورکلی نمره ای میدهد . ملاك و مأخذ این نمره معین نیست بلکه بسته است بشخص ممتحن وقضاوت او. اغلب برای خود ممتحن پیش از وقت مشخص نیست جواب کامل سئوالی کـه کرده‌اند ازچه قرار است ومحصل چگونه باید عمل کند . عموماً تأثیری که خواندن برگ امتحان درممتحن مینماید مقدار نمره را معین میکند. اگر عـدهٔ شاگرد زیاد باشد برای ممتحن بسیار دشوار استکـه معیار و مأخذی را در خیال خود ثابت نگاهدارد واز آن قرار تمام نمره ها را بدهد . واگر چند جلسه تصحیح برگها بطول انجامد علاوه بر خستگی

که عارض میشود و در قضاوت ممتحن مؤثر است اغلب مـلاك و مأخذ جلسهٔ اول ازنظر محومیگردد .

بی اعتبار بودن امتحان کنونی

علاوه بر معایب مـذکور امتحان فعلی اعتبار زیاد هم ندارد . نمره ای که معلم ببرگ امتحان میدهدنمرهٔ مطابق و صحیح نیست . همان برگ راکه امـروز معلم تصحیح کرده ومثلاً نمرهٔ ۱۲داده اگر یکماه دیگرخود او تصحیح بکند ممکن‌است ۱۵ یا ۹ بدهد . اگرهمان برگ را برای تصحیح‌بمعلمان دیگر بدهند هرکدام یك نمره خواهند دادکه با نمرهٔ اولی فرق‌خواهد داشت . در این باب دانشمندان امریکا آزمایش های بسیارکرده‌اندکه برای نمونه یکی ازآنها ذکرمیشود۰استارچ‌والیوت (۱) دونفر ازدانایان علم تربیت برای امتحان موضوعاتی راجع بهندسه و زبان انگلیسی و تاریخ بشاگران دبیرستان دادند۰ برای‌کوتاه‌کردن سخن تنها ازبرگهای امتحان هندسه دراینجاگفتگو میشود زیراکه هندسه ازعلوم دقیق است وقاعدةً در مورد آن‌کمتر باید اختلاف موجود باشد۰یکی از برگهای امتحان هندسه را علمای مذکور عیناً استنساخ کـردند و بدبیرستانهای شهرستانهای شمالی ومرکزی امریکا (که باهم اتحادیه دارند) فرستادند و درخواست‌کردند دبیران ریاضی این برگها را روی مقیاس ۱۰۰ (از صفرتا صد) نمره بدهند ۱۱۶ دبیرستان‌جواب دادند۰ باآنکه موضوع امتحان هندسه بود ودبیران هم ازفارغ‌التحصیلهای دانشگاهها‌بودندبااین همه خلاصهٔ نمره‌ها بقرار ذیل بود :

۲ نفر دبیر بیشتر از ۹۰ نمره دادند

---

(۱) Starch و Elliott,

۱ نفر دبیر کمتر از ۳۰ نمره داد
۲۰ نفر دبیر از ۸۰ ببالا نمره دادند
۲۰ نفر دبیر از ٦۰ بپائین نمره دادند
٤۷ نفر دبیر از ۷۷ ببالا نمره دادند
٦۹ نفر دبیر از ۷۵ بپائین نمره دادند

وقتی اینقدر اختلاف درتعیین ارزش یك برگ امتحان هندسه حاصل شد چگونه میتوان برای نمره های امتحان اعتباری قائل شد ! بهمان دلیل که اگر دونفردراندازه گرفتن درازی اطاق با متر وسانتیمتر بیش ازچند سانتیمترباهم اختلاف داشته باشند در عمل آنها شك میکنید ومیگوئید باید از نو درازی اطاق را اندازه گرفت بهمان دلیل باید در نمره هائی که معلمان میدهند تردیدکرد و راهی برای نمره دادن بطور صحیح پیدا نمود.

امتحان بسبك نوین

امریکائیان راههائی برای رفع معایب فوق پیدا کرده اند که اکنون در مدارس آنها معمول است. امتحانی که تعبیه کرده اند همه کتبی است و درتهیهٔ آنها چند اصل مهم رعایت شده است.

اولاً امتحان را بشکل مطبوع و دلپسندی درآورده‌اند تا شاگرد هنگام امتحان ترس نداشته باشد وقلبش نزند بلکه اشتغال بآنرا یکنوع تفریحی بپندارد.

ثانیاً پرسشها را از حیث موضوع و مطلب کاملاً محدود کرده‌اند تا تکلیف شاگرد درجواب دادن کاملاً معلوم باشد.

ثالثاً هرچه ازشاگرد میپرسند کاملاً روشن وواضح وغیرمبهم است.

رابعاً شخصیت ممتحن درنمره‌دادن دخالت ندارد یعنی مهر و کینهٔ معلم بی‌اثر است ـ اگرعصبانی باشد یادرحال خوشی درنمره تأثیرندارد. قبلاً معین است هرکس فلان پرسش را جواب درست بگوید فلان نمره را خواهد داشت وبرگ امتحان بدست هر ممتحن داده شود همان نمره را خواهد داد.

مهمترین عاملی که امتحان بسبك نوین را بـوجود آورده تست وسنجش هوش است که مختصراً درفصل دوم از بخش سوم بدان اشـاره شده وماننده‌بودن‌این امتحان وتست خود حاکی ازهمین‌قضیه‌است.

نوع ایـن امتحان بسیار است. در اینجا مهمترین آنها شـرح داده میشود.

درست یا نادرست برگهای چاپ شده یا ماشین شده بدست شاگرد داده میشود. در آن برگها جمله هائی هست که شاگرد بیك طریقی باید معین کند درست است یا نه. مثلا درجمله‌های ذیل شاگردباید بامداد دور د (علامت درست)یا ن (علامت نادرست) را دائره‌ای یازیر آنهارا خطی‌بکشد (۱)

---

(۱) در دبیرستانها وحتی درعده‌ای از دبستانهای امریکا ماشینهائی دارند که طرز بکار انداختن آنها بسیارساده وآسانست وهرچه‌را بخواهند باآن میتوانند چاپ کنند. این ماشین موسوم است به« Mimeograph » که به بهای ارزان‌میشود خریداری کرد درایران که فعلا این ماشین دردسترس همه نیست ممکن است اینطورعمل کرد که معلم قبلاً بشاگردان بگویددر روی برگی بخط عمودی بعدهٔ جمله‌هائی که خواهد گفت ازیك ببالا نمره بگذارند. بعد بصدای بلند جملهٔ اول رابگوید وشاگردان دربرابر نمره یك بنویسند د یا ن بعد جملهٔ دوم را بگوید وشاگردان درمقابل نمره دو بنویسند د یا ن وهمینطورتاجمله‌ها بپایان رسد.

د ن عدهٔ ضربان نبض طبیعی دردقیقه ۷۰ است .
د ن هروتری که ازمر کزدائره عبورمیکند قطرش نامند .
د ن رودشاهرود از کوههای طالقان سرچشمه میگیرد.
د ن طاق کسری از بناهای پادشاهان هخامنشی است .
د ن ایران ازحیث استخراج نفت سومین کشورجهان است .

بعضی اوقات بجای د و ن درمقابل هرجمله فقط کاغذ را سفید میگذارند وبمحصل میگویند اگرجمله درست است علامت + واگر نادرست است علامت — (منها) بگذارد .

جملههائیکه دربر گهای امتحانمینویسند ازحیث آسانی ودشواری متنوع است . بعضی از آنها راجع باطلاعاتکلی است وجواب آنها مشکل نیست وبعضی دیگر محتاج به تفکروقضاوت است وبآسانینمیتوانجواب آنهارا داد .

طریق نمرهدادن

برای دادن نمره یکی ازدوطریق ذیل را میتوان بکاربرد : یا تنها عدهٔ جوابهای درست را مأخذ قرار داد یاتفاضل عدهٔ درست ونادرست را . درصورتیکه شق اول را انتخاب کنند اگر مثلاً شاگرد ۲۵ جواب درست داده باشد نمرهٔ او ۲۵ خواهد بود . بدیهی است که دراین حال اگر شاگرد جوابیرا نداند وفقط حدسبزند و حدسش درست باشد بیشتر از آنچه شایسته است نمره میگیرد ولی اگر اتفاقاً حدسش نادرست باشد مانند این است که اصلاً جواب نداده باشد پس سود او در این است که برای تمام پرسش ها جواب بنویسد : اگر درست بود بسود اوست و اگر نا درست بود پاسخ دادن بزیان او نیست .

اگر طریق دوم را برگزینند دیگر حدس شاگرد همیشه بحال او

سودمند نیست زیرا اگر حدسش نادرست باشد دو واحد از نمره‌اش کاسته میشود . اثبات این مسأله آسانست : اگر N نمرهٔ محصل باشد و R عدهٔ جوابهای درست و W عدهٔ جوابهای نادرست نمرهٔ محصل تحت این دستور در میآید :

$$T = R - W$$

ازطرف دیگر اگر عدهٔ کل پرسش هارا بوسیلهٔ T نمایش دهیم :

$$T = R + W$$

اگر مقدار R را از تساوی دوم بیرون کشیم ودر تساوی اول قرار دهیم مقدار N برابر خواهد بود با

$$N = T - 2W$$

چون در هر امتحان T مقدار ثابتی است هرعده غلطی که شاگرد کند دو برابر آن از مقدار ثابت مذکور کم میشود و نتیجه نمرهٔ امتحان اوست .

شمارهٔ بسیاری ازعلمای پرورش دستور اخیررا بیشتر مقرون بعدالت ونصفت میدانند وبکاربردن آن را بمعلمان سفارش می نمایند .

نوع دوم

نوع دوم ازامتحان بسبك نوین ازاین قرار است که دربرگهٔ امتحان جمله هائی باچند جواب برای هریك از آنها چاپ یا ماشین کرده‌اند ومحصل باید بوسیلهٔ علامتی (مانند کشیدن خط زیر جواب) نشان دهد کدام درست است . عموما شمارهٔ جوابی که برای هرجمله‌می نویسند ازسه کمتر نیست . بهترین نوع آنست که عدهٔ جواب ازسه زیادتر باشد . یکی ازجوابها درست است ومابقی یا نادرست یادور از بهترین جواب وشاگرد باید تشخیص دهد کدام صحیح تر یا نزدیکتر

به‌حقیقت است.

برای مثال چند جملهٔ مختلط راجع بمعانی کلمات وزبان فارسی و تاریخ وجغرافیا دراینجا ذکر میشود :

زیرجواب درست خط بکشید :

مشروع یعنی شروع‌شده مفصل مشمئز قانونی بینهایت

سوداگر یعنی سیاه‌پوست تاجر سودائی‌مزاج زرخرید ساده‌لوح

تعاون یعنی اعانه‌دادن بی‌معاونه‌بودن یاری کردن اهانت‌نمودن آنی بودن

پوزش یعنی عذرخواهی دهان‌بازداشتن ظاهرآرائی پوئیدن پوچ بودن

حکایت موسی وشبان ازداستانهای

نظامی مولوی خاقانی سنائی **عطاراست.**

بهترین نثرنویس ایرانی

شمس‌قیس ناصرخسرو سعدی قائم‌مقام ابوالفضل بیهقی **است** .

کوشش بیهوده به ازخفتگی است یعنی

بهتر است انسان بکاربیهوده اقدام نکند .

اقدام ولوبی‌نتیجه باشد بهترازبی‌حرکتی است .

خوابیدن بهتر از کوشش بیفایده‌است.

سعی ومجاهدت بهتر ازخوابیدن است .

خواب مفید از کوشش کردن بهتراست.

سیاست نامه را

ابن‌سینا حسن‌صباح خیام خواجه‌نظام‌الملک عطاملک‌جوینی **اوشته‌است**

تاخت وتاز مغول درایران بسال

۶۱۶ ۵۸۵ ۶۵۰ ۷۰۰ ۶۷۵ **هجری آغاز شد .**

عمده‌ترین آثار وابنیهٔ مادردورهٔ اسلامی متعلق است بدورهٔ

تیموریان سامانیان صفوی غزنویان افشاریه.

حکومت مشروطه درزمان

ناصرالدین‌شاه محمدعلیشاه مظفرالدین‌شاه احمدشاه محمدشاه **آغازشد.**

بعد از ساسانیان کشور ما تقریباً
۱۰۰ ۱۵۰ ۲۰۰ ۲۵۰ ۳۰۰ سال در دست اعراب بود .
یکی از محصولات عمدهٔ روسیه
نیشکر قهوه گندم برنج میوهٔ خشک است.
در اروپا پر جمعیت ترین کشور نسبت بوسعت خاک عبارتست از:
فرانسه ایتالیا آلمان هلاند بلژیک
کشوری که عدهٔ کمی از اهالی آن با سوادند عبارتست از :
دانمارک ژاپن سویس چین انگلستان
بزرگترین رودخانهٔ ایران عبارتست از رود :
تجن کارون سفیدرود زاینده‌رود اترک

نوع سوم برای امتحان شاگرد راجع بپاره‌ای اطلاعات دوصورت طبع شده یا ماشین شده بدستش میدهند واز او میخواهند که هر یك از فقره‌های صورت اول را بافقره مربوط صورت دوم مطابقت دهد.

مثلاً اگرمنظور آگاهی ازاطلاع شاگرد برکتابهای زبان فارسی باشد ممکن است دوصورت ذیل را تهیه‌کرد و بمحصل دستور داد برابر نام هرکتاب نمره ای که برای نویسندهٔ آن در ستون اول قید شده است بگذارد :

۱ـ سعدی	ـ جام جم
۲ـ اوحدی	ـ احسن‌التواریخ
۳ـ حسن بیك	ـ اخلاق ناصری
٤ـ شریف‌الدین علی‌یزدی	ـ چهارمقاله
٥ عبدالرزاق	ـ کلیله‌ودمنه
٦ـ هدایت	ـ سعادتنامه
۷ـ ناصرخسرو	ـ ظفرنامه
۸ـ نصرالله‌ابوالمعالی	ـ بوستان
۹ـ نصیرالدین‌طوسی	ـ گوهرمراد
۱۰ـ نظامی عروضی	ـ مجمع‌الفصحاء

درصورت فوق هردو ستون دارای یك عده نام است . اگر بخواهند امتحان را مشکل تر کنند ممکن است عدهٔ نام یکی ازستونهارا بیشتر ازستون دیگر نمود . درمثال مذکور البته اگر ستون نام نویسندگان درازتر باشد بهتر خواهد بود .

نوع چهارم دراینجا شاگرد باید وجه شباهت میان مفهوم های کلمات را پیداکند . مثلا دوکلمه میدهند که میان مفهوم های آنها به نحوی شباهت موجود است ـ آنگاه کلمهٔ سومی میدهند و باید کلمه‌ای پیدا کرد که با آن شباهتی را داشته باشد که میان دو کلمهٔ اول موجود است . مثال :

نسبت اتومبیل بدرشکه مانندنسبت موتورسیکلت است به :
(۱)اسب (۲) راه‌رفتن (۳)دوچرخه (٤) قطارراه‌آهن (٥) گاری
نسبت دایره بمربع مانند نسبت کره است به :
(۱)مکعب (۲) گلوله (۳)محیط دایره (٤)هرم ناقص (٥)هذلولی
نسبت خشم بزدوخورد مانند نسبت ترس‌است به :
(۱)هاری (۲)حمله (۳)فرار (٤)درد (٥)بیهوشی.
نسبت پلنگ بهمو مانند نسبت ماهی قزل‌آلااست به :
(۱)آب (۲)پولك (۳)شنا (٤)ماهی (٥)پوست
نسبت شهربفرماندار مانند آرتش‌است به :
(۱)نیروی دریائی (۲)سرباز (۳)سرتیپ (٤)تابین (٥)سربازخانه

نوع پنجم در جمله هاکه چاپ یا ماشین شده و بدست شاگرد می‌دهند یك یا چندکلمه جایش باز است و شاگرد باید آنرا پرکند. تهیهٔ این نوع امتحان از انواع پیش آسان‌تر است و اقسام

آنها هم بیشتر میباشد. ایرادی که باین نوع امتحان می گیرند اینست که بعضی اوقات ممکن است جای خالی را بچند نحو پر کرد و بنابراین چند نوع جواب خوب ممکن است بسئوالی داد و آن وقت قضاوت ممتحن در نمره ای که میدهد تأثیرخواهد داشت. برای مثال چند جمله نوشته میشود.

تکمیل کنید جمله‌های ذیل را :

— پایتخت فرانسه است .

بیرق ایران سبز و سفید و — است

مطابق اصل ارشمیدس هر گاه — در آب فرو بریم از سنگینی آن باندازه سنگینی — که حجم آن مساوی باحجم — باشد کاسته میشود .

مهمترین — ایران پس از قالی عبارتست ازمیوه خشک و — و تریاک و —

تهیه برگ امتحان

نمونه هائی که از امتحان بسبک نوین در فوق داده شد آنهائی است که بیشتر رایج و معمول است . نوعهای دیگری نیز هست که بواسطهٔ تعدد آنها از ذکرشان صرف نظرمیشود.

از نمونه های مذکور بخوبی ظاهرمیشود که دادن اینگونه امتحان بنظر دلکش می‌آید و مثل اینست که شاگرد بخواهد معمائی را حل کند . باضافه برای هر پرسش تنها یک جواب و یک نمره می‌توان داد وشخصیت ممتحن در این نمره مدخلیت وتأثیر ندارد و از این حیث قابل اعتبار واعتماد است.

ازطرف دیگرتهیهٔ برگهای امتحان بسبک نوین بمراتب مشکلتر از دادن موضوع است بطرزی که فعلاً مرسوم میباشد. بنابر این بمورد است که قواعدی برای تهیهٔ آن در اینجا گفته شود که تا اندازه‌ای کار معلم

درآغاز امر آسان شود :

۱ - پرسش‌ها باید راجع باشد بـه تمام مبحثی که مورد امتحان است تا ازمعلومات شاگرد نسبت بهر قسمت اطلاع بدست آید.

۲- بدواً شمارهٔ پرسشی که تهیه‌میشود‌باید بسیار زیاد باشد تامعلم بتواند بتدریج بهترین آنها را انتخاب کند.

۳- میان سئوالهائی که در مرحلهٔ اول تهیه شده آن هائی را کـه ازحیث معنی یا جوابی که بدانها باید داد مبهم است بایدکنار گذاشت .

٤- دشواری ظاهری نباید مأخذ قبول یارد سئوالی بشود.

٥ - پرسش هائی که ازجهات دیگری قابل قبول باشد باید میان آنها بعدهٔ مساوی سئوال آسان ودشوار ومتوسط موجود باشد .

٦- شش هفت سئوال اول باید باندازه ای آسان باشد که تمام شاگردان بتوانندجواب آنها رادرست‌بدهند تابااین ترتیب جرأت‌وشهامت پیداکنند وبقیهٔ امتحان بنظر آنهاآسان بیاید.

۷- درامتحان هرپرسش قابل‌قبول بایدبخودی‌خود مستقل باشد.

۸ - هر سئوالی که از جهات دیگر قابل قبول است بایـدکوتاه هم باشد.

۹- عده سئوال (یا جمله) درهر امتحان باید بسیار زیاد باشد.

۱۰- هردسته ازپرسش‌ها باید از دسته دیگرمجزی باشد بطوری که امتحان مرکب باشد ازچند دسته سئوال .

۱۱- درهرقسمت از امتحان پرسش ها بایـد مطابق ترتیب درس تنظیم شود.

۱۲- درآغاز هربرگ چاپی (یاماشین شده) باید دستورصحیح را

راجع بطرز عمل شاگرد داد که چه وقت شروع کند - چگونه جواب را بدهد - کی برگ را باید رد کند . . .

۱۳- برای هر قسمت از امتحان نیز باید دستور خصوصی جداگانه داد.

۱٤- باید مقداری جملهٔ « درست یا نادرست » (یعنی از نوع اول) جزء امتحان باشد و عدهٔ جملهٔ درست تقریباً مساوی با شمارهٔ جملهٔ نادرست باشد.

۱۵- جمله‌های درست وجمله های نادرست را باید بنابر پیش آمد وتصادف واتفاق پهلوی هم قرار داد نه مطابق ترتیب معینی.

۱٦- طریقهٔ تصحیح برگ های امتحان ودادن نمره باید متحد الشکل باشد ومداد رنگی هم بکار برده شود.

۱۷ - در مورد امتحان « درست یا نا درست » باید دستور $N = T - 2W$ را بکار برد.

۱۸- دراین امتحان ها وارد کردن ضریب مورد ندارد.

۱۹- هنگام نمره دادن شمارهٔ جوابهای درست را باید مأخذ قرار داد و آنها را جدول بندی کرد و مثلا به پنج دسته تقسیم نمود : بسیار خوب - خوب - کافی - متوسط - بد.

۲۰ - برگ امتحان باید از پیش چاپ یا با ماشین میمیوگراف تکثیر شده باشد . تمام نسخه هائی راکه بکار برده باشند یا زیاد آمده باشد باید در گنجهٔ مقفل نگاهداشت تا بدست شاگرد نیفتد و کسی قبلا خود را برای امتحان حاضر نکند.

۲۱- برای احتراز از اینکه شاگردان دو کلاس که یك موضوع

را باید در مواقع مختلف امتحان دهند از پیش آنرا حاضر نکنند باید دونوع برگ تهیه کرد.

۲۲- هرمعلم راجع بهر درسی که میدهد باید ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سئوال بنحوی که دستور داده شد تهیه کند و هنگام لزوم از آنها در امتحان بکار برد.

تست های راجع بمعلومات

دستور هائی که داده شد برای این است که هر معلم بتواند برای کلاس خود بسبك نوین امتحان کند. در امریکا بعضی امتحانها توسط ممتحنان تهیه وچاپ شده ومعلم میتواند از آنها هرمقدار خریداری کند. این امتحانها را که راجع بمعلومات و مواد مختلف برنامه است از لحاظ مشابهتی که با تست های هوش دارد تست آموزشی گویند. فرق این تستها با برگهای امتحانی که خود معلم تهیه می کند اینست که آنها را متخصصان در مورد هزاران طفل بمورد آزمایش گذاشته ومعیار برای آنها معین کرده اند باین معنی که از پیش می دانند مثلاً اگر فلان تست تاریخ را باطفال دوازده ساله بدهند بطورمتوسط چند جواب درست خواهند داد وبطور متوسط چه نمره باید بگیرند. بنابر این وقتی معلم تست را بکاربرد فوراً پس از تصحیح برگها میفهمد که چند نفر از شاگردانش مطابق انتظار جواب داده‌اند وچند نفر دور از اندازهٔ چشم داشت. آنگاه درصدد بر میآید علت موفق نشدن اینان راکشف کند. دو علت هم بیش موجود نیست یا طفل فطرةً بیهوش است وباید رشتهٔ تحصیلی و شاید مدرسهٔ او را تغییرداد یا طرز تدریس معلم بد بوده وباید اصلاح شود.

تست هائی که در امریکا برای معلومات چاپ کرده اند بی شمار

است : يك فهرست از « شركت جهانی كتاب ».(۱) نزد نگارنده است كه از آغاز تا پایان تنها نام تست ها راجع بزبان مادری- حساب - هندسه - جبر- تاریخ - جغرافیا - فیزیك وشیمی - زیست‌شناسی ومانند آن در آن ذكرشده است.

برخی از این تستها هم برای اندازه گرفتن قوهٔ شاگرد است و از این رو دارای قسمتهای مختلف میباشد.

تستهای آموزشی ازكودكستان شروع وتا دانشگاه ختم میشود و منحصر بدرجهٔ مخصوصی ازتحصیل نیست.

نمره هائی كه در این تستها برای‌هرعده جواب درست‌بایدبشاگرد داد در زیر هر صفحه چاپ شده وتخلف‌از آن ممكن نیست. این‌نمره‌ها از روی آمار ریاضی بدست میآید كه از آن نمیتوان دراینجا گفتگو كرد.

انشاء

باوجود تمام مزیت هائی كه برای امتحان بسبك نوین گفته شد این حقیقت رانباید ازنظر دور داشت كه ازامتحان‌بطور انشاء (یعنی پروراندن موضوع) نمیتوان بكلی چشم پوشید زیرا علاوه براینكه هنوز معلمان ما آماده وورزیده برای این امتحان تازه نشده‌اند درنوشتن انشاء مزیتی هست كه درامتحان مذكور نیست. بطوری‌كه از نمونه‌ها دراین فصل دیده شد درامتحان بسبك نوین هیچگاه از شاگرد نمی‌خواهند افكار خود را منظم‌كنند - طرح ریزی بنمایند - جمله هائی برای بیان مقصود خود بیافرینند سپس آنهارا تلفیق و مرتب نماید و از مجموع آنهاقطعهٔ مناسب وسودمند وشاید زیبائی‌بسازد . درانشاء بعكس محصل باید ازخود چیزی بوجود آورد و طرز تفكر واستدلال خود را

---

(۱) - The World Book Co, Yonkers - on-Hudson - New York

ظاهرسازد وشیوهٔ تحریر خودرا نشان‌دهد وبدیهی است که برای‌ممتحن آگاهی براین مراتب بسیار ضروری است وبرای محصل هم انشاءکردن ومعتادشدن باینکارازواجبات است .

بدلایل فوق بعقیدهٔ نگارنده هم باید امتحان بسبك نوین را تا اندازه‌ای که امکان دارد مجری ومعمول داشت وهم از دادن انشاء چشم پوشی نکرد .

بخش پنجم

روش آموختن

فصل نخست

روش و کلیات سبك آموزش

برای اقدام بهر کاری راهی موجود است که آدمی آنرا درپیش میگیرد بدون اینکه خوداغلب متوجه آن باشد . اگر کسی مقداری کتاب داشته باشد وبخواهد هروقت اراده نمود بدون زحمت آنهارا پیدا کند طریقی برای مرتب کردن آنها انخاذ مینماید : یاآنها را برحسب نام مؤلف بترتیب الفبا طبقه بندی می کند یا برطبق موضوع کتاب (ادبیات علوم طبیعی ـ علوم ریاضی ...) و اگرعقلش بجائی نرسید برحسب تاریخ خرید . طریقی راکه این شخص درپیش گرفته روش گویند . معلم هم در تمام روز روشی برای تدریس خود انتخاب میکند : یکی وامیدارد شاگردان کتاب را بخوانند و او بیان می کند ـ دیگری درس را بدون مراجعه بکتاب میدهد وشاگرد باید یادداشت بردارد ـ سومی شاگردان را ازکلاس وآموزشگاه بیرون آورده باخود بکارخانه یامعدن یا اطراف شهر میبرد ودرس خودرا ضمن مشاهده و گردش میدهد .

از لحاظ تزریق و القاء معلومات روش را ممکن است بسه دسته تقسیم نمود :

روش گفتاری ـ روش پرسشی ـ روش آمیخته .

روش گفتاری

وقتی معلم روش گفتاری را پیش گرفته باشد مانند خطیب بتنهائی درسر درس سخن میراند ومطالب خودرا تقریر می کند . گاهی ممکن است درسی راکه میدهد بوسیلهٔ مثال زدن و آزمون های علمی روشن نماید ولی اجباری از این حیث در کار نیست . شاگردان خاموش نشسته بسخن آموزگار گوش فرا میدهند .

این روش برای معلم کار را بسیار آسان می کند ودرصورتی که آن را پیش گیردمواد برنامه بتندی درمدت کمی تدریس میشود . در برابر این دوحسن معایب بزرگی دارد که آنرا برای دبستانها بکلی بی‌مناسبت میکند ولی دردورهٔ دوم دبیرستان ودر مدارس‌عالی میتوان آنرا اختیار کرد . لیکن دراینجا هم نباید زیاده روی نمود .

دردبستان روشی که برای تدریس اتخاذ میشود باید قوای‌طفل را بکار اندازد - حس کنجکاوی را در اوبیدار کند - کودك را بطرف درس وآموزگار بکشد تانسبت بمطالبی که میگویند دلبسته شود وبا کمال رغبت آنرا گوش دهد وفرا گیرد . لیکن روش تقریری دارای این‌اوصاف نیست وبرای فهماندن مطلب آموزگار بجای اینکه ازقوای خود شاگرد یاری جوید بطور متکلم وحده سخنرانی میکند . بدیهی است که در این صورت شاگردان زود خسته و فرسوده میشوند و چیزی از آغاز درس نمی گذرد که خمیازه‌شروع وحواس آنها مشوش‌شده دیگرفکرشان پیش درس نیست .

علاوه براین چون نیروی کودك دراین کلاس‌های بی‌سروصدا بکار نمی افتد ناچار پرورش نیافته عقل او جامد میماند - تیزهوش نمیشود و پس ازبیرون رفتن ازدبستان درعرصهٔ جدال زندگانی سلاحی ندارد جز

حافظه‌ای مملو ازمطالب مبهم ودماغی پر ازمحفوظات نفهمیده و از خود نه فکر دارد ونه نیروی تمیز وقضاوت •

روش پرسشی

اگر آموزگار بجای سخن رانـدن و متکلم وحده بودن شاگرد رابوسیلهٔ پرسش‌های مرتب ومعینی بمقصد خود راهنمائی کرده‌درجه بدرجه ازدانسته به ندانسته‌برساند ووادار کند خودش موضوعی راکه خواهان است عنوان کند وکشف‌نماید در اینصورت روش پرسشی را بکار برده است•چون این روش راسقراط حکیم با بهترین ومفیدترین ترتیبی استعمال کرده است آن‌را بنام اوروش سقراطی نیز نامند•

بکاربستن این روش خالی‌از اشکال نیست وتوفیق یافتن‌در اجرای آن بسته است باینکه معلم ازپیش درس را با دقت حاضر کرده باشد- پرسش‌هائی راکه تهیه دیده است مربوط ومرتب‌وروشن باشد ـ جواب هائیرا که ازشاگردان خواهد شنید پیش بینی کرده باشد تا بتواند رشتهٔ پرسش‌های‌خود راحاضر کند ـ همیشه‌هنگام تدریس مقصد راکه‌عبارتست ازکشف حقیقت و پیداکردن مطلب مخصوصی‌که موضوع درس است جلوی چشم داشته باشد تا ازآن بیرون نشود ـ مقتدر و با اراده باشد تا نگذارد گفتگوطولانی‌بشود ونظم‌کلاس ازمیان برود•

باوجود این‌اشکالات روش‌مذکورمحاسن بسیار دارد:اولاً بواسطهٔ گفت وشنود آموزگاربا شاگردان‌کلاس با سر و صدا و باروح میشود و کودکان ازدرس لذت میبرند و رغبت تام بتحصیل پیدا میکنند • ثانیاً بواسطهٔ سؤالاتی‌که معلم میکند و استمدادی‌که از قوای طفل مینماید دائماً توجه او را جلب و حواس او را تحریك میکند و نیروی تمیز و

عقل او را پیوسته بکار می‌گیرد و باعث تیزهوشی او میشود. ثالثاً شاگرد بواسطهٔ اکتشافاتی که درضمن پرسش وپاسخ حاصل میکند شوق وذوق بتحصیل وبکار پیدا میکند. رابعاً چون دردادن درس باآموزگارشرکت میجوید قوهٔ ابتکار واقدام دراو ایجاد میشود.

در برابر این محاسن روش سقراطی یك عیب دارد وآن این که بکندی پیش میرود. میان معلوم ومجهول راه‌درازی موجوداست. دراین راه باید بوسیلهٔ پرسش منازل متعدد ساخت و دست شاگرد را گرفته از آنها عبور داد و این کار وقت زیاد لازم دارد. بعلاوه شاگرد سئوالهای معلم را همیشه نمی‌فهمد وباید برای اوتفسیر وتعبیر کرد وباکمی وقت و کثرت درس نمیتوان منحصراً این روش را درمدارس بکاربرد.

این نکته را هم باید درنظر داشت که روش سقراطی را درمورد همهٔ درسها نمی‌توان بکار برد. از قول خود سقراط در کتاب اقتصاد منقول است که این روش برای آموختن کشاورزی بسیارنیکو است ولی موسیقی ونقاشی وبازرگانی را بوسیلهٔ آن نمیشود آموخت. بدیهی‌است که تاریخ وجغرافیا وهندسه وجبر ومقابله هم در این ردیف واقع میشود وباید برای تدریس آنها راه دیگری اتخاذ کرد.

روش آمیخته

از آمیختن روش گفتاری و روش سقراطی روش آمیخته بدست میآید. دراین جا معلم بوسیلهٔ پرسشهای مرتب و روشن شاگردان رابکشف حقیقتی وامیداردولی هنگام کار همین که دید باشکالی برخوردند ونتوانستند جوابی که انتظار داردبدهند معطل نشده خود جواب میگوید.

این روش بهترین روشی است که میتوان در دبستانها ودورهٔ اول

دبیرستان‌ها بکاربرد • محاسنی که برای دو روش نامبرده گفتیم دراین روش موجود است ومعایب آنها را دارا نیست • در هرسن و برای تمام مواد برنامه این روش را میتوان بکاربرد زیرا که اختیار در دست معلم است • معلم میتواند هنگام ترکیب واختلاط روش گفتاری و سقراطی بر طبق احتیاجات طفل وسن ورشد او وبرطبق اقتضای موضوع درس ازیك روش بکاهد وبراسلوب دیگر بیفزاید •

روش عملی

علاوه بر روشهای فوق یك روش دیگر باید در اینجا تشریح شود وآن روش عملی است • از آغاز قرن بیستم میلادی علمای روانشناسی امریکا واروپا ثابت کرده اند که **کار وجنبش وعمل خواه بدنی باشد خواه فکری اساس وپایه وبنیادزندگانی طفل است وعشق و ذوق و شوق بهترین محرك او ست به کوشش وصرف وقت ودقت وبکارانداختن نیروی خویش وکودك هنگامی حقیقة مطلبی را فرا میگیرد که باعمل وکار وآزمایش توأم باشد.**

در نتیجهٔ کشف این حقیقت روش آموختن را در مدارس مترقی تغییر داده اند وبجای اینکه دستور تحصیلات عبارت باشد ازخواندن ونوشتن و حساب کردن و متفرعات آنها شاگرد شخصاً براهنمائی معلم بکاروعمل میپردازد و درضمن این کار وعمل دروسی که در نظراست بخودی خود وبدون توجه فرا میگیرد • باین ترتیب طفل را هنرمند میکنند ـ در وی اعتماد و اطمینان نسبت بخودش ایجاد مینمایند ـ نیروی مشاهدهٔ او را دقیق میسازند ـ تماس اورا با طبیعت زیاد واورا نسبت بقوانین طبیعت وقواعد بهداشت آشنا میکنند ـ بپشت کارداشتن وثابت قدم بودن عادت می دهند وسرانجام کارهائی راکه در زندگانی روزانه مورد ضرورت است

بدو میآموزند .

برای مثال میتوان از دبستان « پرورش اخلاقی » نیویورك سخن بمیان آورد . در کلاس سوم این دبستان آموزگار بجای اینکه تاریخ را که برای اطفال نه ساله خشك و بی جاذبه است از روی کتاب یا تصویر بیاموزد وقتی میخواست شرح زندگانی مهاجران اروپا را بامریکا در قرن هفدهم میلادی برای آنها بگوید آنها را بدوموزه و دو خانه ای که از آن روزگار باقی مانده بود ویك کارخانه مبل سازی برد . هنگامی که اطفال دریکی از آن دوخانه بودند آموزگار از آنها پرسید آیا مایلید خانه ای شبیه بآن بسازید و آنان بدین کار اظهار رغبت کردند ولی یادآور شدند که بدون کمك وی دشوار است بمنظور نائل شوند . پس ازدیدن کارخانهٔ مبل سازی شاگردان به همراهی معلم خانه را بمقیاس کوچك از چوب ساختند ـ رنگ کردند ـ اثاثیهٔ آنرا ازصندلی و توشك ولحاف و بالش و فرش و تختخواب تهیه کردند سپس سایر لوازم زندگانی را از قبیل صابون وشمع درست کردند وبعضی ازخوراکهای آن زمان را پخته و خوردند .

هنگامی که شاگردان (پسر و دختر) مشغول ساختن خانه واثاثیه آن بودند درتمام مدت بواسطهٔ عمل وکار شاد وخوشبخت بودندوهریك چند انشاء راجع بقسمتی که خودشان ساخته بودند نوشتند (نمونهٔ آنها نزد نگارنده موجود است) . اضافه بر یادگرفتن تاریخ متوجه حقیقت زندگانی شدند که خانه واسباب آن از چه ساخته شده و آدمی بکدام اشیاء و اغذیه نیازمند است وآنها را ازکجا باید فراهم کند . بدیهی است که برای ساختن خانه واثاثیه هم مجبور بفرا گرفتن املاء کلمات

شاگردان کلاس سوم دبستان « پرورش اخلاقی » نیویورک وخانه ای که خودشان ساخته اند.

ومحاسبه و یاد گرفتن حساب شدند وهم بمداقهٔ کامل در اندازه گرفتن با متر وسانتیمتر. پس درس مذکور هم‌درس زندگانی بود وهم شامل تاریخ وجغرافیا وحساب وهندسه وزبان مادری وهنردستی.

همینطور در کلاس دوم بجای اینکه بوسیلهٔ کتاب بدختران بیاموزند ناهار راچگونه باید تهیه کرد وازمهمان چطور بایدپذیرائی نمود درظرف چندهفته در آشپزخانهٔ مدرسه آنهارا بکار مشغول داشتند وپختن خوراك وچیدن میز و طرز پذیرائی را عملاً بآنها آموختند و ایشان براهنمائی آموزگار یکروز غذا تهیه دیده و مادران خودرا بتالار ناهار خوری مدرسه بناهار دعوت واز آنان پذیرائی کردند که عکس آن درصفحهٔ ۲۹۴ از نظر شما میگذرد.

بنابر آنچه گفته شد روش عملی محسنات بیشمار دارد و هرجا بشود باید آنرا بکار برد. لیکن بکار بستن آن مستلزم آنست که اولاً آموزگاربسیار کافی ولایق وهنرمند باشد. ثانیاً مدرسه بودجهٔ کافی داشته وبتواند همه‌نوع وسایل کاررا فراهم کند. ثالثاً اولیای امور از آموزشگاه تنها پرورش اطفال را بتمام معنی بخواهند نه بپایان رساندن برنامهٔ معینی را.

طرز آموزش انفرادی

از لحاظ عدهٔ شاگرد آموزگار سه روش مختلف ممکن است درتدریس خود اختیار کند. برای رفع اشتباه روش های مذکورطرز آموزش نامیده میشود. طرز آموزش یا انفرادی است یاگروهی یامکتبی. طرز آموزش انفرادی آنست که آموزگارشاگردان را یك یك بدون توجه بدیگران تعلیم دهد. معلمهای سرخانه که درقدیم مرسوم بود وهنوز هم در شهرهای کوچك معمولست
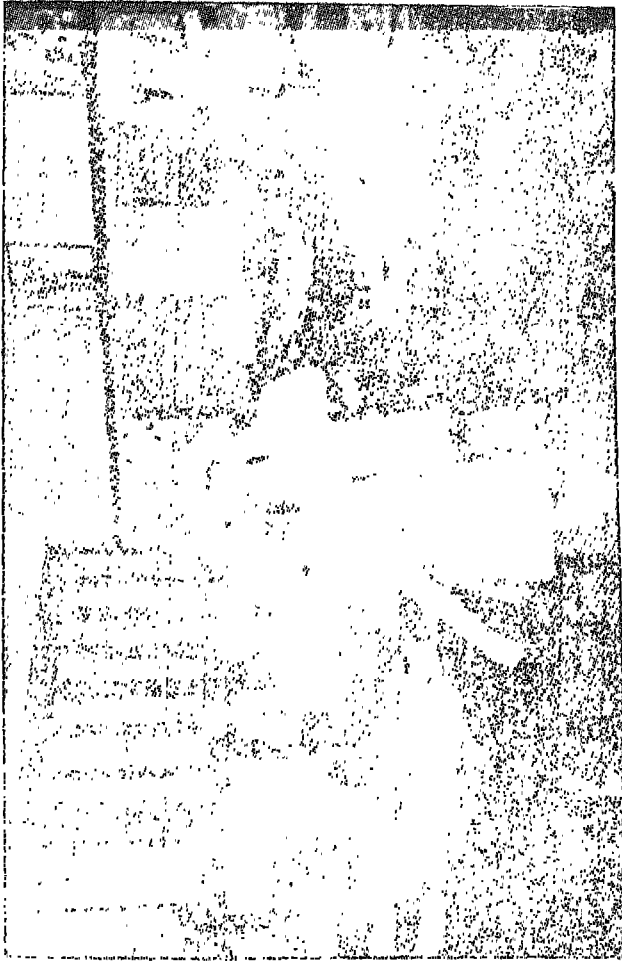
دختران کلاس دوم « دبستان پرورش اخلاقی » که برای مادران خود تهیهٔ ناهار دیده اند .

اغلب این‌طرز را پیش میگرفتند . این شیوه هم حسن دارد هم عیب .

محاسن آن : اولاً چون معلم بهریك ازافراد جداگانه درس میدهد قوای هرکدام را در نظر گرفته برطبق قوهٔ هریك تدریس میکند . ثانیاً بهریك منفرداً رسیدگی میکند ونکاتی که ازدرس برای اومبهم ونفهمیده

مانده توضیح میدهد و مطلب را روشن میکند . چون معلم و شاگرد هردو مقابل هم نشسته اند شاگرد ناگزیر گوش میدهد وباحواس جمع بدرس توجه میکند .

اما معایب آن : تدریس بهریك از شاگردان وقت بسیار لازم دارد اگر برای آموختن هرموضوع نیم‌ساعت صرف نمائیم ودو درس بهرشاگرد داده شود درظرف روز پنج شش نفر را بیشتر نمی‌توان با این طرز تعلیم داد . بعلاوه دراین طرز آموزش همچشمی ورقابت میان شاگردان پیدا نمیشود ودر کارکردن تهییج نمیشوند و آن تندی و حرارت که بواسطهٔ همچشمی میان شاگردان ایجاد میگردد دراینجا وجود ندارد . گذشته ازاین طرز انفرادی درمدارس جدید عملی نیست . در کلاسهائی که حد وسط شمارهٔ شاگردان سی تاچهل نفر است چگونه میتوان بهریك جداگانه تدریس کرد ؟

طرز آموزش گروهی

طرز آموزش گروهی طرزیست که عموماً در آموزشگاه ها بکاربرده‌میشود . عده‌ای شاگردبایکدیگر همدرسند ومعلم برای تمام آنها یك درس میدهد . این عده ممکن است بچهل وپنجاه برسد و معذلك حرف معلم برای همهٔ آنها سودمند است وهمه استفاده میکنند . صرفه‌ای که استعمال این طرز از حیث وقت دارد بخوبی ظاهر است . بعلاوه بواسطهٔ همچشمی که میان شاگردان موجود است کلاس جاندار وباروح است . خلاصه آنکه تمام معایبی که درطرز انفرادی هست دراینجا مبدل بحسن میشود . اما در مقابل ایرادهائی‌هم باین‌طرز میگیرند : چون نیروی شاگردان هراندازه هم درانتخاب آنها دقت شده باشد کاملا برابر نیست ممکن است بعضی‌از

آنان درس را نفهمند واز همسران خود خجالت کشیده آنرا اظهار نکنند اگرهم ناتوانی خودرا درفهمیدن درس اظهار دارند نمیشود وقت دیگران را برای تکرار موضوعی که تدریس شده تلف کرد . اگر شاگردی نیز غایب باشد از شنیدن درس محروم میماند و نمیشود دیگر شاگردان را برای خاطر او از پیش رفتن بازداشت و باین ترتیب درس مذکور برای شاگرد غائب ازدست رفته است . بالاخره چون معلم نمیتواند تمام توجه خود را به تنبلها وکسانی که حواسشان جمع نیست معطوف بدارد آنها باگوش دل درس را استماع نمی‌کنند . این ایراد ها اغلب وارد است و بوسایلی که ذکرخواهد شد تا آنجاکه ممکن است برفع آنها اقدام میکنند.

نظربفوائد مهمی که طرز آموزش گروهی دارد در مدارس جدید بکاربرده میشود وبرای تدریس عدهٔ بسیار فعلاً بهترین طرز است .

طرز آموزش مکتبی

طرز سوم طرزی است که درمکتب خانهای معمولی بکار میبرند . معلم بهمهٔ شاگردان درس نمیدهد بلکه چندتن راشخصاً تدریس میکند و آنها را بعنوان خلیفه مأمور تعلیم دیگران مینماید . بدیهی است که روش وتجربهٔ خلیفه کافی برای تدریس نیست ودرسش ارزش واعتباری ندارد ووقتی باین طرز بایدتشبث جست که راه‌دیگری نباشد . این طرز را درقرن دوازدهم هجری یك نفر انگلیسی در هندوستان یادگرفته درکشور خویش معمول داشت و بعد در دیگر ممالك کم و بیش متداول شده . در اروپا وقتی معلم بحد کفایت نداشته باشند در دهات بزرگ یك آموزگار مأمور تدریس یکصد شاگرد میشود . دراینصورت خود او بکلاس عالی درس میدهد

و دانش آموزان آن کلاس را بتدریس کلاس های دیگر میگمارد و در ضمن نیز بآنان سر کشی می کنند . در حقیقت معلم اینجا طرز مختلفی از طرز گروهی ومکتبی بکار برده ـ طرز اول را در کلاس عالی و طرز دوم را در کلاسهای دیگر .

علاوه بر روش گفتاری وپرسشی وآمیخته کـه معلم برای تدریس پیش می گیرد و علاوه برطرز انفرادی یاگروهی یا مکتبی که آموزگار برای تعلیم عدهای بکارمیبردلازمست بطریق و وسایل دیگری نیز تشبث جوید که درس روشن شود ومورد رغبت اطفال واستفادهٔ آنهاواقع گردد. عدهٔ این وسایل زیاد است ونسبت بموضوعی که تدریس میشود ونسبت باسباب و آلاتی که مدرسه دارد و نسبت بموقع مدرسه (شهر یا ده) و نسبت بچابکی ومهارت آموزگارتفاوت پیدا میکنند .

بنا براین باید روش تدریس را بمعلم آموخت و در انتخاب طرق ووسایل تعلیم وی را آزاد گذاشت تاکفایت ولیاقت خود را ظاهر کند . با وجود این طرق و وسایل مـذکور نباید بدون تأمل اختیار شود بلکه باید دارای سه صفت عمده باشدیعنی طفل را عادت دهـد به پیداکردن و فهمیدن وفراگرفتن مطلب .

برای پیداکردن

طرق و وسایل تعلیم بایدجالب توجه باشد تا طفل میل و ذوق بتحصیل پیداکند . برای پیداکردن مطلب امتحان وپرسش وطریقه های حسی وعلم‌اشیاءو آزمایش های علمی ومانندآن از وسایل بسیارسودمند است .

برای فهمیدن

معلوماتی که از روی فهم نباشد بدرد نمیخورد و غیر از خراب کردن حافظه سودی ندارد . جای تأسف است که درکشور ما اغلب چیز ها را نفهمیده طوطی‌وار بحافظه

میسپارند ونفهمیده درهر جاذکر میکنند. این عادت از زمان کودکی در دبستان برای شاگرد پیدا میشودودرتمام عمر برای‌او باقی‌میماند.

باید بهروسیله هست شاگرد را عادت داد که هر چه را نفهمیددر مقام فهمیدن آن برآید و هرچه را دید وشنید تا نفهمد دست برندارد ودر هرحال چیزی را بدون فهمیدن بخاطر نسپارد.

معلم باید طرق‌ووسایلی بکار برد که موجب روشنی‌فکر واستحکام عقل شود . برای این کار درس زبانی واثبات مطلب در روی تختهٔ سیاه و آزمایش‌های علمی و مانند آن ازطرق خوب بشمارمیرود .

برای فراگرفتن

برای‌فراگرفتن باید راههائی‌پیش گرفت که دقت کودك جلب شودومطلبی که باوتدریس میشود تأثیرات‌شدید وعمیق داشته باشد تا مـانند نقش درسنگ بگیرد ـ قواعد وقوانین حافظه و تداعی معانی رعـایت شود ـ خیالات و افکار با تصاویر حسی ترکیب شده وبهم پیوسته باشد تاتذکر یکی از آنها باعث یادآوردن‌دیگری شود. دراین زمینه تکلیف کتبی- مذاکره ودوره کردن درس ـ تکرار کردن درس ـ مراجعه نمودن وامتحان دادن در آخر هر هفته یاهرماه یا هرسه ماه بهترین طریقه است .

اکنون که فهمیدیم برای‌تثبیت مطالب درحافظهٔ اطفال‌طرق آموزش چه‌اوصافی‌راباید داراباشدمهمترین‌وعمومی‌ترین آنهاراذیلاً شرح‌میدهیم :

۱ـ طریقهٔ حسی

ازجمله طریقه های‌کلی آموزش وپرورش طریقهٔ حسی است . طریقه حسی وسیله‌ای است که حس کـودك بویژه حس بینائی او را بکار میاندازد وبدین سبب مطلب را فوراً و بلا واسطه ادراك میکند . مثلاً بجای آنکه‌مربع مستطیل‌را برای‌طفل‌تعریف

کنید شکل اورا درروی تختهٔ سیاه می‌کشید یامیگوئید شیشهٔ اطـاق ـ جلد کتاب ـ صفحهٔ کاغذ ـ نیمکت همه شکل مربع مستطیل را دارند ، بجای اینکه برای او شرح دهید کشتی چیست تصویر کشتی را در کلاس برده نشان میدهید یابوسیلهٔ نورافکن درروی پرده‌تصویر آنرا میاندازید، دراین دوحال چشم را بکارانداخته اید ، درموارد دیگر ممکن است گوش یا بینی یا زبان یا دست وسیلهٔ فهم فوری مطلب واقع شود ، در آموختن‌علم‌اشیاء وجغرافیاوحساب‌وتاریخ طریقهٔ حسی‌را میتوان‌بکار برد.

یکی ازبهترین وسایلی‌که درطریقهٔ حسی‌بکارمیبرند گردش علمی است ، معلم بـاید در روز هائی‌که هوا مساعد است شاگـردان خود را بدیدن بناها و عمارتهای عمومی(مانند پستخانه ـ بانك ـ تلگراف خانه ـ زندان ـ تلفون خانه ـ بیمـارستان ...) یا کارخانها مانندکارخانهٔ بـرق ـ قند سازی ـ کفاشی ـ پارچه‌بافی ـ نخ ریسی ـ قالی‌بافی...) یا رودخانه و نهر وکوههای نزدیك یاموزه و آثار ملی ببرد وفی‌المجلس بـرای آنها توضیحات لازم بدهد واز متصدیان عمارتها و کارخانها درخواست کند که یك تن راهنما برای جواب دادن به پرسش های شاگـردان معین کنند تانصف روزی‌که بدین‌طریق‌صرف میشود کاملاً بافایده باشد . بدیهی‌است ترتیب بردن شاگرد بگردش علمی باید پیش بینی و ترتیب آن داده شده وبا اشخاص لازم قبلاً مکاتبه یامذاکره بعمل‌آمده باشد وگرنه بدون‌خبر گروهی را بنقطه‌ای بردن صلاح نیست .

در امریکا اغلب شهرها دارای موزهٔ تربیتی‌هستند و همین که معلم مدرسه‌ای کتباًدرخواست کند اشیاءلازم را برای او میفرستند که‌در کلاس بکاربرده پس ازرفع احتیاج باز فرستد .

شهر های دیگر مانند نیویورك دارای ادارهٔ مخصوص برای تهیهٔ فیلم سینما و امانت دادن به آموزشگاهها هستند وراجع بکلیهٔ مسائل(۱) صدها فیلم جالب توجه حاضر و آماده دارند که برای مدارس برحسب درخواست آنها ارسال میدارند. دراغلب مدرسه ها نیز اسباب سینماموجود است وهمینکه از فیلم ها استفادهٔ لازم راکردند عودت میدهند. بالاخره از زمانی که رادیو رواج یافته در کلاسها آنرا نصب کرده اند وبرای طریقهٔ حسی بکار میبرند. روزها درساعت معین بقدر بیست دقیقه از سخنرانان درجهٔ اول که شهرت فصاحت و بلاغت آن ها همه جا را فراگرفته یا از موسیقی دانهای نامی شاگردان را ازموهبت خود بهره می بخشند.

محاسن طریقهٔ حسی

طریقهٔ حسی ادراك مطلب و فراگرفتن آن را بسیار آسان می کند زیرا بدون زحمت و مشقت طفل موضوع را می فهمد و یاد می گیرد. ازطرف دیگر چون طفل شخصاً مطلب را ادراك میکند و حس کنجکاویش تشفی می یابد از درسی که بطریقهٔ حسی باو داده شده شادمیگردد ودر آن مدت خوشوقت وسعادتمند است. بعلاوه چون تمام مطالبی که آموخته میشود با تصویر و تذکارهای حسی توأم میگردد بهتر وبیشتر درحافظه باقی مانده کمتر از نظر محو میشود.

حدود بکار بردن آن

در طریقهٔ حسی چون اشیاء مستقیماً در حس طفل تأثیرمیکند و غیر ازخواص محسوس وظاهری اشیاء چیزی باو آموخته نمیشود معلوماتی که بدین ترتیب پیدامیکند

(۱) برای روشنی ذهن موضوع چند فقره از آنها ذکرمیشود: کارخانه- وسایل حمل و نقل - ملل و نژادهای مختلف دنیا- جانوران- گیاهها- کوهها- دریاها - قطب - کشورهای مختلف ، هریك جداگانه . . .

مبهم وسطحی وناکافی است بهمین جهت طریقهٔ حسی را بـه تنهائی باید در کلاس های اول و دوم و سوم بکار برد و از آنجا ببالا علاوه بر مطالبی که خود طفل بواسطهٔ مشاهدهٔ اشیاء فوراً ادراك می کند باید بوسیلهٔ توضیحات و پرسش و پاسخ وبوسیلهٔ روش آمیخته توجه او را نسبت بحقایقی که دربادی نظر ملتفت آنها نمیشود جلب کرده نکات لازم
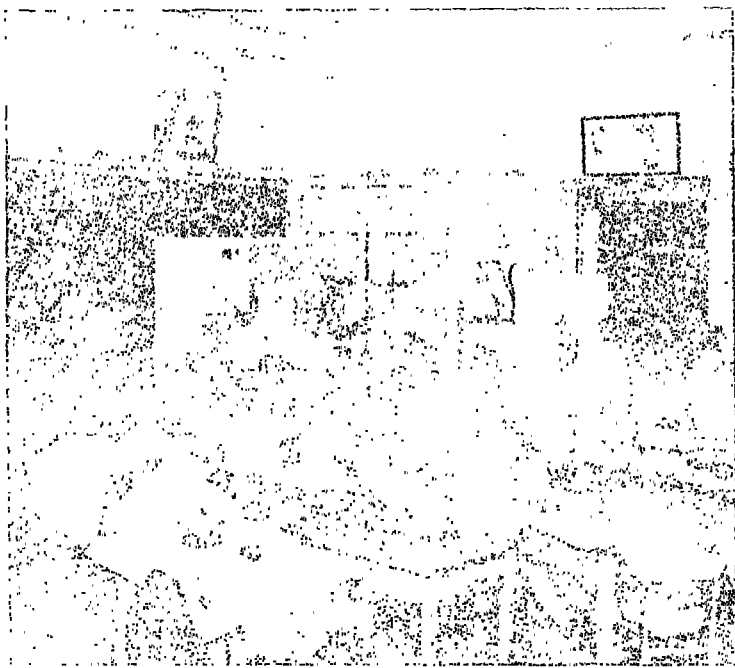
شاگردان کلاس دوم دبستان در شهر سن لویی (امریکای شمـالی) مشغول معاینه و بـررسی جانورانی هستند که ازموزهٔ تربیتی شهر امانت گـرفته شده است .

مخصوصاً درطرز نشستن این شاگردان خردسال دقت کنید که دو بدو پشت یك میز کوچك قرار گرفته‌اند . این ترتیب فرا گرفتن درس علم اشیاء بسیار سودمند است .

را برای او بیان نموده

۴ـ درس زبانی

برای آموختن مواد برنامه بکودکان بتنهائی نشان دادن اشیاء یا تصویر آنها کافی نیست چه شاگرد بعمق خواص آنها پی نمیبرد ودرتمام مواد نیزمانند ریاضی نمیتوان اشیائی بشاگردان نشان داد. کتابهائی هم که بدست شاگرد میدهند وقتی آنهارا می فهمد که آموزگار توضیحات کافی داده باشد. از این رو باید بدرس زبانی تشبث جست . درس زبانی یکی از طریقه های کلی تعلیم است و شاگرد درهر سنی باشد میتوان باو درس زبانی داد .

اشکالات آن

لیکن درس زبانی خالی ازاشکال نیست. آموختن هنری است که شرایط و خصوصیات بسیار دارد . علاوه بر معلومات کافی معلم باید موضوعهای لازم و مهم را از غیر مهم تشخیص دهد ـ شیرین زبان و سخندان باشد ـ بیانات خود را با فهم و ادراك و سن شاگردان موافقت دهد ـ توجه آنها را با اسباب و وسایل مختلف جلب کند ـ آنها را در تعلیم خود شرکت دهد . بنابر این تنها دانش و معلومات برای درس دادن کافی نیست . باید انسان دارای موهبت و ذوق طبیعی و تجربه باشد و بفهمد جوانی چیست و از حوائج آن آگاه باشد و بالاخره شاگردان را مانند برادر وفرزند خود دوست بدارد تا بتواند معلم شود.

اوصاف درس خوب

اگر درس خوب باشد یعنی دارای اوصاف و شرایط لازم باشد هم موجب پرورش قوای روحی و اخلاقی کودك میشود وهم وی رادارای معلومات سودمند میکند. اوصاف وشرایط مذکور کدام است ؟

اولاً درس بایستی ازحیث موضوع مطابق ادراك واحتیاج و سن طفل باشد و گرنه از حدود فهم او بیرون و مایهٔ کسالت و خستگی خواهد بود.

ثانیاً از حیث مقدار درس باید مختصر باشد . درسی که مفصل و زیاد شد بدون فایده شاگرد را فرسوده میکند در صورتیکه اگر دو سه مطلب بخوبی بیان و تدریس شود درخاطر اوجای گرفته و کافی نیز خواهد بود.

ثالثاً ازحیث ترتیب مطلب درس باید از روی نظم برای شاگردان گفته شود تاهم نیکو بفهمند وهم زودتر فراگیرند.

رابعاً ازحیث تقریر عباراتی که معلم استعمال میکند باید ساده ونزدیك بفهم باشد بویژه آموزگار باید پیوسته متذکر باشد که شاگردان اوطفلند وباید با زبان کودکی باآنها صحبت بدارد و بکار بردن جمل مشکل ولغات مغلق بکلی بیمورد است و باید از آن دوری جوید . از طرف دیگر بکاربردن الفاظ شکسته واصلاحات مستهجن وکلمات معمول میان اراذل وطبقات پست نیزجائز نیست.

خامساً ازحیث مدت درس نباید طولانی بشود . درکلاس تهیه هر درس بیش از یك ربع نباید طول کشد . در دیگر کلاسها چنانکه در فصل سوم از بخش چهارم گذشت حد وسط مدت درس کلاس اول و دوم دبستان بیست دقیقه و درکلاس سوم و چهارم نیم ساعت و در کلاس پنجم و ششم سه ربع ودر دبیرستان از پنجاه دقیقه تایکساعت باید باشد.

سادساً درسهائی که دریك موضوع داده میشود باید بیکدیگر مربوط باشد. برای این کار در آغاز هرزنك باید بوسیلهٔ پس گرفتن درس مطلبی

راکه میخواهند تدریس کنند بموضوع درس گذشته متصل کنند تا رشتهٔ آنها پیوسته شود .

سابعاً نکات مهم اساسی درس باید بشاگرد خاطر نشان شود تا بآسانی بتواند درس را یادگیرد ودر خاطرخود ثبت کند . برای این مقصود بهترین راه آنست که هر قسمتی که از درس برای شاگردان بیان شد خلاصهٔ آن در روی تختهٔ سیاه نوشته شود . پس از اتمام درس شاگرد خلاصه را در کتابچه خود ثبت کرده ودفعهٔ بعد معلم از روی همان خلاصه درس را پس میگیرد .

۳ــ نقل گفتن تقریر کردن وعرضه داشتن مطالب یکی از طریقه های کلی تعلیم است درمدارس متوسطه وعالی . در دبستان اغلب اتفاق میافتد که معلم بجای تقریر خشك و ساده قصه ای هنگام تدریس تاریخ یا اخلاق نقل میکند . دراین صورت باید فن نقالی را بداند یعنی بداند درچه وقت چگونه آهنگ صدا را باید تغییر دهد ــ قیافهٔ خود را ازحالی بحال دیگر درآورد ــ اندام ها را بکمك نطق خود بگیرد . این طریق طفل را سخت برانگیزد و دلشاد یا غمگین و متأثر میکند و مقصودی راکه آموزگار از داستان سرائی دارد ببهترین وجه بدست می آورد . آیا ندیده اید چگونه درقهوه خانه ها نقالان مورد توجه واقع می شوند ومردم بادقت بسیار واز ته دل به سخنان آنها گوش فرا میدهندودر پایان مجلس هم با خرسندی وخشنودی مبلغی بآنها هدیه میکنند ؟

۴ــ پس گرفتن درس برای اینکه معلم بتواند تدریس خود را ادامه دهد باید بداند درسی که داده شاگردانش فهمیده و یادگرفته اند یا نه . اگر فهمیده ویادگرفته اند جلو رود وگرنه برگشته

توضیحات لازم دهد و درس را تکرار و حالی شاگردانش کند. تنها راه حل این مسئله پس گرفتن درس است.

پس گرفتن درس چون ترازو وسنجشی است که بمعلم نشان میدهد که باید بیشتر درس بدهد یاکمتر و هریك ازشاگردان چگونه کار کرده اند واندازهٔ تشویق وپاداش یا تنبیه وسیاست هر کدام چیست وشاگردان ضعیف کلاس کدامند تا آنها راکمك نموده نگذارند از همدرسان خود عقب بمانند.

در مدارس عالی بطورکلی درس را هر روز پس نمیگیرند و تنها اکتفا میکنند بامتحان سه ماهه وششماهه وسالیانه ولی در دبیرستان ها بویژه در دورهٔ اول دبیرستان و در دبستان هر روز حتماً باید درس را پس گرفت.

در مدارس ابتدائی باید درس را طوری دادکه در پایان کلاس اطفال آنرا فراگرفته باشند. از اینرو همینکه درس تمام شد معلم باید از شاگردان درس را پس گیرد. درکلاسهای مقدماتی دبستان حتی میتوان پس ازآموختن هر قسمتی از درس آن قسمت را برسید سپس به قسمت های دیگر پرداخت.

طریق پس گرفتن درس

تصور نباید کرد که بهر شکل میشود درس را پس گرفت بلکه معلم باید هراندازه ممکن است نظم و ترتیبی را که هنگام آموختن اتخاذکرده در وقت پس گرفتن نیز رعایت کند چه اگردرس برطبق اصول صحیح دادهشده ناچار مطالب آن با هم مربوط و برحسب ترتیب معینی بهم پیوسته بوده است. این ترتیب باعث شده که شاگردبآسانی درس را فرا گرفته و

هیچ علت ندارد که حافظهٔ او را خراب کرده برخلاف ترتیب از اودرس پس گرفته شود .

همینطور نیز درامتحان ماهانه یا سه ماهه باید برطبق ترتیبی که درس داده شده پرسش کرد زیرا اگر آموزگار لایق بوده درسهائی که داده مانند مراحلی بوده که برای رسیدن بمقصود معینی پیموده است.این مراحل ومنازل مثل حلقه های زنجیر بیکدیگر پیوسته است و شاگرد در راهی که طی می کند مراحل را بخوبی می شناسد و میتواند آنها را بپایان رساند .

درمقابل دستور مذکور باید یادآور شدکه در اتخاذ این طریق نباید مبالغه کرد وترتیب درس دادن وپس گرفتن راماشین‌وار تلقین‌نمود بلکه درصورتی‌باید نظم درس را هنگام پس گرفتن رعایت کرد که یك رابطهٔ منطقی وعلمی‌میان مطالب درس موجود باشد وگرنه خارج شدن از آن ترتیب ضرری نخواهد داشت .

نکتهٔ دیگر که تذکارآن‌ضروری‌است اینست که معلم نباید منتظر باشد شاگرد فوراً وبی‌درنگ پس ازپرسیدن جواب گوید زیرا درآن صورت تنها ازحافظهٔ خود یاری میجوید وهمیشه کوشش میکند درس‌را ازبر کند تا پاسخ را فوراً طوطی‌واربدهد بلکه باید پس ازهرپرسش‌چند ثانیه بشاگرد فرصت دادکه فکر کند وازروی فکرجواب گوید .

طریق کتبی

وقتی شمارهٔ شاگردکلاس زیادباشد معلم نمیتواند از همه درس راپس بگیردبلکه اتفاق میافتدکه درظرف ماه ازشاگرد سؤال نمیشود . برای رفع این محظور درس را بطریق کتبی پس میگیرند . معلم بدون خبر همین که داخل کلاس شد راجع

بدرسی که باید پس بگیرد دوسه پرسش میکند وشاگردان جواب آنهارا کتباً خواهند داد .همینکه برگ هاراجمع کرد بتدریس خواهدپرداخت وبرگ هارا درخانه تصحیح نموده ملتفت خواهد شدکه شاگردان درس راکاملا فهمیده و فراگرفته‌اند یانه .

طریق کتبی را بیشتر در کلاسهای دبیرستان باید بکار بـرد ۰ در دبستانها استعمال‌این‌طریق چندان مناسب نیست زیراشاگرد هنوز کودك است وقوهٔ استدلال ومميزه‌اش تازه‌کار وچون طریق‌کتبی بکاربرده شد معلم نمیتواند هرآن مواظب باشدکه طفل بغلط اقامهٔ بـرهان وقضاوت نکند واگر خواست ازراه راست منحرف شود اورا هدایت نماید ۰ در دبستان باید هراندازه ممکن است درس را زبانی پس‌گرفت تا نیروی طفل بواسطهٔ گفت وشنود پرورش یابد .

۵ ــ پرسش و پاسخ در روش پرسشی معلم بوسیلهٔ سئوال و جواب مطالبی راکه میخواهد بشاگرد بیاموزد ازخود و میگیرد وبتوسط خود اوکشف میکند . محل بکـار بردن این روش بیشتر دبستان ومحاسن گفت وشنود درآن روش بسیار است ۰ سئوال و جواب بکلاس روح میبخشد وچون شاگرد نمیداندآموزگار چه مقصود دارد واورا بکجا میکشاند مجذوب میشود واز روی شوق‌بـرای پیدا کردن جواب مجاهدت میکند و بدین ترتیب قوای او بکار می افتد و پرورش می‌یابد .

پرسش وپاسخ برای‌آموختن تمام مواد برنامه بکار نمیرود بلکه در علم اشیاء است‌که روش پرسشی و سؤال و جواب مخصوصاً مورد دارد ۰ در دیگر مواد آموزگارباید بتشخیص خود برای‌تدریس بدین

وسیله تشبث جوید ·

شیوهٔ گفت و شنود

اگر آموزگار هر بار که سؤال میکند یکی از شاگردان رامخاطب سازد دیگران در بند فکر کردن و پیدا کردن جواب نخواهند بود بدین جهت پرسشی که میکند باید ازهمهٔ شاگردان باشد و پس از چند ثانیه که همه فکر کردند با انگشت به یکی از آنها اشاره کند تا جواب گوید · اگر جواب او بسنده نبود از دیگری بپرسد ·

سؤال وجواب را معلم باید بترتیب منطقی مرتب کند بطریقی که شاگرد را بدون گمراهی بمقصد خویش راهبری کند. سؤال وجواب باید واضح وروشن باشد — با کلمات وجمل ساده درست شده باشد — لغات مغلق واصطلاحات دشوار نداشته باشد وصریح ومحدود باشد تا شاگرد خوب بفهمد وخوب جواب دهد · برای اینکه سؤال دارای این اوصاف باشد بایستی پیش ازوقت آنرا تهیه کرده باشند ·

برای جواب دادن باید معلم شاگردرا بتعقل وتفکر وتأمل عادت دهد و وادار کند چند ثانیه پیش از جواب افکار خود را جمع کند سپس جواب گوید زیرا بدون تعقل وتفکر ممکن است اشتباه نمود و بخطا رفت :

هر که تأمل نکند درجواب بیشتر آید سخنش ناصواب

جواب هم باید مستقیماً مربوط بسؤال باشد و ساده و درست · اگر هنگام جواب شاگرد اشتباه کند معلم نباید فوراً متغیر شود وتندی کند بلکه باید آن قسمتی راکه درست است خاطر نشان کند وباخوشروئی و محبت قسمت دیگررا تصحیح وتکمیل نماید ·

۶ ـ مطالعه و تهیهٔ درس

یکی از مقدمات ضروری برای آموختن مطالعه و تهیهٔ درس است . مطالعه و تهیهٔ درس عبارت است از مراجعه بموضوع درس و فراگرفتن و بخاطر سپردن مطالبی که باید تدریس شود .

مطالعه و تهیهٔ درس برای اینست که معلم مطالب سودمند وعملی را برای تدریس برگزیند وحشو وزوائد را حذف کند و طرح درس را از پیش بریزد وتوضیح و برهان ووسیلهٔ آزمایشهای علمی را حاضر نماید و موضوع تکالیف کتبی را پیش بینی کند . خلاصه آنکه غرض از تهیه و مطالعهٔ درس آنست که موضوع درس وروش آموختن وطریقه ووسایل آموزش قبلاً باکمال دقت درنظر گرفته شده باشد .

ضرورت مطالعه

مطالعه وتهیهٔ درس از کارهای ضروری است . درس هرقدر هم بنظر آسان بیاید باید ازپیش تهیه شود زیرا عمیق‌ترین معلومات وکاملترین مهارت درآموزش و پرورش نمیتواند جای مطالعه را بگیرد . کسانی که به هنر ودانش خود میبالند وتصور میکنند که بدون‌مطالعه میتوان درس داد میگویند که مطالب وطریق‌تعلیم آن هنگام‌آموختن به آنان الهام میشود . تکیه‌کردن برالهام بی‌احتیاطی بزرگیست . کسی که بوسیلهٔ الهام بخواهد تدریس کند ممکن‌است برسر مطلب بیهوده وقت را تلف کند و وسایل مهم را فراموش نماید وتردید برایش‌دست‌دهد وبدون‌لزوم مطلب‌راتکرارکندواشتباه‌برایش حاصل‌شود معلمی که درس را از پیش مطالعه نکرده باشد فکرش روشن و بیاناتش بیکدیگر مربوط نیست - توضیحاتش مبهم است ودلایل اثبات مطالبش قوی نیست ــ در انتخاب تکلیف بی‌دست و پاست وقوت قلب و

تسلط برشاگردان خود ندارد ۰ معلمی که رسم مطالعه را از دست داد معلوماتش سطحی و کهنه و کم کم منحصر بکلیات میشود و شوق تدریس در او پژمرده شده رفته رفته معدوم می گردد .

جای نهایت تأسف است که در کشور ما اکثر آموزگاران و دبیران درس را مطـالعه وتهیه نمیکنند . علل این مسئله بسیار است . یکی از مهمترین سبب ها آنست که فوائد مطالعه را نمیدانند و پی بمضار مطالعه نکردن نبرده‌اند ۰

مطالعه موجب افـزایش علم و مهارت معلم میشود ۰ البته وقتی یکبار موضوعی تدریس شد مطالعهٔ آن برای بار دیگر آسان‌تراست ولی نباید فراموش کرد که مطالعهٔ ثانوی نیز نکات تـازه بانسان می آموزد ۰ وقتی معلم درس را از پیش تهیه کرد باکمال تسلط و قوت قلب سر درس میرود زیرا که میداند درسش خوب و سودمند خواهد بود و شاگردان احترام او راکاملاً رعایت خواهند کرد ۰ بعلاوه ازدرس خوب بیش ازهمه خودآموزگار حظ و لذت میبرد و هیچ پاداشی بهتر از این لذت معنوی برای معلم کاری وبا وجدان نیست ۰

وسائل تهیهٔ درس

درس بایدهم از حیث موضوع وهم ازحیث روش آموختن با قوای شاگردتطبیق شود . برای تهیهٔ درس بایدبکتاب مراجعه کرد ۰ ازاینرو معلم باید دارای کتابخانهٔ شخصی باشد وهر ماه از حقوق خود مبلغی بفراخورحال بخرید کتاب تخصیص دهد . چون کتبی که بدرد دبیران بخورد فعلاً بقدر کافی بزبان فارسی وجود ندارد ناگزیر باید از کتابهای خارجی استفاده کنند و باینجهت دانستن زبان خارجه برای آنان ضروری است ۰ باید این نکته

را در اینجا خاطر نشان کرد که کتاب کهنه میشود و هر روز در علوم و روش‌های تدریس پیشرفتهائی پدید و اکتشافاتی بعمل میآید که اطلاع بر آنها ضروری و واجب است و بنا بر این معلم باید مراقب باشد که کتابهای تازه را حتی‌المقدور بدست آورده معلومات خود را با وقت و زمان مطابق نماید.

در اروپا عموماً برای دبستانها و کلاسهای اول دبیرستان در هر موضوع دو نوع کتاب مینویسندیکی برای شاگرد و دیگری برای معلم. درکتاب معلم تمام قسمت‌های مشکل توضیح شده و تمرینات متعدد مرتب گردیده و نتایجی که شاگرد باید بدان رسد خاطر نشان و بدین ترتیب کار معلم آسان گردیده است. بعلاوه نامه و مجله‌های هفتگی و ماهانه منتشر میشود که حاوی اطلاعات بسیارسودمند راجع به آموزش و پرورش میباشد و آموزگاران عموما مشترك میشوند و از آنها بهرهٔ وافی میبرند.

اضافه بر درس که معلم باید قبلاً تهیه ومطالعه کند موضوع تکلیف کتبی را نیز باید ازپیش حاضر کند تا بتواند از روی فرصت آن موضوع را با درسی که داده مطابق ورعایت این نکته را بکند که با نیرو و دانش شاگردان موافقت داشته باشد. موضوع تکلیف های کتبی درکتاب معلم تعیین شده ولی آموزگار باید باکمال دقت از میان آنها آنچه مقتضی است انتخاب نماید.

دفتر مطالعه

دفتر مطالعه دفتری است که معلم خلاصهٔ مطالعهٔ درس را با طریقهٔ تدریس در آن بنگارد. در دبیرستانها باید برای هر کلاس یك دفتر داشت ودر آن بترتیب تاریخ هر درسی که تهیه

میشود موضوع و نکات مهم آنرا با ذکر آزمایش علمی که ممکن است صورت گیرد قید نمود .

تکالیف کتبی مانند موضوع انشاء ومسائل ریاضی و فیزیک وشیمی نیز باید در این دفتر ذکرشود . در دبیرستانها دفتر مذکور باید قدری مفصلتر باشد و علاوه برمطالبی که ذکر شد طرح و نقشهٔ درس - روش آموختن و حتی خلاصه ای که ممکن است معلم در پایان درس بشاگردان بدهد در آن قید شود . دفترمطالعه برای معلم سودمند وبلکه لازم است.

دفتر مطالعه بمعلم قوت قلب میدهد زیرا که دیگر از یاری کردن حافظه وسهو وفراموشی باکی ندارد وهر آن میتواند بیك نظر ازموضوع ومحمول درس و تکلیف کتبی آگاه شود . بعلاوه درپایان سال دفترمطالعه حاوی دروس وتکالیف سالیانه ونتیجهٔ زحمات یکسالهٔ او است . هر وقت بآن نگاه کند محظوظ میشود ودر سالهای بعد نیز کمك بزرگی برای تهیهٔ درس خواهد بود .

بعضی تصورمیکنند که تهیه ونگاهداشتن دفترمطالعه وقت فراوان میخواهد وباین جهت از آن چشم میپوشند . اشتباه آنـان در اینجاست که میپندارند درس را بطور مشروح باید نوشت وحال آنکه دفترمطالعه از آن آموزگـار است وکسی را درآن نظر و دخالتی نیست و از اینرو کافی است که بطور بسیار مختصر و با اشاره مطالبی را که ضرورت دارد در آن یاد داشت کنند .

بآموزگاران تازه کار توصیه میشود کـه از داشتن دفترمطالعه خود داری نکنند .

فصل دوم

روش آموختن زبان فارسی

اهمیت زبان فارسی

در دبستان و حتی در دورهٔ اول دبیرستان زبان فارسی بواسطهٔ فواید علمی واهمیتی که ازحیث پرورش نیروی شاگرد دارد اساس تعلیم باید بشمار رود .

هر ایرانی برای فهمیدن مطالب کسانی که با او سر وکار دارند وبرای فهماندن مقصود خود باید قادر باشد مطالب را بزبان و قلم روشن وصریح و بدون ابهام اداکند و بنا بر این باید مفهوم و معانی کلمات و جا و مقام هر یك از آنها را کاملاً بداند . زبان فارسی وسیلهٔ بیان مراد ماست وچون باید لباس و قالب افکار ما باشد ناچار برای پیدا کردن قالب صحیح مجبور میشویم بدواً فکر خود را واضح و روشن کنیم و از این حیث درطرز فکر ونعقل ما پیشرفت حاصل میشود .

زبان فارسی از لحاظ پرورش قوای روحی بسیار مهم است . فراگرفتن فارسی عبارت نیست از حفظ کردن کلیات خالی ازمعنی بلکه عبارت است از ادراك حقایق و آگاهی بافکار و احساسات قسمتی از افراد بشر که درکشور ما زیسته اند و ساختمان دماغی آنان در تحت تأثیر آب و هوای ایران وگذشتهٔ با افتخار او بوجود آمده است . بنابراین وقتی آدمی آغاز بیاد گرفتن فارسی میکند درهای دنیای جدیدی رابروی خود میگشاید ـ دنیائی که فردوسی و سعدی و مولوی و خیام و حافظ درست کرده اند . بوسیلهٔ تحصیل فارسی است که تمام قوای روحی بسط

پیدا میکند : قوهٔ تمیز و استدلال و تعمیم و تجرید و حکم کردن، قوای حافظه و متخیله در ضمن آموختن فارسی ورزیده میشود و در حالتی که هر کدام ازمواد برنامه یك قسمت از قوای روحی را بکار میاندازد و پرورش میدهد فارسی تمام قوا را بنمو ورشد میرساند.

علاوه برنکات فوق باید گوشزد کرد زبان فارسی وسیله ایست که تمدن و فرهنگ نیاکان ما رادردرون وبیرون بویژه در کشورهای مجاور ایران منتشرساخته وبهترین وسیلهٔ نشر ونمایندهٔ مدنیت ما بوده وادبیاتی که در آن بوجود آمده مورد ستایش اقوام و ملل عالم است . بالاخره زبان فارسی یکی از مهمترین عوامل یگانگی و وحدت ملی است وهر ایرانی میهن پرستی مکلف است آن را نیکو بداند و خوب منتشرسازد.

نکتهٔ دیگری که زبان فارسی را مهمترین مادهٔ برنامه جلوه میدهد اینست که پس ازغلبهٔ مغول بر کشور مارفته رفته زبان فارسی از ویژگی وپاکی دور شده وشیوهٔ نوشتن آن ساختگی و تکلف آمیز گشته و لغات عربی دشوار و مهجور جای واژه های فارسی را گرفته است . زشت تر و بد تر ازهمه آنکه قواعد صرف ونحو زبانهای بیگانه را در جمله های فارسی بکار برده و در این اواخر حتی از استعمال کلمات اروپائی دریغ نکرده اند. نتیجه اینکه امروز زبان ما مشحون از اغلاط واصطلاحات غریب است - ساده و روان نیست - شیرینی خودرا از دست داده - برای بیان اندیشه‌ها و احساسات ما نارسا است و بطور خلاصه دچار بحران شدیدی شده است .

برای رفع این معایب از ۱۳۱٤ انجمنی بنام فرهنگستان ایران برپا شده وگروهی از دانشمندان کشور دور هم گرد آمده وکوشش‌های

بیشمار در این راه نموده اند ولی هر چه گفته و نوشته اند مؤید این حقیقت است که پیراستن زبان رسمی و راهنمائی مردم به نوشتن فارسی مأنوس وفصیح باید از آموزشگاه آغازشود وسلیقه و ذوق فرزندان میهن در آنجا باید پرورش یابد وگرنه تغییر و تبدیل واژه ها و چند جلسه سخنرانی ما را بمنظور و مرام نزدیك نخواهد ساخت . آیا وظیفه ای بزرگتر ومقدس‌تر از این برای آموزگار ودبیرزبان فارسی سراغ دارید؟

اشکال زبان فارسی همان اندازه که زبان‌فارسی مهمست‌یادگرفتن آن‌دشوار میباشد، بهمین جهة است که آن را بعنوان های مختلف میآموزند مانند قرائت‌ومشق‌خط و دستوراملاء وانشاء وحفظی وخواندن قطعات منتخب وتفسیروبیان آنها . معلم‌زبان فارسی باید توجه خاصی بشغل خود داشته باشد واهمیت تکلیفی راکه عهده دار است کاملاً ادراك کند و آنی در انجام دادن آن غفلت نورزد .

۱ - خواندن

اهمیت خواندن

تعلیم خواندن فارسی یکی ازمهمترین تکالیف دبستان است خواندن وسیلهٔ تندومستقلی است برای بدست آوردن معلومات. حروف الفبا بمنزله کلید طلسم مشکلاتست . شاگردی که میتواند فارسی را بخواند ونیك بخواند مایل ومشتاق به قرائت کتاب میشود زیراکه کتاب برایش راهی باز میکند که هیچگاه حدس نمیزده است ولی تازمانیکه خواندن را نمیداند کتاب در نظر او جسمی است بی روح وبنا براین نمی توان انتظار پیشرفت از او داشت . مدرسهٔ ابتدائی باید هرچه زودتر شاگردان را بخواندن آشنا کند ولی ازطرف دیگر نباید تصور کرد که تعلیم خواندن فارسی باید درظرف یکی دوماه انجام گیرد وباین ترتیب شاگرد خسته وفرسوده واز درس بیزارشود بلکه آموزگار باید دراین قسمت بسیار شکیبا وبردبارباشد تاشاگرد جزئیات را بفهمد واشکالاتش بمرور زمان مرتفع شود .

طریق تعلیم خواندن

نخستین وظیفهٔ آموزگار اینست که روشی بکاربرد که اشکالات قرائت فارسی راکم کم وبتدریج از نظرشاگرد بگذراند . طریقه هائی که در ایران استعمال میشود متعدد است ولی همه آنها را میتوان تحت دو عنوان در آورد :

طریقهٔ اسمی ــ طریقهٔ صوتی

طریقهٔ اسمی

ابتدا الفبارا بترتیب ازالف تا ی میآموزند سپس اسامی حروف را میبرند ودرترکیب وتجزیهٔ حروف واصوات همیشه آنهارا باسم ذکر میکنند مثلاکلمهٔ کاغذ را اینطور هجی میکنند :

کاف بصدای الفی کا . غین بصدای بالا : غَ. ذال بصدای جـزمی : غَذْ : کاغذ . یاکاف الف: کا . غین وذال زبر : غَذْ ـ کاغذ .

این طریقه ازقدیم درایران مرسوم بوده وبهیچوجه طبیعی نیست. هیچگاه طفل هفت ساله نمیتواند ادراك کند چگونه کاف بصدای الفی کا میشود ومتحیر است که چگونه اجزاء ترکیب باصوتی که بعد پیدا میشود بکلی متباین است . شاگرد کلاس اول دبستان بهیچوجه قادرنیست بفهمد که غین بصدای بالا میشود غَ زیراکه هیچگونه وجه اشتراکی وشباهتی میان غین وغَ نیست واگر می‌بینید شاگردان خردسال این لفظ هارا یاد میگیرند وتندتند میگویند تصور نکنید که ازخوبی طریقه است بلکه در نتیجهٔ زحمات ومشقات بسیارطوطی‌وار حفظ میکنند وپس میدهند وپس ازمدت مدیدی زجر وممارست بالاخره یاد میگیرند .

طریقهٔ صوتی وقتی که اصوات حروف را استعمال کنند یعنی فقط زُبرُ حروف را نام ببرند طریقهٔ صوتی را بکاربرده‌اند . برای تجزیهٔ کلمه کاغذ میگویند : اِكَ آ = کا ـ غِ اَ = غَ ـ ذِ = غذ : کاغذ . این طریقه خیلی بهتر وطبیعی‌تر ازطریقهٔ اسمی است اِكَ آ نزدیك وقریب التلفظ است به کا وشاگرد هفت ساله هم بخوبی می تواند آن را ادراك کند .

وقتی بناشد این طریقه را پیش گیرند لازم نیست حتماً حروف الفبا را بترتیب تدریس کنند . ترتیب حروف الفبا ازنیاکان بمارسیده وهنگامی که این ترتیب اتخاذ شده دراندیشهٔ آسانی آموختن آن نبوده‌اند . ممکن است حروف را برحسب شکل ازهم جدا کرد یعنی مثلاً حروف دایره‌دار را مانند ج چ ح خ ع غ یا س ش ص ض ل ن دریکجا بشاگرد آموخت

وحروف کشیده یعنی ب پ ت ث ف ک گ دریکجا وحروف منفصله یعنی ا د ذ ر ز ژ و دریکجا .

درباب اعراب بجای صدای بالا وصدای پائین وصدای وسط یا زبر و زیر وپیش باید گفت : اَ اِ اُ همچنین بجای صدای الفی وصدای یائی و صدای واوی باید گفت آ ای او .

اگرطریقهٔ صوتی راآموزگار انتخاب کند بهترین ترتیب آنست که ابتدا دوسه حرف ودوسه اعراب بشاگرد آموخته شود وبعد با همین چند حرف واعراب کلماتی که طفل میداند ترکیب شود مثلاً ب آ آ َ م ِ د را یاد میدهند بعدکلمهٔ بابا را درست میکنند سپس کلمهٔ آمد را آنوقت جملهٔ بابا آمد راشاگردبخوبی میخواند واز خواندن آن حقیقةً حظ ولذت میبرد . همینطور کلمهٔ آب وجملهٔ آب آمد را ...

بهمین شیوه باید حروف دیگررا با اعراب آموخت و همیشه درنظر داشت که بواسطهٔ خواندن شاگردخوانا میشود وپشت سرهم درس دادن حروف الفبا غیر ازخسته کردن ومنزجرساختن طفل فایده ونتیجه ندارد .

قرائت درس

برای نوآموز درس قرائت بایدگروهی باشد وبرای این کار آموزگار دووسیله دارد . یکی تختهٔ سیاه دیگرلوحه هائی که امریکائی‌ها واروپائیهابرای الفبای خود درست کرده‌اند ودر روی آن حروف الفبا وکلمات متداول عمومی بخط درشت رسم شده است . دونوع فایده میشوداز تختهٔ سیاه ولوحه‌های الفبابرد : نخست آنکه آموزگارحرفی را در روی تخته سیاه مینویسد وشکل آنرا خاطر نشان میکند بعد وامیدارد نام آنرا درست بگویند . دوم اینکه اسم حرف را خودش میبرد ووامیدارد شاگرد روی تخته یالوحه نشان دهد . عیناً همین

کار را باید باکلمات سادهٔ کوچك که ازحروف خوانده شده مرکب باشد کرد . وقتی چندکلمه را خوب توانستند بخوانند باید آنهارا پهلوی هم گذارد وجملی درست کرد که معنی داشته باشد ومعنای آنرا شاگرد بفهمد بهمین جهت تمام کلماتی که درابتدا بشاگرد گفته میشود باید عادی ومتعارفی ومربوط بزندگانی اطفال باشد .

وقتی هریك ازشاگردان جداگانه یك کلمه را بطریقی که ذکرشد خواندند باید باهم بطورجمعی نیز بخوانند .

درابتدای هردرس باید هرچه دردرسهای پیش خوانده شده تکرار کرد تاشاگرد باکمال اطمینان جلورود . درضمن درس نیز اگر بدرس‌های پیش مراجعه شود بسیار بجا خواهد بود وضرب المثل عربی که الدرس حرف والتکرار الف درمورد کلاس اول بیش ازدیگر مواردصادق است .

شیوهٔ تازه آخرین سبکی که درامریکا برای تعلیم خواندن بکار میبرند از آموختن کلمات شروع میشود. کلمات کوچك وساده‌ای که دلالت برا شیاء وافعال معمولی کند مانند آب - در - سر - پا - پاپا - آمد - رفت ... هریك را در روی برگهٔ جداگانه بخط جلی چاپ میکنند و بهر شاگرد دسته‌ای می‌دهند . آموزگار یکی از برگـه هارا بشاگرد نشان می‌دهد وکلمه را چند بار تلفظ میکند . وقتی باین ترتیب چندکلمه را آموخت ازشاگرد می‌خواهد برگه ای که فلان کلمه روی آن نوشته شده ازمیان دیگر برگه‌ها بیرون آورد وباو بدهد .

این قسمت نیز وقتی دوسه بار تکرار شد شاگرد کلمات آموخته شده رامیشناسد . دردرس‌های بعد آموزگار جمله‌ای میگوید که ازکلمات مذکور ترکیب شده باشد وطفل بوسیلهٔ چیدن کارتها پهلوی یکدیگـر

جمله را میسازد . وقتی شمارهٔ کلمات زیاد شد گاهی آموزگار جمله‌ای با برگه ها تشکیل میدهد وبشاگرد میگوید آنرا بخوان .

برای تعلیم نوشتن بتدریج که شاگرد کلمات را فرامیگیرد آموزگار آنهارا بطور سرمشق برای او مینویسد و او با مداد روی کاغذ چندان خواهد نوشت تادستش قوت گیرد و بتواند قلم ومرکب بکار برد . زیر دست شاگرد باید همیشه مقوائی بقطع وزیری گذارد تاکار نوشتن را آسان کند .

با اتخاد این طریقه یاد دادن نام و ترتیب حروف الفبا ضرورت نخواهد داشت و چون بعدها در مکالمه واملا و مراجعه بکتاب لغت دانستن آن مورد احتیاج خواهد بود کافیست درکلاس سوم وچهارم الفبا بشاگرد آموخته شود .

چون کلمات دلالت برمحسوسات میکند شاگرد ازهمان ساعت اول درس را میفهمد وباکمال رغبت و میل آنرا فرا میگیرد و از این که نام چیزهای معمولی را درچند روز اول میآموزد برخود میبالد وذوقش بتحصیل زیادمیشود . چون از طرف دیگر کلمات را یکمرتبه بدون تأمل میخواند عادت بتند خواندن میکند و درتمام عمرقرائت را سریع انجام میدهد . بالاخره بجای اینکه باطریقه های کنونی یکسال درکلاس تهیه صرف آموختن قرائت شود ویکسال نیز درکلاس نخست بخواندن کتاب اول بپردازند با استعمال سبك تازه درظرف دوسه ماه خواندن و نوشتن را میتوان آموخت . نگارنده درتابستان ۱۳۱۲ درلویزان (شمیران) در مورد فرزند خود سبك تازه را بکار برد و در ظرف چهل روز پانزده دقیقه صبح و پانزده دقیقه عصر بتعلیم او پرداخت و این نتیجه

را گرفت که در شهریور همان سال که بدبستان رفت در کلاس دوم پذیرفته شد .

نوع خط دربدو تدریس چون باید خواندن ونوشتن را باهم آموخت بنظر عده ای باید خط نسخ را یاد داد زیرا که نوشتن آن آسانتر است . خط نسخ مرکب است از یکعده خط راست و زاویهٔ قائم وترسیم خط مستقیم برای کودك نوآموز آسانتر است از ترسیم خط کج وخمیده‌ای که خط نستعلیق‌را تشکیل‌میدهد و بیشتر شباهت بنقاشی‌دارد. درمقابل این عقیده جمعی دیگر میگویند طفل عشق بنقاشی‌دارد و اگر ازاول خط نستعلیق‌را باو بیاموزند همانرا خوب فرا میگیرد وبعد احتیاج ندارد خط نسخ را به نستعلیق تبدیل نماید .

خواندن ونوشتن همانطورکه دربالا اشاره شد بدلایلی‌که خواهد آمد باید خواندن ونوشتن را باهم آموخت . اولاً بتجربه ثابت شده است که اگر شاگرد را خواندن و نوشتن در آن واحد بیاموزند زودتر وبهتر پیشرفت میکند وزحمت آموزگار درآموختن‌این دوهنر کمتر است .

ثانیاً چون شاگرد گاهی میخواند و زمانی مینویسد درکارش تنوع پیدا شده کمترخسته میشود .

ثالثاً شاگرد ازنوشتن خط حظ میبرد واعتماد بخویش بیدامیکند زیراکه میبیند حروف یاکلمات را وقتی بهلوی هم‌گذارد دیگران آنچه راکه او درخاطرخویش خیال کرده است میخوانند . ندیده اید کودکان چقدر ازنوشتن نام خود خشنود میشوند ؟

رابعاً روانشناسی‌ثابت میکندکه طفل احتیاج بحرکت دارد ومنع

او از حرکت موجب نقص در پرورش او میشود . در وقت نوشتن طفل حرکت میکند ودستش درحرکت است . چون هنگام نوشتن برطبق حاجت او رفتارمیشود نتیجهٔ نیك بدست میآید .

نخستین کتاب قرائت

اولین کتاب که بدست نو آموز داده می شود باید مطابق قوه و فهم و ذوق طفل باشد یعنی باید حاوی حکایتهای بسیار سادهٔ کوچك و شیرین و افسانه های مختصر و دلپسند باشد بطوری که کودك طبعاً میل بکتاب پیدا کند . چاپ کتاب باید بسیار خوب و از روی سلیقه و کلمات باید بخط درشت وجلی نوشته شده باشد . لااقل درصفحات اول کلمات باید از هم جدا باشد . هر قدر ممکن است باید تصویرهای زیبا در کتاب گنجاند ـ تصویرهائی که مربوط بمتن وکلمات وجمل کتاب باشد .

روان خوانی

اگر ببرنامهٔ رسمی مراجعه شود معلوم خواهد شد که در تمام کلاسهای دبستان ودبیرستان شاگرد باید قطعاتی را روان وخوب بصدای بلند بخواند . باید سه صفت درقرائت اوجمع باشد : اطمینان وروشنی ورسائی .

شاگرد در صورتی با اطمینان قرائت می کند که بدون تردید و بدون تکرار کلمات جمله ها را مسلسل بخواند . هنگام قرائت آموزگار باید مراقبت کند که شاگرد تنهٔ خود را راست نگاهدارد و دندانها را بهم بچسباند تا صدا درست خارج شود و در پایان هر جمله نفس بکشد. وقتی شاگرد درست نفس کشید شمرده خواهد خواند و رعایت نشانهٔ سجاوندی که برای وقف وختم مقرر شده است مانند نقطه وممیز و خط فاصله برای اوطبیعی خواهد بود .

برای اینکه قرائت شاگرد روشن و واضح باشد بایدکلمات رایك یك ببیند و درست تلفظ کند وهیچگاه آنها رامبهم و زیر زبانی اداءنکند. در ضمن قرائت آموزگار باید دقت کندمعایبی که بعضی از شاگردان در تلفظ کردن دارند رفع کند مانند لکنت و گرفتن زبان ـ لهجه‌های محلی مانند لهجهٔ کاشانی ویزدی و اصفهانی .

بالاخره رسائی و بلاغت‌وقتی‌حاصل است که آهنك وپست و بلندی صدا و فشار وارد بر بعضی ازکلمات افکار و احساسات نویسنده رانمایان کند وشنونده را برطبق اقتضا شاد یا اندوهگین سازد یا بر انگیزاند و متأثر کند. برای اینکه شاگرد با بلاغت بخواند باید قبلاً معتاد باشد که با اطمینان و روشنی قرائت کند . وقتی این عادت پیدا شد معلم باید بوی بیاموزد چگونه آهنگ خود را تغییر دهد تا از وضع خواندن افکار و احساسات نویسنده ظاهر شود . بدیهی است که شاگرد این هنر را در صورتی پیدا میکند که هر چه میخواند بفهمد و حس کند . بنابر این نه تنها کتابی که بدست او داده شده باید مطابق قوه و فهم وی باشد بلکه متنی راکه میخواند باید از پیش برای او تفسیر و تشریح کرده باشند .

قرائت با توجه بمعنی و مقصود

ازهمان‌سال اول‌دبستان هرحکایت که شاگردمیخواند و هر کتاب فارسی که پیش او میگذارید برای وی باید قابل فهم باشد ـ لغت های آن را باید تفسیر کنید و مقصود نویسنده را بیان نمائید . در برنامهٔ رسمی دبستان ها بواسطه کثرت مواد از سال سوم ببالا قسمتی ازکلیات جغرافیا و علم‌اشیاء و تاریخ وتعلیمات مدنی را نیز درضمن تدریس فارسی منظور داشته‌اند

و در کتاب‌های رسمی فرهنگ تمام این مواد ضمن یك کتاب تشریح شده بنا بر این آموزگار باید علاوه بر گفتن معانی لغت های دشوار موضوع را نیز برای شاگردان شرح دهد و با نقشه و عکس و شکلی که روی تختهٔ سیاه میکشد اصطلاحات لازم را بیان کند .

در ایران اغلب شنیده می‌شود که اگر بخواهند درس فارسی‌را بطوریکه شایسته است معنی و تعبیر کنند تمام ساعت درس را باید صرف این کار کنند و دیگر وقتی برای خواندن و پس دادن درس باقی نمیماند . این عقیده از اینجا ناشی شده است که کتاب های درسی بیشتر برای هنر نمائی و اظهار فضل مؤلف تدوین شده و پر است از کلمات مغلق و جمل مشکل و موضوعات دشوار . اگر کتاب برای شاگرد و بر طبق فهم و احتیاجات او نوشته شده باشد قطعاً وقت‌برای همه چیز کافی خواهد بود .

عموماً روش آموختن فارسی در شش کلاس دبستان ممکن است بقرار ذیل باشد :

بدواً آموزگار بصدای بلند متنی را که می‌خواهد تدریس کند بخواند و هر جاکه لازم است صدا را پست و بلند کند ـ تأمل کند ـ توقف نماید و باین ترتیب برای شاگردان سرمشق شود . سپس بطور سریع مقصود و مفهوم متن را بگوید . چون شاگردان در ضمن قرائت آموزگار از طرز خواندن و آهنگ صدا معنای متن را حدس زده اند گفتار وی هر قدر هم مختصر باشد و با سرعت صورت گیرد شاگرد را بهره مند خواهد کرد .

همینکه این کار انجام یافت آموزگار یکی ازشاگردان رابخواندن

متن وادار کند و اگر در قسمت یا جمله ای لغات مشکل یـا اصطلاحات سخت یا عبارات مجمل دید در پایان آن قسمت یا جمله شاگرد را نگاه بدارد و آنها را بیان کند. بدیهی است بیانات مزبور باید ساده و مختصر باشد تا درس فارسی مبدل بدرس دیگر نشود و موضوع درس تغییر نکند البته هر اندازه نیروی شاگرد بیشتر شود یعنی هر قدر بکلاسهای بالاتر رود بهتر بافکار نویسنده پی تواند برد. از کلاس پنجم ببعد متن کتاب قرائت بویژه قطعه هائی کـه از نویسندگان بزرگ گرفته شده بـا دقت بسیار باید بررسی شود. شاگرد را باید کم کم عادت داد افکاری کـه در صفحه بیان شده از هم تفکیک کند واهمیت هریك را نشان دهد وعقیدهٔ خود را نسبت باندیشه و احساسات شاعر یا نویسنده اظهار کند. البته این کار مستلزم آن است که قبلاً آموزگار درس را نیکو مطالعه وحاضر کرده باشد ولی سودی که این نوع درس از حیث پرورش نیروی شاگرد بویژه قوهٔ استدلال وتمیز دارد زحمت آموزگار را جبران میکند.

در دورهٔ اول دبیرستان که برای خواندن تنها قطعات منتخب نظم ونثر دربرنامه معین شده و قوای شاگرد هم تا حدی نمو کرده است باید بطور مبسوط متن را بیان و تفسیر کرد. دبیر باید شاگرد را راهنمائی کند که فکر اساسی ومهم یکقطعه را تشخیص دهدو گوشزد کند. معانی درست و روشن لغات را بگوید تا شاگرد لطف و زیبائی قطعه را حس کند ــ قطعه ای راکه موضوع درس است به پیش و پس آن از کتابی که گرفته شده مربوط سازد ــ در صورت اقتضاء شمه ای از حال نویسندهٔ قطعه و نام کتابهائی که نوشته بیان نماید ــ اگر در قطعهٔ مزبور از مرد تاریخی یا بیش آمد تاریخی سخن رفته باشد مختصری از آن ذکر کند ــ هرجا که

جملهٔ دراز یا عبارت نارسا پیدا شد مبتدا وخبررا تشخیص دهد - عقیدهٔ خودرا راجع بافکار نویسنده بگوید وبالاخره تمام قطعه را درچند سطر مختصر کند .

آهسته خواندن یامطالعه

درعین اینکه شاگرد رابابد خواندن آموخت وتابلندنخواند عیب وغلطش ظاهر نمیشود ومعلم قادر بتصحیح نمیگردد این نکته را نباید ازنظر دور داشت که در قسمت عمدهٔ زندگانی آدمی احتیاج بمطالعه یا آهسته خواندن دارد .
وقتی روزنامه یاکاغذی رابرای شما می‌آورند - هنگامی که فراغتی‌دارید و کتابی دردست میگیرید - موقعی که درخیابان عبورمیکنید و تابلوهای مغازه‌ها را ملاحظه میکنید - ساعتی که درس خودرا از روی کتاب یاد میگیرید آیا باصدای بلند میخوانید یا آهسته ؟

پس باید آهسته خواندن را نیز بشاگرد آموخت . اگر تنها بلند خواندن را بوی بیاموزید بدان خوی‌میگیرد وهنگامی که‌احتیاج بمطالعه دارد یابلندمیخواند یابتأنی وبکندی وکلمه بکلمه خواهد خواند ووقت زیاد از او تلف خواهد شد .

این مسئله را علمای پرورش درآزمایشگاهها بثبوت رسانده‌اند که هنگام‌بلند خواندن چشم زیادتر روی کلمات‌مکث‌میکند تادروقت آهسته خواندن . این است که در کشور های متمدن درجهٔ اول مانند امریکا همینکه مطمئن‌شدند شاگردبالنسبه درست می‌خواند هفته‌ای چندساعت اورا بمطالعهٔ کتاب وامیدارند . در دبستانها کتاب های مطالعه مشکلتر از کتاب درس نیست بلکه ازحیث موضوع وتصویر بمراتب شیرین تر و دلپذیرتراز آنها است وشاگرد باکمال‌رغبت ومیل‌بخواندن آنهامیپردازد.

دردبیرستان‌ها هریك ازدبیران علاوه بردرسی که میدهند کتاب‌هائی معین میکنند که شاگرد باید برای تکمیل درس مطالعه کند ودرحدود روزی دوساعت در کتابخانهٔ مدرسه یادرخانه صرف این قبیل مطالعات نماید . وقتی محصل از کودکی عادت بآهسته خواندن نمود بسیار تند خواهد خواند وصرفه جوئی شایان ازعمر خواهد کرد .

دردبستان های ایران آهسته خواندن راکه هنوز متداول نشده باید معمول داشت واگر هنوز کتابهای آسان وزیاد برای نو آموزان تهیه نشده لااقل همان کتاب های درس را واداشت شاگرد آهسته بخواند تا باین کار کم کم خو گیرد واین سرمایهٔ نیکورا باخود از آنجا بیادگار برد .

۲ ـ نوشتن و مشق خط

اهمیت نوشتن

برای پرورش کودک نوشتن وسیلهٔ بسیار عالی است زیرا که برای نگاشتن آدمی فکر میکند ـ حواس خود را جمع مینماید ـ اندیشهٔ خودرا روشن میسازد سپس آنرا بقالب لفظ در میآورد ـ بوسیلهٔ کلماتی آنرا ادا میکند وسرانجام آن کلمات را روی کاغذ میآورد . این ورزش برای قوای عقلانی سخت سودمند و بلکه ضروری است .

ازلحاظ اجتماعی نوشتن یکی از لوازم زندگانی است زیرا که بهترین وسیله برای نشر افکار و احساسات آدمی است چه درفضا وچه در زمان . اگر نوشتن نبود اشعارفردوسی و افکار ارسطو چگونه بمامی رسید؟

مشق خط

بدیهی است که نوشتن باهر خطی وبهر نحوی که پیش آید بسنده نیست . باید بشاگردیاد داد نیکو بنویسد یعنی خطش روشن وزیبا وخوانا و باندازهٔ کفایت درشت باشد . درایران خط خوب همیشه یکی از کمالات بوده وبحسن خط اهمیت بسیار میدادند . درنتیجهٔ توجه مردم و امراء و پادشاهان هنرمندان بزرگ مانند میر عماد قزوینی و امامی و میرزا احمد نیریزی و میرزا رضای کلهر بوجود آمده اند که آثار آنها مایهٔ افتخارماست . افسوس که از دورهٔ تجدد به بعد در این قسمت غفلت شده است . برای رفع این عیب از شهریور ۱۳۰۱ بهپیشنهاد نگارنده وزارت فرهنگ مشق خط راکه تاآنوقت جزء برنامه دبیرستان نبود دردورهٔ اول متوسطه منظور داشته است. نبایدتصور کرد که خوش نویسی هنری است که تنها شمارهٔ کمی از شاگردان بداشتن آن کامیاب

میشوند . خط خوب را هر شاگردی ممکن است دارا شود مشروط براینکه آموزگاریامشاق‌عزم خودرا جزم کندکه شاگردانش خوش‌خط شوند . برای این کار اولاً باید با ترتیب واسلوب صحیحی تعلیم دهد و ثانیاً پیوسته مراقب باشدکه دستورش را شاگرد رعایت‌کند .

اصول مهم آموختن خط

اشکالات‌نوشتن ومشق خط مربوط است بقرائت وهمان اصولی‌که‌درقرائت اتخاذ شده باید درکتابت ومشق‌خط نیز اتخاذ‌گردد .

اصل‌کلی آنست‌که ابتداء‌حروف را ازحیث آسانی ودشواری وشکل طبقه بندی کرده و باین ترتیب اشکال را بتدریج پیش شاگرد بیاورند . وقتی شاگردان توانستند حروف را نیکو بنویسند باید کلماتی ترکیب‌کنندکه آنها نیز ازسهل بمشکل رود .

اگرسبک تازه را بکاربرده باشند باید ابتدا کلمات دوحرفی‌ساده را آموزگار دربالای صفحه بنویسد و شاگرد شبیه‌آن را آنقدر بنویسد تا خوب ازعهده برآید . پس ازآن باید بکلمات سه حرفی پرداخت و همین‌طور ازآسان بمشکل رفت وهمیشه آنچه ازقرائت تدریس میشود موضوع کتابت قرارداد ورابطهٔ میان این‌دو راکه مکمل یکدیگرند پیوسته حفظ‌کرد .

اصل دیگر آنست‌که باید دست شاگردرا نیروبخشید وچشمانش را معتادکرد برموز نوشتن . بدیهی‌است برای این‌منظور باید درآغاز مطلقا خط درشت را تعلیم داد زیراکه خط هرقدر درشت‌ترباشد شکل حروف بهتر تشریح میشود و شاگرد بهتر میتواند جزئیات آنرا ببیند

وفراگیرد. مسلم است که خط درشت تنها وسیله ایست برای آموختن خط و تعلیم خوش نویسی وهمینکه دست شاگرد قوت گرفت وانگشتانش نرم شد و ازکلیات مشق خط آگاه گردید همانطورکه در برنامه هم معین شده ازسال چهارم ببالا میتوان خط ریز را بدو آموخت .

اصل سوم مراقبت ومواظبت همیشگی است در تکالیف شاگرد . آموزگار یا مشاق نباید تنها صفحهٔ مشق را مورد توجه قرار دهد بلکه باید تمام تکلیف هائی راکه شاگرد مینویسدمانند دیکته وانشاء وصورت مسأله رسیدگی کند و از حیث خط ببیند آیا دستور هائی کــه بشاگرد داده رعایت کرده است یا نه و در مواقع لازم نکاتی که بنظرش می رسد خاطر نشان کند وگرنه آموختن خط بـه تنهائی موجب خوشنویسی شاگرد نخواهد شد .

هنگامی که آموزگار رسیدگی به تکالیف شاگرد می کند چقدر بجاست پاره ای نکات که مربوط بسلیقهٔ نویسنده است بشاگرد گفته شود ومراقبت در رعایت آن بعمل آید . این نکات یك صفحه راکه بخط خوب نوشته شده باشدقشنگ تر و زیباتر جلوه میدهد . شاگرد باید جای عنوان را در صفحه بداند و میان عنوان واصل مطلب بحد کافی فاصله بگذارد، وقتی مطلب تازه شد ازسر سطر باید آغاز کرد وحاشیه را بقدر لزوم و متناسب با صفحه باید معین نمود و مانند آن . . .

سرمشق

آموختن خط بدون سرمشق صورت پذیر نیست. سرمشق هم بر دو قسم است : سرمشق عمومی وسرمشق خصوصی. جای تأسف است که درکشور ما تنها سرمشق خصوصی داده میشود ولی چنانکه ذیلاً گفته آید در دبستانها مشاق سر مشق عمومی را در نظر

بگیرد و از سود آن چشم نپوشد . سرمشق عمومی سرمشقی است که معلم باگچ و بخط جلی روی تختهٔ سیاه درحضور شاگردان بنویسد و در ضمن نوشتن حرکات دست خود را بشاگردان نشان دهد و قواعد تعلیم را بیان کند و درصورت لزوم حروف و کلماتی که نوشتن آن مشکل و پیچیده است مکرر بنویسد و پاك کند تا دانش آموزان بخوبی طرز نوشتن آنها را فراگیرند . وقتی سرمشق عمومی روی تختهٔ سیاه داده شد شاگرد از روی سرمشق خصوصی بنوشتن آغاز خواهد کرد .

سرمشق خصوصی سرمشقی است که مشاق در دفتر شاگرد در روی صفحهٔ کاغذ می‌دهد و شاگرد از روی آن مینویسد . اگر شماره شاگرد کم باشد مشاق باید برای هریك سرمشق جداگانه بنویسد وگرنه باید سرمشق گراور شده یا چاپی بشاگرد بدهد .

در فرنك برای مشق خط دبستانها سر مشقهای گراور شده تهیه کرده اند که بسیار دلپسند است . در ایران یکی دوبار در این راه قدم برداشته وبواسطهٔ نبردن سود رها نموده اند . تنها شادروان عمادالکتاب سیفی در این راه ایستادگی نشان داد و دفتر های خوب آماده کرد که موجب کمال سپاسدانی است . باید وسیلهٔ چاپ آنها را در ایران فراهم کرد تاارزان تمام شود ودر دسترس همه کس قرار گیرد . سرمشق خصوصی چون زیر دست شاگرد است بآسانی میتواند از روی آن بنویسد وچون خطی که مینویسد ازحیث درشتی و ریزی مساوی با خط سرمشق است سرمشق برای او حقیقةً راهنمای خوبی است . نکتهٔ مهمی که در اینجا باید رعایت کرد اینست که شاگرد همهٔ سطرهائی راکه مینویسد از روی سرمشق نگاه کند نه اینکه بتدریج که ازخط سرمشق پائین آمد از خط

خویش تقلید کند وخط خود را سرمشق قرار دهد .

وسائل آموختن خط

برای آموختن خط دو وسیله موجود است یکی پر کردن حروفی که بطور نقطه چین در دفترهای مخصوصی چاپ شده یا پر کردن حروفی که با مرکب بسیار کم رنگ بطبع رسانیده اند . وسیلهٔ دوم تقلید از سرمشق است. در اروپا انواع واقسام دفتر مشق خط برای نو آموزان تهیه کرده اند :حروف را نقطه چین نموده و تکلیف شاگرد در سال اول و دوم دبستان آنست که توی آنها را پر کند تا دستش بحرکت افتد و قوت گیرد ولی همینکه شاگرد براه افتاد دفترهائی باو میدهند که در فوق هر صفحه یك خط سرمشق گراور شده و باید از روی آن تمام صفحه را پر کند .

دفتر های شاد روان عمادالکتاب نیز بر همین زمینه تهیه شده و عبارت است از سی و شش کتابچه که برای سی و شش ماه تحصیل از زمان ورود بکلاس سوم تا آخر کلاس ششم دبستان تألیف گردیده وباید مورد استفاده قرار گیرد .

بهداشت و مشق خط

هنگام نوشتن از همان آغاز باید شاگرد عادتهائی پیدا کند که برای بهداشت و تندرستی وی ضروری است ، کتابت و خط هزاران تن را خمیده قد و نابینا کرده است ، پس باید در نگاهداری بنیه و حفظ چشم مراقبت مخصوص کرد ، هنگام نوشتن شاگرد باید راست بنشیند وخم نشود و سر خود را زیاد نزدیك کاغذ نبرد وهمیشه سی سانتیمتر میان صفحهٔ کاغذ و چشمانش فاصله باشد ـ قلم را درمیان انگشتان بگیرد ولی فشار ندهد ـ سر خود را پائین نیندازد وحتی الامکان بالا گیرد .

بدیهی است که بیشتر مردم فارسی را در روی دست و زانو مینویسند ولازمهٔ این طرز نوشتن آنست که پاها را جمع کنند و بشکل مخصوصی بنشینند که مخالف با اصول بهداشت است . از طرف دیگر روی میز میتوان بخوبی فارسی را نوشت و کسانیکه خوش نویسی را روی زانو آموخته اند در روی میز نیکو مینویسند . از این رو باید در این مسئله مطالعه کرد که اگر خط فارسی را روی میز تعلیم دهند آیا نتیجه ای را که از آموختن روی دست و زانو بدست میآید حاصل خواهند کرد یا نه . اگر نتیجه مثبت باشد باید نوشتن و تعلیم خط فارسی را موافق اصول بهداشت و زندگانی جدید کرد یعنی نوشتن خط خوب را روی میز یاد داد وهمه را معتاد کرد روی میز بنویسند .

درس مشق خط

باید زنگ مشق خط را آموزگار چگونه صرف کند ؟

در دبستانها باید ساعت درس را تقسیم به سه قسمت کرد .

درقسمت اول قلم شاگردان را باید تراشید .

اگر شمارهٔ شاگردان بسیار و لازم باشد قلم همهٔ آنها تراشیده شود این کار باید هنگام تنفس و پیش از ورود بکلاس انجام یابد . بدیهی است که شاگردان کلاسهای آخر دبستان و دورهٔ اول دبیرستان باید قلم تراشیدن بدانند و قبل از وقت قلم خود را حاضر کنند : همینکه قلم شاگردان حاضر شد مشاق با معلم (در کلاس اول ودوم) در روی تختهٔ سیاه سر مشق عمومی را میدهد . سپس سرمشق خصوصی راکه چاپ شده یا خود او نوشته توزیع میکند . بعقیدهٔ نگارنده تا زمانیکه سر مشق چاپ شده موجود نیست معلم باید هرسه هفته یا هرماه سرمشقی روی قطعه بنویسد وهرشاگردی را یکی دهدو کوشش کند دراینمدت سرمشق از تعلیم درآید

درقسمت دوم همینکه سرمشق خصوصی بشاگردان داده شد بدستور آموزگار همه آغاز بنوشتن میکنند، در این ضمن آموزگار در کلاس دور میزند ومراقبت میکند که شاگردان اولاً نکاتی که راجع به بهداشت گفته شد مراعات کنند وثانیاً دستور هائی که داده است بموقع عمل گذارند . اگر دید اشکالی برای برخی از دانش آموزان موجود است روی تختهٔ سیاه توضیح میدهد واشکالات را مرتفع میکند .

بالاخره قسمت سوم ساعت مشق خط صرف تعلیم هریك از شاگردان میشود بدین ترتیب که آموزگار می نشیند وشاگردان یك یك سطری را که نوشته اند نزد او آورده تعلیم میگیرند، بدیهی است اگر شمارهٔ شاگرد زیاد باشد در هر زنگ چند تن از آنها را باید تعلیم داد، در دورهٔ اول دبیرستان قسمت مهم وقت صرف تعلیم بافراد شاگردان خواهد شد زیرا که در آنجا کمتر نیازمند بسرمشق عمومی هستند .

۳ ـ دستور زبان

یادآوری مهم

پیش از شرح دادن اصولی که باید در آموختن دستور زبان فارسی اتخاذ کرد یك نکتهٔ مهم را باید گوشزد نمود .
اکثر نزدیك باتفاق معلمان ما تصور میکنند که دستور عبارتست از مجموعهٔ قواعد و قوانینی که باید بحافظه شاگرد تحمیل کرد. شاید این تصور از اینجا ناشی شده باشد که فرض میکنند روز اول قوانینی برای تکلم اهل این کشور وضع شده سپس بر طبق آن آغاز بسخن گفتن کرده اند . از اینرو ایرانیان باید قواعد زبان فارسی را یاد گیرند تا بتوانند فارسی را درست بگویند و درست بنویسند . حقیقت امر اینست که دستور زبان عبارت است از مجموعهٔ قواعدی که با روش استقراء از زبان فارسی استخراج شده یعنی دانشمندان صرف ونحو در زبان فارسی دقت کرده انواع کلمات آن را سنجیده ـ تغییراتی را که بر کلمات عارض شده با هم مقایسه کرده از جزئی بکلی پی برده و بدین شیوه قوانینی بیرون کشیده اند . بنا بر این آموختن دستور را نباید بر تعلیم زبان مقدم داشت بلکه باید گذارد شاگرد قوهٔ استدلالش بجائی رسد که بتواند از راه استقراء قانون پیدا کند آنگاه آغاز بتدریس نمود .

اصول کلی

در آموختن دستور بویژه تا سال سوم دبیرستان باید دو اصل را همواره رعایت کرد . اصل اول آنکه نباید بدون مقدمه قواعد زبان را برای شاگرد بیان کرد بلکه باید آنها را از زبان

فارسی بهمان قسم بیرون کشید که علمای صرف و نحو کرده‌اند . برای این کار معلم ابتدا مثالی میزند وبعد وامیدارد شاگردان مثالهائی شبیه‌بآن بیاورند وروی تخته سیاه همهٔ آنهارا یکنفر بنویسد . آنگاه قاعده ای که درنظر دارد ازمثالها بیرون میکشد وخود شاگردان را نیز وادارمیکند آنرا باجمله وعبارت معین اداکنند .

اصل دوم آنست که باید بقواعد مهم اکتفاکرد وکمتر ازمستثنیات سخن گفت ولی درعوض باید تمرینات زیاد داد تاقواعد در خاطر شاگرد رسوخ پیداکند .

تمرینات زبانی و قلمی

همانطور که‌برنامهٔ رسمی‌هم معین‌کرده تاسال اول دبیرستان باید تمرینات‌کتبی وزبانی‌بشاگرد داد . تمرین همان‌اندازه دستور را روشن و شیرین میکند که مثال درس عادی را دلپذیر وآسان میسازد . وقتی دانش آموز قواعد را فهمید تا اثرحرف معلم باقی‌است باید استفاده‌کرد و تمرین داد تـا نیکو مرکوز ذهن اوشود . البته بهتراست‌که تمرین‌اغلب زبانی‌باشد وگاهگاهی کتبی تاوقت زیاد ازشاگرد ومعلم نگیرد .

دربارهٔ صرف افعال نخست باید ازدادن تمرین دراز و یکنواخت که جز خستگی سود دیگرندارد پرهیزکرد .

دوم آنهارا بصورت متنوع در آورد مثلاً بجای اینکه یك فعل را شاگرد درتمام وجوه صرف کند چند فعل داده شودکه هر یك را دریك یا دو وجه صرف نماید .

سه دیگر آنکه باید افعال‌را باکلمات دیگری توأم‌کردتامعنی پیدا کند مثلاً بجای خوردن باید غذا خوردن را بشاگرد تکلیف داد و بجای

خواندن، کاغذ خواندن‌را گفت .

چهارم جمله‌ای راکه میدهند طوری درست شده باشد که قهـراً شکلی را که درنظر است بفعل دهد مانند : دیروز سیب خوردم ـ هـم اکنون مشق می‌نویسم ـ فرداگردش خواهم رفت ـ باید درس را خوب یاد بگیرم .

تجزیهٔ کلمات وجمل نیز یکی ازتمرینات بسیار مفید است . بنابر برنامهٔ رسمی در سال ششم ابتدائی باید هرشاگرد کلمات را تجزیه کند یعنی انواع کلمه را ازحیث اینکه اسم است یافعل یاصفت یا چیـز دیگر تشخیص دهد .

درنیمهٔ دوم سال‌ششم جمله‌ها هم‌باید تجزیه شود ـ فاعل و مفعول معین ومقام هرکلمه درجمله مشخص گردد .

درکلاس دوم و سوم دبیرستان دیگـر حاجت بتمرین مخصوص نیست . سن شاگرد بحدی است که ازفهمیدن دستور بهره‌مند میشود و میتوان‌تمرینات را درضمن قرائت بعمل‌آورد . هنگام‌بیان وتفسیر قطعات منتخب بایدتوجه شاگرد رامعطوف کردبه تجزیه وترکیب جمل وعبارات وتعیین قدر ومقام‌کلمات وتشخیص مبتدا وخبر ومانندآن .

٤ ـ املاء

اشکال املاء فارسی

اشکالاتی که در املاء زبان‌فارسی موجود است از خود زبان نیست . قواعد زبان فارسی بسیار آسان است : دارای افعال بی‌قاعده نیست ـ مذکر ومؤنث ندارد ـ صفت‌باموصوف مطابقت نمیکند ـ کلمات برحسب مقامی که درجمله‌پیدا میکند معرب نمیشود . فارسی‌همانطور که تلفظ میشود روی کاغذ میآید تنها اشکالی که درنوشتن زبان فارسی هست ازالفبای تازی ناشی است . کثرت اشکال مختلفی که یك حرف پیدا میکند برحسب اینکه در آغاز یا درمیان یا درپایان کلمه‌واقع‌شده باشد ـ مانند بودن صورت بسیاری از حروف ـ کثرت نقطه برای امتیاز آنها ـ کثرت حروف متحد الصوت مابهٔ دشواری املاء فارسی است . حروف ز ذ ض ظ یا س ث ص که درفارسی همه یك‌صدا داردتازیان هرکدام را باصوت معینی‌تلفظ میکنند و تکلیف شنونده معلوم است و میداند هرکلمه را باچه حرفی باید نوشت ولی در فارسی‌لغات عرب فراوانست وتا املاء آنهارا ازپیش‌ندانیم وبا اشتقاق آنها را ندیده باشیم درست نوشتن آن مشکل مینماید .

علاوه‌براشکالات‌مذکور که مربوط بالفباست درمدارس‌ما(و کشور هائی‌که ما از آنها اقتباس کرده‌ایم) تمام مواد برنامه را نخست‌میآموزند سپس ازشاگرد امتحان‌میکنند باستثنای املاءکه بدون تدریس ازمحصل امتحان‌میشود ومعلم هم انتظار داردکه املاء او درست باشد . البته این چشم‌داشت بیجاست زیرا که بدون ایجاد تصویر کلمه در مخیلهٔ شاگرد نمیتوان توقع داشت آنرا ازپیش خود بداند ودرست بنویسد .

روش آموختن املاء

برای ایجاد تصویر کلمه درمخیلهٔ کـودك باید ازراه چشم و گوش و حرکت دست اقدام کرد . بنابر آزمایش ها و پژوهش‌هائی که درامریکا کرده‌اند برای تعلیم املاء هرکلمه بایدمراحل زیررا پیمود :

۱ ــ درست تلفظ کردن کلمه ․

۲ ــ بستن چشم و آهسته تلفظ کردن آن ․

۳ ــ بازکردن چشم وحصول اطمینان که کلمه درست تلفظ شده ․

٤ ــ بادقت نگاه کردن بکلمه ․

۵ ــ بستن چشم وبیاد آوردن املاء کلمه ․

٦ ــ بازکردن چشم ومحقق کردن اینکه املاء را درست بیاد آورده‌اند ․

تکرارکردن این مسأله درصورت خبط وخطا ․

۷ ــ نوشتن کلمه‌بدون‌مراجعه بکتاب . محقق‌نمودن درستی املاء از روی کتاب ․

۸ ــ تکرارکردن مرحلهٔ (۷) درصورت خبط وخطا ․

بدیهی‌است تشریح وتفصیل مراحل فوق بیش از عمل آن بطول می‌انجامد . بعلاوه‌بسیاری از کلمات هنگام خواندن درحافظه نقش‌میبندد ومحتاج بتعقیب روش مذکور نیست ولی درهرحال بایدآنرا برای کلمات مشکل بکاربرد وهمیشه درنظرداشت که بدون آموختن املاء نمیشود انتظار درست نوشتن را داشت ․

سود دیکته

اگر برطبق دستوری که داده میشود دیکته بگویند دارای‌فوائدمتعدداست: بوسیلهٔ‌دیکته‌آموزگارمیتواند

قوای شاگرد را اندازه بگیرد و میزان کار و زحمت وی را بسنجد. بوسیلهٔ دیکته املاء لغات در خاطر شاگرد مانند نقش در سنك ثابت و پایدار میگردد. فایده سوم اینست که دانش آموز را برای رفع احتیاج در زندگانی آماده میکند. چه بسا اتفاق میافتد که آدمی باید گفته‌های دیگران را بنویسد چون مذاکرات مجلس شورای ملی - خلاصه هائی که از درس باید برداشت - سخنرانی‌هائی که میشود - نامه‌هائی که باید برطبق دستور و دیکتهٔ رئیس اداره و تجارتخانه نوشت و مانند آن. بالاخره اگر متن دیکته را نیکو برگزیده باشند و از نویسندگان بزرگ و برطبق فهم شاگردان باشد قوهٔ تمیز و هوش آنان پرورش مییابد و دارای ذوق سلیم وسلیقهٔ دلپسند میشوند.

متن املاء در انتخاب متن املاء باید دقت کرد. متن املاء نسبت بهر کلاس تغییر میکند وباید متناسب با سن وفهم شاگرد باشد. در کلاسهای اول و دوم دبستانها ابتدا لغات تك تك گفته میشود سپس جمله های کوچك و ساده بدون اینکه این جمله ها حتماً ازحیث معنی مربوط بیکدیگر باشد. دراین دو کلاس متن املاء را باید کمابیش متناسب با درس قرائت کنند تا آنجاکه کلمات و جمل از کتاب درس گرفته میشود.

از کلاس سوم تا ششم متن املاء باید از حیث معنی کامل باشد و از حیث اشکال متوسط و ازحیث موضوع متنوع و ازحیث انشاء روان و روشن. مطالبی که در ضمن متن دیکته مندرج است باید دانش شاگرد را تکمیل کند وبنا بر این راجع باشد بمواد برنامه مانند اخلاق وعلم اشیاء وتاریخ و جغرافیا وامثال آن. در دورهٔ اول دبیرستان باید کوشش کرد

شاگرد املاء لغاتی را بیاموزد که در ضمن کتابهای فارسی ممکن است بدان برخورد. در اینجا نیز متن املاء باید جامع ودارای قدر ومقام ادبی باشد و از اینرو از کتب نویسندگان و فصحای بزرگ انتخاب گردد و نسبت بکلاسهای پنج وشش دبستان هم مفصلتر گفته شود.

اکنون باکمال تأسف باید یادآوری کرد که متن دیکته‌هائی که در مدارس وامتحانات می‌دهند عموماً مخالف بادستور فوق است. بطور کلی دیکته هائی که میگویند پر از لغات دشوار و دور از ذهن و مملو است ازکلماتی که بندرت درکتابهای متداول دیده میشود. شاگرد از این نوع املاء منزجر میگردد و اساساً معنای متن را نمی فهمد تا از عهدهٔ درست نوشتن کلمات آن برآید. برای احتراز ازاین نوع دیکته ها متن دیکته ای که در امتحان دورهٔ اول دبیرستان پسران تهران داده شده در اینجا نقل میشود تا هم مقصود نگارنده روشن‌تر شود وهم معلمان با ذوق ازانتخاب مانند آن خود داری کنند. اینك آن متن:

از کنار جیحون تا در اصفهان بل تا اقاصی ابخاز [و اران] بتاختند و طایفه‌ای ازجملهٔ بلاد خوارزم وخراسان جز رسوم واطلال هایم نگذاشتند و ازکافهٔ ساکنان آن درولایت بهشت آسا جز مشتی اطفال و عورات وبعضی صناع ومحترفه که بریکدیگر زنده بخش کرده بودند وبرسم عبید تهنیت را بمقاعد خویش فرستاده زنده رها نکردند و عادیهٔ عیث و فساد ایشان بسایر اقالیم‌عالم عدوی کرد وازصواعق رعد وبرق‌سنان اقطار وآفاق‌جهان درتشویش افتاد وعلی‌الجمله آنچه درین فترت بروی اهل اسلام آمد درهیچ دولت براهل هیچ ملت نشان نداده‌اند ومثل این واقعهٔ شنیع وباقعهٔ فضیع درهیچ‌تاریخ نیاورده واگرچه درسنهٔ عشرین اختلاف ایشان از بیشتر ممالك منقطع شده بود واین سوی آب یك دوسال از خوف قتل واسرآن سباع ضاریه ایمن گشته ومردم‌را بواسطهٔ بعضی ازفرزندان سلطان امید تماشی پدید می‌آمدورایحهٔ ارتیاشی بمشام میرسید مرا باری از کثرت تقلب‌احوال

عراق و تغلب خیال مراجعت تتار آبی خوش بگلو فرو نمیرفت و نفسی آسوده از سینه بر نمیآمد و بهیچوجه زلزلهٔ خوف وولولهٔ رعب آن قتل بی دریغ و غارت شعواء که از آن حرب قهرخدای بچند نوبت درحند شهر دیده بودم و مشاهده کرده از ضمیر گم نمیشد که یك دو کرت در دست بعضی از شحنگان ری افتاده بودم وذل استخدام گماشتگان ایشان کشیده وازاین جهة دل ازجان شیرین سیر آمده و جان از زندگانی مسلسل متبرم شده چه بهیچ حال از آن شدت و محنت وجه خلاصی نمیدیدم و از آن اذیت و بلیت مفر و محیصی نمیدانستم تا ناگاه بخت خفته بیدار گشت و طلوع کوکب سعدی از افق مطالعم روی نمود .

نتیجهٔ دادن این نوع دیکته‌ها علاوه برخستگی و انزجار خاطر اینست که شاگرد تصور میکند تمام توجه را باید بکلمات عربی مشکل معطوف دارد وازیاد گرفتن زبان رایج غفلت میورزد . خانمی که درامتحان شش سالهٔ ابتدائی کامیاب وبگرفتن گواهی‌نامهٔ دولتی نایل شده نامه ای نوشته بود که این سه سطر برای نمونه ازآن نقل میشود تاببینید انتخاب متن چه اهمیتی‌دارد وچقدر باید درآن دقت کرد :

« . . . دیشب فتحعلی خان در خوانهٔ مابود مدتها راجع بمسافرة شما صحبت شد دواین بین آقاجانم وارد شدن وصحبت مارا بهم‌زدن و گفتن پشته سر مردم نه باید غیبت کرد من‌هم باآقا جانم موافق‌ام که غیبت مذموم است ولی همه‌این عقیده را نه‌دارند . . . »

طرز املاء کردن

دردورهٔ اول‌دبیرستان چون متن‌دیکته ازحیث مطلب ومعنی‌کامل وجامع است معلم آن را (که قبلاً حاضر کرده) بصدای بلند میخواند وشاگردان گوش‌میدهند تا ازموضوع آگاه شوند ومقصودنویسنده را بفهمند . سپس آغازمیکند باملاء کردن‌بدین‌ترتیب که هرجمله را میخواند وچندان درنگ میکند

که شاگردان بنویسند وضمناً یك یا دوبار آن جمله را تکرار میکند .
درصورتیکه جمله درازباشد برحسب معنی آنرا تقسیم بچندقسمت میکند
وهرقسمت را مانند یك جملهٔ کامل میگوید . وقتی تمام متن املاء شد
مجدداً از آغاز تا پایان باید آن را بدون شتاب زدگی خواند تا اگر
شاگردی بخطا رفته باشد صحیح کند یا کلمه ای را انداخته باشد
بنویسد . همینکه این کار نیزانجام یافت باید سئوالات کتبی مختصری کرد
مانند نوشتن معانی حقیقی یا مجازی بعضی از لغات مشکل متن و توضیح
اشتقاق بعضی از لغات عربی وشمردن مشتقاتی که ازمادهٔ معینی بوجود
آمده است وتجزیهٔ یکی از جمل . بالاخره برحسب موقع و اقتضا باید
مدتی وقت معین کرد تا شاگردان در زیر متن املاء جواب بنویسند .

در دبستانها باید یك نکتهٔ مهم را درمد نظر داشت وهمواره به
معلمان یادآوری کرد و آن این که غرض از املاء کردن یاد دادن املای
کلمات وراهنمائی شاگرد است بدرست نوشتن . از اینرو (مانند بعضی
ازآموزگاران) نباید تصور کرد که بایستی عمداً شاگرد را بغلط انداخت
وبعد غلط اورا تصحیح کرد یاکلماتی درمتن دیکته گنجانید که شاگرد از
نوشتن آن ناتوان باشد واز روی حدس واتفاق چیزی بنویسد . باید از
روز اول نگذاشت دست شاگرد به نادرست نوشتن و چشمش به نادرست
دیدن آشنا شود . بالاخره باید دانش آموز متن را بفهمد سپس بنویسد
وگرنه فایده‌ای عاید نخواهد شد . تمام مدتی راکه شاگرد دردبستان
بسرمیبرد باید ترتیبی داد که کلمات و لغات را با املاء درست به ذهن
بسپارد تا اگر روزی حافظه اش دراملاء لغتی تردید کرد عادت چشم و
حرکات دست مدد دهند ووی را ازدرماندگی رهائی بخشند . برای رسیدن

بدین منظور روش آموختن املاء را که درصفحهٔ ۳۳۹ تشریح شد دراین جا باید بکاربرد .

درکلاس اول و دوم وسوم آموزگـار لغاتی را که میخواهد املاء کند ابتدا برای شاگردان بالهجهٔ روشن تلفظ مینماید ـ تفسیـر و معنی میکند ـ اگرزیاد دشوارباشد روی تختهٔ سیاه‌می‌نویسد سپس پاك میکند و وامیداردبنویسند . جمل‌ساده را هم درصورتیکه‌احتیاج بتوضیح‌داشته باشد پیش از املاءکردن باید برای شاگرد بیـان‌کرد و بعد کلمه کلمه واداشت بنویسد . حتی‌الامکان این‌کلمات وجمل را باید از روی‌کتاب قرائت برگزید تا نزدیك بفهم شاگرد باشد وقبل از نوشتن آن را دیده وپس از نوشتن دیکته محلی برای مراجعه داشته باشد .

ازکلاس چهارم تا ششم پیش از دیکته‌گفتن آموزگـار باید متن را برای‌کودك کاملاً بخواند واگر لغات غیر عادی مشکل در آن بود یـا بعضی از جمله ها پیچیده و نا رسامی نمود بیـان‌کند سپس جمله بجمله آن را املاءکند .

تصحیح املاء اگـر دیکته را بترتیبی بگویندکـه در بالا تشریح شد تصحیح آن بسیار آسانست . در دورهٔ اول دبیرستان‌باید اکتفاکرد بلغاتی که دبیر حدس میزند شاگردان غلط نوشته‌باشند ـ آنهم بدین ترتیب که هریك‌از آنان‌بنوبه لغات دشوار دویا سه جمله رابرحسب اشارهٔ دبیر هجی‌کنند وخود نیز درروی‌برگ یا دفتر تصحیح نمـایند . هنگامی که شاگـردان مشغول تصحیح هستند دبیـر دورمیزند و برگ ها را ملاحظه میکندکه نیکو نوشته ونظافت را رعایت نموده باشند .

در سه کلاس آخر دبستان‌آموزگار دستور میدهد یك یا دو تن

از شاگردان متن دیکته را روی تخته با خط جلی بنویسند تا دیگران از روی آن دفتر یا برگ خود را تصحیح کنند ۰ در کلاس اول و دوم وسوم باید تاآنجاکه مقدوراست برگ هر شاگرد را جدا گانه تصحیح کرد تا بتوان بدقت عدهٔ دندانه ها را ملاحظه نمود ۰ در این سه کلاس برای شاگرد غیرممکن است از روی تختهٔ سیاه اغلاط خویش راتصحیح کند بویژه تشخیص شمارهٔ دندانه از دور برایش بسی دشوار خواهدبود. درگذاشتن نقطه ورعایت رسم‌الخط فـارسی شاگرد ممکن است غفلت کند واگر آموزگار برگ هریك را جداگانه نبیند وتصحیح فردی‌نکند از ابتدا دانش آموزعادت نامطلوبی رادارا خواهد شدکه ترك آن‌دشوار خواهد بود ۰ هنگام‌تصحیح شاگردان باید دفتر ها را روی میز گذارند تا معلم از پهلوی‌آن بگذرد وببیندکه دستورهای اورا راجع به‌نیکوئی خط وگذاشتن حاشیه وپاکیزگی برگ، ونوشتن مطلب تازه از سر سطر رعایت‌کرده باشند ۰ هرگاه شمارهٔ شاگرد زیاد باشد وآموزگار نتواند برگهای همه را هر بار رسیدگی کند باید بدیدن نوشتهٔ چند تن در هر درس اکتفاکند ۰

وقتی که‌املاء و تصحیح بنحوی که گفته شد انجام گیرد دانش آموزان باید طوری استفاده کنندکه غلط ها وخطا ها در آینده تکـرار نشود ۰ اگراین نتیجه ازهردرس املاءبدست آید منظور حاصل شده است وگرنه وقت را بیهوده صرف کرده اند ۰

۵ - حفظی

دربرنامهٔ دبستان که دردیماه ۱۳۱۹ برای پسران ودختران بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده[1] خوشبختانه مقررشده است که از همان کلاس اول ابتدائی بعضی از قطعات منظوم و ساده را به حافظه کودك بسپارند . چرا ؟

زیراکه وقتی شاگرد اشعار یا قطعات منثور استادان زبان را از برکرد اولا هر بار عده‌ای لغات واصطلاحات در حافظهٔ خود اندوخته میکند ونگاه میدارد . ثانیاً محل حقیقی استعمال لغات واصطلاحات را یاد میگیرد . ثالثاً درانشاء وسبك تحریر وطرز سخنگوئی ذوق سلیم پیدا میکند . رابعاً ازادراك مطالب و فراگرفتن نکاتی که فصحا درضمن قطعات خود گنجانیده‌اند قوهٔ متخیله‌وعواطف‌اوپرورش‌می‌یابد وحافظه‌اش ورزیده و قوی میگردد .

مرحوم پرفسور برون مستشرق شهیرانگلیسی درضمن سخنرانی که درفوریه ۱۹۱۸ درفرهنگستان بریتانیای کبیر راجع بایران کرده گفته

---

(۱) هنگامی که این سطور زیرچاپ میرود (مهر ۱۳۲۸) وزارت فرهنگ مشغول مطالعه درتغییر برنامه مدارس است . گرچه این مطالعه بدستور نگارنده در ۱۳۲۰ آغازشده ودر ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ دنبال گردیده وحتی در چاپ چهارم این کتاب (صفحه ۲۳۲) بدان اشاره شده ودر ۱۳۲۶ نیز تعقیب گردیده معذلك هنوز نتیجه مطالعات صورت قطعی پیدا نکرده است. تنها کاری که شده اینست که شورای عالی فرهنگ درجلسه ۶۹۹ مورخ ۲۶ شهریور ۱۳۲۸ کلیات برنامهٔ جدیدی برای چهار کلاس ابتدائی را تصویب کرده وقراراست درآیندهٔ نزدیك مواد تفصیلی برنامهٔ مذکور را مطرح کند سپس به تجدیدنظردر سایر برنامه‌ها بپردازد . ازاینرو دراین چاپ از برنامه‌هائی که اکنون معمول ومجری است گفتگو بمیان آمده و باید یاد آوری نمود که اصول وروشی که برای آموزش وپرورش ذکرشده درهر حال پایدارو بقوت واعتبار خود باقی است .

است : « ... حتی‌چارپاداران بی‌سواد راههای دراز و حزن آور را بوسیلهٔ خواندن اشعار حافظ کوتاه می‌نمایند واندوه را بدان طریق از خاطر خود میزدایند وابن خود دلیل بزرگی‌است برنفوذی‌که حافظ در دل هموطنان خویش دارد ونیز مبین‌این مسأله است‌که چگونه ایرانیان امروزی حتی‌مردم بی‌سواد باکلمات واصطلاحات و جمل مربوط و ادبی گفتگو میکنند وبچه علت موجب حظ و لذت شنوندهمیشوند (۱) ... »

خودتان درزندگی روزانه چه اندازه محظوظ میشوید از صحبت با اشخاصی‌که اشعار وقطعات نویسندگان بزرگ را بیاد دارند و هرجا بمناسبت ، بیتی یاغزلی را میخوانند ؟ چقدر نوشته های آنان دلپذیر و شیرین است وآدمی ازخواندن‌آن بهره ولذت میبرد !

انتخاب حفظی

قطعاتی‌که برای حفظ کردن برمیگزینید ازحیث‌موضوع و شیوهٔ بیان باید حقیقةً عالی ونیکو و قابل سپردن بحافظه باشد . مطمئن‌ترین‌وسیله برای رسیدن بدین مقصودآنست که قطعات را ازدیوانهای‌فصحای درجهٔ اول وشعرای بزرگ انتخاب‌کنید زیراکه تنها آثار آنان شایستهٔ ازبرکردن است .

ازاین رو اگر قطعهٔ نغزی پیداکردید‌که مثلاً جمله‌ای دور از فهم شاگرد داشت برای‌آن‌یك جمله نباید ازقطعهٔ مذکور چشم پوشید .

در دورهٔ اول دبیرستان قطعات حفظی باید تنها از استادان درجهٔ اول باشد مانند فردوسی ونظامی وسعدی وحافظ وخاقانی و مولوی .

دردبستان بویژه ازکلاس‌نخست تاچهارم باید بیشتر قطعات منظوم بشاگردداد زیراکه خردسالان شعررا بواسطهٔ موزون‌بودن بیشتردوست

(۱) جلد ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ صورت جلسات فرهنگستان بریتانیا صفحهٔ ۳۱۶

دارند ازبر کنند و آسان‌تر و زودترهم یاد میگیرند ولی در کلاس ٥ و ٦ قطعات منثورهم باید برگزید . درانتخاب قطعات حفظی باید دو نکته را همواره در نظر داشت یکی اینکه ازحیث معنی واز حیث موضوع و از لحاظ شیوهٔ نگارش متنوع باشد . دیگراینکه نسبت بسن شاگرد و قوهٔ حافظه اش دراز نباشد . طول قطعه باید حد اکثر چنان باشدکه بتوان سه بار هرباریك سوم آنرابشاگرد داد بدین‌سان درکلاس سوم دبیرستان که دانش آموز می‌تواند پانزده شانزده بیت از بر کند نباید قطعه‌ای داد که زیادتر از پنجاه سطرباشد . حفظ قطعات بزرگ موجب خستگی شاگرد میشود وباید حتی‌الامکان ازانتخاب آن دوری جست . برای اینکه رعایت تنوع ونیکوئی در قطعات حفظی بشود ومعلم از این حیث آزادی کامل‌داشته باشد باید درآغازهرسال‌تحصیلی‌قطعات حفظی‌هر کلاس را برگزید ونمرهٔ ترتیب آن را نیز ازهمان وقت معین نمود .

بیان قطعات حفظی

درآموزشگاه ها باکمال تأسف دیده میشود قطعه ای راکه شاگرد اصلاً نفهمیده برحسب دستورمعلم باید ازحفظ کند . البته این ترتیب وی را دچارعذاب الیم میکند و از حفظی بیزارمیسازد . تا قطعه را دانش آموز کاملاً درك نکرده باشدنباید توقع داشت ازبر کند . اگرشاگرد پی به معنای قطعه‌ای برد ولغاتش را دانست بآسانی بحافظه میسپارد وبندرت فراموش‌میکند

چگونه باید قطعات حفظی را بیان کرد ؟

ـ بهمان شیوه که قرائت با توجه بمعنی وفهم مقصود انجام‌میشود . آموزگار باید بدواً بصدای بلند و باکمال بلاغت قطعه را برای شاگرد بخواند سپس طرز تلفیق جمله ها را خاطر نشان کند و مطلب اساسی

آن را بنظر آنها جلوه‌گر سازد و نظم و ترتیب افکار نویسنده را تشریح کند . در کلاسهای دبیرستان چون حفظی ممکن است بخشی از قطعهٔ طولانی وتمام آنرا شاگرد ندیده باشد دبیر باید حفظی را بماقبل قطعه مربوط سازد. اگر بدینسان تمامی ترکیب قطعه برای شاگرد روشن شود بدان ماند که نصف زحمت حفظ کردن راکشیده باشد. آنگاه باید استعاره ها و اصطلاحات دشوار را بیان کرد و همینکه این دو قسمت انجام یافت باید از نوقطعه را با رعایت نکات بلاغت و فصاحت شمرده و بلند خواند .

در کلاسهای اول دبستان چون مقدار حفظی کم است و سواد کودکان ناکافی آموزگار باید پس ازتوضیح و تشریح حفظی چند بار آن را بصدای بلند بخواند و وادار کند شاگردان نیز با هم بخوانند تا تقریباً در کلاس قطعه را بیاد سپارند.

طرز پس گرفتن

هنگام پس گرفتن حفظی باید مراقبت کرد که دانش آموز فصیح وبلیغ بخواند یعنی بترتیبی که هر کس از شنیدن آن مطلب راکاملاً بفهمد ودارای همان عقیده واحساساتی بشود که نویسنده در نظر داشته است. در وقت پس گرفتن شاگرد باید آهسته و شمرده واژه ها را اداکند ـ لهجهٔ محلی مانند لهجهٔ کاشانی و یزدی نداشته باشد ـ کلمات را جویده نگوید ـ شتاب نکند . . . .

٦ ـ مشاعره

مشاعره عبارت است از ذکر کردن شعری که نخستین حرف آن با آخرین حرف شعری که دیگری بگوید یکی باشد .

اگر مثلاً این شعر راکسی گوید:

بنام خداوند جان و خرد   که زین برتر اندیشه برنگذرد

طرف اوباید شعری بیاورد که آغازش با دال باشد مانند :

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

شخص اول شعری راکه حالا خواهد گفت باید با یا شروع شود مانند:

یا مکن با پیلبانان دوستی   یا بناکن خانه‌ای درخورد پیل

و همچنین . . .

در برنامهٔ رسمی سخنی ازمشاعره درمیان نیست ولی مشاعره مراجعه و تجدید نظر دراشعاری است که شاگرد از بر کرده وحائز فوایدبسیار میباشد . مشاعره میان شاگردان تولید همچشمی و هریك از آنان را وادار میکند اشعاری که از بر کرده همیشه حاضر داشته باشد و شاید اشعار دیگری نیز علاوه بر دروس حفظی بخاطر سپارد . سومین سود مشاعره آنست که دانش آموز را چالاك و زرنگ میکند زیرا برای پیدا کردن جواب بایستی میان اشعاری که در حافظه دارد بـاکمال تندی کاوش و شعر مطلوب را پیدا نماید .

بالاخره مشاعره تفریح ادبی دلپذیری است که شاگرد از آن لذت میبرد و بدون خستگی فواید بسیار عایدش میدارد .

طرز مشاعره

بدیهی است که شاگردان کلاسهای اول دبستان ازین تفریح ادبی چندان بهره‌مند نمیشوند و آنقدر نیز شعر از بر ندارند که با آن مشاعره توانند کرد . از این رو مشاعره را باید

ویژهٔ شاگردان کلاس ٤ و ٥ و٦ ابتدائی و دورهٔ اول دبیرستان نموده از طرف دیگر برای اینکه ارزش آن کم نشود و وقت زیادی هم ازشاگرد نگیرد ماهی یکبار کافی است.

در هرماه یکی اززنگهای حفظی رامعلم تخصیص بمشاعره میدهد بدین ترتیب که خود وی داور میشود وشاگردان بنوبه دو بدو مشاعره میکنند ودیگران گوش میدهند و نتیجه راکه عبارت باشد از غلبهٔ یکی بردیگری اعلام میکند. ترتیب دیگر اینست که تمام شاگردان را بدو دسته تقسیم کندو آنها باهم مشاعره کنند بطوری که اگرفردی از یك دسته وا ماند دیگر همدرسان آن دسته باو کمك نمایند. این روش علاوه بر محاسنی که در فوق ذکرشد کلاس را کاملاً پر ولوله و با روح و حس همکاری دانش آموزان را زیاد میکندو آنها را بدستیاری ومعاضدت معتاد میسازد. بدیهی است معلم باید مراقب باشد که شاگردان هنگام مشاعره آهسته وشمرده وبا بلاغت اشعار را بخوانند.

۷ - سخنگوئی

در برنامهٔ رسمی دبستان بدین عنوان چیزی منظور نیست . البته درس قرائت بشاگرد یاد میدهد که فارسی را بفهمد واحساس کند ولی این اندازه کافی نیست . تحصیل زبان فارسی باید موجب شود که شاگرد فارسی را نیکو گوید و نیکو نویسد بدون اینکه دیگران پیوسته همراه وی باشند و باو سخن گفتن و نوشتن را آموزند . از این رو باید باندازهٔ کافی لغات فارسی وعربی متعارف را بدو آموخت ومعنای حقیقی آنها را بیان کرد و واداشت درضمن جمل آنها رابکار برد سپس رفته رفته روی کاغذ آورد.

در کلاس اول باید لغاتی راکه راجع بزندگانی عادی است ودلالت براشیائی میکند که شاگرد هر روز می بیند دسته دسته کرد مانند لغاتی که مربوط است باثاثیهٔ کلاس و لباس دانش آموز و اندام آدمی و کوچه ودرخت وهمین که معانی درست آنها را یادگرفت در جمله های کوچك ساده استعمال کند .

در کلاس دوم وسوم سخن گفتن وتکلم را باید بوسیلهٔ پرسش از درس خوانده شده آموخت مثلاً معلم وادارد مدلول جمله‌ای راکه شاگرد در کتاب دیده بزبان خود تکرار کند یا مطلب داستان کوچکی که خوانده ازخارج بگوید یاپرسشهائی که آموزگار راجع بداستان میکند جواب دهد.

جوابهائی که شاگرد میدهد بـاید تمام جمله های کامل و درست باشد ودرست نیز تلفظ شود .

از کلاس چهارم ببالا سخنگوئی جزء قرائت فارسی قهراً گنجیده شده وبعلاوه انشاء همان سخنگوئی است که روی کاغذ میآید .

۸ ـ انشاء

اهمیت انشاء در برنامهٔ رسمی از کلاس سوم دبستان ببالا درضمن فارسی انشاء منظور گردیده و باندازه‌ای این ماده در پرورش شاگرد مؤثر است که جادارد معلم نهایت اهمیت را بدان دهد. تاسال ۱۲۹۷ چندان که شایسته است بدین رشته اعتنا نمیشد وتنها در کلاس پنجم وششم ابتدائی بجهت حاضر کردن شاگرد برای امتحان گواهی‌نامهٔ ابتدائی‌نامه نویسی ناقصی بدو میآموختند. نگارنده در آن تاریخ بازرس مدارس بود وخشنود است که دراین قسمت اقداماتش مؤثر شد ومدیران و معلمان از آن ببعد بدین موضوع تا اندازه‌ای توجه کرده‌اند. انشاء علاوه براینکه پیوسته درزندگانی مورد نیاز است فواید مهمی دارد که بایستی دراینجا یادآور شد تا باندازهٔ شایان باهمیت آن پی برند. نخست آنکه موجب دقت شاگرد میشود واو را وادارمیکند که بگرداگرد خود با نظر دقیق وژرف بنگرد تابتواند موضوعاتی راکه باو داده‌اند نیکو بپروراند. دوم آنکه موجب پرورش قوای روحی دانش آموزمیشود زیرابرای انشاءکردن شاگردباید فکر کند وحافظه ومخیله وممیزهٔ خودرا بکار اندازد. سه دیگر آنکه موجب بسط اراده وابتکار شاگرد میشود: شاگرد پس ازاینکه ازجانب آموزگار راهنمائی شد باید بخودی خود اندیشه‌کند واندیشه ها و احساسات خودرا به تنهائی تحت نظم آورد وازخود اظهار عقیده کند ومستقلاً آنهارا به نحوی‌که صلاح

میداند برشتهٔ تحریر درآورد . چهارمین سود آنکه انشاء وسیله بسیار عالی است برای اندازه گرفتن قوای شاگرد و میزان زحماتی که کشیده است زیراکه هنگام نوشتن انشاء و برورانیدن موضوع تمام قوای فکری شاگرد بکار می‌افتد و نتیجهٔ تمام آن کار روی کاغذ می‌آید و از آن رو می‌توان اندازهٔ استعداد و کوشش اورا سنجید .

موضوع انشاء

در کشور ما هنوز می‌پندارند موضوع انشاء منحصر است بنامه نویسی . این عیب بویژه دردبستانها دیده میشود زیراکه ازبدو تأسیس امتحان شش‌سالهٔ ابتدائی تا این اواخر بداوطلبان تنها تکلیف می‌کردند که نامه بنویسند ومعلمان نیز بشاگردان تنها نامه نگاری میآموختند .

موضوع انشاء بیشمار است . نکته ای که باید پیوسته رعایت کرد اینست که درهر کلاس موضوع باید برطبق فهم شاگرد و متناسب با نیروی او باشد .

دردورهٔ اول دبیرستان موضوع باید بیشتر قوای متخیله و ممیزهٔ شاگرد را بکار اندازد وبنابراین ممکن است ازاین قبیل باشد :

نثر کردن قطعات منظومی که شاگرد درضمن قرائت دیده است - بیان اشعار شاهکاری که حاوی نکات اخلاقی است - شرح مناظر زیبا یا دلانگیزی که شخصاً دیده است - اظهار عقیده راجع بفصل های سال و کارها ومردمان تاریخی وحوادث بزرگ جهان . . .

در کلاس پنجم وششم دبستانها بیشتر باید پرداخت بشرح گردشهائی که شاگردان کرده‌اند ونقل داستانی که آموزگار در سردرس گفته است

ونامه های مربوط بخرید و فروش و دادخواست ودرخواست و کاغذ های راجع بکارهای خانوادگی و تفسیر وتبیین پند و امثال آسان فارسی وشرح آثار طبیعی مانند طوفان وبالا آمدن و فرو رفتن آفتاب و رنگین کمان (قوس وقزح) ونظایر اینها .

درکلاس ۳ و ٤ انشاء باید چشم وگوش شاگرد را بازکند بنا بر این موضوعهائی که‌داده‌میشود باید وی‌را بمشاهده ونگریستن‌وسنجیدن وکاوش کردن وادارکند چون شرح اوضاعی که شاگرد هر روز میبیند مانند وصف خیابان وکوچه واطاق درس وآموزشگاه و نقل اتفاقاتی که در شهر روی داده و شاگردان دیده و شنیده اند وتوصیف افزار و آلات وادوات و اسبابهائیکه در زندگی روزگذار بکار میبرند وجانوران‌اهلی که روزانه بچشم خود می‌بینند ومانندآن .

نکته‌ایکه درطرز دادن موضوع باید متذکرشد اینستکه‌مانند‌اکثر معلمان فعلی **نباید موضوع رابطورناقص بشاگرد داد بلکه باید با جملهٔ کامل و روشن آنرا گفت و وادارکرد شاگرد عین آنرا در صدر ورقهٔ انشاء بنویسد** وحدود آنرا در انشاء خودکاملاً رعایت کند مثلاً نبایدگفت موضوع انشاء عبارتست از :

راستگوئی

یا باران

یا اطاعت از پدر ومادر

بلکه باید جمله‌هائی‌مانند جمل ذیل‌داد :

فواید راستگوئی را بنویسید .

چرا انسان باید راستگو باشد ؟

یك روز بارانی را شرح دهید

باران چه فوائدی برای انسان دارد ؟
چرا ما باید نسبت بپدر ومادر فرمانبردار باشیم ؟
اطاعت از پدر ومادر موجب رستگاری و سعادتمندی است .

درغیراینصورت حدی برای انشاء طفل معین نشده ووی بلاتکلیف وماننده کسی است که در بیابانی وسیع حیرت زده و گم گشته باشدونتواند وظیفه ایکه بدو محول شده بخوبی انجام دهد .

راهنمائی شاگرد

در دبستانها ودورۀاول دبیرستان نباید موضوع رابشاگرد داد که هرطور بنظرش میرسد بپروراند بلکه باید او را در این کار راهنمائی کرد . در دبستانها در درس انشاء پیوسته آموزگار باید شاگرد را رهبری کند ولی در دبیرستان ها اینکار باید گاهگاهی صورت گیرد .

بشاگرد باید گفت که برای پروراندن موضوع چهار کار باید کرد :
نخست باید حواس را جمع کرد وموضوع راخوب خواند واندیشه کرد . دو دیگر آنکه مطالب ونکاتی که بخاطر رسید روی کاغذ یادداشت کرد . سوم آنکه یاد داشتها را تحت نظم در آورد و برای انشاء طرح معینی ریخت . چهارم آن افکار را بقالب لفظ در آورد و جمل درست و رسا برای ادای آنها پیدا کرد ونوشت .

برای اینکار معلم وقتی موضوع انشاء را داد دوسه دقیقه باید بدانش آموزان مجال دهد که فکر کنند سپس بوسیلۀ پرسش وا دارد چیزهائی که بخاطرشان میرسد بگویند ویکی از آنان بهمان ترتیبی که افکار پیدا میشود روی تختۀسیاه بنویسد . دراینموقع بایدافکار پریشان رامنظم ساخت: معلم گچ را بدست گرفته شباهت و وحدت افکار وروابطی راکه بین آنهاست

خاطر نشان میکند واز این راه آنهارا طبقه‌بندی مینماید و برای اینکه بهتر افکار متشابه را تشخیص دهند رقمی موقتاً درمقابل آنها میگذارد . برای پیدا کردن جمله‌ها نهادر کلاس سوم وچهارم باید شاگردان راهدایت کرد آنهم بدین ترتیب که آموزگار وامیدارد چندتن از کودکان افکاری را که منظم کرده‌اند شفاهاً بپرورانند بعد آنان راآزادمیگذارد که درحضور او یا در خانه جمله و عبارتهائی که در کلاس گفته شده یا مانند آنها را در دفتر بنویسند .

بدیهی است هراندازه شاگرد بکلاس بالاتر رود کمتر باید او را راهنمائی کرد. دردورهٔ اول دبیرستان هر گاه موضوع انشاء دشوار باشد دبیر باید بوسیلهٔ گفت وشنود موجب پیدایش افکار وروشن شدن مطلب شود ومابقی کار را بعهدهٔ دانش آموزان واگذار نماید تادرخانه انجام دهند . چندانکه راهنمائی شاگرد در کلاسهای پائین سودمند است در کلاسهای بالا اگر بیشتر ازحدی باشد که گفته شد زیان دارد چه شاگرد را معتاد میسازد که ازخود دارای فکر نباشد وزحمت فکر کردن ومرتب کردن افکار وانشاء وعبارات را بخود ندهد .

تصحیح انشاء تصحیح انشاء را معلم باید درمنزل کند . اغلاط را در حاشیه باید نوشت ودربارهٔ انشاء هرشاگرد ملاحظاتی که هست مختصراً دریك سطر باد آورشد ونمره داد . ولی تصحیح فردی کافی نیست . درابتدای درس انشاء باید تصحیح جمعی هم کرد : معلم نقیصه‌ها وخطاهائی که درتمام یا اغلب برگها دیده ویادداشت برداشته در روی تختهٔ سیاه اعلان وتصحیح میکند سپس برگهارا یکی یکی ردمیکند ودانش آموزانی که سزاوار آفرین هستند درضمن گفتن نمرهٔ آنها گوشزد

میکنند . همینکه بـرگها بدست شاگردان رسید معلم وامیدارد اغلاط خصوصی خودرا بادقت ببینند و بفهمند . اگر وقت باقی‌ماند هـریك را بنوبه نزد خود بخواند تاپس ازملاحظه اگر اشکالی درفهمیدن غلط خود دارند رفع کنند .

دردورهٔ اول دبیرستان قسمت اخیر سخت سودمند است و چقدر بجاست که بهترین انشاء را درکلاس بخوانند تاهم مایهٔ تشویق نویسنده شود و هم‌کسانی‌که تکلیف خودرا نیکو انجام نداده‌اند یادگیرند .

فصل سوم

روش آموختن ریاضی

نگارنده روش آموختن حساب وهندسه را به تفصیل در کتاب جداگانه (۱) نوشته وبچاپ رسانده است . برای اینکه کتاب فعلی ناقص نبوده روش آموختن مواد مهم را حاوی باشد این فصل مختصر وموجز دراینجا گذارده شد . کسانی که مایل باطلاعات بیشتر هستند ممکن است بکتاب مذکور رجوع نمایند .

اهمیت ریاضی

اهمیت ریاضی بویژه در دبستان و دورهٔ اول دبیرستان باندازه‌ای روشن است که نیاز ببسط مقال نیست . آدمی ممکن است سواد نداشته باشد ومع ذالك بشکلی زندگانی خودرا بگذراند چنانکه اکثر هموطنان ما دراینحال هستند ولی اگر کسی نتواند حساب بکند ـ اگر کاسب نتواند حساب خرید و فروش خود را نگاهدارد ـ اگر کشاورز نتواند بفهمد از کشت خود چه اندازه سود برده زندگانی براو بسیار تلخ خواهد گذشت . انسان ازهرطبقه باشد هر روز وهرساعت احتیاج بحساب دارد ودرصورتیکه دو درجه جبر ویك دوره مختصر هندسه بداند کارهای عادی خودرا اداره کرده و کمتر اتفاق میافتد که بدیگری نیازمند باشد .

فواید معنوی ریاضی ونتیجه ای که از آموختن آن عاید میشود کمتر ازسود عملی آن نیست . ازلحاظ پرورش قوای روحی ریاضی یکی ازمهمترین رشته های درس است زیرا شاگردرا مجبور بتفکر میکند

(۱) اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری ـ چاپ تهران (۱۳۰۲ خورشیدی)

حواس او را بویژه هنگـام حل مسائل جمع میکند و تمرکز میدهد وبالاتر ازهمه دائماً اورا وادار باقامهٔ برهان واستدلال میسازد . تمام تکالیفی که شاگرد درآموزشگاه انجام میدهد باستثناء تکالیف ریاضـی میزان ومقیاسی برای تشخیص صحت وسقم آن بطورقطع موجود نیست بلکه شاگرد بطور تقـریب تصور میکند فلان تکلیف خوبست یـا متوسط ولی درتکالیف ریـاضی قضیه کاملاً روشن است و محصل میداند جواب مسئله درست است یانه. این نوع تکالیف شاگردرا بتدقیق وصحت فکر عادت میدهد و این عادت برای تمام زندگانی او نعمت بزرگی خواهد بود .

دو اصل مهم پیش ازتشریح روش تدریس باید دو اصل مهم رایاد آورشد. نخست آنکه شاگرددرصورتی مطلب رامیفهمد وفرا میگیرد که ازروی دقت وفرصت وباآسودگی خاطر آن را یادگرفته باشد . اگردروس ریاضی را بتندی بخواهید بشاگرد یاد دهید و بجـای اینکه برنامه را دریك سال تدریس کنید تمـام آن را مثلاً درسه مـاه بیاموزید بنتیجهٔ مطلوب نمیرسید و شاگـردان دروس رافرا نمیگیرند . بنابراین درآموختن ریاضی نباید شتاب کرد بلکه بایدگذارد فاصلهٔ کافی میان دودرس موجودباشد تابوسیلهٔ تمرین وحل مسأله آن درس مرکوز ذهن شود .

اصل دوم آنست که درتدریس حساب نباید تصور کرد که هرمبحث را باید پس ازتدریس وتکمیل مبحث ماقبل آموخت یعنی مثلاً جمع را وقتی باد داد که عدد نویسی کامل تعلیم شده باشد یا تقسیم را هنگـامی آموخت که جمع وتفریق وضرب راتمامی درس داده باشند . عقیدهٔ نگارنده اینست که در حدود برنامهٔ هر کلاس میتوان بدون تکمیل یك مبحث از

مبحث دیگـر سخن گفت . وقتی مثلاً در کلاس سوم شاگـرد می‌تواند شماره کند وبطور مختصر ازعهدهٔ چهارعمل اصلی صحاح برآید بسیـار آسان خواهد بود که مقیاسات ایران بطورمجمل آموخته شود تاتمرینات و اعمال دربارهٔ مطالب واقعی باشد نه در خصوص اعداد مطلق . بعبارت دیگر مقصود اینست که یك باربطور اختصار برنامهٔ سالیانه را بیاموزند تا مسائلی که داده میشود درباب تمام برنامه باشد سپس بتفصیل از نو تدریس کنند .

روش آموختن

قسمت دشوار آموزش حساب درنخستین کلاسهای دبستان است . هرچه شاگرد بزرگترشود وقوهٔ اقامهٔ برهان وی قویتر گردد آموختن ریاضی آسانتر میشود .

در کلاس اول دبستان

درسال اول باید درآغاز شماره را زبانی بکودکان آموخت وبرای این کار باید اشیاء یك جورچون نخود ولوبیاوبادام بدست آنان داد تابشمارند . بعضی اوقات چوب را بشکل چوب کبریت می‌تراشند و بـرای اینکه بچه بتواند یك عشره را تصورکند آموزگار باید ازآن چوبها ده تارا با ریسمـان ببندد سپس آنهارا بازکند وبطفل بگوید بشمار آنگاه چوبهارا ازنو باهم ببندد وبگوید این یك عشره است . وقتی ده‌تا ازاین دسته‌هارا پهلوی هم گذارد وبا ریسمان بست بایدبگوید این یك مائه‌است وبرای اینکه خوب بفهمد دریك مائه‌ده عشره‌موجود است باید مجدداً ریسمان را بـاز کند وبطفل بدهد تاوی ازنو بشمارد . این اعمال بـاید مدتها طول کشد و هرشاگرد

جداگانه این چوبهارا بازکند و ببندد . درسال اول طفل باید اولاً اشیاء یك جور را شخصاً بادست خود باز کند و ببندد و باچشم خود ببیند که دیگر شاگردان کلاس آنهارا بشمارند . ثانیاً بازبان آنهارا شماره کند واسامی اعداد را خوب یاد بگیرد . ثالثاً بتدریج که شماره را میآموزد رقم را در روی تختهٔ سیاه بنویسد و آموزگار باو حالی کند که مثلاه نمایش پنج چوب کبریت است .

در کلاس دوم

درسال دوم بطوری که دربرنامه معین شده است شمار لفظی وخطی باید ازنو تدریس شود منتها دراین کلاس باید یك قدم فراتر نهاد وناهزار را باطفال آموخت. چوبهائی که در کلاس اول بکاربرده شد دراین جا نیز باید وسیلهٔ حسی کردن درس باشد . در این کلاس باید بشاگرد فهماند که درشمارعادی واحد هرمرتبه‌ای ده‌برابر واحد مرتبهٔ پیش است : یك عشره ده برابر یك واحد است ـ یك مائه ده برابر یك عشره است ـ یك هزار ده‌برابر یك مائه است .

پیش از آغاز شمار خطی باید چند درس را صرف این تمرین کرد که شاگرد مرتبه ها را تشخیص دهد . مثلاً مرتبه های عددی را باید گفت واسم آن‌عدد را ازکودك پرسید یا اسم عددی رابایدگفت وشاگرد را وادار کرد آنرا بمرتبه هایش تجزیه کند .

مقیاسهای نقود ایران ممکن است توأم باشمار تدریس شود زیرا که آحاد نقود ایران ده ده بالا میرود ولی‌باید این مسأله را بطور حسی آموخت یعنی پنج دیناری وده دیناری وریال را درکلاس برد و بشاگرد نشان داد وعملاً فهماند که دوعدد پنج دیناری معادل‌ده دینار وده عدد ده دیناری معادل یك ریال است و کاسب و تاجر دائماً این معامله را بامردم

می‌کنند • در تمرینهائی که از این به بعد داده میشود ممکن است واحد را واحد پول گرفت .

برای آموختن جمع باید اشیاء را بکاربرد . ابتدا باید دسته هائی ازلوبیا مثلاً درست کرد وازشاگرد خواست که معین کند روی هم رفته چند لوبیا درآن دسته‌ها موجود است . برای فهمیدن این مطلب آموزگار باید بآنها یاد دهد که یکی یکی ازیك دسته باید برداشت و برروی دیگر افزود تا آن دسته تمام شود . این طـریقه مینماید که جمع عبارتست از همان شمار .

وقتی اطفال مقصود ازجمع را فهمیدند، آموزگار باید آنهاراراهنمائی کند که روی تخته جدول جمع را از یك تا نه پیدا کنند ودر روی کاغذ و دفتر بنویسند وبعد باکمال اطمینان آنرا یادگیرند وبدون تردید ازحفظ بدانند . همینکه جدول مذکور بخوبی ازحفظ شد باید وادار کرد اعداد یك رقمی را باهم جمع کنند ـ بعد اعداد چند رقمی را درحدود هزار. واضح است که مسائل فکری نیز باید درجمع داده شود و حتی‌الامکان ازبکار بردن اعداد مطلق باید احتراز شود •

برای فهماندن تفریق(کاهش) باید درحضور همهٔ کودکان بدوا عده‌ای لوبیا بشاگرد داد بشمارد وبعد چند تای آنرا برداشت ووادار کرد عده‌ای که برداشته شده وعده‌ای که باقی‌مانده تعیین کند . این عمل باید چند مرتبه تکرار شود سپس مقصود از تفـریق بوسیلهٔ پرسش و جواب برای کلاس گفته شود .

تفریق اعداد یك رقمی و دورقمی را میتوان بوسیلهٔ جدول جمع بشاگردان آموخت وهمینکه در این قسمت خوب ورزیده شدند بتفریق

اعداد چند رقمی پرداخت .

در تفریق ، اشکال مهمی که پیش میآید وقتی است که یکی از ارقام مفروق از رقم همرتبهٔ خود درمفروق منه بزرگتر باشد : برای رفع این اشکال وفهماندن این حالت تفریق باید مثال آسانی فرض کرد و در روی تختهٔ سیاه دوعدد را باذکر اسم مرتبهٔ هریك از ارقام نوشت واین ارقام را ازیکدیگر بوسیلهٔ خط عمودی جدا کرد و پس ازبیانات لازم مسألهٔ قرض کردن یك واحد را از مرتبهٔ مافوق و افزودن آن برقم مرتبهٔ مادون عنوان کرد.پس ازاینکه شاگردان پی باصل مطلب بردند بدیهی است در مسائلی که حل خواهند کرد ذکرمرتبه دیگر لزوم نخواهد داشت .

بوسیلهٔ امثال بسیار راجع باعداد مقید باید نشان داد که ضرب حالت مخصوصی است ازجمع . وقتی تمام اعدادی که میخواهند جمع کنند مساوی باشد عمل ضرب را باید بجاآورد . همینکه شاگرد این نکته را خوب ملتفت شد آموزگار باید اورا راهنمائی کند که جدول ضرب را روی تخته ترتیب دهد سپس در دفتر خویش ثبت کند و بالاخره نیکو بیاد سپارد وبدون تردید بداند . پس ازدانستن جدول ضرب بایدضرب یك رقم در دو رقم و سه رقم را (بطوریکه برنامه رعایت شود و حاصل ضرب از ۱۰۰۰ تجاوز نکند) یاد داد و حالت سوم ضرب را برای سال سوم گذارد .

راجع بمقیاسهای ایران باید واحد هریك ازآنهارا که در زندگانی محل احتیاج است ازقبیل متر و کیلوگرم ومثقال وسیر وچارك ومن بکلاس برده بشاگرد نشان داد .

یك ساعت بزرك برای اندازه گرفتن وقت (ثانیه ودقیقه وساعت)

و شناختن ساعت باید در حضور شاگران نگاهداشت و بوسیلهٔ پرسش زیاد مطمئن شد که بخوبی فهمیده‌اند، برای پیدا کردن این اطمینان وآموختن راه استعمال مقیاسات و ایجاد خرمی و شادی در کودکان آموزگار باید واحد را بدست هریك از آنان دهد و وا داردمقادیری را که در دسترس آنهاست از قبیل درازی وپهنای اطاق و تختهٔ سیاه ونقشه یا سنگینی کتاب و قلم و مداد یا مدتی که یك شاگرد درس پس میدهد اندازه گیرند و این کار را چندان تکرار کنند که بآسانی و تندی از عهده برآیند .

از اینجاست که شاگرد باید فاصله‌ها را با چشم اندازه گیرد سپس با متر امتحان کند تا بتدریج راه صواب پوید و از این کلاس است که آموزگار باید رفته رفته او را باین کار تشویق وترغیب نماید .

در کلاس سوم

درسال سوم لازم نیست تمام مطالب بوسیلهٔاشیاء بثبوت رسد ودلایل حسی برای کودکان اقامه شود با این همه باید حتی‌الامکان اعداد مقید بکار برد وامثال را راجع بزندگانی داد .

راجع بشمار باید قواعدی که شاگردان عملاً و حسا درکلاس‌اول ودوم یادگرفته اند تعلیم داد و از هزار تجاوز کرده تا میلیون که طبقهٔ سوم است بآنها آموخت، جمع وتفریق و حالت اول و دوم ضرب درسال دوم تدریس شده و در سال سوم باید تکمیل گردد، درجمع بایدچندین عدد سه رقمی داد که شاگرد جمع کند، این قبیل اعداد در زندگی‌مورد حاجت است وبرای آزمایش چنانکه دربرنامه مقرر داشته اند بایدترتیب جمع کردن را تغییر داد یعنی اگر مثلا دربارهٔ اول از بالا بپائین جمع

کرده‌اند برای آزمایش باید از پائین ببالا جمع کرد .

در تفریق باید بوسایل محسوسی ثابت کرد که اگر مقداری یکسان بر مفروق و مفروق‌منه افزوده شود تفاضل تغییر نمیکند . ثبوت اینمطلب اشکالی را که در تفریق پیدا میشود (و درضمن بیان روش تدریس کلاس دوم بدان اشاره‌شد) مرتفع میسازد . بموجب این اصل هر وقت یکی از ارقام مفروق از رقم هم‌رتبهٔ خود درمفروق‌منه بزرگتر باشد میتوان ده واحد هم بر رقم مفروق‌منه وهم بر مرتبهٔ بعد مفروق اضافه نمود . آزمایش تفریق را نیز باید بوسیلهٔ عمل جمع بشاگرد یاد داد ولی قبلا باید بامثال‌های آسان باو فهماند که حاصل جمع تفاضل ومفروق مساوی است بامفروق‌منه.

درخصوص ضرب علاوه بر حالات سوم که دراین کلاس باید آموخت توجه شاگردان را باید معطوف نمود بحالتی کـه رقم آخر مضروب یا مضروب‌فیه یا هردوتای آنها صفر باشد .

برای آزمایش ضرب آموزگار باید قبلا روی تختهٔ سیاه بوسیلهٔ شکلی شبیه بشکل زیر نشان دهد که حاصل ضرب دو عامل بواسطهٔ تغییر محل آنها تغییر نمیکند سپس این اصل را درمورد آزمایش ضرب بکار برد.

۳ × ۵

فهماندن تقسیم در آغاز باید بوسایل حسی باشد . برای این کار آموزگار باید امثاله ای تهیه کرده هنگام درس اشیائی را میان چند نفر

تقسیم کند وبدین ترتیب بآنها حالی کند تقسیم حالتی است از تفریق که تمام مفروق ها یکسان هستند (مثلاً ۲۰ برگ کاغذ را میان ٥ تن شاگرد به این ترتیب تقسیم میکنند : نخستین بار بهرکدام یك برگ می‌دهد باقی میماند ۱۵ برگ ـ از نو یك برگ دیگر بهریك می‌دهد باقی میماند ده برگ ، تا آخر)

وقتی شاگردان مسأله را ملتفت شدندبوسیلهٔ مثالهای متعدد باید نشان داد که از روی جدول ضرب خارج قسمت را میتوان پیدا کرد سپس باید بتدریج پرداخت بتقسیم اعداد دو رقمی بر یك رقمی و سه رقمی بر دو رقمی و چند رقمی بر چند رقمی • مسائلی که در آغاز راجع به تقسیم داده میشود باید فقط منجر بتقسیم شود و اعمال دیگررا حاوی نباشد • آزمایش تقسیم باید مطابق برنامه بوسیلهٔ عمل ضرب باشد • برای این کارباید بدوا بوسیلهٔ مثالهای کوچك برای کودکان محسوس ساخت که مقسوم مساویست با باقیمانده بعلاوه حاصل ضرب مقسوم علیه درخارج قسمت • در این سال مقیاسات ایران بایدقدری مفصلتر از سال دوم تدریس شود • متر و کیلوگرم یعنی واحد وزن وطول را قبلاً درسال دوم دیده‌اند وبا آنها خودشان مقادیری رااندازه گرفته‌اند ـ مقیاسهای نقدی نیزهنگام آموختن شمار بیان شده است • درکلاس سوم باید بهمهٔ آنها مراجعه و اجزاء و اضعاف متر و کیلوگرم را تا حدی که برای حل مسائل ساده و عادی لازم است بشاگردان آموخت و همان روش را که درکلاس دوم توصیه شد در اینجا نیز بکار برد •

در کلاس چهارم

در کلاس چهارم مقدمةً باید بطور اختصار مراجعه بتمام مواد سال سوم کرد و در هر قسمت چند مسألهٔ فکری بشاگرد داد حل کند وچندین درس اول سال را

باید بدین منوال گذراند . وقتی مسلم شد کودکان چهار عمل اصلی صحاح را خوب میدانند بآموختن اعشار (دهدهی) آغاز کرد . گرچه عقیدهٔ نگارنده اینست که از همان کلاس نخست اعداد صحاح واعشار را توأماً باید درس دادوفرقی میان آنها نگذارد ولی برنامهٔ رسمی آموختن اعشار را از کلاس چهارم مقرر داشته و درایران هم معمول شده است .
وقتی آموزگار شمار اعداد صحاح را یاد داد و اعشار را (مخصوصاً از راه نمایاندن نقود وطول و وزن) بشاگردان فهماند نباید فوراً شروع بچهار عمل اصلی اعشار کند بلکه یکی دو درس صرف اختصاصات اعشار نماید مثلاً نشان‌دهدکه چون ممیز رابطرف راست یا چپ حرکت‌دهند چه تغییری در عدد اعشاری پیدا میشود ـ همچنین وقتی که یك یا چند صفر بعد از رقم اعشار بگذارند ومانند اینها .

درجمع و تفریق اعداد اعشاری اشکالی موجود نیست . ضرب اعشار درعدد صحیح راهم بوسیلهٔ مثال آسانی می‌توان بشاگرد آموخت لیکن ضرب عدد صحیح در اعشار را با تعریفی‌که از عمل ضرب قبلاً آموزگار کرده است نمی‌توان بجای آورد و باید بوسیلهٔ بیانات کافی تعریف ضرب را فهماند وتعبیر کرد تا شامل این حالت نیزشود .

اگر مثلاً این مسأله را باید حل‌کرد : پارچه ای متری ۱۵ ریال قیمت دارد بهای سه چارك آن چقدر است ؟ معلم باید این نوع‌مسئله را عنوان‌نماید‌که معنی ۰٫۷۵ × ۱۵ ریال‌اینست : ۷۵ مرتبه یکصدم‌۱۵ریال با هم‌جمع شودیا۷۵مرتبه ۱۵ دینار تکرار گردد .

در تقسیم اعشار بر عدد صحیح اشکالی متصور نیست ولی تقسیم بر عدد اعشار را شاگرد در وهلهٔاول بآسانی نمی فهمد زیرا که مشمول

تعریف عمومی تقسیم نیست ، برای فهماندن این حالت باید بوسیلهٔ مسائل ساده‌ای قضیه را بشاگرد حالی کرد ، مثلاً کاغذ دسته‌ای ۱٫۲ ریال قیمت دارد ـ با ۲۴٫۴۵ ریال چند دسته کاغذ میشود خرید ؟ برای حل این مسئله باید حساب کرد ۱٫۲ ریال چند مرتبه در ۲۴٫۴۵ ریال موجود است یا ۱۲ ده‌دینار چند مرتبه در ۲۴۴٫۵ ده دینار وجود دارد و بدین ترتیب مسئله را بحالت اول تحویل کرد ، وقتی مثال های متعدد مانند مثال فوق زده شد و همه بحالت اول تحویل گردید شاگرد هم مقصود را از تقسیم بر عدد اعشار میفهمد هم راه حل آن برایش آسان میشود و هم قاعدهٔ کلی تقسیم بر عدد اعشاری برای او واضح میگردد .

برای تعریف کسر معلم باید خطی در روی تخته بکشد و آنرا مثلا به ۶ قسمت تقسیم کند و بگوید اگر طول آن خط واحد قرار داده شود هر یك از قسمتها مساویست با $\frac{1}{6}$ و $\frac{2}{6}$ و $\frac{3}{6}$ . . . پس از اینکه این گونه مثل تکرار شد وشاگردان تعریف کسر را فهمیدند و طرز نوشتن کسر را دانستند وصورت را از مخرج بازشناختند باید کسور نه گانه را برای آنها بیان کرد ومسائل متعدد راجع بآن داد .

درسال چهارم مقیاسات ایران باید بطور کامل آموخته شود ، در همین کلاس نیز باید بشاگرد فهماند که مقیاسات سابق ایران را غیر از نقود ممکن نبود با اعداد نوشت زیرا که آحاد آن ده ده بالا نمیرفت چنانکه ۱۶ گره میشود یکذرع ـ ۲۴ نخود میشود یکمثقال ـ ۱۶ مثقال میشود یکسیر : بدلیل فوق مقیاسات پیشین را بآسانی نمیشد در حساب کردن بکار برد و در هربخش از کشور نیز اندازهٔ آنها تغییر میکرد ، از اینجهت مجلس پنجم در تاریخ دهم خرداد ۱۳۰۴ قانون اوزان ومقیاسها

را وضع کرد که در ۱۸ دیماه ۱۳۱۱ در آن تجدید نظر شد . این قانون از فروردین ۱۳۱٤ در تهران بموقع اجرا گذاشته شد و رفته رفته درنقاط دیگر کشور مجرا گردید . اوزان ومقادیری که درقانون مذکور پیش بینی شده متکی برسلسلهٔ متری است وآحاد هریك ده برابر واحد پائین‌تر است وبدین ترتیب آنها را میتوان مانند اعداد نوشت .

درآموختن هندسه که از کلاس دوم ببالا در برنامهٔ فعلی منظور گردیده نباید بطوری که اکنون درآموزشگاههای ما متداول است کتابی بدست شاگرد داد تا تعریف و اصطلاحات اشکال هندسی را بیاد سپارد وبمعلم پس دهد بلکه باید تعریف های علمی را کنار گذارد ـ شکل های هندسی راکه در دسترس شاگرد است بدو نشان داد ـ نام هریك ازآنها را گفت ـ وادار کرد روی تختهٔ سیاه آن شکل ها رابکشند . چه شکلی بهتر از آجر کف اطاق درس یا قاب سقف کلاس میتواند شکل مربع را برای کودك محسوس کند ؟ آیا بهتر از تختهٔ سیاه و جلد کتاب وصفحهٔ کاغذ وسطح میز ونیمکت میشود وسیله‌ای برای آموختن شکل مستطیل پیدا کرد ؟

در کلاس پنجم

درسال پنجم قابلیت تقسیم اعداد آسان است . وقتی قابلیت تقسیم بر ۹ را شاگرد آموخت باید قاعدهٔ آزمایش ضرب وتقسیم رابوسیلهٔ طرح نه‌نه‌یاد داد ووی را تشویق کرد هنگام حل مسائل این قاعده را برای امتحان درستی عمل بکار برد .

برای ساده کردن کسر (برخه) از راه قابلیت تقسیم اعداد آموزگار باید خطی در روی تخته بکشد وآنرا مثلاً به ۱۲ قسمت تقسیم کند وسه قسمت آن راگرفته بگوید این $\frac{۳}{۱۲}$ تمام خط است . از طرفی دیگر

نشان دهد که خود آن قسمت $\frac{۱}{۴}$ تمام خط میباشد سپس هر یك از قسمتها را بدو قسمت تقسیم نماید یعنی تمام خط را بـه ۲٤ قسمت کند و قسمت مذکور را نشان دهد که $\frac{۹}{۲۴}$ تمام خط است. آنگاه صورت و مخرج این سه کسر را باهم بسنجد و این قضیه را بدست آورد: اگر صورت و مخرج کسری را در عددی ضرب کنند یا بر عددی تقسیم نمایند مقدار آن کسر تغییر نخواهد کرد. از این قضیه راه ساده کردن کسر و طریق تحویل کسور بمخرج مشترك بعمل ضرب فوراً روشن و معلوم خواهد گشت.

تحویل کسور بمخرج مشترك وقتی خوب مرکوز ذهن شاگرد شد جمع و تفریق کسور دشوار نخواهد بود. در ضرب کسور نظر بتعریف و قاعده‌ای که درسالهای پیش برای دانش آموز گفته شده یعنی« ضرب حالت مخصوصی است ازجمع - برای پیدا کردن حاصل ضرب مضروب فیه را باید بعده ای که واحد در مضروب است باهم جمع کرد» وقتی که مضروب کسر باشد شاگرد نمیتواند بآسانی ملتفت شود. برای آسان کردن کار باید مثالی زد ازاین قبیل: یك بار طالبی ۲٤۰ ریال ارزش دارد پس ارزش $\frac{۳}{۵}$ بار چقدر است؟ بشاگرد باید گفت معنای $\frac{۳}{۵}$ × ۲٤۰ ریال آنست که خمس ۲٤۰ ریال سه مرتبه باهم جمع شود. با این تعبیر حالت مذکور را میتوان مشمول تعریف عمومی ضرب نمود و قاعدهٔ کلی ضرب کسور را عنوان کرد.

در تقسیم کسر باید تعریف خارج قسمت را این طور کرد: خارج قسمت عددی است که اگر آنرا در مقسوم علیه ضرب کنیم مقسوم بدست آید. این تعریف مهم قواعد تقسیم کسر را برای شاگرد آسان میکند.

راجع بچهار عمل اصلی برخلاف یك نکتهٔ کلی را باید تذکر داد.

روی هم رفته درزندگانی کسر متعارفی راکمتر بکار میبرند و از این رو باید تنها قسمتهائی را آموخت که نمیشود از آن چشم پوشید و حتی المقدور اعداد بزرگ نداد و درمسائل دقت داشت که صورت ومخرج از دوعدد تجاوز نکند .

تحویل برخهٔ متعارفی ببرخهٔ دهدهی وتعریف نسبت و تناسب را بدون اشکال میشود تدریس کرد • اربعهٔ متناسب را باید همانطور که در برنامه معین شده است بقاعدهٔ تحویل بواحد وتمرینات بسیار در آن داد ولی اعدادی که آموزگارمیدهد باید مطابق باحقیقت باشد وصورت مسأله حاوی مطالبی نباشد که درعمل غیرممکن بوده رعایت تناسب حقیقی در آن نشده وحدودی برای اعداد معین نگردیده باشد .

پیش ازبیان سلسلهٔ متری باید اشاره بمقیاسات سابق ایران کرد ومختصری از نقائص ومعایب آنهارا ذکر نمود وبطور مجمل تاریخ تأسیس سلسلهٔ متری راگوشزد کرد و یادآوری نمود که مجلس ایران دردورهٔ پنجم بکاربردن دستگاه متری را رسما تصویب کرد • باید بویژه این نکته را یادآور شد که اولا دستگاه متری متعلق به یك ملت نیست و از زمین گرفته شده و بساکنان کرهٔ زمین بستگی دارد . ثانیاً واحد مقیاس درطول ده برابر - در سطح صد برابر - درحجم هزار برابر واحد ماقبل است و بهمین جهة میتوان آنها را باشمار اعداد نوشت • برای آموختن مقیاسات مذکور آموزگار باید متر ولیتر و گرم و کیلورا درکلاس برد وبشاگردان دهد و آنهارا وادار کند بحابات بنوبه مقادیری را با واحدهای نامبرده اندازه گیرند وخوب از استعمال آنها آگاه شوند تابتوانند پس ازفراغ از تحصیل مردم رادرحدود امکان یاری کنند وطریق محاسبهٔ آنهارا بخلق بیاموزند •

تنها نقصی که در دستگاه متری هست این است که در مقیاسات سطح وحجم نام هر واحد نمیرساند که $\frac{1}{100}$ یا $\frac{1}{1000}$ واحد بالاتر است . مثلاً کلمهٔ مربع که بعد از دسیمتر مربع گفته میشود ، باکلمهٔ مکعب بعد از دسی مترمکعب نمی‌فهماند که اولی صد یك ودومی هزاریك واحد بالاتر یعنی مترمربع و مترمکعب است . برای روشن کردن این قسمت باید متشبث شد بوسایل محسوس مانند شکل واضح روی تختهٔ سیاه یا روی مقوا وجعبه ای که هر ضلع آن یك دسی متر مکعب باشد وهزار سانتیمتر مکعب شبیه به طاس تخته نرد در آن بچینند . وقتی این قسمت را شاگرد خوب ادراك کرد باید طریقهٔ نوشتن آن را بیان کرد و دوسه زنگ صرف خواندن ونوشتن مقیاسات سطح وحجم نمود .

در هندسه باید راه پیدا کردن سطح شکل هائی را که درسال چهارم ذکر شد آموخت . اندازه گرفتن سطح شکلهای مذکور در زندگانی روزانه همواره مورد حاجت است و شاگرد نیز ازپیدا کردن این سطوح شاد و خرم میشود . آموزگار باید وادار کند شاگردان سطح کف اطاق و دیوار وسطح حیاط و حوض وباغچه ومیز و مانند آن را خود با متر اندازه بگیرند ومسائلی که میدهد باید اغلب مربوط بهندسه و حساب هر دو باشد .

در کلاس ششم

درسال ششم قسمتی از وقت باید صرف مراجعه و حل مسائل راجع به برنامهٔ سال پنجم شود . موادی که بویژه در این کلاس باید آموخت زیاد نیست واشکالی درطریق تدریس آن متصور نمیباشد . نکته‌ای که درباب تناسب مرکب وربح مفرد باید یادآور شد این است که آموزگار نباید از استعمال حروف و بکار

بردن دستور (فرمول) باك داشته باشد وتصور کند استعمال حروف بمنزلهٔ آموختن جبر و مقابله است • شاگرد کلاس ششم باید بتواند دستورهای مربوطه به تناسب مرکب و ربح مفرد را بکار برد و بجای حروف اعداد وبجای اعداد حروف بگذارد • لیکن قبل از استعمال دستور آموزگار باید مراقب باشد که مسائل راجع بتناسب مرکب و ربح مفرد را تـا مدتی شاگردان از روی قاعدهٔ تحویل بواحد حل کنند تا نیکو ملتفت شوند و از روی استدلال بپیدا کردن جواب مسائل کامیاب گردند و الا اگر دستور ها از روز اول داده شود شاگرد آنها را بیاد می‌سپارد و مسائل را بـا آنها فوراً نفهمیده بدون فکر حل میکند .

برای شناساندن احجام عمده بـاید حتی‌المقدور بوسائل حسی تشبث جست وبسیار بمورد خواهد بود که آموزگار مثلاً سطلی در کلاس برد وبشاگردان بفهماند استوانه چیست و اگر ستونی درنظر شاگردان هست یا اگر زمستان است وبخاری ولولهٔ بخاری در اطاق هست آنها را برای فهماندن مقصود خود نشان دهد • اگر همهٔ احجام در دسترس آموزگار نباشد باید بامقوا بسازد وبشاگردان نشان دهد وبآنها نیز بیاموزد که مانند آنها را در کلاس درست کنند •

در کلاس ششم قسمت بیشتر وقت باید صرف حل مسائل شود تا شاگردان کاملاً بر تمام حساب مسلط شوند وبتوانند از عهدهٔ امتحانات گواهی نامه بر آیند •

در سه سالهٔ اول دبیرستان	در این دوره کار معلم آسان‌تر است تا در دبستان چه سن شاگرد عموماً از چهارده سال ببالاست و حاضر برای استدلال وفهم قضایای ریاضی است • با وجود این باید پیوسته این نکته را در نظر داشت که عده ای از دانش

آموزان همینکه دورهٔ اول دبیرستان را باتمام رسانند داخل صحنهٔ زندگانی میشوند. بنابر این باید درس را از لحاظ علمی و عملی هر دو گفت و بویژه جنبهٔ عملی را درمسائل وتمرینات کاملاً رعایت کرد . نکتهٔ دیگری راکه نباید از نظر دور داشت اینست که برنامهٔ ریاضی حاوی حد اکثرموادی است که باید آموخت بنا براین باید کوشش کرد که اصول مهم وقضایای اساسی تدریس شود ونیکو تدریس شود و شاگرد نیز نیکو بفهمد. نباید دراین فکربود که محصل در مدت کمی که دارد توشهٔ زیاد ازمدرسه با خود برد چه در این صورت توشهٔ وی عبارت خواهد بود ازمحفوظات و بدرد زندگی نمیخورد .

در آموختن حساب اگرمواقعی پیش آید که طریقهٔ جبری واستعمال حروف کار را آسان کند وفوراً ما را بنتیجه برساند البته نباید از آن چشم پوشید بلکه باید آنرا ترجیح داد برطریقه‌های ساختگی وپیچیده‌ای که بعضی از دبیران بکار میبرند و بعنوان حساب آنها رامینامند. عموماً اشکالی بعقیدهٔ نگارنده درآموختن مواد حساب دورهٔ اول دبیرستان متصور نیست بنا براین میپردازیم بجبر .

صورت قضایائی که در جبر داده میشود باید کاملاً واضح وروشن باشد و در سه سالهٔ اول متوسطه حتی الامکان از مستثنیات ذکری نشود وآنرا برای سالهای بعد گذارند . در سه ساله‌اول باید کوشش کرد اصول اساسی و طریقه های مهم جبری تدریس گردد. اعداد منفی را خوب باید بشاگرد فهماند. راه فهماندن هم مثالهای متعددی خواهد بود که دبیر ذکر خواهد کرد مانندجهة حرکت متحرك ـ سرعت ـ دارائی وبدهی ـ درجه حرارت و . . . بهمین ترتیب نیز بایدقاعدهٔ علامات جبری را برای شاگردان

بیان کرد .

مسألهٔ دیگری که توجه دبیر باید بدان جلب شود فهماندن خاصیت های زیر است که تنها بوسیلهٔ حروف نمایش داده میشود :

$$a+b=b+a$$

$$a+(b+c)=a+b+c$$

$$(a+b)c=ac+bc$$

این خاصیت ها را که پایهٔ محاسبه واعمال جبری است باید کاملاً فهمانده تمرینات متعدد بسیار با علامات مختلف بشاگرد داد بطوری که بیدرنگ نتیجهٔ این قبیل اعمال را درست پیدا کند .

نکتهٔ دیگری که باید یادآور شد اینست که نخستین بار که آموختن جبر آغاز میشود حتی‌الامکان عبارات جبری دراز نباید بشاگرد داد زیرا که ممکن است در آن‌صورت اصل‌موضوع را ملتفت نشود ولی‌درمرتبهٔ دوم که برنامهٔ سال دوم تکرار میشود میتوان جمله هـای بالنسبه مفصل وطولانی داد .

تدریس هندسه در سه سالهٔ اول متوسطه باید حتی‌المقدور بطور حسی وبدین منظور باشد که اطلاعاتی که شاگرد در زندگانی روزگذار بدست میآورد روشن و واضح طبقه بندی شود و بطور قیاس حقایق و قضایائی که ظاهر وآشکار نیست استنباط گردد و از این قضایا قواعد و قوانینی برای حل مسائل و رفع احتیاجات روزانه بیرون کشیده شود . برای نیل باین منظور باید کمتر تعاریف نظری بشاگرد داد و هر وقت ازشکل و حجم جدیدی مذاکره شود باید آن را در خارج مجسم کرد و با آلات و ادوات روی کاغذ رسم نمود . اگر دبیر این اصل را بخواهد

معمول دارد قهراً باید تعریف دایره را در اول هندسه بگوید و اسباب رسم را بتدریج بدست شاگرد دهد . معلمی که این طور عمل کند نباید ملاحظه کند که مثلا در مقالهٔ دوم از دایره باید گفتگو کرد بلکه برنامه رابایدباحسن وجه بموقع اجرا گذاشت بدون اینکه حتماً نظم وترتیب جزئیات یك رشته مراعات گردد .

برای بیان مطالب معلم باید ازتجارب روزانهٔ شاگرد استفاده کند وحقایقی راکه واضح وبدیهی‌است ثابت ننماید زیرا احتیاجی بثبوت آنها نیست وشاگرد ازاینکه بخواهند مثلاً تساوی دوزاویهٔ قائمه یادو زاویهٔ متقابل برأس را ثابت کنند و یا اینکه قطع محیط دایره را بوسیلهٔ خطی که یك نقطه آن در درون دایره باشد مدلل سازند تعجب میکند . هنگامی مطالب را باید اثبات کرد که احتیاجی بدان باشد ومعلم حس کند که شاگرد تنها باظهار وتقریر قانع نیست .

نکته ای که درتدریس هندسه باید بشاگرد فهماند اهمیت وارزش استدلال ومنطق‌است که مارا ازهزاران زحمت وآزمایش رهائی میبخشد. برای اثبات این مطلب مثال بسیار است . اگر بخواهند از روی خیال بوسیلهٔ دست وپرگار مسدسی در دایره محاط کنند مدتی وقت لازم خواهد داشت تا اندازهٔ ضلع بدست آید و شش ضلعی صحیح رسم شود ولی اقامهٔ برهان در روی شکل نشان می دهد که طول هرضلع مسدس محاط مساویست باشعاع دایره واگر شش مرتبه طول شعاع را متوالیاً روی محیط دایره نقل کنند مسدس صحیح محاط بوجود میآید .

همینطوردرعمل تقریباً غیرممکن‌است معشری دردایره محاط کرد وحال آنکه مطابق‌قضیهٔ معروف اندازهٔ ضلع معشربدست میآید وبآسانی

میتوان آنرا ساخت ۰۰۰ این قبیل مثالها نشان میدهد که آدمی بوسیلهٔ آزمایش حقایق را حس میکند ولی آزمایش بـرای نشان دادن حقایق بطور صریح و کامل کافی نیست در صورتیکه اقامهٔ برهان حقیقت را بـا کمال وضوح نمایان میکند واگر حواس ما را بخطا اندازد اقامهٔ برهان خطارا آشکار میکند وتردید وشك را زایل میسازد .

تشبث بحرکت دادن اجسـام آموختن هندسه را آسان میکند : مسئلهٔ توازی خطوط و سطوح بوسیلهٔ حرکت انتقالی ـ تساوی اشکـال بوسیلهٔ قراردادن آنها روی یکدیگر همگی باکمال سهولت بثبوت میرسد.

مطلب مهمی که دراینجا بایدتذکار داد فایده وتأثیر رسم است در تدریس وتفهیم هندسه ۰ تمام اشکال ومسائل ترسیمی راکه در برنامه قید شده باید واداشت شاگـرد رسم کند واز روی رسم نتیجه ای که بدست میآید بانتیجه ای که محاسبه معلوم میکند بسنجد. بعلاوه باید بعضی اشیاء ساده را بدانش آموز داد که درازی و پهنا و بلندی آنرا اندازه گیرد روی کاغذ شکل آن شیئی را رسم کند ـ مساحت وحجم آن شیئی را حساب کند . نتیجه‌ای که ازمحاسبه بدست میآید بازجوئی و امتحان نماید .

بالاخره توصیه میشود که بطور مختصر مساحی را در کلاس دوم تدریس وشاگرد را وادار کنند در اطاق و حیاط مدرسه قضایائی راکه قبله درمساحی بکار برند .

معلم باید متذکـر باشد که دراین قبیل اعمال هروقت موقع پیدا شد توجه شاگرد را بدین نکته معطوف کند که قضایای هندسی که بنظر ضروری نمی آید درمساحی دخیل ومحل حاجت است ۰

حساب ذهنی — حساب ذهنی عبارتست از قواعدی که بوسیلهٔ آن درذهن اعمال حساب را تند وزود بجـای آورند . درزندگـانی روزگذار

حساب ذهنی همیشه بدرد میخورد . هنگام خرید و فروش بردرمغازهٔ یاوسط میدان وبازار نمیشود کاغذ و قلم را بیرون آورد و محاسبه کرد بلکه باید فوراً مسائلی که پیش میآید در ذهن حل و بر حسب نتیجه ای که بدست میآید اقدام کرد . این یك فائدهٔ عمدهٔ حساب ذهنی است . علاوه برقاعدهٔ مذکور حافظهٔ شاگرد بواسطهٔ حساب ذهنی خوب ورزیده شده کمك بزرگی بمحاسبه وحساب کتبی میکند . ازجنبهٔ روحی چون حساب ذهنی همواره حواس شاگرد را جمع دارد وقوهٔ ممیزهٔ اورا بکار میاندازد موجب تقویت وپرورش قوای فکری اومیشود . تحریك شاگرد باختراع وبدعت وبرانگیختن او به همچشمی ومفرح کردن درس ازفوائد دیگرحساب ذهنی است . باوجود تمام مزایای فوق حساب ذهنی را در مدارس ما نمیآموزند وجای افسوس است که شاگردان برای کوچکترین ضرب وتقسیم مجبورند تشبث بکاغذ و مداد جویند ومدتی وقت خودرا صرف محاسبه نمایند . امید است من بعد این نقیصه مرتفع گردد ومعلمان دانشمند بضرورت آموختن حساب ذهنی پی برند .

حساب ذهنی درس مخصوص وزنگ لازم ندارد بلکه آموزگار درضمن آموختن هریك ازمباحث باید اصولی راکه موجب تسریع حساب درذهن میشود بشاگرد خاطرنشان کند و فوراً عدهٔ زیادی مسأله دهد . چقدر بمورد است که برای آزمایش وپرسش پیش‌ازآغاز درس آموزگار مسأله‌ای که باحساب ذهنی باید حل کردمطرح کند وازهمگی جواب آن را بخواهد وپس‌ازیکی دودقیقه‌بهرکس که‌زودتر جواب را بدست‌آورده تکلیف کندکه پای تخته طریقه حل را بیان کند و درصورت صحت او را

تشویق و تحسین کند. اصول حساب ذهنی در کتاب «اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری» ذکر شده و بیمناسبت خواهد بود که دراینجا مجددا تشریح شود. نکته‌ای که دراین کتاب باید گوشزد کرد این است: **غرض از حساب ذهنی این است که بوسیلهٔ قواعد آسان اعمال را تند و زود در ذهن انجام دهند** مثلاً اگر مقصود بدست آوردن حاصل ضرب ۹ در ۳۵ باشد نباید اینگونه درحافظه عمل کنند: ۹ پنج تا چهل و پنج تا به پنج چهل برچهار تاآخر بلکه دستورحساب ذهنی این است: ۳۵ در ۱۰ میشود ۳۵۰ سی و پنج تابرمیگردد میشود ۳۱۵ که ازروی قاعدهٔ کلی ضرب در ۹ بدست آمده است.

یا اگراین مسأله را باید حل کرد: قیمت ۳۶ کیلوگرم نردهٔ آهنی را ازقرار کیلوئی ۸٫۵۰ ریال معلوم کنید. اگردرذهن خودتان فرض کنید ۳۶ زیر ۸٫۵۰ نوشته شده باشد و بگوئید شش پنج تا ۳۰ تا بصفرسی بر سه حساب ذهنی نکرده‌اید. حساب ذهنی برای این عمل راه آسانی نشان می‌دهد بدین قسم که در ذهن بگوئید قیمت ۴۰ کیلوگرم آهن میشود

۳۴۰ ریال = ۴۰×۸٫۵

و قیمت ۴ کیلو میشود سی و چهار ریال پس قیمت ۳۶ کیلو میشود

۳۰۶ ریال = ۳۴ − ۳۴۰ ریال.

مسائل ریاضی

همانطور که دربرنامهٔ رسمی معین شده است درتمام کلاسها ودرکلیه مواد ریاضی بایستی مسئله حل کرد و تا شاگرد مسئله حل نکند معانی اعمال وقواعد ریاضی راادراک نمیکند.

برای حل مسئله شاگرد باید دقت و توجه کند تا صورت آنرا بفهمد سپس آنرا تجزیه کند باعمال ساده واین کار انجام نمیگیرد مگر با

اقامهٔ برهان ، از اینرو حل مسئله بهترین وسیلهٔ پرورش قوهٔ استدلال است ، بالاخره اگر مسائل ریاضی از روی قواعد صحیح انتخاب شده باشد شاگرد پیش از بیرون رفتن از مدرسه معتاد بحساب هائی میشود که در صحنهٔ زندگانی بدان نیازمند است ، این قواعد کدام است ؟

بطور کلی مسائل ریاضی درسه سال اول متوسطه بویژه در دبستانها باید مربوط بزندگانی روزگذار و راجع به بازرگانی و کشاورزی وهنر وپیشه ایران باشد از اینرو اصول ذیل باید رعایت شود :

۱ـ راجع بمباحثی که در زندگی بکار نمیرود نباید در دبستان مسئله داد و در دورهٔ اول دبیرستان نیز باید از دادن آن امساك کرد ، مباحثی مانند اسلوب های مختلف شمار ـ خواص اعداد ـ اعداد اول ـ بزرگترین مقسوم علیه مشترك ـ کوچکترین مضرب مشترك ـ کسور متناوب ـ جذر و کعب در زندگانی چندان محل حاجت نیست ، اگر آموختن آن را بطور مختصر در دبیرستان مجاز دانند مسائلی هم که میدهند باید درهمان حدود باشد .

۲ـ اعدادی که در مسائل داده میشود نباید بیش ازچهار یا پنج رقم داشته باشد .

۳ـ اعدادی که برای صورت ومخرج برخهٔ متعارفی میدهند ازدو رقم نباید تجاوز کند .

٤ ـ در مسائل حتی الامکان مقیاسات رسمی ایران داده شود و اصطلاحات سابق که در میان مردم معمولست مانند سیر(۷۵ گرم) چارك (۱۰ سیر = ۷۵۰ گرم) و من (۳ کیلوگرم) نیزبکار رود ،

برای اینکه نکات مذکور درمسائل مراعات شود بایدمعلم کتابچه‌ای

برای صورت مسئله تهیه کند و کلیه مسائلی راکه از کتابها استخراج ویا خود او وضع میکند وحائز شرایط مذکور است در آن کتابچه ثبت کند ومسئله را از روی آن بشاگردان دهد. این کتابچه بمرور ایام کامل وگنجینهٔ گرانبهائی برای معلم خواهد بود.

معلم نباید متکی بمعلومات و مهارت خود شده در سر درس آناً مسئله انشاء کند زیرا در آن صورت ممکن است خبط کند و در حل مسئله ای که بدین ترتیب وضع میشود شاگردان بجوابی رسند که مخالف انتظار باشد. باضافه چون مسئله قبلا تهیه نگردیده و اشکال آن سنجیده نشده ممکن است یا تمام شاگردان از حل آن ناتوان شوند و یا جوابی عجیب پیدا کنند. اگر تمام مسائل نیز از کتابهای حساب یا حل مسائل گرفته شود ممکن است متناسب با قوه شاگرد وموقع مدرسه و سن شاگرد نباشد. بجهات مذکور تهیه کتابچهٔ مخصوص مسئله برای معلم از واجبات است.

روش حل مسئله

نخستین وظیفه ای که معلم دارد اینست که صورت مسئله را واضح و روشن گوید تا هیچگونه پیچیدگی و ابهام در آن موجود نباشد. دوم وظیفهٔ او خو دادن شاگرد است بخواندن صورت مسأله از روی کمال دقت. تدقیق در صورت مسأله باعث آشکار شدن روابط فرض مسأله و روابط معلوم و مجهول و راه حل و طریق تجزیهٔ مسأله میشود. وظیفهٔ سوم او آنست کـه از هر نوع مسأله چند مثال بشاگرد دهد ـ از روی استدلال راه حل آنهارا بیان کند ـ هر یك از شاگردان را وادار نماید راه حل را با ذکر دلیل تکرار کند ـ آن مسائل را نمونه قرار دهد وچند مسألهٔ متشابه داده حل آن را بعهدهٔ خود شاگرد واگذار کند.

برای دادن مسئلهٔ فکری درجاتی بایـد قائل شد ، در سال دوم و سوم دبستان باید فقط مسائل بسیط داد یعنی مسائلی که با یـك عمل حساب حل شود ، موارد استعمال چهار عمل اصلی را بوسیلهٔ حل مسائل بسیط باید نیکو بشاگرد فهماند . **نباید گمان کرد کـه مسائل بسیط محتاج باقامهٔ برهان نیست ، تا شاگردان این قبیل مسائل را تندو زود نفهمند و از روی دلیل حل نکنند ممکن نیست بتوانند مسائل مرکب راکه مرکب از چند مسألهٔ بسیط ومستلزم چندعمل حساب است با اقامهٔ برهان حل نمایند .**

وقتی بر معلم مسلم شدکه دانش‌آموزان مسائل بسیط رامیفهمند و با دلیل حل میکنند از اواخر سال سوم باید مسائل مرکب داد ، حل مسئلهٔ مرکب شامل سه قسمت است :

۱ــ تجزیهٔ آن بمسائل بسیط ، شاگرد را باید یاد داد بوسیلهٔ تفکر واقامهٔ برهان مسئلهٔ مرکب را تجزیه‌کند ــ ربط میان معلوم و مجهول را ببیند واعمال حسابی که باید بجا آورد ادراك کند . در آموزشگاه ها متاسفانه باین‌قسمت نمیپردازند وباین‌جهت شاگردان عموماً مسائل را از روی استدلال حل نمیکنند و تا مدتی اعمالی کـه میکنند ملتفت نمیشوند برای‌چیست و حال‌آنکه‌تمام گرهٔ کار وتمام اشکال مسألهٔ فکری وتمام فوابد آن از حیث پرورش قوای روحی در همین جاست .

۲ــ اجرای اعمال حساب ، وقتی مسألهٔ مرکب‌بمسألهٔ‌بسیط تجزیه شد معلوم میشود چه‌کارهائی باید بجاآورد تا بجواب نائل گردید .

۳ــ آزمایش جواب ، جواب باید درست باشد و بـا شرایطی کـه درصورت مسأله معین‌شده‌است وفق دهد ، شاگرد را بایـد عادت دهند

کمیت ومقدار جواب را تقریباً حدس بزند و پیش بینی کند ۰اگر بنا باشد مثلاً سود سالیانهٔ پانزده هزار ریال را از قرار صدی شش پیدا کند اگر جواب ۴۰۰۰ ریال باشد بالبداهه‌درست نیست زیرا که حساً میدانیم این مبلغ بیش از سود مذکور است .

راه حل و استدلال را باید بطور اختصار شاگرد روی کاغذ آورد: صفحهٔ کاغذ را عموداً دوقسمت کند ــ دست راست را بـه حل مسأله و استدلال ودست چپ را باعمال حسابی تخصیص دهد .

مسائل جبر

برای حل مسائل فـکری جبر سه مرحله را باید طی کرد ۰ نخست باید روابط بین فرضهای‌مسأله‌و مجهول را نوشت یعنی معادلهٔ مسأله را روی کاغذ آورد ۰ دوم معادله را از روی قضایائی که تدریس شده حل کرد ۰ سوم جوابی که بدست آمد بایدمورد بحث قرار داد یعنی درصورتیکه جواب مخالف‌شرایط صورت‌مسأله‌نبوده ودارای شرایطی باشد که سنخ مسأله ایجاب میکند باید فهمید آیا معنی دارد یا خیر ــ درست است یا نادرست .

مثلاً اگر این مسأله را داده باشند : مطلوب عدد دو رقمی است که رقم دهگان (عشرات) آن دو برابر رقم یکان (آحاد) باشد و اگر جای ارقام تبدیل شود ازمقدار عدد ۲۷ واحد کسر گردد ۰ اگر رقم آحاد را y و رقم عشرات را x فرض کنیم معادلهٔ مسأله عبارت خواهد بود از :

$$x = ۲y$$

$$۱۰y + x = ۱۰x + y - ۲۷$$

هنگام بحث باید گفت سنخ مسأله ایجاب میکند کـه جواب منفی

نباشد وصحیح باشد نه کسری و از ده نیز کمتر نباشد.

مسائلی که در دورهٔ اول دبیرستان داده میشود اگر شامل حرف باشد باید کوشش کرد حتی الامکان بیش از یك حرف نداشته باشد وهنگام بحث باید دید آیا جوابهائی که پیدا شده قابل قبول هست یانیست وجوابهای غیرقابل قبول را میشود تعبیر وتفسیر کرد یانه.

درجبر ومقابله دبیر باید مسائل زیاد دهد وهرجاکه ممکن شود شاگردان را ببحث وادارد زیرا که برای تربیت فکر وپرورش روح و عادت دادن شاگرد بنظم وترتیب ودرستی وروشنی وسیله ای بهتر ازحل مسئله وبحث درنتیجه ای که بدست میآید موجود نیست.

مسائل هندسی

چنانکه سابقاً اشاره شد دردبستانها مسائل هندسی منحصر خواهد بود به پیداکردن سطح وحجم های متعارف وبایددر ضمن مسائل حساب گفته شود. درسه سالهٔ اول دبیرستان باید مسائلی داد که شاگرد پانزده ساله بتواند آنرا تفکیك وتجزیه کند. مسائلی که پیچیده وحل آن مستلزم هوش بسیار باشد موجب نومیدی شاگرد خواهد شد چه تصور خواهد کرد که هندسه ویژهٔ دانشمندان است وتنها فضلا میتوانند از آن چیزی دریابند. مسائلی که دراین دوره میتوان داد ممکن است سه نوع باشد: نخست مسائل راجع بمکان هندسی. دراین نوع مسائل باید احترازکرد ازدادن مسائلی که محاسبهٔ زیاد لازم داشته باشد. دبیر باید شاگرد را عادت دهد که در ابتدا حساً مکان هندسی را پیداکند سپس درصدد اثبات آن برآید. برای اثبات هم باید بشاگرد یاد داد ازروی صورت مسأله و نوع مسأله خاصیت عمدهٔ مکان هندسی را ملاك قرار دهد.

مثلاً اگر این مسأله را بشاگرد داده باشند : مکان هندسی میان وترهای مساوی را دردایرهٔ معینی پیداکنید ـ ازروی شکل باید وی را راهنمائی کرد بحدس زدن مکـان هندسی. پس ازاینکه حساً و از روی آزمایش وشکل فهمیدکه مکان هندسی مذکور دایره ایست باید بـدو آموخت که مرکز آنرا پیش بینی کند سپس بی‌تغییر بودن طول معینی را (که همان شعاع دایره باشد) ثابت نماید .

نوع دوم مسائل‌راجع است بترسیمات هندسی. دراین قبیل‌مسائل باید بدواً مسأله را حل شده فرض کرد سپس تقریباً بطور انحصار طریقهٔ تقاطع مکانهای هندسی رابکاربرد. اگرمسأله مستلزم ترسیمات‌دیگری باشد باید حتی‌الامکان درسه سالهٔ اول دبیرستان مطرح نکـرد . مثلاً اگر مقصود تـرسیم سه‌گوشه ای باشدکه یك ضلع وارتفاع وارد برآن ضلع یا یك ارتفاع دیگر آن معلوم است بترتیب ذیل باید شاگرد را بحل آن رهبری کرد :
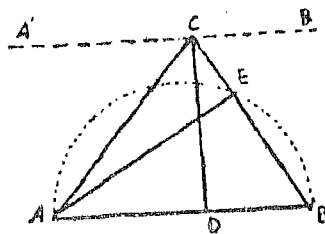
ضلع AB وارتفاع CD وارتفاع AE معلوم است

ابتدا فرض کنید مسأله حل شده و ABC مثلث مطلوب باشد . نقطهٔ C واقع است در روی خط A'B' که بموازات AB بفاصلهٔ DC رسم شده باشد. بعلاوه نقطهٔ مذکور واقع است در روی خطی که از B

بر AE عمود فرود آمده باشد . پس نقطهٔ C واقع است در محل تقاطع A'B' وامتداد BE .

نوع سوم مسائل راجعست بروابطی که میان خطوط و اشکال موجود است ، این نوع مسائل بوسیلهٔ قضایای مربوط باشکال متشابه وخطوط متناسب بدست آید وباید شاگرد را راهنمائی کرد همیشه توجه خود را بدین قضایا معطوف دارد تا راه حل فوراً ظاهر شود .

تصحیح مسائل در دبستانها جز در مسائلی که هنگام امتحان جزء و امتحان سالیانه داده میشود می توان اکتفا کرد بتصحیح جمعی در روی تختهٔ سیاه در کلاس ، تمام شاگردان در این تصحیح شرکت خواهند کرد و راه حل وجواب مسأله‌را باآنچه‌خودشان نوشته‌اند خواهند سنجید ، ضمناً آموزگار هم درکلاس دور زده دفتر مسألهٔ آنها را ملاحظه خواهدکرد و اگر مسأله را غلط حل کرده باشند دستور خواهدداد شب آنرا صحیح بنویسند ، در امتحانهای جزء آموزگار باید دفترمسأله را شب درخانهٔ خود تصحیح کرده نکات لازم را درحاشیه توضیح وبشاگرد نمره دهد .

در سه سالهٔ اول دبیرستان دبیر ریاضی باید مسائل حل شده را درخانه تصحیح کند و بطوری‌که در بارهٔ تصحیح انشاء ذکرشدهم‌تصحیح فردی بکند هم تصحیح جمعی .

این نکته را نباید فراموش کرد که در کلاس پنجم دبستانهاوبالاتر هر شاگرد باید دفترمخصوص برای حل مسئله‌داشته باشد وتمام مسائل را پس ازتصحیح در آن بنویسد واین یادگار نفیس‌را همواره‌نگاه‌بدارد.

فصل چهارم

روش آموختن طبیعیات

علم اشیاء ـ شناختن گیاه و جانور و زمین

فیزیك و شیمی

اهمیت و سود آموختن طبیعیات

موضوع علوم طبیعی آثار و اشیائی است که آدمی را احاطه کرده است . از این رو تدریس آن مبنی بر محسوسات و برای شاگردان خرد سال بسیار شایسته و مناسب است . حس کنجکاوی شاگرد از تماشای طبیعت متغیر تشفی حاصل میکند . کودکان همیشه از جانوران و گیاهها خوششان می آید واز هرچه حرکت میکند و تکان میخورد و زنده و در دسترس آنهاست و با چشم خود می توانند معاینه کنند لذت میبرند . موضوع دروس طبیعی هم موادی است که مستقیماً در تحت نظر آنها درمیآید و هروقت بخواهند شخصاً میتوانند آنها را لمس کنند.

علوم طبیعی علاوه بر اینکه دلپذیر است دوسود مهم نیز دارد یکی از لحاظ عمل وزندگانی ودیگر از حیث پرورش قوای روحی . علوم طبیعی قوانین و رازهای طبیعت و آثار طبیعی را بیان میکند و بدین ترتیب اوهام وخرافاتی که نادانی وتعصب ایجاد کرده است زایل میسازد وبجای آنها اصول عملی زندگانی و بهداشت را نشان میدهد . در ایران بویژه این قسمت از فوائد علوم طبیعی باید بسیار مورد توجه باشد زیرا که در کشور ما بیش از همه جا خرافات در بدبختی مردم مؤثر است .

در این باب بحد کافی درفصل اول وسوم ازبخش دوم گفتگوشده مع ذالك چون عموماً بدین قسمت توجه ندارند بیمورد نیست یکی دومثال دراینجا ذکرشود :

در ۱۳۰۶ صغری دختر مرحوم کربلائی علی آسیابان لویزان (شمیران) مبتلا بمرض حمله بود، مدت دوسال مادرش تمام دارائی خود را که تقریباً هزار ریال بود فروخت و بر مال و دعا نویس داد چون این آقایان نتوانستندجن را ازصغری دور کنند وشوهرش بعذاب آمدناگزیر طلاقش گفت . پس ازچندی یکی ازخویشان تهرانی او را به بیمارستان برد و درظرف یکماه معالجه شد، صغری بهلویزان بازگشت ولی دیگر نه شوهر داشت نه گذران و از تنگدستی جان سپرد .

در ۱۳۱۲ رئیس بیمارستان راه آهن درگدوك عباس آباد(مازندران) نقل میکرد که میان تهران و جاپن (۱۲ فرسخی پایتخت) حادثه‌ای برای اتومبیلی رخ داد، خانمی، از مسافران دستش مجروح شد ، برای بند آوردن خون (مطابق عقیدهٔ رائج) خاك نرم جاده را روی زخم پاشیدند در نتیجهٔ معاینهٔ پزشك قرار شد بجراح مراجعه کند هنگامی که بپای عمل رسید معلوم شد که خاك کارخود راکرده و باید دست را برید و گرنه جان خانم درخطر است !

اگر آماری راجع باین قبیل اتفاقات در دست بود ملاحظه میکردید که نود در صد ازبدبختیها ناشی از اعتقاد باوهام وخرافات است ، زائل کنندهٔ این خرافات علوم طبیعی است ، بدین جهة برای ما آموختن این علوم ازواجبات وضروریات است ،

علوم طبیعی شاگرد را با محیط خود انس میدهد ومیهن را بدو

میشناساندوبدین ترتیب محبت وی را نسبت بزادگاه خود بیشتر و استوارترمیکند.

از حیث پرورش قوای روحی علوم طبیعی فواید عمده دارد. معلومات واطلاعاتی که نسبت به طبیعت بدست می آورند بوسیلهٔ مشاهدهٔ دقیق و از روی تجرید وتعمیم واستقراء و قیاس است و تمام این عمل‌ها راه های صحیح علمی را بشاگرد میآموزد و ذهن او را معتاد بقواعد کلی علوم میسازد. بقول پوانکاره دانشمند نامی فرانسه «آموختن علوم طبیعی حس پی بردن بحقایق را درشاگرد بسط میدهد. فکر را بطرف حقایق متوجه میکند - چشم و حواس درونی را معتاد میکند که اشیاءرا واقعاً همانطور که هست ادراك ومشاهده کند». علوم‌طبیعی انسان‌را متمایل بشناختن حقیقت میسازد و بواسطهٔ روشن شدن فکر و پی بردن بقوانین طبیعت وبزرگی وانتظام گیتی ستایش بی پایان نسبت بصانع عالم پیدا میشود:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

حدود علوم طبیعی

بسط علوم طبیعی باندازه‌ایست که یك عمر برای تحصیل یك رشته از آن کافی نیست. ازطرف دیگر سن شاگرد در دبستان وسه سالهٔ اول دبیرستان و لزوم پرداختن بمواد دیگر برنامهٔ علوم طبیعی را قهراً محدود میکند. ولی چگونگی مشاهدهٔ طبیعت و آثار آن و طریقهٔ رسیدن بکشف قوانین از کمیت آن مهمتر است. از این رو باید اکتفا کرد بحقایق کلی که نتیجهٔ آن را در زندگانی بکار ببندند.

اگر بخواهید یك دورهٔ مختصر هم ازفیزیك وشیمی وتاریخ طبیعی بیاموزید بواسطهٔ بسط موضوع وکمی وقت باندازه‌ای سطحی میشودکه فوائد علمی وتربیتی آن بسیار اندك خواهد بود وناچار منجر خواهدشد به حفظ کردن بعض مطالب .

مراد ازاصول مهم وحقایق کلی دردبستانها اموری است که مربوط باوضاع ومکانی باشد که مدرسه در آن واقع است مانند محصولات آن مکان ـ بهداشت ویژهٔ آن محل ـ مشاغل مختص بدانجا . دردهات باید توجه بقسمتی ازعلوم طبیعی کرد که مربوط بزندگانی روستائی باشدمانند کشاورزی وباغبانی وپرورش جانوران اهلی .

درخوزستان مثلاً باید بیشتر پرداخت بدرخت خرما وتجارت آن وهمچنین بمعادن نفت ومحصولات گوناگونی که ازنفت بدست میآید و تراخم ودیگر امراضی که مختص بدان شهرستان است وراه جلوگیری از آنها . درسه سالهٔ اول دبیرستان ازبرنامهٔ رسمی آن جزء را باید بیشتر بسط دادکه مربوط باوضاع محلی باشد چنانکه درخوزستان باز وقتی شیمی را میآموزند باید شیمی آلی وبویژه نفتها و مواد مستخرج از نفت را بیشتر ازدیگرقسمتها مورد توجه قرارداد ودرصورت امکان شاگردان را به مسجد سلیمان ومیدان نفتون وبکارخانهای آبادان برد وهرچه در کلاس تدریس شده برای آنها حضوراً بیان وتشریح کرد .

روش آموختن طبیعیات

روش کلی آموختن علوم طبیعی در دبستان وسه سالهٔ اول دبیرستان باید مبنی برمشاهده وآزمایش باشد. مطالب نظری و مسائلی راکه نتوان بوسیلهٔ حواس و محسوسات بثبوت رسانید نباید حتی المقدور آموخت . چیزی که باید از

آن دوری جست اینست که معلم از روی کتاب وبدون بکاربردن اشیاء و افزار وقت و کوشش خود را مصروف بسپردن قوانین جامد و شرح وقایع علمی بحافظهٔ شاگرد کند چه این نوع تدریس علاوه براینکه هیچگونه ثمری دربر ندارد زیان‌آور وموجب اتلاف وقت خواهد بود وهمینکه شاگرد امتحان خودرا داد ازنظرش محو میشود و اثری از آن باقی نمیماند. بنابراین اصل باید حتی‌الامکان بطور ساده تدریس کرد واز حشو وزواید وقسمتهائی که برای بیان حقایق علمی ضروری نیست چشم پوشید. چه فایده دارد مثلا اصطلاحات علمی مغلق وطبقه بندیهای مفصل گیاهها بشاگرد گفته شود ؟

اجرای روش فوق وسائل ولوازمی دارد: تنها کتاب و درس زبانی یاتشریح وتقریر معلم کافی نیست. شاگرد را باید بامواد و اشیائی که موضوع درس است مستقیماً مواجه ومربوط کرد وحقایق را باید از نظر او بطور محسوس گذراند وقواعد علمی را از امور طبیعی استنباط کرد. برای این امر دو وسیله موجود است: اول مشاهده. دوم آزمایش.

مشاهده

چیزهائی را باید مشاهده کرد که در طبیعت موجود است و معلم بکلاس میبرد (مانند گل و برگ و ریشه و ساقهٔ درخت) یا شاگرد را برای تماشای آنها به بیرون از آموزشگاه راهنمائی میکند (مانند زمین وتغییرات تدریجی آن)

اشیائیکه درپیرامون شاگرد است باید از زوایای [illegible] او گذشته و بدان انس گرفته که همیشه آنها را نگاه میکند ولی هیچ‌وقت دقیق بدانها نمی‌نگرد در [illegible] اورا متحیر کرده [illegible] و بازجستن

وباز بافتن است . تولید حیرت وعجب هم آسانست : چیزی که هرروزه ازپیش چشم شاگرد میگذرد بدونشان دهید ـ براو معلوم کنید که آنرا بادقت ندیده است وخواص آن براو مجهول است . یایکی از آثار طبیعت راکه هرروزه در حضوراو واقعشده بدو تذکار دهید وثابت کنید که آنرا ملاحظه نکرده ومشاهده ننموده است .

بسیاری ازچیزهارا میتوان درموزهٔ آموزشگاه جمع آوری کرد و هنگام آموختن طبیعیات ازآنها استفاده نمود . درفصل دوم ازبخش چهارم درباب موزهٔ مدرسه بتفصیل سخن رانده شد ودراینجا دیگر تکرار آن آن ضرورت ندارد . باید کوشش کرد که اشیاء لازم درموزهٔ مدرسه گرد آید . برای سه سالهٔ اول دبیرستان ضرورت مجموعه‌ای از گیاه و جانور وسنگ بیشتر هویداست .

اگرچند دقیقه بفهرست تجارتخانه‌ای مانند دیرول(۱) یاشلدن(۲) یاشرکت آلات وافزار شیکاگو(۳) ویاشرکت مرکزی علمی(٤) وامثال آن نظر افکنید صورت مفصل این مجموعه را ملاحظه خواهید کرد . برای فهمانیدن برخی ازقسمتها که ارائهٔ آن بشاگرد ناممکن است مانند کوه آتش‌فشان یابعضی ازسنگها وجانوران خط استوا بـاید استفاده از پرده‌های نقاشی دیواری کرد . خود معلم نیز میتواند فلان عضو جانوررا که نشان دادن آن نامقدور است بارنگهای مختلف بمقیاس بزرگ روی

---

(1) Les Fils d'Emile Deyrolle. 16, Rue de Bac, Paris (VII)

(2) E. H Sheldon Co Muskegon, Michigan.

(3) Chicago Apparatus Co.1735North Ashland Av. Chicago.

(4) Central Scientific Co. New York.

تختهٔ سیاه بکشد .

آزمایش

البته ملاحظه کرده‌اید همینکه معلم پاره‌ای زغال سنگ یا قطعه‌ای چوب یاشیشه‌ای روی میزخود میگذارد و شروع بآزمایش میکند همه خاموش میشوند وشاگردان باجان ودل گوش میدهند حتی بازیگوش‌ترین شاگرد با آزمندی بسیار چشمان خود را باز کرده متوجه کار معلم میشود و میخواهند بفهمند مثلاً قطرهٔ سرکه ای که روی گچ میریزید چه میشود وعلت آن چیست. آیا همین تولید عشق و کنجکاوی ودقت وتوجه بهترین محرک برای آموختن نیست؟

آزمایشی که در کلاسهای آخر دبستان وسه سالهٔ اول دبیرستان از طرف معلم وشاگرد بعمل میآید باید ساده باشد ولی همیشه منجر بنتیجهٔ مطلوب شود . معلم باید وسیلهٔ کار وطرز عمل را ازپیش آماده کند ورنه انتظار کامیابی یافایدهٔ رساندن بشاگرد را نباید داشت . بدوطریقه ممکن است شاگرد را به آزمایش علوم علاقه مند کرد : نخست آن که معلم تجربه ای را که درنظر دارد حضور دانش آموزان بوسیلهٔ آلات وادواتیکه تهیه کرده است بنماید و آنانرا وادارد که با کمال دقت مشاهده کنند و بمدد پرسش‌های سقراطی نتیجه‌ای که بدست آمد علتش را بیان نماید و قانونی که جاریست پیدا کنند . طریقهٔ دوم آنست که ابتدا قانونی که منظور است ازطرف معلم گفته شود وبرای اثبات وبازجوئی وامتحان تجربه‌ئی بعمل آید.

طریقهٔ اول راباید حتی الامکان باشاگردان دبستان درمیان گذاشت طریقهٔ دوم را در دبیرستان که قوهٔ استدلال و منطق شاگرد نیرومندتر است بکاربست . در دبیرستان تجربه در کلاس کافی نیست ولااقل هفته‌ای

یکبار شاگرد باید شخصاً در آزمایشگاه با نظارت معلم در فیزیك و شیمی و تاریخ طبیعی آزمایش کند . این آزمایش ممکن است تکرار آزمایشی باشد که معلم در کلاس کرده‌است یا آزمایشی باشد که‌در کلاس نشده ولی مربوط بدرس است .

علاوه بر آزمایشی که در کلاس یا آزمایشگاه میشود بعضی تجربه‌ها هست مربوط به کشاورزی و باغبانی که برای نتیجه گرفتن باید فضای وسیع داشت و درباغ بعمل آورد و منتظر مرور زمان بود . بدین جهة در فصل نخست از بخش چهارم لزوم باغچه برای آموزشگاه خاطر نشان شد .

معلم باید قبلاً برنامهٔ تجربه هائی راکه میخواهد درباغ مدرسه بعمل آورد معین کند و وسایل اجرای آنرا ازپیش فراهم سازد . آنگاه در کلاس مطلبی که مربوط بدان تجربه هاست عنوان کند و شاگردان را بباغچه برده گیاه یا درخت و گلی که میخواهد نشان دهد ـ تراشی که باید بکنند ـ پیوندی که باید بزنند بزنند و آنانرا وادار کند همان اعمالرا با نظارت اوبکنند بعد خود او با شاگرد بمرور ایام باغچه را سرکشی ومراقبت نمایندکه نتیجهٔ کارهای خویشتن را مشاهده کنند و با آنکه در درس دیده‌اند تطبیق نمایند .

نوع عمل در دبستان

از دستور های فوق نباید استنباط کرد که دبستان باید حتماً دارای آزمایشگاه مخصوصی باشد با لولهٔ آب و گاز ومیز های سمنتی و گنجه وقفسه های مملو از افزار و آلات و ادوات . در پیرامون کودك چیزهای معمولی بسیار موجود است که شناساندن آن از وظایف دبستان است . عدهٔ این اشیاء بحدی است که از حوصلهٔ آزمایشگاه بیرون است . بنا براین باید بدانها پرداخت و بیهوده

در روز روشن بوسیلهٔ پرده‌های سیاه که جلو پنجره میکشند آنها را تاریک میکنند و بدین ترتیب میتوان درساعت درس نورافکن و سینما را بکار برد.

ارائهٔ فیلم بحدی درس را دلپذیر و کلاس را با روح میکند که مافوق آن متصور نیست، وقتی مثلاً شاگردان ملاحظه میکنند فیلم جانوران دربائی راکه بوسیلهٔ زیردریائی برداشته شده و اقسام جانوران را در حرکت و زد وخورد و جستجوی غذا در ته اقیانوس نشان میدهد - هنگامیکه جنگلهای افریقا را با جانوران درنده و شکار کردن آنها میبینند - زمانیکه دستگاه گوارش آدمی و سیر غذا و عمل جذب و دفع را روی پرده مشاهده میکنند - موقعیکه کارخانهٔ شیشه سازی را از دقیقه ای که ریگ پس از شستشو وارد کوره میشود تا آماده شدن انواع شیشه بتفصیل رؤیت میکنند هم درس را نیکو میفهمند و فرامیگیرند و برای تمام عمر درخاطر نگاه میدارند هم ساعتی که بدین منوال میگذرانند خوشحال و شادتمند هستند.

در اینصورت کاملاً ارزش دارد که این وسیلهٔ جدید مورد استفاده واقع شده وهرجا بتوانند سینما یا لااقل نورافکن را برای تدریس علوم طبیعی بکار برند. خوشبختانه مقدمات این امر در دورهٔ سوم بعدی نگارنده در وزارت فرهنگ در ۱۳۲۳ فراهم شد و اکنون در پایتخت فیلمهای علوم طبیعی بمعرض نمایش گذاشته میشود و باید امیدوار بود که در شهرهای دیگر نیز بزودی این موضوع عملی شود.

گردش علمی

تجربه‌هائیکه در کلاس یا آموزشگاه میشود و کارهائی که شاگردان در باغچهٔ مدرسه میکنند از پیش تهیه شده و برای اثبات درس و تحقق مطالب آن است و شاید بنظر دانش آموز تاحدی ساختگی آید، از طرف دیگر بسا چیزهاست که در کلاس

و آزمایشگاه و باغچه نمیتوان بشاگرد نشان‌داد. بدلایل مذکور بایدوقتی که هوامناسب باشد شاگرد را درشهر بگردش برد و آنچه لازم است بدو نشان‌دادمثلاً درسی در باب ماشین‌محرك (موتور) داده‌اندولی در آزمایشگاه موتوری که کار کند وجزئیات آن بشاگرد نشان داده شود نیست . معلم قرار میگذارد یك روز که هوا صافست بجای درس فیزیك دانش آموزان را بکارخانه‌ای که درنزدیکی واقعست ببرد (مانند کارخانهٔ چراغ برق‌شهر-یکی ازگاراژهای مجاور ... یکی از کارخانه های محل چون قندسازی و پارچه بافی و نخ‌ریسی وسیمان - ایستگاه راه آهن درنقاطی که ساختمان یا بهره برداری میکنند ...) و در آنجا راجع بماشین محرك بیانات‌لازم نموده کارکردن آنرا حضورا شرح میدهد ولی باید چرخها وپیچ و مهره های متعددی که در دستگاه است ازنظر محو کند و گرنه شاگردان‌اصل موضوع را درك نخواهندکرد .

درهمین گردشهای علمی معلم بایدداته‌اشاگردان‌رابآثارطبیعت‌وگیاهان وجانوران و سنگها متوجه کند و آنها را وا دارد که مثلاً گیاههای‌نمونهٔ هر طبقه را چیده در روی ورقهٔ جدا گانه خشك کرده ممیزات ومختصات آنها را خاطرنشان کنند . عادت دادن کودك بمشاهده ودقت کردن در موجودات هم موجب خشنودی وی میشود وهم ذوق پژوهش و کشف و بررسی را در او ایجاد میکند .

این نکته محتاج بیاد آوری نیست که گردش علمی ویژهٔ دانش آموزان‌بزرگ‌است‌وازاینرو تنهاشاگردان کلاسهای آخردبستان‌ومخصوصاً شاگردان دبیرستان را باید همراه معلم بخارج فرستاد . مسأله‌ای که‌باید همیشه رعایت کرد اینست که پیش از هر سیاحت معلم باید موضوعی را

که میخواهد در کارخانه یا کشتزار و بیابان بشاگرد بگوید در کلاس بیاموزد و وعده دهد که فلان روز موضوع مذکور عملاً برای آنها تشریح خواهد شد و بادیدگان خود مشاهده خواهند کرد . اگر مطلب قبلاً برای شاگردان بیان نشده باشد وقتی مثلاً درمقابل چرخ های کارخانه رسیدند درشگفت فرو رفته چیزی فرا نمی گیرند .

بدیهی است ترتیب بازدید بنگاهها را معلم باید ازپیش شخصاً یا بوسیلهٔ رئیس مدرسه بدهد که هم اشکالی در باز دید فراهم نشود و هم متصدیان کار آمادهٔ توضیح دادن باشند .

دردانش سراها و دورهٔ دوم دبیرستان و مدارس عالی اولیای آموزشگاه باید شاگردانرا بمسافرت برند زیرا چنانکه انوری فرموده

سفر مربی مـرد است و آستانهٔ جـاه

سفر خزانهٔ مـال است واوستـاد هنـر

البته دراین مسافرتها نباید تنها ازلحاظ علوم طبیعی توجه محصلین را جلب کرد بلکه ازلحاظ تاریخی وجغرافیائی نیز بایدکلیهٔ آثـار ملی و عوارض زمین و آرامگاه بزرگان واوضاع کشاورزی و پیشه وهنر وبازرگانی نواحی عرض راه را مورد مطالعه قرار داد .

طبیعیات در کلاسهای مختلف

درسال اول ودوم ابتدائی طبیعیات (که دردبستانها بویژه درکلاس نخستین بواسطهٔ مختصربودن و آموختن از روی اشیاء و خواص ظاهری آنها موسوم است بعلم اشیاء) درضمن کتاب قرائت فارسی تدریس میشود و مقصود عمده هشیار کردن کودك وراهنمائی اوست باینکه پیرامون خود

را درست نگاه کند وچشم و گوش خودرا بازنماید .

طریقهٔ حسی راکه درفصل نخست ازهمین بخش تشریح شده باید درآموختن علم اشیاء بکاربرد .

درکلاس سوم و چهارم

درسال سوم وچهارم نیز علم اشیاء را در ضمن کتاب قرائت فارسی می‌آموزند ولی باید درنظر داشت که بیاد سپردن واز بر کردن کتاب سودی ندارد بلکه باید حتی‌المقدور اشیائی را که موضوع درس است در کلاس برد و بدست شاگرد داد وخواص آنرا واداشت خود شاگرد پس از مداقه بشمارد و هنگام لزوم بکمک اوشتافت وقسمتهائی را که نمی‌بیند بدو گفت وهرجا که مقتضی باشد روی تخته سیاه تصویرهای روشن کشید . همینکه درس خوب فهمیده شد کتاب را باید باز کرد وشاگردانرا گفت بخوانند تا متن کتاب کاملاً برآنها روشن شود . درضمن قرائت اگر توضیحات ثانوی لزوم پیدا کند البته باید داد . بدیهی است بهداشت ودستورهای عملی آنرا (که با علم اشیاء یکجا تدریس میشود) باید شاگرد از بر کند . آموزگار خود باید اندرزهائی راکه دربارهٔ پاکیزگی میدهد شخصاً رعایت کند زیراکه حس تقلید در کودک قویست وبهترین بازشت ترین عادت را بتقلید ازدیگران فرامیگیرد . بهمین نظر است که گفته اند :

تا بدان کم نشین که درمانی　　　خوپذیر است نفس انسانی

آموزگار باید درهمه کار سرمشق شاگرد باشد و مراقبت نماید هرچه در بهداشت تدریس میشود شاگردان بکار ببندند وگرنه دانستن این مطالب مثلاً که ناخن نباید چرکین باشد وباوجود این ناخن بلندوچرکین داشتن علامت بی کفایتی معلم وبیهوده بودن درس او است .

در کلاس پنجم و ششم

درسال پنجم وششم اطلاعات مختصر راجع بتاریخ طبیعی وفیزیك وشیمی باید تدریس شود. دراین دوسال دیگر طرق حسی را بتنهائی نباید بکار برد زیراکه شاگرد لااقل یازده‌سال‌دارد وچهارسال در دبستان‌بوده تا حدی آشنا باشیاء محیط خود گشته است. در اینجا باید درس طبیعیات را قدری علمی کرد و پس از اینکه مطلب‌در کلاس مطرح‌شد عملاً آنرا بثبوت رسانید و برای‌شاگرد استدلال کرد. آزمایش و گردش علمی باید معلومات دانش‌آموز را از آثاروخواص‌ظاهری‌بالاتر برد ودامنهٔ‌اطلاعات ومشاهدات او را وسیع تر کند. در این دو سال شاگرد عملاً ارزش و پایهٔ علوم را حس می‌کند چه می‌بیند که هیچ قضیه‌ای را بدون‌اثبات یا لااقل ادراك نمیتوان تصدیق کرد – همینکه علتی موجود شد معلول هم بوجود میآید – هر آزمایش رادرتحت شرایط واحد اگرهزارمرتبه‌تکرارکنند بازبیك نتیجه‌میرسند – کلیه آثار و وقایع تابع قانون است . . .

درعین اینکه معلم باید شاگرد را براه تحقیق و جستجوی دلیل و پیداکردن علت وکشف حقیقت اندازد باید یك امر مهم را هر موقع که مقتضی شود گوشزد کند و آن اینکه با وجود تمام پیشرفت های شگفت آوری که در علوم طبیعی میشود و اکتشافاتی کــه هر روز بعمل میآید هنوز راز نهانی طبیعت بسیار است و اطلاعات بشر بسرحد کمال نرسیده وهنوز علوم طبیعی نمیتواند تمام حوادث و وقایع طبیعت و علل آن را بیان کند وهنوز مجهولات آدمی‌ازشمار بیرون است. وقتی‌شاگرد این امر را دانست باید بدو فهماندکه با وجود همهٔ این نقائص باز بقول

ارنست رنان(۱) تنها راه درست وراست برای پی‌بردن بحقیقت وشناسائی موجودات راه علوم است . بزرگی پایهٔ علوم طبیعی نیز از اینرو است که وقتی معلوم شد در موضوعی لغزش وخطا کرده‌اند علماء طبیعی فوراً بـا کمال درستی وراستی اعتراف کرده آن لغزش وخطا را رفع میکنند و با همت بی‌فتوری بطرف حقیقت راه میپیمایند .

در سه سالهٔ اول دبیرستان

دراین سه کلاس یک دورهٔ مختصر تاریخ طبیعی و فیزیک وشیمی باید تدریس شود . تاریخ طبیعی شامل جانور شناسی و فیزیولوژی انسانی و گیاه شناسی و زمین شناسی است .

بهداشت نیز از لحاظ اینکه اصول آن متکی بر تاریخ طبیعی است دربرنامهٔ رسمی جزء همین رشته منظور گشته است . نکاتی که راجع بهر یک ازشعب طبیعیات دراینجا ذکر میشود درسال پنجم و ششم دبستانها نیز درحدود برنامه باید رعایت شود .

جانورشناسی ـ دارای دوقسمت عمده است بیان شرح زندگانی جانوران ودیگر طبقه بندی آنها . بدیهی است که همهٔ جانوران را در کلاس نمی‌توان برد ولی این امر مانع نیست که معلم ازحافظهٔ شاگردان یاری جوید وجانورانی را که قبلاً دیده‌اند بیاد آنها آورد وهروقت ممکن شد تصویر وعکس جانوران را نشان دهد . طبقه ای از جانوران را که بخوبی می‌توان به کلاس برد حشرات است . معلم باید وادارد شاگردان حشرات معروف را جمع آوری وخشک کنند . نخست درباره یکی از آنها آنچه بایسته است بگوید سپس حشرهٔ دیگر را درس دهد تا همه نمود

---

(۱) Ernest Renan فیلسوف و مورخ معروف فرانسوی که در ۱۸۹۲ میلادی در گذشته است .

شاگردان موضوع بحث قرار دهد. آنگاه آندورا باهم بسنجد وروشی راکه علمای طبیعی برای طبقه بندی حشرات پیدا کرده و پیش گرفته‌اند گوشزد کنند یعنی درحقیقت همان کاری راکه روز اول دانشمندان تاریخ طبیعی کرده‌اند معلم باید درحضورشاگردان انجام دهد. بزبانهای خارجه کلمه‌هائی برای طبقه بندی جانوران بویژه حشرات موجود است که می‌توان از آنها بخوبی استفاده کرد وچون جانور شناسی درسال اول دبیرستان تدریس میشود ودراین کلاس تازه زبان خارجه شروع کرده‌اند نمیشود آنهارا بکار برد لیکن می‌توان درآخر دورهٔ اول متوسطه که تا اندازه‌ای شاگردان بزبان خارجه مسلط هستند ازمفتاحهای مذکور بآنها داد وطرز بکاربردن آنها را آموخت.

درجانورشناسی قسمت مهم طبقه بندی جانوران نیست. البته باید از آن گفتگو کرد ولی باختصار. **قسمت مهمی که باید بیشتر وقت صرف آن شود فیزیولوژی یاوظایف اعضاء بدن انسان است** که پایه و اساس بهداشت میباشد. درکشورما آئین بهداشت راکسی نمیداند واگر احیاناً یك تن درهزار تن بداند در برابر تودهٔ مردم سخن او پیشرفت ندارد وتنها می‌تواند دربعضی موارد شخصاً آنهارا رعایت کند. این است که برای فهمانیدن وترویج آئین بهداشت باید باکمال دقت قسمتهای مربوط به بدن انسان راآموخت بویژه مباحثی که برای بیان و تشریح اصول بهداشت لازم است بیشتر باید بدان توجه کرد وبیشتر بسط داد تا شاگرد ازروی دلیل بداند چرا باید آن اصول ودستورهارا رعایت کند. در آموزشگاههای دختران این اصول و موازین باید مربوط بکودکان نیز باشد تادرضمن درس جانورشناسی اصول بهداشت اطفال و بچه‌داری

برای دختران تشریح و روشن شود .

گیاه شناسی را ممکن است از دو نظر آموخت یکی از لحاظ وصف وتشریح گیاه ودیگر از حیث وضع وزندگانی آن . وقتی که در سه سالهٔ اول دبیرستان باید بیشتر بدان اعتنا شود توصیف گیاه است زیرا که دقت کردن در احوال گیاه وشرح دادن آن برای پرورش قوای روحی و آموختن مشاهده وتوجه لازم وضروری است واز اینراه است که میتوان شاگردرا به دقت کردن ومنظم بودن معتاد کرد .

معلم یکی از گیاههای متعارف را بکلاس میبرد ووامیدارد شاگردان شرح دهند . خود او نیز هنگام لزوم کمک میکند وریشه وساقه و برگ و گل آنرا نشان میدهد ونام قسمتهای مختلف را در حدود برنامه ذکر میکند . وقتی این قسمت را نیکو فهمیدند ویاد گرفتند گیاه دیگری گلدار سر درس میبرد واز شاگردان میخواهد همان قسمتهای مختلفی که در گیاه نخستین تشخیص دادند در این دومین هم بازشناسند ونام آنهارا بگویند . این کار را معلم در مورد چند گیاه مختلف گلدار تکرار می کند وشاگردان را باختلافاتی که در ترتیب و وضع این قسمتها است توجه میدهد . همین اختلافات باعث میشود که شاگردان خود را در فکر طبقه بندی گیاهها بیفتند و گیاههائی که اجزاء آنها بهم بیشتر شباهت دارد جزء یکدسته حساب کنند معلم بدین شکل بوسیلهٔ سنجش و نشان دادن جهات اشتراک وافتراق طریقهٔ مقایسه را بشاگرد یاد میدهد وانتظام و ترتیب در افکار شاگرد [illegible] میگردد و روش کار بدستش میآید . البته نباید در سه سالهٔ اول دبیرستان نام همهٔ گیاهها را که شاگرد میبیند بگوید [illegible] طریقهٔ تدریس مذکور اورا کنجکاو ومایل بدانستن معلومات و یاد گرفتن اسامی میکند لیکن نباید از

حدود برنامه خارج شد بلکه باید تنها گیاهان متداول را آموخت و حافظهٔ شاگردرا برای فراگرفتن اطلاعات دیگرذخیره کرد .

راجع بطرز زندگانی گیاه باید مختصراً بشاگرد فهماند چگونه گیاه وجود دارد - چطور تغذیه میکند - چه شکل تکثرحاصل‌مینماید چه شرایطی‌باید جمع باشد تابخوبی رشد کند وباردهد .

در ضمن این تشریحات طرق ساده‌ای راکه در کشاورزی معمول ومبتنی برطریقهٔ زندگانی گیاه‌ها است باید گوشزدکرد وبهره‌ای که آدمی از آنها میبرد خاطرنشان نمود .

زمین‌شناسی - برای‌آموختن این ماده باید حتی‌الامکان وضع محل وناحیه‌ای راکه‌آموزشگاه در آن‌واقع است درنظر گرفت ومثالهای لازم را برای نشان دادن تغییرات زمین از آنجا اخذ کرد بدین جهت گردش علمی بیرون رفتن‌ازشهر برای‌آموختن زمین‌شناسی‌ازضروریات است . دراین گردشها نمونهٔ سنگها را باید نشان داد و برای لابراتوار دبیرستان بشهر آورد . فواید زمین‌شناسی در آبیاری و ساختمان ها و استخراج معادن بـاید کامـلاً در ضمن دروس و گردشها خاطر نشان گردد .

فیزیک - بموجب برنامهٔ رسمی درسال اول ودوم وسوم دبیرستان تدریس میشود . همان اصولی که در آموختن تاریخ طبیعی بکار میرود عموماً باید درفیزیک نیز رعایت شود .

اولاً نباید هرمبحثی را باتعریف آغازکرد چه شاگرد دردورهٔ اول متوسطه تعریف بدون مقدمه را نمی‌فهمد . دبیر باید ازروی مشاهده و تجربه تعریف را باکمک شاگرد پیدا کند . در گفتن قانون و ذکراصول

باید امساك کرد وقانون واصول را نیز باید نتیجهٔ مشاهده وتجربه قرارداد .

ثانیاً باید منتهای مراقبت را کرد که ذوق شاگرد بمشاهده و مایل کردن او بتجارب علمی و پیدا کردن دلایلی که مبتنی برتجربه باشد جلب وتقویت شود .

ثالثاً نتایجی که از تجربه های علمی و اعمال با اسباب در موضوع معینی بدست میآید باید پهلوی هم گذارد و بایکدیگر سنجید . برای رسیدن بدین مقصود بهترین وسیله بکار بردن نمایش خطی است . چون نمایش توابع درجهٔ اول را درسال سوم دبیرستان میآموزند ناچار این وسیله را باید ازهمان سال ببعد بکار برد .

رابعاً وقتی دبیر ازراه استدلال بنتیجه‌ای رسید باید فورا آزمایش کند و آن نتیجه را در معرض بازجوئی گذارد تا بر شاگرد معلوم شود سخنان او درست و دلایلش استوار است و از این راه باستدلال و اقامهٔ برهان معتقد شود .

خامساً با رعایت احتیاطهای چهار گانهٔ مذکور میتوان رفته رفته نتایجی که بدست میآید تعمیم داد .

سادساً همینکه در اثر تعمیم نتیجه ، قانون معینی بدست آمد باید آن را اعلام داشت وفواید آنرا از حیث ساده کردن و آسان نمودن تحصیلات و پیش بینی هائی که بموجب آن قانون میتوان از حقایق تازه نمود گوشزد کرد .

سابعاً وقتی که معلم و شاگرد در نتیجهٔ دستورهای شش گانهٔ بالا از حقایق بسیط آغاز کرده پله پله بالا رفتند و بآخر نردبان رسیدند یعنی قانون را بدست آوردند باید از نو از نردبان پائین بیایند و نتایجی

که بدست آورده‌اند بیازمایند و برسند بهمان عملی که بدواً آغاز کرده بودند . دراین هنگام است که باید محل استعمال قانونی را که بدست آمده درزندگانی بویژه درتغذیه وبهداشت و کشاورزی و پیشه وری ذکر کرد .

ثامناً پس‌ازاجرای نکات مذکورباید تمرینات بسیار ساده با ارقامی که در عمل وجود دارد بشاگرد داد تا برای او مطالب کاملاً ثابت و محقق گردد .

شیمی در سه سال اول دبیرستان تدریس میشود ودرآموختن آن دواشکال موجود است . نخست آنکه بامشاهده نمی‌توان خواص شیمیائی اجسام را تشخیص داد . شاگرد هراندازه بادقت بزغال سنگی که میسوزد نگاه کند تمیز نمی‌تواند داد که زغال سنگ مبدل بچه شده وچه بخاری ازآن متصاعد میشود . وقتی دبیر جوهر گوگرد را روی گچ بریزد شاگرد جوشیدن آنرا می‌بیند ولی نمی‌فهمد چه فعل وانفعالی روی داده است . اشکال‌دوم اینست‌که شناختن ماده‌ای ازلحاظ شیمیائی‌عبارت ازشناختن تغییراتی است‌که آن ماده نسبت بسایر مواد حاصل میکند بنابراین‌چگونه میتوان مثلاً ازاکسیژن گفتگو کرد بدون ذکرهیدروژن وفسفور و گوگرد و آهن ومانند آن ؟

پس اینطور بنظر میرسد که اجسام را نمیشود یکی یکی مورد بررسی قرار داد وباید آنها را در آن واحد شناخت . اشکال اول رابیانات دبیر و آزمون‌های شیمیائی مرتفع میکند و اشکال دوم را بدین ترتیب میتوان رفع کرد که چند درس‌مقدماتی‌مختصر درباب مواد متعارف‌چون هوا و گوگرد و نمك طعام داده شود . بدیهی‌است‌که دراین چند درس

باید بسیار باختصار ازموادمذکور سخن راند ودرهریك اکتفا کرد بذکر یك یا دو خاصیت عمده وقابل توجه که بتوان باچشم مشاهده کرد . مثلاً کافی است شاگرد بداند هنگامی که گوگرد درهوا میسوزد بخار خفه کننده از آن متصاعد میشود ـ سدیم با آب بشدت مرکب میشود ـ جوهر گوگرد رقیق روی را میخورد و مانند آن ...

وقتی این اسامی با این خاصیتهای آشکارا بگوش وچشم شاگرد آشنا شد دبیر باید همچنانکه در برنامه معین شده است از اجسامی آغاز کند که در دسترس شاگرد ودرپیرامون اوست . ابتدا ازهوا و آب آغاز میکند و درضمن آموختن این مواد ذکر اکسیژن و ازت و هیدرژن خواهد رفت از این رو میتواند خود این اجسام را موضوع درس قرار دهد سپس بپردازد بنمك طعام ـ بعد بترتیب به کلروسدیم واسید کلریدریك . آنگاه میتوان اسیدرا شناساند زیرا که قبلاً اسید کلریدریك تدریس شده پس «باز» را تعریف کرد زیرا که سود سابقاً موضوع درس قرار گرفته بعد نمك طعام را مطرح نمود زیرا که نمك طعام را شاگرد قبلاً دیده ـ سپس جسم مرکب را شرح داد زیرا که از آب و نمك طعام درپیش سخن رفته است . هنگامی که ذکر مخلوط ومرکب بمیان آمد نباید بوسیلهٔ بیان اختلاف آنهارا شناساند بلکه عین تجربه ای که یکنفر دانشمند در برابر جسمی که نمیداند مخلوط است یامرکب میکند باید درحضور شاگردان بعمل آورد ودرضمن دبیر باید کارهائی که میکند شرح دهد و نتیجه‌ای که بدان میرسد بیان نماید .

هنگامی که علامات اختصار و وجه نام گذاری اجسام گفته میشود از ذکر تاریخ آن باید چشم پوشید و دلایل اینکه مثلاً وزن اتمی گوگرد ۳۲ است نباید گفت زیرا که شاگرد دورهٔ اول متوسطه آنرا نمی‌فهمد و

ذکر آن موجب انزجار خاطر وخستگی او خواهد شد .

در آموختن شیمی باید پیوسته در نظر داشت که شیمی علمی است که درزندگانی بدان نیازدارند وپیشرفتهای آن فوراً درکشاورزی و بهداشت و پیشه وری و صناعت تأثیر میکند و هرموقع که دبیر بماده ای رسد که در صنایع بکار میرود باید آن ماده را زیادتر بسط دهد ومحل استعمال آنرا بشرح و تفصیل بیان کند . واضح است تمامی موادی کـه تدریس میشود باید بوسیلهٔ تجربه درآزمایشگاه یا در کلاس آموخته شود و حتی الامکان فعل و انفعالها را بایـد در حضور شاگرد انجام داد . لااقل هفته‌ای یك بار دبیر باید شاگرد را درآزمایشگاه برد و وا دارد اعمالی راکه قبلاً پیش‌بینی کرده است خود شاگرد با نظارت وی انجام دهد تا کاملاً اطمینان بتجربهٔ علمی پیداکند وانگشتانش بعمل معتاد شود و یقین پیداکندکه اگر دبیرکار هائی میکند و بنتیجه ای میرسد سحر و جادو نکرده است بلکه همان عملها را هرکس با همان شرائط انجام دهد بنتایج مشابه میرسد ومزیت طبیعیات نیز درهمین است .

درس طبیعیات

عموماً از کلاس سوم ابتدائی ببالا درس طبیعیات باید بدین نحو داده شود :

۱- چیزیا چیزهائیراکه موضوع درس است بشاگرد نشان میدهند وهر اندازه بشود ترتیبی اتخاذ میکنندکه خودشاگردان بتناسب موضوع آنها را دست بزنند - با چشم خود مشاهده کنند - با بینی خود بو کنند - با زبان خود بچشند - باگوش خود بشنوند . تجربه‌ای که معلم میکند باید طوری بعمل آوردکـه همهٔ شاگردان نیکو ببینند و بفهمند آنگاه اشیاء وتجربه ها را مدرك ومبنای درس خود قرار دهد .

۲ـ برای اینکه شاگردان توجه خود را بجزئیات و تفصیل های غیرمهم معطوف نکنند معلم باید هنگام عمل یا هنگام نشان دادن اشیاء متدرجاً خاصیت ها و وصفهای عمدهٔ اشیاء و آثار را برای آنان ذکر کند ومراحل تجربه هائی که میکند بیان و گوشزد نماید.

۳ـ وقتی شاگردان خوب مشاهدات خود را کردند و اعمال و تجربه های معلم بپایان رسید باید از روی معلوماتی که شاگردان از پیش دارندومشاهداتی که درضمن درس کرده‌اند معلم ایشان را راهنمائی کند ببیان آثار و خواصی که همان وقت دیده‌اند و اگر اندک ناتوانی در فهم آنها دید بایشان کمک نماید. همینکه مطلب کاملاً روشن شد باید دستور یا اصل یاقاعده یا قانون کلی رااز آن عمل ومشاهده و بیان بیرون کشید واعلام کرد.

۴ ـ پس از استخراج قانون معلم وا میدارد یک یا چند نفر از شاگردان آنچه دیده و کرده‌اند خلاصه کنند. اگر آن خلاصه در کتاب طبیعیات شاگردان نباشد باید روی تختهٔ سیاه نوشت تا در کتابچهٔ خود ثبت کنند.

۵ ـ اگر وقتی باقی بماند معلم باید وادار کند یک یا دو تن از شاگردان بترتیب از روی کتاب درس را بخوانند و با آنچه در کلاس یاد گرفته اند تطبیق کنند.

بدیهی است در دفعهٔ بعد ابتدا باید درس روز پیش را پرسید و همینکه اطمینان حاصل شد که آن درس را یاد گرفته اند درس تازه داد.

فصل پنجم
روش آموختن جغرافیا

فوائد آموختن جغرافیا

بتناسب توسعهٔ روابط میان ملل و تکثیر وسائل نقلیه و تسهیل مسافرت وجهانگردی اهمیت جغرافیا روزبروز بیشتر میشود و بتدریس آن بیشتر باید توجه داشت. آموختن جغرافیا دو فائدهٔ عمده دارد یکی از لحاظ عمل و دیگری ازحیث پرورش قوای روحی. از لحاظ عمل جغرافیا اوضاع کشور رانشان میدهد که مثلاً کدام قسمت حاصلخیز است و کدام قسمت بایر - وسایل تولید ثروتش چیست - آیندهٔ اقتصادیش ازچه قراراست - میان کشور های دیگردنیا چه مقامی را حائز است. راجع بکشور های بیگانه نیزجغرافیا اطلاعات سودمندی میدهد که در عمل بکار می‌خورد مانند چگونگی خاك و منابع ثروت و اوضاع کشوری و بازرگانی و پیشه وری و وسائل باربری و میزان و نوع صادرات و واردات و طرق مواصلات و غیره.

این اطلاعات در هر دقیقه محل حاجت است وراههای زندگانی و میدانهای عمل را بآدمی نشان میدهد.

از حیث پرورش قوای روحی نیز آموختن جغرافیا فوائد بیشمار دارد:

اولاً چون تدریس جغرافیا از مشاهدهٔ آثار طبیعت وملاحظهٔ عناصر وعوامل محسوس آغاز میشود ذوق مشاهده و مداقه را ورزش میدهد

ثانیاً از روی شرح و بسطی که معلم و کتاب از شهرها و کشورهای دور دست می‌دهند و از روی تصویر و نقشه هائی که نشان داده میشود شاگرد آنها را در خیال خود مجسم می کند و بدین ترتیب قوهٔ متخیلهٔ او پرورش می‌یابد .

ثالثاً درکلاسهای آخر دبستان بویژه در دورهٔ اول دبیرستان در جغرافیا اغلب باید استدلال کرد وقوهٔ ممیزه را بکار برد و تشخیص داد که روابط عناصر مختلف طبیعت چگونه‌است واز روی اوضاع طبیعی ناحیه‌ای پی باوضاع اقتصادی آن ناحیه برد و از ارتباطی که میان آب و هوا و نوع بشر موجود است باید حکم کرد که مردم کشوری فعال هستند یا تنبل ـ بیمارند یا تندرست ـ صنعتگرند یا بازرگان یا کشاورز ، آیا برای تربیت قوهٔ ممیزه واقامهٔ برهان وسیله‌ای نیکوتر موجود است ؟

رابعاً جغرافیا موجب تحریک بکار و تحریص بترقی میشود زیرا درعین اینکه وضع کشور را تشریح می‌کند و در ضمن آن نقائص بنگاه ها ومعایب زندگانی اقتصادی وسیاسی ما روشن میگردد عظمت و ارتقاء دیگر کشورها ظاهر ومعلوم می‌شود که ما از بسیاری از کشورهای دیگر عقب مانده‌ایم درصورتیکه همه گونه وسایل پیشرفت برای ما فراهم است ، پی بردن بدین امر فوراً موجب تحریک آنها بسعی و عمل میشود .

بالاخره باید گفت که جغرافیا مکمل تاریخ است و کسی که جغرافیا نداند تاریخ را نمی‌فهمد ، بعلاوه همانطور که تاریخ غالباً میهن‌خواهی را برمی‌انگیزد جغرافیا نیز هنگام نشان دادن جاهای زیبا و دره‌های طرب انگیز و منظره‌های فرح‌بخش و شماره کردن ثروت‌های گرانبهائی که در زیر زمین نهفته است آدمی را شاد و مهر میهن را در دل او زیاد میکند.

گذشته از فواید مذکور وقتی آدمی کرهٔزمین را شناخت‌وشگفتی های آن را دانست پی به قدرت پروردگار می‌برد و شناسائی اش‌نسبت بایزد یکتا بیشتر میشود واین مسئله درکردار و رفتار او پیوسته مؤثر خواهد بود .

روش کلی

بدیهی است فواید مذکور از آموختن جغرافیا وقتی‌عاید می‌شود که‌طریقهٔ‌تدریس آن‌مطابق آئین آموزش‌وپرورش باشد و الا اگر جغرافیا را بطوری‌که اکنون معمول است تدریس کنند یعنی‌کتاب جغرافیا را بدهند شاگرد نفهمیده بیاد بسپارد غیر از منزجر کردن وی از جغرافیا وپر کردن حافظه از یك‌عده نام‌که برای او بیمعنی است (وهمینکه ازآموزشگاه بیرون شد بکلی از نظرش محو می‌شود) سود وبهرهٔ دیگری نخواهد داشت .

آموختن جغرافیا باید از راه مشاهدهٔ آثار طبیعت و شرح وبسط آنها واقامهٔ برهان واستدلال باشد .

۱ـ مشاهدهٔ‌آثار طبیعت مخصوص بچهار کلاس اول دبستان‌است . جغرافیا درکلاس‌های مذکور گرچه جزو کتاب قرائت فارسی منظورشده ولی باید مانند علم‌اشیاء تدریس شود . برای مجسم نمودن اصطلاحات عمدهٔ جغرافیاکافی‌است معلم شاگرد را بحیاط آموزشگاه برده درگوشهٔ باغچه‌کمی‌آب بریزد ومفهوم خشکی ودریاوجزیره وشبه‌جزیره ودماغه را باو نشان دهد و در فصلی‌که هوا مساعد باشد وی را باطراف‌شهر برده معنای جلگه و کوه و بیابان و رود و جوی را باو بفهماند . هنگامی‌که شاگرد و آموزگار بکنار جاده ای رسیدند معلم می‌ایستد و سودهائی‌که از آن عاید میشود بیان میکند و محصولات‌کشاورزی

و کالاهائی راکه از آن راه حمل میکنند شرح میدهد ، همین که بمظهر قناتی بر خوردند آموزگار از اهمیت این اختراعی که ایرانیان کرده اند و لزوم آن و طریق آوردن آب و بکار بردن آن در کشتزاری سخن خواهد گفت و طریقهٔ زندگانی را در کشورهای بری و دور از دریا بیان خواهد کرد .

۲ــ بدیهی است که بوسیلهٔ مشاهده فقط قسمت محدود و مختصری از عوارض و اصطلاحات جغرافیائی را میتوان بشاگرد آموخت ، از این رو ناچار بشرح مطالب باید پرداخت ، ولی معلوماتی که شاگرد بوسیلهٔ مشاهده فراگرفته است در اینجا بدرد میخورد چه از راه وقوف باصطلاحات محلی باصطلاحاتی پی میبرد که در نواحی دور دست موجود است مثلاً چون قنات را دید در خیال رودخانه را مجسم میکند ـ هنگامیکه استخر آبی را ملاحظه کرد در مخیلهٔ خویش دریا را می بیند ـ همینکه تپه را رؤیت نمود کوه را تصور میکند . . .

آموزگار باید از روی سفرها و مشاهدات شخصی و مسافرتهائی که ممکن است بعضی از شاگردان کرده باشند و نیز از روی سفرنامههائی که خود او خوانده و تصویر و کارت های پستی که در دسترس دارد یک قسمت از مطالب جغرافیائی را تشریح کند .

در دورهٔ اول دبیرستان کتاب جغرافیا باید باندازهٔ کفایت مفصل و مطالبش مشروح باشد ، بعلاوه قسمت هائی باید در آن جای داد که در کلاس خوانده نشود بلکه برای قرائت تیزترین شاگرد باشد و درخانه خوانده شود ، در این قسمت ها باید زندگانی و مسائل جالب توجه هر کشور را شرح داد و عجایب هر ناحیه را ذکر کرد تا شاگرد هنگام

خواندن هم تفریح کند وهم معلومات خود را تکمیل نماید .

اقامهٔ برهان و استدلال ویژهٔ شاگـردان کلاس پنجم دبستان ببالا است . مخصوصاً دردورهٔ اول متوسطه شاگردباید ازروی استقراء وقیاس پی بقسمتی ازحقایق جغرافیائی برد . دخیل بودن اوضاع جغرافیائی در اوضاع طبیعی واحوال انسان ـ آب وهوا وتأثیر آن دراوضاع زمین ـ وضع کنارهٔ دریـا ومداخلهٔ آن درطرز زندگانی ساکنین آن جـز اقامهٔ برهان چیز دیگر نیست وباید ازراه استدلال آنرا آموخت .

اجرای برنامه

برطبق برنامهٔ رسمی جغرافیا ازسال دوم دبستان ببالا آموخته میشود .

درسال دوم جهات اصلی وفهماندن نقشهٔ حیاط و کلاس و کوچه و خیابان و جهت امتداد آنهـا باید تدریس شود . بعقیدهٔ نگارنده درآغاز کار بهتر و طبیعی تر آنست که ابتدا شاگـرد را متوجه کرهٔ زمین وعوارض آن کنند سپس بتعلیم نقشه بپردازند . دراین کلاس بایستی مشاهده پایه و اساس آموزش باشد . آموزگار باید در آغاز سال تحصیلی (شهریور ومهرماه) که هوا مساعد است شاگردان را با اطلاع واجازهٔ مدیر بگردش برد و آنان را در برابر عوارض جغرافیائی قـرار دهد : همینکه از حدود شهر بیرون رفتند بـاید مفهوم جلگه و کوه و بیابان ومانند آن را نشان دهد ویافتن جهات اصلی را در بیابان ودرمدرسه عملاً بیاموزد . ازروی مشاهداتی که شاگـرد میکند بوسیلهٔ قیاس قسمت هائی راکه نمیتواند در پیرامون خود ببیند درك خواهد کرد واز آنچه میداند بآنچه نمی‌داند پی خواهد برد . در این کلاس چون شاگردان خردسال هستند هنوز قوهٔ فهم فاصله و وسعت فضا را ندارند و نمیتوانند

مثلاً تصور کنند بزرگی بخشی که در آن مسکن دارند چه اندازه است
یا کرهٔ زمین چقدر پهناور است . برای فهماندن اینموضوع آموزگار باید
ازروی مسافتی که هنگام گردش باشاگردان پیموده بآنان فاصلهٔ میان دو
شهررا بگوید مثلاً اگر ازتهران شاگردان را تاباغ صبا برده‌اند و گردش
یك ساعت بطول انجامیده باید بآنان مثلاً گفت برای رفتن قزوین باید
دوشبانروز دائماً همینطور که ماراه آمده‌ایم رفت تا بانجارسید یا ازتهران
تاقزوین باندازه ٤٨ برابر راهی است که ماآمده‌ایم برای فهماندن این
که نقشه چیست باید برای شاگرد نقشهٔ کلاس ومدرسه را درحضورخود
او کشید . آموزگار باید تختهٔ سیاه را بطور افقی در روی میزی قرار
دهد تاهرپهلوی آن موازی یکی ازدیوارهای کلاس شود وبا کمك شاگردان
نقشهٔ کلاس را بامیز ونیمکت آن بکشد . دردرس بعد باید نقشهٔ کلاس
مجاور راکشید وراهرو میان دو کلاس را نمایان ساخت . بهمین ترتیب
نقشهٔ مدرسه و کوچهٔ مجاوروخیابان شهر کشیده میشود . شاگردان باید
هم روی تختهٔ سیاه وهم روی کاغذ این نقشه هارا با دست بکشند تا هم
دستشان عادت کند وهم شاد شوند وازدرس لذت برند . وقتی معنای نقشه
را نیکودانستند بایدبآنان فهماند مقیاس چیست و کرهٔ جغرافیائی کدامست
تا بفهمند زمین را چه شکل میتوان نمایش داد .

در کلاس سوم وچهارم برنامهٔ جغرافیا عبارتست از جغرافیای
عمومی مشتمل بر اوضاع زمین و تقسیمات آن بقطعات پنجگانه و اصطلاحات
جغرافیائی دیگر کشورهای بزرگ پنج قطعهٔ گیتی و پایتخت های آنها بعلاوه
یك دورهٔ مختصر جغرافیائی طبیعی و سیاسی واقتصادی ایران .

پس ازاینکه آموزگار بشاگرد فهماند که ما روی کرهٔ زمین ساکن

هستیم و این کره دوحرکت دارد که شب وروزوچهارفصل نتیجهٔ آنهاست نشان میدهد که کره طبیعةً بپنج قطعه تقسیم شده وجا و موضع ایران را درمیان آنها خوب خاطرنشان میسازد . سپس بخشی را که مدرسه درآن واقع است درروی نقشهٔ ایران نشان میدهد و بشرح و بسط آن میپردازد . پس ازشناختن بخش مشغول بخشهای مجاور میشود .شاگرد دبستان در آخر سال چهارم یعنی وقتی سن او بیازده رسید باید جنس خاك ایران را بداند و قطعات حاصلخیز وبایر ایران را بشناسد و بداند منابع ثروتش ازچه قرار است و در کجاست و محصولات کشاورزی اش چیست وشهرهای عمده‌اش کدامست وراه های اصلیش از کجا آغاز ودر کجا بپایان میرسد واز چه شهرهائی میگذرد وازاین جاده‌ها چه‌تجارتی و با کدام کشورها میشود و محل ورود وخروج کالاها ازکجاست و مانند این‌مطالب ... بدون‌این اطلاعات برای یك نفر ایرانی‌غیرممکن است محل سکنای خود را برگزیند و از روی بصیرت در آن زندگی کند .

غرض از ذکر کشورهای بزرگ جهان آنست که شاگرد بداند قطعات عالم را چه مللی در تصرف دارند و نام پایتخت آنها چیست و چه اهمیتی را درمیان ساکنان زمین‌دارا هستند . واضح است که‌این‌معلومات باید بکمك نقشه بشاگردان فهمانده شود والا اگر تنها نام ها را بیاد سپارند بهیچوجه سودمند نبوده بمحض اینکه از دبستان بیرون روند از نظرشان محو میشود .

درسال پنجم وششم کتاب مخصوص برای جغرافیا نوشته شده و دردبستانها معمول است . آنچه دربالا گفته شد دراینجا نیز صدق‌میکند

ولی باید متوجه بود که شاگرد بزرگتر شده و تنها طریقهٔ حسی کفایت نمی‌کند ونکاتی که دربارهٔ آموختن علم اشیاء درسال پنجم وششم قید شد باید دراینجا نیز مراعات کرد .

دردورهٔ اول دبیرستان یکدوره مبادی جغرافیا وجغرافیای پنج قطعهٔ عالم وجغرافیای ایران باید تدریس شود . دراین دوره ودر دوسال آخر دبستان دیگر تشبث بمحسوسات ومشاهدهٔ آثار طبیعت کافی نیست وپایهٔ آموزش باید برروی شرح وبسط واستدلال و اقامهٔ برهان باشد . وسایلی که باید بکاربرد عبارت خواهد بود از کتاب درس و نقشه و کتاب قرائت جغرافیا وسینما . درسال پنجم وششم باید از گفتن تفصیل زیاد و نام متعدد دوری جست زیرا که اولاً وقت کافی برای این کار موجود نیست ثانیاً حافظهٔ شاگرد را نباید خسته کرد و گرنه ازفرا گرفتن درس ناتوان خواهد ماند .

دردورهٔ اول دبیرستان علاوه بر پرورش قوهٔ استدلال باید متوجه یک نکتهٔ بزرگ بوده پیوسته آنرا در آموختن رعایت کرد و آن اینکه آدمی باید از زمین بهره برگیرد و از راه کوشش و کار آنرا وسیلهٔ نیکبختی خویش قرار دهد چه زمین برای این است که انسان را معاش دهد و منابع ثروتش باشد و آسایش او باشد . تمام وسایل حیات از قبیل غله و حبوبات و میوه جات و انواع سبزی و [illegible] و پنبه و الیاف نباتی باید توسط انسان از زمین اخذ شود . و حیوانات اهلی را باید خوراک دهد واز [illegible] آنرا آدمی [illegible] احتیاجات خودرا مرتفع سازد .
[illegible] دارد بشر در نتیجهٔ فعالیت و صنعت خود [illegible] بسازد وموجبات رفاه خویشتن

را فراهم کند .

اسماء اعلام

یکی ازاشکالات تعلیم جغرافیا یـاد دادن اسماء اعلام است . اکثر معلمان ما تصورمیکنند وظیفهٔ عمدهٔ آنها اینست که هرقدر می‌توانند اسامی کوهها ورودها وشهرها و جزیره هارا بحافظهٔ شاگرد بسپارند ودراین راه بقدری مبـالغه می کنند که حقیقهٔ شاگرد ازجغرافیا بیزار میشود . این اقدام آشنا نبودن آنهارا باصول تربیت جدید میرساند . منحصر کردن جغرافیا بآموختن اسماء اعلام یا آنهـارا جزء بزرگ درس قرار دادن هم تولید انـزجار می کند هم دارای فایدهٔ دیگری نیست ودرزندگانی هیچوقت بدرد نمیخورد و شاگرد روزی که ازقید مدرسه آزاد شود ازفراموش کردن آنها لذت میبرد . ازطرف دیگر ممکن نیست بکلی اسماء اعلام را از درس جغرافیا خارج کرد زیرا که اسامی موجب فهمیدن درس وروشن شدن جغرافیا میباشد . درجغرافیا از اوضاع سطح زمین گفتگو است . هریک از نقاط این سطح وضعی مخصوص واسمی خاص دارد که نمیشود از یاد دادن آن چشم پوشید و گرنه درس مبهم و تاریک خواهد ماند .

بعقیدهٔ نگارنده باید دردبستان اکتفا کرد بنام های مهم یعنی آنها که معرف محلهای مهم و آثار مهم باشد . در دورهٔ اول دبیرستان بنام های مذکور باید نامهای دیگری افزود که بدان نیازهست ولی نکتهٔ جالب توجه اینست که معلم باید بهر اسم تصور خاصی پیوند و شرح مختصری ضمیمه کند تا آن اسم دارای مفهوم کاملی شود وکلمهٔ زبانداری باشد . نکتهٔ دیگری که نباید ازنظردور کرد تلفظ درست اسماء اعلام است . از آنجاکه درخط ما اعراب دقیق وجودندارد و بیشتر آموزگاران هم زبان

خارجی نمیدانند و کتاب جغرافیائی ندیده‌اند اسماء اعلام را غلط میآموزند چنانکه اغلب شباهت با اصل اسم ندارد . برای رفع این نقص باید در حاشیهٔ کتاب جغرافیا اسماء را با حروف لاتین هم چاپ کرد و آموزگاران را نیز ملزم نمود الفبای لاتین را ولو برای خواندن نام جاها باشد یاد بگیرند .

وسایل آموختن

آموختن جغرافیا بدون وسایل و اسباب ناممکن است . نخستین وسیله شرح و بسطی است که معلم باید دهد و شاگرد باید در کتاب مخصوصی بخواند . هنگامیکه جغرافیای محلی را میآموزد معلم باید آنچه در سفرهای خود دیده بگوید و در ضمن از شاگردان بپرسد کدام یک سفر کرده‌اند و از آنها بخواهد هرچه دیده اند شرح دهند . در کلاس پنجم و ششم کتاب جغرافیا باید دارای قسمتهای دلپذیر و دل‌انگیز باشد که شاگرد آنها را در خانه بخواند . در دورهٔ اول دبیرستان معلم باید کتاب های مخصوصی راجع به سیاحتها و اکتشافات برای شاگردان معین کند تا در کتابخانهٔ مدرسه یا در منزل بخوانند . در اروپا از این قبیل کتاب هزاران قسم بچاپ رسیده که بسیار دلنشین و جاذب است ولی در ایران مانند آنها نیست . سفر نامه هائی که بفارسی نوشته اند و یا از زبان خارجی ترجمه شده بسیار محدود است . سفر نامهٔ حکیم ناصر خسرو در قدیم - سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله - سفر نامه‌های ناصرالدین شاه اند و از آنهائی که در [illegible] خراسان [illegible] آنهائی که در [illegible] سفرنامهٔ امین‌الدوله - سفرنامهٔ از ایران [illegible] دور دنیا [illegible] قطعهٔ افریقا - یکسال

در امریکا تألیف نگارنده ـ نه سال درامریکا نگارش آقای عبدالله دشتی ـ یکماه در پاکستان بقلم آقای احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره برای این منظور تنها کتبی است که فعلاً میتوان نام برد .

دوم وسیلهٔ آموختن جغرافیا **تصویر است**. اولا تصویرهای کتاب جغرافیا را باید واداشت شاگرد بدقت نگاه کند وجزئیات آنرا بایدبرای او شرح داد . ثانیا هر مدرسه باید مجموعه ای ازکارت هـای پستی و عکس و کتاب تصویر جغرافیائی داشته باشد . در اروپا از این قبیل کتب تهیه کرده اند که کلیهٔ اوضاع زندگانی و طرز معیشت مردم ووسائل نقلیه و منابع ثروت هرکشور را جداگانه نمایش می‌دهد . باید از این کتابها تهیه کرد و هنگام تدریس بـکلاس برد و بشاگرد نشان داد یا وی را راهنمائی کرد تا درکتابخانهٔ مدرسه مطالعه کند .

سوم وسیله **نور افکن وسینما است** . در امریـکا و اروپا برای هر یك ازکشورهای مهم عالم فیلم هائی تهیه کرده یا شیشه های عکسی آماده نموده‌اندکه اوضاع زندگانی مردم آنجا ـ لباسهائی که میپوشند ـ خانه هائی کـه مسکن دارند ـ مشاغلی که دارند ـ طرز کشاورزی ـ کارخانه‌های بزرگ ـ محصولات عمده ـ شهرهای عظیم ـ بندرگاههای معتبر ـ عمارات مجلل ـ چراگاههای وسیع ـ کوه های بلند ـ رودها و دریاچه های مهم ـ مناظر زیبارا آنطور که شایسته است نشان میدهد . در مدارس مترقی امریکا ممکن نیست درس جغرافیا بدون سینما یا لااقل ارائه شیشه های عکسی در روی پرده (بوسیلهٔ نورافکن) داده شود . این فیلم ها وشیشه هارا شرکت های تجارتی تهیه می کنند و به بهای ارزان

میفروشند (۱) . بکار بردن آنهاهم بسیار آسان است و هرجاکه قوهٔ برق وجود دارد میتوان از آنها وارد نمود و برای آموختن جغرافیا بکار برد وکلاس را با روح کرد وشاگردان را نسبت بدرس علاقه‌مند نمود .

چهارم وسیله **نقشه است** . از سال دوم دبستان که آموختن جغرافیا آغاز میشود باید بکمك نقشه باشد . در حقیقت نمیتوان تصور کرد که تعلیم جغرافیا بدون نقشه اصلاً امکان‌پذیر باشد . باید همواره نقشه‌هائی بکار برد که وضع کشور های مختلف را مشخص کند و موقع آنها را در کره نشان دهد و در داخلهٔ هر یك از آنها عوارض و آثار طبیعی و تجمعات انسانی را نمایان سازد .

در دبستانها و دورهٔ اول دبیرستانها دو نوع نقشه باید بکار برد نقشهٔ دیواری و اطلس .

نقشهٔ دیواری باید درست و ساده و روشن باشد و رنگهای آن قشنگ ودلپذیر . اسامی زیاد روی آن نباید چاپ شده باشد وگرنه تمام نقشه را در وسیاه میکنند . تنها اسامی مهم باید ثبت گردد آنهم با حروف درشت تا بتوان باسانی از آخر کلاس و از دور آنها را خواند . برای پس گرفتن درس ممکن است نقشهٔ کنگ که در آن بجای اسماء اعلام رقم نوشته شده باشد بکار برد ولی اینکار اجباری نیست .

یك نوع نقشه که در اروپا وامریکا متداول است ودر ایران هنوز

---

(۱) بطور مثال در کمپانی [illegible] میشود که [illegible]

با نور [illegible] کنار [illegible] است . نورافکن را بقیمت

۳۰ دولار و [illegible] از [illegible] را به ٥٤ صدم دولار فروش میرسانند :

Keystone View Co

Meadville, Pennsylvania

شیوع بیدا نکرده نقشه‌های برجسته است که بتناسب معینی ارتفاع کوه ها وعمق دریاها و پست و بلندی های زمین را در روی سطح افقی یا در روی کره بامواد مختلف مانند گچ و سنگ نمایش میدهند . این قبیل نقشه‌ها برای فهماندن وضع کلی سطح زمین سودمند است ودرصورت امکان هرمدرسه باید یکی از آنهارا داشته‌باشد . کرهٔ‌جغرافیائی‌نیز برای نشان دادن‌وضع خشکی‌ها ودریاهاو تناسب‌قطعات‌عالم وملاحظهٔ کوههای مهم وجریانات دریائی ضرورت‌دارد ودرموزهٔ هر مدرسه‌باید لااقل یکی دوتا فراهم شود .

از کلاس پنجم ببالا هر شاگرد را یك جلد اطلس بایسته است یعنی کتابی که حاوی نقشه های ممالك مختلف عالم با ذکر اسامی شهرها وکوهها ورودها باشد . دردبستان اطلس‌باید مختصر باشد وبخش‌مربوط بایران قسمت مهم آنرا تشکیل دهد ولی در دورهٔ اول دبیرستان قطعات عالم نیز باید بالنسبه بانفصیل رسم‌شده باشد . همانقدر که نقشهٔ دیواری وکره برای تدریس درکلاس وفهماندن درس ضروری است اطلس نیز برای مطالعهٔ شخصی‌شاگرد ویادگرفتن درس ضروری است .

رسم نقشه یکی از تمریناتی که باید بادرس جغرافیا توأم باشد رسم نقشه است . شاگرد را ازهمان سال دوم باید یاد دادقسمتی راکه درکلاس خواند روی کاغذ رسم کند . فایدهٔ بزرگ نقشه کشی آنست که شکل هر قطعه برای شاگرد واضح میشود ودرحافظهٔ او نقش می‌بندد و محل شهرها و وضع کوهها ورودها در متخیله اش روشن و مجسم می‌شود .

نقشه را چگونه باید رسم کرد ؟

البته نباید بوسایل مصنوعی تشبث جست زیرا که هرچند وسائل مصنوعی بکشیدن نقشه کمک میکند وشاید نقشهٔ بالنسبه درستی هم بدست آید ولی ازچنین نقشه اثری درحافظهٔ شاگرد باقی نمی ماند و وقتی وسائل درست نباشد شاگرد ازترسیم نقشه ناتوان است . ازاین رو نباید اجازه داد شاگرد با کاغذ کپیه یا کاغذ نازك نقشه را نقل نماید و یا بوسیلهٔ تربیع نقشهٔ چاپی را کوچك و بزرگ کند بلکه باید وی را رهبری کرد که از روی نقشهٔ دیواری یانقشه‌ای که معلم روی تختهٔ سیاه برای درس دادن کشیده یا ازروی اطلس جغرافیائی بادست ومداد بعضی ازخطوط جغرافیائی مانند نصف النهارومدار را نشان کرده نقشه را رسم کند . پس از رسم کردن حدود نقشه ممکن است بوسیلهٔ مداد رنگی سرحدها و رودخانه ها ودریاهارا ازسایر خطوط جدا ومشخص کرد .

البته این ترسیمات نباید زیاد کوچك باشد و گرنه روشن نخواهد بود ونقاط مختلف درست نمایان نخواهد شد . اگر بترتیبی که گفته شد نقشهٔ ایران وقطعات پنجگانهٔ عالم دردبستان مکرر کشیده شود درخاطرهٔ شاگرد همیشه باقی خواهد ماند وهروقت بخواهد می‌تواند آنهارابآسانی ازحفظ بکشد .

تکلیف کتبی

برای تکمیل معلومات جغرافیائی شاگردان و واداشتن آنان بمطالعه و دقت در درس جغرافیا باید تکلیف کتبی داد . پس از کلاس پنجم و ششم تکلیف کتبی باید بیشتر باشد ازدرس تا محتاج به اندیشهٔ بسیار نباشد . دردورهٔ اول دبیرستان باید لااقل ماهی یک موضوع [illegible] بشاگرد داد که درخانه آنرا بپردازند . موضوعاتی که داده میشود [illegible] شاگردرا مجبور

بتفکر و استدلال کند . سنجش اوضاع اقتصادی ایران باهریك از کشورهای همسایه - ذکر دلایل حاصلخیز بودن و آبادی شمال ومغرب ایران - کشیدن راه آهن در این نواحی - شرح کناره های ایران در دریای خزر و خلیج فارس و بیان علل ترقی بندرشاهپور وخرمشهر وبندر پهلوی - منبع ثروت خوزستان وطریقهٔ استفاده از آن - علت ساختن شاهراههای کنونی - دلایل ایجاد بندرشاه در گرگان و بندر شاهپور در خلیج فارس و مانند اینها ازموضوعاتی است که می‌توان در دورهٔ اول دبیرستان داد . در این تکلیف‌ها نباید تنها اکتفا شود بذکر مطالبی که معلم گفته بلکه باید از کتابهای قرائت جغرافیا که سابقاً بدان اشاره شد مطالب اخذ شود و منضم بتدقیقات ومقایسات شخصی دانش آموز گردد .

درس جغرافیا درس جغرافیا چگونه باید داده شود ؟ همچنان که گفته شد معلم باید باستمداد نقشه تدریس کند . راجع بقطعات عالم ممکن است در کلاس بنقشه‌های دیواری اکتفا کرد ولی برای آموختن جغرافیای ایران چون نقشهٔ دیواری ناحیهٔ پهناوری را مجمل نمایش میدهد معلم باید نقشهٔ قسمتی را که موضوع درس است در روی تختهٔ سیاه درحضور شاگردان بکشد واگر اطمینان بمهارت خود نداشته باشد پیش ازورود شاگردان بکلاس هنگام تنفس آنرا بامراجعه بنقشهٔ کتاب یانقشهٔ دیواری ترسیم نماید . باوجود این ترسیم نقشه در حضور شاگردان وتکمیل آن بتدریج که درس گفته میشود برای فهم شاگردان و جلب توجه آنها بمراتب سودمند تراست . هنگام تدریس معلم باید تصویرهائی که آماده کرده دست بدست بگرداند تا همهٔ شاگردان ببینند یاشیشه‌های عکس را بوسیلهٔ نورافکن روی پرده بیندازد و در ضمن

تفصیل آنهارا بیان کند و همین که درسش بپایان رسید وادارد شاگردان کتاب جغرافیارا باز کنند ویکی از آنها بخواند ولغات واصطلاحات دشوار را برای آنها بطور اختصار بیان کند . اگر شمارهٔ شیشه های عکس زیاد باشد ممکن است تمام زنگ را صرف نمایش وشرح دادن کرد وبیان متن کتاب را بزنگ بعد موکول نمود .

هنگامی که معلم مشغول آموختن جغرافیای ایران است شاگرد باید حتی الامکان بامداد در دفتر روزانه نقشه‌ای که روی تختهٔ سیاه کشیده شده رسم کند واگر این کار هنگام درس ممکن نباشد نقشه را درخانه از روی اطلس جغرافیا بکشد .

در دفعهٔ بعد معلم باید مطمئن شود که دانش آموزان درس روز پیش رافرا گرفته‌اند . اگر موضوع درس جغرافیای ایران باشد شاگردان کلاس پنجم وششم وبالاتر باید نقشهٔ قسمتی را که می خواهند پس بدهند روی تختهٔ سیاه بکشند وموضع شهرها وعوارض طبیعی را هنگام گفتن نشان دهند واگر موضوع جغرافیای قطعات عالم باشد در پای نقشه دیواری بروند وهنگام پس دادن درس وجواب دادن به پرسش های معلم با چوب محل عوارض جغرافیائی را ارائه کنند .

فصل ششم

روش آموختن تاریخ

اهمیت آموختن تاریخ

برای پرورش قوای روحی شاگرد و تهذیب اخلاق و تقویت وجدان او و همچنین برای ایجاد حس میهن‌پرستی آموختن تاریخ بسیار سودمند بلکه ضروری است. تدریس تاریخ چگونه قوای روحی را پرورش میدهد؟

آدمی طبعاً کنجکاو و مایل است بداند کشوری که در آن متولد شده و زیست میکند در قرنهای گذشته چه صورت داشته و وضع آن ازچه قرار بوده: تاریخ این حس کنجکاوی را تشفی دهد و منشأ سازمانها و بنگاه های ملی وطرز زندگانی وعادات ورسوم وسنن را روشن سازد. اطلاع بر این احوال همیشه وهمه‌جا کمك بزرگی است برای حافظه. قوهٔ متخیله نیز از خواندن تاریخ نیرومند و منبسط شود چه برای فهمیدن تاریخ شاگرد مجبور است پیوسته متخیلهٔ خود را بکار اندازد و گذشته را در خیال خود مجسم سازد. بالاخره قوهٔ ممیزه نیز بواسطهٔ تاریخ پرورش یابد و بکار افتد. وقتی حوادث را آنطور که واقع شده نقل کردید و علل و اسباب آن را ذکر نمودید و عامل آن یعنی اشخاص تاریخی را نام بردید شاگرد در بارهٔ آنان حکم می‌کند ــ بعضی را می‌ستاید و نسبت بآنان مهر می‌ورزد و برخی را انتقاد میکند و از آنان متنفر و بیزار میشود کسانی که برای عظمت و بقای ایران و پیشرفت و اصلاح امور کشور فداکاری کرده وجود خویش را در راه میهن نثار کرده اند مانند کورش

بزرگ و داریوش هخامنشی و شاپور ساسانی و ابو مسلم خراسانی و خواجه نظام الملک و فردوسی و شاه عباس کبیر و نادر و امیر کبیر و پهلوی مورد ستایش و احترام واقع می‌شوند و مردمانی که منافع شخصی و مناصب موقتی را بر مصالح عمومی ترجیح داده بیگانه پرستی و تنبلی و بی حسی را شعار خود ساخته اند مورد نفرین و لعن قرار می گیرند.

فوائد اخلاقی آموختن تاریخ

اهمیت و ضرورت آموختن تاریخ از این لحاظ است که تاریخ درس اخلاق و درس کوشش و کار است تاریخ همواره بما درس داد گر را در مقابل ستمگر و خدمتگذار را در مقابل تبه کار و غلبهٔ حق را بر باطل نشان و بدین ترتیب عشق بحق وحقیقت را در وجدان ما پرورش میدهد.

وقتی دانش آموز ملاحظه کرد که در صفحات تاریخ از دانشمندان بزرگ و نیکوکاران و خدمتگزاران واقعی کشور همه جا تمجید شده و نام آنان پیوسته به نیکی یاد گردیده متوجه خواهد شد در این بیت که مسعود سعدسلمان میفرماید:

پیش از تو چو ما بوده است آن کس که پس از تو
گویند نکو بوده ره و رسم فلان را

حقیقت بارزی گفته است. هر دانش آموزی خود را ناچار خواهد دید که آن اشخاص بزرگ را سرمشق اعمال و اخلاق خود قرار دهد و با آنان رقابت [illegible] نماید تا او نیز نام نیکی از خود باقی گذارد.

۲- اهمیت [illegible] اخلاقی معلم نباید غفلت از تاریخ ایران کند که تاریخ [illegible] از [illegible] افتخار و جانسپاری و ایثار امثالی که معلم

برای شاگردمی آورد از تاریخ وطن خودمان باید گرفته شود • چه درس اخلاقی مؤثرتر و چه مایهٔ امیدواری قوی‌تر از اینکه شاگرد بداند که پس از چیره شدن اسکندر و تجزیه شدن ایران باز میهن ما بدست اردشیر بابکان آزادی را از سر گرفت - پس از استیلای تازیان وتغییر مذهب وحکومت باز ملیت خویش را از دست نداد و پس از دویست سال بدست دودمان هائی جون آل طاهر و صفاری و سامانی و بویه استقلال یافت - پس از غلبهٔ مغول و ویرانی کشور وکشتار برون ازحد باز بدست شاه اسمعیل صفوی وحدت وحیات خود را تجدید کرد ؟

تاریخ مشوق بزرگی است به جدوجهد وسعی وعمل چه نشان میدهد که **تکامل تدریجی است** و نباید از کندی بیشرفت نومید شد و از مخالفت عامل های موجود مأیوس گردید بلکه باید کوشید و وسائل تکامل را فراهم کرد . تاریخ در یك خطه اوضاع و احوالی را نشان میدهد که برای ارتقاء مساعد نبوده و با وجود این عوامل ارتقاء در آنجا رخنه پیداکرده ویکباره بروز نموده و آن صوب زاروی بتکامل وترقی برده است سپس واکنش آن عوامل راه پیشرفت را بسته وتنها کوشش و مجاهدت آن موانع را برطرف کرده و راه را برای تکامل باز نموده است • بنا براین **ارتقاء وتکامل بقضاوقدر نصیب یك ملت نمیشود تنها اراده وکار ممکنست وی را در این صراط بیندازد .**

درس دیگری که تاریخ از نظر اخلاق میدهد عبرت گرفتن از گذشته برای آینده است . اگرمثلاً تاریخ میهن خود را بنگریم می‌بینیم که بواسطهٔ جوروجفائی که پدرومادر وآموزگار نسبت بطفل روامیدارند شخصیت او را محو میکنند و در نتیجه هر زور مندی را فرمانبردار

میشود و از خود پایداری و ایستادگی نشان نمی‌دهد . در اثر این گونه تربیت ملت ایران از آغاز تاریخ لااقل یک سوم از روزگار خود را تحت رقیت بیگانه زیسته وسلسله هائی چون سلوکید . خلفای اموی وعباسی- غزنوی - سلجوقی -- مغول وتیمور برای فرمانروائی کرده است . ازاینرو متنبه میشویم که روش پرورش و آموزش ما باید دگرگون شود تا در آینده کشور ما دوچار بلیات وناکامی های گذشته نگردد .

میهن پرستی

آموختن تاریخ بیشتر ازاین حیث ضرورت دارد که کشور را بفرزندان خود میشناساند - مهرمیهن را در دل آنان ایجاد میکند - خدمات مردان بزرگ وطن را معرفی میکند - حوادث گذشتهٔ مملکت را نقل میکند . دوران با عظمت و افتخار واوقات تیره بختی ونکبت نیاکان ما و امیدهائی که داشته و کامیابی ها و فیروزیهائی که حاصل کرده و ستم هائی که کشیده و رنجهائی که برده اند بیاد میکند . تاریخ کشورمارا مانند مادری توصیف میکند که بدو پیوندوبستگی داریم و از وی گسستن نتوانیم . درس تاریخ بما می آموزد که درقرن‌های گذشته نسل هائی که آمده و رفته اند برای [illegible] یکدیگر اقدام کرده اند و هر نسلی کار نسل پیشین را پی کرده و نسلهای متوالی دست بدست یکدیگر داده وطن را [illegible] تحویل داده‌اند و ما باید خدمات آنها را دنبال کنیم و کشور را [illegible] بهتر بفرزندان خود بسپاریم . درس تاریخ [illegible] برای ارتقاء و [illegible] باهم کار کرد و برادر وار [illegible] بوده باشند وبتوانند آنها را [illegible] .

دوری از تعصب

تمام فایده هائی که برای تاریخ ذکر شد در صورتی است که معلم تنها حقایق را برای شاگردان بیان کند و احتیاط نماید که بواسطهٔ هوا و هوس از راه راست منحرف نشود و دچار تعصب نگردد . هوا داری نکردن باید نسبت بخودی و بیگانه هر دو رعایت شود .

تاریخ باید هر کس را از مردان کشور سزاوار ستایش است مدح کند وهر کس مرتکب خبط وخطا گشته است اعلام نماید بدون اینکه رعایت اشخاص و خانواده ها و دسته ها بشود. اگر غیر از این باشد یعنی معلم هوا داری دستهٔ خاصی را نموده میل باطنی و اعتقاد سیاسی خود را در آموختن تاریخ ومدح و قدح اشخاص دخیل سازد فرزندان میهن را بنفاق و خلاف حقیقت کشانده و بر خلاف وظیفهٔ معلمی خود رفتار کرده است .

نسبت به بیگانگان باید معلم خویشتن را از جانب داری یکطرف دور دارد . البته تاریخ باید مهر میهن پرستی را ایجاد کند ولی نه ازراه تولید کینه نسبت به بیگانه . تاریخ باید نسبت بهمه عادل باشد - نه محاسن وفضائل را درخودی وبیگانه انکار کند و نه همه چیز خودی و بیگانه را بستاید . وقتی بدین ترتیب تاریخ راآموختند میهن پرستی در شاگرد استوارتروقویتر خواهد شد . چنین درس تاریخی بشاگرد خواهد فهمانید که همهٔ کشور ها باندازهٔ ایران صلح جوی و بی آزار نیستند و بنا براین تازمانیکه حق و عدالت برروابط میان ملل فرمانروا نیست کشور ما باید خود را همیشه قوی و زورمند نگاه دارد تا بتواند هستی خود را حفظ کند .

فهم تاریخ

درفهم تاریخ و آموختن آن یك نکتهٔ بسیار مهم باید همیشه درنظر باشد و آن اینکه بمرور زمان تنها بنگاه‌ها وسازمانها دگرگون نمیشود بلکه افکار نیز تغییر میکند . ازاینرو نباید افکار واحساسات قرنهای گذشته را ازدریچهٔ چشم مردم امروز نگریست واز آن قرارحکم کرد .

معلم باید دارای ارواح متعدد بشود باین معنی که برای مطالعه و تاریخ هرعصری خودرا دارای روح همان عصر کند وحوادث واشخاص را ازدریچهٔ چشم مردم آن عصر ببیند وحکم کند و این اختلاف قرنها و عصرهارا بشاگردان بفهماند . بقول یکی ازمورخان آسانترین راه برای اینکه تاریخ مخالف باواقع بشود اینست که بمردمان گذشته افکاروعقایدی را نسبت دهند که مردمان امروز دارا هستند . شمع آجین کردن و دم توپ گذاشتن که تاپیش ازعصرمشروطه دراین کشورمعمول بوده گرچه کاری است قبیح و درانسان تولید انزجار میکند ولی بنظر مردم آنروز آن قدر که امروزه شنیع است بنظر نمی آمده است . همچنین ازدواج خواهر ودختر که در زمان ساسانیان معمول بوده امروز بعقیدهٔ مامخالف طبیعت ومذهب واخلاق است وعملی است شنیع ولی در آن عصر توجه بپاکی خون داشتند ومعتقد بودند برای اینکه خون پاك بماند ازخانواده نبایدخارج شود بنابر اینجای تعجب نیست که مثلا بهرام چوبینه خواهرش گردیه را بزنی برگزیده باشد .

انتخاب مطالب درسی

برنامهٔ تاریخ مفصل است [illegible] لازم [illegible] معینی از [illegible] مطالب [illegible] شاگردان کلاس را [illegible] داشت [illegible] در دورهٔ اول دبیرستان و در

دبستان که شاگرد باید یك دوره تاریخ ایران و یك دورهٔ مختصر تاریخ عالم را ببیند وقت برای تفصیل دادن و بجزئیات پرداختن نیست و بعلاوه برای شاگرد هم تدریس تمام مواد باشرح و بسط لازم سودمند نمیباشد پس معلم باید در انتخاب مطالب درس بسیار دقت کند تا آنچه از آموختن تاریخ منظور است حاصل شود . نکاتی که در این انتخاب باید موردتوجه باشد از این قرار است :

۱ - پرهیز از تفصیل

نخستین نکته ای که معلم باید رعایت کند اینست که ازدادن تفصیل احتراز کند یعنی در تمام کلاسها خود داری کند از ذکر نام وسال وحادثه‌ای که تاریخی نیست یاعصرهای تاریخی را بهم وصل نمیکند ویاحکایت از اوضاع آن عصرها نمینماید . در دورهٔ اول دبیرستان و در دبستان قسمتی از تاریخ را باید آموخت که (خواه جزئی باشد یاکلی) معرف واقعی مردان بزرگ و عصر های مهم باشد .

۲ - توجه بتاریخ فرهنگ

کدام جنبهٔ تاریخ را معلم باید بیشتر موردتوجه قرار دهد ؟ تاکنون درایران تصور کرده‌اند که تاریخ تنها آموختن نام پادشاهان ویکی دوجنگی است که درزمان آنها واقع شده . ازهمین لحاظ با وجود اینکه برنامهٔ رسمی مطالب را باجزئیات آن معین کرده تنها قناعت کرده‌اند بیاد دادن وحفظ کردن نام شهریاران وامیران وحال آنکه این نوع درس جز پر کردن حافظه وخسته کردن شاگرد سودی ندارد . در آموختن تاریخ باید بیشتر بدان جنبه پرداخت که کشور را چنانکه در گذشته بوده نشان دهد چون طرز زندگانی مردم ووسایل گذران وآداب ورسوم وسازمان

آموزش وپرورش وعلوم وادبیات وهنرهای زیبا وراه‌ها وپیشه‌ها و کارها وآسایش یا ناراحتی ملت ومیزان آزادی وامنیت وعدالت وطبقات خلق و حدود آنها ...

تاریخ هنرهای زیبای ایران تا این اواخر دردسترس همه نبود . خوشبختانه درسال ۱۳۰٤ پروفسور پوپ (۱) رئیس سابق بنگاه هنرهای زیبا دردانشگاه شیکاگو بایران آمد و دراین خصوص در حضور رئیس دولت و مـردان درجهٔ اول ایران بزبان انگلیسی سخن راند و نگارنده آن را بفارسی ترجمه کرد . ترجمهٔ آن را وزارت فرهنگ در رسالهٔ جداگانه چاپ نمود وبرمعلمان تاریخ فرض است که آن را با کمال دقت بخوانند ومطالب سودمندش را هنگام آموختن فرهنگ ایران بشاگردان باز گویند . از تاریخ صنایع ایران تألیف دکتر ویلسن (۲) و ترجمهٔ آقای فریار نیز باید دردورهٔ دوم متوسطه استفاده کرد .

۳ ـ اختصار گزارش جنگها

نکتهٔ دیگری که معلم در آموختن تاریخ باید رعایت کند این است که تاریخ تنها عبارت نیست ازشرح جنگها وبیماریهائی که درزمان آنها پیش آمده است و بنابراین نباید قسمت بیشتر وقت را بشرح دادن جنگها ووقایعی که ضمن آنها روی داده است صرف کرد . البته بعضی از جنگها موجب

(۱) A. U. Pope ناشر کتاب «بررسی هنرهای ایران» در هفت جلد بزرگ که [illegible] ایران [illegible] معماری نشان میدهد و خدمات ایرانیها را بهنرهای زیبای دنیا [illegible] بزرگترین کتابی است که درنوع خود تا کنون در عالم چاپ شده است . پروفسور پوپ اکنون رئیس مدرسهٔ ایرانشناسی و [illegible] ایران است .

(۲) Christie Wilson

تغییر مسیر تاریخ وموجد تمدن جدید وعصر تازه شده است ومراحلی را درزندگانی مردم نشان میدهدکه شاگرد قهراً باید بداند ولی این امر نبـاید باعث شودکه تـاریخ را منحصر کنند بذکرنام پادشاهان وشـرح جنگهائی که کرده‌اند . جنگ دارا با اسکندر مقدونی یا جنگ یزدگرد با تازیان درنهاوند یا زدوخود سلطان محمد خوارزمشاه با چنگیز یافتح قسطنطنیه بدست عثمانی یاشکست ناپلئون درواترلو (۱) جنگهائی است که درنتیجهٔ آن سرنوشت کشورها وزندگانی وتمدن اقوام دگرگون شده است وشاگرد ناگزیر بایدآنهارا نیکوفراگیرد وعلل ونتایج آنهارابفهمد ولی جنگهای بی‌اهمیتی که میان‌سلسله‌های مختلف واقع شده یازدوخورد های لشگر ایران وعثمانی درزمان صفویه برای شاگرد دبستان یا دورهٔ اول دبیرستان چه نتیجه دارد ؟

نقشه یکی از وسایلی که برای فهماندن تاریخ لازم است نقشهٔ جغرافیاست که ازقضا در آموزشگاه های ماکمتر بکارمیرود. برای نشان دادن حدودایران درعصرهای مختلف وارائهٔ میدانجنگهائی که دراوضاع ایران‌اثرکلی‌داشته - برای نمودن راههائی که قبایل وحشی برای هجوم به ملل دیگر پیموده‌اند - برای جلـوه دادن خط سیر تمدن یونان وتمدن اسلام و تمدن ایران - برای نمایش دادن بسیاری از امور دیگر بکار بردن نقشه درتمام کلاسها ضروری است . واین لـزوم بحدی است که دردبیرستان اگرنقشه‌های تاریخی چاپ شده نداشته باشند دبیر بمناسبت هردرس نقشه ای که لازم است بـاید روی تختهٔ سیاه بکشد و مطلب را بشاگـرد بفهماند وگـرنه درس بی نقشه مبهم خواهد بـود و

(۱) Waterloo در بلژیك

دانش‌آموز از آن بهره نخواهد برد و در خاطرش نیز بآسانی ضبط نخواهد شد.

آثار ملی چیزی که بیش ازهمه شاگردرا ترغیب بفهمیدن و یاد گرفتن تاریخ میکند یادگارهای تاریخی و آثار ملی‌است که درپیرامون مسکن‌وی قرار گرفته باشد. یادگارهای تاریخی اگرارائه شود و آنچه در کلاس گفته شده درمقابل آنها برای دانش آموز تکرارشود اعصار گذشته برایش محسوس ومجسم میشود ومردمان پیشین درنظرش زنده مینمایند ودرنتیجه اینگونه درس هم بهتر فهمیده میشود وهم شاگرد زودتر آنرا فرا میگیرد. درکشوری کهن چون ایران درهر نقطه کم وبیش آثار ملی مانند بناهای تاریخی و کاخ و مسجد و مدرسه و قلعه وپل وخندق و آرامگاه وکتابخانه و کاروانسرا وبقعه وخانقاه یافت میشود. معلم‌تاریخ باید این امررا غنیمت شمارد وبزرگترین استفاده را ازاین آثار بنماید. همین که درس تاریخ بعصری رسید که مربوط بآثار تاریخی محل است باید شاگردان خودرا بدانجا برد وتوضیحاتی حضوراً بآنها دهد ودرصورت لزوم درسی که در مدرسه داده ازنو بگوید.

در دورهٔ اول دبیرستان باید ملاحظات صنعتی که درضمن تاریخ فرهنگ وهنرهای زیبا گفته درباره بناها تکرار کند و در روی آنها نشان دهد. درشهرهائی که موزه برپا شده چون تهران ومشهد وقم و اصفهان [illegible] دورهٔ اول دبیرستان [illegible] است که شاگردان خودرامکرر بدانجا [illegible] تاریخی آنرا بامشاهده آثار گذشته برانگیزد [illegible]

[illegible] بناهای تاریخی از طرف وزارت فرهنگ منتشر

شده وتصویرعده‌ای از آنها نیزتهیه گردیده‌ودردسترس دبیرستانهای‌دولتی گذاشته شده است . معلمان باید از آن‌صورت آگاه شوند وتاریخچهٔ آنها را بدانند تاهنگام مقتضی‌شاگردان را همراه خود بـرند ودر صورتی که نزدیك بآثارملی نباشند لااقل تصویر آنهارا نشان دهند .

سینما دیگر ازوسائلی که آموختن وفهمیدن تاریخ راآسان میکند سینماست . درامریکا واروپا بی باهمیت این مسئله برده‌فیلم های گوناگون برای نمایاندن‌پاره‌ای ازحوادث مهم جهان تهیه کرده‌اند که بسیاردلکش وجالب توجه است . برخی‌ازاین سوانح که باعشق ودسیسه هائی آمیخته شده چون داستان کورش واستر (۱) وآزاد شدن قوم یهود- حکایت کلئوپاترو آنتوان (۲) وچیره‌شدن روم برمصـر - جنگهای صلیبی- ناپلئون درکارزار واترلو (۳) بحدی دل‌انگیز است که فیلم آنرا باهزینهٔ هنگفت آماده کرده درسینماهای‌عمومی‌نمایش‌میدهند . برخی‌ازنمایشنامه های بزرگ را نیز چون رومئو و ژولیت (٤) بصورت فیلم درآورده همه جا بمعرض تماشا میگذارند . در ضمن هر یك از این فیلمها نه تنها قسمتی از تاریخ زنده وجاندار ارائه میشود و هـرکس مردمان مشهور روزگاران پیشین‌را باچشم خـود می‌بیند بلکه آداب ورسوم - لباس - طرز نشست وبرخاست - ترتیب زناشوئی - جنگ وآشتی . . . رامشاهده میکنند وتاریخ را بتمام معنی درك مینماید . تا زمانی که وسایل نشان دادن فیلمهای تاریخی در دبیرستانهای ما فراهم نیست دبیر باید مـراقب باشد هروقت ازاین قبیل فیلمها درشهر نشان میدهند باجلب نظـر رئیس

Waterloo (۳) Cléopâtre , Antoine (۲) Esther (۱)

(٤) Roméo , Juliette ازتألیفات شکسپیرنویسندهٔ نامی انگلیسی

دبیرستان با صاحبان سینما مذاکره و باتخفیف بهای بلیط دانش آموزان خود را بدانجا ببرد و بدین ترتیب گذشته را برای آنسان زنده و مجسم سازد .

روش آموختن علاوه بر نکاتی که در بالا گفته شد معلم هر کلاس باید مطالبی که تعلق بسن وفهم وهوش شاگردان آن کلاس دارد درنظر گیرد وهنگام آموختن آنهارا رعایت کند .

ازسال دوم تاچهارم برنامهٔ رسمی مصوب دیماه ۱۳۱۹ آموختن یکدوره تاریخ مختصر ایران راضمن کتاب قرائت فارسی تصریح نموده است. درسال پنجم وششم یکدوره تاریخ ایرانرا باید آموخت و ضمناً بطور اختصار ازملل مشرق ویونان وروم تاحدی که باتاریخ ایران تماس دارد سخن گفت . درتمام کلاسها بویژه در کلاس دوم و سوم دو نکته را باید همواره آموزگار درنظر بگیرد .

نخست اینکه کودک نمی تواند بفهمد زمان جست و قرن های گذشته را باهم فرق نمیگذارد و قادر نیست مثلاً ادراک کند که میان اردشیر بابکان و جلال الدین ملکشاه و کریم خان زند چند سال فاصله است وشاید تصور کند که پدرش در زمان ساسانیان میزیسته است .

برای رفع این نقص باید تصویرهائی بشاگرد نشان داد که مردمان روزگار گذشته را با لباس وعمارت واثاثیه وطرز زندگانی آنسان نمایش دهد و اختلاف عمدهٔ آنهارا بایکدیگر و با مردم امروز بطور محسوس روشن سازد. البته نمونه و مجسمه ها و نمونه و نقشهای برجسته که وزارت فرهنگ، از روی آثار ایرانی تهیه [illegible] بدین منظور کمک می کند ولی [illegible] لازم است که معلمان ما هم از روی مأخذها و سندهای

تاریخی آماده کنند و برای آموختن تاریخ چاپ ودردسترس آموزشگاه‌ها گذاشته شود .

راه دیگری که برای فهماندن زمان بکودك ومجسم نمودن قرون واعصار وفاصلهٔ آنها هست اینست که درروی ورقهٔ درازی تواریخ بسیار مهم را مانند تأسیس سلسلهٔ هخامنشی ــ غلبهٔ اسکندر مقدونی برمملکت ما ــ تشکیل سلطنت اشکانیان ــ نهضت اردشیر بابکان وتأسیس پادشاهی ساسانیان ــ چیره شدن اعراب برایران ــ بوجود آمدن سلسله‌های ایرانی مانندصفاری وسامانی و آل بویه ــ هجوم چنگیز ــ تاخت وتازتیمورلنگ ــ نهضت صفویه ــ ظهورنادرشاه ــ تأسیس سلسلهٔ قاجاریه ــ پیدایش مشروطیت ــ سلطنت پهلوی بفاصله هائی متناسب با عدهٔ سنوات نوشت و میان این فاصله هارا باخطی مدرج که مثلاً هرمیلی‌متر نماینده یك یا دوسال باشد رسم کرد ودرمقابل هرتاریخ واقعه مهمی که روی داده ذکر نمود وباین ترتیب فواصل وازمنه را برای اطفال محسوس ومجسم ساخت . چنین تابلوئی را شاگردان هر کلاس در هرسال درهر دبستان باید خودشان براهنمائی آموزگارتهیه کنندودرصدر کلاس بدیواررو بروی همگی بیاویزند تابرای همیشه درذهن وخاطرهٔ آنها نقش بندد .

نکتهٔ دوم که آموزگار باید درتمام کلاسهای دبستان درنظر داشته باشد اینست که درس تاریخ خشك و ساده که شاگرد را بشور نیاورد و دلش را نیانگیزد خسته کننده است . باید کاری کرد که کودك تاریخ را بامیل و رغبت بخواند و فرا گیرد و بدین مقصود باید اولاً بسیار نقشهٔ جغرافیائی بکاربرد . ثانیاً تصویرهای تاریخی و عکس بناها و مردمان تاریخی راهرچه زیادتر درکلاس برده نشان داد . ثالثاً شاگردان را بر

سر بادگارهای تاریخی هرمحل برد و آن جزء از برنامه را که مربوط بدین آثارملی ومحلی است بیشتر پروراند ومبسوط تر گفت وحتی ازوجودیك مدرسهٔ قدیمی یاپاك کوی ومناره استفاده کرد و تاریخ را برای شاگرد محسوس ومجسم نمود. رابعا داستان و افسانه‌های شیرین که حاکی از عادات واخلاق ورسوم وتمدن عصری باشد درضمن درس تاریخ نقل کرد خاصتاً هر جا که فرصت پیدا شود با بیانات نغز و سرودن ابیات مناسب شاگردان را تهییج کرد وحس میهن‌پرستی را در آنها تقویت نمود ودرس تاریخ را برای آنها بامعنی و زنده کرد. چقدر مثلاً بجاست که هنگام صحبت ازغلبهٔ اعراب وویرانه شدن طاق کسری آموز گاراین اشعار را ازقصیدهٔ معروف خاقانی باصدای رسا ولحن مناسب بخواند و قلب آنانرا بطپش درآورد:

هان ای دل عبرت بین ازدیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آئینهٔ عبرت دان
یکره ز ره دجله منزل بمدائن کن
وز دیده دوم دجله برخاك مدائن ران
دندانهٔ هر قصری پندی دهدت نو نو
پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
اینست همان درگه کاورا ز شهان بودی
دیلم ملك بابل هندو شه ترکستان
اینست همان ایوان کز نقش رخ مردم
خاك در او بودی دیوار نگارستان

[illegible] که تاریخ [illegible] و معاصر

باید مفصل‌تر ازعصرهای دیگر باشد وحقیقةً شاگرد هرقدر نزدیکتر میشود بعصر خود و بحوادث و وقایعی که مربوط ومؤثر در اتفاقات جاری است بیشتر رغبت بیادگرفتن تاریخ پیدامیکند و کنجکاویش درفهمیدن تاریخ بیشترمیشود .

درچهار کلاس اول آموزگار باید درس تاریخ را ازخارج گوید و هنگام لزوم نقشهٔ جغرافیائی وتصویر بکار برد و طوری برای شاگردان سخن گوید که ازاطلاع برحوادث گذشته متأثر شوند ودل آنان زدن آغاز کند تا باجان ودل بیانات ویرا گوش کنند . دردبستان‌ها آموزگار هنگام آموختن تاریخ باید مهارت وهنر مخصوص نشان دهد و همانطور که نقالان درموقع گفتن داستان رستم و اسفندیار دل شنوندگان را میربایند و آنانرا بشوق می‌آورند آموزگار نیز باید توجه شاگردان را بسوی خود جلب کند و آنانرا علاقه مند بشنیدن بیانات خویش نماید .

همینکه بیانات آموزگار تمام شد دستور خواهد داد کتاب تاریخ را بازکنند ویکی دوتن ازشاگردان بنوبه قسمتی که مربوط بدرس است بخوانند . درضمن قرائت اگر توضیحاتی راجع بتاریخ و نام مردمان بزرگ وشهرهای مهم لازم است میدهد و بدین ترتیب متنی که در دست شاگرد میماند - و در حقیقت اثر مادی است از درس آموزگار - هم روشن میشود وهم کامل . در دفعهٔ بعد آموزگار باید ابتدا درس سابق را پس گیرد ومطمئن شود که شاگردان فهمیده وفرا گرفته‌اند سپس درس تازه دهد .

دردورهٔ اول دبیرستان دربرنامهٔ رسمی تاریخ مفصل ایران ودورهٔ مختصرتاریخ عمومی منظور شده است . چون سن شاگردان دورهٔ اول

دبیرستان از چهارده ببالاست و دورهٔ دبستان را نیز بپایان رسانده‌اند بدرس تاریخ بیشتر رغبت دارند وحیله‌هائی که آموزگار برای مایل کردن آنان بکار می‌برد در آنجا آنقدر ضرورت نخواهد داشت ولی بدیهی است که بردن به سینماهای تاریخی وموزه و نشان دادن نقشهٔ جغرافیا و آثار ملی و اشیاء عتیق از لوازم درس تاریخ است و دبیر نباید از آن غفلت کند .

دردورهٔ اول دبیرستان وقتی دبیر درس خودرا از خارج داد و نام مردان بزرگ وتاریخهای مهمی که شاگرد باید حتماً بخاطر بسپارد در روی تخته نوشت دیگر خواندن کتاب در کلاس ضروری نیست بلکه باید شاگرد را آزاد گذاشت که شب در خانه مطالعه کند و مطالبی که دبیر فرموده در کتاب ببیند ودرس را بوسیلهٔ خواندن کتابهای دیگری که باقتضای موضوع معین کرده است تکمیل کند . دراین دوره است که دبیر باید ازدرس تاریخ اصول اخلاقی را بیرون کشد ووجدان شاگردرابسوی راستی ودرستی وحق وداد راهبری نماید . هنگامی که درس را ازخارج بیان میکند باید بمناسبت واقتضای موضوع نشان دهد که ستمکاری هیچ گاه پایدار نگشته وظالم هیچگاه برقرار نمانده وزود یادیر از میان رفته است . عدالت همیشه بادوام بوده ونام دادگر درتاریخ با احترام و افتخار ثبت شده . حق سرانجام به حقدار رسیده . فداکاری وجانسپاری افراد برجستهٔ ملت موجب رستگاری کشور شده . دلیری درانجام وظیفه باعث [illegible] نام [illegible] بزرگان خویش رسیده و [illegible] در [illegible]
[illegible]

در کلاس ٥ و ٦ دبستان نیز باید بعضی از اوقات آموزگار این نوع نکات اخلاقی را بتناسب موضوع گوشزد کند وتوجه شاگرد را جلب نماید ولی البته در آنجا نباید بطور مفصل در این باره سخن راند بلکه فرصتی راکه بدست آید باید غنیمت شمرد .

کتاب تاریخ از همان کلاس دوم دبستان که آموختن تاریخ آغاز میشود باید کتاب مخصوص در دسترس شاگرد گذاشت . کتاب تاریخ باید همان اوصاف درس تاریخ واوصاف کتاب خوب راکه درفصل دوم از بخش چهارم گفته شد داشته باشد . مطالبی که در کتاب تاریخ عنوان میشود باید تمام درست باشد واز روی کمال بی غرضی شرح داده شود- باتصویرمتعدد ازمردان‌نامی وبناهای تاریخی وآثارتمدن هر عصر زینت یافته‌باشد - انشاءآن ساده‌وروشن باشد ولی از روی عشق و شور نوشته باشند تادل را بیانگیزد ودرشاگرد تولید میهن‌پرستی کند . کتاب تاریخ دبستانها علاوه براوصاف فوق‌باید دارای تفصیل نباشد وتنهامسائل اساسی ومهم ونام مردان بزرگ وتاریخ های عمده را حاوی باشد وا گر دربعضی صفحه‌ها داستان وحکایتهائی دارد معرف اشخاص واعصار بزرگ وحاکی ازتمدن اقوام و ملل باشد .

در سلسلهٔ کتابهائی که وزارت فرهنگ از سال ١٣٠٧ خورشیدی ببعد برای دبستانهای ایران تألیف وچاپ کرده ومنحصراً درآنها معمول داشته یک جلد مخصوص تاریخ کلاس پنجم وششم است . درکلاس دوم وسوم وچهارم تاریخ ضمن کتاب قرائت فارسی‌منظور ومیان قطعات‌دیگر گنجانیده شده است . البته مقصود از این کار کاستن عدهٔ کتاب و ارزان کردن وسیلهٔ تحصیل بوده وازاین‌حیث باید سپاسدانی کرد ولی‌قطعه‌های

پراکنده‌ای که راجع بتاریخ ایران ازمأخذهای مختلف گرفته وطبع شده پیوستگی تاریخ کشور را نشان نمیدهد و برای شاگرد هشت نه ساله دشوار است آنهارا درمتخیلهٔ خود بهم متصل کند و وقایع را با یکدیگر مربوط سازد وازمجموع آنها وحدت تاریخ را ادراک کند . بنظر نگارنده باید قطعات مذکور را باهم مربوط نمود و در کتاب قرائت فارسی پهلوی یکدیگر جا داد یابطور جداگانه از آنها کتابی تدوین کرد و در دسترس دانش آموز گذاشت .

کتاب مطالعه دردبیرستان علاوه بر کتاب تاریخ که بدست شاگرد داده میشود وبرای مراجعهٔ درس است باید کتابهای مهم تاریخ که بزبان فارسی است وهریک دوران معینی را روشن میکند و اطلاعات جامع ومبسوطی راجع باشخاص مهم میدهد چون شاهنامه وترجمهٔ تاریخ طبری وتاریخ بیهقی و زین الاخبار گردیزی و تاریخ بخارا و تاریخ سیستان وعقدالعلی وراحة الصدور وتاریخ رویان وترجمهٔ یمینی و جهانگشای جوینی وطبقات ناصری وجامع التواریخ وتاریخ گزیده وتاریخ وصاف وعالم آرای عباسی واحسن التواریخ وحبیب السیر وروضة الصفا وجهانگشای نادری و مآثر سلطانی و مانند آن هر کدام چند جلد در کتابخانهٔ مدرسه فراهم کرد ودبیر قبلاً تمام آنهارا بخواند وباقتضای موضوع درس چند صفحه یا چند فصل آنهارا برای شاگردان معین کند که در کتابخانه یامنزل مطالعه کنند و بدین ترتیب هم معلومات آنرا تکمیل و ذهن آنها روشن شود وهم بتوانند از [illegible] مردمان تاریخی را بشناسند و [illegible] مطالعهٔ این فصل کتابها ضروری است ودرس تاریخ بمناسبت این مطالعه [illegible] فوایدی که [illegible] عاید شود

نخواهد شد .

اصولاً دبیر وشاگرددبیرستان باید متوجه اهمیت مطالعه مخصوصاً مطالعهٔ کتابهای تاریخ بوده درنظرداشته باشند که اینگونه کتابها در تمام عمرهمیشه بهترین مونس وهمدم انسان هستند •

جای تأسف است که در دبیرستانهای ما این قسمت تاکنون رعایت نشده است . در کتابخانهٔ اغلب دبیرستانها امثال کتابهای مذکور وجود ندارد واگریکی دوتا موجود باشد ازهرکدام یک جلد بیش نیست بعلاوه بسیاری ازدبیران دورهٔ اول دبیرستانها خودشان آنهارا ندیده‌اندتا بتوانند تکلیف برای شاگردمعین کنند ولی‌بدیهی است اگربخواهند درس تاریخ حقیقةً بامعنی باشد ناگزیرباید نکاتی که دربالا گفته شد رعایت کنند وهرچه زودتر آنهارا بکاربندند .

تکلیف نوشتنی دردورهٔ اول دبیرستان بنابر آنچه گفته شد درس تاریخ باید شامل سه قسمت باشد نخست پس گرفتن درسی که قبلاً داده شده‌است . دوم دادن درس تازه‌ازخارج . سوم هنگام‌مشخص تعیین کتابهائی که شاگرد باید مطالعه کند . قسمت چهارمی نیز در هرماه برسه قسمت فوق افزوده میشود • درنتیجهٔ مطالعهٔ کتابهائی که دبیربرای تکمیل درس معین کرده اطلاعات شاگردتوسعه یافته فکرش بازشده‌قوای روحی‌اش پرورش یافته ومیتواند نسبت بحوادث واشخاص دادرسی کند . برای دقیق کردن ومجبور کردن او بمطالعه وبکار انداختن قوهٔ تمیز و استدلال باید ماهی یکمرتبه تکلیف کتبی معین کرد وموضوع را ازمطالب مربوط بدرس بر گزید بدون اینکه عین موضوع درس باشد مانند مقایسهٔ دومرد تاریخی ـ سنجش دوعصرمهم ـ اظهارنظر و عقیده راجع بتمدن

وفرهنگ قرن معین ـ ترجمهٔ حال یکی ازمردان بزرگ . . .

البته باید بشاگرد وقت داد که درخانه برسرفرصت اینگونه تکلیف هارا انجام دهد ولازمهٔ دقت را بعمل آورد . تصحیح آنرا دبیر باید در خانه کند و همان نکاتی که راجع بتصحیح انشاء گفته شد دربارهٔ تکلیف تاریخ نیز رعایت نماید .

فصل هفتم

روش آموختن زبان خارجه

اهمیت آموختن زبان خارجه

زبان خارجه دوسود بزرگ دارد : یکی از لحاظ زندگانی وعمل ودیگر ازجنبهٔ تربیت عقلانی. امروز روابط میان ملل بیش ازا ندازه توسعه پیدا کرده و افراد هر ملت برای معاشرت با افراد ملل دیگر یا فهمیدن افکار آنان باید بزبان هم آشنا باشند . مرزهائی کـه ملل را ازهم جدا میساخت و موانع طبیعی که رابطهٔ میان کشور هارا دشوار میکرد اکنون ازبین رفته است . وسائط نقلیه بسیار ارزان و آسان شده و کشورهای جهان با یکدیگر پیوستگی تام پیدا کرده‌اند . وسائل مخابره ومرابطه چون رادیو وتلفن بی‌سیم بحدی فراوان ورایج شده که ازلوازم زندگانی عصرحاضر گشته است . ازاینرو اقوام جهان ازلحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی چندان بیکدیگر نیازمند شده‌اند که بدون همکاری ومـرابطه امورشان مختل خواهد شد .

آیا این همکاری و مـرابطه بدون دانستن زبان یکدیگر امکان پذیر است ؟

از طرف دیگر صلح دنیا تا اندازه ای بسته باینست که ملل گیتی یکدیگر را بشناسند و از احساسات و افکار و نظـر یکدیگر

آگاه شوند و با هم طرح دوستی ریزند و سیاست خود را براعتماد و مودت قرار دهند و کلیهٔ اینها بدون دانستن زبان یکدیگر ممکن نیست.

برای آموزگار و دبیر داشتن رابطهٔ علمی با دنیای مترقی ضروری است. اکتشافاتی که امروز در علوم میشود بفاصلهٔ کمی در زندگانی ملل اثرش ظاهر میگردد چنانکه بیسیم و هواپیما و رادیو در سالهای اخیر این مسأله را بثبوت رسانیده است. برای پی بردن باین اکتشافات باید زبان خارجه دانست تا مطالعهٔ کتاب و مجله های ملل غرب برای ما آسان شود واز زحمات دیگران و جان سپاری دانشمندان در راه دانش و تسلط بر رازهای طبیعت بهره‌مند گردیم.

دومین سود آموختن زبان خارجه پرورش قوای فکری است. برای اینکه شاگرد لغات زبانی را فرا گیرد و دستور آنرا بیاد سپرده بکار بندد و مختصات زبان را ادراک نماید باید نیروی خود را بکار اندازد یعنی قوهٔ توجه و حافظه و عقل خود را همواره بکار برد [illegible] تجربه [illegible] تعمیم کند [illegible] استقرا [illegible] و این اعمال قوای فکری او را ورزش و پرورش میدهد بعلاوه همینکه دانش آموز بزبانی آشنا شد در تازه برویش باز میشود [illegible] خواندن و فهمیدن هزاران شاهکار که نتیجهٔ افکار و احساسات دانشمندان و نابغه های جهان است برایش میسر میگردد. شنیده‌اید که ناپلئون اول گفته است هر کس دو زبان داند دو آدم است.

اینها سودهائی است که عموماً آموختن زبان خارجه دارد. برای [illegible] زندگانی را باید از [illegible] است. دانش آموزان [illegible] زبان خارجه ماهر شوند

که بتوانند به آسانی باروپا و امریکا روند یا کتاب ومجله های آنها را بخوانند وبفهمند. ازاین رواگر تدریس زبان خارجه برای دیگر ملل سودمندبنظر آید برای ملت ایران کمال لزوم وضرورت را دارد.

روش عادی

با وجود اینکه در روزگار پیشین دانستن زبان خارجه را اغلب مهم میشمردندواز آغازقرن سیزدهم هجری بآموختن زبان خارجه بویژه زبان فرانسه درایران توجه داشتندبازمشاهده میشود که روش تدریس آن بسیار بد بوده وهمانطورکه عربی را درکشورما یاد میگرفته اند فرانسه رانیز درس داده ومیدهند بدین معنی که تدریس از روی کتاب است وآغازمیکنند به آموختن صرف ونحومفصل ومبسوط با ذکر تمام قواعد ومواردا ستثناء وبعدترجمهٔ کتابی که ممکن است آسان یا دشوارونزدیك بفهم یادورازقوهٔ شاگرد باشد. تمرین زبانی وسخنگوئی وانشاء را بندرت بکارمیبرند بطوری که شاگرد پس از شش سال تحصیل واتمام دورهٔ دبیرستان نه‌میتواند مطلبی را بخواند وبفهمد وبنویسد ونه منظوری را اداکند. وزارت فرهنگ نیزاین طرز را نیکو میدانست چنانکه دربرنامهٔ رسمی که درفروردین ۱۲۸۹ هجری خورشیدی بتصویب شورای عالی‌فرهنگ رسیده وتا ۱۳۰۳ خورشیدی معمول بود قرائت و ترجمهٔ زبانی ودستور زبان مقدم برهر چیز مقرر شده بود.

روش مستقیم

روشی که پس‌از آن مقرر شد (ومتأسفانه هنوزرائج ومعمول نشده) طریقه ایست که اروپائیان ازنیمهٔ‌قرن سیزدهم هجری در دبیرستان‌های خودمعمول‌داشته اند وروش مستقیم گویند. کسانی که در این راه‌پیشقدم‌بوده‌اند وبرای سپاسگذاری ازفکروزحمت

زبان بخارجه میرود وچند ماه در آنجـا زیست می کند زبان متعارف را خیلی بهتر وروانتر از کسانی یاد می گیرد که سالها صرف خواندن کتاب و ترجمه و مراجعه بکتـاب لغت کـرده اند. روش مستقیم برای شاگرد اوضاع واحوالی ایجاد میکند شبیه باوضاع واحوال همان کشور خارجی وهمان مزیتی که اقامت در خارجه دارد طریقهٔ مذکور در کشورخویش برای او فراهم میسازد.

وقتی آدمی برای تحصیل زبان بخارجه رود در آغاز ورود دوچار حیرت وشگفت میگردد زیرا یك باره با اوضاع واحوالی روبرو میشود که بدان آشنا نیست وواژه‌ها واصطلاحات وجمله های مجهول ویرا مبهوت میکنند وممکن است اساساً از تحصیل نا امیدش سازد.

روش مستقیم این معایبرا از بین میبرد چه یك مرتبه مشکـلات را جلـو شاگرد نمی آورد بلکـه ویرا رفته رفته از دانستـه به ندانسته واز جزئی بکلی واز بسیط بمرکب رهبری می کندواز اینرو برای آموختن زبان تمام محاسن اقامت درخارجه را فراهم می کند بدون اینکه معایب آنرا در برداشته باشد.

دشواری این روش

بکار بستن روش مستقیم باتمام محاسنی که برای آن شمرده شد خالی از اشکال نیست. دبیر نه تنها باید زبان خارجه را نیکو بداند وبدان نیکو سخن گوید بلکه باید روش مستقیمرا نیزخوب بشناسد واز طرز استعمال آن کاملاً آگاه باشد.

بعلاوه چون دبیر باید پیوسته با دانش آموز در گفت وشنود بوده تمام ساعت درس را بـه سخن گفتن وسخن آوردن صرف کند زبانش خسته وحنجره اش فرسوده میشود. از اینرو باید در انتخاب دبیر زبان

و ده گردش دهند و نام اشیاء و موجودات را با جگونگی آنها برایش ذکر کنند . چون این کار دشوار بلکه نا ممکن بنظر میآید باید اکتفاکرد بتصویرها وپردههای مخصوصی که برای آموختن زبان درست شده ودر آن کارهائی جون کاشتن ودرو کردن و استخراج معدن وشکار نمودن و سفر کـ ردن و مانند آن بشکل روشن و زیبائـی نمایش داده شده است .

مرحلهٔ سوم ـ تصویر چون متحرك نیست ودر آن واحد تنها یك عمل را نمایش میدهد بوسیلهٔ آن نمیتوان تمام مرحلههای کاررا آموخت. استعمال‌سینما نیز درتمام‌ساعات‌درس گران‌تمام میشود . پس‌بایدقوهٔ‌متخیله را بکار انداخت بدین طریق که دبیر ازعملی که تصویر نشان میدهد آغاز کند ومرحلههائی راکه آن عمل باید طی‌کند ازروی خیال بگوید . جمله هائی که بدین ترتیب گفته می‌شود مانند زنجیر بهم پیوسته خواهد بود و اولی را که گفتند دومی بنظر میرسد و دومی سومی را بخاطر می‌آورد تاآخر .

این سه مرحله که درآغاز استعمال روش مستقیم خط سیر دبیر را نشان می‌دهد هریك متمم دیگربست وبر روی هم طریقهٔ حسی‌رابشکل دلپذیری جلوه‌گر میسازد .

اسم معنی روش مستقیم چنانکه گفته شد در آغاز طریقه ایست حسی یعنی زبانرا بوسیلهٔ محسوسات یـاد می دهد . وقتی‌کلمات مربوط بمحسوسات یعنی اسامی ذات آموخته شد تعلیم اسم معنی دشوار نخواهد بود . البته اسم معنی‌را (که دلالت بر اشیاء خارجی نمی‌کند) بوسیلهٔ تصویر و نمایش نمیتوان آموخت بلکه باید از معلومات شاگرد

استفاده کرد وهمینکه بفهمیدن کلمات مربوط بعالم خود توانا شد واداشت بخواند و درضمن خواندن بوسیلهٔ مثالهای بسیار وتعریفهای واضح و سنجش‌های روشن و کلمات متضاد والفاظ های مترادف واشتقاق لغات و مانندآن اسم معنی را بهمان زبان خارجه برای او بیان کرد . بدین ترتیب علاوه براینکه تمام وقت درس صرف سخنگوئی بآن زبان شده واین خود ورزش بسیار سودمندی است شاگرد را نیز عادت می دهد که درهمان زبان‌فکر کند . اغلب اوقات نیز درصورتی که متن قرائت ازروی دقت تهیه شده باشد شاگرد بقرینه پی بمفهوم کلمه میبرد . همانطور که درمعادلهٔ جبری مقدار مجهول از روی روابط آن بامقادیر معلوم پیدا می‌شود تسلسل افکار وپیوستگی مطالب متن وارتباطاتی که میان مجموع کلمات معلوم والفاظ مجهول موجود است شاگرد صحیح ادراک معنای آن الفاظ مجهول میگردد .

دستور زبان — کسانی که با استعمال روش مستقیم مخالف هستند میگویند که با این روش دستور زبان آموخته نمیشود.

اگر منظور اینست که باید در زبان خارجه بوسیلهٔ دستور آغاز شود تردید نیست که روش مستقیم در آغاز کار توجه به صرف و نحو زبان ندارد .

پیروان این شیوه را عقیده بر اینست که هنگام شروع دستور را بطور نظری بی مقدمه و سابقه نباید آموخت بلکه جزئیات دستور را باید بکار گذاشت و [illegible] زبان را بطوری [illegible] استعمال در ذهن [illegible] جمله و [illegible] باید گذارد [illegible] بدون

اینکه قواعد دستور بدو گفته شود .

بکاربردن زبان یعنی بدان سخن گفتن واین کار را دنبال کردن طرز تعبیر و گفتار درست را برای شاگرد طبیعی می کند و دراین صورت اگر برطبق قواعد زبان صحبت کند برای این نیست که قواعد را درست اجراء کرده بلکه برای اینست که کلید زبانرا بدست آورده و اینگونه سخن گفتن برایش طبیعی شده واگر طوردیگر حرف زند بگوشش گران آید وخاطرش مشمئز گردد وبدو یادآور شود که بغلط رفته است .

طریقی که برای آموختن دستور زبان باید برگزید راه استقراء است نه قیاس یعنی ازجزئی بکلی پی بردن نه از کل بجـزء رفتن . درحقیقت زبان خارجی را مانند زبان مادری باید آموخت . همانطور که آدمی زبان خویشتن را میداند وقواعدی راکه بدون توجه مدتها بدان عمل کرده در مدرسه دستور بخاطرش میآورد زبان خارجی را نیز باید آموخت سپس قواعدش را فراگرفت .

خواندن وقتی شاگرد بلغات بیگانه اندکی آشنا شد و توانست با آنها جمله های ساده ترکیب کند باید کم کم متن هائی بدست اوداد باعباراتی شبیه بدانچه دیده است . خواندن این متنها متضمن سود بسیار است که از آنجمله یکی درست کردن تلفظ شاگرد است هنگام خواندن ـ دیگر بیان کردن اسامی معنی ـ سوم گفت وشنود راجع بموضوع متن بزبان خارجی . همینکه شاگرد متنهای آسانرا درکتاب درسی خواند باید کتاب قرائت باوداد وهمان طور که راجع بآموختن زبان فارسی گفته شد درس قرائت را باید تعلیم کرد .

تکلیف نوشتنی برای اجرای روش مستقیم باید لااقل در آغاز زبان خارجی را باگفت و شنود بیاموزند ولی این امر مانع نیست که

دانش آموز صفحه را روی گراموفون می گذارد و تصویر مربوط و شرح آنرا روبروی خود می نهد . با گوش گفته ها را می شنود و با چشم تصویر وجمله ها را می نگرد . چندین بار که هر کلمه وجمله را با دقت شنید و گوشش بدان خو گرفت کوشش می کند آنها را تلفظ کند و به سخن گفتن بپردازد .

گرچه این وسیله را در بسیاری از دبیرستانها ومدارس عالی اروپا وامریکا بکار برده اند ولی نتیجه ای که بدان رسیده اند بر نگارنده معلوم نیست . از طرف دیگر کمترین بهره ای که از آن بتوان بر گرفت آموختن تلفظ درست است . چون صفحه ها راعموماً استادان فصیح زبان پر کرده اند وداشتن چنین استادانی برای همه کس مقدور نیست باید گراموفونرا به کلاس بردو صفحهٔ مربوط ومتناسب با درس راچندبار گذاردتا شاگردان تلفظ درست ونیکورا مکرر بشنوند وفرا گیرند.

در امریکا واروپا واخیراً هم درایران از رادیو نیز برای آموختن زبان استفاده میکنند وبایدامیدوار بودبزودی دردبیرستانهای ایران وسیلهٔ استفاده از آن فراهم شود.

زبان خارجه در کلاس

نخستین شرط اتخاذ روش مستقیم آنست که دبیر از لحظهٔ اول بزبانی که می خواهد بیاموزد سخن گوید ومنحصراً زبان خارجی را بکار برد . اگر زبان مادری را در کلاس استعمال کند و زبان خارجی را بوسیلهٔ ترجمه یاد دهد روش مستقیمرا به کار نبرده و نباید انتظار پیشرفت داشت . ترجمه برای آموختن زبان خارجی در آغاز کار نه تنها سودمند نیست بلکه زیانهائی دربردارد. اولاً بیشتر وقت کلاس صرف دادن توضیح بزبان مادری می شود و از

این رو عدهٔ محدودی کلمات خارجه را در سر درس تلفظ می‌کنند پس وقت می‌گذرد بدون اینکه گوش وزبان شاگرد عادت کند بشنیدن و گفتن زبان خارجه و بدیهی است که تا این عادت حاصل نشود زبان خارجه را فرانتوان گرفتن . ثانیاً کسانی که بوسیلهٔ ترجمه زبان خارجه را تحصیل می‌کنند طبع آن زبانرا نمی‌توانند بدست آورند ودر آن زبان هم نمیتوانند فکر کنند . بعکس چون طبعا میل دارند جمله‌ها و عباراتی که ادامیکنند مطابق ومانند زبان مادری باشد اغلب بنتایج شگفت آور میرسند. ثالثاً چه بسا اتفاق میافتد که جمله ها واصطلاحاتیرا نمی شود ترجمه کرد زیرا که معادل آن در زبان مادری نیست . اصطلاحات وواژه‌ها و استعاره های هرزبان را وقتی می توان فهمید که در میان کلام ودر جزء جمله‌های آن زبان یاد گرفته شود . رابعاً ترجمه برای انسان تولید مشکلاتی می‌کند که اهمیت آن در عمل معلوم می‌شود . این مشکلات از اینجا ناشی است که هرزبان طرز تلفیق وشیوهٔ تعبیر خاصی دارد . مثلاً اگر در زبان فرانسه معلم چند بار تکرار کند «Je vous donne le livre» شاگرد آنرا همین‌طور که هست می‌گوید وفرا می‌گیرد بدون اینکه حس کند در جملهٔ مذکور تعبیر خاصی از زبان فرانسه موجود است . اگر کسی بگوید «Le livre je vous donne» گوشش گواهی می‌دهد که غلط است در صورتی که اگر بوسیلهٔ ترجمه زبان را بیاموزند شاگرد بزبان مادری فکر می‌کند و طبیعةً میل دارد جملهٔ فارسی یعنی «کتابرا بشما می دهم» را به یکاره مبدل بلغات فرانسه کند . مانند این اشکال هر آن برای دانش آموز پیش آید و هر لحظه [illegible] در نظرش مجسم شود و هیچگاه آن عبارت فرانسه

بنظرش طبیعی نیاید . خاصتاً بهترین ومحکمترین دلیل بر آنکه نباید زبان خارجه را بوسیلهٔ ترجمه آموخت اینست که شاگرد وقتی بخواهد آنرا بکار برد باید کوشش کند ترجمه نماید وگرنه ازعهدهٔ سخن گفتن برنخواهد آمد .

بدلایل مذکور کلماتی که از زبان خارجه یادمی گیرند بایدمفهوم آنهاپیوسته باشدوهیچ واسطه‌ای چون زبان مادری در میان‌نباشد وگرنه همان واسطه سبب اشکال وموجب کندی ومورث خطا واشتباه است . پس ترجمه وسیله ایست که بزحمت باید بدان معتاد شدوبعدهم بزحمت از سررفع کرد بنابراین باید لااقل درآغازکار آنرا متروك داشت .

حدود استعمال ترجمه

بتمام دلایلی که در فوق ذکرشد در سر درس نباید تشبث بترجمه جست بلکه باید همیشه زبانیرا که می خواهید بیاموزید درکلاس بکار برید و بوسیلهٔ ترجمه تدریس نکنید. این قاعده بویژه در ابتدای کار باید کاملا رعایت شود . وقتی شاگرد براه افتاد هنگام تدریس گاهگاهی معلم برای اینکه بفهمد درسش را شاگردان فهمیده اند یانه ممکن است ترجمهٔ یکجمله را ازآنها بخواهد ولی در این امرهم نباید زیاد روی کرد . اما همینکه دانش‌آموز دوسه سال زبان خارجی را آموخت وخوب بر آن مسلط شد وتوانست بدان تکلم کند معلم می‌تواند بعضی قطعات را بدهد که کتباً بزبان مادری ترجمه کنند . مدتی که بر این منوال گذشت می‌توان ترجمه از زبان مادری بزبان خارجه داد تا اگر در زندگانی محتاج بترجمه کردن شوند بآسانی ازعهده برآیند ورفع احتیاج ازخود بنمایند.

اصول مهم

بنابر آنچه گفته شد چند اصل مهم است که در روش مستقیم باید بکاربرد ودراینجا خلاصه میشود :

۱ ــ تدریس باید لااقل در آغاز زبانی باشد وعبارت نوشته و کتاب را باید پس از آنکه شاگرد درسرا فهمید و مرکوز ذهنش شد جلو او گذارد .

۲ ــ از روز نخست باید زبان خارجه را در کلاس استعمال کرد و زبان مادری را تابشود بکار نینداخت . فقط گاهگاهی برای آزمایش و تحقیق اینکه شاگرد درس را فهمیده یابرای بیان کلمه وجمله‌ای که بسیار دشوارباشد ممکن است زبان مادری را بکار برد .

۳ ــ درسالهای اول هیچگاه و درتحت هیچ عنوان نباید ترجمه از زبان مادری بزبان خارجه داد . فقط پس‌ازآنکه دانش آموز کاملا آشنا باستعمال زبان شد میتوان اینگونه ترجمه را به وی داد .

٤ ــ ترجمه اززبان خارجی بزبان مادری را هم نباید درسردرس اجازه داد مگر درموردی که دربند دوم گفته شد .

٥ ــ درسال اول ودوم دبیرستان باید عین چیزهائیرا که نام بـرده میشود یاگراور وتصویر وپرده های دیواری را درکلاس بکار برد .

٦ ــ هنگام خواندن کتاب بایدباشاگرد بسیار گفتگو کرد و ویرا بسخن آورد خواه برای توضیح و تفسیر فکر نویسنده و تحقیق اینکه شاگرد مطلبرا فهمیده است خواه برای بیان کردن اسامی معنی .

۷ ــ تلفظ درست را باید بوسیلهٔ صفحه های گراموفون که‌استادان فصیح زبان پرکرده‌باشند یابوسیلهٔ رادیو آموخت .

۸ ــ دستور زبان از روی مثال باید آموخته شود آنهم پس‌از

آنکه طرز تعبیر و شکل عبارت ها و جمله ها را شاگرد عملاً بواسطهٔ مکالمه و گفتگو فرا گرفت .

۹ ـ ملتی که شاگرد زبانش را میآموزد باید بشناسد و از زمانی بدین کار اقدام شود که تا اندازه‌ای آشنا بزبان شده باشد .

کتاب قرائت وموضوعات درس ازسال دوم ببعد باید طوری ترتیب داده شود که شاگرد رفته رفته طـرز زندگانی ـ اخلاق ـ عادات ـ بنگاه هـا ـ جغرافیا ـ تاریخ و ادبیات کسانی را که بزبان آنها سخن میگوید بیاموزد .

بکار بستن برنامه

دبیر ازهمان‌ساعت نخست که آموختن آغاز میکند بزبان خارجه جملهٔ بسیار ساده و کوچك میگوید ومفهوم کلمه‌ای که در آن است بشاگرد نشان میدهد . مفهوم این کلمه و کلماتی که در درسهای اول بکارمیرود باید درجلو چشم شاگـرد موجود باشد . خلاصه ، جمله‌ای راکه گفت دوسه بار روشن وبلند تلفظ میکند بعد وامیدارد شاگردان یك‌یك یا باهم درست تکرار کنند .سپس عین آن جمله را باز میگوید ولی‌بجای کلمهٔ اول کلمهٔ دیگری میگذارد و همانوقت مفهوم آنرا نشان میدهد و این جمله راهم چند بار خـود و شاگردانش تکرارمیکنند . بهمین ترتیب دبیر درنخستین درس یك یادو جملهٔ کوچك که در آن بنـوبه چند کلمهٔ مختلف گذارده شود چندان میگوید ووامیدارد بگویند که درهمان درس اول مرکوز ذهن شاگردان شود .دردفعهٔ بعد بوسیلهٔ پرسش‌های بسیارجملهٔ درس‌قبل را پس‌میگیرد وبدون اینکه یك‌کلمه بزبان مادری سخن گوید درسی شبیه بدرس اول میدهد . البته این درس‌ها باید طوری مرتب شده باشد که بتدریج کلمه

وجمله های مختلف را شاگرد فرا گیرد و درضمن آموختن این جمله ها قواعد سخن گفتن زبانرا یادگرفته وسبك تلفیق آنهارا ادراك کند بدون اینکه اسمی ازقاعده ودستور برایش بـرده باشند . از درس دوم وسوم کلماتی راکه دبیر میگوید پس از آنکه تلفظ آنها را یاد داد روی تختهٔ سیاه مینویسد ووادار میکند شاگردان هم درکلاس وهم درخانه ازروی آن بنویسند تا املاء آنها درخاطرشان نقش بندد : پس ازچند درس کـه بدین منوال داده شدباید تمرینات آسان بشاگرد داد و آنها اغلب عبارتست ازنوشتن جمله هائی که مانند جمله های درس باشد .

ازماه سوم ببعد که شاگرد تا اندازه‌ای لغت فراگرفته و آشنا بچند گونه جمله شده است باید بوسیلهٔ نقشه های دیواری ویرا بسخن آورد بدین طریق که دبیر شخصاً متنی راکه درکتاب شاگرد (راجع بیکی از نقشه‌ها) موجود است میخواند و درضمن متدرجاً آنچه میخواند روی نقشه نشان میدهد ـ آنگاه کتابرا می‌بندد واز روی نقشه و برطبق متن کتاب ازدانش آموز پرسش میکند وشاگرد باید جواب دهد .

جواب هائی که شاگرد میدهد بایدکامل باشد یعنی عبارت باشداز فعل وفاعل ومفعول . اگر شاگرد خواست تنها بوسیلهٔ بلی یانه یا واژه هائی مانند آن جواب گوید دبیر نباید بپذیرد و باید وادارد جملهٔ کامل بگوید . مثلاً اگر دبیر پرسید « چند تن شاگرد در این کلاس هست ؟» ممکن است شاگرد بگوید ۲۵ ولی معلم بـاید ویرا مجبور کند اینطور جواب دهد : «دراین کلاس ۲۵ نفرشاگرد است» . بدینوسیله است کـه جمله ها درذهن شاگردباقی‌میماند واز تکرار آن‌هم تلفظش‌درست‌میشود هم ازحالت حجبی که درآغازکار دارد و از سخن گفتن بزبان خـارجه

ترسان است بیرون میآید .

بتدریج که بردانش شاگرد افزوده میشود وعادت میکند باستعمال جمله ها وواژه‌های متداول کار دبیر آسانتر میشود • در دورهٔ اول دبیرستان باید منظور اصلی این باشد که شاگرد سخن گفتن را فرا گیرد و آنچه را میگوید بتواند بنویسد . از اینرو نخست باید در آموختن تلفظ درست دقت کرد وهر کلمه را تاشاگرد درست تلفظ نکند بکلمهٔ دیگر نپرداخت. وقتی شاگردان واژه ها را نیکو تلفظ کردند باید خود دبیر عبارت های ساده را تلفظ کند ووادارد تك تك و گاهی باهم عبارت‌ها را تکرار کنند.

دوم آنکه لغات را باید بوسیلهٔ نشان دادن اشیاء بیاموزند . ابتدا نیز باید بطوری که در برنامهٔ رسمی مقرر شده از اشیائی سخن گفت که در کلاس موجود است . ازهمان درسهای اول باید فعل واسم را باهم آموخت افعالی که در آغاز تدریس میشود باید ازحرکات واعمال شاگرد در کلاس گرفته شود چون برخاستن ـ رفتن پای تخته ـ نوشتن ـ خواندن ـ پاك کردن تخته ـ نشستن و مانند آن • سپس افعالیرا که می آموزند مربوط به اعمالی باشد که بدستور دبیر در کلاس انجام میشود مانند باز کردن در کلاس ـ بستن پنجره ـ راه رفتن در کلاس ـ بلند کردن دست ـ خم شدن ونظیر آن. نقشه های دیواری دراین موقع بکار میخورد ووسیلهٔ استعمال افعالیرا که درزندگانی بدان نیازمند است بدست میدهد • کتاب قرائت نیز وسیلهٔ دیگری برای تکمیل لغات و بکار بردن افعال خواهد بود • بدیهی است تمامی این لغات وافعال باید درحدود موادی باشد که برنامهٔ رسمی معین کرده است ولی این نکته را باید یادآور شد که تمام لغاتی که دریك موضوع موجود است نباید آموخت مثلاً وقتی ازاثاث خانه گفتگو

میشود لازم نیست نام تمام اسباب و افزار آشپزخانه گفته شود بلکه باید اکتفا باشیاء مهم نمود بویژه تابشود باید از تعلیم لغاتی که شاگرد فارسی آنرا نمیداند دوری جست .

سوم آنکه دستور زبانرا درابتدا بوسیلهٔ عبارات ساده وجمله‌هائی که‌در بالا گفته‌شد آموخت • درآخر دورهٔ اول دبیرستان شاگرد نبایددر کلیات دستور زبان تردید داشته باشد • مطالب غیرضروری را نباید یاد داد • دبیر باید کاملا مراقبت کندکه روزنخست شاگردکلمات وعباراترا بشکل درست ادا کندودرست بنویسد وبعد متدرجاً جمله ها وصورتهای مشابه را پهلوی یکدیگر بگذارد وازآنها قواعد دستور را بیرون کشد • قبل ازگفتن قاعده بایدگوش دانش‌آموز بصوتها وعبارتهای درست‌عادت کند وقاعدهٔ دستور فقط ازترتیبی که معمول است و در جمله های درس رعایت گردیده‌حکایت کند.

چهارم آنکه در دورهٔ اول دبیرستان منظور اصلی و وسیلهٔ عمدهٔ آموزش بایدگفت وشنودباشد . بدیهی‌است درآغاز مکالمه عبارت خواهد بوداز‌پرسش‌هائی که دبیر (با لغاتی که یاد داده‌است) میکند وجوابهائی که شاگرد (باجمل وعباراتی که یادگرفته است) میدهد . غرض آنست که یك عده کلمات با معنی و باروح داخل حافظهٔ شاگرد شود وگوشش بعبارات درست معتاد گردد. همانطور که سابقاً اشاره شد جواب شاگرد باید جملهٔ کامل باشد . بعلاوه هرزمان‌که مقتضی‌شد باید باشاگرد سخن گفت وراجع بزندگانی دبیرستان‌کامه وعبارت وجمله‌های تازه بدو یاد داد . تمام دستورهای دبیر باید بزبان خارجی باشد و از آخر سال اول شاگرد اگرپرسش‌هائی‌راجع بدرس میکند باید بزبان خارجی‌انجام گیرد

واشکالات خودرا بزبان خارجی ازدبیر بپرسد .

پنجم آنکه کتاب قرائت باید دارای متن‌هائی باشد مربوط ببرنامه ودرحدود برنامه . درآغاز قطعات نثر کافی است . ازسال دوم ممکن است قطعات منظوم هم درکتاب قرائت باشد و آنهائی راکه از استادان درجهٔ اول است می توان بشاگرد داد تا بیاد سپارد ولی وقت زیاد نباید صرف حفظی کرد . بطوری که دربالا گفته‌شد قرائت یکی ازوسایل‌عمدهٔ مکالمه وبحرف آوردن شاگرد خواهد بود .

ششم آنکه تکلیف کتبی درآغاز عبارت باشد ازنوشتن عین‌واژه‌ها وبعد عین جمله‌هائی که شاگرد درکلاس یاد گرفته است بدون اینکه کمترین توجه بترجمه شود . ازاواخرنخستین سال باید تکلیف‌هائی‌راجع بدستورزبان‌داد چون صرف کردن‌فعلی که درکلاس تدریس‌شده - نوشتن جمع لغات - تطبیق صفت وموصوف ومانند آن .

ازسال‌دوم دبیر باید پرسش‌های کوچك دربارهٔ درس کندوشاگردان را وادارد هم سؤالات را بنویسند و هم جواب آنها را شب در خانه تهیه کنند . ازوسط سال دوم میتوان قطعات مختصر بشاگرد املاء کرد ولی‌دبیر باید تصحیح فردی کند وهر برگ را جداگانه‌ببیند . متن این دیکته هارا باید شاگرد قبلاً فهمیده‌باشد واز این‌رو باید ازحیث آسانی یادشواری‌در حدود برنامهٔ رسمی وکتاب قرائت باشد .

درپایان دورهٔ اول دبیرستان باید واداشت شاگردان موضوعهای ساده که ازپیش درکلاس مطرح وزبانی بسط داده شده‌درخانه بپرورانند ونامه‌های کوچك وآسان نیز بنویسند .

بخش ششم

اندر

پرورش تن

اهمیت پرورش تن

ز جمله نعمت دنیا چو تندرستی نیست   درست گرددت این چون بپرسی از بیمار
بکارت اندر چون نا درستی بینی   چو تن درست بود دل شکسته مدار

سنائی

درجاهای مختلف کتاب که از تندرستی و بهداشت (فصل نخست از بخش دوم) یا از اثاثهٔ کلاس وساختمان آموزشگاه گفتگو بمیان آمد بطور غیر مستقیم دربارهٔ پرورش تن نکاتی گوشزد شد لیکن بسیاری ازمطالب ناگفته ماند که می‌بایست بخشی بدان تخصیص یابد- بویژه که تربیت‌بدن اکنون مورد توجه شاهنشاه کشوراست وعلاقه وعنایت خاصی نسبت‌بدان مبذول میشود .

لزوم پرورش تن

این توجه و علاقه بی دلیل نیست . از سه‌نظر پرورش تن کمال اهمیت ولزوم رادارد ۰ نخست ازلحاظ فرد: هرکس به سلامتی و نیرو نیازمند است . اگر کارگر است سرمایه وی در زور بازوی اوست . اگر دررشته‌ای تخصص داردو باید یکی ازحواس خودرا چون چشم پیوسته بکاربرد (مانند ساعت‌ساز ونویسنده) ناگزیر است دیگر اندام خویش را ورزش دهد تا در نتیجهٔ بیکاری تغییرشکل پیدا نکند وفلج نشود . اگر کار فکری دارد باید از خستگی پرهیز کند وبوسیلهٔ ورزش‌دماغ خودرا تازه نماید ونیروی‌تعمق وتدقیق‌را استواربدارد ۰ وقتی‌همگی‌اندام آدمی‌درست کارکند وتندرستی فراهم باشد خوشی وسعادتی احساس میکندکه مایهٔ اطمینان وامیدواری وانگیزهٔ اوبکار وکوشش است ۰ خوش خلقی و نیك محضری نیز از نتایج تندرستی وسلامتی است که دوستان ورفیقان وخویشاوندان

از آن بهره مند میشوند . چه بسا کج خلقی و زنندگی وعصبانیت و بد رفتاری وخودپسندی و بیدادی که از بدی گوارش و زیادی کار یاتنبلی کبد عارض میشود !

نماند ز نـا تندرستی جـوان   مبادش توان و مبادش روان

چه بسا اشتباهات بزرگ وخطاهای عمده که درنتیجهٔ کسالت و سستی اعصاب وخستگی وفرسودگی حاصل میشود ! نشنیده اید که نظامی درهشتصد سال پیش فرموده

سخن در تندرستی تندرست است   نشاید کـرد خود را چارهٔ کار
که در سستی همه تدبیر سست است   که بیمار است رأی مرد بیمار

از لحاظ اجتماعی نیز پرورش تن سخت ضـروری است . جامعهٔ نیرومند ونیك بخت ازافراد قوی وتندرست تشکیل یافته ـ دفاع میهن را تنها سربازان زورمند وسالم تأمین میکنند ـ درکشمکش اقتصادی که اکنون میان کشور ها برپاست مملکتی کامیاب میشود که کارمندان آن تندرست ونیرومند باشند وبتوانند در برابر سختی ها ایستادگـی کنند و محصولات خوب به بهای ارزان تولید نمایند .

ایران درروزگاران پیش بهتـرین سرمشق نیرومندی بوده و در دوران بزرگی ازرود جیحون تاتونس درتحت اختیاروتسلط وی درآمده است . در آن ایام پرورش تن بسیار مهم بـود وهمگی بدان توجه وافی داشتند چنانکه اسب سواری ـ تیراندازی ـ چوگان بازی ـ زوبین اندازی ـ شنا و کشتی ازجمله مواد برجستهٔ آموزشگاههای آن عصر بوده است .

جامعه ای که افرادش تندرست نباشند در آمد خود را باید صرف دارو ودرمان کند ووجوهی که باید برای کارهای بزرگ وپیشرفت دانش

وهنر خرج شود باید بمصرف بیمارستان و تیمارگاه رساند .

اگرجامعهٔ ما میخواهد زنده و آبرومند وقوی باشد باید فکری برای رهائی صدها هزاران افراد از بیماری بنماید و کشیدن تریاك را از کارهای ننگین کند ومالاریا وتراخم و دیگر امراض راکه همه جا ساری است ازمیان بردارد ومردم را آشنا به آئین بهداشت وشاگردان را معتاد برعایت قوانین فیزیولوژی و زیست شناسی کند .

ازلحاظ اخلاقی نیز آدمی باید پرورش تن را مهم شمارد . اکنون هزاران کارمند جامعه رنج میبرند وزحمت میکشند تاهرفرد زندگانی با آسایش داشته باشد . اگر او بواسطهٔ توجه نکردن به پرورش تن ناتوان شود ونتواند خدمتی بجامعه کند جون انگلی است که ازنتیجهٔ کاردیگران بهره مند شود وخود بهره نرسانه . ازاینرو اخلاقاً موظف است که خود را تندرست و نیرومند نگاهدارد تا از عهدهٔ خدمت و انجام تکلیف بر آید .

غفلت گذشته باوجود اهمیت بسیاری که پرورش تن دارد در دوسه قرن اخیر بدان توجهی معطوف نمیشد وهمانطور که از هرحیث کشور دچار انحطاط وزبونی شده وروح سلحشوری ورزمجوئی ازمیان رفته بود یك نوع بی‌قیدی و بی‌اعتنائی نسبت به تربیت بدن همه جا فرمانروائی داشت . کسانی که در کار آموزش و پرورش بودند فضیلت را در ترك تمتعات جسمانی می‌پنداشتند ومعتقد بودند که

تن چو با برگ است روز و شب از آن شاخ جان در برگ ریز است و خزان

برگ تن بی برگی جانست زود زین بباید کاستن و انرا فزود

این عقیده نزد همگی رسوخ پیدا کرده بود که هرکس زیادتر

شدائد را تحمل کند وحاضر باشد شب شام نخورد وروی بوریا بخوابد و در رواق مدرسه هنگامی که برف میبارد بلرزد وبدرس استاد گوش کند آنکس درتحصیل کامیاب شود و نتیجهٔ ریاضت را برد .

پس ازانقلاب ۱۳۲٤ وقتی آموزشگاه های جدید برپاشد وچندتن ازپیشقدمان به پرورش بدن توجه کردند وورزش دربرنامهٔ مدارس جای گرفت ازهمه طرف غوغا برخاست . اشخاص بانفوذ ومحافظه کار پرورش تن را برخلاف حیثیت وشئون انسانی قلمداد کردند و« ورجه وورجه» را برضد وقار و متانت اعلام کردند و ازهر سو علم مخالفت و معاندت را برافراشتند ...

عصر پهلوی

ولی تحولاتی که ازسوم اسفند ماه ۱۲۹۹ دراین کشور روی داده وعصر نوینی که پدید آمده بحدی اوضاع را دگرگون کرده است که نه تنها مخالفت باپرورش تن امکان پذیر نیست بلکه هر کس باید بسهم خود کمك کند و نقص بزرگی که در زندگانی ما هویداست مرتفع سازد و گامهائی که مناسب با این عصر باشد در راه تربیت بدن بردارد .

در روزگار کنونی که پسران ما باید همگی جامهٔ سربازی بـرتن کنند وخدمت مقدس نظام وظیفه راانجام دهند ــ پیوسته هوشیار و آماده برای حفظ مملکت ودفاع ازاستقلال و تمامیت آن باشند ــ در زندگانی اقتصادی شرکت کنند و کارخانه‌های متعددی که درنقاط مختلف کشوربرپا شده راه برند ــ کشاورزی را ترقی دهند واز روی آئین و اصول نوین محصول بدست آورند ــ در بازارهای خارج با بازرگانان مملکت های دیگر هم چشمی کنند ووسیلهٔ فروش کالاهای خودرا فراهم سازند ــ مهندس

و پزشك ودبير وسياستمدار وافسر ازدانشكده ها بيرون آيند ـ درچنين روزگاری ديگر باقد خميده وچهره رنگ پريده وچشم های خوابيده و دست لرزان وعادت به ترياك وابتلای بمالاريا نمی‌توان کار ازپيش برد و باديگر کشورها کوس همسری زد . بايد بحکم لزوم کارمندان جامعهٔ ما تندرست ونيرومند باشند وگرنه هيچيك توانا بانجام وظيفه نخواهند بود وشايستگی اين دوران پرآشوب را نخواهند داشت .

کارهائی که انجام يافته

خوشبختانه درسالهای اخير اقداماتی در زمينهٔ پرورش تن شد که مايهٔ سپاسدانی است . در۱۳۱۱ انجمن پيشاهنگی وتربيت بدنی تأسيس يافت که رياست عالی آنرا اعليحضرت همايون شاهنشاهی برعهده گرفتند ـ در۱۳۱۳ ادارهٔ مخصوصی بنام تربيت بدنی دروزارت فرهنگ تشکيل يافت که گامهای تند برای پيشرفت ورزش برداشت .

شعبهٔ انجمن درتمام شهرها ايجادگرديد ، زمينهای ورزش درهمه جامهيا شد . ورزش در تمام دبستان ها اجباری گرديد ، دسته های بازی دربسياری ازدبيرستانها ودانشکده ها برپا شد . سازمان پيشاهنگی بوجود آمد ، کلاس مخصوص برای تربيت آموزگارورزش در دانشسرای تهران تأسيس شد ، هرتابستان درمنظريه و نزديك شهرهای بزرگ اردوهائی برپاشد تاجوانان را برموزپيشاهنگی وتربيت بدنی آشنا سازند . بهداشت آموزشگاهها مورد توجه شد . درتهران وشهرهای بزرگ پزشکانی بمعاينهٔ مدارس وجلوگيری ازبيماری‌های مسری ومعالجه ومداوای شاگردان معين شدند .

از لحاظ روان‌شناسی

این همه اقدام برای اینست که حرکت و جنبش و کار وجوشش از مختصات کودکی است . ساختمان طفل، ایجاب میکند که پیوسته ابراز فعالیت نماید تا اعضاء وجوارحش عمل کند ووسایل رشدش فراهم آید .

علمای روان‌شناسی اطفال معتقدند که هفت غریزه در کودك موجود است که پایهٔ پرورش بدن ومایهٔ حرکتهای اوست .

آن غریزه ها عبارتست ازغریزهٔ زدوخورد
شکار
اکتشاف
ساختن
پروردن وبار آوردن
موزون کردن
همکاری

این غریزه‌ها به درجات متفاوت درسن‌های مختلف وجود دارد و هرورزش وعملی که برای پرورش بدن معین شود باید تمام آنها را تشفی بخشد . درزمان‌پیشین که آدمی بدوی بود غریزه‌های مذکور بطورطبیعی ظهور میکرد واکنون که شهرنشین شده ناچار باید وسایلی تعبیه کرد تا فرصت ظهور بدانها دهد . برای رسیدن بدین منظور باید طبق عقیده متخصصان ورزشهائی که دربرابر هریك از غریزه ها ذکر می شود بکار رود :

زد وخورد	بیس بال
شکار	والی بال
همکاری	بازیهای قهرمانی

ساختن	اسباب بازی لانه مرغ و کبوتر باد بادك
بار آوردن	باغبانی گلکاری نگاهداشتن گربه وسگ وخرگوش ومانند آن
اکتشاف	گرد آوردن گیاه ـ سنگ ـ چوب ـ بذر .. مشاهدهٔ پرندگان ولانهٔ آنها ـ جانوران اهلی و وحشی ـ حشرات ..
موزون بودن	رقص ـ پا کوبی بازی با سرود راه رفتن

منظور از پرورش تن

وقتی ازپرورش تن گفتگومیشود همه بیاد ژیمناستیك وورزش میافتند درصورتیکه منظور از آن سه نکته است یکی نگاهداری تن و بهداشت- دیگرپروردن تن وورزش-سوم کمك بتربیت قوای فکری وایجادملکات فاضله و اخلاق حسنه • جسم لطیف کودك که تمام نیروهای حیات در آن نهفته است اگرپیوسته مورد مراقبت ومواظبت نباشد دچار ضعف وهلاکت میشود• این مواظبت تنها بواسطهٔ مهر پدر ومادر انجام پذیر نیست بلکه اطلاعات ومعلومات کافی باید بدان ضمیمه شود تانتیجهٔ مطلوب بدست آید •

وقتی طفل بزرگتر شد یاجزو سالمندان قرار گرفت جزدرحوادث ناگوارکه باید بپزشك مراجعه کند خود باید بدن را سلامت بدارد و از این جهت باید بقواعد بهداشت آشنا باشد. ولی حفظ صحت کافی نیست بلکه باید پرورش یابد ورشدکند وازاین حیث آموزگار و آموزشگاه باید شاگرد را آگاه به اصول ورزش کنند و حرکات و تمرینات و بازیهای مخصوصی بیاموزندکه ویرا چالاك وخوش‌اندام وپایدار وبردبار در برابر سختی بنماید .

ولی نتیجهٔ مهمی که ازپرورش تن بدست میآید علاوه بر سلامتی مزاج که زمینه را برای تربیت و نمو قوای فکری آماده میکند **تکوین اخلاق وایجاد منش و عادات مطلوب است مانند نظم و انضباط واطاعت ازقانون وجوانمردی وابتکار و همکاری با دیگران** که شاگردان درضمن بازی بدانها خوی میگیرند ودرتمام عمر برای آنان باقی میماند .

برای رسیدن به سه منظور فوق باید خانواده و آموزشگاه هردو اقدام کنند و با یکدیگر در این زمینه همکاری نمایند چنانکه شرح آن بیاید .

پرورش تن در خانه

خانواده وظیفهٔ مهمی نسبت به پرورش جسمانی طفل دارد . از زمانی که جنین بوجود میآید تا موقعی که پا دراین جهان میگذارد مادر موظف است غذاهای معین بخورد - ازحرکات معینی خودداری کند - از برآشفتن بپرهیزد و در فاصله های معین به پزشك متخصص رجوع نماید ودستور های اورا کار بندد . همینکه طفل بگیتی پانهاد مسئولیت مهم

بـه مادر وپدرروی‌میکند وهمواره تا فرستادن به دبستان این مسئولیت بتنهائی بدوش آنان‌خواهد بود . وقتی شاگرد مدرسه شد خانواده باید مراقبت کند تادستورهای بهداشت آموزگار درخانه بکاربسته شود واین دوحقیقت پیوسته درنظر پدر ومادر باشد که اولاً عادت های نیکووزشت درخانه بوجود میآید ودرنهاد طفل جای گزین میشود و ثانیاً در پرورش تن‌خانواده باید بآموزشگاه کمك کند وگرنه عمل‌تربیت صورت نمیگیرد وبی‌نتیجه می‌ماند .

این نکته هارا باید آموزگاردرمواقع مقتضی بشاگردان گوشـزد کند تاهنگامی که بزرگ شدند وخانواده‌ای برپاکردند تکلیف خویشتن را بدانند وبا ایمان آنرا انجام دهند .

وراثت

جوانانی که امروز دربرابر شما روی نیمکت و صندلی قرار گرفته‌اند وفردا پدر و مادر خواهند شد باید متوجه اصول وآئین وراثت شوند وبدانند که نیرو وسستی تن وروان اطفال آنان بسته است بمزاج واخلاق خودشان . اگر تندرست وسالم باشند کودکی کـه بوجود میآورند تندرست وسالم خواهد بود واگر بیمار و زشت سیرت باشند بچهٔ آنان نیز مریض وبدرفتار خواهد بود.

باید پسران را آگاه ساخت ومسئولیتی که دارند بدانهایادآورشد تابعدها دربرابر لذت آنی که گذرنده است وآدمی و اعقـابش را دچار رنج ودرد میسازد خویشتن‌داری کنند . باید بآنان فهماند کـه بجای معاشرت بارفیقان فاسد باید دوستانی پیداکرد که شادی را در گردش و ورزش یابند تاهم خستگی آنان رفع شود وهم بدن آنها نیرومندگردد و چون هنگام ازدواج رسد سربلند ازاینکه خودرا آلوده‌نکرده‌اند باکمال

انبساط خاطـر و اطمینان بـه تأسیس خانواده بپـردازند و از لذت آن بهره مند شوند .

دختران را نیز باید نسبت بوظایف مادری آشنا کـرد تا به بهانهٔ زیبا ساختن خویش اندام خودرا ازحالت طبیعی خارج نکنند وبعدهانیز ازلحاظ جسمی وروحی اصول بهداشت را رعایت نمایند وهیچگاه عصبانی نشوند وتندی بخود راه ندهند چه تمام اعمال واطوار واخلاق ورفتارمادر بطور اسرار آمیز درطفلی که دربردارد تأثیر میکند واین اثر درتمام عمر برای او باقی میماند . از همین نظر پدر باید ملایمت و آرامی وخوش خلقی ومهربانی را پیوسته پیشهٔ خویش سازد - بویژه هنگامی که زن آبستن است باید این دستور را بنفع طفل خود بیشتر رعایت کند .

پرورش نوزاد

از همان روز های نخستین بچه ای که بجهان آمد بایدش عادت بدان زندگانی داد که برطبق اصول بهداشت فراهم شده باشد . مادر باید علم پرورش نوزاد و کودك را که دانش جدیدی است بداند وقواعد آنرا بکاربندد وخوراك وجامه وشست وشوی اورا برطبق آن قرار دهد . میان دفعاتی که شیر میدهد فاصله گذارد و مدتی که شیرداده میشود معین ومحدود نماید تا بدین وسیله معدهٔ نوزاد را بکار منظم معتاد کند . نباید هروقت طفل گریه کرد پستانش بدهان گذارد یاپستانك بلبش داد وبدین ترتیب اورا خاموش وخویش را آسوده کرد چه دراین صورت به بی ترتیبی خو می گیرد و پیوسته گـریه را برای رسیدن بمقصود بکار میبرد . بدن نازك ولطیف اورا نباید باجامه ویا قنداق تنگ پوشاند چه مانع رشد و باعث تغییر شکل اندام او خواهد شد . باید لباس فراخش برتن کرد تاسینه اش وسیع شود وپاهایش بآزادی

حرکت کند وهنگام شست وشو بآسانی ازبدن خارج گردد . وقتی که کودك بزرگتر شد وتوانست خودرا راه برد مادر باید قواعد بهداشت را رفته رفته ملکهٔ اوکند واز بامداد تا پسین هنگام شست وشو وجامه پوشیدن وسرشانه کردن وچاشت خوردن وبازی کردن ... مراقب باشد تا دستورهای بهداشت را رعایت کند وبدان خوی گیرد .

سرمشق

پدر ومادر پیوسته باید متذکر باشند که کمترین کار آنان از جانب کودك تقلید وپیروی خواهد شد . اگر پاکیزه و خوش خلق باشند یا ناتمیز وترش روی فرزند آنان نیز همانطور خواهد بود . اگر دائماً بلند سخن بگویند وکارخود را بافریاد پیش برند طفل نیز چنان خواهد کرد وبدان نیز خوی خواهد گرفت . ازاینرو باید همیشه مواظب کردار ورفتار خویش باشند وهرچه را میخواهند بفرزند خویش بیاموزند نخست خویشتن آنرا بکاربندند وسرمشق باشند ورنه پند و اندرز دادن وبرخلاف آن عمل کردن چنانکه ناصر خسرو فرموده اثر معکوس بخشد :

پندم چه دهی؟ - نخست خودرا	محکم کمری ز پند بر بند
چون خود نکنی چنانکه گوئی	پند تو بود دروغ و ترفند

اهمیت مادر

بنابر آنچه گفته شد تردید نیست که در خانه مهمترین عامل پرورش تن مادر است . پس ازبردن رنج فراوان وبزرگ کردن نوزاد پیوسته باید وقت خودرا صرف کودك کند و دائماً مراقب فرزند خویش باشد : گاهی ویرا به گرمابه برد وتمیز کند وبمقتضای فصل جامه وکفش تغییر دهد - هنگامی رخت را بشستن دهد وخوراك را متناسب بادرجهٔ رشد کند . همینکه ازمرحلهٔ فوق گذشت وبحدبلوغ

رسید خانه را طوری دلگشا و شادی بخش کند که فرزند از روی رغبت بدان میل کند و بر گردش درجاهای نامناسب برتری دهد .

آموزگار باید بدختران بفهماند که بزرگترین و مقدسترین وظیفهٔ آنان تأسیس خانواده و پرورش طفل است و برای این کار باید خود را علماً وعملاً در آموزشگاه آماده نمایند وازهیچگونه کوشش ورنج دراین راه دریغ نکنند ومردمان تندرست ونیکوسرشت برای کشور بپرورانند

پرورش تن در آموزشگاه

وقتی کودك هفت ساله شد بدبستان پا می‌نهد وقسمتی از پرورش جسمانی او بمدرسه محول میگردد . اگرچه درشبانه روز بیشتر اوقات را طفل درخانه بسرمیبرد وبهداشت او بعهدهٔ مادر است آموختن قواعد این علم را مدرسه وظیفه دار میباشد و درمدت شش‌هفت ساعتی که در آنجاست قواعد مذکور باید رعایت‌شود تاجزو عادات‌طفل قرار گیرد .

اکنون که کشور ما درحال تحول است وبیش ازنود و پنج درصد ازمادران نسبت به آئین بهداشت بی‌اطلاع اند وظیفهٔ آموزشگاه در آموختن وتبلیغ وبکاربستن اصول بهداشت بسیارسنگین وبزرگ است واین نکته باید پیوسته مورد توجه اولیای مدارس ومعلمان باشد .

قسمت دیگر ازپرورش تن که ویژهٔ آموزشگاه است ورزش است که بهری ازاین بخش بدان تخصیص داده میشود .

وظیفهٔ آموزشگاه

درپرورش‌تن آموزشگاه سه وظیفه دارد . نخست آنکه بکودك زیان نرساند . بدبختانه باید اعتراف کرد که این وظیفه در آموزشگاه های ما انجام نمیگیرد چه

عمارت بیشتر آنها از خانه‌های کرایه‌ای است که عموماً بکار مدرسه نمیخورد وطفل تندرست را ممکن است بواسطه نبودن آفتاب وتنگی جا و رطوبت ونداشتن هوای کافی رنجور سازد .

وظیفهٔ دوم بهبودی واصلاح حال دانش آموز است . اگر شاگرد نیرومند باشد مدرسه باید وضع مساعد برای رشد او فراهم کند واگر ضعیف باشد رژیم زندگانی را طبق مزاج او مرتب کند و از سستی وی جلوگیری نماید . پس معلم باید مزاج شاگردانرا باز شناسد و از اینرو باصول بهداشت وفیزیولوژی آشنا باشد وباپزشك مدرسه همکاری کند .

بهداشت آموزشگاه

وظیفهٔ سوم آموزشگاه آموختن ورزش است . برای اینکه آموزشگاه بطفل زیان نرساندووضع مساعد برای رشد او فراهم کرده باشد باید مکان مدرسه درجای مناسب انتخاب شود - عمارت آنرا بشکل معین بسازند - کتاب واثاثه واطاق درس شرایط خاصی داشته باشد . تمام این مسائل درفصل نخست ودوم از بخش چهارم مورد بحث قرار گرفت و دیگرش در اینجا تکرار ضروری نیست .

بهداشت شاگرد

وظیفهٔ دوم آموزشگاه بهداشت شاگرد است . از روزی که طفل وارد مدرسه میشود باید پیوسته و باکمال مهربانی مراقب او بود . کودکی که پاکیزه نباشد نباید بدرون کلاسی در آید که پاکیزه ومنظم وروشن باشد . آموزگار باید هنگام ورود او بکلاس وپس از هر تنفس ملاحظه کند که سر و روی و گوش ودهان و گردن و دستهای خودرا نیکو شسته وموهارا شانه زده باشد و ناخنها چرکین ویا بلند نباشد . **البته مراد از مراقبت این نیست که طفل هنگام تنفس وبازی کثیف نشود** بلکه منظور اینست که وقتی ناتمیز شد خودرا بشوید

وموقع ورود بکلاس پاکیزه باشد .

جامه جامهٔ طفل نیز باید مورد توجه آموزگارباشد و نگذارد مثلا با پالتو یا شال گردن و کلاه وارد کلاس شود زیرا هم جـا را تنگ میکند وموجب ناراحتی میشود و هم هنگام بیرون آمدن بواسطهٔ اختلاف درجهٔ گرمای اطاق با خارج موجبات زکام وسرما خوردگی را فراهم می‌سازد . از اینرو مدرسه باید در درون عمارت جایگاهی بـرای لباس داشته وهر دانش آموز محل مخصوصی با قید نمره برای گذاشتن اسباب دارا باشد .

در آموزشگاه های امریکا هرشاگرد گنجهٔ خاصی دارد که‌در آن را می بندد وهمه چیزهائ خود را درآن نگاه میدارد .

هرکودك را دستمال جداگانه باید و امانت دادن دستمال وقلم و مداد میان‌شاگردان باید ممنوع شود تا وسیلهٔ انتقال بیماری‌فراهم‌نباشد.

خوراك گرچه دبستانهـا و دبیرستانهای ما شبانه روزی نیست وازاین حیث تهیهٔ غذا بعهدهٔ آنها نمـی باشد ولی این مسئله نبـاید آموزگار و دبیر را نسبت بخوراك طفل بی علاقه سازد غذا باید سالم و ساده وپسندیده ومتناسب با سن ورشد شاگرد باشد . در آموزشگاه‌هائی که بدانش آموز ناهار وشام میدهند چون دانش سراهای مقدماتی باید نکات فوق کاملا مراعات شود . درمدارس دیگر برای‌کسانی کـه از راه دورمیآیند و باخود ناهارمیآورند باید اطاق معینی تخصیص دادکـه در زمستان گرم کنند ومیز ناهار خوری ونیمکت یا صندلی بعدهٔ کافی درآن موجود باشد.

دربسیاری ازمدارس امریکا بنگاهی بنام کافه تریا (۱) برپا کرده اند که ناهارتوسط دختران دانش آموز بمنظور فرا گرفتن آشپزی تحت نظر خانم های متخصص تهیه میشود وبه بهای بسیار ارزان بشاگـردان میدهند . شرح آن درکتاب «یکسال درامریکا» داده شده وممکن است بدانجا رجوع کرد .

تنفس

نکتهٔ دیگری که برای بهبودی طفل باید درمدرسه رعایت کرد استفادهٔ کامل اززنگ تنفس وتفریح است . مدیریا آموزگاری که هنگام تنفس مانع دویدن وفریاد زدن وبازی کردن طفل شود نسبت باصول آموزش وپرورش جدید کاملا بیگانه است . کودکی که قریب یك ساعت درکلاس بسر برده وتمام حواس خود را متمرکز ساخته وکمتر ازجای خود تکان خورده وشاید هوای کثیف استنشاق نموده سخت فرسوده شده واحتیاج شدید به حرکت دارد وباز داشتن او از حرکت گناهی است نبخشیدنی که باید ازارتکاب بدان پرهیز کرد. بعکس **اگر شاگردی درحیاط آهسته راه رود یا کتاب بخواند یا درس تکرار کند باید اورا منع کرد وبه بازی واداشت** وازتشویق اوبه دویدن وبلند سخن گفتن دریغ نکرد .

خستگی دماغ

خطری که ممکن است طفل را دچارشود خستگی دماغ است . اگرپدر و مادر یا مدیر و معلم اجازه دهند طفل تمام وقت خود را صرف تحصیل کند و آنی بـه تفریح نپردازد وتن خود را فراموش کند برخلاف وظیفهٔ خویش رفتار کرده اند . چنین طفلی ولو نمره های خوب بگیرد ونسبت بسنش ازدیگر شاگردان

---

(۱) Cafeteria

جلو باشد سرانجام ضعف وسستی و بی خونی و بیماری گریبان او را خواهد گرفت و دیری نمیگذرد که از کار باز و در راه میماند و آیندهٔ درخشانی که ممکن بود داشته باشد مبدل به یأس وحرمان میشود . چه بسا شاگردانی را که پدران نادان از روی شتابزدگی مجبور کرده اند دو کلاس را دریکسال بپیمایند و در سیزده سالگی دورهٔ اول دبیرستان را بپایان رسانده ولی سه بار در امتحان دورهٔ دوم متوسطه شکست خورده ناچار از تحصیل دست کشیده اند !

بر آموزگار فرض است که این حقایق را باولیای طفل بفهماند و درمقابل درخواست بیجای آنها ایستادگی کند . البته تحصیل باید قسمتی از عمر طفل را بگیرد ولی نباید تن را فدای تحصیل کرد چه بدن رنجور وعلیل نه صاحبش را سود بخشد ونیك بخت کند و نه کشور را مفید افتد. متخصصان بهداشت را عقیده بر اینست که کودك تا دوازده سالگی باید شبانه روزده ساعت بخوابد وفقط هفت ساعت صرف درس خواندن و فرا گرفتن کند وشاگرد دبیرستان نباید کمتر از هفت تا هشت ساعت خواب داشته باشد .

لزوم پزشك برای فراهم کردن موجبات رشد وتندرستی طفل اجرای نکاتی که در بالا گفته شد کافی نیست آموزشگاه را پزشکی باید که قواعد بهداشت را بامزاج شاگرد سازش دهد وهر یك را مطابق بنیه اش ورزش معین کند وتعدیلی میان کار فکری و بدنی بوجود آورد و نقص یا عیبی که در بعضی از دانش آموزان باشد هویدا سازد و کسانی را که ناتوان وضعیف هستند درمان کند .

پزشك باید منظماً به آموزشگاه رود وشاگردان را یك یك معاینه

کند و آموزگار را در پرورش طفل که وابسته به پرورش تن است یاری نماید .

دامنهٔ عملیات پزشك

نباید تصور کرد که از هرحیث اختیار اطفال را باید بدست پزشك مدرسه دادتاهرگونه بخواهد آنهارا معالجه ومداوا کند چه ممکن است بدین‌وسیله بخواهد آزمایش کند و تجربه آموزد و آنوقت بحدی جلو رود که راز خانواده ها فاش شود . عملیات پزشك را دواصل باید محدود کند : نخست تا آنجا که رشد فکری بسته برشد بدنی‌طفل باشد دوم تاآنجاکه بیماری افراد دربهبودی مدرسه تأثیرداشته باشد .

برطبق دو اصل مذکور عملیات پزشك مربوط خواهد بود اولاً به معاینهٔ حالت عمومی ورشد طفل وسنجیدن قد ووزن وبینائی‌وشنوائی اوکه تأثیر زیاد درطرز تحصیل دارد — ثانیاً به بیماریهائی‌که واگیر دارد وجامعه را زیان میرساند . معالجه ومداوای شاگرد را درصورتی پزشك مدرسه باید تعقیب کندکه خانواده بدان رضایت دهد وگرنه آنچه دیده است باید خاطرنشان‌کند تاخانواده بهرطبیب میخواهد مراجعه کند .

سرکشی ومعاینه

شاگردان تازه‌باید باگواهی نامهٔ طبیب بمدرسه وارد شوند تابمرض مبتلا نباشند وبرای تحصیل از هرحیث تندرست و آماده باشند . هرآموزشگاه باید لااقل ماهی یك بار از طرف پزشك سرکشی و معاینه شود . چون شمارهٔ شاگرد زیاد است ووقت ناکافی برحسب دستور طبیب درجلوی اورژه خواهندرفت وآنهائی راکه خودبیمار پندارد وعلامت سستی‌ونقاهت در رخسارهٔ آنها مشاهده کند یامعلم بوی معرفی‌نماید از رژه بیرون خواهد خواند و مورد معاینه

قرارخواهد داد . دراین معاینه ازسنجشهائی که ازوزن وقد ورشد شاگرد سالی دوبار صورت گرفته باشد استفاده خواهد کرد ونظر خود را بطور مجمل بمدیر یاآموزگار خواهد گفت تا باطلاع اولیای کودك برسانند . نکته‌ای که موظف است دردفتر مخصوص یاد داشت کند این است که حدود کار فکری ودماغی و میزان شرکت هریك از اطفال را در ورزش وبازی معین کند و کسانی راکه موقتاً از آمدن مدرسه باید خود داری کنند معرفی نماید .

شناسائی طفل

بوسیلهٔ معاینهٔ شاگرد وسنجش‌هائی که هرسس ماه بعمل میآید پزشك مراقب رشد وی خواهد بود وهرگاه کندی یا توقفی در رشد مشاهده نماید دقت بیشتری مبذول خواهد داشت ومعلم را ازنتیجهٔ کار خود آگاه ساخته خاطرنشان خواهدکرد که ازکدام دانش آموز باید مثلاً کمترتوقع کار فکری وحفظی داشت .

ازطرف دیگرمعلم باید ازنقائص جسمانی اطفال آگاه باشد و بداند کدامین چشم نزدیك بین یاگوش سنگین دارند تا بتواند جای هریك‌را درکلاس معین نماید . برای این کار و برای اندازه گرفتن وزن وقد و نیروی ماهیچه وگنجایش شش آموزگارمیتواند سالی دوبار شخصاً اقدام کند ونتیجهٔ سنجشهارا دردفتر مخصوصش بنویسد وهنگام معاینه در اختیار پزشك گذارد . نسبت به چشم و گوش در فصل نخست از بخش چهارم دستورکافی داده شد وممکن است به صفحهٔ ۱۹۹ رجوع کرد . برای اندازه گرفتن وزن باید یك قپان فرنگی بکار برد و همیشه سنگینی طفل را دریك حالت سنجید : پس از گوارش غذا ـ بدون کفش ـ پسرها باشلوار وپیراهن ـ دخترها با دامن . اندازهٔ قدرا بااسبابی که برای این کار

تهیه شده تعیین خواهند نمود یا بامتری خواهند سنجید که روی دیوار به سانتیمتر رسم کرده باشند ویك متر از کف اطاق ببالا باشد . طفل بدون کفش پشت به دیوار می‌ایستد و باگونیائی که ضلع قائمش روی متر و ضلع دیگر روی سرشاگرد باشد قد اورا اندازه میگیرند .

قوت بازو را با نیرو سنج معمولی و گنجایش ریه ها را با اسباب مخصوصی خواهند سنجید . دراین اسباب شاگرد چندان که نفس دارد خواهد دمید وعقربه‌ای حجم شش هارا به لیتر نشان خواهد داد .

کارنامه

اندازه هائی که بترتیب فوق بدست آید و اطلاعاتی که طبیب خواهد داد معلم را کاملاً آشنا به‌طبیعت بدن‌طفل خواهد کرد و تکلیف او را از هرحیث نسبت به پرورش تن و روان او روشن خواهد ساخت و حتی وی را در راهنمائی طفل به انتخاب شغل توانا خواهدکرد . نتیجهٔ این سنجش‌ها ودستورهای پزشك باید در کارنامهٔ هرشاگرد ثبت شود تا با بررسی آن معلم و طبیب بتوانند همکاری کنند و از نتیجهٔ اقدامات یکدیگر آگاه گردند و اولیای طفل نیز اطلاعاتشان منحصر به نمره های درس نباشد بلکه ازمزاج و سرشت وکردار ورفتار وهوش وتوجه وحافظه وپیشرفت‌فرزندخویش‌باخبرشوند

چنین کارنامه‌ای باید در مدرسه بماند و سالی دوبار بنظر پدر و مادرطفل برسد .

بیماری‌های فراگیر

بیماریهای فراگیر چون سرخجه و مخملك و سیاه سرفه و آبله‌وگوش درد ودیفتری ومانندآن‌بآسانی‌در مدرسه‌پراکنده میشود . معلم وپزشك برای‌نگاه داری جامعه‌وجلوگیری ازسرایت این امراض بایدبایکدیگر همکاری کنند .

البته اگر اصول بهداشت در آموزشگاه وخانه رعایت گردد بیماری کمتر پیدا میشود ودرصورت بروز کمتر انتشار حاصل میکند ولی درهر حال هنگام پیدایش مرض پزشك مدرسه باید دستور جلوگیری را بدهد وبرطبق آن باید رفتار شود .

قسمتی ازمسئولیت که بعهدهٔ معلم است وبسیار اهمیت دارداینست که وی بفوریت ازظهور بیماری آگاه شود . ازاینرو باید نشانی ناخوشی هارا بداند وهمینکه طفلی راکسل دید یا ازاو ناله‌ای شنید بادقت او را بنگرد وپرسش کند وموقع ضرورت با احتیاط لازم بخانه فرستد و فوراً پزشك را از قضیه مطلع کند و از آن پس برحسب دستور او رفتار نماید .

هنگامی که بیماریهای فراگیر بروز کرد البته شرط حزم آنست که آموزشگاه راتعطیل کنند ولی این کاردرصورتی باید انجام شود که مرض خطرناکی چون وبا وحصبه و تیفوس عارض شده و بتندی پیش رفته باشد . درغیر این صورت بهتر است تنها اطفال بیمار را از آمدن مدرسه بازدارند ووقتی اجازه آمدن دهند که برطبق آئین بهداشت مدت معینی [1] ازبهبودی یافتن بیمار گذشته باشد وپزشك مدرسه پس ازمعاینه وآزمایش ذره‌بینی گواهی دهد که خطرواگرفتن درمیان نیست .

بستن مدرسه برای هربیماری صلاح نیست زیراکه اطفال پراکنده ودر کوچه وبازار سرگردان میشوند وبواسطهٔ معاشرت و زیرنظرنبودن

---

(۱) برای دیفتری ۳۰ روز - آبله ومخملك وسرخجه ٤٠ روز پس ازابتلا - گوش‌درد ۲۱ روز - سیاه سرفه ۳۰ روز - حصبه ۲۸ روز - کچلی وتراخم تاپایان بهبودی .

بیشتر سرایت وانتشار مرض امکان پذیرخواهد شد .

درس بهداشت

آنچه تاکنون گفته شد درصورتیکه بکار بسته شود طفل را معتاد به خوی معینی کند که در تندرستی و نیرومندی اومؤثر است . برای تکمیل آن باید اصول و قواعد سادهٔ بهداشت را نیز مطابق برنامهٔ مصوب دیماه ۱۳۱۹ آموخت البته نباید اکتفا کرد بتدریس آنچه در برنامهٔ رسمی قید شده بلکه درچهار کلاس ابتدائی آموزگارهمیشه باید مراقب باشد درضمن‌درس فارسی وتاریخ وعلم‌اشیاء واخلاق هم هروقت که بهانه‌ای پیدا شداندرزهای علمی راجع به‌بهداشت دهد واز داستان‌هائی که ممکن است برای طفل گفته شود یا حادثه‌هائی که درکوچه روی داده وشاگردان دیده‌اند یا اتفاقاتی که درمدرسه‌افتاده آموزگار باید استفاده ودرس‌اخلاق را بابهداشت توأم‌کند وبدین‌ترتیب وجدان وضمیرطفل را بیدارکند وعلاقه وی رابه بهداشت راسخ ومتکی بایمان نماید . اگرمثلاً طفلی مریض شده واورا بخانه فرستاده‌اند آموزگار باید با تأثر شرح حال اورا دهد وگوید بواسطهٔ خوردن آب ازسقاخانه یانوشیدن دوغ‌ازدست دوره‌گردیاخریدن حلواوبامیه ازدست فروش آن طفل بیمار شده وزیانهائی راکه این قبیل خوراك ها میرساند بیان‌کند وتاحدی که طفل درك‌کند علت آنرا ذکرنماید .

درکلاس پنجم وششم و دورهٔ اول دبیرستانها هنگام آموختن علم اشیاء یافیزیولوژی‌یابهداشت باید آنچه دربرنامه پیش‌بینی‌شده است‌خاطر نشان‌کرد ولی دراینجا نیز ازدرس اخلاق نباید غفلت کرد بلکه باید بهداشت را بشاگردازامور اجتماعی‌معرفی کرد وبدوفهماندکه اگر آدمی برخلاف آئین بهداشت رفتار کند ومثلاً نوشابه صرف‌کند یا تریاك‌کشد یا

دچار بیماریهای آمیزشی شود نه تنها بخود زیان میرساند بلکه میهن و جامعه ونژاد ایرانی‌را مبتلا میکند ودر مقابل آنها مسئول است ووجدان عمومی وملی ویرا زشتکار و وظیفه ناشناس خواهد دانست .

چون درمملکت ما اعتیاد به تریاك در نیم قرن اخیر بسیار شایع شده ومردم را بزوال ونیستی سوق میدهدآموزگار و دبیر باید توجه خاص بدین امر کنند . نخست بوسیلهٔ امثال متعدد ازاشخاص معتاد که در کوچه وقهوه خانه دیده میشوند نشان دهند چگونه تریاك انسان را کثیف وبدبخت وبیچاره میکند سپس تأثیر این سم مهلك را بر اعضای اصلی بدن یعنی بردهان ومعده وکبد وشش ودل وکلیه با زبان ساده تشریح نمایند . بالاخره نتایج ابتلاراکه عبارت باشد ازرخوت وسستی‌و بی‌قیدی وزبونی وقبول ذلت وخواری وتمایل به تقلب وتزویر و خیانت شرح وبسط دهند و **طفل را منزجر ازمعاشرت بامعتادان نمایند و طوری کنند که جوانان ما ازدیدن آنها نفرت پیدا کنند و بدانسان که ازمبتلای بمرض خوره پرهیز میکنند ازمعتادان بتریاك اجتناب نمایند وعمل آنهارا ننگ بدانند .**

ورزش

ازبرنامهٔ پرورش تن قسمتی‌راکه طفل بیش از همه دوست دارد بی‌درنگ ورزش است چه سنش اقتضای حرکت و فعالیت دارد وتمام بدنش بعمل وکار نیازمند است . آموزگاری که کودك را محکوم به خاموشی‌وسکوت کند خطای بزرگ مرتکب شده وافکار وعقایدش ازاین عصر نیست . آموزگاری که خوش اخلاقی طفل را دربی حرکتی‌وبی‌جانی پندارد خودرا نسبت به قوانین‌طبیعت نادان‌معرفی کرده وشایستهٔ این شغل مقدس نیست . هرقدر که کودك خرد سال‌تر باشد

به‌جنبش نیازمندتر است و بیشتر اورا باید ازاین‌حیث خشنود ساخت . در کودکستان و کلاس اول دبستان بازیهای گوناگون و سرود باید قسمتی ازوقت مدرسه را بگیرد . دراطاق درس باید کاری کرد که شاگردان تمام مدت را یکجا ننشینند : گاهی پیرامون آموزگار گرد آیند - گاهی درس را نشسته گوش کنند وهنگامی ایستاده - گاهی به حیاط روند وهنگامی به موزه - روزی یکی دومرتبه نیز دروسط درس برپا ایستند وطبق دستور آموزگار حرکاتی بادست و سرو گردن (که بنام ورزش سوئدی معروف است) بنمایند . شاگردان کلاسهای بالاتر باید برطبق برنامهٔ رسمی عمل کنند .

برنامهٔ رسمی

تاسال ۱۳۱۳ مقرراتی برای ورزش وضع نشده‌بود . شورای عالی‌فرهنگ در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۱۳ برنامهٔ مخصوصی برای دبستانها تصویب کرد . برنامه ای‌که اکنون مجری و معمول است در ۲۳ اسفند ۱۳۲۲ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است . بموجب این‌برنامه شاگردان شش‌کلاس دبستان‌بسه طبقه تقسیم میشوند که هرطبقه شامل دوکلاس خواهد بود : اول و دوم - سوم و چهارم - پنجم وششم . برای هرسه طبقه نوع عملیات وحرکات یکی‌است منتها عدهٔ دفعات حرکت وطرز اجرا برحسب سن شاگردان متفاوت‌است عملیات وحرکات‌مذکوربطورخلاصه عبارتست ازوارسی‌نظافت‌شاگردان- حرکات باصف - حرکات تنفسی- حرکات بدنی ساده و مرکب وپرش و شیرین کاری - حرکات تقلیدی - ورزشهای انفرادی با طناب و توپ - بازیهای تفریحی - نصایح اخلاقی وبهداشتی .

برای دبیرستان برنامهٔ رسمی ورزش در۲۳ اسفند ۱۳۲۲ بتصویب

شورای عالی فرهنگ رسیده وعلاوه برحرکات وعملیات وبازیهائی که برای دبستان ذکرشد بازیهای تربیتی مانند فوتبال ووالی بال وباسکت بال وبیس بال نیز منظور گردیده است .

اصول کلی

نخستین اصلی راکه درورزش باید پیوسته رعایت کرد اینست که هیچگاه بلافاصله پس از خوردن غذا نباشد چه دراین صورت مانع عمل دستگاه گوارش میشود وزیان دارد . میان چاشت یاناهار وورزش باید دست کم یکساعت فاصله باشد .

اصل دوم آنکه رعایت قوای طفل را بنمایند و هیچگونه ورزشی که ویرا بسیار خسته کند وسستی آرد درمدرسه راه نیابد .

اصل سوم آنکه ورزش خوش آیند و دلپذیر باشد . معلم نبـاید شاگردان را مقید ومحدود کند وانتظارخاموشی ازآنها داشته باشد .

برای رعایت این اصل باید اولاً بازیهای تفریحی را چون جن و پری ـ موش وگربه ـ مرغ وجوجه ـ گرگم بهوا ـ قلعه گیری درمیـان دیگر قسمتها معمول داشت . ثانیاً تنوع وزیبائی را درهردرس واردکرد ونگذاشت یك زنگ تنها صرف یك یادوبازی شود . ثالثاً درحدودامکان بشاگردان اختیار داد خودشان بازیهارا برگزینند . رابعاً حرکات موزون وپاکوبی رابا آوازی که هم وزن آن حرکات باشد توأم کرد. خامساً حرکات با صف را چنانکه در برنامه هم قید شده در هردرس قرار داد تا دانش آموزان ازهم آهنگی وکارجمعی خرسند ودلشاد گردند .

اصل چهارم میانه روی است . نباید گذارد شاگرد بیرون ازاندازه خودرا خسته وفرسوده کند . علمای فیزیولوژی ثابت کرده اند که خستگی دماغ درتن وخستگی تن دردماغ تأثیر مستقیم و فوری دارد . خستگی

شدید ماهیچه‌ها موجب فرسودگی پی‌ها میشود و شاگرد پس از زنگ بازی وورزش بجای اینکه بانیروی تازه وآسایش فکر وارد کلاس شود چندان ازحال رفته است که قوۀ درس خواندن نخواهد داشت . معلم باید هنگام ورزش مراقبت کند که شاگردان نیرومند ازاعتدال بیرون نروند و شاگردان خجول وترسو ازبازی‌کردن نگریزند بلکه ازشدت حرکات اولی‌ها بکاهد و دومی‌ها را ببازی تشویق کند و از طرف دیگر هیچ‌گاه اجازه ندهد که دانش‌آموزان ازروی نادانی وهم چشمی خود رافرسوده سازند .

اصل پنجم آنکه ازغرض دورنشوند و پیوسته درنظر بگیرند که **مقصود ازحرکات شیرین‌کاری و قهرمانی و مسابقه این نیست که دانش‌آموز را بند باز یاشیرین‌کار یا قهرمان بارآورند بلکه منظور اینست که تن و روان را بطور معتدل پرورش دهند و پسران ودختران تربیت کنند که جسماً وروحاً نیرومند و تندرست باشند** وحال آنکه شیرین‌کاران یا قهرمانان و پهلوانان بیشتر توجه خود را ببدن معطوف میدارند واز حالت اعتدال خارج میشوند .

سودهای بازی

جای بسی خرسندی است که قسمت عمدۀ برنامۀ ورزش در دبستان و دورۀ اول دبیرستان بازیهای تقلیدی و قهرمانی و تفریحی است زیرا سودهای بسیار دربر دارد . چون طفل شخصاً بازی را برمی‌گزیند وازجانب دیگری براوتحمیل نمیشود مطابق باسن ونیروو‌جنس اوست واز اشتغال‌بدان دلشاد وخندان است و ازاین حیث درتندرستی وبهبودی او تأثیر دارد . ولی‌تنها دربدنش مؤثرنیست بلکه درپرورش قوای‌فکری اونیز اثردارد . پیش ازاینکه کودك بمدرسه

آید ازبازیهائی که بتنهائی یعنی هنگامی که کسی متوجه او نیست میکند لذت میبرد و قوایش منبسط میشود زیرا تمام قوه متخیلهٔ خود را بکار می‌اندازد وپیش خود تصوراتی میکند . هر چیز برای او معنائی دارد : جعبه برای او درشکه است - عصا در نظرش اسب است - عروسك بچهٔ حسابی است . باید ویرا آزاد گذارد تاهرچه میل دارد اختراع کند و گاهگاهی اسباب بازی تازه بدستش داد تا وسایل جدید برای آفریدن داستان نو وجهان تازه دردست داشته باشد . درمدرسه بازیهای گروهی موجب تقویت حافظه میشود وبهترین دلیل اینست که درهمان بارنخست که آئین یك بازی بدو گفته میشود فرا میگیرد وبدان عمل میکند و فراگرفتن بدون‌فهمیدن ممکن‌نیست .

ازلحاظ اخلاقی بازی طفل را طبیعةً به فرمانبرداری و اطاعت از آئین‌بازی ونگاهداری‌نظم وابراز کوشش برای کامیابی‌وهمکاری باهمبازیها معتاد میکند .

راجع بسودهای بازی دانشمندان جهان از زمان افلاطون تاکنون بسیارسخن گفته‌اند لیکن تاصد سال پیش هرچه نوشته‌اند مربوط بفواید بدنی وصحی بازی بود وفقط درصد سال قبل نخستین کسی که متوجه سودهای بازی ازلحاظ پرورش روان واخلاق شد فربل (۱) دانشمند نامی آلمان بود که چند سطر ازعقاید او دراینجا نقل میشود :

« چون بازی عاملی است که بطور بسیار طبیعی از طفل سرمیزند در زمان کودکی پایهٔ پرورش او خواهد بود . بازی نتیجهٔ مستقیم علاقهٔ طبیعی طفل است واز این روآموزگار بوسیلهٔ آن میتواند عادت بکار و

---

(۱) Froebel واضع کودکستان که در۱۸۵۲ جهان‌را بدرود گفت .

احساس وفکر را بنحوی که صلاح بداند درنهاد اوجایگیرسازد . نخست ازراه بازی گیتی وامور عالم را درك و در ذهن تصور میکند بنابراین بوسیلهٔ بازی آموزگارمیتواند زندگانی‌راهرطور بخواهد تعبیر ودردماغ او وارد کند . بوسیلهٔ بازی معلم به بهترین وجه میتواند کودك را آشنا به روابط اجتماعی کند وحس استقلال وهمکاری را در او نیرومند سازد و ویرا قوهٔ ابتکار بخشد و طوری بزرگ کند که کارمند شایسته در جامعه باشد » (۱)

روش کار روشی که برای ورزش برگزیده میشود باید دارای چند خاصیت باشد . نخست آنکه‌همگی اعضاء واندام راپرورش دهد نه برخی از آنهارا . دوم آنکه تدریجی و موافق رشد طبیعی طفل باشد نه آنکه یکباره انواع ورزش را که برایش نامناسب است بدو آموزند. سوم آنکه مزاج وطبیعت وجنس‌شاگردرا رعایت کنند نه‌اینکه بشاگردضعیف ورزش نیرومندان یا بدختر‌ورزش پسران‌را تخصیص‌دهند کارنامهٔ دانش آموزکه درصفحهٔ ۴۸۵ بدان اشاره شد دراینجا بسیار سودمند خواهد بود وآموزگار را راهنمائی شایان خواهدکرد .

سابقاً توجه بسیار به اسباب ژیمناستیك میشد ولی چون علمای پرورش تن بدین نکته پی‌بردند که اسباب تنها بازوهارا تقویت میکند و سینه وپشت را نمی‌پروراند اکنون درآموزشگاهها آنرا ترك کرده‌اند ـ بویژه که گران تمام میشد وجایگاه مخصوصی لازم داشت وبرخی اوقات خطرهائی‌را متضمن بود . روش سوئدی و روش ژاپنی و روش آمیخته

---

(۱) ازکتاب پرورش‌تن‌نگارش‌شارمن J . S . Sharman چاپ‌نیویورك (۱۹۳۴) صفحهٔ ۳۸

هریك محسنات و معایبی دارد که مورد گفتگوی دانشمندان و متخصصین است .

روشی که بیش ازهمه در انگلستان و امریکا متداول است **روش طبیعی** است که غریزه وحاجت طفل را درنظرمیگیرد و حیاط مدرسه یا ورزشگاه را میدان عملیات او قرار میدهد وهوای آزاد را برای ورزش لازم میشمارد . برنامه ای که برای آموزشگاه های ایران وضع شده و درصفحه های پیش بدان اشاره رفت روش طبیعی را در کشور ما مقرر داشته است .

آموزگار ورزش

بنابر آنچه گفته شد هویدا گردید که آموختن ورزش بوجهی که از آن گفتگو بمیان آمد بدون مایهٔ علمی وتخصص امکان پذیر نیست . کسانی که ازراه عشق به پرورش تن در کشور ما وارد این کار شده وفداکاری بسیار نموده‌اند بواسطهٔ نداشتن معلومات کافی نتوانسته‌اند وظائف خود را بطوری که شایستهٔ این دوران باشد انجام دهند .

البته باید ازخدمات آنها سپاسدانی کرد ولی برای این عصر باید آموزگار ورزش تربیت نمود معلم ورزش باید تن و روان طفل راکاملاً بشناسد واز قواعد اجتماع بابهره باشد وآئین پرورش را بداند . ازاینرو باید قبلاً مقدمات کافی ازتحصیلات متوسطه داشته باشد تابتواند روان شناسی وفیزیولوژی و کالبد شناسی (تشریح) وجامعه‌شناسی (سوسیولوژی) واصول آموزش وپرورش را بفهمد وازعلم پرورش تن وتاریخ آن وروشهائی که معمول است و برنامه ای که باید وضع کرد و قواعد ورزش آگاه شود و انواع ورزش را نیز عملاً بیاموزد و شایستگی آموختن آنرا

احراز کند .

بموجب برنامه ای که برای تعلیم ورزش در دانشسرای مقدماتی در ۲۳ اسفند ۱۳۲۲ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده شاگردان این مدارس باید خودرا برای معلمی ورزش نیز آماده کنند تا پس از فراغ از تحصیل بتوانند ورزش را نیز مانند سایر مواد دردبستانها بیاموزند .

برای آموختن ورزش در دبیرستانها و دانش سراهای مقدماتی اساسنامه ای در ۲۷ تیر ۱۳۲۳ درشورای عالی فرهنگ تصویب شده است که بموجب آن فارغ التحصیل های دانش سراهای مقدماتی که دارای سه سال پیشینهٔ خدمت بوده واستعداد معلمی ورزش را داشته باشند مدت یکسال دردانش سرای مقدماتی تهران برنامهٔ خاصی راکه در ٤ مهر ۱۳۲۳ بعنوان دورهٔ تکمیلی ورزش وضع گردیده تعقیب خواهند کرد و چنانچه ازعهدهٔ امتحان برآیند بمعلمی ورزش مدارس متوسطه ودانشسراهامنصوب خواهند گردید .

چون دردانشسراها روان شناسی واصول تعلیم و تربیت وبهداشت تدریس میشود ودربرنامهٔ دورهٔ تکمیلی نیز زیست شناسی وتاریخ ورزش واصول تربیت بدنی منظور گردیده امیدواری حاصل است که معلمان ورزش درآینده شرایط لازم را برای انجام وظیفهٔ مهم خود داراباشند.

نتیجهٔ ورزش

درپایان این بخش بیمورد نیست چند سطری دربارهٔ نتیجهٔ ورزش نوشته شود . ورزش عمل اعضاء بدن بویژه گردش خون را تند می کند ـ ماهیچه هارا نیرو می بخشد ـ تن را چالاک وبردبار میسازد و تسلط انسانرا براندام خود تأمین میکند . اگر برطبق اصول صحیح برگزیده شود و قواعدی که دراینجا گفته شد رعایت گردد

ورزش مایهٔ آسایش دماغ وتقویت حافظه و متخیله و تندی هوش خواهد بود واعتدال را درمزاج تولید خواهد کرد . رفتار و کردار وخلق ومنش نیز بهره مند خواهد شد : چون شاگرد بورزش روی آورد پیرامون شهوت نخواهد گشت ـ بخویشتن اعتماد پیدا میکند ـ خون سرد میشود ـ دلیر وپردل خواهد شد وقوهٔ ابتکار پیدا خواهد کرد . میل بکار وعمل در اوعشق به کوشش وپایداری درانجام وظیفه ایجاد میکند .عادت بفرمانبرداری ونظم وهمکاری که ازبازی حاصل میشود اوراکارمند نیك وشایستهٔ جامعه خواهد کرد .

بطور خلاصه ورزش شاگردرا بانشاط ونیرومند و صاحب خصلت های پسندیده و خوهای نیکو خواهد کرد . چنین شاگردی هم سرباز دلاور خواهد شد هم کارگر خوب ـ هم پزشك نیکو هم مهندس لایق ـ هم دبیر شایسته هم سیاستمدار توانا و بعبارت مختصر چنین آدمی عضو سودمند ومؤثر جامعه خواهد شد ودربرابر شدائد باکمال دلیری بردباری تواند کرد وبفرمودهٔ فردوسی :

چوسختیش پیش آورد روزگار — شود پیش و سستی نیارد بکار
همیشه بود شاد و خرم روان — بی اندوه باشد ز گشت زمان
بماند بدو رادی و راستی — نکوبد در کژی و کاستی

بخش هفتم

سازمان فرهنگ ایران

سازمان فرهنگ ایران

سازمان فرهنگ هر مملکت دنبالهٔ منطقی تاریخ تعلیم و تربیت آن مملکت است زیرا که مؤسسات و قواعد و قوانینی که از روزگاران پیش باقی‌مانده بمرور زمان تغییر کرده و بصورت تشکیلات کنونی در آمده است. بهمین نظر سازمان فرهنگ ایران در آخر کتاب تاریخ مختصر آموزش و پرورش تشریح و طبع شده است. لکن چون در برنامهٔ رسمی دانش سراهای مقدماتی مصوب ۳۱ شهریور ۱۳۱۵ قید گردیده است که مختصری از تشکیلات معارفی ایران را در آخر درس تعلیم و تربیت بیاموزند لذا این فصل بچاپ پنجم کتاب افزوده شد تا کاملاً مواد منظور در برنامه را حاوی باشد.

بدیهی است کشور ما که دارای تمدن چند هزار ساله است و در قرون متمادی مشعل‌دار معارف و فرهنگ بوده در هر عصر تشکیلاتی برای تعلیم و تربیت نسل جوان داشته که شرح مختصر آن در تاریخ تعلیم و تربیت مندرج است و کسانی که طالب باشند ممکن است بدانجا رجوع کنند.

یکصد سال پیش که ایران با تمدن مغرب زمین آشنا شده اقتباساتی برای فرا گرفتن علوم و فنون جدید از ممالك اروپا نموده و از آغاز مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی این اقتباس رو بفزونی گذارده است. با ظهور پهلوی بویژه از زمانی که رضاشاه کبیر بسلطنت ایران انتخاب گردید (آذر ۱۳۰۴) قدمهای بزرگ برای وارد کردن معارف جدید به مملکت برداشته شد و تشکیلاتی بوجود آمد که بطور فهرست در اینجا

ذکر میشود .

وزیر فرهنگ بموجب قانون اداری وزارت فرهنگ مصوب ۱۱ شهریور ۱۲۸۹ خورشیدی وزیرفرهنگ در رأس کلیهٔ سازمان فرهنگ مملکت قرار دارد . وزیرفرهنگ عضوهیئت دوات و مسئول نخست وزیر ومجلس شورای ملی‌است وبرحسب پیشنهاد نخست وزیر از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه معین و منصوب میشود .

وزارت فرهنگ، معاونی‌دارد که دستیارو کمك وزیر فرهنگ است ودرغیاب وزیر کارهای اورا انجام میدهد .

ادارات وزارت فرهنگ امور وزارت فرهنگ توسط ادارات مختلف حل و فصل میشود وهرچند اداره بیك مدیر کل سپرده شده که مسئول معاون و وزیرفرهنگ است و با اجازه میتواند بخشی ازوظایف اورا انجام دهد .

اکنون‌وزارت فرهنگ دارای پنج مدیر کل‌است که هریك اداراتی راکه نام برده میشود زیر نظر دارد :

۱ - مدیر کل فنی اداره فرهنگ تهران‌که فعلاً بسه اداره آموزش ابتدائی- متوسطه - آموزش‌حومه‌تقسیم گردیده - اداره‌فرهنگ شهرستانها اداره تعلیمات عالیه - اداره امتحانات و برنامه - اداره آموزش سالمندان - اداره تربیت بدنی- اداره تعلیمات روستائی را برعهده دارد .

۲-مدیر کل‌اداری که اداره‌حسابداری - اداره کار گزینی‌باوسپرده شده است .

۳ - مدیر کل نگارش که براداره کل نگارش و کتابخانه ملی و اداره کل باستان شناسی و موزه‌ها و اداره موسیقی کشور و هنرستان

هنرپیشگی وهنرستان موسیقی ملی واداره مردم شناسی نظارت‌میکنند.

۴ ـ مدیر کل بازرسی که بازرسی فنی مدارس وبازرسی ادارات وزارتخانه‌وشهرستانها واداره اموراجتماعی‌را عهده‌داراست.

۵ ـ مدیر کل‌اوقاف که‌موظف‌بنظارت دراجرای‌قانون اوقاف‌است.

ادارهٔ تبلیغات و دفتر وزارتی مستقیماً زیر نظر وزیر فرهنگ و معاون اوست.

البته سازمان فوق با آنچه درقانون اداری فرهنگ منظور گردیده تفاوت دارد ولی‌چون جزوبودجه وزارت فرهنگ بتصویب‌مجلس‌شورای ملی‌رسیده صورت قانونی پیدا کرده است.

حوزه‌های فرهنگی برای اداره کردن فرهنگ اکنون مملکت‌به۴۵ حوزه تقسیم گردیده که برخی از آنها مانند خراسان بسیار بزرگ وبعضی‌دیگر مانند ساوه‌کوچك است. اسامی این حوزه‌ها بقرار زیر است:

آبادان ـ آذربایجان‌شرقی ـ آذربایجان غربی ـ اراك ـ اردبیل ـ اصفهان ـ بروجرد ـ بهبهان ـ بندرپهلوی ـ بندربوشهر ـ بندرعباس ـ بیرجند ـ تهران ـ خراسان ـ خرم‌آباد ـ خرمشهر ـ خوزستان ـ دامغان ـ رضائیه ـ زنجان ـ ساوه ـ سبزوار ـ سمنان ـ شهسوار ـ شاهرود ـ شهرضا فارس ـ قزوین ـ قم ـ کاشان ـ کردستان ـ کرمانشاهان ـ کرمان ـ درگان ـ گروس ـ گلپایگان وکمره وخوانسار ـ گیلان ـ مازندران ـ محلات ـ مکران ـ ملایر وتویسرکان ـ نیشابور ـ نهاوند ـ همدان ـ یزد ونائین.

ریاست حوزه بارئیس‌فرهنگ‌است که ازطرف وزیرفرهنگ‌انتخاب

میشود و بر طبق دستور وزارت فرهنگ وظایف او را درمحل انجام میدهد . حوزه‌های بزرگ مانند آذربایجان وخراسان وفارس به‌بخشهای متعدد تقسیم گردیده ورئیس هر بخش مسئول رئیس حوزهٔ فرهنگی‌است.

رئیس فرهنگ موظف است که قوانین و نظامات مربوط بمدارس را بکار بندد - بر آموزشگاه‌ها نظارت کند - پرداخت حقوق و مصارف راطبق بودجهٔ مصوب اجازه‌دهد- نصب و باعزل کارکنان‌حوزه را بوزارتخانه پیشنهاد کند - بر امتحانات رسمی نهائی ریاست کند - در جلسات شورای فرهنگ محل شرکت جوید .

شورای‌عالی فرهنگ

امورفنی وزارت فرهنگ بموجب قانون شورای‌عالی فرهنگ مصوب ۲۰ اسفند ۱۳۰۱ باید بتصویب‌شورای مذکور برسد . این شوری دو نوع عضو دارد : ده عضورسمی وده عضوافتخاری . اعضای افتخاری فقط حق حضور ومذاکره دارند ولی حق رأی ندارند .

ده‌تن اعضای رسمی‌عبارتند ازرئیس یك مدرسهٔ عالی - استاد یك مدرسهٔ عالی - رئیس یك دبیرستان - دبیر یك دبیرستان - یك مجتهد جامع‌الشرایط - پنج تن ازدانشمندان .

اعضای شوری را وزیر فرهنگ برای چهار سال انتخاب میکنند و بموجب فرمان همایون عضویت آنها محرز میشود .

هروقت مدت عضویت کارمندی پایان یافت خود او یادیگری بجای او بطریق فوق برگزیده میشود .

ریاست شوری باوزیرفرهنگ یامعاون او است .

شوری‌دارای دبیرخانه‌ای است که مأمورثبت تصمیمات و ابلاغ آنها

بادارات وزارتخانه است .

بموجب ماده ۱۳ قانون شورای عالی فرهنگ تصمیمات شوری در موارد زیر حتمی الاجراست :

برنامه‌های مدارس ـ آئین‌نامه‌های مدارس ـ آئین‌نامه‌های امتحانات وبازرسی ـ تطبیق کتب درسی با برنامه و رد و قبول آنها ـ اصلاح مکتب خانه ها ـ تشخیص صلاحیت داوطلبان تأسیس مدرسه یا طبع روزنامه و مجله ـ تعیین ارزش گواهی نامه ودانشنامهٔ اشخاصی که در خارجه تحصیل کرده‌اند ـ تصویب مدال ونشان برای اشخاص ـ داوری در مورد کتبی که بمسابقه گذاشته و بمؤلف آنها جائزه داده میشود ـ تعیین مصرف هدایا و اعانات.

شورای فرهنگ محلی

بموجب قانون ۱٤ شهریور ۱۳۰٦ باید شعب شورای عالی فرهنگ درشهرها تشکیل شود . درنخستین دورهٔ تصدی وزارت فرهنگ نگارنده آئین نامه شوراهای محلی را در ۱٤ آبان ۱۳۲۰ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسانید ودرشهرهای عمدهٔ کشور آنهارا دائر نمود .

مطابق آئین‌نامهٔ مذکور شورای فرهنگ درشهرهای درجهٔ اول ۹ تن ودرشهرهای متوسط ۷ تن ودرشهرهای کوچك پنج تن عضودارد .این اعضاء عبارتند از رئیس فرهنگ که ریاست شوری را داراست ـ مدیر دانشسرا یادبیرستان محل ـ یکنفر ازدبیران ـ یکنفر ازاعضاء انجمن شهر بمعرفی آن انجمن ـ بقیه ازدانشمندان محل . اعضاء مذکور برای مدت دوسال برحسب پیشنهاد رئیس فرهنگ وتصویب وزارت فرهنگ منصوب می‌شوند .

وظیفهٔ عمدهٔ شورای فرهنگ کمك باداره فرهنگ محل درتأسیس

مدارس پیشه وری مطابق مقتضیات محل وایجاد کتابخانه وموزه ـ پیشنهاد اصلاح برنامه‌ها و آئین‌نامه‌ها برحسب احتیاجات محل ـ تشخیص استحقاق وشایستگی کسانی که داوطلب تأسیس مدرسه یاروزنامه ومجله هستند ـ تعیین نقاطی که در آنجا باید مدرسه تأسیس یاساخته شود ـ تصویب نمایشنامه ها وغیره .

امتحانات رسمی

بموجب ماده ۱۸ قانون اساسی فرهنگ مصوب ۹ آبان ۱۲۹۰ خورشیدی وزارت فرهنگ موظف است برای هریك ازمدارج تحصیل امتحانات وگواهی‌نامه هائی برقرار کند که ورود بخدمات دولتی موقوف بداشتن آنها خواهد بود . ازطرف دیگر تصویب آئین‌نامهٔ امتحانات چنانکه در فوق اشاره شد از وظایف شورای عالی فرهنگ است . بموجب آئین نامهٔ کنونی که در دی ۱۳۲۵ بتصویب شورای مذکور رسیده درپایان تحصیلات سال ششم ابتدائی وسال سوم و پنجم وششم متوسطه ازطرف وزارت فرهنگ امتحان نهائی بعمل‌می‌آید . هیئت ممتحنه را در تهران وزارت فرهنگ ودر ولایات رؤسای فرهنگ ازمیان معلمانی که‌دارای‌شرایط‌معینی باشندانتخاب‌میکنند. امتحانات‌نهائی هرسال‌دومرتبه‌درخردادوشهریوردریك‌تاریخ درتمام کشورانجام‌میگیرد . موادی که داوطلبان باید امتحان دهند ومدت هرامتحان درآئین‌نامه‌قید گردیده است . هیئت های ممتحنه نتیجهٔ امتحانات را بوزارت فرهنگ گزارش میدهند واز روی آن گزارش‌ها گواهی‌نامه ها صادر میشود .

انواع مدرسه

مدارس ازلحاظ بودجه‌طبق‌مادهٔ‌هشتم قانون‌اساسی‌فرهنگ‌بدو گونه‌تقسیم‌شده : رسمی وغیررسمی . رسمی آنست که‌ازطرف دولت تأسیس ونگاهداری‌شود وغیررسمی آنکه بانی مخصوص

داشته باشد.

مدارس غیررسمی عبارتست از مکتب خانه‌ها و مدارس خصوصی (که بمدارس ملی معروفند) ومدارس علوم دینی.

مکتب خانه‌ها سابقا در مساجد یا مدارس علوم دینی تشکیل میشد و اکنون در خانه یا دکان دائر میشود و منظورش آموختن قرآن وسواد فارسی است. از شاگردان ماهیانه جزئی گرفته‌میشود و چون مکتب دار ازاین راه قادر بتأمین معاش خود نیست ناچار بامور دیگر مانند دعا نویسی و کاغذ نویسی میپردازد. اطفال را از پنج شش سالگی می پذیرند وتاسن بلوغ ممکن است نگاهدارند. روش آموختن انفرادی‌است. وقتی عدهٔشاگرد زیادباشدآنهائی‌که بزرگترنداز طرف مکتب داربنام خلیفه مأمور تعلیم کوچکترها میشوند.

اززمانی که دولت دبستان‌مجانی‌درشهرها وقصبه ها ودهات تأسیس کرده از رونق مکاتب وعدهٔ آنها بسیار کاسته شده است.

وزارت فرهنگ بموجب بند ۹ از ماده ۱۲ قانون شورای عالی فرهنگ در۲۷ بهمن ۱۳۰۳ آئین نامه ای برای مکاتب تهران بتصویب شورای مذکور رسانده وآنهارا درتحت انتظامات آموزشگاه های‌عمومی درآورده است. بهمین‌جهت درپایتخت بیشتر آنها بمرور ایام تبدیل بمدرسه یاتعطیل شده است.

مدارس علوم دینی قبل‌ازتأسیس دبستان و دبیرستانهای جدید کسانی‌که ازتحصیل در مکتب خانه ها فراغت می یافتند ومایل بتحصیلات‌متوسطه وعالی بودند واردمدارس‌علوم‌دینی میشدند زیرادراین‌مدارس‌علاوه‌برعلوم‌دینی‌زبان‌وادبیات فارسی وعربی و

حکمت وطب وریاضیات وهیئت ونجوم نیز آموخته میشد . مدارس علوم دینی تا پنجاه سال قبل بمنزلهٔ دانشگاههای ایران واغلب شبانه روزی بود با استادان بزرگ و کتابخانه‌های معتبر وموقوفات زیاد و بسیاری از نویسندگان وعلماء وشعرای ما مانند انوری ونظامی وسعدی در آنها تربیت یافته‌اند. از زمانی که مدارس جدید برپاشده بتدریج دبیرستانها و دانشکده‌ها جای مدارس علوم دینی را گرفته واکنون در آنهائی که باقی است فقط زبان و ادبیات عرب وفقه واصول وحدیث وتفسیر قرآن تدریس میشود .

بودجهٔ این مدارس ازموقوفات مخصوص آنها تأمین میگردد . معمولاً بطلاب علوم دینی که درحجرات مدارس بسر میبرند کمك هزینه‌ای ازمحل موقوفات داده میشود . مدت تحصیل محدود نیست وممکن است ده پانزده سال بطول انجامد ودرپایان آن طلاب به معلمین مدارس علوم دینی یاپیشنمازی ووعظ و تذکیر یا اموردیگر بپردازند . اکنون مدارس مهم علوم دینی درقم ومشهد میباشد ولی در شهرهای دیگر نیز ازمدارس مذکور دائر است .

مدارس خصوصی

این مدارس که بنام مدارس ملی نامیده میشود (در مقابل مدارس دولتی که از طرف دولت تأسیس گشته) توسط اشخاص یاهیئت های نیکوکار برپاگردیده و بودجهٔ آنها توسط بانیان وازمحل ماهیانه شاگردان واعانه دولت پرداخته میشود .

بموجب قانون اساسی فرهنگ داوطلب تأسیس مدرسه باید دارای شرایط معینی باشد واز وزارت فرهنگ قبلاً اجازه بگیرد ومعلمان او نیز ازحیث سن وتحصیلات واخلاق صلاحیت داشته باشند . دستور تحصیلات مدارس خصوصی باید مطابق برنامهٔ رسمی باشد وامتحانات نهائی شاگردان

طبق آئین‌نامهٔ امتحانات رسمی صورت گیرد .
بازرسان وزارت فرهنگ حق دارند درهرموقع بمدارس مذکور وارد شده اوضاع ودروس آنها را مورد تحقیق وتفتیش قراردهند .
اکثر ازمدارس خصوصی مطابق آئین‌نامهٔ خاصی ازوزارت فرهنگ اعانه دریافت میدارند ودرازاء آن عده‌ای شاگردبه معرفی وزارت‌فرهنگ برایگان می‌پذیرند .

درجات تعلیم

مادهٔ ۱۵ قانون‌اساسی فرهنگ مدارج تحصیلی راپچهار درجه تقسیم کرده : دبستان دهکده ـ دبستان شهر دبیرستان ـ مدارس عالی. دربیست سال اخیر نیز کودکستانهائی درتهران‌و بعضی از شهرهای بزرگ بوجود آمده ولی در قانون ذکری از آنها نشده است .

اختلاف عمدهٔ دبستانهای دهکده وشهر فعلاً ازحیث عدهٔ سالهای تحصیلی است‌که دردهات چهار ودرقصبات وشهرها شش سال است .
دورهٔ تحصیلات کامل دبیرستانهای پسرانه شش ودخترانه پنج سال است . فارغ التحصیل‌های دبیرستانهای شش‌ساله حق‌ورود بمدارس‌عالی ودانشگاه هارا دارند . دخترانی که بخواهند وارد دانشگاه شوند بـاید همان تحصیلات پسران را در دبیرستانهای شش ساله بنمایند. دخترانی که دبیرستانهای پنجساله را بپایان میرسانند میتوانند به مدارس عالی مامائی وپرستاری‌ونظیر آن وارد شوند.

کودکستانها

کودکستان‌هنوزجزومدارج تحصیلی‌قرارنگرفته‌است، با این همه خود دولت اقدام بتاسیس کودکستان ‌هائی درتهران‌کرده واساسنامه ای در۱۶ آبان ۱۳۱۲ برای آن وضع

کرده است. کودکستانهائی که‌ازطرف مردم تأسیس شده پیروی از همان اساسنامه میکنند.

بموجب اساسنامهٔ مذکور کودکانی که پذیرفته میشوند باید لااقل چهارسال داشته وروزی سه تاپنج ساعت صرف بازی - حرکات موزون - ورزش باموزیك - گفتن داستانهای کوچك - بیادسپردن‌شعرهای آسان - نقاشی - خواندن سرود بنمایند. درسال آخر نیزخواندن را ضمن انجام برنامه می آموزند.

آموزش ابتدائی

مجلس شورایملی ضمن قانون اساسی فرهنگ درنهم آبان ۱۲۹۰ خورشیدی یعنی۳۸ سال قبل‌تعلیمات ابتدائی‌را برای هرایرانی ازسن هفت اجباری کرده است. درمرداد ۱۳۲۲ قانون‌دیگری بنام تعلیمات اجباری وضع گردیده وشرایط ومقرراتی‌برای عملی‌ساختن آموزش‌اجباری معین کرده است لیکن بواسطهٔ ضعف بنیهٔ مالی مملکت هنوز سه ربع شاگردانی که بین ۷ و۱۳ سال دارند بویژه عشایر وروستائیان ازنعمت تحصیل محرومند.

بموجب مادهٔ ۳۳ قانون متمم بودجه ۱۳۱۲ تعلیمات ابتدائی‌از آن سال در تمام دبستانهای دولتی مجانی‌است.

دردهات وقصبات وشهرها تاکلاس چهارم پسران ودختران ممکن است باهم تحصیل‌کنند ولی از کلاس پنجم پسران باید بدبستانهای شش کلاسهٔ ذکور روند.

چنانکه در حاشیه صفحهٔ ۳٤٦ تذکرداده شده وزارت فرهنگ مدتها است مشغول تجدید نظر در برنامه هاست ولی چون هنوز تصمیم قطعی‌دراین‌باب اتخاذنشده برنامه ای‌که دردیماه ۱۳۱۹ بتصویب شورای

عالی فرهنگ رسیده بقوت خود باقی است . بموجب برنامهٔ مذکور مواد تحصیلی دبستانها عبارتست از فارسی - قرآن و شرعیات - اخلاق - حساب و هندسه - تاریخ ایران - جغرافیای ایران و مختصری از جغرافیای عالم - علم اشیاء و بهداشت - تعلیمات مدنی - خط - رسم و نقاشی - تربیت بدنی - سرود - خیاطی (برای دختران) و کارهای دستی .

جزئیات موادی که باید تدریس شود در برنامه قید گردیده ولی چون برای دبستانها وزارت فرهنگ کتابهای معینی را تهیه وچاپ کرده و در تمام مدارس معمول داشته برنامهٔ حقیقی محتویات آن کتابهاست .

رفتن از کلاسی بکلاس بالا تر موکول به نتیجهٔ امتحاناتی است که درظرف سال از دانش آموز میشود وشرایط وترتیبات آن در آئین نامهٔ دبستان مصوب ۳ اردیبهشت ۱۳۱۹ قید گردیده است . فراغ تحصیل از دبستانهای شش کلاسه بسته بتوفیق شاگرد در امتحانات رسمی است که بموجب آئین نامهٔ مصوب دیماه ۱۳۲۵ انجام میگیرد . امتحانات معمولاً در خود مدارس تحت نظر نمایندهٔ دولت صورت می پذیرد . مواد امتحانات کتبی ومدت هریك بقرار زیر است :

دیکته نیم ساعت حساب یکساعت ونیم هندسه یکساعت

انشاء یکساعت ونیم خط (که نمرات آن با نمرات شفاهی جمع میشود) نیمساعت

امتحانات شفاهی که شامل فارسی - تاریخ ایران - جغرافیا - حساب وهندسه - قرآن وشرعیات (فقط برای مسلمانان) وامتحانات عملی شامل خیاطی (برای دختران) وورزش میباشد. هرداوطلبی که معدل نمراتش بده (از بیست) رسد امتحانش قبول و گواهی نامهٔ شش ساله ابتدائی خواهد گرفت .

آموزگاران فعلی دبستانها را از لحاظ تحصیل و استخدام میتوان بچهارطبقه تقسیم کرد :

طبقهٔ اول ازفارغ التحصیلان دانشسراهای مقدماتی که دارای رتبهٔ رسمی آموزگاری هستند .

طبقهٔ دوم معلمینی که کلاسهای کمك آموزگاری را دیده و رتبهٔ کمك آموزگاری دارند .

طبقهٔ سوم کسانی که بواسطهٔ طول مدت خدمت بموجب مقرراتی که در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ وضع شد دارای پایهٔ آموزگاری یا کمك آموزگاری یا پایهٔ اداری شده‌اند .

طبقهٔ چهارم کسانی که بموجب قرارداد باوزارت فرهنگ بخدمت معلمی اشتغال دارند .

مطابق قانون تربیت معلم مصوب ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ وقانون تعلیمات اجباری مصوب ۶ مرداد ۱۳۲۲ کسانی که ازدانشسراهای مقدماتی یا کلاسهای کمك آموزگاری فارغ التحصیل شوند برتبهٔ آموزگاری یا کمك آموزگاری نائل میگردند .

هر یك ازاین دوطبقه راده پایه است ودرهرپایه باید مدتی خدمت کرد تادرصورت لیاقت بپایهٔ بالاتر نائل گردید .

درپایان دورهٔ خدمت معلمین مذکور بازنشسته میشوند و ازصندوق تقاعد حقوق بازنشستگی دریافت خواهند نمود .

تازمانی که عدهٔ فارع التحصیل دانشسراهای مقدماتی و کلاسهای کمك آموزگاری کافی نباشد وزارت فرهنگ بموجب آئین نامهٔ اختصاصی کارکنان دبستانها کسانی که معلوماتشان در حدود شش سالهٔ ابتدائی باشد

برای چهار کلاس اول دبستانها و کسانی که دورهٔ سه سالهٔ اول دبیرستانهارا دیده باشند برای کلاسهای پنجم و ششم بموجب قرار داد استخدام میکند.

آموزش متوسطه

تحصیلات متوسطه دنبالهٔ تحصیلات ابتدائی است و کسانی که دورهٔ دبستان را بپایان رسانده دارای گواهی نامهٔ شش سالهٔ ابتدائی باشند حق ورود بدبیرستان را دارند . مطابق برنامه‌ای که در اول آذر ۱۳۱۷ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده مدت تحصیل در دبیرستان شش سال است . سه سالهٔ اول آن دورهٔ اول متوسطه نامیده میشود. در پایان کلاس پنجم امتحان رسمی بعمل میآید و گواهی نامهٔ دبیرستان صادر میشود .

کلاس ششم بچهار شعبه ادبی- ریاضی - طبیعی- بازرگانی تقسیم میشود و کسانی که دیپلم شعبهٔ ادبی را بدست آورند بدانشکدهٔ ادبیات و حقوق حق ورود دارند . اشخاصی که ازشعبهٔ ریاضی فارغ التحصیل شوند بدانشکدهٔ علوم و فنی و شعبهٔ معماری دانشکدهٔ هنرهای زیبا و آنان که شعبهٔ علوم طبیعی را بپایان رسانند بدانشکدهٔ پزشکی و علوم و دامپزشکی و کشاورزی میتوانند داخل شوند . فارغ التحصیل‌های شعبهٔ بازرگانی میتوانند در شعبهٔ اقتصادی دانشکدهٔ حقوق تحصیلات خود را دنبال کنند . در دانشسرای عالی نیز فارغ التحصیل‌های شعبهٔ ادبی و ریاضی و طبیعی پذیرفته میشوند .

کسانی که پس از اتمام سه سالهٔ اول متوسطه بخواهند وارد مدارس فنی مانند دانشسرای مقدماتی یاهنرستان و دبیرستان صنعتی و رنگرزی و نظایر آن بشوند باید امتحان سال سوم متوسطه را تحت نظر نمایندهٔ وزارت فرهنگ درخود دبیرستان دهند و کارنامهٔ تحصیلی که بدین ترتیب بآنها داده میشود بامضای اداره فرهنگ میرسد و درحکم گواهی نامهٔ دورهٔ اول

متوسطه خواهد بود .

داوطلبان متفرقه که بخواهند گـواهی‌نامهٔ دورهٔ اول متوسطه را بگیرند باید مواد ذیل را درمدتی که قیدگردیده کتباً امتحان دهند :

املاء فارسی	نیمساعت	انشاءفارسی	یکساعت ونیم
عربی	یکساعت ونیم	حساب‌وجبر	دوساعت
هندسه	یکساعت ونیم	فیزیك	یکساعت و نیم
شیمی	یکساعت ونیم	علوم‌طبیعی‌وبهداشت	یکساعت ونیم

املاء زبان‌خارجه وترجمه یکساعت ونیم

مواد امتحانات شفاهی‌عبارتست از فارسی- عربی- زبان‌خارجه - تاریخ - جغرافیا - جبروحساب - هندسه - فیزیك - شیمی-علوم‌طبیعی وبهداشت - تعلیمات دینی واخلاقی- رسم و نقاشی - ورزش - خیاطی و خانه داری (برای دختران)

برنامهٔ تحصیلات دختران در۲۹ خـرداد ۱۳۱۸ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده و بموجب آن دوشیزگــان درسه سال اول متوسطه همان بــرنامهٔ تحصیلات پسران را باید بیاموزند با این تفاوت که خانه داری وخیاطی را بجای عده‌ای ازساعات ورزش وخط و رسم فراگیرند . پس از اتمام سال سوم دخترانی که بخواهند بعدها وارد دانشگاه شوند مانند پسران‌برنامهٔ تحصیلات متوسطه را دنبال‌خواهند نمودودوشیزگانی که مایل به تعقیب تحصیل دردانشگاه نباشند وارد دورهٔ فنی‌دختران خواهند شدکه مدت‌آن دوسال است ودرپایان بکسانی‌که در امتحانات توفیق حاصل کنندگواهی‌نامهٔدورهٔفنی‌داده میشود . فارغ‌التحصیل‌های‌این دوره میتوانند بآموزشگاه‌های مامائی- پزشکیاری - پرستاری‌ونظایر آن

داخل‌شوند .

مواد تحصیلی دورهٔ فنی‌دختران‌عبارتست ازفارسی ـ زبان‌خارجه‌ـ اخلاق و آداب معاشرت ـ فیزیك ـ شیمی ـ علوم طبیعی ـ روانشناسی بچه داری ـ خیاطی ـ کارهای‌دستی ـ نقاشی ـ موسیقی ـ طباخی ـ ورزش .

موادی‌که درپنج‌سال‌اول‌متوسطه تدریس‌میشود بقرار زیر است :

فارسی ـ عربی ـ حساب ـ تعلیمات دینی ـ تاریخ ـ زبان خارجه گیاه‌شناسی ـ حیوان‌شناسی ـ زمین‌شناسی ـ بهداشت ـ حساب ـ هندسه ـ جبر ـ مثلثات ـ هیئت ـ رسم و نقاشی ـ ورزش .

در سالهای ششم علاوه برفارسی وزبان خارجه مواد اختصاصی‌هر شعبه آموخته میشود .

در دبیرستان‌ها معمولاً دانش آموزباید ماهانه بپردازد ومیزان آن درمدارس دولتی بوسیلهٔ شورای عالی فرهنگ معین میشود . مبلغ ماهانه ناچیز است وطبقات معینی هم چون‌فرزندان فرهنگیان و کارمندان دولت که حقوقشان از مبلغ معینی تجاوز نکند ومعدل نمرانشان از ۱۲ کمتر نباشد از تأدیهٔ ماهانه معاف هستند .

رفتن ازکلاسی بکلاس‌بالاتربسته بتوفیق‌در امتحانات‌داخلی دانش آموز است‌که مطابق‌آئین نامهٔ دبیرستان مصوب شورای عالی فرهنگ صورت میگیرد. امتحانات‌سال‌سوم‌برای کسانی که‌بخواهندوارد آموزشگاه های فنی بشوند چنانکه در فوق مذکور افتاد در دبیرستانها زیر نظر نمایندهٔ وزارت فرهنگ انجام میشود . امتحانات سال۵و۶طبق آئین نامهٔ امتحانات نهائی‌مصوب دی ۱۳۲۵ بعمل‌می‌آید .

کسانی که موفق باخذکارنامهٔ سال سوم متوسطه بشوند میتوانند

وارد آموزشگاه های فنی یا سال چهارم دبیرستان یا خدمت دولت با پایهٔ یك اداری بشوند . دارندگان گواهی نامهٔ سال پنجم متوسطه حق ورود بهریك از شعب کلاس ششم یا خدمت دولت را با پایهٔ دو اداری دارند و خدمت نظام وظیفه را در دانشکدهٔ افسری و بعد با درجهٔ افسری انجام خواهندداد. فارغ التحصیل های کلاس ششم چنانکه سابقاً اشاره شد مجاز بدخول دانشگاه میباشند .

گواهی نامهٔ سال پنجم وششم متوسطه را بعضی از دانشگاه های انگلستان وفرانسه وامریکا برسمیت می شناسند و به صاحبان آنها اجازهٔ ورود میدهند .

دبیران مدارس متوسطه مطابق قانون تربیت معلم باید از لیسانسیه های دانش سرای عالی باشند ولی چون عدهٔ لیسانسیه بحد کافی نبوده وزارت فرهنگ شمارهٔ بسیاری از فارغ التحصیل های دانش سراهای مقدماتی را موقتاً بمعلمی کلاسهای اول دبیرستان منصوب کرده است .

دبیران مذکور مشمول قانون تربیت معلم وقانون تعلیمات اجباری هستند وده پایه برای آنان مقرر است که درهریك باید مدتی خدمت کنند تا بتوانند با ابراز لیاقت بپایهٔ بالاتر ترفیع حاصل کنند . بدون محاکمه آنها را نمیتوان از کار بر کنار کرد وچنانچه منتظر خدمت شوند قسمتی از حقوق پایهٔ خود را دریافت خواهند کرد . هنگام پیری باز نشسته میشوند وحقوقی بتناسب سنوات خدمت اخذ خواهند نمود .

ورود بدانش سرای عالی بسته است بداشتن گواهی نامهٔ سال ششم متوسطه و توفیق در امتحانات مسابقه . رشته هائی که در دانشسرای عالی میتوان انتخاب کرد عبارتست از زبان و ادبیات فارسی -

فلسفه‌وعلوم‌تربیتی-تاریخ وجغرافیا- زبان خارجه -باستان شناسی- علوم ریاضی -فیزیك - شیمی - علوم طبیعی • دورهٔ تحصیل سه سالست و هر دانشجو علاوه‌برفراگرفتن دروس‌رشتهٔ خود موظف است سه ماده ازعلوم تربیتی را بیاموزد و عملاً در مدارس بورزش دبیری بپردازد . داوطلبان دبیری ازپرداخت‌ماهانه معاف هستند ودر صورتیکه مایل‌باشند میتوانند درشبانه روزی‌بخرج‌دولت‌زندگی کنندباکمك هزینهٔنقدی دریافت‌دارند .

انجمن همکاری خانه و مدرسه

برای‌فراهم‌کردن وسایل‌همکاری‌اولیای کودك‌ومدرسه وپیشرفت تربیت اخلاقی و فکری و بهداشت ورشد دانش‌آموز در ۱۹ آبان ۱۳۲٦ شورای عالی فرهنگ آئین نامه‌ای تصویب نموده‌که بموجب آن دردبستانها هیئتی بنام انجمن همکاری خانه ومدرسه بوجودآید • اعضای این انجمن را اولیای اطفال مدت سه سال از بین خود انتخاب میکنند ورئیس مدرسه هم طبعاً عضو آن است . عدهٔ اعضای انجمن در دبستانها شش تا هشت ودر دبیرستانها هشت‌تا چهارده نفر خواهد بود •

وظایف عمدهٔانجمن مذکورعبارتست ازرسیدگی‌بتقاضاهای اولیای دانش‌آموزان - سعی‌دررفع نقائص‌آموزشگاه - تهیهٔ لباس وناهارمجانی برای اطفال بی بضاعت - نظارت در صرف هدیه هائی‌که بمدرسه داده میشود - تغییرخدمتگزاران جزو - مراقبت در بهداشت شاگردان وآب مشروب - ایجادعادات واخلاق پسندیدهٔ اجتماعی-کمك بتوسعهٔکتابخانه وموزه و وسایل ورزش - تشکیل جلسات سخنرانی بمنظور علاقه مند کردن مردم بمدرسه .

انجمن مذکور دربسیاری ازمدارس پایتخت تأسیس شده ونتایج

نیکوداده ودر شهرستانها نیز شروع بایجاد آن نموده‌اند .

آموزش فنی

سه درجه در تعلیمات فنی میتوان تشخیص داد : درجهٔ ابتدائی - متوسطه - عالی . درجهٔ ابتدائی فقط در کانون آموزش و کار که از تأسیسات سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی است و همچنین در زندان قصر تعلیم میشود . اطفال علاوه بریاد گرفتن قسمتی از برنامهٔ دبستان پیشه‌ای چون قالی بافی - نجاری - مبل سازی - کفش دوزی - آهنگری - جوراب بافی - سراجی - پارچه بافی و مانند آن فرامیگیرند. در دبستانهای دهات نگارنده در ۱۳۲۳ و در ۱۳۲۶ مجاهدت کرد که کشاورزی جدید عملاً تعلیم شود ولی تاکنون این موضوع تعمیم پیدا نکرده است .

بنگاه خاور نزدیك که مؤسسه‌ای است امریکائی باکمك وزارت فرهنگ و وزارت کشاورزی درسی و پنج قریه واقع در ورامین ازکلاس سوم ابتدائی ببالا هفته‌ای دو بعد ازظهر اطفال را عملاً آشنا بفلاحت میکند و کوشش دارد درروش کشت وانتخاب بذر وتنوع محصول اصول جدیدی بآنها بیاموزد .

درجهٔ متوسطه آموزش فنی مخصوص کسانی است که تحصیلات دبستان راپیایان رسانده ومیخواهند دررشته‌ای ازمشاغل دارای اطلاعات ومعلومات بشوند . مدارسی راکه میتوان دراین قسمت ذکر نمود عبارتست ازهنرستان موسیقی - آموزشگاههای مامائی شهرستانها - آموزشگاه‌های پزشکیاری درتهران وتبریز واصفهان ومشهد وشیراز - دبیرستان صنعتی وشعب آن درشیراز واصفهان وتبریز ومشهد - هنرستان دختران - هنرستان رنگرزی - هنرستان بانوان - آموزشگاه خلبانی نیروی هوائی - آموزشگاه فنی

هواپیمائی - هنرستان صنعتی - آموزشگاه پست و تلگراف - هنرستان هنرپیشگی - آموزشگاه فنی راه و راه آهن - آموزشگاه فنی آبادان که دارای شعبهٔ بازرگانی - نویسندگی - مکانیك - برق - نفت میباشد. جز قسمت اول هنرستان موسیقی و هنرستان دختران و قسمتی از آموزشگاه فنی راه سایر آموزشگاه های مذکور فقط کسانی را میپذیرند که دورهٔ سه ساله دبیرستان را دیده باشند و در این صورت عدهٔ سنوات تحصیلی آنها از سه سال تجاوز نمیکند.

البته دانشسراهای مقدماتی هم یك نوع از مدارس فنی است که شرح آنها بجای خود در صفحات قبل آمده است.

درجهٔ عالی آموزش فنی در دانشگاه و مدارس عالیه تعلیم میشود.

آموزش عالی

طرح تأسیس دانشگاه تهران را نگارنده برحسب دستور اعلیحضرت رضاشاه کبیر در ۱۳۱۰ هنگامی که در امریکا بود تهیه نمود و در ۱۳۱۲ آنرا بصورت طرح قانونی در آورد که درخرداد ۱۳۱۳ بتصویب مجلس شورای ملی رسید. بموجب این قانون دانشگاه تهران را شش دانشکده است: دانشکده ادبیات - دانشکدهٔ علوم دانشکدهٔ پزشکی و دندان پزشکی و داروسازی - دانشکدهٔ حقوق - دانشکدهٔ معقول و منقول - دانشکدهٔ فنی. دانشکدهٔ هنرهای زیبا در ۱۳۱۹ تأسیس و در ۱۳۲۰ ضمیمهٔ دانشگاه تهران گردید و در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۲۸ بتصویب مجلس شورایملی جزو شعب دانشگاه شد.

در ۱۳۲۵ بموجب تصمیم دولت آموزشگاه عالی کشاورزی و دامپزشکی که تا آن تاریخ جزو وزارت کشاورزی بود بدانشگاه تهران منضم شد و در ۲۹ فروردین ۱۳۲۸ ضمن قانون پرداخت دودوازدهم بودجهٔ

مملکتی بنام دانشکدهٔ کشاورزی و دامپزشکی به شعب دانشگاه تهران افزوده شد .

در آبان ۱۳۲۶ نیز دانشگاه تبریز بادو دانشکده ادبیات ودانشکده پزشکی توسط مؤلف تأسیس گردید وبعد در تاریخ سوم خرداد ۱۳۲۸ بموجب قانون تأسیس دانشگاههای شهرستانها شرایط اساسی آن از لحاظ اداری ومالی وتعلیماتی واستخدامی همان شرایط مندرج درقانون تأسیس دانشگاه تهران مقرر شد .

هنگامی که این سطور زیرچاپ میرود مقدمات تأسیس دانشکده پزشکی درمشهد واهواز فراهم میشود .

رئیس دانشگاه از میان رؤسای دانشکده ها به پیشنهاد شورای دانشگاه و موافقت وزیرفرهنگ بموجب فرمان همایون معین میشود .

شورای دانشگاه تشکیل میشود از رئیس دانشگاه و رؤسای دانشکده ها ولااقل یك استاد بنمایندگی ازطرف اساتید هردانشکده .

وظایف شوری عبارتست از تصویب برنامه های دانشکده ها و آئین نامه های امتحانات وشرایط ورود دانشجو واعطای درجه ودانشنامه وتصدیق صلاحیت دانشیاران .

دانشگاه درکارهای داخلی خود استقلال دارد و وزیر فرهنگ بر امور آن نظارت میکند . تصویب بودجهٔ دانشگاه ونصب استادان ورؤسای دانشکده ها وموافقت بانصب رئیس دانشگاه ازوظایف مختصهٔ اواست .

هردانشکده نیز شورائی دارد که از استادان آن دانشکده تشکیل میشود و اغلب آنچه بتصویب شورای دانشگاه میرسد از طرف شورای دانشکده ها پیشنهاد میشود .

رئیس هر دانشکده باجلب نظر شورای آن ازبین اساتید همان دانشکده ازطرف رئیس دانشگاه بوزیر فرهنگ پیشنهاد میشود وبتصویب او منصوب میگردد .

نخستین مرحلهٔ معلمی دانشگاه دانشیاری است وترفیع ازدانشیاری باستادی بسته باقامت دست کم پنجسال دررتبهٔ دانشیاری وابرازشایستگی وپیشنهاد رئیس دانشکده وتصویب شورای دانشگاه است . درقانون اساسی دانشگاه ده پایه برای دانشیاران و ده پایه برای استادان منظور وامتیازات آنان پیش بینی شده است . دردانشکدهٔ پزشکی بموجب قانون اصلاحی قانون تأسیس دانشگاه مصوب ۱۲ آبان ۱۳۱۹ علاوه بر دانشیاران واستادان دودستهٔ دیگر کارمند فنی منظور گردیده : طبقهٔ پزشکان بیمارستانهای ضمیمهٔ دانشکدهٔ پزشکی- طبقهٔ دستیاران وطرز انتخاب و استخدام آنان درقانون مذکور مقرر گردیده است .

دانشسرای عالی باید طبعاً وقاعدةً تحت نظر مستقیم وزارت فرهنگ باشد ولی بموجب مادهٔ دوم قانون اساسی دانشگاه بتصویب وزیر فرهنگ اکنون جزو دانشگاه تهران است . معلمان آن مشمول مقررات استخدامی دانشگاه میباشند .

دورهٔ تحصیلات دانشکدهٔ پزشکی شش سال وشعبهٔ دارو سازی و دندان پزشکی چهارسال است وبفارغ التحصیل های آنها عنوان دکتری داده میشود . دردانشکدهٔ ادبیات نیز از مهر ۱۳۱۶ دورهٔ دکتری زبان فارسی دائر گردیده وباشرایط معینی لیسانسیه‌های زبان فارسی حق ورود بآن دوره را دارند وپس ازلااقل دوسال تحصیل منظم وتوفیق در امتحانات وتهیهٔ رساله‌ای که قابل قبول باشد ودفاع از آن رساله ممکن است بأخذ

درجهٔ دکتری درزبان فارسی نائل شوند .

دردانشکدهٔ دامپزشکی باید چهار سال تحصیل کرد تا دورهٔ آنرا بپایان رساند سپس بانوشتن پایان‌نامه وبتصویب رساندن بأخذ دانشنامه دکتری دردامپزشکی مفتخر شد .

دانشکدهٔ حقوق چهار شعبه دارد : قضائی ـ سیاسی ـ اقتصادی ـ بازرگانی .

دورهٔ تحصیل دردانشکدهٔ فنی چهارسال است ودانشجویان پس از یکسال تحصیل مشترك میتوانند بیکی ازشعب چهارگانهٔ آن که عبارتست ازشعبهٔ شیمی ـ الکترومکانیك ـ راه وساختمان ـ معدن وارد شوند . فارغ التحصیلان این دانشکده دانشنامهٔ مهندسی دریافت میدارند .

دانشکدهٔ هنرهای زیبا دارای شعبه معماری ـ مجسمه سازی ـ نقاشی است . شرط ورود به شعبهٔ اول داشتن گواهی‌نامهٔ متوسطه کامل ریاضی ودورهٔ آن چهارسال است . برای ورود بدوشعبهٔ دیگر بایددارای گواهی‌نامهٔ سه سالهٔ اول متوسطه بود وشش سال بتحصیل پرداخت .

علاوه بردانشکده‌های مذکور آموزشگاه عالی مامائی وآموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی تحت نظر دانشگاه (دانشکدهٔ پزشکی) اداره میشود . شرط ورود بآنها داشتن گواهی نامهٔ تحصیلات متوسطهٔ نسوان و دورهٔ آنها سه سال است .

بفارغ التحصیل‌ها دانشنامه و پروانهٔ مامائی و دانشنامهٔ پرستاری داده میشود .

برای تهیه پزشکان درجه دوم جهت دهستانها ومبارزه بابیماریهای همه‌گیر از ۱۳۱۹ آموزشگاه عالی بهداشت درمشهد تأسیس گردیده که

دورهٔ آن چهارسال وشرط ورود بآن داشتن گواهی نامهٔ سه سالهٔ اول متوسطه است .

در ۱۳۲۵ دراصفهان و شیراز نیز نظیر آموزشگاه مذکور تأسیس شده و همگی آنها تحت نظر دانشگاه تهران (دانشکدهٔ پزشکی) اداره میشوند .

مدارس عالی که تاکنون نام برده شد بطور مستقیم یا غیر مستقیم تحت نظروزارت فرهنگ است . آموزشگاههای عالی دیگر نیز درمملکت است که تحت نظر سایر وزارتخانه ها است که از آنها بطور مختصر در اینجا بحث خواهد شد :

دانشکدهٔ افسری و دانشکدهٔ هوائی شبانه روزی و جزو وزارت جنگ است . شرط ورود بآن فراغ ازتحصیل ازدبیرستان است . دورهٔ دانشکده‌افسری‌سه سالست ودارای رشته‌های زیرمیباشد . پیاده - سوار - توپخانه - مهندسی‌استحکامات - مهندسی مخابرات - امورمالی . کسانی که ازتحصیل فارغ شوند بدرجهٔ ستوان دومی‌نائل ودرارتش شاهنشاهی مشغول میشوند .

وزارت‌پست‌وتلگراف‌نیز بموجب قانون ۲۳ دیماه ۱۳۱۸ آموزشگاه اختصاصی برای تربیت اعضای فنی‌خود تأسیس کرده که دارای سه شعبه است . درشعبه اول باگواهی‌نامهٔ دورهٔ اول متوسطه میتوان وارد شد و فارغ‌التحصیلهای آن باپایهٔ دواداری بخدمت پذیرفته میشوند . درشعبهٔ‌دوم دارندگان گواهی نامهٔ متوسطه کامل‌حق‌ورود دارند وپس‌ازدوسال‌تحصیل با پایهٔ سه اداری بخدمات فنی تلگراف و تلفون بی سیم و پخش صدا منصوب میگردند .

شرط ورود به شعبهٔ سوم داشتن دانشنامه ازدانشکدهٔ فنی ایران یا خارج یاهنرسرای عالی است . دراین شعبه باید یکسال معلومات اختصاصی وزارت پست وتلگراف را فراگرفت ودرصورت موفقیت با پایهٔ ٤ اداری وارد خدمات فنی آنوزارتخانه شد .

هنرسرای عالی تحت نظر وزارت اقتصاد ملی است وشـرط ورود داشتن گواهی نامهٔ متوسطه کامل باگواهی نامهٔ سال تهیهٔ هنرسرای عالی است دورهٔ تحصیلات آن سه سال ودارای شعب مهندسی ماشین سازی ـ مهندسی برق ـ مهندسی شیمی میباشد .

شرکت نفت ایران وانگلیس در آبادان در ۱۳۱۹ اقدام بتأسیس آموزشگاه عالی نفت کرده که شبانه روزی واساسنامهٔ آن درتاریخ ۲ مهر ۱۳۱۹ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است . کسانی که دارای گواهی نامهٔ پنجسالهٔ متوسطه هستند در آنجا پذیرفته میشوند و یکسال در کلاس ششم فنی تحصیل میکنند سپس وارد قسمت عالی میشوند که دارای دودوره ومدت هردوره دوسال است . کسانی که دو دوره را بپایان رسانند امتحانات نهائی را بانظارت وزارت فرهنگ میدهند و دانشنامهٔ آنها بامضای وزارت فرهنگ داده میشود وبرحسب مقرراتی که بتصویب دولت رسیده در مؤسسات نفت مشغول خدمت میشوند .

تربیت بدنی

در ۱۳۱۲ توسط آقایان ابراهیم حکیمی وحسین علاء ونگارنده انجمنی بنام انجمن ملی تربیت بدنی تأسیس گردید که در ۱۳۱۳ اساسنامهٔ آن تدوین شد و به ثبت رسید و شخصیت حقوقی پیدا کرد .

انجمن مذکور تحت ریاست عالیهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

کلاس

۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
٤
۳
۲
۱

دانشگاه ها
دانش سرای عالی
دانشکدهٔ افسری
آموزشگاه های عالی

ادبی | ریاضی | طبیعی | بازرگانی

آموزشگاه مامائی
آموزشگاه پرستاری
اشرف پهلوی

دبیرستان
فنی دختران

دانش
سرای
مقدماتی

آموزشگاه های فنی

آموزش
گاه های
فنی

دبیرستان

مدارس علوم دینی

دبستان

مکتب

خانه ـ کودکستان

سازمان مدارس ایران

وظایف خودرا انجام میدهد . دبیرخانهٔ انجمن همان ادارهٔ تربیت بدنی وزارت فرهنگ است . وجوهی که بانجمن میرسد صرف ترویج ورزش درمدارس - تشویق باشگاه های ورزشی- تهیهٔ مسابقه های قهرمانی است که هرسال دوبار تشکیل میشود . یکبار درچهارم آبان (میلادهمایونی) درتهران ویکبار درایام نوروز دریکی ازشهرهای مهم کشور .

اکنون بسیاری از شهرها دارای زمین ورزش هستند و ورزشگاه بطرز جدید درتهران در اراضی امجدیه ودرتبریز وشیراز و اهواز دائر است . درتمام مدارس تهران وبیشترمدارس دولتی ولایات امروزورزش واقسام بازی مانند فوتبال ووالیبال وباسکت بال معمول است . در وزنه برداری ودومیدانی نیز پیشرفتهای بسیارحاصل شده وبرای اولین بار در تابستان ۱۳۲۷ قهرمانان ایران درالمپیادلندن شرکت جستند ودرمرداد ۱۳۲۸ درمسابقهٔ وزنه برداری یکنفر از قهرمانان ایرانی حد اعلای وزنه برداری دنیارا شکست .

برای تربیت معلم ورزش دانشسرای تربیت بدنی یکی برای پسران ویکی برای دختران درپایتخت تأسیس گردیده وفارغ التحصیلهای آنها با رتبهٔ آموزگاری بمعلمی مدارس منصوب میشوند .

آمار مدارس برای اینکه از وسعت و اهمیت سازمان فرهنگی نظر کلی حاصل شود جدول صفحهٔ پشت که اوضاع معارف کشور را در خرداد ۱۳۲۷ نشان میدهد بطبع میرسد .

آمار مدارس ایران در خرداد ۱۳۲۷

نوع مدرسه	شمارهٔ هر نوع	شمارهٔ شاگرد دختر	پسر	جمع	شمارهٔ معلم زن	مرد	جمع
کودکستان							
دولتی (۱)	۶				۱۴	۵	۱۹
ملی	۵۳	۲ر۱۷۴	۲ر۸۶۵	۵ر۰۳۹	۱۱۰	۹	۱۱۹
مکتب	۱ر۱۱۷	۶ر۱۸۶	۱۶ر۶۴۷	۲۲ر۸۳۳	۴۱۳	۶۸۸	۱ر۱۰۱
دبستان							
دولتی	۲ر۹۹۷	۸۴ر۰۹۴	۲۵۹ر۰۱۳	۳۴۳ر۱۰۷	۵ر۱۸۰	۷ر۹۴۶	۱۳ر۱۲۶
ملی	۲۳۲	۱۱ر۷۹۳	۳۱ر۳۶۶	۴۳ر۱۵۹	۷۲۲	۹۳۳	۱ر۶۵۵
جمع دبستان	۳ر۲۲۹	۹۵ر۸۸۷	۲۹۰ر۳۷۹	۳۸۶ر۲۶۶	۵ر۹۰۲	۸ر۸۷۹	۱۴ر۷۸۱
دبیرستان							
دولتی	۲۱۲	۴ر۹۶۳	۲۲ر۳۳۹	۲۷ر۳۰۲	۳۰۰	۱ر۶۸۹	۱ر۹۸۹
ملی	۷۲	۲ر۹۰۷	۶ر۱۴۴	۹ر۰۵۱	۲۶۲	۲۹۹	۵۶۱
جمع دبیرستان	۲۸۴	۷ر۸۷۰	۲۸ر۴۸۳	۳۶ر۳۵۳	۵۶۲	۱ر۹۸۸	۲ر۵۵۰
دانش سرای مقدماتی	۳۰	۴۵۲	۱ر۰۶۱	۱ر۵۱۳	۳۴	۱۷۸	۲۱۲
مدارس فنی	۳۲	۲۷۹	۵ر۱۹۲	۵ر۴۷۱	۳۳	۴۸۶	۵۱۹
مدارس علوم دینی	۱۹۵	—	۶ر۵۳۱	۶ر۵۳۱	—	۵۲۱	۵۲۱
مدارس عالی (۲)	۸	۱۷۰	۶ر۱۳۳	۶ر۳۰۳	۱۱	۵۲۴	۵۳۵
کلاس سالمندان							
دولتی	۷۵۵	۴۲۴	۳۰ر۷۳۸	۳۱ر۱۶۲	۱۸	۱ر۹۲۳	۱ر۹۴۱
ملی	۶۷	۹۱۰	۴ر۶۹۳	۵ر۶۰۳	۱۸	۲۰۳	۲۲۱

(۱) شمارهٔ شاگردان کودکستانهای دولتی بدست نیامده

(۲) دانشکدهٔ افسری و سایر مدارس عالی نظام در این صورت منظور نگردیده، مدارس عالی وابسته بدانشگاه تهران جداگانه بحساب نیامده وجزو دانشگاه منظور گردیده

فهرست کتاب و مجله‌هائی که مطابق اطلاع نگارنده دربارهٔ آموزش و پرورش بزبان فارسی منتشر شده و معلم میتواند بررسی آنهارا بشاگردان سفارش کند:

فلسفهٔ تربیت (شیراز-۱۳۱۷) تألیف هورن — آرام، احمد (ترجمه)

چگونه روحهای محکم و زنده بسازیم (اصفهان-۱۳۱۶) تألیف موسیه — آرام، احمد (ترجمه)

آموزشگاههای فردا (تهران-۱۳۲۸) تألیف جان دیوئی — آریان پور (ترجمه)

پرورش فکر (تهران) — آق اولی، سرتیپ فرج‌الله

رهنمای تربیت یا اصول تعلیم (تهران-۱۳۰۱) — آموزگار، حبیب‌الله

آموزش و پرورش (تهران-۱۳۱۶) — « «

نظام مدرسی (تهران-۱۳۰۷) — امیریان، آقاخان

کودک (اصفهان-۱۳۱۶) تألیف دکتر پوشه — امینی، امیرقلی (ترجمه)

راه نو (در چهار جلد جلد دوم برلن ۱۹۲۵م — جلد سوم برلن ۱۳۰۶) (جلد چهارم برلن ۱۳۰۷) — ایرانشهر، کاظم‌زاده

روانشناسی راجع بتعلیم و تربیت (تهران-۱۳۱۱) — بامداد، بدرالملوک

چشم‌انداز تربیت در ایران (تهران-۱۳۱۵) — بیژن، اسدالله

سیر تمدن و تربیت در ایران باستان (تهران-۱۳۱۶) — « «

روش پرورش (تهران-۱۳۰۷) — بهروز خاوری

در آغوش خوشبختی (تهران-۱۳۱۳) — پاینده، ابوالقاسم (ترجمه)

در جستجوی خوشبختی (تهران-۱۳۱٤) — پاینده، ابوالقاسم (ترجمه)

روانشناسی (تهران-۱۳۱۷) — پرویز خانلری

رهنمای مطالعه (مشهد-۱۳۱۳) — پروین گنابادی

صنایع ایران در گذشته و آینده (تهران-۱۳۰٤) — پروفسور پوپ (ترجمه ع ص ۰)

مقدمهٔ تعلیم عمومی یا یکی از سرفصلهای تمدن — تقی زاده

روانشناسی کودك	دکتر مهدی جلالی
رهنمای دانش (تهران-۱۳۱۹)	جناب‌زاده، محمد
تعلیم و تربیت در نظر سعدی (تهران-۱۳۱۹)	جناب‌زاده، محمد
روانشناسی (تهران-۱۳۰۸)	حجازی، میرمحمد
مجلهٔ اصول تعلیم (۶ شماره-۱۲۹۹ شمسی)	دارالمعلمین مرکزی
سنجش هوش (تهران-۱۳۱۷)	دانشور، محمدعلی
نه‌سال در امریکا (تهران-۱۳۱۱)	دشتی، عبدالله
مبادی علم تربیت (تهران-۱۳۰۷)	دشتی، محمد
اعتماد بنفس، تهران -۱۳۰۵، تالیف اسمایلز	دشتی، علی (ترجمه)
تفوق انگلوساکسن (تهران -چاپ دوم ۱۳۱۱) تألیف دمولن	دشتی، علی (ترجمه)
تربیت اطفال در خانه (تهران-۱۳۰۷)	رسول، نخشبی
تربیت اطفال در مدرسه (تهران-۱۳۰۷)	رسول، نخشبی
روانشناسی پرورشی (تهران-۱۳۲۰)	دکتر سیاسی، علی‌اکبر
تعلیم و تربیت در نظر فردوسی (تهران - ۱۳۱۹)	شریف، محمدحسن
اصول روانشناسی (تهران-۱۳۱۷)	شهابی، علی‌اکبر
اصول تربیت جسمانی و حفظ الصحه (تهران-۱۳۰۶) تالیف والتون	صالح، علی‌پاشا (ترجمه)
دستور تعلیم حساب مقدماتی (رساله)	صحیحی، حبیب‌الله
دستور آموزش (تهران-۱۳۲۰)	صحیحی، حبیب‌الله
نه کنفرانس در اصول تعلیم عملی (تهران-۱۲۹۷)	صدیق، دکتر عیسی
اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری (تهران-۱۳۰۲)	« «
اصول عملی علم تربیت (تهران-۱۳۰۷)	« «
یکسال در امریکا (تهران چاپ اولی ۱۳۱۱ چاپ دوم باتجدید نظر کلی ۱۳۲۱)	صدیق، دکتر عیسی
روش نوین در آموزش و پرورش (پنج چاپ هر بار با تجدید نظر تهران ۲۸-۲۴-۱۷-۱۶-۱۳۱۴	صدیق، دکتر عیسی
تاریخ مختصر تعلیم و تربیت (سه چاپ باتجدید نظر، تهران ۱۳۱۹-۱۳۱۷-۱۳۱۶	صدیق، دکتر عیسی
معرفت النفس (تهران-۱۳۱۶)	غنی، دکتر قاسم
مجلهٔ فروغ تربیت (۴ شماره ۱۳۰۰ شمسی)	فروغی، ابوالحسن

روش آموزش و پرورش در چند کشور (تهران- ۱۳۲۰)	فریار، عبدالله (ترجمه)
اصول تعلیم و تربیت (تهران-۱۳۱۴)	فلسفی، نصرالله
راه خوشبختی (دو جلد تهران ۱۳۱۵) تألیف دکتر بوشه	دکتر کاسمی (ترجمه)
مدرسه و شاگرد (تهران-۱۳۲۶) تالیف جان دیوئی	ترجمه شفق همدانی
مدرسه و اجتماع (تهران ۱۳۲۷) « «	« « «
روانشناسی تربیتی (اهواز ۱۳۱۶)	معین، محمد (ترجمه)
رهنمای تربیت جوانان (تهران-۱۳۱۲)	نشأت، صادق حسینی
مجلهٔ اصول تعلیمات (۶ شماره-۱۱۹۸ خورشیدی)	وزارت فرهنگ
مجلهٔ آموزش و پرورش (از ۱۳۰۴ ببعد - اکنون نیز منتشر میشود	وزارت فرهنگ
پرورش جان و تن (تهران-۱۳۱۷) تالیف هربرت اسپنسر	هدایت، رضاقلی (ترجمه)
شخصیت انسان (تهران-۱۳۱۵) تالیف دکتر هوت	دکتر هوشیار (ترجمه)
تدریس زبان خارجه (تهران-۱۳۲۳)	دکتر هوشیار
اصول آموزش و پرورش (تهران — ۱۳۲۷)	« «
خویشتن داری (تهران-۱۳۱۶) تألیف دورویل	مجید یکتائی (ترجمه)
راه موفقیت (تهران-۱۳۱۶) تألیف خانم آلن	« «
طبیب خود باش (تهران-۱۳۱۶) تالیف مولفورد	« «
روش دکتر جردن (تهران-۱۳۲۳)	ناصر، شکرالله

منابعی که در نوشتن این کتاب از آنها استفاده شده است

Benson:	Cambridge Essays on Education.
	Cambridge University Press
Blanguernon et	Leçons de Pédagogie.
Mathieu :	Lib. d'Educatien Nationale, Paris.
Board of Education	
London):	Handbook of Suggestions for Teachers.
uisson :	Dictionnaire de pédagogie.
	Hachette & Cie., Paris.
hapman and Counts:	Principles of Education.
	Houghton Mifflin Co , Boston
ompayré :	Cours de pédagogie théorique et pratique.
	Lib. Delalain. Paris.
ubberly :	An Introduction to the Study of Education
	Houghton Mifflin Co., Boston.
urkheim :	Education et Sociologie,
	Félix Alcàn, Paris.
enderson :	Textbook in the Principle of Education.
	The Macmillan Co., New York.
ubert et Gouhier:	Pédagogie Générale.
	Lib. Delalain, Paris.
ıld, Charles, H. :	Introduction to the Scientific Study of Education
	Ginn & Co., New York
err, James :	The Fundamentals of School Health
	The Macmillan Co., New York
endall and Mirick	The Elementary School Subjects
	Houghton Mifflin Co. , Boston
	How to teach the Special Subjects
	Houghton Mifflin Co., Boston.

Kilpatrick : Foundations of Method
The Macmillan Co., New York.

Mc Call, Wm : How to Measure in Education?
The Macmillan Co., New York.

Mc Call, Wm : How to Experiment in Eductation ?
The Macmillan Co., New York.

Mc Kown. : Extra-Curricular Activities.
The Macmillan Co. , New York,

Monroe, W. S. De Voss, J. C. and Kelly F. J. : Educational Tests and Measurements,
Houghton Mifflin Co., Boston

National Education Association : What are the Major Objectives of Education?

Office of Education (U.S.A.) Cardinal Principles of Secondary Education
U.S. Government Printing Office.- Washington,

Peters : Objectives and Procedures in Civic Education
Houghton Mifflin Co., Boston.

Pintner : Educational Psychology.
Henry Holt & Co. , New York

Sharman, J. S. Introduction to Physical Education.
A. S. Barnes and Co., New York.

Thomas, Frank W,: Principles and Technique of Education,
Houghton Mifflin Co. , Boston.

Thorndike : Education.
The Macmillan Co. , New York.

سالنامه های وزارت فرهنگ از ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۲

تألیفاتی که از نگارندهٔ این کتاب تاکنون بچاپ رسیده :

نه کنفرانس دراصول تعلیم علمی	۱۲۹۸ خورشیدی
اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری	۱۳۰۲
صد مسئلهٔ حل شدهٔ حساب	۱۳۰۲
صنایع ایران (ترجمه ازمتن انگلیسی تألیف پرفسورپوپ)	۱۳۰۴
اصول علم تربیت	۱۳۰۷
ایران نوین ودستگاه فرهنگ آن (بزبان انگلیسی ـ چاپ نیویورك)	۱۳۱۰
یکسال درامریکا (چاپ نخست)	۱۳۱۱
یکسال درامریکا(چاپ دوم باتجدید نظر کلی)	۱۳۲۱
روش نوین (چاپ نخست)	۱۳۱٤
فرهنگ ایران(بزبان انگلیسی ـ سالنامهٔ مؤسسه بین المالی تعلیم وتربیت دانشگاه کامبیا)	۱۳۱٦
روش نوبن (چاپ دوم)	۱۳۱٦
روش نوبن (چاپ سوم باتجدید نظر)	۱۳۱۷
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (چاپ نخست)	۱۳۱٦
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (چاپ دوم)	۱۳۱۷
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (چاپ سوم باتجدید نظر)	۱۳۱۹
روش نوین (چاپ چهارم)	۱۳۲٤
روش نوین (چاپ پنجم باتجدید نظر)	۱۳۲۸

گفتار های رادیو درمعرفی عظمت وافتخارات ایران
که اغلب [illegible] شده و
نگارنده [illegible] شده است

ان [illegible]	۱۳۲۰
ان [illegible]	